رقیه

فهرست کتاب برکات الطعام ۲

محمد

مقدمه

در تعریف معنی عدل و ظلم و در بیان مراحل عدالت و ظلم اصناف مردم است و در آن هشتاد و چهار مرحله است

فصل اول

در اراده و بیان بعضی از آیات و اخبار که دلالت بر حسن عدالت و ثمرات آن دارند و در ضمن این فصل مطالب دیگر نیز درج شده است

فایده

و در آن مطالبی چند در ضمن یازده فایده ذکر شده است

فایده دوم

در تحقیق شفاعت و قباحت دوستی نمودن با ظالمان و در مذمت اعانت و امداد نمودن ایشان

فایده سیم

در بیان مرحلهٔ انتقام است و در آن چند آیه و چند حدیث درج شده است تا معلوم شود که انتقام و سیاست ممدوح کدام و انتقام و سیاست مذموم کدام است

فایده چهارم

در بیان اینکه اعمال خیر که از عاصیان و ظالمان صادر می‌شود چه ثمر دارند در دنیا و در آخرت

فایده پنجم

در بیان زایل نمودن عمل خیر و حسنه عمل شر و سیئه و گناه را و در اینکه کدام عبادت و کدام عمل خیر کدام معصیت و کدام گناه را زایل و باطل و محو میکند

فایده ششم

در تحقیق معنی شفاعت و در اینکه شفاعت کمال به اشخاص ثمر دارد و در ضمن این فایده معنی شیعه بودن و اینکه شیعه کدام است و علامت او چیست مندرج شده است

عدد

آیات قرآنیه که در این کتاب مندرج است سیصد و کسری است

فصل دوم

در اراده و بیان بعضی از آیات و اخبار که دلالت بر قبح ظلم و مراتب عقوبات دنیوی و اخروی آن دارند و در ضمن این فصل مطالب دیگر نیز مندرج است

فایده اول

در تحقیق ایمان ثابت و ایمان عاریه است و در ضمن آن بعضی از آیات و اخبار ذکر شده است

فایده سیم

در بیان مرحلهٔ عقوبت است و در آن بعضی از آیات و اخبار درج شده است تا معلوم شود که عقوبت ممدوح کدام است و عقوبت مذموم کدام است

فایده پنجم

در بیان اینکه شیطان بر چه اشخاص مسلط است و در بیان اینکه چارهٔ محفوظ بودن از کید شیطان به چه چیز می‌شود

فایده

در بیان حبط عمل عاصیان است و در اینکه حبط عمل چیست و فواید دیگر در ضمن این فایده نیز درج شده است

فایده

در باب تحقیق حسن ظن مردم نسبت به او و در [illegible] و در ضمن بیان این فایده [illegible] کدام [illegible]

[illegible]

فایده چهاردهم

در تحقیق معنی توبه و شرایط و آداب آن و در ثواب توبه کننده و در مذمت کسی که توبه را تاخیر اندازد و در ضمن آن نیز بعضی از آیات و اخبار مندرج است و تتمه در معنی توبه نیز در آن درج شده است

عدد

احادیث و اخبار که در این کتاب مندرج است چهارصد و شصت و کسری است

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله العدل الحکیم الذی لا یرید ظلما للعباد والصلوة والسلام علی نبیه الرحیم والشفیع
علی اهل السداد والفساد وعلی آله الذین هم معدن العفو عمن آذاهم ثم
اناب واختار سبیل الرشاد اما بعد بندهٔ جعفر ابن محمد کاظم الموسوی البجنوردی
عفی الله عن جرائمهما بر ضمایر مخادیم عرضه میدارد که چون ظلم و اعتساف و خلاف
مروت و انصاف سبب اختفای آقا و مولای ما جناب ولایت مآب
بقیة الله و حجة الله فی الارضین صاحب الزمان روحی و روح
العالمین فداه گردیده و دیدهٔ ما از مشاهدهٔ نور جمال آن برگزیدهٔ حضرت ذو الجلال
و حامی و حافظ شرع رسول ایزد متعال و ماحی آثار اهل ضلال محروم مانده است
و باین سبب دل را غصه و ملال حاصل و دایم مایل بودم که رساله در
تحقیق و بیان مراحل ظلم تالیف نموده و از آیات و اخباری که درین

باب وارد شده است قدری در رسالهٔ مزبوره ذکر نمایم تا مشاغل در سوانح
حال ظالمان بر همگنان ظاهر و هویدا گردیده معلوم شود که ظالم کیست و ظلم
چیست و از کثرت صوارف روزگار حقیر را ممکن نشد که بر انجام این مطلب اقدام
نماید و از عدم توفیق بر رسیدن باین مقصود نهایت ملال حاصل بود تا بحمد الله
تعالی در سنه هزار و دویست و سی و نه هجری دامن توفیق بکف آمده رسالهٔ مزبوره
بحیز تحریر در آوردم و بقدری که لایق حال بود در بیان مدعا سعی و کوشش
نمودم و از استقصای ایراد آیات و احادیثی که درین مرحله وارد شده
بود اعراض نمودم زیرا که اساطیر و طوامیر کتبها بیش از تمامی نهار اندازند و از انجا
که بمفاد تعرف الاشیاء باضدادها تا ضد هر چیزی معلوم نشود آن چیز کما
ینبغی مفهوم نمیگردد لازم آمد که اولا شرذمهٔ از مرحلهٔ عدل و آیات
و اخبار آن را ایراد نمایم و بعد از ان بذکر ضد آن که ظلم است بپردازم تا بعد از
مطالعهٔ این رساله هر کسی صورت حال خود را در مرآت آیات
و اخباری که درین دو باب وارد است ببیند و بر عکس معلوم شود که از
کدام فرقه است و چون دأب ارباب تألیف و تصنیف اینست

که کتب و رسائلی که می نویسند آنها را بجهة شکر احسان سلاطین عصر خود موشح
بنام نامی آنها می نمایند حقیر این رساله را بنام نامی حضرت صاحب الامر علیه الصلوات
المتواترات والتسلیمات المتواصلات والتحیات المتتالیات من خالق
الممکنات که از جانب ایزد متعال سلطان واقعی و خلیفه بحق و ولی
نعمت کل اهل عالم میباشند موشح و مزین ساخته و آنرا برکات القائم
لایقاظ النیم نام نهادم زیرا که هر عمل خیری که از کسی صادر میشود از برکت
وجود آن حضرت است علی الخصوص مراحل علمیه که بدون افاضه از جانب
آن امین کارخانه خدا امکان ندارد و بر فرضی که کسی در اصطلاح دانی فنون
علم نهایت مهارت را داشته باشد تا از آن جناب مدادی نشود
آنکس از حق تحقیق علم و ثمرات آن بهره مند نمیگردد و امید دارم که ان شاء الله
تعالی قصد و نیتم خالص باشد و این تحفه نالایق و بضاعت مزجاتم در پیشگاه
حضور آن حضرت بدرجه قبول برسد و نفع آن در روز رستخیز عاید روزگار
حقیر و آباء و اجداد و اقرباء و اخوان مؤمنین و دوستانم گردد و بیان
مقاصد این رساله را در یک مقدمه و دو فصل و خاتمه قرار دارم

و از حضرت

و از حضرت قائم آل محمد و آباء اطهار و اجداد اخیار او استعانت میجویم بر اتمام
این رساله و بر اینکه نفعش کثیر و عام باشد و همه کس از آن بهره مند گردند
و بالله التوفیق و علیه الاعتماد و الاتکال **مقدمه** در بیان و تحقیق معنی عدل
و ظلم و موارد هر یک از آنهاست بدانکه عدل را در لغت معانی بسیارست
و ما چند معنی از آن را که مناسب مقامست ذکر میکنیم **اول** فدا دادن و خود را
از اسیری و بلاها و گرفتاریهای دیگر خلاص نمودنست و باین معنی تعبیر شده است
لفظ عدل که در این آیه شریفه است که حق تعالی فرموده است که **وذر الذین
اتخذوا دینهم لهوا و لعبا و غرتهم الحیوة الدنیا و ذکر
به ان تبسل نفس بما کسبت لیس لها من دون الله ولی ولا شفیع وان
تعدل کل عدل لا یؤخذ منها** حاصل معنی اینست که حق تعالی خطاب بحضرت رسول صلی الله علیه
نموده و فرموده است که واگذار و اعراض کن و روی بگردان ای محمد صلی الله علیه و آله
از کسانی که دین خود را بطریق بازیچه و ریشخند و متابعت هوای نفس فرا گرفته اند
و فریب داده است آن کسان را زندگانی دو روزه دنیای فانی و پند ده
و موعظه و نصیحت نما بآیات قرآن مردم را تا ایشان بسوی راه حق هدایت

بایند و این پند دادن از اندیشه آنست که مبادا هلاک شود نفسی بسبب آن
معصیتی که آنرا کسب و تحصیل نموده است و نیست و نخواهد بود از برای
از برای آن نفس بجز خدای یگانه دوستی یا شفاعت کننده و بر فرضی که آن نفس
عصیان کننده را ممکن باشد که در حین جای نزول بلای دنیا و عذاب
و عقاب آخرت فدا بدهد هر فدائی را که از آن بالاتر فدائی نباشد تا از آن
بلا و عذاب خلاص شود و رهائی یابد از آن نفس آن فدا گرفته نخواهد شد
و از برای وی خلاصی از آن بلا و عذاب نخواهد بود **دویم** از معانی عدل
تسویه نمودن در میان دو چیز و یکسان شمردن آن دو چیز است چنانچه
عرب گویند که هذا عدل ذاک یعنی این چیز مساوی آن چیز است **سیم**
از معانی عدل مرد صالح پرهیزکار است چنانکه گویند که فلان رجل عدل
یعنی فلان کس مرد صالح و پرهیزکار است **چهارم** از معانی عدل
شبیه و مماثل است چنانچه حق تعالی فرموده است **و من قتله منکم
متعمدا فجزاء مثل ما قتل من النعم یحکم به ذوا عدل منکم هدیا بالغ
الکعبة او کفارة طعام مساکین او عدل ذلک صیاما** حاصل معنی این آیت

که حق تعالی [illegible]

اگر کسی

اگر کسی از شما در حین که احرام حج یا عمره بسته است حیوان صحرائی را عمدا صید کند
پس واجب است که در جزای آن صید شبیه و مانند آن را از گاو و گوسفند و شتر
بسوی کعبه برده و قربانی ذبح کند و بفقرا بدهد و باید که مشابه بودن آن صید
با یکی از این سه حیوان دو مرد صالح عادل حکم کند و یا آنکه در جزا و کفاره آن صید
چند مسکین را طعام بدهد و یا آنکه در عدد ایام مثل آن اطعام روزه بگیرد
و تحقیق و تفصیل این مسئله در کتب فقه شده است و جای بیان آن این
رساله نیست **پنجم** از معانی عدل در امور میانه روی کردن و حد وسط را
مرعی داشتن است چنانچه گویند که فلان یراعی فی الامور طریق العدل یعنی فلان
کس در هر امری حد وسط و میانه روی را مراعات میکند و افراط و تفریط
نمی‌نماید **ششم** از معانی عدل خلاف ظلم و جور است چنانچه در خبر است که از
جمله چیزهائی که مردم را از بلاهای دنیا و آخرت نجات میدهد سخنی معروف
بعدالت که در حالت غضب و رضا اظهار شود یعنی هر کس که در حالت غضب
و رضا حکم بعدل کند و سخن حق را گوید آن سخن و آن حکم آنکس را از بلاهای
دنیا و آخرت نجات میدهد و مراد ما از معانی عدل در این رساله همین

از انها ۴

بهمین معنی آخرت وظلم را نیز در لغه چند معنی است و ما دو معنی از آن معنا را
ذکر میکنیم اوّل سیاهی و تاریکی میباشد که ضدّ روشنی و نور است و باین معنی است
لفظ ظلمات که درین آیهٔ شریفه است که تقاضا فرموده است والذین کفروا
اعمالهم کسراب بقیعة یحسبه الظمآن ماء حتی اذا جاءه لم یجده
شیئا ووجد الله عنده فوفّاه حسابه والله سریع
الحساب او کظلمات فی بحر لجّی یغشیه موج من فوقه موج من فوقه
سحاب ظلمات بعضها فوق بعض اذا اخرج یده لم یکد یریها
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که آنانکه حق را پوشیده اند و تمرّد
از فرموده خدا نموده اند اعمال نیکی که از ایشان صادر میشود آن اعمال مانند سراب
میباشد که آن سراب در صحرای همواری باشد و آن سراب را کسی که
تشنه است آب می پندارد پس میرود بسوی آن سراب و چون
بآن موضع میرسد چیزی نمی یابد که رفع عطش و تشنگی او نماید یعنی اعمال
نیک ایشان چون باذن و رضای خدا نبوده است اصلا فایده بحال ایشان نمی بخشد
و خدا را در نزد آن عمل می یابد در حالتی که حساب نماید با او و جزای اعمال او را

بروجه اکمل

بروجه اکمل و بدون نقص بجا و پروردگار عالم زود حساب بندگان را میکند
واگر از عاصی و متمرّدی عمل قبیحی صادر شود آن عمل مثل تاریکی دریای عمیقی میباشد
که در شب تاریک پوشیده باشد آن دریا را موجی که از بالای آن
موج موجی دیگر باشد و از بالای موج دویم ابر سیاهی باشد که روشنی
ماه و ستاره گان را پوشیده باشد و از شدّت این تاریکیها
که بعضی بر بالای بعضی دیگر قرار دارند اگر آن عاصی و متمرّد کف دست خود را
بیرون آورد که ببیند نتواند دست خود را دید دویم از معنی ظلم تجاوز
کردن از حدود واحکامیست که حق تعالی آنها را در میان بندگان خود قرار داده است
و تمامی آیات واحادیثی که ما درین رساله در باب ظلم ایراد می نمائیم
ازین قسم اخیر است و در خبر است که ظلم بر سه قسم است اوّل
ظلمی که هرگز آمرزش از برای صاحب آن نیست دویم ظلمیست که از برای صاحب
آن آمرزش و گذشت هست سیم ظلمیست که از برای صاحب آن آمرزش امکان
ندارد مگر بشرطی از شروط امّا آن ظلمی که از برای صاحب آن هرگز آمرزش
نیست پس آن شرک از برای خدا قرار دادن است و امّا آن ظلمی که

که آمرزش برای صاحب آن نیست پس آن گناهان صغیره نیست که از کسی سر زند
و دخلی بحقوق الناس ندارد و بمرتبهٔ اصرار نرسیده است و امّا آن ظلمی که
از برای صاحب آن آمرزش و عفو امکان ندارد و مگر بشرطی از شروط
پس آن ظلمیست که بعضی مردم بر بعضی دیگر میکنند و شرط آمرزش این است
که آن ظالم مظلوم را راضی کند باین طریق که اگر آن ظلم تعلق بمال کسی گرفته است
آن مال را یا عوض آن مال را بسوی مظلوم رد کند یا اینکه آنکس او را بری الذمه نماید
و اگر آن ظلم تعلق بعرض و سیرت کسی گرفته است مثل اینکه ظالم مظلوم را فحش
داده باشد یا تهمت بر او زده باشد یا بسیرت او بد حرمتی یا دست درازی
کرده باشد باید که آن ظالم مظلوم را راضی کند تا از خطای او گذشت نماید
و اگر آن ظلم از قبیل جراحت رسانیدن است باید که آن مجروح را بقصاص کردن
یا بدیه دادن از خود راضی بکند و یا اینکه آن مجروح از قصاص و دیه گذشت
نماید و اگر آن ظلم قتل نفس است بر سبیل عمد در اینجا سه حق است اوّل
حق الله که آن را بتوبه و کفّاره که در شرع وارد است باید چاره کرد دوّم
حق ورثه است که بدیت گرفتن ورثه و یا ٢ آن حق ادا میشود سیّم حق آن مقتول است
٢ بعفو و یا قصاص نمودن انها

و چاره این مرحله اشکال دارد و علما را درین مرحله سخن هاست که این رساله
گنجایش ذکر آنها را ندارد و خلاصهٔ آن چیزی که از قول علما و از آیات و احادیث
استنباط میشود اینست که اگر از کسی قتل نفس بدون جهة شرعی صادر
شود و توبهٔ صحیح با آداب و شروطی که در فایده یازدهم ذکر نموده ام
نکند مخلّد در نار خواهد بود و اگرچه بدون توبه بقصاص نیز رسیده باشد
زیراکه قصاص حق ورثه است و حق الله و حق مقتول باقیست و حقیر
دو آیه درین مقام ذکر میکنم تا بینائی افزای بعضی که اطلاع از این مرحله ندارند
حاصل آید آیهٔ اوّل اینست من قتل نفسا بغير نفس او فساد في الارض
فكانما قتل الناس جميعا ومن احياها فكانما احيا الناس جميعا
حاصل معنی اینست که خدای تعالی فرموده اند که هر کس که بکشد کسی را بدون اینکه آن مقتول
فسادی در زمین کرده باشد که سزاوار قتل شده باشد مثل اینکه زنای
محصنه یا لواطه نموده باشد یا از قطاع الطریق باشد یا مشرک باشد
یا مرتد شده باشد یا حضرت رسول یا سایر انبیا یا حضرت امیر علیه السلام
یا سایر اوصیا را سب کرده باشد پس آن کشندهٔ آن نفس چنانست که در استحقاق

عذاب و غضب خدا بزرگ است که جمیع مردم را کشته باشد و کسی که
یک نفر را زنده کند یعنی از هلاک شدن باز دارد و محافظت نماید آنکس در
استحقاق ثواب و اجر و نعمتهای اخروی بزرگ است که جمیع
نفوس مردم را احیا کرده باشد حقیقت گوید که از این آیه شریفه میرسد که هر کس که
عمداً نفسی را بدون جهت شرعی بکشد آنکس مخلد و ابدالآباد در دوزخ خواهد
بود زیرا که خدای تعالی فرموده است که چنین کسی گویا جمیع مردمان را کشته است
و شک نیست که از جمله جمیع مردمان انبیاء و اوصیاء می باشند که هر کس کسی
از ایشان را بکشد هرگز از دوزخ خلاصی نخواهد داشت پس اگر کسی بحث کند که کشندهٔ
یک نفر بچه سبب مثل کشندهٔ جمیع مردمانست و همچنین احیا کنندهٔ
یک نفر چگونه مثل احیا کنندهٔ جمیع مردمانست جواب گوییم
که در تحقیق این مقام از ائمهٔ دین علیهم السلام چند حدیث رسیده است
و علما و مفسرین نیز سخنانی چند فرموده اند از جمله در مرحله اینکه چرا باید
که کشندهٔ یک نفر مثل کشندهٔ جمیع مردم باشد از حضرت صادق
علیه السلام در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت شده است که در دوزخ

وادی

وادی در دوزخ هست که کسی که جمیع مردمان را بکشد جای آنکس در آن وادی خواهد بود
و اگر کسی یک نفر را نیز بکشد جای او همان وادی است پس از حیثیت محل بودن
قاتل در آن وادی فرقی در میان کشندهٔ یک نفر و کشندهٔ جمیع مردم
نیست اگر چه از حیثیت شدت و ضعف عذاب فرق دارند و از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام نیز در کتاب کافی حدیثی شبیه باین حدیث روایت
شده است و سه حدیث دیگر نیز باین مضمون وارد شده است و مفسرین
گفته اند که بسبب شبیه بودن قاتل یک نفس با قاتل جمیع مردم اینست
که از کشتن این کس یک نفس را مردم جرأت بر قتل نفوس میکنند پس
هر کس که کسی را بعد از آن بکشد قاتل اول گویا با آنکس در آن قتل شریک است
و نیز مفسرین فرموده اند که چون کشندهٔ یک کس هتک حرمت خون ناحق را
نموده است پس از این حیثیت گویا جمیع مردم را کشته است زیرا که
هتک حرمت قتل نفس نسبت بواحد و متعدد تفاوت ندارد و در مرحله اینکه
چرا باید که احیا کنندهٔ یک نفر با احیا کنندهٔ جمیع مردم یکسان باشد در کتاب
کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که فرموده اند

که هر کس که کسی را از آتش یا از آب یا از حیوان درنده یا از گرسنگی
یا از تشنگی نجات بدهد ونگذارد که هلاک بشود آنکس در اصل ثواب
ودخول بهشت با کسی که جمیع نفوس را نجات داده باشد مساویست وبهمین
مضمون چند حدیث دیگر وارد شده است وشاید که درین مقام نیز
مراد این باشد که این دو نفر نیز در اصل درجهٔ بهشت مساوی باشند ودر
فیوضات ونعمتها فرق وامتیاز از یکدیگر داشته باشند وتفسیری
از ائمه علیهم السلام درین مقام رسیده است که بهترین تفسیرهای این
کلام است وآن اینست که اگر کسی یک نفس را هدایت کند واز گمراهی
بیرون آورد درحقیقت آن هدایت کننده آنکس را احیا کرده است
ودرین مقام گویا جمیع مردم را احیا نموده است حقیر گوید که بنابرین
تفسیر پس مقام قتل یک نفس را که مساوی با قتل جمیع مردم است نیز
میتوان گفتن که اگر کسی یک نفس را گمراه کند درحقیقت آن گمراه کننده آنکس را
کشته است وچنانست که کل نفوس را گمراه نموده وکشته است ونکتهٔ این
مرحله اینست که مثلا حضرت پیغمبر که یک نفس را بسوی حق دلالت کرده اند

از آن نفس

از آن نفس تا دامن قیامت هرچه متولد شود وبرهدایت آباء واجداد خود باشد
درحقیقت همگی اینها را آنحضرت هدایت فرموده اند ودیگران نیز اگر کسی را از طریقه
باطله بسوی طریقهٔ حق کشانند وبرستگاری برسانند پس نسلا بعد نسل همگی
اولاد واعقاب آنکس را درحقیقت گویا آن هادی اول هدایت واحیا نموده است
وهمچنین اگر کسی ادعای ربوبیت یا نبوت کند وکسی را از اهل
وادارد پس آنکس را درحقیقت کشته است وهر کس از آن بعد متولد

شود در طریقهٔ آباء واجداد وگمراهی آنها باشد او نیز گمراه شدهٔ همان گمراه
کنندهٔ اول است وازین قبیل است آن صوفی که دعوی کشف وکرامت
میکند ودم از وحدت وجود یا وحدت موجود یا دم از حلول میزند
ومردم را بتدلیسها از راه بیرون میکند وعقاید باطله چندی را بلباس
عقاید صحیحه درمی آورد وسلسله برپا میکند وبتدریج آن سلسله نیز
مذهبی از مذاهب میشود پس آن گمراه نیز جمیعی را گمراه کرده است وتا تمام
ونسلها از آن طریقهٔ او ودر میان مردم باقیست تمام گمراه شدهٔ او بند
واگر کسی گوید که بنابراین تحقیق فقرهٔ فکانما قتل الناس جمیعا چه معنی دارد

این آیه در حق کسی [illegible]

جواب گوییم که سلسلهٔ هدایت شده و سلسلهٔ گمراه شده تا دامن قیامت باقی
خواهند بود و هر یک از این دو سلسله جمعی کثیر بلکه غیر محصور میشوند و از راه مبالغه
بر جمع کثیر و بر جماعت غیر محصوره لفظ جمیع از باب مجاز اطلاق میشود و این اطلاق
در اصطلاح فصحا و بلغا شایع است آیه دویم ومن یقتل مؤمنا
متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها وغضب الله علیه ولعنه
واعد له عذابا الیما حاصل معنی آیت که حق تعالی فرموده اند که هر کس که
بکشد مؤمنی را از روی قصد و عمد نه از روی خطا پس جزا و پاداش آن قاتل
اینست که ابدا در دوزخ باشد و از برای او هرگز نجات نباشد و خدا
او را غضب کند و بر او لعنت نماید و آماده نموده است خدا برای آنکس
عذابی بزرگ حقیر گوید که مراد از مؤمن در عرف متشرعه کسیست که
شیعه اثنی عشری باشد پس ظاهر آیه شریفه اینست که هر کس که عمدا شیعه را
بکشد جزای آن قاتل اینست که مخلد در دوزخ باشد و از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که پیوسته مؤمن را وسعتی در دین هست یعنی در توبه از برای وی باز است
تا مادامی که خون مؤمنی را بریزد پس آن وقت در توبه بر روی او بسته

میشود

میشود و توفیق توبه نمی یابد و باید دانست که کسی که دیگری را امر بقتل کسی میکند اگر چه
فقهای ما رضوان الله علیهم امر کننده را قاتل نمیدانند و او را قصاص نمی کنند و از او دیه
نمی ستانند و فرموده اند که عقوبت دنیائی او این است که او را حبس ابدی بکنند
ولیکن نظر بمضمون فقرات زیارات و احادیث در نفس الامر در عقوبات اخروی
باید که امر کننده با قاتل یکسان باشد چنانچه در خبر است که اگر کسی کسی را در مشرق
بکشد و کسی دیگر در مغرب بشنود که فلان کس را کشته اند و او بکشتن آن
مقتول راضی باشد پس آن کس نیز با قاتل در عذاب و عقاب
شریکست و نیز ائمه علیهم السلام در فقرات زیارت حضرت امام حسین علیه السلام
فرموده اند که خداوند لعنت کند کسی را که آنحضرت را کشتند و کسی که راضی گشتند بکشتن
آنحضرت شدند پس در صورتی که امام علیه السلام کسی را که راضی بقتل کسی شده باشد
در لعن نمودن شریک با قاتل نماید پس امر کننده باید بطریق اولی سزاوار
لعن باشد و اگر در نفس الامر کسی که امر بقتل کسی میکند مثل قاتل
سزاوار لعن و عذاب نبود امام علیه السلام آنکس را قرین لعن نمی فرمودند
وچون اصل معنی عدل و ظلم معلوم شد شروع میکنیم در مصداق و مراد

مجهول انها نسبت باشخاص و اصناف مردم پس میگوییم که عدل و ظلم در هر مقامی
و نسبت بهر شخصی اندازه دارد که مراعات آن اندازه را باید نمود و ما چند
مقامی را ذکر می نماییم و ما بقی را بمقایسه وامیگذاریم و میگوییم که مرحله عدالت نمودن
بنفس خود اینست که بمفاد آیه کریمه یا ایها الذین امنوا قوا انفسکم و
اهلیکم نارا وقودها الناس والحجاره باید که هر عاقل تابع اوامر و نواهی
خدا باشد تا نفس خود را در دنیا و آخرت از بلاها و عقوبات محروس دارد
و از فیوضات دارین محظوظش نماید و مرحله ظلم نمودن بر نفس خود اینست که
کسی از طاعت پروردگار قهار سرباز زند و مطیع امر و نهی او نباشد
و نفس خود را ببلاها و عقوبات دنیا و آخرت مبتلا سازد و او را از فیوضات
دارین محروم نماید و از ینجاست که حق تعالی در چندین موضع از قرآن در باره طایفه
که ایشان را در دنیا و آخرت ببلاها مبتلا ساخته مثل قوم عاد و ثمود و قوم
فرعون و نمرود فرموده است که وما ظلمناهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون
حاصل معنی اینکه حق تعالی فرموده است که ما در مرحله عذاب و عقاب نمودن این
طایفه بر ایشان ظلم نکردیم بلکه ایشان خود بر نفس خود ظلم کردند که مرتکب معاصی

شدند

شدند و از جانب ما بسزا و از عقوبات گردیدند و بالجمله هر کس بار عصیان حق الله را
بدوش گرفته است همان بر نفس خود ظلم کرده است و بس و هر کس که بار
عصیان حق الناس را بدوش گرفته است هم بر مردم ظلم کرده است
و هم بر نفس خود و در کتاب کافی مسطور است که کسی با بوذر رضی الله
عنه گفت که مرا علمی تازه تعلیم نما پس ابوذر فرمودند که کسی را که دوست
داری آزار و اذیتش منما پس آن کس گفت که چگونه میشود که کسی دوست
خود را اذیت و آزار کند پس اباذر فرمودند که تو نفس خود را از هر کسی
دوست تر داری و اگر مرتکب معاصی بشوی نفس خود را بعذاب دنیا و آخرت
و عقوبات خدائی مبتلا ساخته و بالجمله هر کس که بر نفس خود بارتکاب
معاصی ظلم بکند آنکس از ظالمانست و ظلم منحصر باین نیست که کسی بر غیر خود
ظلم بکند پس ارتکاب بجمیع معاصی ظلم است و عاصی ظالم است و آیاتی که در
شان ظالم نازل شده است شامل هر دو نوع عاصی هست و مرحله
عدالت مردم نسبت بانبیا و اوصیای ایشان علیهم السلام اینست
که از اطاعت امر و نهی ایشان که در حقیقت امر و نهی خدا است تخلف نورزند

زیرا که دوست ترین چیزها و محبوب ترین اشیا در نظر ایشان اینست که
مردم خلق را اطاعت نمایند پس همچنانکه مردم مال دنیا و اولاد و عزت را
فی المثل دوست میدارند و اگر کسی مال ایشان را از ایشان بگیرد و اولاد ایشان را
آزار نماید و عزت ایشان را بذلت مبدل سازد آنکس در حق ایشان عدالت
ورزیده است همچنان اگر کسی دین حق را که محبوب و مطلوب
انبیا و اوصیا است برپا دارد و احکام و رسوم و شعایر دین حق تعالی را احترام
نماید و تمرّد از فرموده خدا نکند آنکس انبیا و اوصیا را مسرور کرده و نسبت
بایشان عدالت ورزیده است و مرحله ظلم و ستم نمودن مردم بر انبیا و اوصیا
اینست که کسی از فرموده خدا و از فرموده ایشان تمرّد و تخلف بورزد و دین خدا را
ضایع بگذارد و این مرحله دو شق دارد یکی اینکه کسی فی نفسه خودش مرتکب معاصی میشود
و تخلف از فرموده خدا و رسول و اوصیای رسل علیهم السلام مینماید ولیکن
مردم را از اطاعت حق تعالی مانع نمیشود و خود ادعای منصب رسول
و وصی نمیکند و یکی دیگر اینست که کسی هم خودش تمرّد از فرموده خدا و رسول
و اوصیای رسل بنماید و هم ادعای منصب ایشان را بخود ببندد و مردم را

نیز

نیز از اطاعت خدا و رسول باز دارد و ایشان را باطاعت خود امر نماید و این
شق دویم پنج فرد دارد اوّل اینکه کسی ادعای خدائی بکند چون فرعون
و نمرود و شدّاد و مردم را از خداپرستی منع نماید دویم اینکه کسی
پیغمبری و رسالت را ادعا بکند و بدون مرتبه نبوت مردم را بسوی
خدای تعالی بخواند و طریقه و آئینی جعل بکند چون مسیلمه کذّاب و غیر او سیم
اینکه کسی خود را بطریق تحلّل و تجبّر خلیفة الله و وصی رسول خدا بنامد و مردم را
بسوی خود بخواند و صاحب حق را خانه نشین بکند و او را از منصبش منع نماید
بلکه او را بمحض فرصت یافتن بکشد چنانکه خلفای جور لعنهم الله این ادعا را
کردند و اوصیا را از منصب خود ممنوع داشتند و هر یک را بطریقی
شهید نمودند چهارم اینکه کسی ادعای نیابت عامّه اوصیا را بکند و حال
آنکه قابل نیابت نباشد و بدون لیاقت بر مسند حکومت بنشیند
و با وجود عدم ربط او بمسائل شرعیه خود را در نظرها بالفقاهت جلوه بدهد
و در میان مردم محاکمه و مرافعه بنماید و حدود الله را جاری سازد و پنجم اینکه
طایفه‌ای در باطن غاصب حق رسول و اوصیای او می‌باشند اگرچه در ظاهر

خود را از تابعان و مطیعان ایشان میشمارند پنجم آنکه کسی خود را
از اهل ریاضات و مکاشفات در نظرها جلوه دهد و مردم را بجمیل و تسویلات
بسوی خود کشاند و گوید که من امام غایب علیه السلام را پیوسته ملاقات میکنم
و از آنحضرت مسایل و معالم دین را فرا میگیرم و در حقیقت نایب و ایلچی امام من
میباشم این کس پاره از عقاید باطله را که اهل بیت عصمت منع فرموده اند
در میان مردم بروز میدهد و شایع میسازد و همین غصب را در نظرها جلوه
زهد و دین داری میدهد پس این هر سه طایفه فی الحقیقه در غصب نمودن
حق آل رسول و ظلم و ستم نمودن بر ایشان شریک و مساوی میباشند
و کتاب خدا و احادیث مرویه از خاندان نبوت بلعن و طعن ایشان
مشحون است حقیر از ایراد دلیل بر مردود بودن هر یک ازین سه طایفه
درین رساله مختصره ساکت شدم زیرا که در مذمت و ابطال طریقه طایفه
اول و دوم کتاب خدا و آیات آن کافیست چنانچه در مذمت فرعون مکرر
بیان شده است مثل آیه شریفه ان فرعون لعال فی الارض و غیر
آن و در حق کسیکه بر سبیل دروغ و افترا ادعای نبوت نموده اند فرموده است که

اوقال

او قال اوحی الی ولم یوح الیه شیء و در ابطال طایفه سیم که خلفای
جور اند علمای شیعه رضوان الله علیهم کتابها نوشته اند و آیات و اخبار ذکر کرده اند
و همچنین بر مردود بودن طایفه چهارم که با وجود عدم قابلیت خود را
نایب عام امام علیه السلام می شمارند و مشغول مرافعات و محاکمات
میباشند نیز از آیات و احادیث شواهد و دلایل بسیار است و فقهای
ما رضوان الله علیهم در کتب فقه و در فتاوی مذمتها ازین طایفه فرموده اند
و بس است در مذمت و توبیخ این طایفه اولئک هم الکافرون و اولئک هم
الظالمون و اولئک هم الفاسقون که در سه آیه شریفه است که در فصل
دوم نوشته ام و بر رد و ابطال طایفه پنجم که صوفیه اند نیز آیات و احادیث
وارد شده است و علمای شیعه نیز بر ابطال طریقه این طایفه کتابها نوشته اند
و دلایل بسیار بر ابطال طریقه ایشان ایراد نموده اند از انجمله در کتاب حدیقة
الشیعه که مشهور این است که از تالیفات ملا احمد اردبیلی اعلی الله مقامه
میباشد مسطور است که حضرت رسول صلعم با اباذر رضی الله عنه فرمودند که
ای اباذر خواهد بود گروهی که در تابستان و زمستان لباس پشمینه در آخر الزمان

بپوشند و فضیلت و جلالت شان خود را در پوشیدن پشم میدانند و خود را
باین لباس بر مردم ترجیح میدهند و این گروه را ملائکهٔ آسمان و زمین لعنت
میکنند **و نیز در ان کتاب** از حضرت امام رضا علیه السلام نقل شده است
که آنحضرت فرمودند که هر کس که فرقهٔ صوفیه در نزد او ذکر شوند و آنکس
آن فرقه را بزبان و بدل انکار نکند پس آنکس از ما نیست و کسی که فرقهٔ صوفیه را
انکار کند پس ثواب و اجر آنکس مثل ثواب کسیست که در پیش روی
حضرت رسول صلعم با کفار جهاد کرده باشد **و نیز در ان کتاب**
از حضرت صادق علیه السلام نقل شده است که کسی از اصحاب صادق بآنحضرت
عرض کرد که درین زمان گروهی پیدا شده اند که نام ایشان صوفی میباشد
شما در بارهٔ ایشان چه میگوئید آنحضرت فرمودند که آن گروه دشمن ما میباشند
پس کسی که میل کند بسوی ایشان آنکس از ایشان محسوب خواهد بود و با ایشان
محشور خواهد شد و هر کس که خود را شبیه ایشان نماید و نام و القاب ایشان را
ایشان بر خود بگذارد و اقوال صوفیه را تأویل کند و کسی که میل بسوی
ایشان بکند پس آنکس از ما نیست و ما از آنکس بیزاریم و کسی که این فرقه را دشمن

بدارد

بدارد و انکار نماید آنکس مثل کسی است که در پیش روی حضرت رسول صلعم
احادیثی که ۴ — باکفار جهاد کرده باشد **حقیر گوید** که در رد این فرقه وارد شده است
آن احادیث ۴ — بسیار است و در کتابهای علمای شیعه ثبت شده است و کفر و الحاد
این فرقه در نزد شیعه بسر حد ضرورت و بداهت رسیده است و بالجمله
هر کس که خواهد که حال این پنج طائفه را بتفصیل بداند و بر بطلان طریقهٔ ایشان
اطلاع یابد بتألیفات علمای شیعه که در مذمت و مردودیت ایشان
نوشته اند رجوع کند تا بداند که این پنج طائفه چه قدر مردود می باشند
علی الخصوص این طائفهٔ آخر که بر رسول صلعم و آل او علیهم السلام ظلمها و ستمها
کرده اند **دوم مرحله** عدالت مردم نسبت به پدر و مادر است که فرزندان
بقدر طاقت در اطاعت ایشان سعی نمایند و هر چه پدر و مادر امر کنند که آن
امر خلاف شرع نباشد فرمان ایشان را اطاعت کنند و نهایت خدمت
گذاری و خاطر جوئی ایشان را بعمل آورند علی الخصوص در هنگامی که پدر
و مادر مریض یا پیر یا فقیر باشند و میباید که شکر و احسانهای ایشان را بجا
آورند چنانکه حق تعالی فرموده است **ووصینا الانسان بوالدیه**

حملته امه وهنا علی وهن وفصاله فی عامین ان اشکر لی
ولوالدیک الی المصیر حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که وصیت
کردیم وحکم فرمودیم بفرزند آدم علیه السلام که نیکوئی نماید بمادر و پدر خود
و مادر او برداشته است او را در ایامی که در رحم او بوده است
در حالتی که از برای مادر او در ایام حمل سستی بر سستی روی میداده است
و شیر دادن مادر مر او را دو سال بطول کشیده و آن وصیت ما بآدمی
اینست که شکر کند بر نعمت هائی که من باو داده ام و از برای پدر و مادر خود
نیز شکر کند بدرستیکه بسوی منست بازگشت هر کسی حقیر گوید که این آیه
شریفه در احترام نمودن پدر و مادر نهایت مبالغه را دارد زیرا که خدا شکر احسان
والدین را بشکر خود مقرون ساخته است و حال اینکه شکر حضرت رسول صلی الله علیه را مقرون
بشکر خود ننموده است بلکه بعد اطیعوا الله واطیعوا الرسول حق تعالی اطاعت
آنحضرت را مقرون باطاعت خود ساخته است و درجه شکر نمودن مراتب
بالاتر است از درجه متابعت و اطاعت چنانچه بر عاقل مخفی نیست و نکته دیگر
اینکه حق تعالی بعد از امر نمودن باینکه مردم نیکوئی بپدر و مادر کنند مرحله حمل و سستی

در

مادر و زحمت شیر دادن او را ذکر نموده است و اینست که مردم شکر احسان
مادر را بیشتر از پدر بجا آورند و رضا جوئی و خدمت او را بیشتر بعمل آورند
زیرا که مهربانی و زحمت های مادر بمراتب بیش از پدر است و در خبر است
که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام در مناجات بخدا عرض کرد که خداوندا
من در بندگی تو چگونه رفتار کنم که از من راضی شوی حق تعالی فرمودند
که مرا پرستش کن و چیزی را برای من شریک قرار مده پس عرض کرد
که دیگر چکنم فرمودند که شکر احسان مادرت را بجا آور و او را از خود راضی
بدار و اطاعت او بنما پس عرض کرد که خداوندا دیگر چکنم باز حق تعالی او را
امر بتحصیل رضای مادر و اطاعت او فرمودند و دفعه دیگر عرض کرد همان
جواب را شنید پس باز سؤال کرد که دیگر چکنم که رضای تو در آن باشد
حق تعالی فرمودند که شکر احسان پدرت را بجا بیاور و در تحصیل رضا و اطاعت
او کوشش بنما پس این حدیث شریف نیز دلیلست بر اینکه رضا جوئی مادر
و اطاعت او و شکر احسانش را بدو درجه از پدر بیش رعایت باید
نمود و نیز فرموده است وقضی ربک الا تعبدوا الا ایاه و

وبالوالدین احسانا اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا
تقل لهما اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریما واخفض لهما جناح
الذل من الرحمة وقل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا حاصل معنی
اینست که حق تعالی فرموده اند که حکم کرده است ترا پروردگار تو ای محمد بآنکه عبادت
و بندگی و پرستش نکنی مگر او را و حکم کرده است بآنکه نیکویی بکنی بپدر
و مادر و اگر در نزد تو پیر شوند یکی از نهایا هر دو پس هرگز کلمهٔ اف بروی
ایشان مگو و از روی غیظ و خلاف ادب بانگ بر ایشان مزن و بگو با ایشان
از روی ادب سخن ملایم و نرم و نیکو و فروتنی و تواضع و تذلل بنما برای
ایشان از روی مهربانی و بگو که پروردگارا پدر و مادر مرا بیامرز و بر ایشان
رحم کن چنانکه ایشان بر من مهربانی کردند و مرا از کوچکی تربیت نمودند
حقیر گوید که اگرچه خطاب در این آیهٔ شریفه بحضرت رسول صلعم میباشد
اما مراد امت آنحضرت میباشند زیرا که آنحضرت در حین نزول این آیهٔ
شریفه پدر و مادر نداشتند و بباید دانست که اگر پدر و مادر فرزند را بمعصیت یا بخلاف
دین حق تکلیف کنند در این تکلیف نباید که فرزند اطاعت ایشان را نماید

ولیکن درین حال نیز نباید که فرزند از ایشان دوری کند بلکه باز در مراعات حال
ایشان بکوشد و رفتار نیکو با ایشان نماید و خدمت ایشان را بجا آورد و
چنانکه حق تعالی فرموده است که وان جاهداک علی ان تشرک بی ما لیس
لک به علم فلا تطعهما وصاحبهما فی الدنیا معروفا حاصل معنی
اینست که حق تعالی فرموده اند که اگر پدر و مادر با تو مجادله کنند که از برای خدای تعالی و منازعه ۳
شریکی قرار بدهی پس درین امر ایشان را اطاعت مکن ولیکن معاشرت
و مصاحبت بکن با ایشان در امر دنیایی به نیکویی حقیر گوید که ~~مراد~~
که مراد ازینکه حق تعالی فرموده است که در دنیا بپدر و مادری که مشرک باشند
نیکی بکنید اینست که بهرچه در دنیا محتاج باشند فرزند حاجت ایشان را روا
کند چنانچه حضرت رسول صلعم فرمودند که گرامی بدار و احسان بپدر و مادر
بکن اگرچه ایشان کافر باشند ولیکن در امر آخرت پدر و مادری را که
مشرک باشند نباید نیکی کرد یعنی طلب آمرزش از برای ایشان
از خدا نباید نمود چنانچه حق تعالی فرموده است ما کان للنبی والذین
آمنوا ان یستغفروا للمشرکین ولو کانوا اولی قربی حاصل معنی اینست

که حق تعالی فرموده است که روا و جایز نیست از برای رسول و از برای مؤمنان
اینکه طلب آمرزش کنند از خدا برای مشرکان اگرچه آن مشرکان از خویشان
نزدیک حضرت رسول و خویشان نزدیک مؤمنان باشند چون
پدر و مادر و برادر و غیر ایشان حقیر گوید که در صورتی که پدر و مادر
کافر یا عاصی باشند از باب امر بمعروف بر فرزند لازمست که ایشان را
بسوی طریقهٔ حق و ترک معاصی بخواند و لیکن باید که با ایشان بطریق ملایمت
نصیحت را بیان بیاورد و رسم خشونت را ترک کند چنانکه حق تعالی در حکایت
حضرت ابرهیم علی نبینا و علیه السلام فرموده است که یا ابت انی قد جاءنی
من العلم ما لم یأتک فاتبعنی اهدک صراطا سویا حاصل معنی
اینست که حق تعالی فرموده اند که حضرت ابرهیم بعموی خود آذر گفت که ای پدر
من بدرستیکه من نصیب و بهرهٔ کاملی یافته ام از علم خداشناسی
آن چیز را که تو از آن چیز بهره نداری پس تابع من شو تا ترا برسانم
براه راست و بسوی طریقهٔ حق و نیز حق تعالی فرموده است که یا ابت
انی اخاف ان یمسک عذاب من الرحمن حاصل معنی اینکه حضرت ابرهیم

علیه السلام

علیه السلام با آذر فرموده اند که ای پدر من بدرستیکه من میترسم که برسد بسوی تو
عذابی از جانب خدای بخشاینده مهربان حقیر گوید که با وجودی که آذر
عموی حضرت ابرهیم علیه السلام بود و همین قدر که او را چند گاهی تربیت کرده بود
و در نزد او بزرگ شده بود و او را حضرت ابرهیم علیه السلام پدر نامیده بود
در طریق ارشاد و نصیحت و امر بمعروف نمودن باین ملایمت با او سخن
گفت پس باید روانقعی بطریق ولی در طریق ارشاد باید ملایمت را
مرعی داشت و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله مرویست که فرموده اند
که کسی که بر روی تخت در پهلوی پدر و مادر خود نخواهد که مقصود او نکوئی باستراحت ه
نمودن به پدر و مادر باشد از برای او آن ثواب بهتر است
از جهاد کردن بشمشیر در راه خدا و نیز از آن حضرت مرویست که حضرت امیر المؤمنین
فرموده اند که باعث تمامی رضای خدای تعالی در رضای والدین است و تمامی غضب خدا
در غضب والدین است و مرحله ظلم نمودن بر پدر و مادر اینست
که فرزند در طریق شرع ایشان را اطاعت نکند و یا بخلاف توقع ایشان
ادب رفتار نماید و در خدمتگذاری ایشان علی الخصوص در حالتی که پیر

یا پریشان باشند کوتاهی نماید و یا ایشان را العیاذ بالله فحش بدهد یا کتک
بزند و یا در حیات ایشان مرتکب معاصی بشود و ایشان او را منع کنند و امنع
بزیر نشود و یا در ممات ایشان مرتکب مردم آزاری بشود که مردم پدر
و مادر او را لعن کنند و ناسزا گویند و بالجمله هر فعل و قولی که از فرزند سر
بزند که خلاف رضای خدا باشد و پدر و مادر از آن قول و فعل برنجند
این مرحله از فرزند نسبت به پدر و مادر ظلم و ستم است و اگر فعلی یا قولی از
فرزند صادر نشود که خلاف رضای خدا باشد ولیکن پدر و مادر از آن فعل
و قول برنجند این رنجیدن ایشان برای فرزند عیبی ندارد و همچنین
اگر فرزند را امر کنند بمعاصی مثل دزدی کردن یا غیر آن و فرزند اطاعت نکند
این مرحله هیچ عیبی ندارد بلکه درین صورت اگر اطاعت پدر و مادر بکند بخلاف
فرموده خدا نموده است و بر نفس خود ظلم کرده است و اگر فرزند پدر و مادر را
چندان برنجاند که او را عاق کنند پس از برای آن فرزند در دنیا اصلا خوشی
نخواهد بود چنانچه بتجربه رسیده است و ادبار و فقر دامن گیر آن فرزند
خواهد شد و در آخرت ابد الآباد باید در عذاب باشد زیرا که عقوق والدین

[illegible]

از گناهان

از گناهان کبیره است و توبه ندارد مگر وقتی که پدر و مادر از او راضی بشوند و او را
از عقوق در آورند و احادیث در مذمت عاق والدین بسیار است از آن جمله
از حضرت رسول ص مرویست که گفته میشود بکسی که عاق والدین باشد که
بکن هر عمل خیری را که بخواهی بدرستیکه ما ترا نخواهیم آمرزید و گفته میشود بکسی که
بپدر و مادر نیکوئی میکند که بکن هر چه بخواهی که ما ترا خواهیم آمرزید و نیز آن حضرت
فرمودند که کسی که پدر و مادر خود را بزند الکش ولد الزنا است و نیز فرموده اند که پنج آن حضرت ۳
چیز است که از گناهان بسیار بزرگ میباشند اول شرک بخدا آوردن
دویم عاق والدین شدن سیم از جنگ جهاد فرار کردن چهارم
بدون قصاص و جهت شرعی کسی را کشتن پنجم قسم دروغ خوردن و قسم
دروغ ولایات و دیارها و خانه‌ها را خراب میکند و صاحب و ساکن آن
دیارها و خانه‌ها را هلاک میسازد و نیز فرمودند که یا علی دیدم من که بر در بهشت
نوشته بود که ای بهشت تو حرامی بر کسی که بخیل باشد یا مرائی باشد
که با علما بجهت خودپسندی مباحثه و جدال بکند و بر کسی که عاق والدین باشد
و مرحله عدالت نمودن پدر و مادر بر فرزندان اینست که ایشان را در طفولیت

تربیت کنند و از آب و آتش و بلاها ایشان را بقدر امکان محافظت نمایند و چون
بسن شش سالگی برسند ایشان را بعبادت عادت دهند و از معاصی ایشان را
منع کنند و ایشان را بتعلیم عقاید صحیحه و مسائل فروع دین وا دارند و ایشان را
بمعلمی بسپارند تا ایشان سواد فارسی بلکه عربی بلاد بهم رسانند و ایشان را
از تعلیم عقاید فاسده ممنوع دارند و ایشان را از مجالست اشرار و ارباب
عقاید فاسده منع کنند و ایشان را بکسبی که لایق باشد وا دارند و از کسبهای
حرام و باطل و مذموم ایشان را بر حذر دارند و صفات حسنه و ملکات
نیکو را پیوسته در نظر ایشان جلوه بدهند تا بتدریج متصف بصفات کمال
بشوند و از صفات رذیله و ملکات خبیثه ایشان را متنفر سازند که اصلا میل
بانها نکنند و اگر پدر و مادر غنی باشند و فرزندان ایشان پریشانی و فقر
داشته باشند در رفع حاجت و فقر ایشان را زیاده بر نفقه و کسوه واجبی نمایند
و کسوه و نفقه واجب که جای خود دارند و تخلف از آن جایز نیست و در اول
بلوغ و تکلیف پسران را زن بدهند و دختران را بشوهر بسپارند که
مبادا خود را از کثرت شهوت بمعصیت اندازند و بالجمله در امور معاش و معاد

فرزندان را پیوسته تربیت کنند و لیکن تکلیف را بر فرزندان مشکل و سنگین
نسازند که دل ایشان بالمره رنجیده گردد و پس از تحصیل صفات و ملکات
کامله را حاصل کردند دوم مرحله ظلم نمودن بر فرزندان آنست که پدر و مادر آنها را
در سن طفولیت تربیت نکنند و یا ایشان را بمعاصی وا دارند و یا در نظر ایشان صفات
ناپسندیده را جلوه گر سازند و یا کسبهای حرام را بایشان تعلیم نمایند و یا از تعلیم
کسبهای حلال ایشان را منع کنند و یا ایشان را از مهالک و خطرها محافظت
نکنند و یا عقاید باطله را بایشان یاد دهند و یا ایشان را با ارباب مذاهب باطله
و ادیان فاسده محشور سازند و یا با وجود قدرت و استطاعت پدر و مادر
و فقر و استیصال فرزند پدر و مادر در رفع فقر ایشان مسامحه و تکاهل ورزند
و فرزند را در فقر و پریشانی بگذارند که چشم فرزند دایماً بدست دیگران باشد
و یا فرزند را ببد زبانی و زشت گوئی آزار نمایند و یا اینکه بعضی از ایشان را یا کل
ایشان را از مال و میراث خود محروم سازند چنانچه مال خود را ببعضی از فرزندان
هبه کنند و بعضی دیگر را محروم سازند و یا کل مال خود را در حیات منتقل بکسی
کنند و فرزندان را بتمامی محروم سازند و یا اینکه ایشان را بعبادت عادت

ندهند که در بزرگی کاهل از عبادات بشوند و با اینکه در هنگام بلوغ ایشان را ترویج
ن زنند که از لاعلاجی بحرام فتند و بالجمله در هر مرحله از مراحل معاش و معاد که برای بنی نوع
انسان ضرورت دارد اگر پدر و مادر نسبت بفرزندان مسامحه و مساهله
در آن مرحله بفرزند جور و ظلم و جفا کرده‌اند و مرحله عدالت نمودن شوهر نسبت
بزن خود اینست که اولاً بمفاد وکان یأمر اهله بالصلوة والزکوة
زنان خود را بعبادت پروردگار وادارد و تکالیف شرعیه را بایشان تعلیم بدهد
و خوش خلقی و خوش سلوکی با ایشان نماید و ثانیاً در تمامی
ضروریات و مایحتاج ایشان چنان رفتار نماید که محتاج بغیر نشوند زیرا که
خدا کفایت مهمات زن را از نفقه و کسوه در کف شوهر قرار داده است
و باید برایشان تکلیف‌های شاق نکند آنچه در انجام دادن آنها زیاده بر طاقت
زحمت نکشند و اگر مرد چند زن عقدی دائمی داشته باشد در حفظ شرع در دادن
نفقه و کسوه و مضاجعه یکی بر دیگری ترجیح ندهد و از حقی که خدا قرار داده است
تجاوز ننماید و بدون ناشزه بودن آنها زدن و کتک نمودن را برایشان
روا ندارد و اگر دو زن بسبب غیرت زنانه بر یکدیگر حسد برند و اوقات

شوهر را

شوهر را تلخ کند شوهر صبر و حلم و حوصله را شعار خود سازد و در خبر است که صبر
کردن بر بدسلوکی و داد و فریاد زن ثواب جهاد دارد و ثواب هیچ
عبادتی بقدر ثواب جهاد نیست و اگر کسی خواهد بر ثواب جهاد و درجات
مجاهدین کما ینبغی مطلع شود بکتاب رایات الجهاد که از مؤلفات حضرت
رجوع کند تا آگاه شود و باید که در انجام امور خانه‌داری امداد نماید زیرا که احادیث
بسیار در ترغیب و تحریص برین مرحله وارد شده و ثوابهای بی‌اندازه برین
امر مترتب است و از اینجاست که مثل حضرت امیرالمؤمنین روحی فداه
در مهمات امر معاش از قبیل نان پختن و کارهای دیگر حضرت فاطمه علیها السلام
کمک و امداد می‌فرمودند و در هنگامی که زنان ناخوش می‌شوند شوهران
ایشان را امداد کنند که ناخوشی ایشان از پا دوائی و سایر ضروریات بطول
منجر نشود و در هنگامی که زن حامله است [illegible]ات در بیشتر منظور
دارند و در تربیت دادن طفل او را امداد نمایند و اگر زن از عهده انجام امور تربیت
فرزند و غیره عجز دارد و شوهر قدرت و استطاعت دارد از برای زن
خدمتکار تحصیل کند و بالجمله چون زن بمنزله اسیر است در دست شوهر

شوهر زن خود را درهم

انجام

بباید که در هر حال مراعات حال او را منظور دارد و مرحله ظلم و ستم و جفا نمودن
شوهر بر زنان آنست که تکالیف شرعیهٔ ایشان را تعلیم نکند و در کفایت مهمات و دادن
مؤنهٔ ایشان از نفقه و کسوه مسامحه کند و چشم ایشان را بدست غیر باز گذارد و با ایشان
درشتخوئی و بدسلوکی نماید و تکلیفهای شاق بر ایشان نکند و در صورت
تعدد ازواج بعضی را بر بعضی در مضاجعه یا نفقه یا کسوه ترجیح بدهد و یا ایشان را بیکی
مأنوس سازد و بر فرضی که العیاذ بالله شوهر عصیان کارست معصیت را از زن
خود بلکه از جمیع عیال پنهان دارد زیرا که ایشان بزرگ و صاحب اختیار خود را
در هر مرحله از عبادت و معصیت که ببینند تمامی همان مرحله انس و الفت میگیرند
و از اینجاست که در خبر است که صلاح الرجل صلاح عیاله یعنی اگر مرد صاحب تقوی
و پرهیزکار باشد عیال او نیز از او مراحل تقوی را فرا میگیرند و از اهل صلاح
و پرهیزکاری میشوند و بعکس این مرحله اگر مرد عاصی با خدا یاغی باشد عیال او نیز
میل بعصیان میکنند و از او رویهٔ عصیان ورزیدن را فرا میگیرند و در حقیقت سبب
عصیان نمودن عیال همان صاحب عیال شده است و اگر کسی را ممکن باشد
که زیاده بر نفقه و کسوهٔ واجبی تواند بزن وسعت بدهد و در آن مضایقه کند بر زن

جفا کرده است

جفا کرده است زیرا که بسوای نفقه و کسوهٔ واجبی زن را باحتیاج دیگر بسیار ضرورت
و بالجمله هر چه در شرع و تعارف لازمست که شوهر نسبت بزن بعمل آورد و در آن
کوتاهی کند بر زن جفا و ستم کرده است و مرحله عدالت نمودن زن نسبت
بشوهر آنست که رضای شوهر را در هر چیزی که از شرع منع نشده است مرعی دارد
و در تربیت فرزندان و امور خانه داری و حفظ مال شوهر و حفظ ناموس خود نهایت
دقت و عفت را بکار برد و اگر از مرد خلاف تعارفی ببیند صبر و گذشت را
شعار خود بسازد و اگر ببیند که شوهرش قدرت و استطاعت ندارد
از خواهشهائی که زیاده بر قدرت و استطاعت اوست نکند و اگر شوهرش
مضاجعه و نفقه و کسوهٔ دو زن خود را مساوی مراعات کرده است یکی از آن
دو زن توقع زیادتی بر دیگری نکند و اگر شوهرش میل بجاریه یا متعه بکند یک شمع و چراغی
بدست نگیرد و از عقب شوهر نگردد که ببیند بکجا میرود و در کدام سوراخ با کدام کنیز
صحبت میدارد و بالجمله زن باید که بعد از خدا پرستی شوهر را بپرستد و در هر حیثیت
صلاح شوهر و رضای خاطر او را از دست ندهد و در خبر است که حضرت
رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند که اگر سجده برای غیر خدا جایز بود هر آینه امر میکردم

که زنان شوهرهای خود را سجده کنند **و مرحله** ظلم و جفا و ستم نمودن زن نسبت
بشوهر است که بی رضای شوهر دخل و تصرف در مال شوهر بکند و یا بی رضای او
با کسی حرف بزند و یا در محافظت اطفال و اموال شوهر کوتاهی بکند که فرزند
ضایع و تلف بشود و یا اینکه اگر شوهر ناخوش باشد و یا از راه دیگر بخدمت
زن محتاج باشد زن در خدمت شوهر کوتاهی بکند و یا اینکه شب و روز کوزه آب
و سفره نان را بردارد و در جستجوی آن باشد که ببیند که شوهرش با کدام کنیز
یا کدام متعه یا کدام زن دائمی نزدیکی کرده است و چون مطلع شود که شوهر
بیچاره با کسی نزدیکی نموده است گاه بچه اش را بر زمین بزند یا کاسه و کوزه را
بشکند یا فضاحی و رسوائی و داد و بیداد بکند و یا قهر بکند بخانه پدرش
یا برادرش یا خویشان دیگر برود و یا شوهر را جادو کند و یا چیزهای نامناسب
بشوهر بخوراند که شوهر با او مهربان شود و حال اینکه از این چیز تاثیری حاصل نمیشود
و باعث مهربانی شوهر نسبت بزن خوش خلقی و خوش سلوکی زن است
نه جادو و کارهای دیگر و اگر العیاذ بالله چیزی بشوهر بدهد که ضرر ببدن یا بجان شوهر
برساند این مرحله بزرگترین ظلمها میباشد و آن زن از آتش دوزخ خلاصی

یا بخانه بیگانگان

[illegible]

نخواهد داشت و بمراد خود نیز نخواهد رسید و علاوه بر آن اهل عالم آن زن را
لعن خواهند کرد چنانچه زوجه حضرت امام حسن ع این عمل را کرد و بمراد نرسید
و تا قیامت مردم او را لعن خواهند کرد و در جهنم ابدالاباد خواهد سوخت و مرحله
هر قراری که خدا برای زن داده است که باید نسبت بشوهر مرعی دارد و هر زنی که
از آن قرار تخلف کند آن زن بر شوهرش ظلم و جفا نموده است و در آتش
دوزخ خواهد سوخت **و مرحله** عدالت نمودن مردها نسبت بغلام و کنیز زرخرید
آنست که مولای ایشان در نفقه و کسوه آنها و عیال آنها بقدر لیاقت
و کفاف کارسازی کند تا اینکه محتاج نباشند و بعسرت نگذرانند زیرا که تقصیر
از مولا را بجائی نیست و دیگر اینکه با ایشان بطریق کج خلقی و تندی و درشت
خوئی و خشونت و فحاشی رفتار نکند و دیگر اینکه در ارجاع خدمات بایشان
سخت نگیرد و خدمتی بایشان محول کند که از عهده آن توانند برآیند و در اوقات
شبانه روز زمانی استراحتی برای ایشان قرار بدهد و ایشان را از عبادت
وا دارد و تکالیف شرعیه را بایشان تعلیم کند و در اوقات عبادت
ایشان را از خدمات معاف دارد و در زمانهای خوشیها حسن سلوک چنان در مرحله

انها بکوشد که در معالجه امراض فرزندان خود میکوشد و ایشان را از مهالک و
غم و اندوه و الم رهائی دهد و اگر قابل تزوج باشند و غلام زن نداشته باشد
و کنیز شوهر نداشته باشد غلام را زن بدهد و چاره شهوت و عزوبت کنیز را
بطریق شرعی بکند باین طریق که اگر مولا اندیشه از حرم خود نباشد و نترسد
و در قوه دارد خود چاره کند والا او را بشوهر بدهد یا تحلیل بکسی بکند و اگر
تقصیری از ایشان صادر بشود تا ممکن است عفو کند و اگر تنبیه کند و تادیب
لازم شود درین مرحله افراط نکند و از اندازه تجاوز ننماید و بالجمله نسبت
با انها نهایت مهربانی را بکند و در هر مواد متوجه انها باشد و در هیچ مرحله
انها را محتاج و پریشان نگذارد و مرحله جفا و ستم نمودن بر غلام و کنیز انست
که مولا در نفقه و کسوه با وجود داشتن استطاعت ایشان را عسرت بدهد و یا اینکه در رجوع
کردن خدمات سختی و شدت و زحمت بر انها روا دارد و یا در علاج امراض
ایشان ساهل و مسامحه نماید و از مهالک و اندوه و غم و الم ایشان را
خلاصی ندهد و یا با وجود حاجت انها بتزوج چاره شهوت انها را نکنند و در
هنگام تقصیر ایشان را عفو نکند بلکه از خطاهای جزئیه ایشان نیز نگذرد

و یا با ایشان

و یا با ایشان درشتی و خشونت و بدخلقی نماید و یا ایشان را فحش بدهد و یا انکه
در تنبیه و تادیب بر انها اجحاف کند و افراط نماید و یا زمان استراحتی برای
ایشان در اوقات شبانه روزی قرار ندهد و یا انکه تکالیف شرعیه را بایشان تعلیم
نکند و یا در اوقات عبادات ایشان را از خدمت معاف ندارد و بالجمله
مولا در هر مرحله که خلاف شرع و خلاف عرف و عادت را بر غلام و کنیز روا
دارد بر ایشان جفا کرده است و مرحله عدالت غلام و کنیز نسبت بمالک
و مولا آنست که در جان و مال و عیال مالک خود خیانت نکنند و از عهده
مالک خود را بقدر قوه معاف ندارند و در محافظت جان و مال و عیال مالک
طریق امانت را از دست ندهند و دلسوزی را در انجام امورات مالک بعمل
آورند و مرتکب فعل حرام هرگز نشوند و اگر از مالک نسبت بایشان فی الجمله
بی التفاتی سر بزند شکوه از و نکنند و فرار ننمایند والعیاذ بالله اقدام
بر کشتن و جراحت رسانیدن بمولا و متعلقان او و قتل انها ننمایند و اگر مالک را
در بلا و غم و المی مبتلا ببینند در رفع انها بکوشند و بدون اذن مالک
اصلا مرتکب افعال و اقوالی که خلاف ادب باشد نشوند و بالجمله بعد از اطاعت

خدا و رسول اطاعت و تحصیل رضای مولا و مالک خود را لازم دانند و مرحله
جفا و ظلم غلام و کنیز نسبت بمالک خودشان آنست که در مال و جان و حرمت
و عیال مولا خیانت کنند و یا در انجام خدماتی که بایشان محول میشود مسامحه و کوتاهی
کنند و در باب محافظت مال و جان و عیال مالک سهل انگاری کنند و یا دلسوزی
در انجام مهام مالک نکنند و یا مرتکب فعل حرامی بشوند و یا بعض اندک بی التفاتی
از مالک خود شکوه کنند و غیبتش نمایند و یا قهر و فرار کنند و یا العیاذ بالله در هنگام
فرصت در صدد ضرب و شتم و قتل مالک یا متعلقان او برآیند و یا اگر مالک را
در غم و الم مبتلا بینند در رفع آن نکوشند و یا بدون اذن مالک مرتکب فعل و عملی
بشوند که بدون اذن مالک ارتکاب آن فعل و عمل جایز نباشد و یا در حضور
مالک مرتکب خلاف ادب بشوند و بالجمله هرچه خلاف رضای خدا و مالک است
ارتکاب آن برای غلام و کنیز روا نیست و جفاست و مرحله عدالت با اقوام
و خویشان نسبی است که اولاً بمفاد وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ایشان را ترغیب و تحریص
بعبادت و اطاعت خدا و رسول کنند و ایشان را تا ممکن است از تمرد نمودن
از فرموده خدا و از عصیان باز دارند و تا ممکن است در این دو مرحله کوتاهی نکنند.

و در مرحله

و مرحله امر بمعروف و نهی از منکر را اولاً نسبت بایشان مرعی دارند و بعد از آن
بدیگران و ثانیاً در صله و اعانت و امداد ایشان بقدر قدرت و استطاعت
اصلاً خودداری نکنند و اگر ایشان را حاجتی و مهمی باشد بقدر وقت و امکان در روا
نمودن آن حاجت بقدر وسع کوشش کنند و اگر ناخوش باشند ایشان را پرستاری
نمایند و اگر فقیر باشند بقدر قوه در رفع فقر ایشان سعی نمایند و اگر مکروهی یا غمی یا المی بایشان
روی بدهد از ازاله آن خودداری نکنند و اگر مصیبتی برای ایشان وارد آید در تسلی
دادن ایشان مسامحه نکنند و اگر ایشان را دشمنی باشد در چاره آن دشمن و دفع
آن از ایشان امداد و اعانت کنند و بالجمله نهایت مهربانی را در هر مقامی نسبت
بایشان مرعی دارند که هم رضای خدا در آنست و هم باعث زیادتی نعمت
و طول عمر میشود و آیات و احادیث در این باب بسیار است که این رساله
گنجایش ذکر آنها را ندارد و از آن جمله حق تعالی در وصف مؤمنان فرموده اند که و
الذین یوفون بعهد الله ولا ینقضون المیثاق والذین یصلون
ما امر الله به ان یوصل ویخشون ربهم ویخافون سوء الحساب
حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که مؤمنان کامل الایمان آن کسانند

که وفا میکنند بعهدی که با خدا کرده اند و نمی شکنند آن عهدی را که با خدا کرده اند
و ایشان کسانی اند که پیوند میکنند آن چیزی را که خدا امر به پیوند نمودن آنها کرده است
که عبارت از صلهٔ رحم و صلهٔ برادران ایمانی باشد و آن کسانی اند که می ترسند
از عذاب پروردگار خود و از سختی حساب روز قیامت و از حضرت امیر
المؤمنین علیه السلام روایت شده است که هر کس که صلهٔ رحم بجا آورد من چهار چیز
برای آنکس ضامنم اول آنکه اهل و عیال و خویشان آنکس او را دوست خواهند داشت
دویم آنکه مال او زیاد گردد سیم عمر او طولانی شود چهارم آنکه داخل
بهشت گردد و نیز از آن حضرت روایت که فرمودند که صلهٔ رحم خود را
بجا آورید اگر چه بسلام کردن باشد و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله که مرویست
که فرمودند که گاهست که از عمر کسی سه سال باقی مانده است و آنکس صلهٔ
رحم بجا آورد پس عمر آنکس سی و سه سال میشود و گاهست که از عمر کسی سی و سه
سال باقی مانده است و آنکس قطع صلهٔ رحم میکند پس خدای تعالی عمر او را کوتاه میکند
و سه سال قرار میدهد و نیز از آن جناب مرویست که ثواب و اجر صلهٔ رحم
از هر ثوابی و اجری زودتر بآدمی میرسد و جزا و وبال ظلم از جزا و وبال هر عملی

زودتر

زودتر بآدمی میرسد و از حضرت صادق علیه السلام مرویست که هر کس که بر چهار
چیز از چهار چیز توفیق یابد آنکس داخل بهشت میشود اول نیکوئی کردن به پدر و مادر
دویم صلهٔ رحم بجا آوردن سیم با همسایگان خوش رفتاری کردن
چهارم خوش خلق بودن در جمله ظلم و ستم نمودن نسبت بذوی الارحام
آنست که کسی قطع صله از ایشان نماید و یا با وجود قدرت و استطاعت در رد
نمودن حاجات و انجام مهمات و رفع غم و هم و گرفتاری و ابتلای
ایشان مسامحه نماید و یا ایشان را بمعاصی ترغیب نماید و یا ایشان را آلوده بمعاصی
بیند و در منع ایشان از آن معاصی کوشش و اصرار نکند و یا با وجود عدم
عذر آمیزش و معاشرت با ایشان را ترک نماید و یا مال ایشان را بدون جهت شرعی
بگیرد و یا ایشان را غیبت کند و یا تهمت بر ایشان بزند و یا با ایشان بدون جهت
و سبب شرعی خشونت و تندی نماید و یا با ایشان بدون جهت شرعی عداوت
بورزد و یا ایشان را بزند و یا العیاذ بالله ایشان را بقتل برساند و بالجمله در هر نوعی
از نیکوئی نمودن با ایشان اگر با وجود قدرت و استطاعت کسی کوتاهی
بکند و یا بدون اذن شرعی نوعی آزار و اذیت با ایشان برساند صله را از ایشان

قطع نموده است و برایشان جفا و جور و ستم کرده است و حق تعالی قطع کننده صلهٔ رحم
در قرآن لعنت کرده است چنانکه فرموده است که والذین ینقضون عهد الله
من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله به ان یوصل ویفسدون
فی الارض اولئک لهم اللعنة ولهم سوء الدار حاصل معنی آنست که حق تعالی
فرموده است که کسانی که میشکنند عهدی را که با خدا کرده اند پس از آنکه
آن عهد را بتاکید ها محکم نموده اند و قطع میکنند آن کسان آن چیز را که خدا جل
شانه امر فرموده است و فساد میکنند ایشان در زمین و با آن فساد جان
و مال و ناموس مردم را بتلف میرسانند برای این گروه میباشد
لعنت خدا و دوری از رحمت او و برای ایشان است عاقبت زشت و نکبت ها
و بلاها و عقوبتها در دار دنیا و در دار آخرت حقیر گوید که حق تعالی در این
آیهٔ شریفه سه چیز را موجب لعنت شمرده است اول نقض عهد روز الست که تکلیم
یا هر عهدی را که کسی با خدا بکند و بعد از آن عهد را بجا نیاورد و این مرحله در حقیقت
و نقض الامر کفر است زیرا که آن کسی که نقض عهد با خدا میکند فی الحقیقه استخفاف
بر خدا نموده است و عهد با خدا نمودن را سهل شمرده است و استخفاف نمودن

بر خدا بدلیل آیات و احادیث کفر است دوم فساد نمودن در زمین و آن نیز
کفر است بدلیل آیه شریفه الا انهم هم المفسدون که در شان کفار نازل
شده است و بقانون اهل معانی بیان این آیه شریفه مفید حصر است سیم
قطع صلهٔ رحم را موجب لعن شمرده است پس از این مقام معلوم میشود
که قطع صلهٔ رحم نیز در مرحله کفر است و لعن و مذمت قطع کننده گان صلهٔ رحم لازم است
~~[illegible]~~ و در این مقام احادیث بسیار است از جمله در کتب کافی از حضرت
صادق علیه السلام روایت شده است که فرموده اند که شخصی آمد بخدمت حضرت رسول صلعم
و عرض کرد که کدام عمل در کدام گناه خدا را بیشتر بغضب می آورد آنحضرت
در جواب فرمودند که شرک آوردن بخدا پس عرض کرد که دیگر کدام است
فرمودند که قطع صلهٔ رحم پس عرض کرد که دیگر کدام است آنحضرت فرمودند
که امر کردن بکارهای زشت و منکر و نهی نمودن از کارهای نیکو و از معروف
و بنده در این کتاب از آن جناب مرویست که گناهی که نعمت را زایل میکند
[illegible] ستم نمودن در زمین [illegible] و گناهی که در آخرت پشیمانی دارد و آن
[illegible] نموده اند قتل نفس است و آن گناهی که پرده مردم را میدرد شرب

خورده است وآن گناهی که روزی را کم میکند و ذلیل میسازد زنا کردن است وآن گناهی
که عمر را کم میکند و آدم را فانی میسازد قطع صلهٔ رحم است وآن گناهی که دعا را از استجابت
منع میکند عاق والدین شدن است **و نیز در آن کتاب** از آن جناب مرویست
که فرمود که پدرم امام محمد باقر فرمودند که پناه میبرم بر خدا از گناهانی که زود
باد می‌رسانند فنا را و نزدیک میسازند اجلها را و خالی از اهالی میسازند دیارها
و دلالت را و آن گناهان قطع صلهٔ رحم و عاق والدین شدن و ترک نیکوئی
بپدر و مادر و خویشان و مؤمنان نمودن است و از حضرت امام محمد باقر مرویست
که رحم در روز قیامت از عرش آویخته است و میگوید که خداوندا صله را بجا بیاور
در دنیا ۴ و در جهان بکن بکسی که صله مرا بجا آورده است و قطع بکن صله خود را از کسی که در دنیا از
من قطع صله نمود **و نیز در آن کتاب** از حضرت رسول مرویست که یکی از دو
طرف صراط در روز قیامت رحم است و یکطرف دیگر امانت پس عبور کند بر صراط
کسی که صلهٔ رحم را بجا آورده است و در امانت خیانت نکرده است
و آنکس نجات از صراط میکند رود و داخل بهشت میشود و چون کسی که قطع صلهٔ رحم
نموده است و در امانت خیانت کرده است خواهد که از صراط عبور کند بدر صراط

الکس را

الکس را می‌غلطاند و در دوزخ می‌اندازد **و در رسالهٔ** عدالت نمودن مردم با مؤمنان
آنست که حرمت ایشان را مراعات کنند و در میان خود ایشان را نعمت بزرگی
از جانب خدا دانند و شکر وجود ایشان را بجا آورند و در خدمت گذاری
ایشان کوتاهی نکنند و اگر ایشان مردم را امر بمعروف و نهی از منکر نمایند مردم
تمرد از امر و نهی ایشان نکنند و هر لباس و هر نعمت و هر رزقی که دارند اول صرف
مؤمنان بکنند و بعد از آن باقی مانده را بمصرف خود برسانند زیرا که خدا هر نعمتی را
برای وجود مؤمنان ایجاد نموده است و سایر مردم از برکت ایشان نفقه و کسوه
یافته اند چنانچه فرموده اند که **قل من حرم زینة الله التی اخرج لعباده
والطیبات من الرزق قل هی للذین امنوا فی الحیوة الدنیا
خالصة یوم القیمة** حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول
فرمودند که بگو ای محمد بمردمان که چه کسی که حرام کرده است لباسها و زینتهائی
که خدا از زمین بیرون آورده است برای بندگان خود که حرام کرده است
خوردنی و رزق پاکیزه را و بگو که این پوشیدنیها و خوردنیهائی که در دنیا از برای مؤمنان است
و خدا تمام اینها را از برای مؤمنان آفریده است در زندگانی دنیا و فانی

و محتاجان و بسیار مردم در دنیا بتبعیت مؤمنان آن نعمت ها را یافته اند و در روز قیامت نعمت ها و در آن

پوشیدنیها و خوردنیهای بهشت مخصوص مؤمنانست و بطفیل مؤمنان از آن

روز بغیر مؤمنان لصالحین بهشت نخواهد رسید حقیر گوید که مردم

از آن نعمتها در آن روز

گویا این آیه شریفه را ندیده اند که نعمت های خدا را بمصرف میرسانند و اسراف نیز

میکنند و مؤمنانی را که محتاجند متوجه نمیشوند بلکه اگر مؤمنی با ایشان بگوید که مرا

حاجت فلان چیز است آن چیز را از و مضایقه میکنند و حال آنکه از برکت وجود مؤمنان

آن نعمت ها را دارند و بطفیل ایشان خوش میگذرانند و این مردم در حقیقت

غاصب میباشند زیرا که نعمت را خدا برای مؤمنان ایجاد نموده است و آن مردم

بطفیل مؤمنان بآن نعمت رسیده اند از مؤمنان مضایقه میکنند و دیگر

عدالت و انصاف نمودن مردم نسبت بمؤمنان آنست که پیوسته بزیارت

ایشان بروند و ایشان را ملاقات کنند و در حین ملاقات بشاشت و خوش

خلقی با ایشان نمایند و قلب ایشان را مسرور سازند و دیگر آنکه اگر مؤمنان

ببلائی مبتلا و گرفتار باشند مردم رفع گرفتاری ایشان را نمایند و نگذارند که در بلا باشند

و اگر ناخوش شوند مردم در عیادت و پرستاری ایشان مثل فرزند در پرستاری

پدر کوشش

پدر کوشش نمایند و اگر مؤمنی بمیرد در فوت او در ماتمش مثل حرمت ایام حیاتش

مرعی دارند و از موت او مثل موت پدر مهربان متألم بشوند و از خدای تعالی

طلب رفع درجات برای او بکنند و در اکثر اوقات بزیارت قبر ایشان بروند

زیرا که بقول المؤمن حیّ فی الدارین مردن برای مؤمن در حقیقت

نیست و مؤمن پیوسته زنده است اگرچه در ظاهر مرده باشد و بالجمله آنچه

در باب صله پدر و مادر و خویشان گفتیم تمامی را درباره مؤمن بعمل آورند و مرحله

ظلم و ستم درباره مؤمن نمودن آنست که مردم ایشان را استخفاف

کنند و در میان خود ایشان را حقیر بشمارند و امر و نهی ایشان را اطاعت نکنند

و احترام ایشان را منظور ندارند و اگر محتاج باشند ایشان را در رفع بلیه

رفع حاجت ایشان را نکنند و اگر مبتلا باشند

امداد نکنند و اگر دور شوند ایشان را غیبت کنند و یا العیاذ بالله ایشان را فحش

بدهند و یا کتک بزنند و یا ایشان را بقتل برسانند و کشتن مؤمن در مرحله

کفر است زیرا که حق تعالی فرموده اند که ومن یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه

و مالق آیه شریفه را

جهنم خالدا فیها قبل از این شرح نمودیم و گفتیم که این آیه شریفه صریحست در اینکه

هر کس مؤمنی را بکشد آن کس بر سبیل خلود در دوزخ خواهد بود و خلود در دوزخ

جزای کفارت ودیگر از حقوق ظلم نمودن بر مؤمن آنست که مردم در دیدن وزیارت
او کوتاهی ننمایند و در هنگام ملاقات نمودن او روی خود را ترش ودرهم ندارند
ویا در عوض سرور در قلب او داخل کردن اندوه وملال داخل قلب او بکنند ویا در هنگام
مرض متوجه پرستاری او نشوند ویا در هنگام موت تجهیز او را حرمت داری
نکنند واز موت او ملول نشوند وتجهیز وتکفین او مسامحه بورزند وبزیارت قبر او
نروند وبالجمله در هر امری از امور که اطاعت وحرمت مؤمن ضروراست مردم
از او ترک کنند بران مؤمن جفا وستم کرده اند ودر کتاب جامع الاخبار از حضرت
رسول اکرم روایتست که فرمودند که هرکس مؤمنی را آزار واذیت بکند مرا آزار واذیت
کرده است وکسی که مرا آزار واذیت بکند خدا را اذیت کرده است وکسی که
خدا را اذیت بکند آن کس ملعونست ٧ ودر کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام
روایتست که هرکس که داخل کند سروری را در دل مؤمنی پس بتحقیق که آن سرور را
داخل کرده است در دل رسول خدا وهرکس که داخل کند سروری در دل رسول خدا
پس بدرستیکه رسیده است آن سرور بخدا وهمچنین هرکس که داخل کند
غم وغصه در دل مؤمنی پس داخل کرده است آن غم وغصه را در دل رسول خدا

وهرکس

وهرکس که داخل کند غم وغصه او را در دل رسول خدا پس بدرستیکه رسیده است آن غم
وغصه بسوی خدای تعالی حقیر گوید که احادیثی که در باب داخل سرور در دل مؤمن
وارد شده است وهمچنین احادیثی که در احترام وخدمتگذاری ودر رفع ظلم
مؤمن وارد شده بسیار است واین رساله گنجایش ذکر آنها را ندارد وهمین
یک حدیثی که عرض کردم مشتمل است بر عجب معنی بر تمامی آن احادیث زیرا
که مؤمن در این حدیث بمنزله رسول خدا شمرده شده است پس هر حرمت
وهر خدمت وهر اطاعتی که نسبت بحضرت رسول صلی الله علیه وآله سزاوار است که مردم
بهمان حرمت وخدمت واطاعت نسبت بمؤمنان بعمل آورند وهر تهدید
وعقوبتی که در باب اذیت حضرت رسول وارد شده است بعد از همین حدیث شریف
نسبت بمؤمنان نیز بهمان درجه است وکدام مرتبه بالاتر از اینست که کسی بی
داخل بمنزله رسول خدا باشد واینکه در این حدیث شریف مذکور شد که سرور
یا غمی که داخل قلب مؤمن بشود آن سرور وآن غم بسوی خدا رسیده است
مراد اینست که العیاذ بالله خدا را سرور وملال وغمی عارض میشود تعالی الله عن ذلک
علوا کبیرا بلکه مراد اینست که خدا جزای آن سرور وآن غم را بداخل کننده سرور

و نور در دل مؤمن میدهد و باین معنی اکثر جا که ازین قبیل آیات و اخبار وارد شده است
مثل رضای خدا و غضب خدا و مثل مکر خدا و غیر اینها و مرحله عدالت نمودن مردم
نسبت بهمسایگان آنست که اگر اینها از قبیل فرزندان و خویشان باشند
هرانچه درباره اینها ذکر کردیم باید آنچیز را با یکدیگر بعمل آورند بعلاوه آن چیزهائی که در
حق سایر همسایگان ذکر خواهیم کرد و اگر ازین اشخاص نباشند و از مسلمانان
باشند باید که هرکس که تابع شریعت خدا و رسول و ائمه را اطاعت میکنند
با آن همسایگان در شادی و شیون پیوسته شریک باشند و در کلیات
مهمات با یکدیگر مساعده نمایند و اگر محتاج بچیزی باشند از یکدیگر آن چیز را دریغ
ندارند چه آن چیز از اسباب و آلات کار باشد و چه از قبیل خوردنی و آشامیدنی
باشد و اگر قرض از یکدیگر بخواهند در دادن قرض مضایقه نکنند و اگر کاری داشته
باشند که در انجام آن کار امداد لازم باشد یکدیگر را امداد کنند و اگر نا
خوش باشند یکدیگر را عیادت کنند و اگر گرفتار بلائی بشوند یکدیگر را از ان
گرفتاری خلاصی و نجات بدهند و با یکدیگر در هر باب مدارا کنند و اگر از ایشان
خطائی یا خلاف تعارفی سر بزند یکدیگر را عفو بکنند و اگر مرتکب معاصی باشند

یکدیگر را

یکدیگر را نصیحت از ان معاصی باز دارند و اگر بنصیحت ممنوع نشوند بدرجات و مراتب
امر بمعروف و نهی از منکر یکدیگر را منع کنند زیرا که این مرحله بزرگترین اقسام نهایت
و اگر کسی در صدد آزار اینها برآید رفع آزار آن کس را از یکدیگر بنمایند و اگر غایب باشند
در حفظ مال و سیرت و خانه یکدیگر بکوشند و عمارتی که مشرف بر عمارت یکدیگر باشد
نسازند و اگر بر زنها حاملی قرار بدهند که عیال اینها پیدا نباشد و اگر حیوانی
از همسایه بخانه همسایه دیگر برود و یا آب یا باد یا لباس یا چیزی دیگر را بخانه
او آورد اینها را بسوی همسایه برگردانند و نگاه به سیرت و نسوان همسایه
نکنند و خوانندگی و ساز و نقاره را مرتکب نشوند و فاضل آب خانه خود را
بسوی خانه همسایه روان نکنند و ناودان را در سمت خانه او نصب نکنند و برف
و خاک روبه خانه خود را در خانه همسایه نریزد و آتشی در پهلوی خانه همسایه
نیفروزد که دود و حرارت آن بهمسایه آزار بکند و در خانه خود بوئی قرار ندهد
که همسایه از ان متأذی بشود و بالجمله هرچه خودش توقع دارد که همسایه
با او رفتار کند خود او نیز با همسایه همان رفتار بنماید و مرحله ظلم نمودن بهمسایگان
آنست که کسی اینها را بقصد از اقسام آزار بکند و برنجاند و اگر اینها را حاضر باشند

با وجود قدرت بر روا نمودن آن حاجت مسامحه در انجام دادن نماید و همسایه چیزی بقرض بخواهد باو ندهد و یا او را در گرفتاری امداد نکند و یا بسیرت و عیال او نگاه کند و یا العیاذ بالله دست حرام بسوی مال یا عیال او دراز کند و یا در شادی و شیون با او همداستان نشود و یا عمارت خود را بر عمارت او مشرف بسازد و یا سگی یا حیوانی که از همسایه بخانه او داخل میشود پسندد و یا راه آمد از آمدن بخانه همسایه مسدود سازد و یا در صدد جستجو باشد که هر چند که همسایه در چه کار است و یا مرتکب معاصی و خوانندگی و ساز و نقاره باشد که همسایه از آن در عذاب باشد و یا آتشی در پهلوی خانه همسایه روشن کند که حرارت یا دود آن از آن همسایه برساند و یا فاضل آب خانه خود را داخل خانه همسایه نماید و یا برف بام خود را به بام یا محوطه همسایه بریزد و یا ناودان را در جانب خانه همسایه بگذارد که از آن اذیت بهمسایه برسد و یا بوی بدی از قبیل عرق و سلاخ خانه را در پهلوی خانه همسایه قرار بدهد که همسایه از آن در عذاب باشد و یا سگ گیرنده یا حیوان موذی دیگر نگاه دارد که همسایه را آزار کند و بالجمله هر چیزی را که بر خود روا ندارد که همسایه نسبت باو چنان کند خود نیز

همان

و اگر آن چیز را منع کند و ندارد بهانه ظلم و جفا و ستم کرده است

[illegible]

همان رفتار را نسبت بهمسایه متروک دارد و در قرآن و حدیث مراعات حال همسایه و آزار نکردن او در نهایت مبالغه وارد شده است چنانچه حق تعالی در کلام مجید فرموده واعبدوا الله ولا تشرکوا به شیئا وبالوالدین احسانا وبذی القربی والیتامی والمساکین والجار ذی القربی والجار الجنب والصاحب بالجنب وابن السبیل وما ملکت ایمانکم ان الله لا یحب من کان مختالا فخورا حاصل معنی آیت که حق تعالی فرموده است که پرستش کنید خدا را و چیزی را برای او شریک قرار مدهید و نیکی کنید بپدر و مادر و خویشان خود و نیکوئی کنید با یتیمان و با درویشان و با همسایگانی که از شما بیگانه اند و قرابتی و نسبت بشما ندارند و با دوستان و همنشینان و با غریبان راه گذری و با بندگان زر خرید که در تحت تصرف و اختیار شما می باشند بدرستیکه خدا دوست نمیدارد کسی را که تکبر کننده و فخر نماینده باشد و در خبر است که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که حق تعالی چندان در نیکی نمودن بهمسایگان مرا ترغیب نمود که گمان کردم که نیکی نمودن با ایشان واجب است و گمان نمودم که همسایگان از یکدیگر میراث میبرند و نیز از آنجناب مرویست که فرمودند که گرامی بدارید همسایه را و احسان

بکن باو اگرچه همسایه کافر باشد پس کسی که اذیت و آزار کند همسایه خود را پس آنکس
ملعون است حقیر گوید که این حدیث شریف صریحست که همسایه اگر کافر نیز باشد
مراعات او لازمست ولیکن شقوق احسان و مراعات نمودن همسایه یا خویشان و
یا دوستان باید از شرع رسیده باشد و خلاف شرع نباشد و هر مراعاتی
که از شرع نرسیده باشد ثواب و اجر ندارد بلکه گناه دارد مثل آنکه کسی ببیند
که همسایه یا دوستان یا خویشان او میل بشراب دارند و بایشان شراب بدهد
و این مرحله را احسان پندارد ~~در مرحله عقاب و~~ و مرحله عدالت نمودن
مردم نسبت بعلما آنست که این سلسله جلیله را مردم محترم دارند و ایشانرا
مطاع خود دانند علی الخصوص فقها را که بیان حلال و حرام و مسائل دین بسته
بوجود ایشانست و در حکمی که از علما فقیه صادر میشود یا فتوائی که میدهند اطاعت
بورزند و حکم ایشانرا مردود نسازند و در امور دین ایشانرا امین دانند و وجود
ایشان برای خود غنیمت شمرند و اگر ایشانرا مهمی پیش آید مردم اتفاق
کنند و آن مهم را انجام دهند تا خاطر ایشان پریشان نباشد و در استنباط
مسائل که مرحله خطیر است و فراغت بال ضرور دارد و اگر ایشان از کتب و اسباب

مردم

و در فروع با صول ملول نباشند
و کار دین از ایشان ساخته شود و نیز
در مرحله استنباط مسائل ...

فرو باشند

مفرور باشند مردم در انجام آنها بکوشند و اگر مبتلا ببلائی شوند مردم در رفع آن
بکوشند و اگر با ایشان کسی عداوت و دشمنی بورزد مردم آنکس را زجر و منع
نمایند و اگر محتاج باشند برای معیشت مردم رفع حاجت ایشانرا بدهند و منت
نمایند و بالجمله درین زمان غیبت حرمت ایشانرا باید با امام علیه السلام
داشت و رد بر ایشان نمودن را بمضمون حدیث شریف الراد علیهم کالراد
علینا مثل رد بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام باید شمرد
و اگر عالم از عمل عاری باشد او را حرمت ضرور نیست و فعل او را نباید
که عوام حجت دانند و گویند که چون فلان ملا و فلان عالم با وجود علم فلان
عصیان را مرتکب شده است ما نیز مرتکب میشویم و از جمله عدالت نمودن با علما
اعانت طلبه علوم است که آنها را باید محترم داشت و در امر تحصیل ایشان نیز
باید امداد نمود تا در تحصیل علوم راغب باشند و بدرجه اجتهاد و استنباط
برسند تا اگر یکی از علما و فقها رحلت کند یکی دیگر پیدا شود که در جای او بامر فتوی
مردم و حکومات و مرافعات برسد و اگر مردم طلبه را محترم ندارند
بلکه ایشانرا اهانت کنند کسی رغبت بتحصیل علم نمیکند و سلسله علما و فقها

متعرض نشود و در امر دین هرج و مرج روی نمیدهد و از نجاست که ائمه دین و اولیای
رب العالمین فرموده اند که هرکس که طالب علم را بقلم شکسته امداد کند داخل
بهشت نشود پس در صورتی که امداد طلبه نمودن بقلم شکسته این اجر داشته
باشد اگر کسی متکفل کل امور طالب علمی بشود و در رفع حوایج او بکوشد
آنکس را چه قدر ثواب و اجر خواهد بود پس خوش بحال کسی که در هر
حال و سبب آسودگی و فراغت بال طلبه است سعی داشته باشد و در هر جزئی
که حرمت ایشان در آنست نهایت جهد را مرعی دارد دو مرحله جفا و ظلم و ستم
نمودن بر علما آنست که مردم جهال را با ایشان یکسان بدانند یا اینکه نادانی را
برایشان ترجیح بدهند و یا اینکه در حرمت داری ایشان کوتاهی کنند و یا اینکه ایشان را
در پریشانی بگذارند که نتوانند بامر دین برسند و یا ایشان را استخفاف نمایند
زیرا که استخفاف نمودن بر علما مثل استخفاف نمودن بر ائمه و رسول صلی الله
علیه و آله میباشد و استخفاف بر رسول و آل او استخفاف بر خدا است
و این مرحله کفر است و کدام معصیت از کفر بزرگتر است و دیگر از مراحل
ظلم نمودن بر علما آنست که مردم فرموده ایشان را افسانه پندارند و اعتنا نفرموده

اهانت کنند

اهانت کنند و بباید دانست که اگر کسی ضرر بمال یا عیال یا عرض و یا جان علما برساند
آنکس در دنیا و در آخرت ببلاها مبتلا میشود و این مرحله بتجربه رسیده است
و در صورتی که استخفاف علما و فقها کفر باشد پس فحش دادن و کتک کردن
و مجروح ساختن و مقتول نمودن العیاذ بالله اشد کفر است و آیات قرآنی در باب
تفضیل علما بر سایر مردم بسیار است از آنجمله خدای تعالی فرموده اند که هل یستوی
الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوا الالباب
حاصل معنی اینست که حق تعالی در مقام توبیخ کسانی که علما را با غیر علما مساوی میدانند
فرموده است که آیا مساوی میباشند کسانی که علم و دانشمندی دارند با کسانی
که علم و دانشمندی ندارند و بدرستیکه این مرحله را بر نمیخورند مگر کسانی که صاحبان
عقل کامل میباشند حقیر گوید که این آیه شریفه صریحست در اینکه کسانی
که علما را حرمت نمیدارند یا غیر علما را با علما مساوی میدانند آن کسان از عقل بهره
ندارند پس الحاصل معیار بی عقلی اینست که کسی علما و فقها را با غیر ایشان مساوی بداند
و از اینجا میرسد که اگر کسی جهال و غیر علما را بر علما ترجیح بدهد آنکس از مرحله
بی عقلی تجاوز نموده و بمرحله جنون رسیده است و احادیث نیز در وصف علما بسیار است

وازان جمله در کتب کافی از حضرت امام موسی کاظم روحی فداه مرویست که چون بمیرد فقیه
مؤمن گریه میکند برو ملائکهٔ آسمان و زمین و آن بقعهای زمین که آن فقیه در ان بقعها
خدا را عبادت کرده است و گریه میکند برو درهای آسمان که دعای آن فقیه
ازان درها بالا رفته است و در حصار اسلام خرابی و ویرانی و فرجه و سوراخی
بهم میرسد که آن سوراخ را هیچ چیزی سد و درست نمی سازد و این حرمت بجهت
فقیه از راه اینست که فقهای مؤمنین حصار اسلام میباشند چنانچه دیوار حصار
شهرها است **حقیر گوید** که در صورتی که ملائکه و آسمانها و زمینها حرمت فقها را
باین مرتبه منظور داشته باشند پس بر ما بطریق اولی لازمست که انها را
محترم داریم و نیز در ان کتب از حضرت امام جعفر صادق مرویست که فرموده
که حضرت رسول فرموده اند که کسی که براهی برود بجهت تحصیل علم خدا آنکس را
میرساند بسوی راه دخول بهشت و فرموده اند که ملائکه بجهت تحصیل رضای پروردگار
بالهای خود را از برای طالب علم پهن میکنند که بر روی بالهای ایشان طالب علم قرار
گیرد و از برای طالب علم طلب مغفرت میکنند هر چیزی که در زمین است
حتی ماهی دریا طلب مغفرت برای طالب علم میکند و فرموده اند که تفضیل

عالم

عالم بر عابد مثل تفضیل ماه شب چهارده است بر ستارگان و فرموده اند که علما
ورثهٔ پیغمبرانند و پیغمبران دینار و درهم میراث نگذاشته اند ولیکن علم میراث
گذاشته اند پس کسی که ازان میراث چیزی فرا گیرد آنکس فرا گرفته است بهرهٔ
کاملی را **حقیر گوید** که در وصف علما و طالبان علم این حدیث شریف بی
نیاز میکند ما را از ذکر احادیث دیگر که درین باب وارد شده است زیرا
که در صورتی که ملائکه با وجود اینکه چشم بعلما ندارند خدمت کنند عالم و طالب علم
میباشند پس مردمی که از صنف علما نیستند برایشان خدمت علما لازم تر است
و در صورتی که ملائکه خدمت طالب علم را بجهت تحصیل رضای خدا میکنند پس بر غیر ملائکه بطریق
اولی لازمست که بسبب خدمت نمودن علما و طالبان علم رضای خدا را تحصیل
نمایند و در صورتی که علما ورثهٔ انبیا میباشند بر مردم حرمت و اطاعت ایشان
لازمست زیرا که مردم ورثه و فرزندان سلاطین و حکام را حرمت میدارند
بسبب نسبت ایشان بفلان سلطان و فلان حاکم پس حرمت علما را
بسبب نسبت ایشان بانبیا بطریق اولی مراعات کنند و اینکه حضرت فرموده
که انبیا درهم و دینار را میراث نمیگذارند نه مراد اینست که ایشان مال

دنیائی برای ایشان مانده کان ایشان اصلاً نمانده زیرا که از مثل حضرت ابراهیم و حضرت
سلیمان و حضرت داود و حضرت یوسف و حضرت ایوب گاو و گوسفند
و شتر و اسباب و مواشی بسیار ماند چنانچه در کتب تفاسیر و احادیث مبین است
و نه مراد اینست که اگر چیزی بماند بوارثان ایشان نرسد و داخل بیت المال از انبیا ۳
بشود و تا تمامی امت آن پیغمبر در آن شریک باشند چنانچه اهل خلاف در خصوص
غصب فدک متمسک بامثال این حدیث شریف شده اند زیرا که در هیچ
دینی از ادیان و هیچ مذهبی از مذاهب انبیای سلف این طریقه نبوده است
و در هیچ کتابی از کتب سماوی و در هیچ تاریخی این حکایت منقول نشده است
و اموالی که از انبیا مانده است بورثه ایشان منتقل شده است و در کتب اهل
خلاف در خصوص دلدل و درع و عمامه رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است
که عباس بر حضرت امیر ادعا کرد که من عموی حضرت رسول میباشم و تو عموزاده
پس من بمیراث آنحضرت سزاوارترم و آخر الامر این سه چیز را حضرت امیر
بنحوی که در روایات و در کتب فقه وارد است متصرف شدند و ابابکر
و عمر و در این مرحله نگفتند که دلدل و درع و عمامه حضرت رسول صلی الله علیه و آله

مال الارث

نه مال صامت است و نه مال علی بن ابیطالب و باید که داخل بیت المال بشود و تمامی مسلمان
در آن شریک باشند بلکه مراد ازین کلام که فرمودند که انبیا دینار و درهم میراث
نمیگذارند اینست که غرض مردم از آن مالی که از برای ورثه جمع میکنند و میراث
میگذارند اینست که ورثه ایشان پریشان و محتاج بدیگران نباشند و چون
انبیا خدا را رزاق میدانند و میدانند که دنیا محل حوادث است و احتمال
میرود که خدای تعالی آن مال را غصب ورثه ایشان نماید پس در کفایت امر معیشت ورثه خود
توکل بر خدا میکنند و اگر صد هزاران کرور مال از ایشان بماند اصلا اعتنا و اعتماد
و وثوق بآن مال ندارند و اعتنا و اعتماد و وثوق انبیا علیهم السلام خداشناسی و علم شرایع
و در آن اهتمام دارند که بعد از ایشان آن علم و معالم دین ایشان برطرف نشود
و چنانکه مردم دیگر سعی در حفظ مال خود را بوصی خود میکنند انبیا سعی در حفظ دین
و آئین خود را بامت خود میکنند پس در حقیقت آن میراثی که از انبیا بجا مانده
که خود انبیا آن را میراث شمرده اند و اهتمام در حفظ آن دارند همان معالم
دین ایشانست در مرحله عدالت علما و طالبان علم اینست که اولا بر نفس خود
ظلم نکنند و بعلم خود عمل نمایند و از شر علم که غفلت خود را از مردم ندارند و لکن

مع را از مردم مضایقه نکنند و بمردم یاد بدهند و در طریق تعلیم نمودن رویهٔ انصاف را
مرعی دارند و از متعلّم اصلاً توقّع در عوض حق تعلیم نکنند و در رویّهٔ تعلیم متعلّم را معطل
نکنند و آن درسی که نفع بحال متعلّم دارد بگویند نه اینکه آن درسی را بگویند که ثمر بحال او
نبخشد و فایده بحال متعلّم نداشته باشد و پیوسته متعلّم را مثل فرزند تربیت
کنند نه اینکه اصلاً با او اعتنا نکنند و باید که استاد در حین تعلیم و تدریس
متعلّم را فحش نگوید و تندی نکند که طبع متعلّم از تعلیم برنجد و اگر متعلّم مسئله را
در نوبت اوّل نفهمید معلّم مکرّر تقریر کند تا حالی متعلّم بشود و اگر متعلّم در امر
معاش یا در تحصیل کتب و اسباب محتاج باشد و معلّم قادر بر رفع حاجت
او باشد در روا نمودن حاجت او کوتاهی نکند و مرحله ظلم عالم نسبت بغیر
خود اینست که در تعلیم و نشر علم بخل و مضایقه کند و در ارشاد نمودن مردم
بسوی طریق حق مساهله نماید و در مرحلهٔ امر بمعروف و نهی از منکر مسامحه نماید
و از امداد متعلّم خود را معاف دارد و یا در هنگام تعلیم و تدریس تندی و تغیّر
بسیار نسبت بمتعلّم بظهور رساند و یا متعلّم را در حین تعلیم فحش بدهد و پاره
از الفاظ مثل نادان و احمق و از این قبیل سخنان که استاد در حین تدریس

بمتعلّم

بمتعلّم میگویند اینها در عرف طلبه فحش نیست بلی اگر شاگرد از شنیدن این الفاظ در میان
همسلکان خجالت بکشد گفتن این الفاظ نیز اشکال دارد و بسیار دیدیم که
استادهائی که در مرحلهٔ فقاهت و دیانت عدیل نداشتند در حین درس
بشاگردها میفرمودند که فضله خوردی و گه خوردی و نامربوط مگو و چون آنها آقایان
ما باشند و بودند البته راه تخفیف را ایشان بهتر میدانند و امثال فحش را
از غیر فحش ایشان بهتر داده اند و دیگر از ظلم نمودن استاد بر شاگرد
اینست که با وجود قدرت بر رفع حاجت متعلّم کوتاهی در روا نمودن حاجت
او نماید و یا از متعلّم متنفّر باشد و یا درس او تعطیل کند و یا در هنگامی
که متعلّم مشغول تفهیم است در فهمانیدن آن مساهله نماید و بالجمله
معلّم بهر جهتی از جهات غیر شرعی که متعلّم را برنجاند و در امر تعلیم او مساهله کند بر او ستم
کرده است و اعظم ظلمهای عالم نسبت بمتعلّم و سایر مردم اینست که العیاذ بالله
مرتکب معاصی بشود زیرا که متعلّم و غیر او هنگامی که از عالم بی مبالاتی در امور دین
ببینند در ارتکاب معاصی جری میشوند زیرا که او رهبر ایشان و او رئیس مذهبی ایشان است و
هنگامی که پیشوا و رئیس براهی برود دیگران پیروی او را میکنند پس در حقیقت

هر معصیتی که از متعلم و عوام بسبب پیروی عالم صادر شود وبال و عقاب آن بجهت
از برای آن عالم نیز خواهد بود و چنانچه وبال عصیان مردم از برای شیطان است بجهت
که ایشان را گمراه میکند **و مرحله** عدالت طالب علم و متعلم و شاگرد آنست که در خدمت
داری معلم نهایت سعی را بعمل آورد و بهر قدری که در قوه دارد مثل بنده زر خرید
خدمت استاد عالم را بکند و اگر استاد بمقتضای بشریت او را بخشم آید
یا تندی با وی اعتنائی باو بکند تا در قوه دارد متحمل شود و هرگز کاری نکند که معلم رنجش
از وبهم برساند و اگر معلم محتاج بکفران یا بکتب و اسباب باشد
حاجت او را بدون منت برآورد و هرگز در مجلس صدا را بلند تر از صدای استاد نکند
و بالجمله استاد را اگر بمدلول حدیث **من علمنی حرفا فقد صیرنی عبدا** مولای
خود و خود را بنده او بداند پس لااقل او را مثل پدر بداند و هرچه درباره پدر
برو لازمست درباره استاد همان را مرعی دارد و بلکه بعضی گفته اند که
استاد را باید از پدر بیشتر حرمت داشت و خدمت کرد زیرا که پدر در مرحله
تکمیل جسم پدری میکند و فرزند را از بلیه های دنیا محافظت مینماید و استاد تکمیل
روح را میکند و شاگرد را از بلاهای دنیا و آخرت ببرکت علم نجات میدهد

و مرحله ظلم متعلم نسبت بمعلم آنست که در حضور او مرتکب خلاف ادب
و خلاف حرمت داری بشود و در غیر حضور استاد را غیبت کند و بدون جهت
از استاد شکوه نماید و یا اینکه استاد محتاج باشد و شاگرد با وجود قدرت
از برآوردن حاجت او مضایقه کند و یا بدون جهت از استاد قدر کند و نزد
استاد دیگر برود و یا العیاذ بالله استاد را خشم بدهد یا بهتهمش بزند یا اسراری را
که استاد با او سپرده باشد فاش نماید و در مقاماتی که برای استاد اتفاق
می افتد امدادش نکند و بالجمله چنانکه گفتیم استاد بمنزله پدر است پس هر ظلمی
که از فرزند نسبت بپدر ظلم است همان چیز از شاگرد نسبت باستاد نیز ظلمست
و باعث عقوق از جانب استاد میشود و تجربه شده است که هر کس که عاق استاد
بشود یا می میرد یا سلب توفیق از او میشود و در آنکه متعلم باید کمال منت از احسان
تعلیم معلم داشته باشد حق تعالی فرموده است که **اذ قال الله یا عیسی ابن
مریم اذکر نعمتی علیک و علی والدتک اذ ایدتک بروح القدس
تکلم الناس فی المهد و کهلا و اذ علمتک الکتاب و الحکمة و التوریة
و الانجیل** حاصل معنی آنست که حق تعالی خبر داده و فرموده است که ما در مقام

امتنان بحضرت عیسی علی نبینا وعلیه السلام فرمودیم که ای عیسای پسر مریم یاد کن
وشکر بجا آن نعمتی را که بتو وبمادرت عطا کردیم در وقتی که یاری کردیم
ترا بجبرئیل که او را معین تو ساختیم وآنکه زبان ترا در طفولیت گویا کردیم که در گهواره
با مردم سخن میگفتی ودران وقتی که تعلیم کردیم ترا وبتو یاد دادیم کتابت خط را
وفهم چیزها را بر سبیل حکمت وتعلیم نمودیم بتو تورته وانجیل را حقیر گوید
که حکایت منت گذاشتن حق تعالی بحضرت عیسی در تعلیم تورته وانجیل دلالت
بر دیگران که منت از معلم داشته باشند و هر چه بنظر حقیر رسیده است
که صفات عالم ومتعلم هر چه دران مندرج است ومناسب دیدم که این حدیث شریف را
درین مقام ذکر نمایم تا طالبان علوم وعلما بر شروط وآداب علم مطلع گردند وقبل
از شروع در تحصیل علم این شروط را آماده سازند وبعد از ان بتحصیل علوم بپردازند وخود را از علما ندانند
وان حدیث شریف اینست که در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام
روایت شده است که آنحضرت فرمودند که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام
فرمودند که ای طالب علم بدرستیکه علم صاحب فضایل بسیار است پس سر علم
تواضع نمودن علامت وچشم علم بری بودن علامت از حسد وگوش علم فهمیدن

و یا بعد از تحصیل علم

علامت

علامت ثمرات علم را وزبان علم راست گفتن علامت است وحافظه علم تتبع
وتفحص نمودن علامت است ودل علم خوبی وصحت نیت علامت است وعقل علم شناختن
علامت چیزها را ودست علم مهربانی کردن علامت بر مردم وپای علم زیارت
نمودن ودیدن علامت علما را وهمت علم سلامت بودن علامت از معاصی
وحکمت علم پرهیزکار بودن علامت ومحل قرار علم نجات علامت از لغزشهای
دنیا وکشنده علم عافیت علامت یعنی عالم در حالت رفاه وعافیت
تحصیل علم را بهتر میکند ومردم نیز از علم عالم بدرجه عافیت میرسند ومرکب
علم وفای علامت واسلحه علم نرم گفتاری علامت وشمشیر علم رضا بودن
علامت بجهة هذا النسب یاد میکند وکمان علم مدارا کردن علامت
با مردم ولشکر علم سخن گفتن علامت با علما ومال علم ادب داشتن
علامت وذخیره علم اجتناب نمودن علامت از گناهان وتوشه علم
بخشش علامت یعنی در نشر علم بخل نکند وآب علم مصالحه علامت یعنی منازعه
نکند ودلیل علم هدایت است یعنی راه جستن علامت بسوی رضای خدا
ورفیق علم محبت نمودن علامت با خیار ونیکان حقیر گوید

که این حدیث بحسب منطوق مشتملست بر محاسن عالم و بحسب مفهوم مشتملست
تقبیح او فی المثل نموده حضرت صادق سر علم تواضع نمودن عالمست و مفهوم
این کلام اینست که اگر عالمی متواضع نباشد علم آن عالم سر ندارد و مثل آدم بی‌سر است
که زنده نیست پس علم عالم بی تواضع بمنزله جسم بی روحست و بر این
قیاس سایر فقرات این حدیث شریف **دوم** ملاحظه عدالت سلاطین و حکام نسبت
برعیت بچند چیز است **اول** اینکه در آبادی و رفاه حال رعیت باقصی الغایه بکوشند
و بعد از آن از رعیت مطالبه خراج بکنند زیرا که خراجی که شارع مقدس از برای
سلاطین قرار داده است مزد اینست که سلطان در پرستاری رعیت
و رفاه حال ایشان بکوشد پس اگر سلطان تن پرور باشد و بنظم امور
رعیت نپردازد و باوجود آن خراج از ایشان بخواهد آن خراج بر سلطان حرامست
زیرا که بدون عمل مطالبه مزد نموده است و آبادی و رفاه حال رعایا بچیزی چند عمل ۳
که عنقریب انشاء الله تعالی ذکر میشود نمود **دویم** اینکه سلطان خراج را زیاده بر آنچه
شارع مقدس قرار داده فرموده است از رعیت مطالبه نکند چه اگر حکمت در زیاده
بر آن میبود هر آینه شارع مقدس که حکمت اوست باخذ آن زیاده نیز میداد

لی زیاده

پس با دانی نمودن بر قرار شارع مقدس باعث خرابی رعیت است **سیم** اینکه
نسبت ۳ اگر دو نفر با یکدیگر نزاع کنند سلطان و گماشته او در محاکمه بهر دو طرف
یکسان رفتار کنند و بغرض نفسانی بیکطرف را جانب داری و حمایت نکنند
و بدقت غور رسی بکنند و بعد از آنکه معلوم شد که کدام یک مقصرند پس
اگر نزاع مالی نباشد صاحب تقصیر را موافق شرع تنبیه و تهدید و تأدیب کنند
~~و در صورتیکه نزاع مالی نباشد~~ و اگر نزاع مالی باشد حق صاحب حق را
بقانون شرع از آن دیگری بگیرند و بصاحبش رد کنند و در ادای اینکه حق او را
از خصمش گرفته اند چیزی توقع نکنند زیرا که خراج دادن رعیت بسلطان
برای چنین چیزهاست **چهارم** اینکه سلطان در دفع دشمن دین و حفظ
دشمن جان و مال رعیت بکوشد و مسامحه نکند زیرا که اگر سلطان در این
مراحل مسامحه و مساهله بکند در حقیقت بخدای تعالی و برسول او و برعیت خیانت
کرده است و خیانت کار از جانب خدا مأذون نیست که توقع ریاست
و سلطنت داشته باشد **پنجم** اینکه سلطان کسی را که به نفس شقی و ظالم و شهوت
و رذل و سفله و دنی پرست و حامی و تن پرور و حریص و نادان باشد بر رعیت حاکم و کدخدا و پیشکار

اموال ایشان نکند زیرا که این اشخاص رعیت را خراب میکنند و خرابی رعیت خرابی
سلطنت است و از این بابت بدتر آنست که خلاف مذهبیت باکمال که با رعیت عداوت
سابقه داشته باشد سلطان بر رعیت مسلط سازد و چنین سلطانی
که باین مرتبه از حال رعیت غافل باشد و اینها را بگرگ بسپارد قابل
سلطنت و چوپان رعیت نیست ششم اینکه سلطان خواص نوکران و کار
گذاران خود را بر رعیت ترجیح ندهد اگرچه رعیت شخص بی وجودی باشد
زیرا که سلطان باید از رعیت بگیرد و بنوکران خود مواجب بدهد و اگر رعیت
نباشد که خراج بدهد آن نوکر باید از گرسنگی یا فرار بکند یا سلطان را اطاعت
نکند هفتم اینکه سلطان پیوسته از حال رعایا آگاه و باخبر باشد و لااقل
در هر ماهی دو روز انها را احضار کند و از بد و نیک ایشان را استفسار نماید و اگر بر ایشان
جفائی شده باشد یا دردی داشته باشند در چاره آن در ود در رفع
آن جفا بکوشد و این مرحله ثمرات بسیار برای رعیت دارد زیرا که بهمین
قدر که مباشرین و کارگذاران و اهل فساد بدانند که دست رعیت بدامن سلطان
میرسد سلطان در جستجوی حال ایشانست جرأت نمیکنند که رعیت را

اذیت و آزار کنند و بهمین سبب همیشه بحکمت سلاطین سلف گاهی در شبها
بلباس متبدل در میان رعیت و در کوچها و در بازارها و محلها گردش میکردند و در جزو
جویای بعضی از مراحل و جویای حال رعایا و رفتار حکام و مباشرین می‌شدند
و اگر میدانستند که بر رعیت جفائی شده است در صبح همان شب یا وقتی دیگر
رفع آن جفا را از رعیت میکردند تا مردم بدانند که سلطان از رفتار ایشان
بیخبر نیست و گاه بود که سلطان خودش در شبها گردش نمیکرد و لیکن او را
امنای چند بود که در جزو از اوضاع مطلع میشدند و بسلطان خبر میدادند و
سلطان در ظاهر بحقیقت میرسید و چنان شهرت میداد که خودم در شبها
و بازار گردش کرده و در جزو از حال رعایا مطلع میشوم و ثمره دیگر این عمل آنست که همیشه عمال
بترسند که سلطان در جزو از حال ایشان در خبر دارد و از ترس سیاست
سلطان جرأت بر ارتکاب معصیت نمیکنند هشتم اینکه اگر بسبب قحطی و تنگی رعیت
مستأصل و پریشان شوند سلطان از مطالبه خراج ایشان را معاف
دارد بلکه از خزانه خود و انبار خود بر ایشانی انها را رفع کند نهم اینکه سلطان
در سیرت رعیت خیانت نکند بلکه ایشان را در منزله عیال خود بداند

دهم اینکه سلطان در مرافعات و محاکمات و سایر امور شرعیه کسی را برعیت
بکارد که اهل قضا و فتوی باشد یازدهم اینکه سلطان در حفظ ثغور و سرحدات
مبالغه نماید تا دین و مسلمین از تشویش فارغ باشند دوازدهم اینکه اگر
سلطان را جنسی باشد که زیاده بر مؤنه ضروریه باشد یا در شرف تلف
باشد آن را بر رعیت طرح نکند بلکه کسی را بکارد که آن جنس را مثل سایر
مردم بمصرف برساند تا مردم بصرافت طبع خود خریدار بشوند سیزدهم
اینکه سلطان طرق تردد و عبور قوافل را ایمن از قطاع الطریق نماید تا همه
مردم در رفاه باشند و هرج و مرج لازم نیاید و شوکت سلطان
برطرف نشود چهاردهم اینکه سلطان خود پیوسته در اطاعت و فرمان
برداری خدا کوشش نماید تا بمدلول حدیث الناس علی دین ملوکهم رعیت و نوکر
تمامی در اطاعت خدا بکوشند و این مرحله بالاتر از سایر مراحل است
بلکه تمامی مراحل سابقه در ضمن این مرحله است چنانکه بر عاقل پوشیده نیست
پانزدهم اینکه سلطان رعیت را در فصل و هنگامی که ضرورت دارد
که بامر زراعت بپردازند از کار باز ندارد و خدمتی بایشان رجوع نکند مگر با ضرورت

لم ز

که ضرر دین یا دنیای دیگران باشد و بالجمله باید که مثل اینکه چوپان متوجه گله
میشود در آب و علف آن و در حفظ آن از سباع نهایت جهد دارد
سلطان نیز در حفظ رعیت بهمان طریق بکوشد و از این جهت که در خبر است که
کلکم راع وکلکم مسئول عن رعیته یعنی ای سلاطین و حکام تمام شما را
خداوند که چوپان برای رعیت قرار داده است و از تمامی شما در محشر سؤال کرده
میشود که با رعیت خود چگونه رفتار نمودید حقیر گوید که بر صاحبان ادراک
واضح است که این حدیث شریف با این اختصار بر تمامی مراحلی که در عدل
سلاطین و حکام بیان نمودیم مشتمل است و از این تفصیل معلوم شد که
مرحله ظلم سلاطین و حکام نسبت برعیت اینست که در آبادی و حفظ دین
و مال و جان رعیت و در حفظ طرق و قوافل و در حفظ ثغور نکوشند و سعی
ننمایند و یا زیاده از خراجی که شارع مقدس قرار داده است از رعیت مطالبه کنند
و یا مردمان بی نفس و شقی و شهوت پرست و بی اصالات و حریص و رذل و سفله
و ناسازگار و یا خلاف مذهب یا دشمن رعیت را بر ایشان حاکم و بکار
قرار دهند و یا از حال رعایا بالمره غافل باشند و چنان کنند که هر که زبردست

رعیت بدین ابتلا نرسد و اگر رعیت را پرتشی دست دهد در رفع و علاج آن
نکوشند و یا در محاکمه نمودن جانب یکی از متخاصمین را مرعی دارند و یا خواص
و نوکران خود را بر رعیت ترجیح بدهند و یا جنسی از اجناس را بر رعایا بطرح کنند
و یا در بعضی که موسم کار رعیت است ایشان را از کار باز دارند مثل اینکه چریک
و ایل جاری از ایشان بخواهند و یا ایشان را بیکاری بگیرند و ادارند که از کار زراعتی
خود باز بمانند و یا ناهی را در امور شرع بر ایشان بگمارند که مال و جان و حرمت
ایشان را بلباس حکم شرعی در معرض تلف در آورد و بزرگترین ظلم و ستم
سلطان نسبت برعیت آنست که از حال ایشان بالمره غافل باشد زیرا
که تمامی شقوق ظلم و البته بهمین یک مرحله عاید است و این ظلم بزرگتر از اینست که سلطان
علانیه مرتکب معاصی بشود زیرا که هر گاه نوکر و رعیت ببینند که سلطان مرتکب
شرب خمر یا زنا یا لواطه یا سایر معاصی دیگر است بمدلول حدیث سابق ایشان
نیز جری شده مرتکب آن معاصی میشوند و اختلال امر کار بجائی میرسد که بالمره نوکر
و رعیت از خدا بیگانه میشوند و سزاوار بلاها و عقوبتها از جانب خدا میگردند
مثل طاعون و وبا و قحط و غلا و مسلط شدن اهل ملل باطله بر ایشان و در حقیقت

و نفس

و نفس الامر باعث گرفتار شدن مردم باین بلاها همان سلاطین و همان حکام شده‌اند
که علانیه مرتکب معاصی شده‌اند و مردم را جری بر آن معاصی نموده‌اند و ایشان را
بغضب خدا گرفتار ساخته‌اند پناه بر خدا از مرحلهٔ ریاست که اگر چه در نزد
خدا مرتبه رؤسای عادل بسیار بلند است اما مراعات شقوق عدالت و نگاهبانی
آن از برای بعضی نفوس ضعیفه اشکال دارد و از اینجاست که حضرت امیر المؤمنین
فرموده‌اند که کن ذنباً و لا تکن رأساً یعنی همیشه تابع و بمنزلهٔ دم حیوانات
باش و هرگز رئیس و مطاع و بمنزلهٔ سر حیوانات نباش زیرا که اکثر بلاها
از برای رئیس و متبوعست نه از برای تابع فی المثل اگر لشکری شکست بخورد
کسی فلان نوکر بی وجودی را که اصلا اسم و رسمی ندارد توبیخ نمیکند و
نمیگوید که شکست خورد و لشکر را بتلف داد بلکه میگویند که فلان سردار
شکست خورد و مردم را بتلف داد و بالجمله رعیت نهال باغ سلطنت
سلطانست و چنانچه نهال باغ را باغبان و مربی ضرورست که در هر
فصلی بمقتضای آن فصل متوجه تربیت و حراست آن نهال باشد تا تلف
نشود و باغ سلطنت سلطان بی نهال نماند زیرا که باغ بی نهال صحراست

رای و خاطر سلطان در هر حال
باید متوجه حراست و تربیت
رعیت باشد تا تلف نشوند

نه رعیت و سلطان بی رعیت سلطان نیست بلکه رعیت است و در حقیقت غرض اصلی
حقیر از این رساله بیان مراحل عدل و ظلم سلاطین و حکام است زیرا که آبادی و خرابی
ولایات در اغلب اوقات منوط و مربوط و بسته بعدل و ظلم سلاطین و حکامست
پس بنا بر این آیات و احادیثی که در فضل عدل و فضل ظلم ایراد نموده ایم اولاً
بالذات اشاره بعدل و ظلم سلطان و حکام است و ثانیاً بالعرض و بالتبع
شامل عدل و ظلم سایر مردمست و مرحله عدالت سلطان نسبت بخواص
و درون حضور آنست که اوّلاً انها را از برای مؤنه و گذرانشان که لایق حال ایشان
میباشد معطل نگذارد تا هرگز پریشان خاطر نباشند و تمامی حواس
ایشان مشغول خدمتی باشند که بایشان محوّل شده است و ثانیاً
ایشان را عادت بدیانت و تقوی بدهد که اگر از تقوی عاری باشند
محرم نخواهند بود زیرا که کسی در بارگاه خداوند عالم که زیاده از حصر با و احسان
نموده است عاصی و نامحرم باشد و خیانت بچنین خالقی بکند چگونه بسلطان
و سایر خلق محرم خواهد بود و خیانت نخواهد نمود و ثالثاً اینکه سلطان ~~خوی~~
~~خوئی و خشن ایشان را از خود نرنجا~~ در باره انها سوء ظن بکار نبرد زیرا

بدگمانی حه

که باسوء ظن

که باسوء ظن هرگز سلطان از ایشان ایمن نخواهد بود و ایمن نبودن سلطان
آخر الامر منجر میشود باینکه ایشان نیز از سلطان ایمن نباشند و فسادها لازم می آید
و رابعاً اینکه سلطان به تندخوئی و خشن ایشان را از خود نرنجاند زیرا که اگر
سلطان با غیر او هزاران هزار احسان بکسی بکند همینکه درشت خو و بدزبان
باشند مردم از ان احسانها چشم می پوشند و روگردان میشوند و بسیار
اتفاق افتاده است که سلطان یا حاکمی که بدزبان و درشت خو بوده
همان غلامان و محرمان ایشان انها را تلف نموده اند و خامساً اینکه سلطان سخن انها را
حمل بر دروغ نکند تا مادامی که قطع بر دروغ گفتن ایشان حاصل نشود زیرا
که اگر سلطان را طریقه این باشد که هر حرف و هر عرض خواص خود را حمل بر دروغ
کند و معلق بغرض نفسانی داند هرگز آن سلطان را اعتماد بر سخن خواص خودش
نمی ماند و عرضهائی که بکنند بی ثمر خواهد بود و این مرحله مفاسد عظیمه دارد و
در هنگامی که قطع بر دروغ گفتن انها حاصل نشود هر چه مصلحت اقتضا کند
سلطان چنان کند و مرحله ظلم سلطان نسبت بخواص اینست که برخلاف
مراحل مزبوره خواص خود را انقدر مؤنه ندهد که کفاف گذران ایشان و عیال

و در صورتیکه طرفین از یکدیگر ایمن نباشند ۳

ومتعلقان ایشان را کم کنند پس مضطر نشوند بانکه از مردم چیز بگیرند و کم زیان بکنند و کسی
که از مردم چیز بگیرد آنکس بندهٔ مردم میشود و بندگی سلطان نمودن از و بر نمی آید
بلکه از چنین کسی هرگز بمقتضای مصلحت قول و فعلی صادر نخواهد شد و هر چه از و
صادر شود بمقتضای طمع و خواهش نفس خودش و خواهش آنکسی که از و چیزی
دیده است خواهد بود و چنین کسی کمتر سخن راست و بیان واقع را
بسلطان عرض خواهد کرد و دیگر از شقوق ظلم سلطان نسبت بخواص اینست
که سلطان ایشان را بمعصیت وادارد زیرا که درین صورت سلطان ایشان را
از خدا بیگانه نموده است و اطمینان بچنین کسان چگونه میتوان داشت و دیگر اینکه
سلطان از ایشان بدگمان باشد و در بارهٔ ایشان سوء ظن داشته باشد
زیرا که درین صورت نیز ایشان محل اطمینان سلطان نخواهند بود و
و اگر فعل خوب و سخن صدقی از ایشان صادر بشود سلطان آن را حمل
بر فعل زشت و دروغ خواهد کرد و این مرحله چنانچه گفتیم فسادها برای هر دو طرف
دارد و دیگر اینکه سلطان ایشان را بد زبانی و تندخوئی از خودش برنجاند
زیرا که درین صورت نیز اطمینان بایشان نخواهد بود بلکه مظنهٔ ضرر رسیدن

از ایشان

از ایشان نسبت بسلطان درین حالت قوی میباشد و دیگر اینکه سلطان
ابتدا ۳ سخنهای عرضهای ابتدائی ایشان را گوش نداده و بدون تأمل حمل بر دروغ نماید و مرحلهٔ عدالت
و انصاف خواص سلطان با او آنست که بعد از آنکه سلطان ایشان را بشروط مزبوره
با ایشان رفتار واجب دانست کند ایشان نیز تمامی حواس خود را صرف خیرخواهی
سلطان بکنند و هرگز بهوای نفس کاری نکنند و اگر نقصی در امر سلطان
ببینند آن را پوشیده ندارند و بهر تدبیری که باشد حالی سلطان بکنند که فلان
نقص در امر رعیت یا در امر لشکر یا در نفس سلطان هست تا سلطان در
اصلاح آن نقص بکوشد و دیگر اینکه هرگز بسلطان دروغ نگویند و امری را مشتبه
نکنند زیرا که این مرحله فساد کلی دارد بجهة اینکه سلطان در اکثر اوقات
با ایشان محشور است و حرف ایشان را تأثیر کامل در مزاج سلطان است و دیگر اینکه
خداپرستی در مرحلهٔ بندگی خدا پیوسته بتقریبات در نظر سلطان جلوه
بدهند تا اینکه اعمال سلطان را بر آن مرحله وادارند و این مرحله بزرگ
ترین خیرخواهیها میباشد و دیگر اینکه اگر غضب مستولی بشود و در آن غضب بر سلطان هم
ف دین و مسلمان باشد بهر تدبیری که باشد سلطان را از آن غضب

فرود آورند و بالجمله هرچه خیر دنیا و آخرت سلطنت در آن بکوشند اگرچه
فی‌الجمله ضرر برای دنیای ایشان حاصل آید دویم مرحله ظلم و عدم انصاف خواص و ندمای
سلطان نسبت با و آنست که خیر دنیای خود را بر خیر دنیا و آخرت سلطان
ترجیح بدهد و یا اینکه بسلطان عرضهای خلاف بکنند که ضرر آن عرضها عاید بکار
سلطان و رعایا بشود و یا اینکه لهو و لعب و معاصی و مذهبهای باطل را در نظر سلطان جلوه بدهند
که آخرالامر سلطان از خدا بیگانه بشود و دین و دنیایش فاسد گردد و این مرحله
بزرگترین خیانتها میباشد و یا اینکه سلطان را به تن‌پروری و آسایش ترغیب
بکنند که آخرالامر سستی در امر مملکت و فسادها لازم آید و یا اینکه خفت طبع
و لاامت را در نظر سلطان جلوه بدهند که آخرالامر بدنام شود و نام زشت از او در عالم
بماند و نوکر و رعیت و خارجی و داخلی بسبب این صفت پوچ خبث از سلطان
بیزاری جویند و یا اینکه در خدمتی که سلطان با ایشان رجوع کند سهل‌انگاری بکنند
و یا اینکه اسرار سلطان را در نزد غیر اهل بروز بدهند و یا اینکه عیب کسی را در نزد سلطان
آن را نقش سازند و یا در حال غضب سلطان را بگذشت وا ندارند بلکه تحریک
و تحریص بر اشتداد و تأثیر غضب او بکنند و یا اینکه بدگوئی علمای دین و فقها

با دنیای سلطان

و دوستان را در خدمت سلطان بکنند که سلطان با ایشان بد دل بشود و بدین
سبب خدا از سلطان برگردد و غضبش نماید زیرا که بتجربه رسیده است
که هر سلطنتی که با علما بنای بدسلوکی و بددلی را گذاشته است بزودی
دولت او رو به زوال نهاده است و بالجمله هر قولی و هر فعلی و هر حرکت
و سکونی که از خواص و ندما سر بزند که برای دین و دنیای سلطان و رعایا و نوکر
و لشکر ضرر داشته باشد آن مرحله خلاف انصاف و خیانت بسلطان است
سیم مرحله عدالت سلطان نسبت بوزیر آنست که اولاً هرچه در باب
عدالت سلطان نسبت بخواص و ندما گفتیم نسبت با وی رعایت دارد و هرچه در باب
ظلم نمودن سلطان بر خواص و ندما گفتیم از آنها ترک کند زیرا که وزیر از اعاظم
خواص است و ثانیاً اینکه سلطان وزیر را ترغیب نماید که بهر وسیله
که هست از حلال و حرام و ظلم و جور خزانه را پر کند و زیرا که این مرحله لازم
دارد که وزیر اگر از خدا بیگانه و بی‌عقل باشد نوکر و رعیت و لشکر را بسبب
جمع نمودن زر در خزینه خراب و مأیوس بسازد و اگر از خدا بیگانه نه
و بی‌عقل نباشد و از رعیت بیش از خراج نگیرد و مواجب نوکر را کم

نکند رضای سلطان را در پر کردن خزانه بعمل نیاورده است و پیوسته سلطان
با او بد دل خواهد بود و چنین وزیر نیک نفعی از برای چنین سلطان طماعی
مصرف ندارد و در میان چنین وزیر و چنین سلطان هرگز التیام بهم نرسد
وثالثاً اینکه پیوسته سفارش رعایا و نوکر را بکند که بالاشان برخلاف سلطان بوزیر ۳
رویه عدل رفتار نکنند زیرا که چون وزیر چنان فهمید که سلطان میل نیکی
کردن با مردم دارد نهایت احتیاط را میکند و با مردم مدارا و سلوک مینماید
ورابعاً اینکه سلطان پیوسته از حال وزیر باخبر باشد که اگر خطری و خللی
بکند که موجب فساد رعیت و نوکر باشد سلطان رفع و در اصلاح آن بکوشد
وخامساً اینکه سلطان آنقدر از امور بوزیر محول کند که از عهده تواند
برآید و اگر مملکت وسعت دارد و مشغله بسیار است فدای متعدد
نگاه دارد که کار از پیش برود و انجام گیرد **وسادساً** اینکه سلطان
آنقدر مؤنه از برای وزیر قرار بدهد که امرش بگذرد و اگر وزیر زیاده بر اندازه
بر خود اخراجات قرار بدهد سلطان او را منع کند زیرا که آن زیادتی
یا از مال رعیت است یا از مال سلطان و هر دو ضرر سلطنت و علت خرابیست

وبالجمله

وبالجمله سلطان سررشته امور را بوزیر چنان بدهد که صلاح حال این
دو دنیای سلطان و رعایا و وزیر در آن باشد و چنان وزیر را مطلق
العنان نکند که مشتمل بر ضرر سلطان و رعایا و وزیر باشد
مرحله ظلم و ستم سلطان نسبت بوزیر آنست که او را بر آزردن
مردم و مأیوس نمودن آنها جری و جسور سازد زیرا که این مرحله فسادها
از برای سلطان و وزیر و رعایا و نوکرها دارد و اگر سلطان از وزیر
خبط و خطائی در مرحله از مراحل ببیند در صدد اصلاح آن بر نیاید و یا او را تنگ کند
که خزانه را بهر حیله و هر بدعت و هر ظلمی که باشد پر سازد و یا اینکه آنقدر
از امور را باو محول سازد که از عهده نتواند برآید و در کارها فرو ماند و فتنها
لازم آید و یا از حال وزیر خود را غافل بدارد و یا از برای او مؤنه قرار ندهد
که امرش بگذرد و مضطر بشود و بجفا کردن بر مردم و یا اینکه وزیر را از برای
خودش واگذارد زیرا که هر چند وزیر عاقل و متدین و مدبر باشد
باز هرگاه سلطان عقل ندارد چنانکه گفته اند که تا کسی آنقدر اهل
مملکتی عقل نباشد خدا آنکس را در آن مملکت سلطان نمیکند و بالجمله

هر چیزی که باعث نقص دین و دنیای سلطان و وزیر و رعایا است اگر وزیر از سلطان
بان چیز وادارد یا از آن چیز وزیر را منع نکند سلطان بران وزیر جفا کرده است
در حالت عدالت وزرا نسبت بسلطان عادل و رعایا و اهل لشکر آنست که
اولاً تحصیل رضای خدا را بر تحصیل رضای سلطان مقدم دارند زیرا که
خدا سلطانیست که سر و کار کل سلاطین و وزرا با اوست و اگر او راضی
نباشد نه سلطنت را بقا و نه وزارت را دوام حاصل میشود و ثانیاً
در خیرخواهی سلطان اصلا دقیقه خود را معطل ندارند و نفع دین و دنیای
سلطان را منظور دارند و اگر در امری تردید واقع شود که یکطرف آن امر
نفع بدین سلطان داشته باشد و یکطرف دیگر نفع بدنیای او داشته
باشد انطرفی را که نفع بدین سلطان دارد اختیار کنند و همچنین باید که
ضرر دنیائی را بر ضرر آخرت ترجیح بدهند و خود را از جانب خدا بسلطان
وکیل و کفیل و امین مال و جان و سیرت اهل مملکت بدانند و در آبادی
رعیت و دلگرمی اهل لشکر بکوشند تا رعیت و لوکر از سلطان راضی باشند
زیرا که بدترین چیزها آنست که رعیت و نوکر از سلطان ناراضی باشند

و مآل آن

و مآل این امر بسیار بد است و ضررها بدین و دنیای سلطان دارد و یکی از عدل
و انصاف و تدبیر وزرا آنست که همت بگمارند که هر صفت نقصی ~~در سلطان~~
که در سلطان باشد بتدبیرات آن صفت را از سلطان سلب نمایند
و او را بر صفات و ملکات کامله ترغیب نمایند و اگر از نوکر و رعیت
طائفه از سلطان ملول باشند در رفع نمودن آن ملال بکوشند و آنها را
از سلطان راضی نمایند زیرا که سلطان بوجود رعیت و نوکر سلطانست
و دیگر از شقوق عدالت وزرا آنست که بهوای نفس و اغراض فاسده با مردم
سلوک نکنند و سلطان را برسوم عدالت وادارند و در مال و سیرت
مردم طمع نکنند ~~سلطان را برسوم عدالت وادارند~~ و مردمان بدنفس و دزد را
بسلطان رایگان نکنند و اشرار را بر رعیت کدخدا و باکار قرار ندهند
و در دفترخانهٔ سلطان کسی را سر رشته دار نکنند که نجیب و نیک ذات
و خیرخواه و بی خیانت باشند اگر چه میرزای بی خیانت بسیار نادر لوجود است
باری تا ممکن است بی خیانت یا کم خیانت را در دفتر سر رشته دار کنند
و دیگر آنکه زیاده از خراج بر رعیت تحمیل نکنند تا رعیت از اوضاع نفشند و در اخذ

مال مردم بدعت ها را مرتکب نشوند زیرا که از ارتکاب بدعت ها مثل گمرک
و عشر ابد الآباد سلطان و آن وزیر بدنام و مطعون مردم میشوند و دیگر
اینکه اهل سرحدات را مراعات کنند و آنها را دل گرم نگاه دارند که از دل سردی
انها فساد ها لازم می آید و دیگر اینکه سلطان را از سلطان مایوس نسازند
زیرا که بعضی از سلاطین را خاصان و محرمان او بسبب مایوسی از آن سلطان
بتلف رسانیده اند و دیگر اینکه مردمان امین را صاحب جمع نقد و جنس
نمایند تا آنها با مردم خوش سلوکی نمایند و در اخذ نقد و جنس مردم را ضرر نرسانند
و کم و زیاد نکنند و اگر کسی از صاحب جمعان باقی دار شود دیگر او را
صاحب جمع نکنند زیرا که باقی او بیشتر میشود و مال سلطان بیشتر تلف میشود
چه اگر آن صاحب جمع کاردان و عاقل و بی خیانت میبود چرا از اول باقی دار نادانی و بی عقلی ۴
میشد پس در صورت ۷ یا خیانت هر چند بیشتر صاحب جمع باشد ضرر او بیشتر خواهد
بود و دیگر اینکه بیوتات را هر ماهی و لا اقل هر شش ماه یا هر سالی یکدفعه بازدید
بکنند که از کم و زیاد و هست و نیست آنها اطلاع بهم برسانند و امورات
دیگر آنها به مردمان کاردان تجربه کار عاقل محول نمایند و دیگر اینکه اگر از اهل لشکر

یا رعایا

یا رعایا بعضی را با بعضی نزاع باشد در اصلاح و رفع آن بکوشند نه اینکه در میان
انها نزاع بیندازند زیرا که نزاع انداختن در میان لشکر و رعیت دشمن محمد و
نه در میان لشکر و رعیت و دوست و بعضی از نادان ها که در میان لشکر و رعیت
خود خلاف و نزاع می اندازند از راه اینست که بنا دارند که چون ایشان
با یکدیگر نزاع کنند کلاه انها را ببهانه نزاع از سر آنها بردارند و این احمق ها ندانسته اند
که چون در روز شوکت کلاه رعیت و نوکر را بر دارند در روز نکبت سر خود
انها بر جا نخواهد ماند و اگر نزاع انداختن در میان هر یک از نوکر و رعیت از راه
اینست که سلطان را اقتدار تسلط نیست که انها را به سیاست نگاه دارد و از لاعلاج
انها را بهم می اندازد که مبادا با همدیگر اتفاق بکنند و سلطان را از میان بردارند
این مرحله دلالت بر نهایت عجز سلطان دارد و عاجز را قابلیت سلطنت
نیست و امر مملکت داری از او بر نمی آید و فساد در مملکت و سلطنت لازم
می آید و دیگر اینکه وزرا در اخراجات سلطان حد اعتدال را مرعی دارند
و نه چنان سهل و آسان و سبک بگیرند که شوکت سلطان زایل گردد
و نه چنان سنگین بگیرند که خراج مملکت با آن وفا نکند و سلطان در تنگنا

ضرورت معطل نمانند و دیگر اینکه مردمان کارآزموده را در خدمت سلطان اینکار نمایند
که اگر امری اتفاق افتد و وزرا حاضر نباشند از اینها کار انجام یابد و بعضی
که وزرا حاضر نیز باشند از کثرت عقلا کار زودتر انجام میگیرد و دیگر اینکه
باید وزرا با رعیت و نوکر تکبر نکنند و با هر ضعیفی بمهربانی تکلم و رفتار و سلوک نمایند
زیرا که چون نوکر و رعیت وزیر را ببینند خودپسند و متکبر و غلیظ القلب یابند اگر هزار
درد داشته باشند یکی را باو اظهار نمیکنند و از وی بیزاری میجویند و چون درد
خود را عرض نکنند آن درد بیدوا می ماند و فساد لازم می آید و دیگر اینکه وزرا در درب
سرای خود حاجب قرار ندهند تا هر کسی بسهولت تواند درد خود را با ایشان
عرض کند و دیگر اینکه امورات کلیه را خود برسند و به دیگری وانگذارند و دیگر اینکه
صفت حرص و طمع را از خود دور نمایند زیرا که وزیر حریص هم مال سلطان را
تلف میکند و هم مال رعیت را و دیگر اینکه اگرچه ایشان را نهایت اقتدار
و اختیار در امور باشد خود را در نزد مردم خارجی و داخلی چنان جلوه دهند
که انتظام امورات عمده تمامی با سلطنت و ایشان را اختیاری در آن نیست
زیرا که اینکه مردم چنان دانند که سلطان را اصلا اختیاری نیست آن سلطان

در نظرها

در نظرها خفیف و بی کاره و بی وجود جلوه خواهد کرد و فساد این مرحله نهایت ندارد
و دیگر اینکه وزیر در نظر مردم چنان وانمود کند که او را از سلطان نهایت ترس
و اندیشه است زیرا که اگر مردم چنان دانند که وزیر را اصلا از سلطان اندیشه
نیست هم از آن وزیر متوحش میشوند و هم سلطان در نظر نهایت بی وقع میگردد
و فسادها لازم می آید و دیگر اینکه وزرا باید چنان در نظرها جلوه دهند که اگر عرضی بسلطان
بکنند سلطان از راه مرحمت عرض ایشان را می پذیرد و چه اگر مردم چنان دانند که
اصلا حرف وزرا در نزد سلطان اعتباری نیست کسر وثوق و قبول قول وزرا
داد و عهد و میثاق ایشان نمی نماید و این مرحله نیز فسادها دارد و دیگر اینکه وزرا
مرتکب معاصی نشوند چه اگر با خدا یاغی باشند با سلطان بطریق اولی یاغی خواهند
بود و سلب اطمینان از ایشان میشود و دیگر اینکه در امور معاش خود اسراف نکنند
زیرا که هرگاه اسراف ایشان را پریشان خاطر میکند و دایم در صدد اخذ مال
مردم خواهند بود تا گذران کنند و دیگر اینکه از شهوت پرستی و تن پروری
و هرزه گری و تیزمغزی و سبکی خود را بری و دور دارند زیرا که صاحب این
صفات نزد ارباب نظم اشیا و عصارخانه و دباغ خانه هیچ جای نظم ملکت

ودیگر اینکه سلطان را بر لشکر کشیدن بر سر مسلمان تحریص و ترغیب نکنند و اگر طایفه
از مسلمانان از سلطان متوحش باشند ایشان را نوازند و رام کنند و آرام بخشند و دیگر اینکه
تا ممکن است بدگوئی مسلمانان و اهل حل و عقد و رعایا و اهل لشکر را در نزد
سلطان نکنند تا سلطان از ایشان بدگمان و با ایشان بددل نشود زیرا
که این مرحله ضررها بحال رعایا و بحال سلطان دارد و دیگر اینکه چون ببینند
که لشکری یا رعیت در صدد خیانت با سلطان میباشند در رفع آن
بکوشند و اگر خود چاره نتوانند نمود بطرزی که صلاح باشد حالی سلطان نمایند
تا در چاره بکوشد و دیگر اینکه صفت بخل و خست و لئامت را از خود
دور کنند که باعث نفرت مردم است و دیگر اینکه صفت گذشت و عفو را
شعار خود سازند و لجوج و کینه ور نباشند زیرا که کار چنین کسی البته از اصلاح
دور است و دیگر اینکه از مردمان عاقل کاردان متدین چند نفری را با خود یار
نمایند که در امورات با آنها مشورت نمایند و دیگر اینکه از مردم هرزه و رذل
و بدذات و بدنفس دوری کنند زیرا که مصاحبت آنها کار وزرا را فاسد میکند
و بالجمله وزیر عاقل کامل عادل با انصاف آنست که خود را از جانب خدای تعالی

واز جانب

و از جانب سلطان امین و وکیل و کفیل رعایا و اهل لشکر و تمامی اهل مملکت
بداند و هر قول و فعلی که از او صادر میشود برای تحصیل رضای خدا و رضای سلطان
و رفاه حال مردمان باشد و مرحله ظلم و ستم و عدم انصاف وزرا آنست
که خلاف آن چیزهائی را که در مرحله عدل آنها بر سبیل اجمال ذکر کردیم
مرتکب بشوند مثل اینکه بر رعیت آنقدر تحمیل کنند که پریشان حال بشوند
و از اوضاع کاسبی بیفتند و متفرق بشوند و یا بر لشکری و بر مردم چنان کار را
تنگ کنند که در صدد تمرد و خیانت با سلطان برآیند و فساد لازم آید
و یا در محاکمه نمودن فیمابین دو نفر اغماض کنند و یا آنکه طرف نزاع یا از هر دو
طرف جریمه و تعارف توقع کنند و یا سلطان را بر ظلم و سایر معاصی ترغیب نمایند
و یا بدگوئی اهل مملکت را چندان در نزد سلطان بکنند که سلطان با آنها بددل
بشود و در صدد آزار و استیصال آنها برآید که آخر الامر هم سلطان را
امر بفساد انجامد و هم اهل مملکت را و یا راه مداخل را بر مردم مسدود سازند
و مردم را از کسب ممنوع دارند مثل اینکه چند نفر نانوا یا بقال یا رنگرز
یا کفش دوز یا خیاط یا بزاز را از جانب خود قرار بدهند و سرمایه بدهند که

که آنها کاسبی کنند و دیگران کنند تا نفع آن کسب را عاید وزرا یا عاید سلطان
بشود و آن کاسبهای بیچاره از کاسبی باز مانند و مستاصل شوند و از این
عمل بدتر و خراب کننده‌تر برای رعیت عملی نیست زیرا که هر کسی از اول عمر
گذران معو ذرا برارلقاب کسبی قرار داده است و از آن کسب امر معاش او
گذشته است و چون او را از آن کسب خودش ممنوع دارند چون از انفعی کسب
دیگر و سررشته از آن ندارد لامحاله باید از گرسنگی بمیرد یا فرار کند و یا با سلطان
یاغی شود و این هر سه مر حلف فساد مملکت است و از این قبیل است
اینکه وزرا کسب صنفی از کاسبان را بر سبیل مقاطعه بیک مبلغی بکسی
باجاره بدهند که آن مبلغ از متوجهی آن صنف زیاده باشد و آن بدبختی که
مستاجر آن صنف است اهل آن صنف را آزار بکنند تا آخر فرار کنند یا از کاسبی
دست بردارند و دیگر از شقوق ظلم وزرا اینست که خشونت و بدزبانی بنوکر
و رعیت بکنند یا از برای مردم بهانه جوئی بکنند که مال ایشان را ببهانه بگیرند
یا با آن بهانه ضرر دیگر با ایشان برسانند و یا اینکه بدرد مردم نرسند
و متحمل عرض مردم نشوند و دیگر اینکه وزرا با عدم وصول بمرتبه اجتهاد دخل و تصرف

در امر مرا

در امر مرافعات بکنند و اگر وزیر فقیه و مجتهد عادل باشد و مرافعه شرعی بکند نوعی
علی نواست و منافاتی در میان وزارت و فقاهت نیست چنانکه سلطان
العلماء و غیر او وزارت نموده‌اند و مجتهد نیز بوده‌اند و دیگر اینکه علمای دین را محترم ندارند
و بالعیاذ بالله با علمای دین عداوت بورزند و یا در چیزهائی که رعایا و مردم
تمام حقی دارند و باید که در میان ایشان بالسویه قسمت بشود و در وقت قسمت
جانبداری بعضی را بکنند حق بعضی را ضایع سازند از قبیل خیمه بندی
و بیرآبی و بالجمله هر قول و فعلی که از وزرا صادر بشود که خلاف رضای خدا و خلاف
رضای سلطان و خلاف مصلحت حال مردم باشد آن قول و آن فعل
ظلمست و بر فرضی که سلطان ظالم باشد و وزیر عادل کار نوکر و رعیت
و اهل مملکت از پیش میرود و در امر مملکت فساد لازم نمی‌آید و بر عکس این
اگر سلطان عادل باشد و وزیر ظالم باشد کار مردم از پیش نمیرود
و خراب میشوند و عیب وزیر بر حسن سلطان نمی‌پوشاند و لیکن عیب سلطان را
حسن وزیر می‌پوشاند زیرا که اکثر مردم سلطان را نمی‌بینند و سر و کار ایشان
با سلطان نیست و تمامی مردم خارج و داخل وزیر را می‌بینند و با او معاملات

مینماید و از اینجاست که گفته اند الوزیر مرآت الامیر یعنی وزیر آینهٔ سلطانست
همچنانکه در آینه عکس هر چیزی پیداست و اگر چه کسی اصل آن چیز را نبیند
و عکس آن را در آینه ببیند از آن عکس علم بهم میرساند که آن چیز از صفت و صورت
چیست و آن چیز سیاه یا سبز یا سفید یا زرد یا سرخ است همچنان
هر کس که وزیر را ببیند و او را صاحب اخلاق حسنه و اوصاف ملکات
پسندیده دریابد آن کس چنان میداند که سلطان نیز بهمین اوصاف پسندیده
متصف است و اگر کسی وزیر را متصف بصفات زشت و ملکات
ناپسندیده ببیند آنکس چنان میداند که سلطان نیز باین صفات زشت متصف است
زیرا که هر کسی میداند که وزیر در اکثر اوقات مشاور و مصاحب است
با سلطان و میداند که مصاحبت را تأثیر و سرایت کامل میباشد پس وزیر را
بصفات ناپسندیده متصف یافتن دلالت دارد بر آنکه سلطان که در
اکثر اوقات با او معاشرت و مصاحبت دارد نیز متصف باین صفات
باشد و از اینجاست که حکما فرموده اند که وزیر خوب بهتر است از کثرت
خزاین و وسعت مملکت زیرا که اگر وزیر دانا و کارآزموده بصفات

کمال

کمال آراسته باشد مملکت را هم بر وسعت میدهد و خزانه را نیز معمور مینماید
و اگر وزیر نادان و کار نا آزموده باشد هم مملکت را ویران میکند و هم خزانه را
برباد میدهد و **مرحله** عدالت سلطان نسبت بحکام آنست که در هر جائی
که سلطان حاکمی را نصب میکند باندازهٔ که از آن انجا از برای آن حاکم مؤنه
قرار بدهد که محتاج نباشد زیرا که اگر حاکم محتاج باشد بناچار باید بر رعیت ستم
بکند و از انها براتها اخذ بکند تا امرش بگذرد و یا از مال دیوان بر دارد
و بمصرف برساند و یا هیچیک را نکند و بعسرت گذران بکند پس اگر مال
مردم را بهانه و شلتاق بگیرد مردم خراب و مستأصل میشوند و اگر از مال
سلطان بردارد و بمصرف برساند خیانت بسلطان کرده است و آخر به بیت
برسد و ضایع میشود و اگر بعسرت بگذراند خاطرش دایم پریشان خواهد بود
و بامر حکومت بخوبی نتواند رسیدن و دیگر آنکه سلطان زیاده بر خراجی که از آن
جمع حکام نموده است از ایشان برسم پیشکش و راه دیگر توقع نکند و دیگر آنکه
سلطان حاکم را استعداد باندازهٔ ضرورت بدهد که اگر دشمن از یک
جانبی رو آورد تواند که آن دشمن را دفع کند و دیگر آنکه سلطان او را

اذن بدهد که اگر در ولایت داری و دفع خصم ضرورتی روی دهد از مال دیوان تواند
خرج بکند و آن ضرورت را رفع نماید و بالجمله هر چیزی که صلاح حال رعیت و سلطان
در آن است آن چیز را سلطان از برای حاکم مهیا سازد که معطل نداشته باشد
۴ مرحله عدم ظلم سلطان نسبت بحکام آنست که مؤنهٔ انها را از قدر کفاف عدالت ۴
کمتر ندهد یا ایشان را مستعد اوندهد یا اذن ندهد که در هنگام ضرورت
پریشان بمانند و کار از پیش انها نرود و یا سلطان زیاده از خراج ابواب
جمعی از حکام پیشکش مطالبه کند زیرا که حکام لابد میشوند که آن زیادتی را بر رعیت
صادر کنند و رعیت خراب میشود و بالجمله هر چیزی که در امر حکومت ضرورت
دارد و سلطان آن چیز را از آن حاکم مضایقه بکند بر آن حاکم ستم کرده
۵ مرحله عدالت حکام نسبت بمردم از مرحلهٔ عدالت سلطان و وزیر معلوم
شد زیرا که حاکم از حیثیت حکمرانی شبیه بسلطانست و از حیثیت وصول
و ایصال مال دیوان و نظم ولایت شبیه وزیر است پس هر چه در باب
عدالت سلطان و وزیر ضرورت دارد در شان حکام نیز ضرورت دارد
و همچنین هر چه [در مرحلهٔ ظلم سلطان و وزیر بیان شد] در مرحلهٔ ظلم حکام نیز جاری می باشد پس ما درین مقام تکرار و اعاده نکنیم

والاکتفا

والاکتفا باین دو مقام می نمائیم ۶ مرحله عدالت سلطان نسبت بسپاهیان
و سرداران لشکر اینست که اولاً انها را مامور بقتل و نهب مسلمانان
ننماید زیرا که اگر انها درین مرحله اطاعت خدا را بکنند از فرموده و حکم سلطان
تمرد کرده اند و اگر اطاعت سلطان را بکنند از فرموده خدا تمرد کرده اند
و این هر دو مرحله فساد دارد و ثانیا انکه سلطان بایشان از ضروریات
لشکرکشی هر چه بکار رفت بدهد که در هنگام ضرورت معطل نشوند و دیگر انکه
از افواج لشکران فوج فوج را سردار بکند که با او رایگان باشند و در خدمت
گذاری و فرمان برداری و بالطوع والرغبه بکوشند و دیگر انکه سلطان
هر سرداری را که لشکر مامور میسازد و بمعارضه هر خصمی که او را وا میدارد
و بحفظ هر مکانی که او را وا میکند انقدر لشکر ابواب جمع او بکند که از عهدهٔ
خدمت تواند بر آید و ثالثا انکه سلطان بسردار بدگمانی و سوء ظن
نورزد که اگر چنین باشد آن بدگمانی آخر بروز میکند و فساد لازم می آید
پس باید که تا خیانت و بددلی سردار نسبت بسلطان بسر حد جزم و یقین
نرسیده باشد سلطان باو پیوسته اظهار لطف کند و دلجوئی کند تا دل

[illegible] ۶

کرم باشد و خدمت ها را انجام دهد و **رابعاً** اینکه سلطان خدمت سپه‌سالار را
حقیر نشمرد و بی‌اعتنائی نکند بلکه بر فتح جزئی و کار ممدوحی که از وی صادر شود سلطان
آن را منظور دارد و چنان وانمود کند که فلان سردار خدمت نمایانی کرده است
تا سردار مسرور و دل‌گرم باشد و خدمت را زیاده کند **وخامساً**
اینکه اگر سردار بدون خیانت شکست بخورد یا کاری از وی صادر بشود که
خلاف مصلحت سلطان باشد تا ممکن است سلطان عفو و گذشت بکند
زیرا که شکست خوردن از برای بسیاری از سلاطین مقتدر و سردارهای
عظیم‌الشان اتفاق افتاده است و خطا نیز از فرزند آدم بسیار سر میزند
و بالجمله باید که سلطان در اول هر سردار را آزمایش بکند و بعد از آزمودن
او را در مهمات امداد کند و در خدمات نوازش نماید و از خطاهای او با وجود
امکان درگذرد **و مرحله** جفا و ستم سلطان نسبت به سردار آنست
که سلطان اتباع آن را به نهب و اسیر و قتل مسلمانان مأمور بسازد و یا در دادن مؤنه سرداری
بقدری که سردارها ضرور دارند انجام ندهد و یا اینکه خدمات ایشان را سهل و بی‌مصرف
بشمارد و یا اینکه ایشان را با عده قلیل بمقابل خصم کثیر مأمور دارد و یا بر خدمت

سردارها

و شکست جزئی ۴

سردارها ~~[illegible]~~ اعتنا نکند و بی‌قدر بشمارد و ایشان را
مأیوس بسازد و یا از خطای جزئی آنها درنگذرد و عفو نکند و یا از فوجهای گران آن
افواجی را ابواب جمع سردار بکند که اطاعت او را قطعاً نکنند و بالجمله هرچه مقتضای
سپه‌سالاری و نظم کامل است که از برای سپه‌سالار ضرورت دارد اگر
سلطان در انجام دادن آن چیز کوتاهی بورزد بر سپه‌سالار و سردار جفا
کرده است **و مرحله** عدل و انصاف سپه‌سالار و سردار آنست که
اولاً خود را مثل عبد زرخرید سلطان عادل بداند و خلاف امر و رضای سلطان
عادل را در مرتبه کفر و گناه کبیره بشمارد و اصلاً خود را از خدمت‌گذاری
و دولت‌خواهی معاف ندارد و با دشمن سلطان هرگز یگانه نشود
و دوستان سلطان را پیوسته از سلطان امیدوار نماید **و ثانیاً**
اهل لشکر را بمنزله فرزند و برادر خود بشمارد و در رعایت حال ایشان
از هر جهت نهایت کوشش را بعمل آورد و در هنگام عبور اهل لشکر
از طرق و نزول آنها در منازل ایشان را از خرابی زراعت و باغات
مسلمانان و اهل مملکت ممنوع دارد و تکالیف دشوار بر اهل لشکر نکند

واگر اهل لشکر را احتیاج حاجت باشد از هر جهت بقدر استطاعت حاجت ایشان را
برآورده و طمع در مال و غنیمت اهل لشکر نکند و مواجب و علوفه و دواب ایشان را
برساند و بالجمله اصلا از ضرر سلطان و غیر مسلمانان و غیر اهل لشکر خود را معاف
ندارد دوم مرحله عدم عدالت سپه سالار آنست که با سلطان عادل
خیانت ورزد و یا در خدمت گذاری او مسامحه نماید و یا با خصم سلطان عادل
یکی شود و یا با موافقان او مخالفت کند و یا اهل لشکر را بدون جهت و مروه
تقصیر آزرده خاطر نماید و یا زراعات و باغات و سایر اموال اهل مملکت را
خراب برساند و یا در مواجب اهل لشکر طمع کند و یا علوفه و دواب ایشان را
بایشان نرساند و یا غنیمت ایشان را زیاده بر اندازه طمع کند و یا با وجود قدرت
و استطاعت احتیاج اهل لشکر را رفع نکند و یا اهل لشکر را در جاهای صعب
بدون ضرورت نزول دهد و بالجمله هر چیزی که موافق فرمان خدا و فرمان سلطان
عادل و باعث رضای خدا و رضای سلطان عادلست اگر سپه سالار
از آن چیز تخلف ورزد جفا و ظلم کرده سوم مرحله عدالت و انصاف سلطان نسبت بایلچیان
و سفیران آنست که اخراجات و مؤنه عیال و جزئیات و کلیات سفر ایشان را

بقدر

بقدر کفایت کارسازی نماید تا از برای گذران عیال حضر و مؤنه سفر ایشان را معطلی و تعلل
پریشانی نباشد و دیگر اینکه بعد از آنکه سلطان کسی را از هر حیثیت لایق سفارت
دید و آنکس را بجائی روانه نمود باید که او را در رفتار و قرار داد نمودن و در
واقعات محاورات نسبت بمرسل الیه مختار و ماذون نماید و دیگر اینکه بعد از آنکه
ایشان رفتند و قراری با مرسل الیه در امری از امور دادند سلطان ایشان را متهم
نسازد که فلان امر را بر خلاف مصلحت کردید و بجهت نفع خود با مرسل الیه
ساختید و دیگر اینکه هر قراری که ایلچی در امری از امور بدون موقوف بودن باذن
سلطان با مرسل الیه داده باشد سلطان از او قبول کند و دیگر اینکه چون ایلچیان قراری با مرسل الیه داده و
عهدی نمودند و سلطان آن قرار را قبول فرمود بعد از آن آن قرار را سلطان
برهم زند و آن عهد را نقض نماید و دیگر اینکه خدماتی را که ایلچی متحمل زحماتی
کشیده است ایشان را سلطان بی منت نکند و بی مصرف پندارد دوم
مرحله ظلم و جفا نمودن سلطان نسبت بسفیران و ایلچیان آنست که
ایشان را بقدر کفاف مؤنه عیال و مؤنه سفر ندهد و ایشان را در این مرحله
پریشان نظر بگذارد که بجهت پریشانی خاطر از عهده انجام امری که بایشان

موقت نتوانند برآیند و یا آنکه ایشان را در مرحله متهم سازد که فلان امر را برای صرفه
وطمع خود بفلان وجه قرار داده‌اید و با مرسل الیه ساخته‌اید و یا آنکه ایشان را
در محاورات و قرار داد نمودن و عهد بستن و قانون قرار دادن مختار
و مأذون نفرماید زیرا که این مرحله باعث پریشانی حواس و اضطراب عقل ایلچی
و سفیر است و شاید که در انجام امری نهایت مصلحت باشد و از اینکه ایلچی مختار
و مأذون نباشد نتواند که آن امر را انجام دهد و این مرحله هم نقص ایلچی باشد
و هم ضرر سلطنت و عیب دیگر مأذون و مختار نبودن ایلچی آنست که چون معلوم
شود که او مأذون و مختار در قرار دادن امور و عهود نیست مرسل الیه را بایلچی
اعتمادی نخواهد بود و عزت و شأن او نخواهد بود و کار آن ایلچی نخواهد رفت
پس لازم است که در اول مرحله سلطان تأمل و دقت نماید و قابلیت سفیر را
بر خود و پس اگر قابل نیست از اول ورا مأمور نسازد و بعد از آنکه او را قابل دید
و روانه بجا نمود البته باید مختار باشد و دیگر آنکه قراری که ایلچی داده است
قبول نکند و یا بعد از قبول نمودن آن قرار را بر هم زند و آن عهد را
بشکند زیرا که قبول نکردن قرار و بر هم زدن عهد هم باعث

از پیش

نقص سلطنت

نقص سلطنت و هم موجب باعث نباشدن ایلچیگری بلی در صورتی که اگر
سلطان عهد و قرار داد سفیران را قبول نکند فساد کلی در امور دین و دولت
بحال مسلمین و دوام سلطنت لازم آید پس قبول نکردن قرار داد ایلچی در خصوص لازم
دارد و البته که ایلچی نیز باین امر راضی خواهد بود و اگر با وجود این مرحله راضی نباشد
خیانت کار است و چه اعتنائی بر چنین کسی باید نمود و دیگر که سلطان
خدمت ایلچی و زحمات او را بی منت و ضایع سازد و مرحله عدالت ایلچیان
و سفیران آنست که در خیر خواهی و انجام امور صرفه سلطان و مرسل خود
اصلا کوتاهی و مسامحه نکنند و خیر خود را بر خیر مرسل ترجیح ندهند و دیگر آنکه سلطان
در نظر مرسل الیه بسیار بتعظیم و توقیر نمایند زیرا که عزت رسول و البته بعزت
مرسل اوست و دیگر آنکه طمع از احسان مرسل الیه نداشته باشند که این
مرحله فسادها دارد و بالجمله هر چه رضای خدا و صرفه سلطان و صلاح حال مردم است بر آن
اقدام نمایند و مسامحه در آن نکنند و مرحله خلاف عدالت و خلاف انصاف
ایلچیان و سفیران آنست که در مهمی که بایشان محول شده است کوتاهی
و مسامحه کنند و یا العیاذ بالله خیانت بر مرسل خود نمایند و صرفه او را از دست

تفویض حقهای سلطان نسبت بایلچیان

بدهند ویا مرسل را در نزد خصم و نزد مرسل الیه بحقارت جلوه دهند ویا قراری بدهند
که ضرر مرسل و دین و مردم دران باشد ویا طمع احسان از مرسل الیه داشته باشند
وبالجمله جفا و ستم و ظلم رسول و سفیر آنست که خلاف رضای خدا و خلاف رضای
سلطان و مرسل خود و خلاف مصلحت حال دین و مسلمین را مرتکب شود

و مرحله عدالت سلطان و سایر مردم نسبت باهل ثغور و سرحدات
آنست که ایشانرا در مؤنهٔ عیال و مؤنهٔ دواب و مؤنهٔ اسلحه و هر خرجی و کلی
امور اعانت و امداد نمایند و ایشانرا پریشان خاطر نگذارند و اگر ایشانرا ضعفی
از مقابله و مقاومت نمودن با خصم یا در محافظت سرحد روی دهد سلطان
و دیگران ایشانرا معاونت و امداد کنند و بالجمله از حال ایشان هرگز غافل
نباشند و نهایت حمایت و رعایت و مهربانی را نسبت بایشان مرعی دارند
زیرا که ایشان در محل بلا و هلاکت و مرارت اقامت دارند و رفاه و امنیت
مملکت و رعایا بر بسته بوجود ایشانست **و مرحله** جفا و خلاف انصاف
نسبت باهل ثغور آنست که سلطان و مردم دیگر در مؤنه و مایحتاج
ایشانرا امداد نکنند و اگر از مقاومت خصم عاجز باشند ایشانرا امداد و معاونت

و اگر خصم از ایشان کسی را اسیر کند سلطان و مردم در استخلاص اسیر ایشان نهایت اهتمام و سعی بکنند صح

نمایند

نمایند و خصم بر ایشان فایق آید و مال و ثروت و جان ایشان در معرض
تلف در آید و یا در خلاص اسیری ایشان که در دست خصم می باشند
امداد نکنند و بالجمله از حال ایشان در هر حالی و کوتاهی کردن در روا نمودن
حاجات و کفایت مهمات ایشان بر ایشان بغایت **و مرحله** عدالت
و انصاف سلاطین نسبت بکدخدایان و ریش سفیدان و اهل حل و عقد و داروغها
و بابا های هر ولایتی و هر طایفه آنست که ایشانرا در هر ماهی لا اقل یک دفعه
بحضور بخواهند و ایشانرا نوازش بکنند و ایشانرا ترغیب و تحریص کنند بر اینکه
پیوسته از حال رعایا و ضعفا مطلع باشند و ایشانرا از ظلم پوشی
و مسامحه و ستم شریکی نمودن نسبت برعایا و نسبت بیکدیگر منع نمایند
و ایشانرا نوازش کنند تا اطمینان داشته باشند و امری که روی میدهد
و ضرر مردم است آنرا بجرأت توانند بسلطان عرض کنند و ایشانرا ذلیل
و خوار و بی مقدار نسازند **و مرحله** ظلم سلاطین نسبت بریش سفیدان
و کدخدایان ولایتها و خشامات آنست که اصلا بر ایشان اعتنا
نکنند و ایشانرا بحضور احضار ننمایند و التفات را نسبت بایشان مرعی ندارند

غافل شدن ۲

واگر عرض حال رعایا را گمنند سلطان از ایشان اصلا نپذیرد و یا اظهار را دلیل خوار
سازد و بالجمله چون اکثری از امور ولایات و احشامات که اصلا
وطایفه جات وابسته بوجود چنین اشخاص پس رعایت و دلگیری
ایشان لازمست و ذلیل کردن و بی اعتنائی نمودن نسبت
بایشان نسبت بحال مردم و حال دیگران جفا و ظلم و حرامست ومرحله
عدالت و انصاف ریش سفیدان وکدخدایان و باباها یان و داروغگان
نسبت بسلطان و بمردم آنست که در رعایت رعایا و ضعفا پیوسته
کوشش کنند و در تقسیم خراج قراری بدهند که زیادتی بر کسی نشود و اگر
بر ضعیفی ستمی رو بدهد بر رفع آن ستم اتفاق کنند و مردم را از شورش
و بددلی و شکوه نمودن از سلطان عادل منع کنند و اگر مردم را دردی باشد
آن درد را بامنای سلطان و بکارگذاران و بسلطان برسانند و بالجمله
راحت و صرفه رعیت را راحت و صرفه خود بدانند و هرگز خود را از جانب
داری ضعفا معاف ندارد ومرحله جفا و ظلم و ستم ریش سفیدان
وکدخدایان و داروغگان و باباها یان و سایر اهل حل و عقد نسبت بسلطان

در رعایا آنست که خود را از رعایت رعایا معاف دارند و اصلا در حمایت
ایشان نکوشند و یا در تقسیم خراج بر کسی زیادتی روا بدارند و اگر ستمی
بر کسی برسد در رفع آن سعی نکنند و اگر مردم مفسد شریر بر سلطان عادل
اراده شورش داشته باشند ایشان آن مفسدان را از افساد منع ننمایند
و یا اینکه برخلاف اینکه باید در رفع اجحاف و ستم معین رعایا باشند
اینها با حکام ظالم و مباشرین بی دین رفیق شوند و از برای اخذ مال
و ملک و بیرون مسلمانان و ضعفا تدبیرات بکنند و بهانه ها بجویند تا ایشان را در نزد مردم
آن ظالمان اعتباری باشد تا اینکه اگر یک دینار که بظالم برسد ربع و ثلثی از
ایشان زهرمار کنند و بالجمله تف برریش آن که خدا و ریش سفیدی که از برای
خواهش خود دست ظالم باز کند و در آزار مظلوم بکوشد و بظالم بگوید
که فلان حواله را بکن و فلان صادره را از مردم بگیر خلاصه که شریک و
در فعل ظالم باشد و از برای خود عذاب خدا و لعن و طعن مردم را در
حیات و ممات آماده سازد ومرحله عدالت سلطان نسبت بسپاهیان
اینست که آنقدر از نقد و جنس از برای ایشان قرار بدهد و بایشان برساند

که مؤنهٔ ایشان و عیال و دواب و قیمت اسلحه و قیمت دواب و سایر محتاج
شود حضرات ایشان وفا کند تا هیچیک از اعلی و ادنی و اوسط اهل لشکر بنت
بحال خود و در سفر و حضر معطل و خاطر پریشان نداشته باشند و از ایشان کاری
ساخته بشود و دیگر اینکه عدد قلیل یا ضعیف از اهل لشکر را بمقابله و مدافعه
خصم کثیر یا قوی مأمور نسازند زیرا که اگر چنین کنند اهل لشکر تلف میشوند
و ضعف در امر سلطنت بهم برسد و دیگر اینکه هر گروهی از اهل لشکر را
در هر فصلی بسمتی مأمور سازند که در آن فصل و در آن سمت آن گروه تربیت
توانند نمود مثلا اهل گرمسیرات را که طاقت سرما و عادت آن ندارند
به ییلاقات و سردسیرات که سرما در آنجا شدت دارد مأمور نسازند و اهل
ییلاقات و سردسیرات را که عادت بگرما و طاقت بر آن ندارند
در فصل تابستان بگرمسیرات مأمور نفرمایند که تلف میشوند و بر فرضی که تلف
نشوند کار از پیش ایشان نمی رود و دیگر اینکه سلطان آن فوجی را که بسرحدی
از سرحدات مأمور میسازد و در هر سر شش ماه یا یکسال آن فوج را عوض کنند
و بدل آنها فوجی دیگر را بحفظ و توقف آن سرحد مأمور نمایند تا از طول زمان

ابن

غربت و از شدت مفارقت عیال و وطن خود آنها را ملال و کلال حاصل نشود
زیرا که اگر چنین باشد آن فوج هم از سلطان مأیوس و با او بددل میشوند
و هم در حفظ سرحد مسامحه می ورزند و این هر دو مرحله فساد دارد و دیگر اینکه
لشکر را بمدافعه و مقاتله اهل اسلام و جنگ با آن نگمارد که از ایشان خلاف
رضای خداوند عالمیان بظهور برسد و دیگر اینکه سردار و سپه سالار حریص
یا طماع و یا لجوج و یا رذل و یا کار نا آزموده و یا لئیم را بر اهل لشکر مسلط
نسازند زیرا که چنان سردار باعث اضطراب جان لشکر خواهند بود و از آن لشکر کاری
نخواهد شد و بالجمله عدالت سلطان نسبت بسپاهی آنست که هر جزئی
که در شرع و عرف باعث خوشی و دلگرمی و رفاه حال و رفع حاجت
و ملال اهل لشکر است از سلطان نسبت بایشان حاصل آید و مرحله ظلم
و ستم سلطان نسبت بسپاهیان آنست که از نقد و جنس آنقدر بآنها
نرسانند که کفاف مؤنهٔ عیال و دواب خود آنها از حیثیت [illegible]
و سایر ضروریات نماید و پیوسته بجهت خود و عیال اغلب ایشان حال
باشند و اسلحه و دواب ایشان دایم در رهن جو و نان باشند و با اینکه

ایشان را در فصلی از فصول السنه از سموت مأمور سازد که مظنهٔ هلاکت ایشان
باشد چه از حیثیت عدم مناسبت آب و هوا بمزاج انها و چه از حیثیت عدم
طاقت و مقاومت ایشان بنسبت بخصمی که تنها مأمور بمقابلهٔ آن خصم و دیگر آنکه گروهی از ایشان
در سرحدی از سرحدات زیاده از یک سال متحفظ سازد که از شدت اندوه
غربت و دوری از عیال بتنگ آیند و یا آنکه سپهسالاری بر ایشان بگمارد که از راه
بنفسی و بدسلوکی و بدذاتی و حرص و طمع و سایر صفات ناپسندیدهٔ اهل لشکر
از دست او در عذاب و ملول و مأیوس باشند و یا ایشان را بدفع مسلمانان
و قتل و نهب انها مأمور سازد و بالجمله ستم سلطان بنسبت باهل لشکر
و سپاهی آنست که شرعاً و عرفاً ایشان مأیوس و ملول و محتاج داشته باشد
و مرحله انصاف و عدالت لشکر و سپاهی بنسبت بسلطان انست که بعد از آنکه
سلطان عادل ایشان را در مراتب مزبوره دل گرم بدارد که عذری از برای ایشان
باقی نماند ایشان نیز در مراتب خدمت گذاری و جان فشانی و در دفع خصم
سلطان و در حفظ ثغور و سرحدات خود داری نکنند و سردار و سپهسالار را
تمکین کامل بدهند و از امر و نهی او تجاوز ننمایند و نفاقی را بنسبت بسلطان

و سپهسالار

و سپهسالار بظهور نرسانند و در مملکت سلطان در هنگام
عبور از جائی توقف در جائی بجز ضرورت زراعت و باغات انها نرسانند
و در مقاتله و مقابلهٔ خصم مسامحه نکنند و بالجمله در انجام هر خدمتی که موافق قانون شرع
و باعث رضای سلطان است کوتاهی و مماطله و سهل انگاری نکنند و مرحله
ظلم و ستم و عدم انصاف سپاهیان بنسبت بسلطان انست که با وجود رأفت
سلطان بنسبت با ایشان اهمال در انجام خدمات مرجوعه نمایند و در مراحل
منازعه با خصم سلطان مسامحه نمایند و یا با خصم سلطان یکی شوند و در هنگام
عبور از جائی و توقف در جائی ضرر بزراعات و باغات و اموال رعیت
سلطان برسانند و یا سپهسالار را تمکین ندهند و یا در صدد منازعه
با یکدیگر بر آیند و یکدیگر را مستأصل بسازند که شوکت و صولت ایشان برطرف
شود و سبب غالب شدن خصم گردد و بالجمله خلاف عدل و انصاف سپاهی
بنسبت بسلطان انست که از ایشان حرکت و سکونی و یا قول و فعلی صادر
شود که خلاف رضای خدا و خلاف رضای سلطان باشد و مرحله
عدالت و انصاف رعایا بنسبت بسلطان عادل و حاکم عادل انست که شکر

احسان چنین سلطان و حاکمی بجا آورند و وجود ایشان را نعمت بزرگی از جانب
خدا بدانند و اگر سلطان عادل را در نظم امور مملکت داری و دفع خصم و رفاه حال
مردم و تقویت اسلام ضرورتی اتفاق افتد بدون مضایقه و بدون مسامحه
در انجام آن مهم و در رفع آن ضرورت بکوشند و دیگر آنکه اگر از مباشرین
و عمال بدون اطلاع سلطان آزاری بایشان برسد با سلطان بد دل
نشوند بلکه سعی کنند که آن مرحله را بهر وسیله که باشد بگوش سلطان برسانند
تا از سلطان در رفع آن آزار و در دفع آن آزار کننده حکمی صادر شود و دیگر آنکه
سلطان عادل را نفرین نکنند زیرا که در شرع نفرین ایشان ممنوع است بلکه
در نفرین سلطان جابر و ظالم نیز تامل است زیرا که گمان دارم که حدیث مطلقی
درین خصوص وارد شده است اگرچه اعتقاد حقیر اینست که نفرین سلطان
ظالمی که غصب منصب امام را نموده است جایز بلکه لازم باشد چنانچه حضرت
فاطمه علیها السلام عمر علیه ما علیه را نفرین فرمودند و ائمه دین علیهم السلام خلفای
جور را نفرین فرمودند و این مرحله در کتب ادعیه مبین است و بر فرضی
که نفرین مطلق سلطان جابر و ظالم جایز نباشد باید که انتقام انتصار از خدا

واگذاشت

واگذاشت زیرا که بدلیل آیات و اخباری که در فصل دویم آن مسئله را ذکر
نمودیم خدا خودش میفرماید و ان ربک لبالمرصاد در کمین ظالم هست و از ظالم
داد مظلوم را میستاند و بالجمله عدل و انصاف رعیت نسبت بسلطان اینست اولا
که بهر رضا در اطاعت سلطان امر فرموده است آن امر را بجا آورند چه در
دادن خراج باشد و چه در امرهای دیگر و مرحله عدم عدالت و عدم انصاف
رعیت نسبت بسلطان عادل اینست که قدر نعمت وجود سلطان را ندانند
و در امورات ضروریه بطیب خاطر اطاعت و انقیاد ننمایند و یا بر فرضی که بر سبیل
الجاء و اضطرار در ظاهر انقیاد و امتثال نمایند در باطن در صدد آن باشند
که در هنگام فرصت تمرد از فرمودهٔ او بنمایند و یا آنکه اگر دردی و ستمی
از مباشرین بایشان رسیده باشد بدون عرض نمودن بسلطان اظهار شکوه
و شکایت و آه و ناله از سلطان نمایند و در صدد بدگوئی سلطان عادل برآیند
و مرحله عدالت و انصاف رعیت و اوساط الناس نسبت بیکدیگر اینست
که با یکدیگر بطریق مهربانی و برادری رفتار کنند و عیب یکدیگر را بپوشند وارند
مگر آنکه پوشیدن آن عیب در شرع مذموم باشد و از باب امر بمعروف فاشا

از روی رضا و رغبت

و اظهار آن واجب باشد زیرا که درین موضع پوشیدن جایز نیست و دیگر آنکه در آبروی
و مال یکدیگر خیانت نکنند و حفظ الغیب یکدیگر را منظور دارند و در معاملات
با یکدیگر زیادتی و اجحاف و خیانت ننمایند و توقع ربح و نفع گزاف
در معاملات از یکدیگر ننمایند و دیگر آنکه اگر یکی از ایشان محتاج بقرض باشد
و دیگری را ممکن باشد قرض بدهد و مضایقه نکنند و دیگر آنکه در پس دادن — پس با آن محتاج
قرض حاشا و مسامحه ننمایند و اگر از برای یکی از اینها گرفتاری روی بدهد
دیگران در رفع آن گرفتاری اتفاق نمایند و اگر یکی را مهمی باشد دیگران در انجام
آن مهم او را امداد کنند تا آن مهم انجام گیرد و اگر کسی در صدد آزار بعضی برآید
دیگران در دفع آن آزار کنند و بکوشند و اگر یکی فقیر باشد دیگران او را با وجود
قدرت و استطاعت مؤنه بدهند که از فقر هلاک (؟) نشوند و بالجمله عدالت
اوساط مردم با یکدیگر مثل پدر و برادر مهربان باشند و بهر چه پدر مهربان — امنیت (؟) مردم با یکدیگر
بفرزند و هر چه فرزند بپدر و برادران مهربان نسبت بیکدیگر روا دارند
اینها نیز با یکدیگر باین مرتبه مهربان باشند و مرحله ظلم و ستم اوساط
الناس با یکدیگر آنست که با یکدیگر بد دل باشند و دشمنی نمایند و بر یکدیگر

حسد

حسد و نفاق بورزند و در صدد ضرر یکدیگر باشند و در معاملات یکدیگر را
فریب بدهند و یا مرابحهٔ زیاد و گزاف در معاملات از یکدیگر توقع کنند مثل آنکه
درین زمان بعضی بی انصافها در معاملات ده چهارده و ده شانزده
از مردم نفع میگیرند و اگرچه در ظاهر شرع این مردم معامله را صحیح میکنند و از اقسام
ربا نیست امّا در باطن جفا میکنند و هرگز خیر نمی‌بینند و تجربه رسیده است
که این اشخاص آخر ضرر کرده‌اند و صرفه از چنین معامله ندیده‌اند و دیگر آنکه
اگر یکی دیگری را مبتلا ببلائی ببیند در رفع آن بلا نکوشد و دیگر آنکه بدون
اذن از شرع در صدد افشای راز و اظهار عیب یکدیگر برآیند و دیگر آنکه اگر
یکی را مهمی باشد آن دیگری در انجام آن نکوشد و امداد نکند و دیگر آنکه
اگر یکی فقیر و محتاج باشد آن دیگری با وجود قدرت و استطاعت قرض
ندهد و یا آنکه قرض و طلب یکدیگر را حاشا کنند و یا آنکه در آبروی یکدیگر
خیانت کنند و مال یکدیگر را بدزدند و یکدیگر را در حضور فحش گویند و در غیاب
یکدیگر را غیبت کنند و با یکدیگر خصومت و منازعه نمایند و یکدیگر را مجروح و یا مقتول
سازند و یا بیکدیگر دروغ گویند و یا یکی از اینها با حاکم ظالم یا داروغه یا غیر اینها

در رفع فقر و حاجت او نکوشند
و دیگر آنکه در حال ضرورت
یکی از دیگری قرض بخواهد آن دیگری
با وجود استطاعت ندهد (؟)

شریک و رفیق بشود و مردم را متهم سازد و آن حاکم ظالم را اغوا کند و راه‌ها
نشان او بدهد که مال فلان کس را باید بفلان تدبیر گرفت و فلان کس را باید بفلان کس
مدعی نمود و فلان اخذ را نمود و از این قبیل مداخل و هرزه‌گری نمایند و دیگر آنکه در
قسمت آب و زمین و مراتع و معالف بر یکدیگر زیادتی نمایند و بالجمله
هر چیزی را که مردم در معاشرت نسبت بیکدیگر مرعی دارند که آن چیز در نظر شرع
و در نظر عقل قبیح باشد آن چیز ظلمست چه قول باشد و چه فعل و مرحله
عدالت تجار و ارباب معاملات اینست که معاملات را بطریق شرع
انور مرتکب بشوند و یکدیگر را دانسته مغبون و متضرر نسازند و از ثمن و مثمن
چیزی را بعد از اجرای صیغه در نزد خود نگاه ندارند و در صورتی که کسی چیزی را میخواهد
از کسی بخرد دیگری خود را داخل معامله آنها نکند باین طریق که بمشتری بگوید که من
از همین چیزی که از فلان قیمت میخواهی بخری بتو میدهم ازین ارزان‌تر یا بایع
بگوید که فلان چیز را که بفلان کس فروخته بفلان مبلغ باو نده و بمن بده
که من زیاده بر آنکه او داده است قیمتش میدهم و مذمت این عمل و احادیث
و در کتب فقها رضوان الله علیهم بسیار شده است و دیگر آنکه در چیزی که مخمس

کس بفلان ۳

و بایع فروشنده

و بایع فروشنده خیانت نکند و از هر جنسی و هر صنفی که فروخته است همان را بدون
نقصان و بدون خلط و غش تسلیم کند و بالجمله مرحله عدالت اهل معامله آنست
که هر چه در شرع مذمت شده است چه بر سبیل حرمت و چه بر سبیل کراهت
احتراز مرتکب نشوند و مرحله ظلم اهل معامله و تجار آنست که در معاملات خلاف
شرع را مرتکب شوند از قبیل ربا و از قبیل تدلیس چنانچه آب داخل شیر یا ماست
یا سرکه یا چیزهای دیگر بکنند و یا گچ داخل آرد نمایند و یا در عوض سکه رواج ناروج
که آن دیگری نداند که نارواج است بدهند و یا در عوض متاعی که در حین اجرای صیغه
معین شده است غیر آن متاع را بتدلیس و تلبیس تسلیم نمایند و یا متاع بدل
در عوض متاع اصل بدهند چنانچه در بعضی از چیزها بدل مصنوعی میباشد از قبیل کافور
و [illegible] و یا چیز معیوبی را در عوض صحیح بدهند و یا چیز ناقص را
کامل جلوه بدهند مثل حیوان لنگ را که علی الظاهر نمیلنگد باسم صحیح بدهند
و یا قلمکار پوسیده را که در ظاهر مشتبه بغیر پوسیده است بدهند و یا تأخیر
در دادن ثمن و یا مثمن بکنند که از تأخیر تسلیم آنکس که بایست بگیرد از قافله
بازبماند و از آن باز ماندن متضرر شود و بزرگترین ستمها و ظلمها و جفاها در معاملات

[illegible]

ایست که بطریق ربا باشد و یا چیز براکه در شرع خرید و فروش آن ممنوع باشد آن را
خرید و فروش بکنند وبالجمله هر معامله که از شرع اذن در آن نباشد بحسب اصل
اشیا یا بسبب امر عارضی ارتکاب چنین معامله ظلم وستم است
ومرحله عدالت نسبت باجیر و مزدور آنست که مستاجر زیاده بر قدر آن
کاری که بایشان داده است از انها مطالبه نکند و از آن اجرت و مزدی که
قرار داده است بحسب ذات و وصف کمتر ندهد و در دادن اجرت مسامحه نکند
و با وجودی که اجرت را نقد و معجل قرار داده است تاخیر در دادن آن ننماید
و در اوقات ضرورت مثل اوقات نماز کردن و سایر امورات ضروریه
اجیر را فرصت و مهلت بدهد تا آن ضرورت از اجیر فوت نشود وبالجمله از
قراری که بحسب شرع با اجیر داده است اصلا در جزئی و کلی آن تخلف نکند
ومرحله ظلم وستم نمودن نسبت باجیر آنست که مستاجر اجرت عمل را از قراری
که داده است کمتر بدهد چه بحسب ذات که یک درهم را نیم درهم بدهد و چه بحسب
وصف که در عوض درهم صحیح درهم قلب بدهد و یا عمل را زیاده
از قرارداد مطالبه کند و یا اوقات ضرورت او را مهلت و فرصت ندهد

و با انکه در دادن اجرت از وعده تخلف کند و او را معطل سازد وبالجمله مستاجر
از هر قراری که با اجیر بحسب شرع داده است اگر از آن قرار تخلف نماید بر اجیر ظلم و عرف عادت
وستم نموده است ومرحله عدالت اجیر و ارباب صناعات با مستاجر
آنست که در عملی که قرار داده است مسامحه نکند و نقصانی در آن عمل باقی نگذارند
چه آن نقصان بحسب کمیت باشد مثل انکه کسی بنا قرار داده است
که دیواری ده ذرع طول و یک ذرع عرض بکشد پس آن بنا از عرض و طول
آن کم نکند و یا بحسب کیفیت باشد مثل انکه قرار داده است که هزار
بیت برای کسی کتابت بکند بفلان قلم و فلان اندازه و فلان خط پس اجیر
از آن قلم و از آن اندازه و از آن خط نقصان قرار ندهد ومرحله جفا و ظلم
اجیر آنست که بر خلاف آنچه گفتیم عمل کند چنانچه در عمل بحسب کمیت و کیفیت
نقصانی بگذارد و یا آن عمل را زاید بجا آورد که آن زیاده برای صاحبش ضرر
داشته باشد مثل انکه کسی قرار داده است که اجیر چاهی برای او حفر
نماید پس اجیر انقدر حفر کند که باب برسد یا قرار داده است که نهری برای
او حفر بکند که یک ذرع عمق آن باشد پس اجیر دو ذرع عمق آن نهر را قرار دهد

که آب اثر بر زمین سوم نشیند و بالجمله هر چه خلاف قرار داده و غرض موجب
آن ظلم و جفاست و مرحله عدالت و زینت مردم با دوستان آنست که
اولاً دوستی نمودن با ایشان برای خدا باشد نه برای هوای نفس زیرا
که اگر دوستی بهوای نفس باشد در حقیقت آن دوستی ثمر ندارد و ضرر را
در دین و دنیا دارد و کمال دوستی آنست که کسی دوست خود را بخدا نزدیک
کند و از شیطان دور نماید پس اگر درین مرحله کوتاهی نماید دوستی نکرده است
و ازین بدتر آنست که کسی دوست خود را بمعصیت وادارد و از اطاعت
خدا دور نماید و آنکس دوست نیست بلکه دشمن بزرگ است و بر فرضی که
این دوستی را در روز دنیا دوام داشته باشد در آخرت بدشمنی بدل میشود
~~چنانچه سابق ذکر این معنی شد~~ چنانکه بعد ازین ان شاء الله تعالی در فصل دویم
در آیه شریفه و یوم یعض الظالم علی یدیه تا آخر آیه اشاره خواهیم نمود
و ثانیاً با ایشان دوستی باطن را مثل ظاهر مراعات کنند و با ایشان بمواسات
رفتار کنند یعنی چنان نباشد که ایشان گرسنه یا برهنه باشند و کسی
که با ایشان لاف دوستی میزند سیر و پوشیده باشد بلکه هر چه دارد

با دوست

با دوست بمصرف برساند و ثالثاً اینکه اگر دوستان را حاجتی باشد یا مهمی پیش آید
در روا نمودن آن حاجت و انجام دادن آن مهم خودداری و کوتاهی نکنند و اگر دوستان
مریض باشند ایشان را عیادت کنند و اگر غایب باشند در مدت غیبت
بامور ایشان برسند و اگر گرفتاری برای دوست بهم رسد در رفع آن
بکوشند و با دوستان بهنگام و سوء ظن را ترک کنند و بر دوستان
دقت و خورده گیری نکنند زیرا که اگر چنین باشد امر دوستی هرگز انجام نمیگیرد
و رابعاً اینکه پیوسته جویای احوال دوستان باشند که اگر ایشان را حاجتی باشد
که از اظهار آن شرم داشته باشند بدون آنکه دوست اظهار کند آن حاجت
روا سازند و در مصیبت و بلائی که برای ایشان رو میدهد اظهار تسلی بدهند و با ایشان
انیس باشند که به تنهائی غصه نخورند و مرحله ظلم و جفا نمودن بر دوستان آنست
که در ظاهر لاف دوستی با ایشان بزنند و در باطن اصلا در فکر ایشان نباشند
و در رفع بلاها و مکروهات ایشان امداد نکنند و در برآوردن حاجات معین ایشان نباشند
و بر ایشان ظن بد ببرند و یا در امورات بر ایشان خورده بگیرند و یا در مصیبات
مونس و جلیس ایشان نباشند و یا در غیبت ایشان بامورات ایشان نرسند

وبا ایشان مواسات نمی‌ورزند وبالجمله رسم دوستی آنست که هرچه برخود
روا بداری بر دوست خود روا بداری وهرچه برخود روا نداشته باشی
براو نیز روا نداشته باشی وخلاف رسم دوستی آنست که براو چیزی را روا داشته باشی
که بر خود روا نداشته باشی ویا برخود نفع را روا بداری که برای ایشان روا نداشته باشی
بلکه کمال دوستی آنست که زحمت را بر خود روا بداری پیش از آنکه برخود روا داری
چه امر دین وچه در امر دنیا درمرحله عدالت ورزیدن با فقرا ومساکین آنست
که بمدلول حدیث شریف لولا الفقراء لهلکت الاغنیاء صاحبان نعمت
وثروت وجود فقرا را برای خود غنیمت بدانند وحقوقی را که خدا در مال ایشان
برای فقرا قرار داده است قبل از اینکه فقرا سؤال کنند بدون اهمال
ونقصان بایشان برسانند واگر فقرا از ایشان سؤال کنند بمفاد
واما السائل فلا تنهر تندی وخشونت بایشان نکنند وایشان را
بقدر امکان احسان کنند ومحروم نسازند واگر چیزی بایشان
میدهند بمدلول ولا تمنن تستکثر منت برآنها نگذارند بلکه چنان وانمود
کنند که ما منت از شما داریم واگر چیزی بفقرا میدهند تا توانند چنان بدهند که کسی نداند

و هرچه بر دوست روا داری ... روا بداری ۳۳۳

تا باعث

تا باعث خجالت آنها نشود واز این جهت که در احادیث وارد است که صدقه
پنهانی بمراتب از صدقه ظاهری افضل است درمرحله ظلم نمودن نسبت
بفقرا آنست که مردم حق آنها را که خمس وزکوة ونذورات است از ایشان
منع نمایند وایشان را در پریشانی بگذارند ودر خبر است که حق تعالی در هر سالی
انقدر منافع در زراعت وتجارت واموال اغنیا قرار میدهد که حقوق
مالیه آنها کفاف حال فقرا را بکند پس اگر فقیری پریشان وبی نان وبی کار
بماند نه از آنست که خدا برای او روزی مقرر نکرده باشد بلکه از راه اینست
که اغنیا بخل ورزیده اند وحق فقرا را بایشان نرسانیده اند ودیگر از
شقوق ظلم نمودن بر فقرا اینست که کسی بایشان تندی وخشونت بکند ویا
ویا بر ایشان منت بگذارد ویا چیزهای بد را بایشان بدهد وخوب را خود
بمصرف برساند چنانچه حق تعالی فرموده است که تجعلون لله ما تکرهون
یعنی هرچیزی را که در نظر شما بد است وشما از آن چیز اکراه دارید آن را از برای انفاق نمودن در راه خدا جدا میدهید
وچیزهای خوب را از برای خود نگاه میدارید وبمصرف خود میرسانید ۳۳۳
درمرحله انصاف وعدل زراعت کاران وباغبانان آنست که در امر
زراعت ومتوجه شدن باغ موافق قاعده وقانون ساعی باشند ومرجح

ویا چیزی که بایشان میدهد بهره ورزد ... از این مرحله است ۳۳۳ ... خجالت آنها میشود

در حرمت آن اهمال نکنند و مثل مال خود متوجه باشند و در محصول خیانت نکنند بدون اذن مالک
اصلا دخل و تصرف در محصول ننمایند و در هر فصلی بمقتضای آن فصل عمل
کنند چون فصل تخم کاشتن و فصل آبیاری نمودن و حصاد نمودن
و خرمن کوبیدن و ضبط نمودن و غرس اشجار نمودن و زمین باغ را
در فصلش کندن و نرم نمودن و زمین زراعت را شخم نمودن
و فروع و شاخهای زاید را بریدن و تاک را در فصلش بریدن
و علفهای هرزه را چیدن و میوه را در هنگامی که باید چید حراست
نمودن که ضایع نشود و هر یک از کروم و اشجاری را که باید در فصل
زمستان در خاک پنهان نمایند در آن تاخیر ننمایند چنانچه در بعضی بلاد درخت انار
و انجیر و تاک را در فصل زمستان در خاک پنهان میکنند و محصول باغ
و زراعت را از دزد و از حیوانات موذی حراست نمایند و بالجمله عدالت
زارع و باغبان آنست که هر چه دأب و متعارف هر بلدی هست در
خدمت باغ و در امر زراعت آن را در موسمش بجا آورند و هر چه طبق عرف
و شرع است از آن تخلف ننمایند **ورحله** ظلم و عدم انصاف زارع و باغبان

آنست

آنست که در امور زراعت و تربیت اشجار و آبیاری نمودن و چیدن
میوه و ضبط و حفظ نمودن محصول باغ و ملک در حین چیدن و حصاد و زرع
و بریدن تاک و شخم نمودن زمین و سایر لوازم مسامحه بورزند و اهمال
نمایند و یا در محصول خیانت بکنند و یا محصول را از دزد و حیوانات موذی
حراست نکنند و بالجمله ظلم زارع و باغبان آنست که در هر نوع زراعت
و هر نوع باغی که رسم و قاعده متعارف هست از آن قاعده تخلف نمایند
ورحله عدالت و انصاف کسی که امانت مردم در نزد او است
آنست که امین در حفظ مال امانت مثل حفظ مال خود بکوشد و هرگز
کوتاهی و مسامحه نکند چه آن مال امانت از قبیل نقد و جنس باشد و چه از قبیل
حیوانات باشد و چه از اقسام اقمشه باشد و هر یک از این اشیا را طریق
حفظی هست غیر آن دیگری مثلا حفظ نقد آنست که آن را در مقامی که مصون
از تلف باشد بگذارند و حفظ اقمشه و اجناس آنست که آنها را در مقامی
بگذارند که علاوه محفوظ بودن از دزد از رطوبت و از شدت حرارت
و برودتی که آنها را ضایع میکند و از حیوانات موذی از قبیل موش و ارزه

دیگر انها نیز محفوظ باشند و در هر وقتی که صاحبش آن امانت را بخواهد بدون
مسامحه تسلیم او بکنند و بالجمله بهر قدر که احتیاط بیشتر در حفظ امانت مرعی
دارند از مرحلهٔ عدالت بیشتر بهره دارند و مرحله خلاف انصاف و ظلم
و جفای امین آنست که مال امانت را خود بمصرف برساند و حاشا کند
و یا در حفظ هر نوعی از آن مسامحه کند و یا بدون اذن صاحبش آن مال امانت را
بعاریه بدهد و یا در رد نمودن بصاحبش بغرضی از اغراض مسامحه و سهل انگاری
کند و بالجمله در حفظ و در رد امانت هر چه خلاف شرع و عرف است خیانت
و امانت داری امر خطیری میباشد و تا قبول آن بمرحلهٔ وجوب نرسد کسی
امانت را از مردم قبول نکند و مرحله عدالت و انصاف وکیل آنست که در آن
امری که وکیل کسی شده است هرگز صرفهٔ موکل خود را از دست ندهد و مثل اینکه
در امر خودش اهتمام دارد در امر موکل خود اهتمام نماید و تفاوت
قرار ندهد و بالجمله هر چه رضای خدا و رضای موکل او در آنست خود را
از انجام آن معاف ندارد و در وکالت خیانت نکند و مرحله
خلاف انصاف و خلاف عدالت وکیل آنست که ~~در آن امری~~ که

~~وکیل کسی شده است هرگز صرفه~~
~~موکل خود را از دست ندهد~~
~~و مثل اینکه در امر خودش در~~
~~امر موکل خود اهتمام نماید~~
~~و تفاوت قرار ندهد و با~~

که برخلاف

که برخلاف صرفه موکل خودش رفتار کند و خیانت در وکالت بکند و بالجمله
رضای خدای تعالی و رضای موکل را فرو ~~گذ~~ گذارد و مرحله عدالت و انصاف
وصی آنست که در اجری و امضای امری که باو محول است اصلا مسامحه نکند
و جانب میت و صغار و بازمانده کان او را فرو نگذارد و در تمشیت امور و در حفظ
و حراست مال صغیر و حصهٔ میت کوتاهی ننماید و خیانت در طریقهٔ امضای
وصایا نکند و بالجمله رضای حق تعالی و رضای خاطر میت و صرفهٔ صغار و بازمانده کان
میت را از دست ندهد و مرحله خلاف انصاف و خلاف عدالت
وصی آنست که در امضای وصایا مسامحه کند و صرفهٔ میت و خاطر صغار او را
از دست بدهد و یا در حفظ مال صغیر و حصهٔ میت کوتاهی کند و یا العیاذ
بالله مال میت و مال صغیر را بخورد و یا بدون اذن از خدا و اذن میت
آن مال را بکسی بخوراند و بالجمله هر امری را که وصی مرتکب بشود که خلاف
شرع انور باشد در ارتکاب آن امر ظلم و جفا کرده است و مرحله
انصاف و عدالت مردم نسبت باموات مسلمان آنست که در حالت
احتضار میت در نزد او حاضر بشوند و او را تنها نگذارند و با آدابی که از شرع

رسیده است و در کتب فقه مقرر است بپردازند و از قرآن و ادعیه ماثوره در نزد او
بخوانند و بعد از آنکه فوت شد با احترام تمام در تغسیل و تکفین و تدفین او تعجیل
و از خدا برای میت طلب آمرزش بنمایند و ورثه او بحسب قدرت
و استطاعت از برای او خیرات و صدقات بدهند و مسلمانان
نام اموات خود را بمدلول اُذکُروا موتاکم بالخیر به نیکوئی ببرند مگر آنکه
آن اموات از کسانی باشد که بعد از فوت آنها نیز آثار شرور و بدعتهای آنها
باقی باشد و بحسب شرع لازم باشد که کسی بزشتی نام آنها را ببرد و یا بگوید
که خدا عذاب او را زیاد کند ~~این جواز یا لزوم جایز است که از آثار~~
~~بدعت که از خدا و دین خدا و سنت رسول مغشوش و ضایع شده باشد و نیز~~ لازم
در جائیکه باعث ردع و منع دیگران بشود و مثل اینکه چون کسی ببیند که مردم
فلان میت را بسبب بدعتهای او لعن میکنند پس آنکس مرتکب آن عملی که میت
می شده است نشود و نیز در نجا نام بردن میت مسلمان بزشتی جایز است
که میت بر کسی ظلمی کرده باشد و آن ظلم باقی باشد مثل اینکه ملک او را غصب
نموده باشد و بعد از فوت غصب باز بهمان غصبیت باقی باشد و بیرون آوردن

و نیز نام بردن منشی که ظلم و حامی بدعت باشد بزشتی جایز بلکه لازم است که از
در کارهای جابر با آن ظلم او و دین خدا
بدعت و ظلم او دین خدا ضایع و
در سنت رسول خدا ... و نیز لازم
مغشوش شده باشد و نیز بزشتی
نام بردن کسی
در جائیکه بیننده ... نام بردن او

از غصب

از غصبیت امکان برای صاحب ملک نداشته باشد و نیز در نجا نام میت بزشتی
توان برد که از آثار بدعتها و بر زندگان ضرر برسد فی المثل اگر کسی گمرکی در مال تجار
قرار داده باشد پس در وقتی که از تجار آن قرارداد را کسی مطالبه بکند از برای
آن تجار جایز است که بگویند که خدا نیامرزد و یا خدا عذاب فلان کس را که این
بدعت را گذاشته است زیاد کند ~~که از این قبیل لعن ان در باره~~
~~آن میت جایز باشد~~ و مرحله جفا و ستم نمودن بر اموات آنست
که مردم در حال احتضار میت را تنها بگذارند و در تغسیل و تجهیز و تکفین
و تدفین او مسامحه و سهل انگاری نمایند و حرمت آن میت را مراعات نکنند
و ورثه او با وجود قدرت و استطاعت برای او خیرات و صدقات بعمل
نیاورند و بالجمله هر کس که واجبات و محرمات و مستحبات و مکروهاتی که در خصوص اموات مسلمانان هم
مسلمانان فقها در کتب فقه مقرر داشته اند ترک بکند بر آن میت جفا کرده است
و مرحله تعدی نمودن مردم نسبت بحیوانات مملوکه آنست که آنها را
پرستاری ننمایند مثل اینکه در هنگام تشنگی و گرسنگی آنها را آب و علف
ندهند و از برای خوابیدن و قرار گرفتن آنها مکان مناسبی که توانند در آنجا قرار

وآرام بگیرند معین و آماده نمایند و در سواری و بار کردن زیاده بر طاقت آنها تحمیل نکنند دیگر
واگر شیر آنها خوردنی باشد بقدر کفاف نتاج در پستان انها شیر بقیه
بگذارند که نتاج آنها از گرسنگی تلف نشود و حیوانات را بدون اذن از
شارع نکشند و عبث و بیهوده آنها را نزنند و در وقت ذبح نمودن
آنها را آب بدهند و تشنه ذبح نکنند و آن حیوانات که حاجت بنعل دارند
انها را بی نعل نگذارند بخصوص در جائی که از بی نعلی ضرر ببینند و آنهائی را که حاجت بجل و نمد
دارند بی جل و نمد نگذارند و در هنگامی که مرضی عارض آنها بشود آنها را مداوا
بکنند و مرحله جفا کردن بر حیوانات مملوکه آنست که در آب و علف
دادن آنها مسامحه کنند یا در هنگام سواری و بار کردن زیاده بر طاقت آنها
تحمیل کنند و یا آنهائی را که حاجت بنعل یا جل و نمد دارند بدون نعل و جل و نمد بگذارند
و یا در هنگامی که ناخوش میشوند آنها را مداوا نکنند زیرا که هر صاحب روحی
از امراض و اوجاع متألم میشود پس همچنانکه از معالجه نکردن آدمی از مرض
و درد زیاد دیگر در سایر حیوانات نیز چنین میباشند و تفاوت اینست
که انسان نطق دارد و آه و ناله میکند و درد و الم خود را اعلام مردم میکند و

حیوانات

حیوانات دیگر نطق ندارند که داد و فریاد بکنند و بالجمله هر ضرری که کسی بدون اذن
از شارع بحیوانی برساند بر آن حیوان جفا و ستم کرده است و مرحله عدالت
و انصاف ورزیدن مالک نسبت باشجار و نباتات مملوکه آنست که بگاه
در آب دادن و تربیت آنها کوتاهی نکنند و نگذارد که از بی آبی خشک و ضایع بشوند
و مرحله جفا و ستم نمودن مالک نسبت باشجار مملوکه آنست که در تربیت
و آبیاری آنها کوتاهی بکنند تا خشک و ضایع بشوند و سبب اینکه حقیر مرحله عدل
و جور نسبت باشجار و نباتات مملوکه را در این مقام ذکر نمودم در صورتی
که اینکه آنها را بنابر قول بعضی نوعی از روح میباشد و در شأن خود از مرحله
عدل محفوظ میشوند و از مرحله جور متألم میشوند بر فرضی که محفوظ و متألم نشوند لااقل
همینکه مالک در آب یاری و تربیت آنها کوتاهی بکند و آنها را ضایع
بگذارد مال خود را در معرض تلف در آورده است و تضییع مال در شرع
حرامست و ارتکاب آن نسبت بنفس خود مالک ظلم و جفاست و این مرحله
یکی از دو شق ظلم است چنانکه سابق بیان نمودیم این بود پاره ای از مراحل عدل
و ظلم آحاد و اصناف مردم که بجهت بصیرت و آگاهیدن انها در این مقام

ذکر نمودیم تا بعد از مطالعهٔ این مراحل و مطالعهٔ آیات و اخباری که ان شاء الله بعد از این ذکر
میشود ظاهر گردد بر کسی که از صنف اهل عدالت و شایستهٔ بهجت دنیا و آخرت
و مدح حق تعالی و خلقت یا از صنف اهل ظلمت و سزاوار عقوبات دنیا و آخرت
و لعن خدا و رسول و لعن سایر خلق است **فصل اول** در بیان آیات
و احادیثی که در مدح صفت عدل و در توصیف عادل و ثمرات عدل
وارد شده است و آیات و احادیث درین مقام بسیارست و ما به بیست و
چهار آیه و چند حدیث اکتفا میکنیم آیهٔ اول **ان الله یأمر بالعدل والاحسان
وایتاء ذی القربی وینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی یعظکم لعلکم
تذکرون** حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که بدرستیکه خدا امر میکند
بندگان خود را بعدالت نمودن و نیکوئی کردن و بخشش و احسان نمودن با
اقربا و خویشان و برسانیدن خمس را بآل رسول صلی الله علیه و آله و نهی میفرماید
بندگان خود را از افعال و اقوال زشت و ناپسندیده چون زنا و لواطه
و سایر معاصی قبایح و از اعمال ناشایسته که عقل بسیار از ارتکاب
آنها انکار دارد و چون قتل نفس و نهی میفرماید بندگان خود را از ظلم

و ستم کردن

و ستم کردن و خدا موعظه و نصیحت میفرماید شما را تا شاید شما پند پذیر بشوید **خبر کرید**
که روایات در تفسیر این آیهٔ شریفه اختلاف دارد و تفسیر و معنی مشهور این بود
که ذکر کردیم و علمای اصول اتفاق دارند بر اینکه اگر امر حق تعالی بلفظ الف و میم
و را باشد حقیقت است در وجوب و حق تعالی درین مقام بلفظ امر بندگان
خود را امر بعدالت نموده است پس کسی که ترک عدالت بکند در دو مرحله
تمرد از حکم و فرمودهٔ خدا کرده است یکی اینکه مرتکب ظلم شده است و دیگر اینکه
ترک واجب کرده است که آن امر بعدالت است و آن نیز معصیت کبیره است و مفسرین
فرموده‌اند که با وجودیکه اول و وسط این آیهٔ شریفه شامل منع از ظلم و ستم میباشد
حق تعالی منع از ظلم و ستم را بالخصوص نیز ذکر فرموده است تا بر مردم معلوم باشد
که ظلم و ستم بدترین گناهان بزرگ است و اهتمام حق تعالی بمنع آن میباشد
و چه قدر بی‌حیاست کسیکه با وجودیکه می‌بیند که خدا اینقدر اصرار و تأکید
در ارتکاب عدالت و احتراز از ظلم نمودن دارد و از راه رأفت و مهربانی فرموده
که من شما را نصیحت میکنم که مرتکب این گناه نشوید و آنرا ترک کنید تا به بلاها
دنیا و آخرت مبتلا نشوید باز آنکس موعظه و نصیحتهای پروردگار خود را گوش نمیدهد

وترک ظلم وستم نمیکند اینه دو قوم یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض
فاحکم بین الناس بالحق ولا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل الله
ان الذین یضلون عن سبیل الله لهم عذاب شدید بما نسوا
یوم الحساب حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت داود علی نبینا وعلیه السلام
فرموده‌اند که ای داود بدرستیکه ما ترا بسط و حکمرانی و سلطنت جانشین انبیا
و سلاطین گردانیده‌ایم در روی زمین پس حکم کن در میان مردم براستی و درستی
والانصاف و عدالت و متابعت مکن خواهش و هوای نفس خود را پس آن نفس
ترا از راه خدا و از متابعت نمودن اوامر و نواهی او گمراه بسازد و بتحقیق که
کسانیکه از راه حق و از احکام شرع گمراه و دور شده‌اند از برای ایشانست
عذابی دردناک بسبب اینکه فراموش کرده‌اند روز قیامت و عقبات
و عقوبات آنرا احقر گوید که اینکه حق تعالی بحضرت داود
ع نبینا وعلیه السلام فرموده‌اند که ما ترا خلیفه و سلطان و حاکم
نموده‌ایم در میان مردم اشاره باینست که چنان ندانی که تو بتدبیر و زرنگی خود
بنبوت و سلطنت و حکومت یافته پس بهوای نفس خود هرچه

خواهی بکنی بلکه ما ترا حکومت و سلطنت داده‌ایم و ترا امر بعدالت کرده‌ایم
پس اگر تو خلاف فرموده ما را بکنی و عدالت پیشه نسازی ما ترا از نبوت
و سلطنت و خلافت عزل خواهیم کرد این کلام نظیر اینست که چون
پادشاهی کسی را در جائی حاکم بکند با کسی بگوید که ما ترا بحکومت
سرافراز کرده‌ایم و ترا بر گروهی مسلط نموده‌ایم پس اگر تو از قرار
داد دستور العملی که ما بتو داده‌ایم تخلف بنمائی ما ترا از حکومت
معزول خواهیم فرمود و چقدر می‌بینیم که بعضی از حکام از اندیشه معزول
شدن تخلف از فرموده و از دستور العمل پادشاه مجازی
نمیکنند و تخلف از فرموده خدا و دستور العمل او میکنند و اندیشه نمی‌نمایند
که خدا ایشان را از ریاست و حکومت عزل کند و این مرحله کاشف
از اینست که حکام و صاحبان تسلط از خلق و از عقوبت و غضب
ایشان بیش از خدا و عقوبت او اندیشه دارند و حال اینکه حق تعالی
فرموده است وتخشی الناس والله احق ان تخشیه یعنی می‌ترسی تو از مردم
و حق تعالی سزاوارتر است باینکه از او بترسی و نیز فرموده است

فلا تخشوهم واخشون یعنی از مردم و از سطوت کفار اندیشه
نداشته باشید و نترسید و از من بترسید و نیز فرموده است که
اتخشونهم فالله احق ان تخشوه ان کنتم مؤمنین
یعنی آیا از مردم و از منافقان می ترسید پس اگر شما بخدا و رسول او ایمان
آورده اید بدانید که خدا سزاوارتر است باینکه از او بترسید و این آیه شریفه
صریحست در اینکه اگر کسی از خلق خدا بیش از خدا بترسد یا از خلق
چنان بترسد که از خدا می ترسد الکن در حقیقت بخدا و رسول او
ایمان نیاورده است و آخر این آیه شریفه یعنی آیه دوم از آیات
عدل صریحست در اینکه هر کس که بعدالت رفتار نکند آنکس روز جزا را
فراموش کرده است و هر کس که روز جزا را فراموش کرده باشد
البته خدا را نیز فراموش کرده است و هر کس که خدا را فراموش کرده
باشد مصداق آیه شریفه نسوا الله فنسیهم خواهد بود که در شان منافقین
نازل شده است و منافقان بدلیل آیه شریفه ان المنافقین لکاذبون

در ادعای

در ادعای ایمان آوردن بخدا و برسول و بروز جزا دروغگو باشند و هر کس که در ادعای
ایمان دروغگو باشد کافرست آیه سیم ومن خلقنا امة یهدون
بالحق وبه یعدلون والذین کذبوا بآیاتنا سنستدرجهم
من حیث لا یعلمون واملی لهم ان کیدی متین حاصل معنی
اینست که حق تعالی در وصف بندگان عدالت کننده گان و در وصف
کسانی که مردم را بعدالت وامیدارند فرموده اند که از بندگان و آفریدگان
ما طایفه هستند که ایشان مردم را براه راست دلالت میکنند و بطریق حق
که احکام اسلام است در میان مردم راه میروند و عدالت میورزند
و کسانی که آیات قرآن ما را تکذیب کرده اند و تکذیب میکنند زود است
که ایشان را بتدریج از درجه توبه دور کنیم و از راه هائی که ندانند ایشان را از رحمت
خود دور و بعذاب خود نزدیک سازیم و ما مهلت میدهیم عاصیان را
تا در گمراهی با لذت از ما دور شوند و این مهلت دادن ما ایشان را موجب
وبال حال و باعث ملال کار ایشانست و ایشان از راه نادانی
چنان دانسته اند که مهلت دادن و مستدرج نمودن ما ایشان را

خیر و صلاح حال ایشانست بدرستیکه تدبیرهای ما در هر امری بسیار محکم است
حقیر گوید که اوّل این آیهٔ شریفه صریحست در مدح و توصیف هدایت
کنندگان و عدالت نمایندگان و آخر این آیهٔ شریفه صریح است در اینکه
کسانیکه خلاف احکام آیات قرآن را مرتکب میشوند و در حقیقت آیات
قرآن را انکار و تکذیب نموده اند و نیز صریحست در اینکه اگر ظالمان و ستم
کاران را نعمت فراوان باشد آن نعمت نه از خوبی ایشانست بلکه از راه
استدراج است و دلیل بر بدی ایشانست و باین مضمون آیات و احادیث
بسیار است و در کتاب کافی روایت شده است که کسی از حضرت
صادق علیه السلام پرسید که معنی استدراج چیست آنحضرت فرمودند
که معنی استدراج آنست که کسی عصیان بکند و خدا بعد از عصیان نعمت
او را زیاده و تازه نماید پس آن نعمت او را از توبه کردن و بازگشت
نمودن از گناه غافل سازد و نیز از آن حضرت روایت شده است
که اگر خدا اراده کند خیر بندهٔ از بندگان خود را پس چون آن بنده
مرتکب گناه و معصیت بشود خدا او را ببلا و مکروهی [illegible] سازد

تا آن بنده

تا آن بنده متذکر بشود که آن بلا و ابتلا بسبب ارتکاب آن گناه بوده است
پس توبه بکند و بسوی خدا نزدیک شود و اگر خدا ضرر و شر بنده را اراده کند
پس چون از آن بنده گناهی صادر شود حق تعالی بعد از صدور آن گناه
بآن بنده نعمتی بدهد تا آن بنده بسبب مشغول شدن بآن نعمت توبه
نمودن را فراموش کند و مفسّرین گفته اند که حق تعالی استدراج را
از آن جهت کید نامیده است که ظاهر مرحلهٔ استدراج باین می ماند
که خدا بآن مستدرج احسان کرده است و در باطن خذلان و باعث
مبتلا شدن بعذابها و بلاهای بی پایان است حقیر گوید که اینکه
اگر خدا خیر بنده را بخواهد بعد از گناه او را مبتلا می سازد تا توبه
کند و اگر شر بنده را بخواهد او را نعمت میدهد و مستدرج میسازد
تا توبه را فراموش کند نه از راه اینست که خدا بر سبیل ترجیح
بلا مرجح بدون جهت خیر یک گناه کننده را بخواهد و شر دیگری را
و حال آنکه هر دو عاصی مطلق باشند بلکه از راه اینست که آن یکی در عصیان
ورزیدن اصرار ندارد و گاهی بر سبیل غفلت بجا آ الذین

يجتنبون كبائر الاثم والفواحش الا اللمم ان ربك واسع المغفرة

از وکناهان مرحله دور میشود پس حق تعالی او را بالمره از خود بیگانه نمی باید او را

بمبتلا میسازد و متذکر می نماید تا توبه کند و آن دیگری که اصرار بر معاصی دارد

و پیوسته طبل اغیر گری با حق تعالی کوبیده است و هر زمانی بعصیان

اشتغال دارد پس حق تعالی چون او را بالمره از خویش بیگانه یافته

است او را بسبب آنکه بودن و مشغول ساختن بنعمتها از ساحت عز

حضور دور می سازد زیرا که چنین کسی نامحرم است و نامحرم را در

بارگاه خدا راه نیست و باین معنی میباشد هر جا که در قرآن یهدی

و یضل وارد است پس این تحقیق را در اینجا نیز از دست مده تا بر بصیرت

باشی و نظیر مرحله استعداد رایج است که اگر سگ گرسنه متعفنی پیش کسی آید

و آنکس بخواهد که آن سگ را از خود دور کند قدری نان بدور

می اندازد تا آن سگ از عقب آن نان برود و آنکس از ملازمت

آن سگ فارغ شود ایضا چهارم یا ایها الذین امنوا کونوا

قوامین لله شهداء بالقسط ولا یجرمنکم شنان قوم علی

ان لا تعدلوا

ان لا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی واتقوا الله

ان الله خبیر بما تعملون حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند

که ای کسانی که ایمان بخدا و رسول او آورده اید مواظبت نمائید و ساعی و جاهد

باشید بر استحکام صفت عدالت در حالتی که ادای شهادت

نمائید قربتاً الی الله و شهادت را بحق و براستی بدهید و باید که عداوت

داشتن شما با قومی و گروهی شما را بآن وا ندارد که بعدالت رفتار نکنید بلکه

باید که در حق دوست و دشمن بعدالت رفتار کنید و عدالت نمودن اگرچه در حق

دشمن بسر باشد بتقوی و پرهیزکاری نزدیک تر است و بترسید

از حق تعالی بدرستیکه خدا دانا و آگاه است بهر کاری که شما میکنید چه آن کار خیر

باشد و چه شر و چه عدل باشد و چه ظلم حقیر گوید که درین آیه

شریفه حق تعالی بندگان خود را امر بعدالت ورزیدن نموده است و امر

بر مشهور علمای اصول حقیقت است در وجوب و مخالفت امر خدا

و ترک واجب لازم دارد استحقاق عذاب را و عجب است از کسیکه اگر

سلطانی مردم را امر کند که فلان کار را بکنید مردم در اطاعت و فرمان

برداری آن سلطان از راه خوف ویا از راه طمع جایزه وتقرّب یا از راه طمع
اینکه آن سلطان نهایت کوشش را میکنند وبرکیدیگر سبقت میگیرند تا آن کار را
انجام بدهند ودر فرمان برداری واطاعت خدا که سلطان بی زوالست
مسامحه دارند واز سیاست وعقوبات او اندیشه ندارند وحال اینکه
حق تعالی در همین آیهٔ شریفه نیز فرموده اند که از خدا بترسید که خدا از کارهای
شما آگاهست وشمارا در جزای اعمال عقابها خواهد نمود واین مردم گمراه اصلا جایزه
وانعامهای خدارا منظور نمیدارند وحال آنکه روزی وسایر نعمتها تمام از جانب خداست
واگر او منع کند مردم نمیتوانند روزی بدهند واگر او بدهد مردم منع نمیتوانند
نمود چنانچه فرموده است أمّن هذا الذی یرزقکم ان امسک
رزقه یعنی آیا کیست روزی بدهد شمارا اگر خدا روزی خودرا از شما باز دارد
واین مردم جاهل براعداد واعانت ونصرت خدا اصلا اعتقاد ندارند وحال اینکه
حق تعالی خود فرموده است که امّن هذا الذی هو جند لکم ینصرکم
من دون الرحمن ان الکافرون الا فی غرور یعنی آیا کیست وچیست
سپاه شما باشد ویاری کند شمارا بدون اراده خدای بخشنده بدرستی که

ایشان را در امور دنیا
اعانت ویاری نماید ۳

وچیست آن بتی که شما آن را
خدای خود می‌پندارید وآیا
این چیزی که او را می‌پرستید
آن کسی است که تواند ۲ ۱

این چیزی که شما او را
جز خودی می‌پندارید این چیز
آن اگر نیست کرده
نفع دهی

بزنند

بزنند کفار بکار در عین وزیر شدن از شیطان آیهٔ پنجم انّ الله یأمرکم
ان تؤدوا الامانات الی اهلها واذا حکمتم بین الناس ان تحکموا بالعدل
انّ الله نعمّا یعظکم به انّ الله کان سمیعا بصیرا یعنی امنیت که
حق تعالی به بندگان خود میفرماید بدرستیکه خدا امر میکند شمارا باینکه اگر کسی در نزد
شما امانتی بگذارد آن امانت را بسوی صاحبش رد کنید وخیانت در آن نکنید
ونیز شمارا امر میکند که اگر خواهید در میان مردم محاکمه کنید در حکومت عدالت
بکنید بدرستیکه خدا بینا وشنواست وافعال شمارا می بیند واقوال شمارا میشنود
حقیر گوید که درین آیهٔ شریفه نیز حق تعالی بندگان خودرا امر بعدالت وامانت
نموده است واز راه مهربانی فرموده است که من شمارا موعظه ونصیحت میکنیم باینکه
عدالت بورزید وما بندگان بیحیا موعظهٔ خدارا ترک میکنیم وشیاطین
انس وجن وهوای نفس را اطاعت می نمائیم وخلاف فرمودهٔ خدا وظلم وستم را
مرتکب میشویم واینکه حق تعالی درین آیهٔ شریفه فرموده است که خدا بینا وشنواست
اشاره وکنایه وتعریض است برکسانی که ظلم وستم میکنند وگمان
تنها اینست که عدالت میورزند وبرمردم پرشتبه می نمایند که آنچه

بجز باینکه حکم عدالت از آن
چیزهاست شمارا موعظه و
نصیحت میکنند وبدرستیکه خدا بو

ما میکنیم عدالت نه ظلم پس حق تعالی فرموده است که اگر مرتکب ظلم و عدل شما بر مردم
مشتبه بشود بترسید که مبادا شما از آنها باشید که مشتبه شود و حق تعالی در شان ایشان
فرموده است قل هل ننبئکم بالاخسرین اعمالا الذین ضل سعیهم فی
الحیوة الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا حاصل معنی
اینست که حق تعالی بحضرت رسول فرموده اند که بگو ای محمد بامت خود که آیا خبر
بدهم شما را از حال کسانی که آنها زیانکارترین مردم میباشند از حیثیت اعمال
و افعال زشت پس بدانید که آنها آن کسانی اند که باطل و ضایع شده است سعی
و کوشش ایشان در زندگی دنیا و حال اینکه آنها گمان میکنند که ایشان نیکوکاران
میباشند حقیر گوید که نکته اینکه حق تعالی این چنین کسان را بدتر و گمراه تر
شمرده است از کسانی که اعمال ناشایسته بجا می آورند و میدانند که آن
اعمال بد است اینست که آن کسی که عمل بد را بد میداند در باره او احتمال
میرود که پشیمان بشود و توبه کند و در باره کسانی که عمل زشت خود را
پسندیده می پندارند احتمال توبه نمیرود زیرا که بدون رذیله جهل مرکب
و بعضا و عجبیت عمل بد خود را خوب میدانند و چون خوب بدانند

عمل زشت خود را

هرگز بفکر توبه و بازگشت نمی افتند آیه نهم وان طائفتان من المؤمنین اقتتلوا
فاصلحوا بینهما فان بغت احدیهما علی الاخری فقاتلوا التی
تبغی حتی تفیء الی امر الله فان فاءت فاصلحوا بینهما بالعدل
واقسطوا ان الله یحب المقسطین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است
که اگر دو طائفه از مؤمنین با یکدیگر منازعه و مقاتله نمایند پس بطریق نصیحت و خیرخواهی آنها را صلح
بدهید و اگر یکی از آن دو طایفه بصلح راضی نشوند و بر طایفه دیگر جفا و ظلم و ستم
بکنند پس باید که مسلمانان با آن طایفه ستمکار مقاتله و جدال کنند تا اینکه آنها
رجوع بفرموده خدا نموده ترک ستمگری نمایند پس هرگاه آن کسان ترک جفا و ستم
گری کردند و بسوی حکم خدا رجوع نمودند پس اصلاح کنید در میان آن دو طایفه بطریق
عدالت و بطریق عدم میل بیک طرف و پیوسته در جمیع امور عدالت بورزید
بدرستیکه خدا دوست میدارد عدالت کننده گان را حقیر گوید که از آخر
این آیه شریفه مفهوم میشود که خدا امر بعدالت ورزیدن نموده است و از راه
رافت فرموده است که من دوست میدارم عدالت کننده گان را تا شاید
مردم بتوقع و امید دوستی خدا مشغول عدالت را مرعی دارند پس هر کس که

که ترک عدالت کند معلومست که دوستی خدا را قبول ندارد و آنرا بی فایده می‌پندارد
و اطاعت شیطان و هوای نفس را بر رضا و دوستی خدا ترجیح میدهد که مرتکب
خلاف عدالت میشود و ما بسیار دیده‌ایم که اگر بزرگی از اهل دنیا بیکی از ملازمهای
خود گفته است که اگر مرا دوست داری و دوستی مرا طالب می‌باشی باید که فلان
کار را بکنی یا فلان کار را ترک نمائی آن ملازم البته اطاعت آن بزرگ را
کرده که شاید با او مهربان بشود و از دوستی و مهربانی او بهره‌ور بشود و ما چنانچه
از راه کرم طالب دوستی و مهربانی خدا و بشارت دوستی او نیستیم الا نفس
نمائیم ابد بهفتم ضرب الله مثلا رجلین احدهما ابکم لا یقدر علی
شیء و هو کلّ علی مولاه اینما یوجهه لا یأت بخیر هل یستوی
هو و من یأمر بالعدل و هو علی صراط مستقیم حاصل معنی آیت
که حق تعالی فرموده اینکه خدا از برای کسانی که بت می‌پرستند و آنرا مثل خدا میدانند
مثل زده است باینکه اگر دو نفر مرد باشند که یکی از آن دو نفر گنگ و کر و لال باشد
که نه قادر بر شنیدن باشد و نه قادر بر سخن گفتن و او نادان و بار گران
باشد بر مولای خود و مولا او را بهر جا بفرستد و از عقب هر کاری که بفرستد

اصلا هیچ کاری از آن ساخته نشود آیا چنین کسی که گنگ و لال و کر و بی مصرف باشد
مساویست با آن مرد دیگر که گوش شنوا و زبان گویا دارد و مردم را بعدالت
ترغیب می‌نماید و آنکس خود فی نفسه بر راه راست و طریق مستقیم و رأی صایبست
که بهر امری که توجه و قصد بکند بزودی آن امر را انجام میدهد حقیر گوید
که حق تعالی در این آیه شریفه بغیر از شخص عادل و امر کننده بعدالت را مدح و توصیف
فرموده است و نکته اینکه خدا شخص عادل را در مقابل کسی که لال و گنگ و کر
و احمق و نادان باشد ذکر نموده است اشاره است باینکه هر کسی که صفت
عدالت را نداشته باشد آنکس از عقلا و از اهل هوش و گوش محسوب نیست
بلکه از حیوانات نیز کمتر است چنانچه در شأن چنین کسان فرموده است که
اولئک کالانعام بل هم اضل یعنی این گروه مثل حیوانات و مثل
~~حیوانات~~ چهارپایان میباشند بلکه از حیوانات نیز بدترند حقیر گوید
که در حقیقت اگر ظالم و ستمگر گوش و هوش میداشت صفت ظلم را که مشتمل
بر وبال و مکروهات دنیا و آخرتست بر صفت عدل که فیض دنیا و آخرت
در آنست ترجیح نمیداد و ما می‌بینیم که بسیاری از متمردان و دیگران

وظالمان خود را از هر عاقلی عاقل تر و از هوشیاری هوشیارتر و زیرک تر
زیرک تر میدانند پس این کسان این آیه شریفه را ببینند و ادعای هوش و گوش و زیرکی
و عقل کنند زیرا که این ادعای اظهار ذات بر خدا که ایشان را بی هوش
و گنگ و لال نامیده است و این کسان که خود را عاقل میدانند گویا
ندانسته اند که این رد زیر علاوه بر ظلمهای آنها ظلمی و عصیانی دیگر است و اگر چه
این کسان در ظاهر چشم و گوش دارند و شبیه عقلا میباشند ولیکن
در نفس الامر آنها چشم و گوش و عقل نیست بلکه چنانچه معصوم علیه السلام
فرموده است این ها شیطنت و نکراست و غیر معصوم هم فرموده است که عقل چیزیست
که بآن عبادت و بندگی خدا بشود و بهشت جاودان را بآن کسب
کند آیه هشتم ویا قوم اوفوا الکیل والمیزان بالقسط ولا تبخسوا
الناس اشیاءهم ولا تعثوا فی الارض مفسدین حاصل معنی
اینست که خدای تعالی فرموده است که حضرت هود علیه السلام بقوم خود فرمود که ای قوم من پیمانه
و ترازو را بطریق عدالت و بوزن درست بسنجید و چیز ناقص ندهید و کم نکنید در کیل و وزن
چیزهای مردم را و در زمین تباهی و فساد نکنید حقیر گوید که در این آیه

شریفه

شریفه برخی از امور است مردم را بعدالت نمودن در کیل و وزن و چون
عقلا و علما در میان ظلم نمودن در کیل و وزن و سایر شقوق ظلم فرق قرار
داده اند بلکه بسیاری از سایر شقوق ظلم بدتر از ظلم نمودن در کیل و وزن
چون قتل نفس و قطع طرق و هتک ستر مردم و غیر اینها پس این
آیه شریفه نیز بحسب عقل و شرع و بحسب معنی عموم دارد و دلیل آنکه در آخر این آیه
فرموده است که در زمین فساد و تباهی نکنید و شک نیست که ظلم یکی از فسادها است
بلکه هر فرد از ظلم است بلکه بعضی از فسادها کفر است اگر چه آن فساد کننده
در ظاهر مسلمان باشد آیه نهم لقد ارسلنا رسلنا بالبینات
وانزلنا معهم الکتاب والمیزان لیقوم الناس بالقسط حاصل معنی
اینست که خدای تعالی فرموده است که به درستیکه ما بسوی مردم فرستادیم رسولان
و پیغمبران خود را با معجزات و براهین و با ایشان کتابها فرستادیم
که احکام ما و تکالیف مردم در آن کتابها مندرج بود و با انبیا میزان عدل را
نیز فرستادیم تا مردم بجهت ارسال رسل و انزال کتب بدانند که ظلم قبیح است
و باعث غضب خدا است پس ترک آن کنند و در طریقه عدالت قدم زنند

ثابت و مستقیم باشند حقیر گوید که حق تعالی درین آیهٔ شریفه نیز مردم را امر بعدالت
نمودن فرموده است در نهایت تأکید و مبالغه و وجه تأکید و مبالغه آنست که
فرموده است که غرض ما از فرستادن انبیا و کتب آسمانی اینست که مردم
بطریق عدالت رفتار کنند و ظلم نکنند و تقریر نموده اند که غرض ما از فرستادن
رسل و کتب این بود که مردم روزه بگیرند یا نماز بکنند یا عبادات دیگر را بجا آورند
و سبب اینکه حق تعالی درین آیهٔ شریفه علت ارسال رسل و انزال کتب را منحصر بر طریقهٔ
عدالت ورزیدن نموده اینست که عدالت صفتیست که بر تمام تکلیفات مشتمل است
فی المثل اگر کسی روزه بگیرد یا نماز بکند نسبت بنفس خود عدالت و نیکی کرده است
زیرا که نفس را از عقوبات دنیا و آخرت رهائی داده است و برای او نعمتهای
ابدی را آماده ساخته است و اگر نماز نکند بر نفس خود ظلم کرده است و از برای او
عقوبات ابدی را مهیا نموده است و همین مرحله در تمام تکالیف جاری میشود
پس در مجموع اینها یا کسی نسبت بنفس خود ظلم نموده است و یا نسبت بمردم — عدالت ورزیدن و نسبت بمردم و نسبت بنفس خود م
و یا نسبت بهر دو چنانچه سابق براین بتفصیل بیان نمودیم پس در حقیقت
تمام تکالیف داخل عدالت است و از اینجاست که در خبر است که آسمان

و زمین

و زمین بعدل برپاست چنانچه ان شاء الله تعالی بعد ازین این حدیث را بتحقیق معنای آن
بیان خواهیم نمود و بعضی از مفسرین لفظ میزان را که درین آیهٔ شریفه است
بترازو تفسیر نموده اند و این تفسیر نیز مثل آیهٔ شریفه سابق دلیل مطلق عدالت است
چنانچه گفتیم در خبر است که جبرئیل بر حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام نازل شد
و یک ترازوئی از برای آنحضرت آورد و گفت که خدا فرموده است که امر کن
قوم خود را که با این ترازو چیزهای سنجیدنی را بسنجند آیهٔ دهم والسماء رفعها
و وضع المیزان الا تطغوا فی المیزان و اقیموا الوزن بالقسط و لا
تخسروا المیزان حاصل معنی اینکه حق تعالی فرموده است که خدا آسمان را بلند مرتبه
ایجاد فرموده است و گذاشته است و قرار داده است در میان بندگان خود
عدالت را تا اینکه ایشان از عدالت تجاوز نکنند و امر عالم بآن عدالت
منتظم باشد و فرموده است که برپا دارید سنجیدن و وزن کردن اشیا را
جزء ٤ را م — بطریق عدالت و در سنجیدن آن کم و کسر نکنید حقیر گوید که مفسرین
لفظ میزان را درین آیهٔ شریفه تفسیر بعدل نموده اند و ترجمه که حقیر نموده ام
منوط باین تفسیر است و اینکه حق تعالی خلق آسمان و بلندی آنرا ذکر فرموده

وبعد از ان ذکر عدالت را نموده اشارت فرموده است بانکه اگر عدل نبودی اسمانها این
بلندی بر پا نمی ماندی و انشاء الله تعالی تحقیق این مقام بعد از این خواهد شد
آیه یازدهم فان خفتم الا تقسطوا فی الیتامی فانکحوا ما طاب
لکم من النساء مثنی وثلاث ورباع فان خفتم الا تعدلوا
فواحدة او ما ملکت ایمانکم حاصل معنی آنکه حق تعالی فرموده اند که اگر شما
بترسید از انکه نتوانید که عدالت کنید در حفظ اموال دختران یتیمی که
اراده دارید که ایشان را نکاح بکنید پس نکاح نمودن ایشان را موقوف بدارید و در عوض
ایشان نکاح کنید آنچه شما را خوش است از زنان غیر یتیم دو دو تا یا سه سه تا
یا چهار چهار تا و اگر بترسید از انکه در میان زنان متعدده نیز نتوانید عدالت نمود
پس یک زن را نکاح کنید و بهمان یکی اکتفا نمایید یا کنیزی بخرید نگاه دارید
تا انکه از عهده عدالت برایید حقیر گوید که حق تعالی درین آیه شریفه
در دو موضع بندگان را بعدالت نمودن در میان زنان امر فرموده است
و نیز مروی است که اگر در میان زنان متعدده نتوانند عدالت را جاری سازند
پس زن را متعدد نگیرند و اکتفا بیکی کنند تا از عهده عدالت برایند و در سوره

[illegible]

که حق تعالی که حق تعالی در میان دو زن و سه زن نگاه داشتن عدالت در زنان
نسبت بایشان مبالغه فرموده است پس در عدالت ورزیدن نسبت بهزاران
هزار رعیت بطریق اولی مبالغه خواهد بود و از تتمه دلیل این آیه شریفه میرسد که اگرچه
در قوه ندارد که در میان رعایا عدالت بورزد پس آنکس نیز مرتکب مرتبه
ریاست و حکومت نشود آیه دوازدهم یا ایها الذین امنوا کونوا قوامین
بالقسط شهداء لله ولو علی انفسکم او الوالدین والاقربین ان
یکن غنیا او فقیرا فالله اولی بهما فلا تتبعوا الهوی ان تعدلوا وان تلوا
او تعرضوا فان الله کان بما تعملون خبیرا حاصل معنی اینکه حق تعالی فرموده
که ای کسانی که ایمان بخدا و رسول آورده اید میباید که پیوسته از برای رضای خدا
مواظب صفت عدالت باشید و سعی و اهتمام درین صفت نمایید و بهمین حکم
ادا نمودن شهادت اگرچه دران شهادت دادن ضرری از برای شما یا پدر
و مادر شما یا خویشان شما باشد و اگرچه شهادت دادن شما در حق فقرا
یا اغنیا باشد پس اطاعت و رضای خدا را منظور داشتن سزاوارتر است
از انکه جانب فقرا را بسبب فقر ایشان منظور بدارید یا جانب اغنیا را بجهت توقع

از ایشان منظور بدارید پس در ادای شهادت متابعت هوا و خواهش نفس ننمائید بدین
طریق که از طریق حق و از رتبه عدالت تجاوز نکنید و اگر شما در ادای شهادت زبانهای
خود را به پیچانید و یا از طریق حق روی بگردانید هر آینه که خدا بر هر عملی که شما
میکنید دانا و آگاه است حقیر گوید که حق تعالی درین آیه شریفه تنبیه کامل
خود را امر بعدالت ورزیدن نموده است و فرموده است که در مرحله
عدالت نباید سهل انگاری بود اگر چه در نزد حاکم شرع از برای خود اینکس از آن
عدالت ورزیدن و شهادت دادن یا از برای پدر و مادر و خویشان ضرری حاصل
شود و ایشان مکدر شوند و فرموده است که ضرر خود و ضرر پدر و مادر و خویشان
و کدورت و خلاف رضای ایشان را باید مرتکب شدن و ترک عدالت
و ترک شهادت و خلاف رضای خدا را نباید مرتکب شدن و از اینجا میرسد
که کسانی که می‌بینند که فرزندان و خویشان یا نوکران متشخص ایشان برکسی
ستمی کرده اند و بسبب اینکه مبادا مکدر شوند و از کدورت ایشان خللی بدولت
و شوکت ایشان راه یابد حق مظلوم را از آن ظالم نمیگیرند آن کسان رعایت
پدر و مادر و فرزندان و خویشان و نوکران خود را بر رضای خدا ترجیح

داده‌اند

داده اند و این مرحله نهایت گمراهی و بی‌کیفیتی زیرا که در هر مرحله از مراحل نفع رسانیدن
و ضرر رسانیدن خدا قدرت دارد و پدر و مادر و خویشان و نوکران در صورتی
که خدا اراده نموده باشد و نخواسته باشد قادر نیستند که جزئی نفع یا جزئی
ضرری برسانند و باید دانست که اگر چه این آیه شریفه در خصوص عدالت ورزیدن
شهادت دهندگان است و لیکن چون قبح و زشتی عدم عدالت در شهادت
از آن است که باعث قتل نفس یا باعث تضییع مال یا باعث تضییع آبرو
و عرض مردم است پس در هر جا که از عدم عدالت تضییع جان و مال و عرض
و ناموس مردم لازم آید اگر چه در غیر مرحله شهادت باشد آن مرحله نیز حکم شهادت
دادن بناحق را دارد و هیچ مرحله از مراحل ظلم حکام شرع و حکام عرف
خارج از این ضرر نیست پس هر عقوبت و عذابی که از برای شاهد دروغ گو هست
از برای هر حاکم شرع و حاکم عرفی که در حکم اغماض و ظلم کند بالاتر از عذاب
و عقوبت آن شاهد خواهد بود و آیه سیزدهم ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی
هی احسن حتی یبلغ اشده و اوفوا الکیل والمیزان بالقسط لا نکلف
نفسا الا وسعها و اذا قلتم فاعدلوا و لو کان ذا قربی و بعهد الله

اوفوا ذلکم وصیکم به لعلکم تذکرون حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده است که نزدیک نشوید بمال یتیم و دخل و تصرف نکنید مگر بطریق نیکو که عبارت
از حفظ آن مال و معامله نمودن آن از برای آن یتیم باشد و در وقتی که آن یتیم
بمرتبه بلوغ و رشد برسد آنوقت مال او را بتصرف او بدهید و فرموده است
که وفا بحق مردم بکنید و حقوق ایشان را تمام و کامل و بدون نقص و بطریق عدالت
بایشان برسانید و در هنگام کیل و وزن نمودن اشیا طریقه عدالت را مرعی دارید
و فرموده است که ما تکلیف نفرموده ایم و نمی فرمائیم هیچ نفسی را مگر بقدر وسع
و طاقت آن نفس و فرموده است که اگر در مرحله حکومت و غیر آن خواهید که
سخنی بگوئید پس باید که در آن سخن مرحله عدالت را مرعی دارید اگرچه آن سخن
شما از برای خویشان شما باشد و فرموده است که بعهدی که حق تعالی در مرحله عبادت
و بندگی و غیره متعهد از شما گرفته است وفا کنید و فرموده است که اینها که
فرموده ایم وصیت و موعظه ایست از جانب خدا بسوی شما تا شاید که شما که پند پذیر
بشوید حقیر گوید که درین آیه شریفه نیز حق تعالی بندگان خود را امر بعدالت
نموده است چه در حکومت حکام شرع و چه در حکومت حکام عرف و چه

در سنجیدن

در سنجیدن بازار و کیل و چه در مرحله سخن گفتن و چه در غیر اینها باشد و از راه نهایت مهربانی
فرموده است که من شما را موعظه میکنم که ترک عدالت در هیچ حالی و هیچ مقامی
نکنید و توقع من از شما اینست که از موعظه من اعراض نکنید و غافل نباشید
و پند پذیر بشوید پس چه قدر بی حیا و بی شرمست کسی که ببیند که خداوند عالم با وجود آن
عظمت باین نرمی و ملایمت از برای نفع بندگان ایشان را موعظه کرده است
که ظلم نکنند و عدالت بورزند باز آنکس پند پذیر نشود و موعظه خدا را گوش نکند و طریقه
اطاعت شیطان و ظلم را شعار خود سازد آیا این کس با وجود این حالت
باز توقع دارد که خدا او را در دنیا و آخرت بهلاها مبتلا نسازد و آیا اگر حق تعالی
در روز محشر از او بپرسد و یا کسی از او جویا شود که چرا در دنیا در هنگام تسلط و قدرت
داشتن موعظه حق تعالی را نشنیدی تا امروز باین بلاها مبتلا نشوی آنکس را چه جواب
خواهد بود و آیه چهارم ولا تتبع اهواءهم وقل امنت بما انزل الله
من کتاب وامرت لاعدل بینکم حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول
فرموده است که اگر مشرکان و عاصیان ترا تکلیف بخلاف عدالت و خلاف
رضای خدا بکنند پیروی و متابعت مکن هوا و خواهش نفسهای شوم

ایشان را بگو که من ایمان و اقرار دارم بکتابهائی که خدا فرستاده است و بگو که
من از جانب خدا مأمورم باینکه در میان شما بعدالت رفتار کنم حقیر گوید
که حق تعالی بآنحضرت رسول صلعم فرموده است که هوای نفس مشرکان و عاصیان را متابعت
نکند زیرا که متابعت ایشان لازم داشت که آنحضرت رویهٔ عدالت را ترک کند
پس هر کس که خود را از امت آنحضرت میشمارد و پیروی آنحضرت را میکند باید
که هرگز عدالت را ترک نکند و عاصیان را متابعت ننماید و شیلهٔ عدالت را
باغوای آنها از دست ندهد و ما بسیار دیده ایم که بعضی از ارباب تسلط در قتل نفس
و اخذ مال مردم بر سبیل جریمه و در سایر ظلمها و معاصی بقول شخص عاصی از خطای خود را متابعت
میکنند و از مرحلهٔ عدالت و اطاعت خدا و رسول صلعم میکند زند و این مرحله در حقیقت
کاشف از نیست که آن کسان در واقع بنفس الامر بخدا و رسول اعتقاد و اعتماد
ندارند و اعتقاد و اعتماد ایشان بر آن عاصی بنفس بیش از اعتماد و اعتقاد و
ایمانست بر خدا و رسول و عجب است که این چنین کسان با وجود این حالت
باز ادعا میکنند که ما بندهٔ خدا و امت رسول آدمی باشیم آیه پانزدهم
ومن قوم موسی امة یهدون بالحق وبه یعدلون حاصل

معنا اینست

معنا اینست که حق تعالی فرموده اند که بعضی از یهود که قوم حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام میباشند
آن گروهی اند که راه نمائی میکنند مردم را بسوی حق و برای تحصیل رضای خداوند میان
مردم رفتار و حکم بعدالت میکنند حقیر گوید که حق تعالی درین آیهٔ شریفه یهودی
عادل را بنیکی نام برده است و در چندین موضع از قرآن مسلمانان ظالم را
ببدی و زشتی یاد فرموده پس بی مروت و بی غیرت و بی انصاف
و گمراه کسی است که بسبب ظلم کردن و اطاعت نمودن نفس اماره شوم در نزد
خدا و خلق از یهودی کمتر باشد آیه شانزدهم واذا فعلوا فاحشة قالوا
وجدنا علیها آباءنا والله امرنا بها قل ان الله لا یامر بالفحشاء اتقولون
علی الله ما لا تعلمون قل امر ربی بالقسط حاصل معنی اینست که حق تعالی
بحضرت رسول صلعم فرموده اند که چون از کفار کار ناشایسته و ظلمی سر بزند و بایشان
بگوید که چرا این عمل باطل را مرتکب میشوید ایشان در جواب میگویند که پدران
ما نیز بهمین طریقه راه داشتند و خدا ما را باین افعال ناشایسته امر کرده است
پس بگو ای محمد صلعم بایشان که خدا بنده گان خود را بعمل زشت امر نمیکند و بگو که
آیا در بارهٔ خدا میگوئید سخنی را که نمیدانید که آن سخن چه قدر قبحست

وشناعت دارد بگو ای محمد که پروردگار من بندگان خود را بطالت نمودن
امر نفرموده است حقیر گوید که غرض حق تعالی درین آیه شریفه نیز خدا بندگان خود را امر بطاعت
نمودن فرموده است چنانکه بندگان را بنماز و روزه و سایر عبادات امر نموده است
پس اگر کسی مثلا بدون عذر شرعی روزه روز رمضان را بخورد خدا او را در آخرت
عذاب خواهد کرد و مردم در دنیا او را ملامت خواهند نمود و در دنیا باید که کفاره
دهد و قضا را نیز بگیرد پس در صورتی که روزه خوردن را که حق الله میباشد بسبب
اینکه خلاف فرموده خدا است این همه مرارت و ملامت باشد پس ارتکاب
خلاف فرموده خدا و ظلم کردن که هم حق الله و هم حق الناس است
چه قدر عذاب و عقاب خواهد بود و آنکس را عقلا چه قدر ملامت خواهند کرد
و ما می بینیم که بعضی از راه غفلت و نادانی از روزه خوردن بسبب ملامت
مردم اندیشه دارند و بهزار زحمت روزه را میگیرند و بر فرض که بی‌دینی
کنند و روزه را نخواهند بخورند در جاهای خلوت که کسی اصلا مطلع نشود روزه را
میخورند و ظلم و مال مردم خوردن را که چندین درجه از روزه خوردن بدتر است
علانیه مرتکب میشوند و این مرحله دلیل است بر اینکه این ظالمان روزه را از ترس

خلق

خلق نمیخورند ~~اگر شر~~ و چون می بینند که اکثر مردم بی مبالات مرتشی‌اند
و در نظر آنها ظلم چندان قباحتی نیست علانیه و آشکارا مال مردم میگیرند
و اذیت بجان و عرض ایشان می رسانند و نکته دیگر درین آیه شریفه هست که
بیان آن مناسب است و آن اینست که حق تعالی در حکایت از حال کفار در موقعی است
که چون مرتکب قبایح میشوند اگر کسی از آنها بپرسد که چرا چنین میکنید ایشان از راه
گمراهی میگویند که این رویه و رفتار پدران ماست و ما رویه پدران خود را
ترک نمیکنیم و این حکایت اشاره و کنایه است باینکه هر کسی که بسبب پیروی آبا
و اجداد مرتکب معاصی بشود آنکس نیز در غفلت و نادانی قرین کفار است حقیر
بسیار دیده و شنیده ام که اگر کسی بعضی از ظلمه را از ظلم و ستم منع کرده و
بعدالت ترغیب نموده است آن ظالم در جواب گفته است که پدر و جد و سلسله
ما را این رویه بوده است و زینت ما نیست که عمامه بر سر بگذاریم و در مدرسه
درس بخوانیم و میگویند که اگر ما چنین کاری بکنیم مردم ما را ملامت میکنند و میگویند
که حکومت و دولت و تسلط را از دست داد و آخر سلسله شد
و سلسله را بدنام نمود و نکته دیگر درین آیه شریفه هست و آن اینست که چون فرقه

جبریه را اعتقاد اینست که بنده را در افعال و اقوال اختیاری نیست و تمامی از نزد
خداست چه آن افعال و اقوال نیکو باشند و چه ناپسندیده پس حق تعالی در رد
ایشان فرموده است که خدا امر نمیکند بظلم و ستم و کار زشت و تحقیق این مسئله
در رساله تحفة الامیر ذکر نموده ایم اگر کسی خواهد که بتفصیل از سخافت اعتقاد
جبریه آگاه بشود رجوع بآن رساله نماید آیه هفدهم قال انی عبد الله
اتانی الکتاب وجعلنی نبیا وجعلنی مبارکا اینما کنت حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده است که حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام در هنگامی که متولد
شد بقوم خود گفت که من بنده خدا میباشم و خدا بمن کتاب انجیل را
داده است و مرا پیغمبر گردانیده است و مرا مبارک گردانیده است
در هر جا که باشم حقیر گوید از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که مبارک
بودن حضرت عیسی از چه راه بود آنحضرت فرمودند که نفع او بمردم میرسید و وجود شریف
برای مردم خیر محض بود و بر کسی پوشیده نیست که هر کس که بمردم برسد
و داد مظلوم را از ظالم بستاند و خودش ظلم بر مردم نکند و دایم مترقب
حال مسلمانان باشد که مکروهات از ایشان رفع کند و نفع بمردم برساند و در میان

مردم

مردم بعدالت رفتار کند وجود آنکس نظر بمضمون این آیه شریفه و این حدیث
شریف از برای مردم مبارک است و وجودی که بر چنین مبارکی مشتمل باشد
آن وجود محبوب خدا است و هر وجودی که ضررش بمال و جان و سیرت مردم
برسد و یا اگر مردم را در ظلم و بلا ببیند رفع آن ظلم و آن بلا را نکند وجود
آنکس برای بندگان خدا شوم و وبال است و آن وجود مبغوض خدا است آیه
هجدهم انا انزلنا الیک الکتاب بالحق لتحکم بین الناس بما اریک الله
ولا تکن للخائنین خصیما واستغفر الله ان الله کان غفورا
رحیما حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول صلعم فرموده اند که بدرستیکه
ما فرو فرستادیم بسوی تو قرآن را براستی تا اینکه حکم کنی در میان مردم
بآن چیزی که خدا ترا اشناسانیده و بینائی آن بتو داده است و بتو فهمانیده است
و فرموده است که نباید بوده باشی از برای مجادله در محاکمه و در معاشرت دشمنی کننده
برای گناهکاران بسبب حمایت نمودن تو خیانت کاران را و طلب آمرزش
کن از خدا بدرستیکه خدا آمرزنده و مهربانست حقیر گوید که در بیان تفصیل
معنی و شأن نزول این آیه شریفه مناسب این رساله نیست ولیکن مجملا عرض میشود

کو حق تعالی آنحضرت رسول را امر فرموده است که در هنگام حکم کردن در میان مردم
طریق عدالت و فرموده عدل را رعایت کند و مخالفت از احکام شرع نکند و مضمون
است که در حکم کردن نباید که خاطر جوئی و رعایت و جانب داری ظالمی را
که خیانت کننده بجهت منظور بداری و جانب مظلوم را فرو گذاری تا آن مظلوم
آزرده خاطر بسازی فرموده است که اگر بنا بر خاطر چند ظالمی مظلومی را آزرده
خاطر بسازی باید که ازین عمل توبه کنی و از خدا طلب عفو و آمرزش نمائی ۷ اگر چه این
آیه شریفه خطاب بحضرت رسول شده است و لیکن آنحضرت متصف بصفت
حمایت ظالم و خیانت و آزار نمودن مظلوم نبوده اند پس در حقیقت این خطاب
بامت آنحضرت است و می باید که مردم در محاکمه نمودن شیوه عدالت را از دست
ندهند و بخاطر جوئی ظالم مظلوم بیچاره را آزار نکنند و اگر ازیشان این فعل قبیح سر زند
فی الفور توبه نمایند و داد مظلوم را از ان ظالم بستانند و از حق تعالی طلب عفو
و آمرزش نمایند تا سزاوار غضب خدا نشوند آیه نوزدهم وهو الذی جعلکم
خلائف فی الارض ورفع بعضکم فوق بعض درجات لیبلوکم فی ما آتیکم
ان الله سریع العقاب وانه لغفور رحیم حاصل معنی آنست که حق تعالی بندگان

و می باید دست کرم

بود

خود خطاب نموده و فرموده است که حق تعالی آن خدائیست که گردانیده و قرار داده است
شما را در زمین جانشینان و جانشینان گذشتگان و تفوق و بلندی داده است بعضی از شما را
بسبب تسلط و ریاست و دولت بر بعضی دیگر تا بیازماید شما را در آن نعمت
و تسلط و ریاست و معلوم شود که کدام یک عدالت می ورزید و کدام یک
بنفس خود و بر مردم ظلم و ستم میکند و پروردگار تو عاصیان را زود عذاب
و عقاب میکند و بدرستیکه خدا آمرزنده و مهربان نیز میباشد که اگر ظالمان
و عاصیان توبه کنند ایشان را می آمرزد حاصل کلام آنکه در صورتیکه مال و جلال و تسلط را
خدا برای محض امتحان ببندگان داده است پس عاقل آنکس است که جلال و تسلط
و نعمت و اقتدار را صرف تحصیل رضای خدا کند تا هم جلال و نعمت او زیاده گردد
و هم از عذابهای دنیا و آخرت مبتلا نگردد و جاهل و نادان کسی است که مال و جلال
و تسلطی که خدا باو داده است صرف هوای نفس و تحصیل رضای شیطان کند که هم
آن مال و جلال و تسلط او در لحظه زایل و باطل سازد و هم او را در دنیا و آخرت معذب
و معاقب نماید آیه بیستم وتعاونوا علی البر والتقوی ولا تعاونوا علی
الاثم والعدوان واتقوا الله ان الله شدید العقاب حاصل معنی آنست

که حق تعالی خطاب به بندگان خود نموده و فرموده است که یاری کنید یکدیگر را بر نیکوکاری
و پرهیزکاری و یکدیگر را بر بدی و معصیت و ظلم و ستمکاری یاری مدهید و از خدا
بترسید به درستی که عقوبت و عذاب خدا بسیار سخت است حقیر گوید
که حق تعالی درین آیه شریفه هم بندگان را امر به اعانت نموده است و هم نهی از ظلم و ستم
فرموده است و علاوه برین در مرحله فرموده است که عادلان و پرهیزکاران را
امداد کنید و ظالم و ستمکار را یاری نکنید و به تفصیل آیات و اخبار دیگر یکی از شرط ایمان
اینست که مردم ستمکاران را اذیت و آزار بکنند و ثواب آزار کردن مثل ثواب
امداد نمودن عادلست بلکه از زیادی ثواب بالاتر از آن ثوابست پس شقاوت
آنست که کسی برخلاف فرموده خدا عمل کند ظالم و ستمکار را اعانت بکند و عادل
و پرهیزکار را اعانت ننماید و اقل درجه اعانت نمودن عادل اینست که کسی نصیحت و موعظه
رغبت او را در عدالت بیفزاید و اقل درجه اعانت ظالم آنست که او را
از ظلم نمودن باز دارد و ازینجاست که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده اند که
سیلی نصیحت کننده بهتر است از مدح تملق کننده و آیه بیست یکم تلک الدار
الآخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا معنیش آنست

آزار کردن ظالم

که دار

که حق تعالی فرموده است که ما این دار عقبی و نعمتهای بهشت را آماده کرده ایم و مخصوص ساخته ایم
برای کسانی که در حکومت و قدرت و تسلط و سلطنت عدالت می ورزند
و تکبر و برتری نمی جویند و در زمین ظلم و عصیان و تباهی نمی کنند حقیر گوید از حضرت
امیرالمؤمنین علیه السلام روایتست که این آیه شریفه در شأن اهل عدل از حکام و ولات و اهل
اقتدار و تسلط نازل شده است و آنحضرت در بازارها میگردیدند و این آیه
شریفه را برای کاسبها و اهل معامله میخواندند و مقصود آنحضرت این بود که حالی
مردم کنند که بهشت جای آن سلاطین و حکام و کسبه و تجاریست که اینها عادل
باشند و ظلمه و فساق از هر گروهی و از هر طایفه که باشند از بهشت محروم خواهند
و نظیر مدلول این آیه شریفه اینست که کسی عمارتی بسازد و در آن عمارت انواع
نعمتها را آماده بکند و چند نفر از خدام خود را بر آن عمارت موکل بسازد که هر
وقت که یکی از دوستان او وارد شوند او را در آن عمارت جا بدهند
و خدمتش نمایند و از آن نعمتها در نزد او حاضر سازند پس اگر یکی از دشمنان
صاحب آن عمارت یا یکی از بیگانگان وارد شوند و خواهند که داخل آن عمارت
شوند آن خدمه آنکس را از آن مکان دور کنند و در آن عمارت راهش

نخواهند و عجب است بسیاری از کسانیکه با وجود که اصلا با خدا آشنائی ندارند باز توقع دارند
که خدا ایشان را داخل بهشتی که مخصوص دوستان است نماید و یکی از صفات کسانیکه خدا
بهشت را مخصوص آنها ایجاد فرموده است موافق این آیهٔ شریفه اینست که آن کسان
برتری و تکبر بر مردم نجویند و از حضرت امیر علیه السلام مرویست که هر کس که بند
نعلین خود را بهتر از بند نعلین رفیق خود بداند آنکس داخل آن کسانیست که برتری
و تکبر بر مردم جسته اند پس وای بر کسانیکه با جلال و جاه مغرور شده اند و بنظر حقارت
بر مردم می نگرند و مردم را در جنب خود معدوم می شمارند بلکه بر مؤمنان و خاصان
درگاه خدا نیز همین برتری را می جویند آیه بیست و نهم ولینصرن الله من
ینصره ان الله لقوی عزیز الذین ان مکناهم فی الارض اقاموا الصلوة
واتوا الزکوة وامروا بالمعروف ونهوا عن المنکر ولله عاقبة الامور
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که هر آینه یاری میکند خدا کسی را که آنکس دین
خدا و بندگان او را یاری کند و مردم را بطاعت خدا ترغیب نماید بدرستیکه خدا
تواناست بر هر امر و غالب و قادر است بر نصرت دادن و یاری نمودن بعض
خدا آنکسانی میباشند که چون ما ایشان را در زمین تسلط واقتدار بدهیم

کسیکه دین و بندگان او را یاری
میکند و فرموده است که یاری کنندگان
دین و بندگان او

الذین

بلغ

ایشان با وجود تسلط نماز را برپا میدارند و زکوة مال خود را میدهند و مردم را
امر بمعروف و نهی از منکر میکنند و مر خدا راست عاقبت و سرانجام همه کارها
و همه چیزها در دست قدرت اوست حقیر گوید که مفهوم این آیهٔ شریفه
اینست که اگر کسی با وجود قدرت و تسلط دین خدا را یاری نکند و بندگان او را
امداد ننماید خدا آنکس را یاری نمیکند و هر کس را که خدا یاری نکند یاری نمودن خلق
برای او نفعی ندارد و مفهوم دیگر این آیهٔ شریفه اینست که اگر کسی ضرر بدین و مسلمانان برساند
خدا آنکس را مخذول و منکوب میسازد و بر این مضمون آیات بسیار وارد شده
که انشاء الله در فصل دویم معلوم خواهد شد و عجب است از بعضی والیان که در
رسوم دین خرابی میکنند و ضرر بمال و جان و عرض و سیرت مردم میرسانند
و در استحکام ظاهر امر خود میکوشند و این مرحله را باعث قوام و دوام
امر خود میشمارند و نمیدانند که این کارهای ایشان دلیل زوال تسلط ایشانست
زیرا که خدا را در ارتکاب این اعمال با خود دشمن کرده اند و کسی را که خدا
دشمن باشد دوستی مردم و استحکام شهر و حصار و اسباب اقتدار
ثمری بحال او ندارند آیه بیست و سیم وان جندنا لهم الغالبون

حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که بدرستی که لشکر ما هر آینه بر اعدای
خود و بر اعدای ما غالب میباشند حقیر گوید که شک نیست که لشکر خدا
کسانی اند که بعدالت در میان مردم حکم میکنند و دین و مسلمین را
یاری مینمایند و مظلومها را از ظلم ظالمان میرهانند و کسی که چنین باشد او نیز از لشکر
خدا که در وعده اش خلاف نیست در هر مرحله بر خصم خود غالب خواهد بود و کسی که
در هر مرحله بر خصم خود غالب باشد آنکس سلطان سلاطین خواهد بود
و اگر کسی از لشکر شیطان باشد در دنیا و آخرت مغلوب و در
نزد خدا مخذول و منکوب خواهد بود و اورا یاری کننده نخواهد بود چنانچه حق تعالی
فرموده است که هل ینصرونکم او ینتصرون فکبکبوا فیها هم و
الغاوون وجنود ابلیس اجمعون حاصل معنی اینست که در روز قیامت
بگمراهان و عاصیان گفته میشود که آیا معبودهای شما و دوستان شما یاری میتوانند
نمود شما را یا اینکه انتقام میتوانند کشید از آنکسی که شما را عذاب و عقاب
میکند پس برو در افتاده میشوند در دوزخ آن معبودان باطل و گمراهان و کذاب
و همگی لشکر شیطان و متابعان او از جن و انس باب بیست و چهارم

لا تجد

لا تجد قوما یؤمنون بالله والیوم الاخر یوادون من حاد الله
ورسوله ولو کانوا اباءهم او اخوانهم او عشیرتهم اولئک کتب فی قلوبهم
الایمان وایدهم بروح منه ویدخلهم جنات تجری من تحتها
الانهار خالدین فیها رضی الله عنهم ورضوا عنه اولئک حزب
الله الا ان حزب الله هم المفلحون حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت
رسول ص فرموده اند که نخواهی یافت گروهی را که بخدا و بروز جزا ایمان و اقرار
آورده باشند که دوستی نمایند با کسانی که آن کسان مخالفت با خدا و رسول او
ورزیده باشند اگرچه آن مخالفت کنندگان پدران یا فرزندان یا برادران
یا خویشان آن مؤمنان باشند و این چنین مؤمنانی که ذکر شدند
کسانی اند که خدا نوشته و قرار داده است در دلهای ایشان حقیقت ایمان
و یاری کرده است ایشان را بچیزی که دل ایشان بآن چیز زنده گردد که آن عبارت
از روح ایمانست و داخل میکند خدا ایشان را در باغهای بهشت که جاری است
در زیر درختهای آنها نهرهای آب گوارا در حالتی که ایشان مخلد و جاوید اند
در آن باغها باشند و خدا راضیست از چنین کسان و ایشان نیز از خدا

رفیق اند واین گروه لشکر خدا و ناصر دین او می باشند و بدانند که لشکر خدا ایشانند
حقیر گوید که ازین آیه شریفه چند فایده مستفاد میشود یکی آنکه کسی که ایمان کامل
دارد هرگز با عاصیان و ظالمان مودت و آشنائی نمی ورزد اگر چه آن عاصیان
پدر و یا مادر و یا برادر و یا خویشان او باشند و ازینجا پیدا شد که کسی که دوستی و مودت
با ظالمان کند آنکس در حقیقت از ایمان عاریست اگر چه در ظاهر از اهل اسلام
محسوب شود و دیگر آنکه خدا اینچنین کسان را یاری میکند و ایمان ایشان را کامل میکرداند
و کدام نعمت از یاری نمودن خدا و از کمال ایمان بهتر است زیرا که خیر دنیا و آخرت
تمامی در این دو مرحله است و دیگر آنکه خدا از چنین کسان راضیست و بمفاد
ورضوان الله اکبر کدام نعمت از نعمتهای اخروی بهتر از رضای حق تعالی است
و دیگر آنکه حق تعالی این مومنان را نسبت بخود داده است و ایشان را گروه منسوب
بخود شمرده است و کدام جلال و اعتبار ازین بیشتر که خدا کسی را منسوب بخود
بشمارد و در صورتی که کسی اگر نسبت به پادشاهی یا شاهزاده داشته
باشد فخر بکند پس کسی که خدا او را از مومنان و از منسوبان خود بشمارد
این چه قدر باعث فخر او خواهد بود و باید دانست که خدا مومنان کامل

از آن

الایمان را گروه خود نامیده است و بهترین شعوق ایمان و آثار آن عدالت ورزیدن
و ترک ظلم نمودن است چنانچه سابقاً ذکر کردیم پس عادل از هر کسی بخدا نزدیکتر
خواهد بود و باین معنی اشاره است لفظ حزب الله زیرا که گروه و قبیله کسی آن
کسانند می باشند که در هر مراد آنکس را امداد و یاری کنند و امداد و یاری خدا
بنحو یاری کردن دین او و امداد و یاری نمودن مظلومان و بعدالت
و انصاف در میان بندگان او رفتار نمودن چنانچه قبل ازین گفتیم
بیان بود پس در چهار آیه که گفتیم که در این فصل ایراد و ذکر میشود و احادیث که در
عدل وارد شده است بسیار است چه احادیث قدسی و چه احادیث مرویه
از چهارده معصوم علیهم السلام و ما چند حدیث بجهت تیمن و تبرک ذکر میکنیم از آنجمله در
کتاب جواهر السنیه مسطور است که حق تعالی خطاب بسلاطین نموده و فرموده است
که ای پادشاهی که با لهوگی دنیا و بمتابعت هوای نفس مبتلا مباش بدرستیکه من
ترا پادشاه نکرده ام و تسلط نداده ام که مال دنیا را بر روی یکدیگر جمع و ذخیره
نمائی بلکه پادشاهی و اقتدار و تسلط را بتو داده ام که بداد مظلوم برسی و نگذاری
که مظلوم بسوی من شکایت و ناله از ظلم ظالم بکند بدرستیکه من دعای مظلوم را

رو نیکنم اگرچه آن مظلوم کافر باشد حقیر گوید که بداد مظلوم رسیدن از عین
عدالت است پس گویا حق تعالی فرموده است که من ترا سلطنت دادم تا بعدالت رفتار
بکنی و نیز دران کتاب مسطور است که حضرت موسی علیه السلام عرض کرد که ای معبود
من چه چیز است جزای کسی که باز دارد و منع کند ظلم و اذیتی را از مردم
و بخشش و نیکوئی کند بایشان پس حق تعالی فرمودند که ای موسی جزای این چنین کسی اینست
که آتش دوزخ با آنکس خطاب کند و گوید که ای فلانکس برو ان که مرا بسوی تو راهی نیست
حقیر گوید که رفع اذیت نمودن از مسلمانان نیز عین عدالت است چنانچه گفتیم و نیز
دران کتاب مسطور است که حق تعالی فرمودند که ای فرزندان آدم در مزرعه بندگی
من برای خود زراعت کنید و با من معامله کنید و عمل خیر خود را بمن بفروشید
تا اینقدر بشما نفع دهم که هیچ چشمی ندیده باشد و هیچ گوشی
نشنیده باشد و در دل خواطر هیچ کسی خطور نکرده باشد حقیر گوید
که کدام زراعت و کدام تجارت بهتر است از عدالت ورزیدن پس هر کسی که
عدالت را پیشه سازد نوید این حدیث شریف برای او خواهد بود و نیز
فرموده است که ای فرزند آدم عمل کن بچیزی که من ترا امر بآن کرده‌ام و خود

در روز قیامت م

۱۶/۸۱

باز دار از آن چیزی که من ترا نهی از آن نموده‌ام تا ترا چنان زندگانی دهم که
هرگز نمیری حقیر گوید که یکی از چیزهائی که حق تعالی به بندگان خود امر کرده است
عدالت نمودنست و یکی از چیزهائی که خدا بندگان خود را از آن نهی
فرموده است ظلمست بلکه اکثر امرها و حکمهای متعلق بعدالتست و اکثر نهیها متعلق
بظلمست پس کسی که در عدالت نمودن و ظلم نکردن امر و نهی خدا را مطیع
باشد آنکس زنده جاوید خواهد بود و مراد از زنده جاوید بودن اینست که تا نام نیک
او در ابدالاباد در زبانها جاری میباشد و مثل نام انوشیروان و یا مراد اینست
که خدا او را داخل بهشت میکند و در بهشت هرگز موت نیست و نیز فرموده است
که ای فرزند آدم توشه سفر آخرت را بسیار بردار بدرستیکه راه تو دور است
و سبک نما بار خود را زیرا که صراط باریکست و خالص گردان عمل خود را زیرا
که منتقد اعمال بینائی دارد و عمل خوب بده را از آنکه کرامیشان رسید بعد دنیا خیر ببینند
خواب خود را بسوی قبر دفن نمودن خود را بگذار و از برای میزان سنجیدن اعمال
و لذتها را بگذار از برای بهشت و تو از برای من باش تا من نیز از برای

و بهشتم و نیز نزدیک بشو بسوی من باین طریق که دنیا را خوار بشماری تا دور شوی از آتش
دوزخ حقیر گوید که این حدیث شریف نیز دلالت بر صفت عدالت دارد
زیرا که سبک بار بودن و توشه برداشتن و نزدیک شدن بخدا و دنیا را خوار
شمردن تمامی است بانصاف و عدالت زیرا که خلاف عدالت و انصاف
ظلم بر نفس خود است و ظلم بر غیر چنانچه در سابق دانسته شد و نیز فرموده است
که ای داود من پنج چیز را در پنج چیز قرار داده ام و مردم آن پنج چیز را در پنج چیز دیگر
طلب میکنند پس آن پنج را نخواهند یافت اول آنکه من راحت را قرار
داده ام در گرسنگی و مشقت و مردم آنرا در سیری و راحت میجویند پس آنرا نخواهند
یافت و من عزت را قرار داده ام در طاعت و عبادت من نمودن و مردم
آن را از خدمت سلاطین میجویند پس آن را نخواهند یافت و من بی نیازی را
در قناعت قرار داده ام و مردم آن را در کثرت مال میجویند پس آنرا نخواهند
یافت و من قرار داده ام رضای خود را در آنکه مردم مخالفت نفس خود را کنند
و ایشان رضای مرا در رضای نفس خود و متابعت آن میجویند پس آنرا نخواهند

یافت

یافت و من قرار داده ام راحت را در بهشت و مردم آنرا در دنیا میجویند
پس آنرا نخواهند یافت حقیر گوید که کل اهل عدالت در مخالفت نفس اماره اند
و کل اهل ظلم در متابعت نفس است پس این حدیث شریف دلیل عدالت است
و نیز فرموده است که ای داود کسی که کسی را دوست دارد تصدیق فرموده او
میکند و تمرد از فرموده او نمی ورزد و کسی که کسی را دوست خود بداند
راضی بدوستی او باشد البته راضی بفعل او دوست نیز باید باشد و کسی که
اعتماد بدوست خود داشته باشد تکیه بر او دوست میکند و کسی که بدوست
خود مشتاق باشد سعی میکند که زود خود را باو برساند حقیر گوید
که دلالت این حدیث شریف نیز بر صفت عدالت غنی از بیان است
و نیز فرموده است که ای عیسی بدرستیکه از تو در قیامت سؤال خواهد شد که با بندگان
من چگونه رفتار کردی پس رحم کن بر ضعیفان مثل آنکه من رحم میکنم
بر تو و قهر و درشتی مکن بایتام و نیز در بستان کتاب از جناب امام جعفر صادق
مرویست که فرمودند که حق تعالی وحی فرمود بسوی یکی از پیغمبران خود که آن پیغمبر
در مملکت یکی از سلاطین جبار بود فرمود که برو بنزد آن سلطان

جابر و بگو که خدا می فرماید که من ترا تسلط نداده ام که خون مردم را بریزی و
مال ایشان را بگیری بلکه من ترا تسلط داده ام که داد مظلومان را از
ظالمان بگیری و نگذاری که مظلوم شکوه و ناله کند بدرستیکه من از ناله
مظلوم نمیگذرم اگرچه آن مظلوم کافر باشد حقیر گوید که نظر این
حدیث شریف قبل ازین ذکر شده و نیز در ان کتاب از آن جناب روایت شده است
که فرمودند که خدای عزّ و جلّ فرموده است که خلق عیال من میباشند پس دوست
ترین خلق در نزد من کسی است که لطف و مهربانی با ایشان بیشتر کند و سعی در روا
نمودن حاجات خلق بیشتر نماید حقیر گوید که کدام مهربانی و کدام سعی کردن
در حوایج مردم بهتر و بالاتر ازینست که اگر مردم از دست ظالمی نزد کسی
شکایت کنند پس آنکس بعدالت داد آن مظلوم را از آن ظالم بگیرد و نیز در ان
کتاب از حضرت امام رضا ع مرویست که فرمودند که خدای عزّ و جلّ وحی کرد
بسوی یکی از پیغمبران خود فرمود که اگر اطاعت من بکنی مرا از خود راضی کرده و اگر
من از تو راضی شدم مبارک گردانم بر تو دنیا و آخرت را و برکت دادن
و مبارک گردانیدن من نهایت ندارد و اگر مرتکب معصیتی از معاصی بشوی

لسوی من م

من بر

من بر تو غضبناک میشوم و چون من غضب بر کسی کنم آنکس را لعنت میکنم
و لعنت من تا هفت طبقه بر اولاد آنکس تأثیر میکند حقیر گوید که کدام معصیت
مثل عدالت است و کدام معصیت مثل ظلم کردنست و درین حدیث
اشکالی هست که رفع آن لازمست و آن اشکال اینست که حق تعالی در حدیث
قدسی فرموده است که اگر من کسی را لعنت کنم آن لعنت در هفت طبقه از اولاد
آنکس تأثیر میکند و این فقره منافات دارد با آیه شریفه و لا تزر وازرة
وزر اخری و جواب این اشکال را باین طریق میتوان گفت که مراد از هفت
طبقه اولاد آن ملعون آنکسانی اند که بمفاد انا وجدنا آباءنا علی امة و
انا علی آثارهم مقتدون در مرحله تمرد و عصیان و کفر پیروی آباء
و اجداد خود را بکنند و چون سر سلسله و منشأ تمرد اولاد آن ملعون اول شده
پس لعنت او بلعنتی که از جانب خدا بر اولاد و بسبب تمرد خود شان وارد
میشود بسبب ملعون بودن آن سر سلسله نیز لعنتی دیگر بر اولاد و
وارد می آید و کسانیکه پیروی آباء و اجداد خود را در مرحله عصیان نکنند و ایمان
بخدا و رسول او بیاورند و تمرد نکنند اینها از آن لعن بدور میباشند و نیز

فرمود است که کسی که باصلاح آورد آن چیزی را که در میان او و خدا باشد خدا
باصلاح می آورد آن چیزی را که در میان او و مردم است یعنی چون کسی خدا را اطاعت
بکند خدا شر مردم را از او باز میدارد و خلق را مطیع او میسازد حقیر گوید که
اگر کسی گوید که حضرت امیر و امام حسین علیه السلام و سایر انبیا و اوصیا را مردم
اطاعت نکردند و برایشان جفاها کردند پس معنی این حدیث چیست جواب گوئیم
که انبیا و اوصیا را درین مرحله شانی و حالتی هست سوای شان و حالت
مردم دیگر و خدا بجهت مصلحت نظام کل با آنها قرارها داده است که با مردم دیگر
آن قرارها نداده است زیرا که مردم را آن قوه و آن صبر و آن رابطه کامل با خدا
نیست که متحمل بعضی اوضاع بشوند و از اینجاست که در خبر است که امامان ما هر یک
صحیفه مهر کرده از جانب خدا داشتند که تکلیف ایشان و حرکات
و سکنات آنها در آن صحیفه بود و تخلف از آنچه در آن صحیفه بود نمی کردند
پس در صحیفه حضرت امام حسن علیه السلام [بجهت مصلحت نظام کل صلح کردن با معاویه نوشته شده بود و در صحیفه جناب امام حسین علیه السلام] جنگ کردن با یزید نوشته بود
که آن صلح فرمود و این جنگ نمود و نیز در این کتاب مسطور است که خدا وحی فرستاد
بسوی یکی از پیغمبران خود که بگو بفلان زاهد عابد که اما زهد تو در دنیا بجهة اینست

ابی

که تعجیل راحت نمودن داری زیرا که آسوده شدن بدنیا زحمتها و مرارتها دارد
و اما از خلق منقطع شدن تو و با من پیوستن بسبب اینست که از پیوستن با من
و از انقطاع از خلق عزت خود را خواسته پس چه کرده تو در آن مراحلی که از برای محض
رضای من بر تو واجب است پس آن پیغمبر بخدا عرض کرد که خداوندا چه چیز است
آنکه باید از برای تو بجا آورم پس خدای تعالی فرمودند که آیا دوستی کردی برای رضای
من با کسی و آیا دشمنی کردی از برای محض رضای من با کسی حقیر گوید که
دشمنی کردن در راه خدا با کسی منحصر است باینکه کسی ظالمی را دشمن داشته باشد
زیرا که هر معصیتی از معاصی ظلم است یا بر نفس این کس یا بر غیر و معصیت کننده
دشمن خداست پس دشمنی کردن با ظالم عدالت است و نیز در آن کتاب روایت
شده است که خدای تعالی فرموده اند که ای بنده من مرا اطاعت کن تا بگردانم
ترا مثل خود زیرا که من زنده میباشم که هرگز برای من مرگ نیست
پس ترا چنان زنده میگردانم که هرگز نمیری و من آن غنی و بی نیاز میباشم
که به هیچ چیز محتاج نیستم پس میگردانم ترا چنان غنی و بی نیاز که هرگز محتاج
نشوی و من هر زمانی که چیزی را اراده کنم آن چیز موجود میشود پس میگردانم ترا

چنانکه هر چیز را که اراده کنی موجود بشود حقیر گوید سابق بر این گفتیم که معنی بنده
بودن دائمی چیست و نیز گفتیم که اطاعت خدا منحصر است بعدالت و انصاف
زیرا که تمامی شقوق بندگی داخل در اینست و این حدیث شریف بسیار مضمون
عالی دارد زیرا که حق تعالی فرموده است که از مرحله عدالت و اطاعت بنده من مثل
خدا میشود و کدام درجه از این بالاتر است پس اف و تف بر کسانی که عدالت
نکنند تا مثل خدا باشند و ظلم میکنند تا بنده شیطان بشوند ببین تفاوت
از کجاست تا بکجا و نیز در آن کتاب مسطور است که حق تعالی بندگانی هست که در
هر چیزی که خدا ایشان را امر بآن چیز فرموده است مطیع امر خدا میباشند
پس خدا نیز امر ایشان را اطاعت میکند در هر چیزی که ایشان اراده کنند پس ایشان تا
چنان درجه در بندگی خدا واصل میشود که اگر بچیزی امر کنند و بگویند که موجود بشو
آن چیز موجود میشود حقیر گوید که مضمون این حدیث از حدیث سابق بلندتر است
زیرا که در این حدیث شریف بیان شده است که خدا اطاعت میکند هر بنده را
که آن بنده او را اطاعت کند فتبارک الله احسن الخالقین و باز اف و تف
بر کسی که بندگی حق تعالی را کامل کند تا خدا مطیع او باشد و ترک بندگی

خدارا

خدا را بکند و مطیع شیطان بشود و باید دانست که اینکه حق تعالی فرموده است که من مطیع
این چنین بنده میشوم مراد اینست که خدا حکم آن کس را در موجودات جاری میسازد که هر چه کسی م
بخواهد بکند نه آنکه خدا فرمان بر بنده خود بشود تعالی الله عن ذلک علواً
کبیرا و نیز در آن کتاب مسطور است که حق تعالی فرموده اند که ای بنده من بعد از آنکه من ایجادم
کرده ام هر چیز را از برای تو و ترا از برای اطاعت خودم ایجاد کرده ام دنیا را
بخشیده ام تو بمحض تفضل و احسان و وعده داده ام آخرت و نعیم آنرا بتو بسبب ایمان
تو حقیر گوید که مراد از اینکه حق تعالی فرموده است که من ترا برای خودم ایجاد کرده ام
اینست که باید اطاعت من بکنی و معنی اطاعت عدالت در امر عبادات و معاملات
و محاکمات و در کتاب مشهور بچهل حدیث قدسی مسطور است که حق تعالی فرموده است
که ای فرزندان آدم من شما را ایجاد نکرده ام که کم بودم پس بسبب شما اعوان و انصار
من بسیار بشوند و یا آنکه تنها بوده ام پس شما را ایجاد نموده باشم تا بسبب شما
انیس و مونس پیدا کنم و یا آنکه در امری عاجز بوده ام و شما را بجهت اعانت دادن خودم
ایجاد کرده ام و نه از برای دفع مضرت و نه از برای جلب منفعت شما را ایجاد کرده ام
بلکه شما را ایجاد کرده ام که مرا بشناسید و مرا در زمان طولانی عبادت کنید

وشکرگذاری بسیار کنید بر نعمتهای من و تسبیح گوئید مرا در صبح و شام
واگر اول و آخر شما و زنده و مرده شما و صغیر و کبیر شما و بنده و آزاد شما و انس و جن
شما اجتماع کنید بر معصیت کردن و تمرّد از فرموده من نمودن هر آینه از عصیان
تمامی شما بقدر ذرّه از مملکت و سلطنت من کم نمیشود و هر کس که در عبادت
من سعی کند از برای خودش سعی کرده است بدرستیکه من از مجموع موجودات
عالم بی نیاز میباشم **جعفر گوید** که دلالت این حدیث شریف بر بزرگی
عدالت و اصحبت زیرا که خداشناسی و شکرگذاری خدا بطریق عدل امکان
دارد نه بطریق ظلم **و نیز در آن کتاب** مسطور است که حق تعالی فرموده اند که ای
فرزند آدم پیشی بگیر بر عمل خیر زیرا که خانه عمر تو در معرض خرابی میباشد
و از روزی که از شکم مادرت بیرون آمده هر روز نزدیک میشوی بسوی قبر خود
پس نباید که مثل شمع باشی که خودش را از برای غیر میسوزاند **جعفر گوید**
که اول این حدیث شریف دلالت بر صفت اطاعت و عدالت دارد
و آخر این در شان کسی میباشد که ظلم بر نفس خود و بر مردم میکند و نفع
آن ظلم عاید دیگری میشود و از اینجاست که حضرت امیر المؤمنین ع فرموده اند

[illegible]

که شقاوت دارنده ترین مردمان کسانی اند که دین خود را از برای دیگران فاسد میکنند
پس هر کس که معین ظالمی باشد که نفع از برای او و در آن ظلم نباشد این حدیث
روزی ۳ شامل او است و در خبر است که حضرت امیر المؤمنین ع لباسهای پاکیزه پوشیده
بود و با اصحاب خود از کوچه میگذشت ناگاه عمر ملعون که رئیس منافقان
ظلم بود و اکثر ظلمهای تا حشر از بدعتهای او است در آن که مشغول خشت
زدن بود و پس عمر خواست که با آنحضرت کنایه بگوید و چنان حالی بکند که من با وجود تسلط
و اقتدار خشت میزنم و لباسهای کهنه پوشیده ام و ترک دنیا کرده ام و در برخود سختی
قرار داده ام سزاوار خلافت میباشم نه تو که باین طریق لباسهای پاکیزه پوشیده
و باستراحت راه میروی پس گفت یا علی کیف تری عمر یعنی ای علی چگونه می بینی
عمر را که با وجود تسلط خشت میزند پس آنحضرت روحی فداه در جواب آن مردود
فرمود که **اراه من باع الآخرة بدنیا غیره** یعنی می بینم من عمر را آن کسی که
آخرت خود را فروخته است و باطل کرده است از برای نفع دنیای دیگران
یعنی در دنیا امت روزی که بحیله و تزویر ترک آن را کرده و از آخرت نیز
بهره نداری زیرا که غصب خلافت کرده و از حکم خدا و رسول تخلف نموده

و نیز در آن کتاب مسطور است که حق تعالی فرموده اند که ای فرزند آدم اگر بنده
من بر من اعتماد بکند و توکل بر من نماید من او را در دنیا و آخرت ارشاد و دلالت
میکنم و کارهای او را انجام میدهم و کسی که ~~دکارهای او را انجام میدهم و کسی که~~
توکل و اعتماد بر غیر من بکند من از انجام کارهای آنکس سببهای آسمانی و سببهای زمینی را
قطع میکنم یعنی هیچ کار او انجام نمیگیرد بطریقی که صرفه از برای دنیا یا آخرت
او داشته باشد و اگر بحسب ظاهر هر حال کارش با انجام بیند در نفس الامر
همان انجام کار او باعث مرار بهای دنیا و آخرت او خواهد بود حقیر گوید
که این حدیث شریف نیز هم دلالت بر حسن عدل دارد و هم بر قبح ظلم
و در کتاب فتوح الابرار از حضرت امیر علیه السلام مرویست که فرموده اند که بهترین
عطاهای خدا بر بندگانش عقل است و بهترین سیاستهای سلاطین که باعث نظام
ملک است عدالت است و نیز فرموده اند که در عدالت شر احسان خدا است
نسبت بعباد و در جور و ظلم ثمر طغیان آن ظالمست یعنی ظلم ظالم دلیل بر آنست
که با خدا یاغی شده است و سرکشی نموده است و ثمرات جزای ظلم خود خواهد
رسید و نیز فرموده اند که در عدالت ملوک صلاح حال مردم است

و در ظلم

و در ظلم ملوک هلاک رعیت است و نیز فرموده است که داد کردن بعدالت
در ظلمی را که بمظلوم رسیده باشد و نیز فرموده اند که رحمت خدا بر کسی باد که چون حق
و عدل را ببیند بر اجرای آن حق و عدل اعانت کند و چون مرحله ظلم را ببیند
آن ظلم را از مظلوم دور کند و آنکس معین صاحب حق باشد و نیز فرموده است
که رحمت خدا بر کسی باد که زنده و برقرار بدارد امر حق را و بمیراند و باطل گرداند امر باطل را
و مضمحل سازد جفا و جور را و برپا بدارد صفت عدالت را حقیر گوید
که بقاعده اهل اصول مفهوم این دو حدیث شریف اینست که لعنت خدا بر کسی باد
که اعانت بر اجرای حق و عدل نکند و با وجود قدرت رفع ظلم از مظلوم
ننماید و امر حق را باطل کند و امر باطل را برپا دارد و نیز فرموده اند که رحمت خدا بر کسی باد
که نفس خود را از معاصی لجام کند و مهار نفس خود را گرفته و او را بسوی طاعت خدا
بکشاند و نیز فرموده اند که دوری گزینید از دشمنان خدا و منکوب سازید
انها را و نزدیکی بجوئید بدوستان خدا حقیر گوید که نفس سرکش را لجام نمودن
و دشمنان خدا را منکوب ساختن و با دوستان او نزدیکان بودن علامت
عدالت و خلاف اینها علامت ظلمست و نیز فرموده اند که زمان سلاطین

عادل بهترین زمانهاست و نیز فرموده اند که صلاح رعیت در عدالت و نیز فرموده اند
که روزه گرفتن قلب کسی از نظر کردن در ترک معاصی کند بهتر است از روزه گرفتن شکم آنکس
از خوردن طعام و نیز فرموده اند که چاره ظلم ظالم را بعدالت بکنید و نیز فرموده اند
که اصل عدالت و حقیقت آن اینست که کسی استقامت دارد و نفس خود را
و نیز فرموده اند که دلهای رعایا خزانه سلطانست پس اگر آن سلطان در دل
ایشان مرحله ظلم را جای بدهد همان ظلم را در آن خزانها خواهد یافت و اگر مرحله عدل را
در دلهای ایشان جای بدهد همان عدل را در آن خزانها خواهد یافت و نیز فرموده اند
که هیچ اجری و ثوابی بزرگتر و بیشتر نیست از ثواب و اجر سلطان
عادل و نیز فرموده اند که هرکس که عمل بحق بکند صرفه برده است و هرکس که
مرتکب باطل بود پشیمان خواهد شد و نیز فرموده اند که کسی که حق را یاری
کند رستگار میشود و کسی که خدا را اطاعت کند عزیز دارین میشود و نیز فرموده اند
که کسی که خدا را اطاعت کند در هر امری یاری کرده میشود و کسی که در یاد خدا
باشد در امور دنیا و آخرت بینائی بهم میرساند و نیز فرموده اند
که کسی که در بندگی خدا بسلامت با مردم رفتار کند از آفات دنیا و آخرت

سالم بماند و کسی که معاندت و تمرد و عصیان بخدا بورزد خدا او را درهم
بشکند و نیز فرموده اند که کسی که خدا را اطاعت کند جلیل القدر میشود
و کسی که عصیان بخدا بورزد ذلیل و خوار میشود حقیر گوید که ذلیل شدن
و درهم شکسته شدن عاصی را در دنیا و در آخرت هر دو است نه با در آخرت
فقط پس اگر ظالم را خدا در دنیا از برای صلاح نظام کل ذلیل نکند نه چنانست که خدا
ازو راضی بوده است و در آخرت او را ذلیل تر سازد و بگیرد او را عقوبتهای دوزخ
عقبات و نیز فرموده اند که کسی که اطاعت خدا را بکند و از خدا بترسد
بخواند و خدا او را عزیز کند آنکس را هیچ سلطانی نتواند ذلیل کند و کسی که توکل
بر خدا بکند شیطان ضرری باو نتواند برساند حقیر گوید که دلالت
این حدیث شریف بر مرحله عدالت واضح است و نیز فرموده اند که هر کسی که
نفس خود را بعدالت سیاست کند و خلاف فرموده خدا نکند آنکس بزرگی و درجه
عدالت را دریافته است و کسی که بخشش داشته باشد سزاوار ریاست
و نیز فرموده اند که هرکس که کار خود را بخدا واگذارد خدا نیز امور او را بصلاح
می آورد و نیز فرموده اند که هرکس که خدا را اطاعت کند عزت و قوت

نمایند و کسی که عزت را از جاری ساختن حق بخواهد خدا او را عزیز میگرداند حقیر گوید
که مفهوم این حدیث شریف اینست که اگر کسی عزت را از راه عصیان بخواهد
بآن عزت نخواهد رسید و اگر عزت ظاهری بیابد آن عزت عین ذلت است
که آن عاصی او را عزت پنداشته است ونیز فرموده اند که هر سلطانی
عمل بعدالت بکند خدا پادشاهی او را نگاهداری و حفظ میکند و کسی که عمل ظلم و جور
بکند خدا او را زود هلاک میسازد ونیز فرموده اند که هر کس که بر رعیت خود نیکوئی
بکند خدا بال رحمت خود را بر سر آنکس پهن میکند ونیز فرموده اند که بر سلطان
لازم است که سیاست بکند و براه راست وا دارد نفس خود را ۴ لشکر خود یعنی اول از طغیان — پیش از سیاست نمودن ۴
نفس خود را باز دارد و بعد از آن اهل لشکر را از شرارت باز دارد ونیز فرموده اند
که هیچ چیزی بلاد و ولایات را مثل عدالت آباد نمیکند ونیز فرموده اند
که نفوس اخیار از نفوس اشرار نفرت دارند یعنی هر کسی که عدالت و نیکوئی
دارد از ظالمان و فاسقان البته بیزاری میجوید پس هر کس که از اشرار با وجود
امکان بیزاری نجوید آنکس نیز از اشرار خواهد بود ونیز فرموده اند که عدالت مردم
باید بمرتبه باشد که اگر کسی هزار احسان بآنها کرده باشد و بر آن احسان

کنند

کنند حدی از حدود شرع لازم آید و بر آن کسی که احسان دیده است لازم باشد
که بر احسان کننده خود آن حد را جاری بسازد البته باید که احسان کننده
خود را حد بزند و بسبب احسانی که باو کرده است حد زدن را موقوف ندارد
حقیر گوید که بسیاری از حکام شرع و حکام عرف را دیدیم که از برای دوستان
و نوکران خود چشم از حق پوشیده اند و حق مظلوم را از ایشان نگرفتند و اسم احسان
پوشی حقوق دانی و وفا گذاشتند و حال اینکه این حقوق دانی و وفای ایشان
لازم دارد که از حقی که خدا بر ایشان دارد چشم بپوشند و ترک وفا با خدا بکنند
چنانچه آنحضرت فرموده اند که با اهل مکر و حیله و اهل ظلم وفا کردن حیله کردن
است با خدا ونیز فرموده اند که هیچ عملی بهتر از این نیست که کسی از مظلومی دفع
بکند ظلم و جور و ستمی را ونیز در این کتاب فرموده اند که وسیله محبت مردم آنست که احسان
داشته باشند و بخشش و عطا نمایند و نفس خود را از اذیت نمودن مردم باز دارند
و اذیت ظالم را نیز از مظلوم دفع کنند ونیز فرموده اند که عدالت نمودن
عین انصاف و قناعت کردن عین عفت است ونیز فرموده اند که اطاعت خدا
کردن و طاعت نمودن همت صاحبان عقل و هوش است و معصیت کردن

بهت مردمان خبیث و نجس است و نیز فرموده اند که عدالت باعث نظام امور عالم است
و ظلم باعث هلاک و خرابی است و نیز فرموده اند که بهترین رفقا و دوستان
آنکسی است که ترا بر طاعت خدا اعانت کند حقیر گوید که مفهوم این حدیث
شریف و منطوق احادیث دیگر صریحست در اینکه بدترین رفقا کسیست که ترا
در عصیان نمودن اعانت کند و نیز فرموده اند که هرکس که بر مردم ظلم و تعدی
کند دشمنان و اعدای آنکس بسیار میشوند و نیز فرموده اند که کسی که گرامی
و نیک ذات و کریم میباشد آنکس عفو میکند با وجود قدرت داشتن از انتقام
کشیدن و عدالت می ورزد با وجود تسلط و امارت و از مردم باز میدارد
اذیت خود و اذیت دیگران را و نشر میسازد احسان خود را و نیز فرموده اند
که عدالت را پیشه ساز تا خدا حکم ترا جاری سازد و طاعت کن خدا را تا مقصود و نفع
پیدا کنی و نیز فرموده اند که حلم را شعار خود ساز تا مکرم و محترم باشی و عدالت را
شیوه خود ساز تا قدرت و تسلط تو دوام داشته باشد و نیز فرموده اند
که با مردم بطریق مصاحبت و معاشرت کن که خود راضی باشی که مردم با تو بآن طریق معاشرت
و مصاحبت نمایند و نیز فرموده اند که راضی باش از برای مردم بآن چیزی که

برای خود

که برای خود راضی هستی تا از مسلمانان محبوب باشی حقیر گوید که مفهوم این
حدیث شریف اینست که هرکسی که بر مردم چیزی را روا داشته باشد که آن
چیز را بر خود روا نداشته باشد آنکس از جملهٔ مسلمان محبوب نیست و نیز فرموده اند
که دوست داشته باش در راه خدا آنکسی را که با تو منازعه و مجادله کند در اصلاح
دین تو و بتو یاد دهد اعتقاد کامل را حقیر گوید که ما بسیاری از مردم را دیدیم
که برخلاف این حدیث شریف دشمن میدارند کسی را که آنکس در اصلاح دین
ایشان بکوشد و ایشان را از ظلم و عدوان منع نماید و نیز فرموده اند که سعادتمندترین
مردم کسیست که عاقل باشد و افضل ملوک و سلاطین کسیست که عادل باشد
و نیز فرموده اند که بهترین عدالت یاری کردن مظلومست و نیز فرموده اند
که بهترین مردم کسیست که نفع او بمردم بیشتر رسد حقیر گوید که مفهوم این
حدیث شریف اینست که بدترین مردم کسیست که ضرر او بمردم بیشتر رسد
و نیز فرموده اند که عادل ترین خلق کسیست که حکم حق را از دیگران بیشتر کند
و نیز فرموده اند که اجتناب و احتراز نمودن از معصیت و گناه بهتر است
از تحصیل نمودن ثواب و حسنات و نیز فرموده اند که عاقل ترین مردم

کسیست که طاعت و اطاعت خدا ایشان کند و حزم و استغفار و زاهدترین مردم کسیست
که اعتنا بدنیا و نعمت او نکند و نیز فرموده اند که زیانکارترین مردم کسیست
که قادر باشد بر اینکه حق را بگوید و از گفتن آن مضایقه کند و نیز فرموده اند که اعظم
سلاطین و اکبر پادشاهان کسیست که هوای نفس و بر او امیر و مسلط نباشد
و نیز فرموده اند که سزاوارترین ملوک بمنصب سلطنت کسیست که مالک نفس خود باشد
و جاری و ظاهر بسازد عدالت را حقیر گوید که مفهوم این دو حدیث شریف
اینست که کسی که مالک نفس خود نباشد و عدالت را جاری نسازد آنکس لایق
و سزاوار سلطنت نیست و نیز فرموده اند که بهترین اهل ایمان کسیست که گرفتن
و بخشیدن و غضب کردن و رضامندی او تمام از برای خدا باشد و نیز فرموده اند
که بهترین اشراف آنست که کسی باز دارد آزار و اذیت مردم را از بیگانه [illegible]
و فاش نماید احسان خود را و نیز فرموده اند که از کمال عدالت است که در حین حکم
کردن درمیان دو نفر انصاف را شعار خود سازی و از ظلم اجتناب
کنی و نیز فرموده اند که سلطان نایب است از جانب خدا در زمین و برپا دارنده
عدالت در بلاد و درمیان عباد حقیر گوید که مفهوم این حدیث شریف اینست

که اگر سلطانی عادل و امین رعایا نباشد پس آن سلطان از جانب خدا سلطان
نیست بلکه تابع شیطانست و نیز فرموده اند که تاج و جقه پادشاهان عدالت
ایشانست حقیر گوید که چون علامت سلطنت سلطان تاج اوست
پس هر سلطانی که عادل نباشد اگر هزار تاج مرصع داشته باشد آن سلطان از
علامت سلطنت عاریست و نیز فرموده اند که امانت کردن بر اجرای حق
دلیل امانت و دیانتست و اهمال نمودن در اجرای باطل دلیل لاامانتی و دیانت
و خیانتست و نیز فرموده اند که علامت اهل ایمان آنست که مردم آسوده از ایشان
جدا باشند و از شر ایشان در امان باشند و نیز فرموده اند که مسلمان کسیست که مسلمانان
از شر دست و زبان آنکس در امان باشند حقیر گوید که مفهوم این حدیث
اینست که هر کسی که مردم از شر دست و زبان آنکس سالم و در امان نباشند
آنکس در نفس الامر از مسلمانان محسوب نیست اگر چه در ظاهر از مسلمانان باشد
و نیز فرموده اند که تمامی همت و سعی خود را مصروف بدارید بر خلاص نمودن نفس
خود از محل شقاوت و نیز فرموده اند که حذر بکن از منازل غفلت و جور و جفا
و از جائی که در آنجا یاری کننده بر طاعت خدا برای تو نباشد و در کتاب مصباح الشریعه

از حضرت صادق مرویست که فرمودند که هر کس که در حقیقت خدا شناس و دریابد خدا
باشد پس آنکس مطیع فرمان خدا میباشد و هر کس که در حقیقت از خدا غافل باشد
پس آنکس مشغول عصیان میباشد و فرمودند که طاعت علامت هدایت و معصیت
علامت ضلالت است ونیز دران کتاب از آن جناب مرویست که فرمودند که
چون از منزل خود بیرون بروی چنان در میان مردم با احتیاط و آرام راه بروکه
گویا از پل صراط میگذری و بر روی آن پل راه میروی و سلام را فاش کن
از برای کسی که از اهل اسلام باشند چه تو ابتدا بسلام بکنی و چه جواب سلام کسی را
بگو و التماس بکن بر کسی که در طلب حق از تو استعانت بجوید ونیز دران کتاب
از آن جناب روایت شده است که فرمودند که حضرت رسول فرمودند که
حق تعالی فرموده است که من مطلع نمیشوم بر دل بنده که دران محبت و اخلاص طاعت
و بندگی من باشد که آن طاعت از برای محض رضای من باشد مگر اینکه من خود
متوجه امورات آن بنده خود میشوم و امورات او را باستقامت
می آورم و کسی که مشغول باشد بغیر من و اعتماد بغیر من بکند پس بر خود مشتبه
کرده است و اسم آنکس در دیوان زیانکاران ثبت میشود ونیز دران

کتاب

کتاب از آن جناب مرویست که عاقل کسیست که در نزد اجابت نمودن
حق فرمان بردار باشد و در حین سخن گفتن انصاف داشته باشد و چون
امر باطلی را ببیند متغیر بشود و منع از آن بکند و با مردم باطل و عاصی مخاصمه نماید و از دنیای
خود بگذرد و از دین خود نگذرد و دلیل عقل راستی و صدق قول و صحت و سداد
فعل است حقیر گوید که این حدیث شریف صریحست در اینکه کسیکه گفتارش
صادق نباشد و فعلش خطا و خفا باشد و انصاف و عدالت نداشته باشد
آنکس از عقلا محسوب نیست پس کسانی که این صفات پوچ را دارند این مدعا را
نپسندند و ادعای عقل نکنند ونیز دران کتاب از آن جناب مرویست که
کسی نباشد خالص خداخواه بود مگر اینکه مدح و ذم مردم در نظر او مساوی
باشد زیرا که هر کس که در نزد خدا ممدوح باشد بمذمت مردم مذموم نمیشود
و همچنین کسی که در نزد خدا مذموم باشد بمدح مردم ممدوح نمیشود و در نظر
که بمدح کسی مغرور و خوشحال نباشی زیرا که مدح مردم در نزد خدا ترا
زیاد نمی گرداند و بی نیاز نمی گرداند ترا از چیزی که برای تو بر قرار شده است
و از برای تو عیب است اینکه چیزی را که خدا برای تو قرار نداده است و چون

[illegible]

نباشد اینکه کسی ترا مذمت بکند زیرا که مذمت آنکس ذره از رتبه تو کم نمیکند و برطرف
نمیسازد و از خیر و نعمت تو هیچ چیز را کم نمیسازد حقیر گوید که غرض
از ذکر این حدیث شریف درین مقام اینست که بعضی از مردم ظلم میکنند و بعض
اینکه کسی ایشانرا مدح میکند و میگوید که تو عادلی خاطرش جمع میشود و ترک
ظلم نمیکند و بسوی خدا بازگشت نمی نماید بلکه چون می شنود که فلان تملق کننده
او را مدح میکند پس در ظلم کردن جری تر میشود و ترک عدالت میکند پس عامل
کسیست که چنانچه حضرت فرموده اند از مذمت مردم باک نداشته باشد
و عدالت را شعار خود سازد و در کتاب کافی از جناب امام جعفر صادق ع
مرویست که علامت مؤمن آنست که کسب و طلب معاش او پاکیزگی و از راه
حلال باشد و خلق او نیکو باشد و باطنش پسندیده باشد و از مالش آنچه
که زیاده بر مؤنه خودش و عیالش باشد در راه خدا انفاق میکند و سخن بی فایده
نمی گوید و مردم از شر او در امان می باشند و از نفس او انصاف و عدالت آشکارا
میباشد و نیز در ان کتاب از آن جناب مرویست که هر کس که در معامله
کردن با مردم ظلم و ستم نکند و در تکلم نمودن و حدیث نقل کردن دروغ

نگوید

نگوید و وعده خلاف ننماید آنکس از جمله کسانی میباشد که حرامست غیبت او و کاملست
مروت او و ظاهر است عدالت او و واجب است دوستی و برادری کردن با او
و نیز در ان کتاب از حضرت امیر المؤمنین ع مرویست که فرموده که شیعیان ما
آنکسانی میباشند که مال خود را در راه دوستی ما صرف میکنند و یکدیگر را در احیای
امر ما و شعار اسلام اعانت میکنند و اگر غضب بر ایشان مستولی بشود
خود را در حین غضب از ظلم کردن باز میدارند و اگر از کسی راضی باشند
در مقام راضی بودن اسراف نمیکنند و از برای همسایگان خود باعث خیر و برکت
میباشند و اگر با مردم مخالطه کنند مردم از شر ایشان در امان میباشند حقیر گوید
که مضمون این سه حدیث شریف صریحست در معنی عدالت و در کیفیت آن و در اینکه
عادل کیست پس توضیح ضرور نیست و نیز در ان کتاب از حضرت رسول
مرویست که فرموده که خبر بدهم شما را آگاه نمایم که کدام یک از شما با من
شباهت بیشتر دارد پس صحابه عرض کردند که بیان بفرمائید ای رسول خدا
پس آنحضرت فرمودند که شبیه ترین مردم بمن آنکسی میباشد که از دیگران
خوش خلق تر باشد و در هر امری ملایمت با مردم بیشتر نماید و دلجوئی ایشان

[illegible]

نیکی از هر کسی بیشتر کند و مودت و دوستی او با برادران دینی خود از دیگران بیشتر باشد
و در فرو بردن غیظ و خشم از همه کس بالاتر باشد و عفو و گذشت او از دیگران
بیش باشد و در حالت غضب و رضا انصاف و عدالت او از دیگران
افزون باشد **و نیز در ان کتاب** از امام جعفر صادق ع مرویست که
فرمودند که از تمامی خلق بخدا در روز قیامت نزدیکتر می باشند **اول** کسی که
واگذارد قدرت و تسلط خود را در حالت غضب و در گذرد از کسی که آن کس
در تحت قدرت اوست **دویم** کسیست که در میان دو کس راه برود
و اشتنا با ایشان داشته باشد و یا در میان آن دو کس حاکم باشد و بقدر
ذره میل و طرف داری بیکی از ان دو کس نکند **سیم** کسیست که سخن حق را
گوید چه آن سخن حق از برای او نفع داشته باشد و چه ضرر داشته باشد
حقیر گوید که دلالت این حدیث شریف نیز بر صفت عدالت وضوح دارد
و نیز در ان کتاب از ان جناب مرویست که حق تعالی بحضرت آدم علی نبینا و علیه السلام
وحی فرمودند که من جمع میکنم از برای تو بهترین کلام ها را در چهار کلمه پس حضرت
آدم عرض کردند که آن چهار کلمه کدامست حق تعالی فرمودند که یکی از ان چهار کلمه

از برای منست و یکی از برای خودت و یکی در میان من و تواست و یکی در میان
تو و مردمست پس حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام عرض کرد که از برای من این
چهار کلمه را بیان بفرما تا بدانم پس حق تعالی فرمودند که اما آن کلمه که از برای منست
آنست که مرا پرستی و هیچ چیز را برای من شریک قرار ندهی و آن کلمه که از برای
تواست اینست که من جزا میدهم ترا بعمل تو بهر چیزی که حاجت تو بسوی آن
چیز بیشتر باشد و آن کلمه که در میان من و تواست اینست که بر تواست
که دعا بکنی و بخوانی مرا در امور دنیا و آخرت خود و بر منست که دعای ترا قبول
کنم و مستجاب گردانم و آن کلمه که در میان تو و مردم است اینست که
برای مردم راضی باشی بهر چیزی را که برای خود راضی هستی و از برای مردم
نخواهی هر چیزی را که از برای خود نمی خواهی **حقیر گوید** که تمامی این چهار کلمه
از جنس عدالت و هیچ فردی از عدالت خارج از این چهار چیز نیست **و نیز**
در ان کتاب از ان جناب مرویست که فرمودند که بپرهیزید [illegible]
و از ستیزه و عدالت بورزید بدرستیکه شما مذمت میکنید کسی را که عدالت
نمی ورزد **و نیز در ان کتاب** از ان جناب مرویست که فرمودند که عدالت

شیرین‌تر است از شهد شکر و ملایم‌تر و نرم‌تر است از مسکه و کره و خوشبو
تر است از مشک حقیر گوید که مراد از شیرینی و نرمی و خوشبویی عدالت
اینست که در دنیا و در دین و در نظرهای مردم چنین است و ثمرات آن در آخرت
نیز چنین است و مفهوم این حدیث شریف اینست که ظلم در کامهای مردم و در امورات
دنیوی و اخروی تلخ و درشت و متعفن و بدبوست و نیز در این کتاب
از حضرت امام محمد باقر مرویست که به درستیکه خدا را بهشتی هست که داخل آن
نمیشود مگر کسی که از آن سه کسی است که حکم کند در نفس خود بحق حقیر گوید
که مراد از حکم حق نسبت بنفس خود کردن چند احتمال دارد یکی اینکه اگر در نفس الامر
خودش را بد میداند ترک آن بدی را بکند تا نفسش بسبب آن بدی هلاک نشود و بغضب
خدا در دنیا و آخرت مبتلا نگردد و دیگر اینکه اگر کسی را بر او حقی باشد آن حق را
انکار نکند و نفس خود را بسبب آن انکار بعذاب مبتلا نسازد و دیگر اینکه در مناظرات
و مباحثات اگر حق بجانب خصم باشد انصاف بدهد و انکار و لجاج را پیشه
خود نسازد و دیگر اینکه بر نفس خودش ظلم نکند و آن را بهر چه حق و طاعت و اوامر
دارد و از هر چه باطل است نفس خود را از آن باز دارد و نیز در خبر است که بعدل آسمان

و زمین بر پا و با استقامت است حقیر گوید که این حدیث شریف در نهایت
و شهرت دارد و اکثر مردم غور و تأمل در معنی آن نکرده‌اند و باصل مراد بر نخورده‌اند
و ما دو معنی از برای او ذکر میکنیم اول اینکه مراد اینست که عدالت خداوند باعث ٢ استقامت ...
بر پا بودن آسمانها و زمین است و اگر العیاذ بالله خدا ظالم می‌بود هر آینه آسمان
و زمین باین استقامت و باین استحکام نمی‌ماندند و فانی و زایل میشدند
و این مرحله کنایه و تهدید و تخویف است بر کسانی که ظلم میکنند و چنان می‌پندارند
که با وجود ظلم و جفای ایشان مرحله تسلط و اقتدار آنها را دوامی خواهد
بود و این خیال باطل و فاسد است زیرا که در صورتی که آسمان و زمین با این
استحکام بر فرض سر زدن ظلم از خدا باطل و زایل شوند و قدرت و قوت
خدا چاره زوال و فنای آنها را نتواند بکند پس ظلم ظالمان چگونه خانه آنها را
خراب نخواهد نمود و تسلط و اقتدار و جلال و دولت آنها را بر باد نخواهد داد
زیرا که قوت و قدرت آنها بقدر قوت و قدرت خدا است و نه بنای
خانه و ولایت و تسلط و اقتدار ایشان مثل بنا و استحکام آسمان و
زمین است دوم اینکه مراد اینست که بعدالت ورزیدن مردم

آسمان و زمین استقرار و دوام و استقامت دارند و اگر تمامی خلق ظالم می‌بودند
هرآینه از ظلم ایشان آسمانها و زمین باطل و زایل میشدند و لیکن آسمانها و زمینها
برقرار می‌باشند بسبب اینست که تمامی مردم ظالم نیستند و اگر دو نفر
ظالم باشند یک عادل نیز هست که از برکت آن عادل خدا آسمان و زمین را
برقرار و با استقرار بدارد و این مرحله اشاره باینست که در صورتی که از نحوست ظلم
مردم خدا آسمان و زمین را که نظم عالم و معیشت مخلوقات بسته باین دو امر است
زایل و باطل و خراب نسازد پس از نحوست ظلم آنها بناهای سست خانها
و شهرها و حصارها و قلعه‌ها و نسل و اقتدار آنها را بطریق اولی زایل و خراب
خواهد نمود و با جمله اطاعت عدالت خدا نمودن را ثمرات دنیا و آخرت بی‌نهایت است
و در حدیث قدسی حق تعالی فرموده اند که ای مردم چگونه میل و رغبت دارید بدنیائی
که فانی است و نعمتهائی و در معرض زوال میباشند و زندگانی او منقطع
میشود بدرستیکه در نزد من از برای مطیعان باغهای بهشت میباشد که هر بهشت
هشت دروازه دارد و در هر باغی هفتاد هزار روضه است از زعفران و در هر روضه
هفتاد هزار شهر است از مروارید و مرجان و در هر شهری هفتاد هزار

قصرات

قصر است از یاقوت و در هر قصری هفتاد هزار عمارت است از زبرجد و در هر عمارتی
هفتاد هزار اطاق است از طلا و در هر اطاقی هفتاد هزار دکان و صفه است از نقره
و در هر دکانی هفتاد هزار خوان نعمت است و در هر خوانی هفتاد هزار ظرف است
از جواهر و در هر ظرفی هفتاد هزار رنگ از طعام است و در هر صفه هفتاد
هزار تخت است از طلای سرخ و در هر تختی هفتاد هزار فرش است
از حریر و زری و دیبا و استبرق و در اطراف هر تختی هفتاد هزار نهر است از آب
حیات و شیر و شراب طهور و عسل مصفی و در وسط هر نهری هفتاد هزار رنگ
از میوه‌هاست و همچنین در هر اطاقی هفتاد هزار خیمه سرخ است و در هر خیمه
هفتاد هزار رخت خواب است و در هر رخت خوابی هفتاد هزار حور العین
و در برابر هر حوری هفتاد هزار کنیز مطیع و مشغول بخدمت ایستاده اند و بر درگاه
هر قصری از آن قصور هفتاد هزار قبه است از کافور و بر بالای هر قبه هفتاد
هزار هدیه است از جانب پروردگار که هیچ چشمی مثل آن هدیه‌ها را
ندیده است و هیچ گوشی وصف مثل آنها را نشنیده است و بر هیچ دلی
کیفیت آن هدیه‌ها خطور نکرده است و میوه‌های فراوان در آن باغهای

بهشت است که هر نوع از آن را که اهل بهشت بخواهند بخورند و گوشت هر مرغی را که خواهش
بکنند از برای ایشان آماده است و در آن باغها و قصرها حوریان سفیداندام
که درچشم میباشند که از سفیدی مثل مرواریدهائی میباشند که در میان صدف
باشند و هنوز دست کسی و غباری بآنها نرسیده باشد و اینها همگی جزا
و تلافی عملهای نیک بندگان فرمان پذیر مطیع است که خدا بایشان عطا
نموده است و آن اهل بهشت نه میمیرند و نه پیر میشوند و نه محزون می گردند
و نه برای ایشان گریه کردن هست و نه ایشان را امر بعبادت میکنند و نه نماز
بایشان تکلیف میشود و نه روزه و نه ناخوشی برایشان عارض میشود حقیر
گوید که این حدیث شریف که در آن نعمتهای مطیعان شمرده شده است
دلالت واضح دارد بر صفت عدالت زیرا که ظالم مطیع نیست و کسی که مطیع
نباشد از این نعمتها محروم است پس عاقل کیست که در این دو روزه دنیا تمرد
از فرموده خدا نماید و ظلم کند و خود را از این نعمتها محروم نماید و بعذابهای ابدی
مبتلا شود و ان شاء الله تعالی نظیر این حدیث شریف در بیان عقوبتهای
ظلم در فصل سیم ذکر خواهد شد فصل دویم در بیان اوصاف و احوال عقوبات دنیا

وآخرت

وآخرت ظالمان و ستمکاران است و در این فصل هفت آیه و چند حدیث ذکر میشود آیه
اول وان الذین ظلموا العذاب فلا یخفف عنهم ولا هم ینظرون
حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که چون در روز قیامت ظالمان و ستم
کاران شدت عذاب را ببینند و بچشند پس در آن هنگام اصلا از برای
ایشان شفیع و تخفیفی نخواهد بود و اندک فائده و مهلتی برای ایشان حاصل نخواهد شد از آن عذاب ۴
حقیر گوید که حق تعالی از راه مهربانی در این آیه شریفه ظالمان و ستمکاران را
ارشاد نموده است که تا فرصت دارند و موت و عذاب خدا بایشان نرسیده
از حق الله توبه و انابه نمایند و ترک ظلم کنند و حق الناس را بصاحبانش برسانند
و در اصلاح حال خود بکوشند تا خدا از تقصیر ایشان بگذرد و از عذابی که برای ایشان
آماده شده است دور باشند زیرا که در هنگامی که عذاب برایشان
نازل شود تخفیف و مهلتی و فائده و شفیعی برای آنها نخواهد بود و توبه و پشیمانی را
در آن وقت ثمری نیست و این مضمون در آیات بسیار وارد است که بعضی از آنها
در فایده یازدهم از خاتمه ان شاء الله تعالی بیان خواهد شد آیه دویم
یستنبئونک احق هو قل ای و ربی انه لحق وما انتم بمعجزین ولو ان لکل

نفس ظلمت ما فی الارض لافتدت به واسروا الندامة لما راوا العذاب
وقضی بینهم بالقسط وهم لا یظلمون حاصل معنی اینست که حق تعالی
بحضرت رسول صلعم فرموده است که کفار و منافقان از تو خواهند پرسید
استعلام خواهند نمود که آیا قرآن و آیات و احکام و وعد و وعید آن حق است
و عذابهائی که خدا در قرآن ذکر نموده است راست است یا نه و فرموده اند که در جواب
آنها بگوی ای محمد صلعم که آری قسم به پروردگار خودم که قرآن و هر چه در او ذکر شده است
از وعد و وعید و عذابها همه اینها حق و راست است و شما در وقت نزول
عذاب و گرفتار شدن بآن بتدبیرات خود خدا را عاجز نتوانید نمود و اگر بوده
باشد از برای هر نفسی که بر خود ظلم و ستم کرده است تمامی اموالی که در زمین یا بر مردم هم
است و همگی آن اموال را از برای نجات خود فدا بدهد و در دل اظهار ندامت
و پشیمانی کند آن فدا دادن و آن پشیمانی فایده بحال او نخواهد داشت و از عذاب
خلاص نخواهد شد و این کیفیت در وقتی است که آن ظالم معاینه عذاب خدا را
ببینند و در آن وقت حکم میشود در میانه ظالم و مظلوم بعدالت و این عذابها
در جزای ظلم آن ظالمانست و برایشان ظلم نمیشود بلکه عذاب و عقاب آنها از عین عدالت است

حقیر

حقیر گوید که مضمون این آیه شریفه نزدیک است بمضمون آیه شریفه سابقه و از حضرت
صادق ع پرسیدند که ظالمان در هنگامی که عذاب را معاینه می بینند چرا
پنهانی و در دل و چرا علانیه اظهار پشیمانی نمیکنند هم اظهار ندامت و پشیمانی میکنند آن حضرت فرمودند که بسبب اینکه
از آزار دشمنان و از همگنان خود خجالت میکشند که در ظاهر اظهار ندامت کنند
آیه سیم احشروا الذین ظلموا و ازواجهم و ما کانوا یعبدون من دون الله
فاهدوهم الی صراط الجحیم و قفوهم انهم مسئولون ما لکم
لا تناصرون بل هم الیوم مستسلمون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند
که در روز قیامت از جانب خدا بملائکه عذاب خطاب میشود که محشور کنید و در یک
مکان جا بدهید و بیک زنجیر ببندید همگنانی را که بر مردم یا بر نفس خود ظلم
کرده اند با امثال و اقران ایشان و با کسانی که در ظلم و ستم معین ایشان بوده اند
و محشور کنید آنها را با آن چیزهائی که ایشان آن چیزها را می پرستیدند و ترک پرستیدن
خدا نموده بودند پس بخوانید ایشان را بسوی آتش دوزخ و بسوی پل صراط و در سر پل صراط
ایشان را نگاه بدارید که باید از ایشان سؤال کرده بشود و در آن حالت از جانب خدا
بر سبیل استهزا بر آن ظالمان خطاب میشود که شما را چه میشود که امروز یکدیگر را اعانت

دادن از آتش دوزخ یاری نمیکنید چنانچه در دنیا در ظلم اعانت و امداد و یاری یکدیگر میکردید
حقیر گوید از حضرت امیر المؤمنین مرویست که هیچ بنده نیست مگر اینکه
در عرصهٔ محشر از او چهار چیز سؤال میشود اوّل از جوانی که آن را در چه چیز و در چه فعل
بپیری رسانیده است دوّم از علم او سؤال میشود که در چه کسب و چه چیز
آن را نگاه داشته سیّم از مال او سؤال میشود که آن را از چه راه و از کجا پیدا کرده است
چهارم اینکه آن مال را در چه راه صرف نموده است پس اگر کسی بپرسد که این
آیهٔ شریفه در شان کفار نازل شده است که ایشان بجز خدا از برای خود معبودی
قرار داده اند نه در شان مسلمانان ستمکاران جواب گوئیم که بغیر از خدا معبود برای خود
قرار دادن انحصار به بت و گوساله و آفتاب ندارد بلکه هر کس که اطاعت شیطان
و سایر معبودهای اهل ملل باطله ۱۲
و متابعت هوای نفس را بکند در حقیقت خدا را پرستش نکرده است چنانچه حق تعالی
فرموده است الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان انه لکم
عدو مبین یعنی ای فرزندان آدم آیا من در عالم ذر از شما عهد نگرفتم که عبادت
نکنید شیطان را بدرستیکه او از برای شما دشمنی میباشد هویدا و آشکارا
و این خطاب شامل هر ظالم و هر عصیان کننده میباشد چه آن عاصی در زمرهٔ اهل اسلام

باشد

باشد و چه در زمرهٔ فرقه های کفار و این آیهٔ شریفه صریحست در اینکه هر کس که از فرمودهٔ خدا
تمرد نماید آنکس خدا را بندگی نکرده است و بسبب همان عصیان بندهٔ شیطان
شده است پس در روز محشر با شیطان در دوزخ محشور و قرین خواهد بود
و از برای ۴
و کدام شقاوت از این بزرگتر است که کسی که از برای هوای نفس نعمت جاودانه
دوروزهٔ دنیای فانی از اطاعت و بندگی خدا دست بردارد و اطاعت و بندگی
شیطان را اختیار نماید اعاذنا الله تعالی تفصیل این مدعا در فایدهٔ پنجم بیان شده
آیهٔ چهارم فالیوم لا یملک بعضکم لبعض نفعا و لا ضرا و نقول
للذین ظلموا ذوقوا عذاب النار التی کنتم بها تکذبون حاصل
معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که ما در روز قیامت به بندگان خود خطاب
خواهیم نمود که در این روز مالک نیست و قدرت ندارد بعضی از شما که نفع
یا ضرری ببعضی دیگر برساند و در آن روز گوئیم ظالمان و ستمکاران
که بچشید آتش دوزخی را که شما در دنیا او را تکذیب میکردید حقیر گوید
که این آیهٔ شریفه دلالت دارد که هر کس که ظالم و ستمکار باشد آنکس آتش دوزخ را
افسانه و دروغ می پندارد و تکذیب میکند کسی را که بگوید که دوزخ خدا آفریده

وبه هر حال اختصاص بظالمین ندارد بلکه هر کس که شنیده باشد که خدا ظالم را
بدوزخ میبرد پس اگر کسی که یک مرغی را از کسی بظلم بستاند باکش نیست که از برای
مرغ خود او را آتش دوزخ کباب میکند و با قرآن وعده خدا و آتش دوزخ را
دروغ میداند زیرا که آدم عاقل اگر یقین داشته باشد که آتش دوزخی
هست اگر صد هزار مرغ بلکه صد هزار خزینه طلا و نقره باو بدهند راضی نمیشود که
خود او را آتش بسوزاند و آیه بل اتبع الذین ظلموا اهواءهم بغیر علم
فمن یهدی من اضل الله وما لهم من ناصرین حاصل معنی اینست که حق تعالی
فرموده اند که چنین است که هر کسی عاقل و دانا باشد و بآیات قرآن و بفرموده
ما اعتقاد نماید و تابع فرموده ما باشد بلکه آن کسانی که بر نفس خود ظلم و ستم کرده اند وبر مردم
و میکنند آنها از راه جهل و گمراهی و نادانی تابع هوای نفس و آرزوهای باطل خود گشته
پس کیست که راه نمائی تواند نمود کسی را که خدا آنکس را مستدرج نموده و او را
بخود واگذاشته است و نیست و نخواهد بود از برای ستمکاران شفیع و یار
و معینی که ایشان را یاری و مددکاری نماید و از عذاب و عقاب خدا
ایشان را نجات توانند بدهند حقیر گوید که این آیه شریفه صریحست در اینکه

ظالمان را خدا

ظالمان را خدا مستدرج نموده و ایشان را بخود واگذاشته است پس هر آیه که در تهدید
مستدرجین پیش از این ذکر نمودیم یا بعد از این ان شاء الله تعالی ذکر خواهیم نمود از برای ظالمان
و متوجه بسوی ایشان و بیان حال ایشان می باشد و یک آیه تباه روزگار تر
از جماعت مستدرجین آیه شانزدهم یوم هم بارزون لا یخفی علی الله
لمن منهم شیء لمن الملک الیوم لله الواحد القهار الیوم تجزی کل نفس
بما کسبت لا ظلم الیوم ان الله سریع الحساب وانذرهم یوم الازفة
اذ القلوب لدی الحناجر کاظمین ما للظالمین من حمیم ولا شفیع یطاع
یعلم خائنة الاعین وما تخفی الصدور حاصل معنی اینست که حق تعالی
خبر از حال اهل محشر داده و فرموده اند که روزی که مردم از قبرها بیرون آمده باشند و حال آنکه
هیچ چیزی از افعال و اعمال ایشان بر خدا پوشیده نباشد پس در آن وقت از جانب
خدا بخلق خطاب میشود که امروز سلطنت و پادشاهی از برای کیست پس خلق در جواب
گویند و یا خدا خود گوید که پادشاهی و سلطنت امروز مخصوص خداوندی دارد
که بجز او خدائی نیست و اوست که در هم میشکند و مقهور میسازد کسانی را
که ادعای پادشاهی و تسلط در دنیا میکردند و امروز جزا داده میشود هر کسی بچیزی که برای خود آن چیز را

کسب و ذخیره کرده است و امروز از جانب خدا بر کسی ظلم نمیشود به درستیکه
خدا بسرعت و بزودی حساب مردم را میکند و فرموده است که ای پیغمبر بیم
ده مردم را از روز قیامت که در آن روز از شدت فزع و خوف دلهای
ایشان نزدیک بحنجرهای ایشان می آید در حالتی که صاحبان غم و اندوه را فرو برنده
از ضعفا از ترس نتوانند غم و الم خود را بروز بدهند و نیست و نخواهد بود
از برای ظالمان و جفاکاران در آن روز شفیعی و دوست مهربانی که در آن روز
حکم آن دوست نافذ و مطاع باشد که بتواند آن ظالم را از بلا و عذاب و عقاب
نجات و خلاصی بدهد و خدا داناست بخیانتی که در حین نظر کردن از چشمها
صادر میشود و داناست بهر چیزی که در دلها پوشیده و پنهانست حقیر گوید
که این آیه شریفه صریحست در اینکه در روز قیامت از برای ظالمان و ستمکاران
اگر توبه نکنند و حق مظلوم را با در [illegible] تمامیند معین و شفیعی نخواهد بود و در حقیقت چنانست
زیرا که شفیعان روز حشر حضرت مصطفی و آل اطهار او علیهم السلام می باشند
و آن حاضران درگاه خدا در آن روز مدعی ظالمان می باشند نه شفیع آنها چنانچه
[illegible] ان شاء الله تعالی در آخر کتاب رفاهیده و هم تحقیق این معنی ظاهر شده است

اذلک

اذلک خیر ام شجرة الزقوم انا جعلناها فتنة للظالمین انها شجرة
تخرج فی اصل الجحیم طلعها کانه رؤوس الشیاطین فانهم لآکلون منها فمالئون
منها البطون ثم ان لهم علیها لشوبا من حمیم ثم ان مرجعهم
لالی الجحیم حاصل معنی اینست که حق تعالی بعد از ذکر سابق بر این آیه نعمتهای بهشت و حور
و قصور آنرا که از برای مؤمنان مهیا کرده اند بیان فرموده در این آیه شریفه می فرماید
که آیا این نعمتهای بهشت که ذکر شد بهتر است از جهت مهمان و قرار که ما به نیکان
شایسته خود داده ایم و آیا این ما را لذت بیشتر است یا درخت زقوم را که میوه
آن در نهایت تعفن و بدبوئی و تلخی میباشد به درستیکه ما این درخت زقوم را
محنت و عذاب ظالمان و ستمکاران قرار داده ایم و به درستیکه آن درخت
زقوم درختیست که در قعر دوزخ می باشد و خوشه ها و میوه های آن درخت از
بدهیئتی و قباحت منظر گویا مثل سرهای شیاطین و دیوها می باشند به درستیکه
ظالمان و ستمکاران از شدت گرسنگی و لاعلاجی از آن میوه ها میخورند و شکم خود را
از آنها پر میکنند و بعد از خوردن آن میوه ها از شدت تشنگی آب چشمه جحیم
دوزخ را که در نهایت گرمی و بدبوئی و سوزندگی می باشد با آن میوه ها می آمیزند

یعنی بر بالای آن چون آب چشمهٔ حمیم را می آشامند پس بعد از خوردن آن میوه و آشامیدن
آن آب از غایت که عذاب ایشان را بسوی آتش دوزخ برمیگردانند حقیر گوید
که درین پیش تقریر رسوائی حال ظالمان و عذاب ایشان بطریقی بیان شده است
که هوش از سر شنونده کان میرود پس کسی که امروز در مال مردم بظلم میگیرند و در ماکول
و ملبوس و مشروب و فروش و ظروف و عمارات انواع تکلفات بکار میبرند
آن روزی را یاد آورند که از ماکول زقوم و از مشروب حمیم و از مسکن دوزخ باید از عذاب
بشتابند هشتم واذا مس الانسان الضر دعانا لجنبه او قاعدا
او قائما فلما کشفنا عنه ضره مر کان لم یدعنا الی ضر مسه کذلک
زین للمسرفین ما کانوا یعملون ولقد اهلکنا القرون من قبلکم لما
ظلموا وجاءتهم رسلهم بالبینات وما کانوا لیؤمنوا کذلک نجزی
المجرمین ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم لننظر کیف
تعملون حاصل معنی آیت که حق تعالی فرموده اند که چون آدمی را در جزای اعمال
زشت او از جانب خدا استحقاق بلائی و آفتی و مکروهی و رنجی برسد در آن وقت برای
رفع آن بلا بسوی ما تضرع و زاری و دعا میکند و در هر حالی چه بر پهلو تکیه کرده باشد

و چه نشسته

و چه نشسته باشد و چه ایستاده باشد یعنی در جمیع حالات بسوی ما تضرع و زاری میکند چون
آن مضرت و بلا و رنج و مکروه را از و رفع کنیم باز بهمان راهی که قبل از آن می رفت
می رود و از بندگی و اطاعت ما تمرد می ورزد چنانکه گویا هرگز با و بلائی نرسیده
بوده و هرگز ما را در رفع آن بلا نخوانده بوده است و شیطان در نظر اسراف کنندگان
اعمال زشت ایشان را چنین زینت میدهد که بعد از رفع بلا آن گرفتاری را فراموش
میکنند و ما هلاک کردیم اهل قرنهائی را که آنها پیش از شما بودند در وقتی
که ظلم و ستم کردند و در حالی که پیغمبران ایشان با دلیلهای روشن بسوی آنها
آمده بودند و ایشان از ایمان آورنده گان نبودند و آن جزائی را که خدا با آنها امر
فرموده بود اطاعت ننمودند و ما هر گناهکار و ستمکاری را جزا میدهیم مثل
اینکه ستمکاران آن قرنها را جزا دادیم پس بعد از هلاک ساختن ستمکاران
قرنهای سابق شما را در زمین جانشین آنها قرار دادیم تا ببینیم که شما چگونه
رفتار خواهید کرد آیا مثل آنها تمرد خواهید ورزید یا اطاعت خواهید نمود
حقیر گوید که مراد ازینکه خدا فرموده است که ما شما را در زمین جانشین
امم سابقه و ستمکاران ماضیه نمودیم تا بدانیم که شما چه میکنید نه اینست که خدا

از عالم غیب و باطن اطلاع ندارد و نمیداند که این جانشین با چه خواهند کرد دیگر مراد
اینست که در باطن خدا میداند که شما اطاعت خواهید نمود و یا تمرّد خواهید کرد ولیکن
بمنطوق لیهلک من هلک عن بینة ویحیی من حیّ عن بینة بجهت الزام
و اسکات و اتمام حجت میخواهد که بدی و خوبی عاصیان بر مخلوقات و نیز ظاهر و واضح
شود تا اینکه کسی را حجتی بر خدا نباشد که چرا فلان را به بهشت برده و فلان را به دوزخ
و تحقیق این مقام بسط ضرور دارد که این رساله جای آن نیست آیه ثم فلما نسوا
ما ذکروا به انجینا الذین ینهون عن السوء واخذنا الذین ظلموا بعذاب
بئیس بما کانوا یفسقون حاصل معنی که حق تعالی در قصه اصحاب سبت فرموده است
که چون ایشان پند و موعظه و نصیحتی را که داده شده بودند فراموش کردند
در آن وقت ما نجات دادیم و خلاص نمودیم از عذاب و هلاکت آن کسانی را
که ایشان عاصیان را از تمرّد و طغیان نهی میکردند و سخت گرفتیم و عذاب
نمودیم و هلاک ساختیم آن کسانی را که بر مردم و بر نفس خود ظلم و ستم کردند
آن چنان عذابی که بسیار سخت بود حضیر کوید که این آیه شریفه
دلیل است بر اینکه اگر در میان قومی بعضی ظالم باشند و بعضی دیگر پرهیزکار

باشند

باشند و پرهیزکاران ظالمان را از ظلم نهی نکنند و ایشان را نصیحت ننمایند
اگر ایشان نصیحت آن ناصحان گوش ندهند چنانچه عذابی بر ایشان نازل سازد آن
پرهیزکاران را آن عذاب فرا خواهد گرفت و در صورتی که پرهیزکاران
با عاصیان مماشات کنند و ایشان را از عصیان نهی ننمایند اگر عذابی برای ایشان عاصیان
نازل بشود غیر عاصیان را نیز آن عذاب فرا خواهد گرفت چنانکه حق تعالی فرموده است
اتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة یعنی بترسید از آن بلائی که
در دنیا یا در آخرت از جانب خدا بر شما نازل بشود که آن بلا بظالم به تنهائی برنخورد
بلکه غیر ظالمان را نیز بشود یعنی ظالمان آن بلا فرا میگیرد و در خبر است که حق تعالی بحضرت
شعیب علی نبینا و علیه السلام وحی فرمود که ما صد هزار کس از قوم ترا هلاک
خواهیم کرد که چهل هزار از ایشان عاصی میباشند و شصت هزار ایشان مطیع میباشند
پس حضرت شعیب عرض کرد که پروردگارا عاصیان سزاوار بلا و هلاکت اما
تقصیر مطیعان چیست حق تعالی فرمود که تقصیر آن شصت هزار مطیع اینست
که ایشان با ستمگران مماشات کردند و ایشان را نهی از منکر ننمودند حضیر کوید
کاهی ۴ که غضب خدا بر مردم برسد که در هر حال از معاشرت ظلمه در غضب بلای ظلم لم

مبتلا میباشند و گاهی بشومی ظلم ایشان که از جانب خدا بر ظالم نازل میشود مبتلا میشوند
آیه دهم قل ارایتم ان اتاکم عذابه بیاتا او نهارا ماذا یستعجل منه المجرمون
اثم اذا ما وقع آمنتم به الآن وقد کنتم به تستعجلون ثم قیل للذین
ظلموا ذوقوا عذاب الخلد هل تجزون الا بما کنتم تکسبون حاصل معنی
اینست که حق تعالی در شان کسانی که اعتقاد بعذاب خدا نداشتند و میگفتند که اگر
خدا ما را عذاب میکند پس چرا ما را مهلت داده است فرموده است که بگوی ای محمد
باین کسان که خبر بدهید بمن که اگر مثل امم سابقه در شب یا در روز عذاب خدا
بر شما نازل شود پس چه خواهید کرد و بگو چرا تعجیل دارند در نزول عذابی که البته بر ایشان
نازل خواهد شد و بگو که چه نوع از عذاب را میخواهید تا بر شما نازل شود و بگو بایشان
که اگر عذاب خدا بر شما نازل شود آیا آنوقت ایمان خواهید آورد و حال اینکه
در وقت نزول عذاب بشما نفعی نخواهد شد که آیا که اکنون که عذاب
بر شما نازل شده ایمان می آورید و حال اینکه پیش از این نزول عذاب برای
خود محال میدانستید و از راه عناد و انکار میگفتید که اگر عذاب بر ما نازل
میشود پس چرا تاخیر دارد و پس از نزول عذاب بظالمان گفته میشود که بچشید

عذاب

عذاب ابدی را و آیا جزا داده میشوید ای ظالمان مگر بآن عذابی که مکافات آن گناهانی (آخرت)
که مرتکب آنها میشدید حقیر گوید که از حضرت امام محمد باقر مرویست که
این آیه شریفه در شان اهل قبله است که در آخر الزمان میباشند یعنی اگر ظالمان
آخر الزمان چنان پنهان کنند که عذابی که در دنیا بر ظالمان سابق نازل شده است بر
~~ایشان نازل نخواهد شد این خیال باطل است پس این آیه شریفه را که بر ظالمان نازل~~
~~شده است ببینند و فکر خود را بکنند~~ آیه یازدهم ومن لم یحکم بما انزل الله
فاولئک هم الظالمون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که کسی که باحکامی
که خدا فرو فرستاده است محاکمه و حکم نکند پس این چنین کسان ظالمان
و ستمکارانند حقیر گوید که از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست
که هر کس که در دو درهم حکم بکند که خلاف فرموده خدا باشد و آنکس صاحب تسلط یا نه
و عصا باشد پس آنکس کافر شده است بآن چیزی که بر محمد ص نازل شده است و
باید دانست که این آیه شریفه در تهدید آن حکام شرع و حکام عرفی میباشد
که بعدالت در میان مردم حکم نمیکنند و از فرموده خدا و رسول او در اجرای
احکام تخلف میورزند و تخلف ورزیدن اعم از اینست که کسی از اصل بقصد جهل

بر ایشان نازل نخواهد شد این خیال باطل است پس ظالمان این زمان
این آیه شریفه و این حدیث شریف را
ببینند و فکر خود را بکنند و خیال
خیال نمایند که اگر بعد از توبه
بمیرند در روز قیامت مخلد نخواهند بود
٣٣٣

حکم نباشد و یا از اهل حکم و مفتی باشد ولیکن دانسته بغیر فرموده خدا حکم بکند و قبل
از این آیه شریفه حق تعالی فرموده اند که ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون
یعنی کسانی که حکم بغیری که خدا بر بندگانش فرود فرستاده است میکنند آن کسان
آن کسان کافرند و بعد از این آیه شریفه فرموده اند ومن لم یحکم بما انزل الله فاولئک
هم الفاسقون یعنی آن کسان که حکم بما انزل الله نمیکنند فاسق میباشند و در این
مقام کلام را فی الجمله تطویل ضرور است پس میگوئیم که حق تعالی در این سه آیه شریفه بهمین قدر
اکتفا فرموده اند که کسی که بر خلاف فرموده خدا حکم میکند کافر و فاسق و ظالم
میباشند و دیگر نفرموده اند که عذاب ایشان چیست و چون عذاب و عقاب
کفار و ظلمه و فساق مکرر در قرآن بیان شده است درین مقام بسبب نکته عقاب
هر یک از اینها را ذکر نفرموده اند و آن نکته اینست که چون هر سه طایفه عذاب
و عقابی لایق بخود دارند بعلاوه عذاب و عقاب آن دو طایفه دیگر مثلا اگر کافری
بخلاف فرموده خدا حکم بکند او را یک عذاب بسبب کفرش میکنند و یک عذاب
بسبب حکم بخلاف شرعی که از او صادر شده است میکنند و عذاب فاسقان و ظالمان
نیز برای او خواهد بود زیرا که خدا از برای کسی که خلاف فرموده او حکم بکند این سه

هر سه طایفه در حکم نمودن بغیر ما انزل الله شریک میباشند پس هر یک از یغو م

صفت

صفت را موزون فرموده است پس باید که عذاب و عقاب بسبب هر یک از این سه صفت
از برای آنکس باشد و همچنین اگر ظالمی از شیعه بعلاوه ظلمهای دیگر حکم بغیر ما انزل الله
نیز بکند او را یک عقاب بسبب اصل ظلم او میکنند و یک عقاب بسبب حکم خلاف
شرعی که کرده است و عقاب کافر و فاسق نیز برای او خواهد بود و اگر کسی از شیعه
مرتکب هیچ فسقی و ظلمی نشده باشد ولیکن حکم بغیر ما انزل الله بکند از برای او سه عقاب
و عذاب فساق و کفار و ظلمه خواهد بود پس از این تقریر معلوم شد که از برای هر
از ظالم و کافر و فاسق که بغیر ما انزل الله حکم بکند چهار عقاب است و از برای شیعه
که ظالم و فاسق نباشد ولیکن حکم بغیر ما انزل الله بکند سه عقاب است و در این
مقام تامل و دقت نظر بر ناظران لازمست تا معلوم شود که این تفصیلی که عرض
کردم بدون ربط و بدون ماخذ نیست و باید دانست که حقیر مصداق این سه آیه
مبارکه را تعمیم داده و شامل هر یک از حکام شرع و حکام عرف گرفتم و این تعمیم
خلاف آنست که از بعضی شنیده ام که گفته اند که این سه آیه در تهدید حکام شرع
وارد شده است و همچنان میدانم که سهو کرده باشند بچند دلیل اول آنکه لفظ
من موصوله که در این آیات محکوم کلیه میباشد عموم دارد و شامل هر یک از علما

آنکس

و حکام عرف بباشد **دوم** اینکه حق تعالی در سوره مائده فرموده اند که باید حکم کنند اهل
انجیل بآنچه خدا در او است و نفرموده اند که علمای نصاری باید حکم بآنچه در انجیل است کنند و شک
نیست که اهل انجیل شامل عالم و غیر عالم میباشد **سوم** اینکه در آیات و اخبار در بعض مطلق
سلاطین لفظ عادل و ظالم اطلاق شده است و شک نیست که تمام احکامی که از حکام
عرف و سلاطین واقع و صادر میشوند مطابق رضای خدا نباشد چگونه خدا و رسول ایشان را
عادل می نامند مثلا که انوشیروان که خانه پیرزن را غصب نکرد و عدالت ورزید
آن غصب نکردن مطابق حکم خدا نیز بود پس در حقیقت حکم برضای خدا و بما انزل الله
کرده است و ضحاک که حکم بقتل مردم میکرد در آن حکم مخالفت با رضای خدا
کرده بود و حکم بغیر ما انزل الله بود و بالجمله اگر حکام عرف بلکه نجیه ملاها خود از باب عالم
امام برآیند و بطور لغوی که وظیفه فقیه میباشد متوجه مرافعات بشوند این عمل ایشان
نیز خلاف ما انزل الله خواهد بود اگرچه بحق حکم کنند و مرحله عدالت سلاطین و حکام عرف
در این مقام اینست که محاکمات و مرافعات را بفقها محول نمایند و خود حامی ایشان
باشند و حکم ایشان را جاری و نافذ سازند و بر فرضی که سلطان و حاکم مجتهد و فقیه
نیز باشند در مرافعات نیز بوظیفه فقیه عمل میتوانند کرد و متوجه مرافعات

بتوانند

بتوانند شد و بالجمله عدالت ورزیدن با سلطنت کردن منافات ندارد و مخالفت نیست
بلکه مشکل نیز نیست و اگر عدالت ورزیدن سلاطین محال یا مشکل میبود پس از سلاطین
که هم سلطنت کردند و هم عدالت ورزیدند چگونه این دو مرحله را جمع کردند
الحاصل بعضی از شیاطین الانس و جنی بعضی از سلاطین را اغوا و گمراه نموده میگویند که
سلطنت و حکومت با رعایت نمودن تمامی رسوم اسلام نمی سازد و دلیلهای باطل نیز
برای اغوای خود می آورند از آنجمله میگویند که دنیاداری غیر دینداری میباشد و چنان
دانسته اند که اگر در سلطنت کسی بطریق دینداری رفتار کند کار از پیش نمیرود
و معنی این سخن اینها اینست که سلطنت دنیا را البته بر باید انجام دادن و بقانون
شرع انجام نمیگردد و در حقیقت این مرحله کفر است زیراکه کاشف از اینست
که قضا و قدر و اراده خدا را در امر سلطنت بی مدخلیت میدانند و خدا را از سلطنت
دنیا معزول می پندارند و حال آنکه خدا خود در قرآن فرموده است که **لله ملک
السموات والارض یؤتی ملکه من یشاء** یعنی پادشاهی آسمان و زمین مختص
بخداوند و وعده پادشاهی مملکت دنیا را بهر کس که بخواهد میدهد و هیچ کس را هیچ تدبیری را
در امر پادشاهی دنیا مدخلیت نیست و کسی نمیتواند که بسعی و تدبیر خود در امور عباد و بلاد و آخرت اصلاح

دور مملکت خدا مسلط بیاید و دخل و تصرف کند و عجب است که اگر کسی خواهد که در امر
یکی از ظالمان و در مملکت ایشان بدون اذن ایشان دخل و تصرف کند ایشان از آنها
نفع حاصل میشود آنکس را آزار میکنند و میگویند که چرا بیهوده دخل کردی و خود این
کسان میخواهند که در مملکت خدا بدون اذن خدا و بتدبیر خود دخل و تصرف کنند و خدا
ایشان را منع نکند و منکوب و مخذول نسازد و آیه نود و هم وهم یصطرخون فیها
ربنا اخرجنا نعمل صالحا غیر الذی کنا نعمل اولم نعمرکم ما یتذکر فیه
من تذکر وجاءکم النذیر فذوقوا فما للظالمین من نصیر حاصل معنی
اینست که حق تعالی از حال اهل دوزخ خبر داده فرموده اند که اهل دوزخ از شدت
عذاب فریاد میکنند و میگویند که پروردگارا ما را از دوزخ بیرون آور و به دنیا
برگردان تا اینکه افعال و اعمال پسندیده را که سابق ترک نموده بودیم بجا آوریم و آنگونه
اعمال ما در عود نمودن به دنیا با اعمال سابق ما مغایرت داشته باشد و فرموده
که ما در جواب ایشان خواهیم فرمود که آیا ما شما را مدتی در دنیا حیات و زندگانی
ندادیم که بتواند در آن مدت پند پذیر شود کسی که اراده میل قبول پند و نصیحت داشته
و آیا بسوی شما نفرستادیم رسولان خود را که شما را از عذاب این روز بیم میدادند

پس بچشید

پس بچشید آتش دوزخ و جزای اعمال خود را بدرستیکه نیست از برای ظالمان و ستمکاران
امروز یار و مددکار و شفیع و معینی که ایشان را از عذاب و عقاب خلاصی و نجات
بدهد حقیر گوید که در کتاب خصال از حضرت امام جعفر صادق ع مرویست که این عمر و حیاتی
که خدا فرموده است که ما بشما دادیم و شما در آن مدت عمر خود پند پذیر نشدید
هیجده سال است یعنی اگر کسی هیجده سال عمر داشته باشد و تمرد از فرموده خدا
بکند و مرتکب ظلم و عصیان بشود و در همان سن هیجده سالگی بمیرد حق تعالی در روز قیامت
بآنکس خواهد فرمود که ما بتو عمر دادیم چرا در آن مدت عمر پند پذیر نشدی و در نهج
البلاغه وارد شده است که مراد ازین عمری که خدا فرموده است مدت شصت
سالست و منافاتی در میان این دو حدیث شریف نیست زیرا که حدیث
اول محمولست بر آنکه اول آن عمری که عذر از صاحب آن عمر نخواهند شنید هیجده
سالست و حدیث دویم محمولست بر اینکه منتهای درجه عمری که خدا عذر از صاحب
آن نشنود شصت سالست و زیاده بر شصت سال از باب قیاس بطریق اولی
داخل است آیه نود و نهم ولو تری اذ الظالمون فی غمرات الموت
والملائکة باسطوا ایدیهم اخرجوا انفسکم الیوم تجزون عذاب

المون بما كنتم تقولون على الله غير الحق وكنتم عن آياته تستكبرون
ولقد جئتمونا فرادى كما خلقناكم اول مرة وتركتم ما خولناكم
وراء ظهوركم حاصل معنی اینست که حق تعالی از حال ظالمان برسول الثقلین
خبر داده و فرموده اند که اگر ببینی تو ای پیغمبر ظالمان و ستمکاران را در سکرات می
که بسکرات و شداید موت مبتلا باشند و ملائکه از برای قبض روح ایشان
یا از برای عذاب ایشان دستهای خود را بسوی آنها پهن کرده باشند و از روی
استهزا ملائکه بظالمان گویند که بیرون آورید روحهای خود را از بدنهای خود
امروز که روز مرگ شماست جزا داده خواهید شد بعذابی خوار کننده بسبب آنکه
میگفتید درباره خدا از سخنان ناروا و بودید شما که از اوامر و نواهی آیات قرآن
سرکشی میکردید پس چون حق تعالی ظالمان را باین حال ببینی هر آینه امر بسیار رسوا
و حالت بسیار عجیبی خواهی دید و در آن وقت حق تعالی خطاب بظالمان
نموده خواهند فرمود بدرستیکه امروز آمده اید بسوی ما و بجای حساب در حالتی
که تنها و بیکس و منفرد میباشید نه لشکر شما همراه شماست و نه یاران شما
و نه مالهای شما شامل آنکه شما را در اول ایجاد کردن تنها و بی لشکر و بی سپاه

بی معین

بی معین آفریده بودم و در پشت سر خود شما امروز واگذاشته اید آن دولت
و نعمت و لشکری را که ما در دنیا بشما داده بودیم حقیر گوید که تفسیر و تبیین
که حق تعالی در این آیه شریفه بظالمان فرموده است بر دانایان پوشیده نیست پس کسی
که بسبب دولت و لشکر و سپاه و یاران دو روزه دنیا مغرور شده از فرمان
خدا تمرد نموده است از مضمون این آیه شریفه باید عبرت بگیرد باید بداند که هنگام
مردن و در روز محشر نه مال برای او خواهد بود و نه لشکر و نه سپاه و نه یار و نه
مددکاری آیه چهاردهم ان الذین کذبوا بآیاتنا واستکبروا عنها
لا تفتح لهم ابواب السماء ولا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم
الخياط وكذلك نجزي المجرمين حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند
که بدرستیکه کسانی که تکذیب نمودند آیات قرآن و امر و نهی ما را و سرکشی و تمرد
از اطاعت آن آیات کردند گشوده نمیشود برای ایشان درهای آسمان
یعنی اگر آنها دعا کنند دعای ایشان باجابت نمیرسد و عمل ایشان نیز بآسمان
بالا نمیرود و درهای آسمان بجهت نزول رحمت یا بجهت بالا رفتن اعمال
ایشان باز نمیگردد و داخل بهشت نخواهند شد تا آنکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد

واحد امید هست آن ظالمان وستم کارانی را که غیر گفتارند باین جزائی که مذکور شد
حقیر گوید که چنان مستفاد میشود که ظالمان وستم کاران آنهائی که عمل
بآیات قرآن نمیکنند واز احکام آن تمرد می ورزند در حقیقت گویا آیات قرآن را
تکذیب نموده اند وتکذیب نمودن آیات واحکام قرآن کفر است واز کسیکه فرموده اند
که داخل بهشت نخواهند شد مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن بگذرد مستفاد میشود
که ظالمان در دوزخ مخلد خواهند بود وشفیعی از برای ایشان نمی باشد چنانچه
قبل ازین مفصلاً بیان نمودیم وعلما این چنین کلامی را تعلیق بر محال میگویند
آیه پانزدهم فذرهم حتی یلاقوا یومهم الذی فیه یصعقون
یوم لا یغنی عنهم کیدهم شیئا ولا هم ینصرون وان للذین ظلموا
عذابا دون ذلک ولکن اکثرهم لا یعلمون حاصل معنی اینست که حق تعالی
بحضرت رسول صلعم فرموده اند که ای محمد چون می بینی که کافران وفاسقان وظالمان
وعاصیان با وجود اصرار تو وخواندن آیات قرآن را برایشان وتهدید نمودن
تو آنها را ایشان از تمرد ورزیدن باز نمی ایستند پس واگذار ایشان را تا وقتی
که ببینند آن روز خود را که در نفخه صور اول است ودران روز آنها هلاک

از این آیه شریفه م

برازنده انعام

شوند

وآن روز روزیست که نفع نبخشد بحال انها حیله وتدبیر ومکر ایشان وانها را امدادی نباشد ونفع وبعضی دران روز نخواهد بود بسبب انها باران کرده شوند م

~~وآن روز روزیست که نفع نبخشد بحال~~
~~انها حیله وتدبیر ومکر ایشان وانها را~~
~~ونفع وبعضی دران روز نخواهد بود~~

شوند ۷ وبدرستیکه از برای آنکسانی که ظلم کردند عذاب وعقابی بغیر از عذاب روز نفخه
صور هست مثل قحط وقتل وذلت وخواری ومنکوب ومخذول گردیدن واز بزرگی
وتسلط معزول شدن وسایر نکبتهای دنیائی ولیکن اکثری از ظالمان وستم کاران
نمیدانند وگمان نمی برند که از برای ایشان در دنیا و آخرت عذابی وعقابی
خواهد بود حقیر گوید که حق تعالی از راه مهربانی دراین آیه شریفه بندگان خود را از ظلم
وستم نمودن منع نموده است وموعظه فرموده است وتهدید نموده است
که از برای آنها عذاب وعقاب در این آماده است تا شاید از خواب غفلت
بیدار شوند وتمرد از فرموده خدا وظلم وستم را ترک نمایند واز عذاب این
در امان باشند ولیکن ستم کاران را چنان خواب غفلت وطغیان ربوده است
که از هزاران موعظه پروردگار بیدار وهوشیار نمیشوند مگر در روزی که صور اسرافیل
دمیده شود ودر آن روز بیدار شدن از خواب غفلت اصلا ثمری بحال
آنها نخواهد داشت آیه شانزدهم فان للذین ظلموا ذنوبا مثل ذنوب
اصحابهم فلا یستعجلون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که پس بدرستیکه
که از برای کسانی که ظلم وستم بر مردم وبر نفس خود کرده اند بهره ونصیبی است

هست از عذاب دنیا و آفتهای آن مثل بهره و نصیب امثال و اقران ایشان
یعنی مثل ظالمان از امم سابقه پس ظالمان تعجیل در ورود عذاب نکنند که
عذاب عنقریب بایشان خواهد رسید **حقیر گوید** که حق تعالی درین
آیهٔ شریفه ظالمان و ستمکاران خبر و مژده داده است که از برای ایشان
در دنیا بلاها خواهد بود مثل بلاها و آفتهای قوم عاد و ثمود و قوم فرعون و باید
ظالمان تا شاید ترک ظلم و جفا نمایند و اینکه فرموده است که ظالمان در نزول
عذاب تعجیل نکنند اشاره و کنایه بآنست که چنان خیال کرده اند
که حشر و نشری نخواهد بود و ازین جهت کلام میگویند که چه عذابی و چه عقابی
و اگر عذاب و عقاب میبود تا بحال ما را فرا گرفته بود و آیهٔ بعدهم ولو ان
للذین ظلموا ما فی الارض جمیعا و مثله معه لافتدوا به من
سوء العذاب یوم القیمة و بدا لهم من الله ما لم یکونوا یحتسبون
و بدا لهم سیئات ما کسبوا و حاق بهم ما کانوا به یستهزءون
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که بر فرضی که ظالمان و ستمکاران
در روز قیامت تمامی مالهای روی زمین را مالک باشند بلکه یک مساوی

بلغ

علاوه نیز

آن عذاب ها را

علاوه نیز داشته باشند و تمام را فدا بدهند که خود را از عذاب آخرت خلاص کنند
هرگز خلاصی و نجات از برای ایشان نخواهد بود و ظاهر خواهد شد در روز قیامت
از برای ظالمان عذابها و عقابهائی که اصلا ظالمان برای خود گمان نداشته بودند
و هویدا خواهد شد از برای آنها جزای آن عصیان و گناهی که کرده بودند و برایشان
احاطه خواهد کرد جزای آن استهزائی که بر دین و بر مؤمنین میکردند **حقیر گوید**
که حق تعالی درین آیهٔ شریفه نهایت بأس را از برای ظالمان بیان فرموده اند و گویا
کسانی که خود را داخل مسلمانان و شیعیان می شمارند و مرتکب ظلم و ستم و انواع معاصی
میشوند و بهمین قدر که در ظاهر از اهل اسلام محسوب اند و در زمرهٔ شیعه مندرج باشند
خود را ناجی میدانند و مطلقا عذاب و عقاب روز قیامت را برای خود ندانند اگر
این آیهٔ شریفه را دیده اند و شنیده اند تا فرصت است فکری بحال خود بنمایند زیرا
که در روز قیامت بر فرضی که فدا داشته باشند و بدهند و خواهند که خود را از آن عذاب
واستانند و عذر آورند از آن فدا را از ایشان قبول نخواهند کرد و نه عذر
از ایشان خواهند پذیرفت آیهٔ بعدهم افمن یتقی بوجهه سوء العذاب
یوم القیمة و قیل للظالمین ذوقوا ما کنتم تکسبون

حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که آیا کسی که در روز قیامت از عدم چاره
و از عدم یار و معین بیبهره و بروی خود خواهد که عذاب را از خود دفع کند آنکس
مثل کسیست که از عذاب خدا در امان باشد و گفته میشود در آن روز
بظالمان و ستمکاران که بچشید جزای آن گناهانی را که در دنیا برای خود
آماده کرده اید جعفر گوید که مفسرین گفته اند که معنی اینکه خدا فرموده است
که عاصیان بروهای خود عذاب و آتش دوزخ را از خود دفع میکنند اینست
که چون دست و پای ظالمان را در روز قیامت بغل و زنجیر بسته اند و از برای
دفع آتش دوزخ و عذاب آن سپری ندارند از راه اضطرار روهای خود را
سپر آتش دوزخ میکنند که شاید آن آتش را از خود دفع نمایند پس ظالمان
و ستمکاران آن روز و آن حالت را بیاد آورند و از متابعت هوای نفس
و از ظلم و ستم دست بردارند و بر خود رحم کنند آیه نوزدهم فاذا مس
الانسان ضر دعانا ثم اذا خولناه نعمة منا قال انما اوتیته علی علم
بل هی فتنة ولکن اکثرهم لا یعلمون قد قالها الذین من قبلهم
فما اغنی عنهم ما کانوا یکسبون فاصابهم سیئات ما کسبوا والذین

ظلموا

ظلموا من هؤلاء سیصیبهم سیئات ما کسبوا وما هم بمعجزین
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که چون در دنیا بانسان سختی و رنجی
و فقری و بلائی رسد در آن هنگام ما را بنهایت عجز و لابه و تضرع و زاری می خوانند پس چون
نعمت و احسان ما متوجه او شود و آن بلا را از و رفع کنیم آن هنگام
از راه گمراهی و طغیان گوید که بدرستیکه خدا علم داشت که من سزاوار این نعمتها
میباشم که این نعمتها را بمن داده است یا اینکه گوید که این نعمتها را من از راه
زیرکی و دانشمندی و تدبیر و سعی خود برای خود پیدا کرده ام و فرموده است
که نه چنانست که او میگوید بلکه این نعمتها فتنه و آزمایش است مر ایشان را از جانب
خدا و بسیاری از این گمراهان نمی دانند که این نعمت و وسعت برای ایشان فتنه
است و بتحقیق که چنین سخنان را گفتند آن ظالمانی که پیش از ایشان در دنیا
بودند پس بی نیاز نکرد ایشان را آنچه برای خود کسب کرده بودند و ایشان را
از عذاب خدا اموال و اساس جلال آنها نجات نداد پس رسید بایشان
جزای عصیان و بدیهائی که ایشان کسب کرده اند و آنکسانی که ظلم کردند زود است
که بایشان برسد جزای بدیها و عصیان های ایشان و چاره از عذاب خدا نتوانند

و ایشان نه

گر حقیر گوید که این آیهٔ شریفه تهدید است بر آن کسانی که چون خدا آنها را در جزای (اعمال)
ایشان بلا مبتلا کند و منکوب و مخذول بسازد و بعد در زمان مخذولی و معزولی و نکبت
و بلا روی به درگاه خدا می‌آورند و بعد از رفع عذاب باز بر سر طغیان و عصیان
خود میروند و از آن روز نکبت فراموش میکنند و نیز در تهدید کسانی است
که از راه نادانی و گمراهی چنان دانسته‌اند که دولت و نعمت خود شده برای خود
پیدا کرده‌اند و اگر تدبیر و ظلم و ستم و اخذ حرام را ترک نکنند این مال
و جلال را پیدا نمیکردند پس این کسان بشنوند که حق تعالی فرموده است
که این عطاها و این نعمتها مربوط با ظالمان و ستمگرانی که در زمانهای سابق بوده‌اند
بر گفتند و اکنون آنها در دوزخ بجزای گفتار و کردار خود مبتلا میباشند آیهٔ سی و یکم
یدخل من یشاء فی رحمته والظالمین اعد لهم عذابا الیما حاصل معنی
اینست که حق تعالی فرموده‌اند که خدا داخل میکند هر کسی را که بخواهد در رحمت خود و خدا از
برای ظالمان و ستمکاران آماده کرده است عذاب دردناک را حقیر گوید
که ظاهر این آیهٔ شریفه دلالت دارد که مشیت خدا هرگز قرار نمیگیرد که ظالم را
داخل رحمت خود بکند و این مرحله بحسب ظاهر اشکال دارد و در حل این اشکال

چیزها بخاطر فاتر حقیر رسیده است که ذکر آنها طولی دارد و در حدیث که انشاء الله تعالی
بعد از این در فایدهٔ تحقیق حسن ظن از حضرت باقر علیه السلام نقل مینمایم تصریح شده است
که مشیت خدا بنجات ظالم و دخول او ببهشت تعلق نمیگیرد و آیهٔ بیست و هشتم
رب اغفر لی ولوالدی (ولمن) دخل بیتی مؤمنا وللمؤمنین والمؤمنات
ولا تزد الظالمین الا تبارا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده‌اند که حضرت
نوح علی نبینا و علیه السلام بدرگاه شریفه و آیه سابق بر آن برای مؤمنان بدرگاه
خدا عرض کرد که پروردگارا بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و کسانی را که داخل خانهٔ من
شده‌اند در حالتی که ایمان آورنده باشند و مطیع فرمان تو باشند و بیامرز
مردان مؤمن و زنان مؤمنه را که در زمان من میباشند یا بعد از من بدنیا خواهند
آمد و زیاد مکن برای ظالمان و ستمکاران در دنیا و آخرت مگر عذاب
و هلاکت و عقوبت را حقیر گوید که حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام در این آیهٔ
شریفه و آیهٔ سابق بر آن برای مؤمنان دعا کرده است و بر ظالمان نفرین فرموده است
و از اینجا معلوم میشود که ظالمان را نشاید دعا کردن بلکه باید برایشان نفرین کردن
و در خبر است که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام مؤمنی را از بنی اسرائیل دوست

میداشتند از اتفاقات آن مؤمن ناپیدا شد پس حضرت موسی علیه السلام
از برای آن مؤمن دلش تنگ گردید رفت بکوه طور و از خدا درخواست نمود
که باو وحی والهام شود که آن مؤمن چه شده است و بکجا رفته است حق تعالی فرمود
که ای موسی می‌بینی که از روزی که آن مؤمن ناپدید شده است سگ سیاهی
پیش تو می‌آید و تجسس و تملق میکند آن حضرت عرض کرد که پروردگارا از آن روزی
که این مرد غائب شده از هر راهی و هر مکانی که عبور میکنم چنین سگ سیاهی را
می‌بینم که در نزد من سرش را بر زمین میگذارد و تجسس میکند پس حق تعالی
فرمودند که آن سگ سیاه همان مؤمنی است که تو او را دوست میداشتی پس حضرت
موسی علیه السلام عرض کردند که پروردگارا آن شخص بسیار پرهیزکار بود آیا از او
چه خطائی سر زد که او را بصورت سگ سیاه مسخ فرمودی حق تعالی فرمودند که آن مؤمن
بعیادت یکی از ظلمه رفت و باو دعائی یاد داد که بخواند تا شفا یابد و ما او را
بصورت سگ سیاه مسخ فرمودیم حضرت گوید که در صورتی که دعا یاد دادن
بظالم را این سزا باشد پس دعا کردن برای ظالم را چه مرتبه و چه مرارتها خواهد بود
آیه بلیغه قویم وسیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون

حاصل

حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که زود است که ظالمان و ستمکاران بدانند که مرجع
و مأوا و جائی که بآنجا منتقل خواهند شد کجاست و چه جائیست یعنی اگرچه ظالمان امروز
از راه جهالت غافلند که در مکافات عمل خود باید بدوزخ بروند و خود را رستگار میدانند
پس عنقریب است که این غفلت و دوریهای تمام بشود و مرگ آنها را دریابد و بدوزخ
بروند و آن وقت بدانند که در دنیا خطا ورزیده اند و غفلت نموده اند
که خود را ناجی دانسته اند لهذا آیه بلیغه قویم وقال الشیطان لما قضی
الامر ان الله وعدکم وعد الحق ووعدتکم فاخلفتکم وما
کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلا تلو
مونی ولوموا انفسکم ما انا بمصرخکم وما انتم بمصرخی انی کفرت
بما اشرکتمون من قبل ان الظالمین لهم عذاب الیم حاصل معنی
آنست که حق تعالی فرموده اند که چون روز قیامت بشود شیطان بکسانی که تابع
او شدند و از فرموده خدا و رسول تمرد نمودند گوید بدرستیکه خدا وعده کرد بشما
وعده راست و درست باینکه روز حساب و عذاب و عقاب خواهد آمد و من
وعده کردم بشما وعده دروغی و گفتم که قیامت و عذاب دوزخ افسانه است

دراستی نیست و امروز صدق وعده خدا و خلاف وعده من بر شما بروز کرد و مرا در دنیا بر شما
چنان تسلطی نبود که شما را بزور و جبر بر اطاعت خود وا دارم و بارتکاب عصیان
وا دارم و اقتدار بود در آن مگر شما را خواندم و وسوسه نمودم که عصیان بورزید و شما مرا
اجابت کردید پس مرا امروز ملامت نکنید که چرا شما را وسوسه کردم بلکه خود را ملامت
بکنید که چرا سخن خدا و رسول او گوش نداده قبول نکردید و وسوسه و سخن
بی دلیل مرا گوش کردید و قبول نمودید و من امروز نمی توانم که بفریاد شما برسم
و شما را از عذاب و عقاب خدا خلاص نمایم و شما نیز نمی توانید که امروز بفریاد
من برسید و مرا از عذاب و عقاب خدا خلاصی و نجات بدهید بدرستیکه
من امروز کافر شدم باینکه شما مرا در دنیا شریک خدا قرار داده بودید بدرستیکه
از برای ظالمان و ستمکاران را عذاب دردناک آماده است **حقیر گوید**
که درین آیه شریفه نکته‌ها درج شده است که ذکر تمامی آنها درین رساله طولی دارد
ولیکن ما دو نکته از آن نکات را ذکر میکنیم **نکته اولی** اینکه این آیه شریفه صریحست
در اینکه کسانیکه شیطان را از برای خدا شریک قرار داده اند پس ادعای خدا
پرستی و توحید میکنند بدانند که خدا ایشان را مشرک نامیده است

و دنیا نیز انکار دارم

اطاعت میکنند و از فرموده
خدا و رسول او تمرد میورزند
اینکه ایشان شیطان را

وادعای توحید ایشان دروغست و این دروغ علاوه بر معاصی ایشان میشود و علاوه بر
اینکه خود در ادعای اسلام و ایمان دروغ گفته اند خدا را نیز تکذیب کرده اند
زیرا که خدا میفرماید که شما شیطان را اطاعت کرده اید و برای من شریک
قرار داده اید و ایشان میگویند که ما از اهل توحید میباشیم و در حقیقت چیزی که
این کسان از شعار اسلام دارند همان اقرار بزبانست و این اقرار و عبادات
ظاهری آنها ثمری بحال ایشان ندارد و از نجاست که حق تعالی مکرر در قرآن بعد از بیان
نمودن عذاب و عقاب عاصیان فرموده است **جزاء بما کانوا یکسبون**
یعنی این عذابها و عقابها که ما عاصیان را میکنیم نتیجه اینست که در ادعای خدا
شناسی دروغ گفتند و فعل ایشان با قول آنها موافق نبود نکته **دویم** اینکه حق تعالی
درین آیه شریفه فرموده اند که شیطان و عاصیان در روز محشر با یکدیگر مخاصمه
و منازعه خواهند کرد و هر یک تقصیر را بر گردن یکدیگر خواهند گذاشت و هر یک
بدیگری خواهند گفت که تو دشمنی بمن کردی و باین مضمون آیات دیگر نیز
در قرآن بغیر از این آیه شریفه هست از آنجمله حق تعالی فرموده است **قال قرینه ربنا**
ما اطغیته ولکن کان فی ضلال بعید قال لا تختصموا لدی

وقد قدمت اليكم بالوعيد حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که آن شیطانی
که کسی را گمراه کرده است و در دنیا قرین و همنشین آنکس بوده است چون
آن شیطان آنکس را در روز محشر در عذاب بیند گوید که پروردگارا من
این کس را طاغی و گمراه نکرده ام ولیکن او خود در گمراهی بود و حق تعالی از روی غضب گوید
که امروز در نزد من با یکدیگر مخاصمه و منازعه نکنید تحقیق که من پیش از این یعنی در دنیا
فرستادم بسوی شما وعید خود را بتوسط پیغمبران و کتب آسمانی حقیر گوید
که چون خدا در قرآن کسانی را که مردم را وسوسه میکنند شیطان نامیده است
پس کسانی که در دنیا فریب شیاطین انس را میخورند و عصیان می ورزند و آنها را
دوست خود می شمارند بدانند که در آخرت خواهند دانست که آنها دشمن ایشان بوده اند
و با آنها مخاصمه و منازعه خواهند نمود ولیکن ثمری بر آن منازعه مترتب نخواهد شد
پس اگر مردم هوش دارند و مخاصمه نمودن را ثمری هست با آن شیاطین انس امروز که فرصت دارند
مخاصمه کنند و سخن آنها را نشنوند آیه بیست چهارم وننزل من القرآن
ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا
حاصل معنی اینست که حق تعالی در هنگامی که قرآن را بتدریج بر حضرت رسول

نازل

نازل می نمودند فرموده است که ما می فرستیم و نازل می سازیم بسوی تو از آیات
قرآن آن آیاتی را که الفاظ و معانی آن آیات سبب شفای ناخوشیهای ظاهری
و باطنی مؤمنان می باشند و سبب رحمت و آمرزش و بخشایش نیز از برای آنها
میباشند و شنیدن و خواندن آن قرآن زیاده نمی گرداند از برای ظالمان
و ستمکاران مگر زیان کاری را حقیر گوید که مراد از اینکه قرآن خسران
و زیان کاری ظالمان را زیاده میگرداند اینست که چون ظالمان آیات
قرآن را می شنوند و بمضمون آنها عمل نمیکنند همین عمل نکردن ایشان سهل شمردن
قرآن است بلکه در حقیقت تکذیب قرآنست و سهل شمردن و تکذیب نمودن
قرآن بالا تر از هر زیانیست آیه بیست پنجم اولم یروا ان الله الذی خلق السموات الله
والارض قادر علی ان یخلق مثلهم وجعل لهم اجلا لاریب فیه فابی
الظالمون الا کفورا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که آیا عاصیان
و ظالمان و ستمکاران نمی بینند و نمیدانند که خدائی که آسمانها و زمین را
آفریده است قادر است بر اینکه بیافریند مثل این آسمانها و زمین را و مثل این
عاصیان را و آیا نمی بینند و نمیدانند که خدا قرار داده است از برای فنای این جهان

وظالمان مدت واجلی را که در آن مدت اصلاح شوند در سبب نیست پس انکار کردند و ظلم
وانزوند ظالمان وستمکاران از هر امری و از هر خبری که از انکار نمودن قدرت
خدا و از حشر و نشر حقیر گوید که ازین آیه شریفه چنان مستفاد میشود که ظالمان
وستمکاران اقرار حقیقی و یقینی بمعاد ندارند و در حقیقت چنین است زیرا که گر
اقرار میداشتند که از برای ایشان عذابی و عقابی هست هرگز مرتکب ظلم و ستم
نمی شدند آیه بلیت ششم ومن یعش عن ذکر الرحمن نقیض له شیطانا
فهو له قرین وانهم لیصدونهم عن السبیل ویحسبون انهم مهتدون
حتی اذا جاءنا قال یا لیت بینی وبینک بعد المشرقین فبئس القرین
ولن ینفعکم الیوم اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون حاصل معنی آیت
که حق تعالی فرموده اند که هر کس که خود را بکوری باطنی وا دارد و از کثرت اشتغال
بشهوات از یاد کردن خدا و از دلایل و آیاتی که خدا بر وجود و بر توحید و بر اطاعت
خود اقامه نموده است غفلت بورزد پس در آن هنگام خدا مقرر و مقدر میفرماید
از برای آن کس شیطانی از شیاطین انس یا جن را پس آن شیطان دایم با آن کس
مصاحب و همنشین و یار میباشد و بدرستی که آن شیاطین باز میدارند

از راه حق و از راه هدایت آن کسی را که از یاد خدا غافل و نابینا شده اند و گمان میکنند
آن کسان که آن شیاطینی که مصاحب آنها میباشند در راه هدایت میباشند ورستکاری
و چنین می پندارند هر چیزی را که شیاطین با ایشان وسوسه میکنند تمام آنها از
ارشاد و هدایت است و آن کسان گمان میکنند که خود نیز بهدایت یافته
ورستکار میباشند و با این اعتقاد فاسد با شیاطین جلیس و انیس میشوند و برین
اعتقاد باقی میباشند تا وقتی که بیایند آن کسان و آن شیاطین بنزد ما محشر
پس هر یک از آن کسان با آن شیطانی که جلیس او بوده و او را وسوسه
نموده منازعه کند و از آن شیطان بیزاری جوید و گوید که ای کاش که در دنیا
فیما بین من و تو بقدر مشرق و مغرب دوری میبود زیرا که تو بد قرین و بد هم
نشینی از برای من بودی در دنیا و بد همنشین و بد قرینی میباشی از برای من
در دوزخ پس خدا وحی میفرستد بسوی ایشان که نفع نمی بخشد شما را امروز اظهار
پشیمانی نمودن شما از اینکه چرا در دنیا با شیاطین انس و جن الفت و مصاحبت
نمودید و چرا آنها را متابعت کردید زیرا که شما روزی که در دنیا بودید و فرصت
و مهلت داشتید اطاعت خدا نکردید و متابعت شیطان نمودید و ظلم

وستم بر نفس خود و بر مردم کردید و پرستیدگان شیاطین انس و جن و شما که آنها را
متابعت و اطاعت کردید در عذاب عظیم با یکدیگر شریک هستید حقیر گوید
که حق تعالی در این آیه شریفه بطریق حال و بال و نکال ظالمان را و آن شخص را که آنها را در دنیا
ترغیب بظلم و عصیان نموده اند و می نمایند بیان فرموده است که توضیح عز ذکره
ولیکن این قدر را حقیر عرض میکند که کسانی که با شیاطین انس شب و روز بخورند
و یکی را ندیم نام نهاده اند و دیگری را امیر و دیگری را وزیر و آنها را دوست
خود میشمارند و بمشورت آنها با خدا و رسول مخالفت نموده عصیان میورزند
و در خرابی بلاد و عباد خدا میکوشند و بر نفس خود و بر مردم ظلم و ستم میکنند
این آیه شریفه را ببینند و عبرت بگیرند و بدانند که فردا است که خواهند دانست
که این گروه با ایشان دشمن بوده اند و در روز قیامت از آن ندیمها و آن امیرها
و وزیرها بیزاری خواهند جست و از آن اظهار بیزاری چاره درد آنها و تخفیف در
در عذاب عذاب ایشان نخواهد شد و در دوزخ با یکدیگر شریک خواهند بود فاعتبروا یا اولی
الابصار آیه بیست هفتم ونادی اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد
وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربکم حقا

قالوا نعم

قالوا نعم فاذن مؤذن بینهم ان لعنة الله علی الظالمین الذین یصدون
عن سبیل الله و یبغونها عوجا و هم بالآخرة کافرون حاصل معنی آنست
که حق تعالی حکایت از اهل بهشت و دوزخ نموده و فرموده اند که بعد از آنکه اهل بهشت در بهشت
و اهل دوزخ در دوزخ قرار گیرند در آن هنگام اهل بهشت با اهل دوزخ میگویند
که بتحقیق که ما یافتیم آن نعمتها و حور و قصورها را که خدا بما وعده کرده بود
و آن وعدهها راست و حق بود پس آیا شما نیز یافتید آن عذابها و عقابهائی را
که خدا بشما وعده کرده بود پس اهل دوزخ در جواب اهل بهشت گویند که آری ما نیز یافتیم
وعدههای خدا را پس در آن وقت ملکی در میان اهل بهشت و اهل دوزخ ندا کند که لعنت
خدا و دوری از رحمت او بر ظالمان باد آن چنان ظالمانی که مردمان را باز
میداشتند از راه خدا و آن راه خدا و راه اطاعت او را با اعوجاج و نادرست
می پسندیدند یعنی ظلم کردن ایشان را سبب این بود که ایشان اقرار بروز جزا نداشتند
حقیر گوید که حق تعالی در این آیه شریفه فرموده است که علامت ظالمان و ستم
کاران لعنت که آنها با اینکه خود از راه هدایت و اطاعت خدا دور شده مردم را نیز
از راه خدا و اطاعت او باز میدارند و فرموده است که خدا لعنت کرده است

این ظالمان را و دلیل آیه شریفه ومن یلعن الله فلن تجد له نصیرا کسی را که خدا لعن کند
هرگز آن کس را یار و معین و شفیعی نخواهد بود که او را از عذاب و عقاب دنیا و آخرت
نجات دهد و این فقره اشاره باینست که چنین ظالمی را انبیا و اولیا و اوصیا و ملائکه
در محشر شفاعت نخواهند نمود و ما ان شاء الله تعالی در خاتمه کتاب در ذیل باب دوم تحقیق معنی
شفاعت را خواهیم نمود پس وای بر کسانی که بر نفس خود و در حقوق الله و بر مردم و در
حقوق الناس ظلم کنند و بدون توبه از دنیا بروند و ایشان را اصلا راه نجاتی نخواهد بود و توبه
نمودن از ظلم توبه نمودند چنانکه مکرر گفتیم اینست که اگر آن ظلم حق الله باشد از آن
بازگشت کند و اگر از حق الناس باشد حق مردم را بسوی ایشان برگرداند و لیکن خدای تعالی
فرموده است وعده خدا حق است اشاره است برد کسانی که انواع معاصی را
مرتکب میشوند و بدون توبه امید دارند که خدا از گناهان ایشان درگذرد و ایشان را
به بهشت برد و این کسان متمسک باین میباشند که ما بر خدا حسن ظن کاملی
داریم و میگویند که در حدیث است که هر کس که بر خدا حسن ظن داشته باشد
خدا او را به بهشت میبرد و ندانسته اند که مراد معصوم اینست که اگر کسی مرتکب
معصیتی بشود و بعد از آن توبه کند و یا صغیره از او سر بزند و یا حماقتی بکند

که کامل نبا

که کامل نباشد و خود را مستحق سزاوار دوزخ بداند پس بعد از آن با خود قرار دهد
که انشاء الله تعالی خدا بفضل و کرم خود مرا بهشت خواهد برد و یا مرا بدوزخ نخواهد برد و نه مراد از حسن ظن بخدا
اینست که کسی مرتکب معاصی بشود مثل شرب خمر و لواطه و قتل نفس و زنای محصنه
و غیبت و عقوق والدین و اخذ مال مردم بطریق ظلم و در عین ارتکاب این معاصی
حسن ظن بخدا داشته باشد که خدا او را با این معاصی بدون توبه به بهشت خواهد برد
زیرا که اگر مراد معصوم این باشد هر آینه باید که تکلیف منحصر باشد باینکه کسی را
حسن ظن بخدا باشد و باید که تکلیفات دیگر تمامی مهمل و عبث باشند
و هر عذاب و عقابی که خدا بعصیان وعده کرده است حق و مطابق واقع نباشد
بلکه وعده های خدا دروغ باشند و این مرحله لازم دارد که کسی اصلا از غضب خدا
اندیشه نداشته باشد و هر آینه باید که این مرحله در حق اهل مذاهب باطله
و در حق کفار نیز تحقق داشته باشد و اگر عمر و فرعون مثلا که آن سرکشی ها و طغیانها
و [illegible] حسن ظن بخدا داشته بودند خدا ایشان را عفو کرده باشد
و ایشان را نیز به بهشت برده باشد و حق تعالی در رد این گونه حسن ظن ها فرموده است که
فقالوا لن تمسنا النار الا ایاما معدودة قل اتخذتم عند الله

عهدا فلن یخلف الله عهده ام تقولون علی الله ما لا تعلمون
بلی من کسب سیئة واحاطت به خطیئته فاولئک
اصحاب النار هم فیها خالدون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است
که یهود گفته‌اند که بما نرسد و ما را فرا نگیرد آتش دوزخ مگر چند روزی
و فرموده اند که بگو ای محمد که آیا از خدا عهد و پیمانی گرفته اید که شما چند روز در عذاب
بکند و بعد از آن شما را به بهشت برد پس خدا از عهد خود تخلف نخواهد کرد و شما را
سوای آن چند روز عذاب نخواهد نمود یا اینکه از راه گمراهی بر خدا تهمت میزنید
و در حق او چیزی میگوئید که نفهمیده اید و فرموده است که آری هر کس که کسب معصیت
بکند و نقطه دل او سیاه شده باشد و یا از غضب خدا ایمن باشد پس این
گروه از اهل دوزخ میباشند و در آن آتش مخلد خواهند بود حقیر گوید
که مفسرین گفته اند که عقیدهٔ یهود این بود که حق تعالی ایشان را زیاده از چهل روز
که مدت گوساله پرستی آنها بود عذاب نخواهد کرد و در دوزخ بیش از آن
چهل روز نگاه نخواهند داشت و بعد از آن آنها به بهشت خواهند رفت و بعضی
از یهود گفته اند که چون مدت عمر دنیا هفت هزار سال است خدا ظلمه و عاصیان

یهود

یهود را در هر هزار سال یک روز عذاب خواهد کرد و این اعتقاد یهود هیچ حقیقتی
چیزی نبود و حال آنکه خدا ایشان را تهدید نموده است که این مظنهٔ شما غلط است
و هر کس که تمرد کند و عصیان بورزد او را به دوزخ می‌بریم و در آن دوزخ مخلد خواهد
بود و ما در این رساله ان شاء الله تعالی تحقیقات حسن ظن را به تفصیل بیان خواهیم
نمود آیه بیست هشتم یوم لا ینفع الظالمین معذرتهم ولهم
اللعنة ولهم سوء الدار حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که روز
قیامت آن چنان روزیست که عذر آوردن و اظهار پشیمانی نمودن
ظالمان را نفعی بحال ایشان ندارد و از برای ایشانست لعنت خدا و دوری از رحمت
او و مر ایشان راست بدی و نکبت در دنیا و آخرت آیه بیست نهم
الا لعنة الله علی الظالمین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند روز
قیامت که آگاه باشید ای بندگان من که من بر ظالمان و ستمکاران
لعنت کرده ام حقیر گوید که در این دو آیه شریفه نیز حق تعالی ظالمان را
تهدید فرموده است که لعنت و دوری از رحمت من برای ظالمانست و این
تهدید بجهت آنست که شاید آنها از خواب غفلت بیدار شوند و ترک ظلم

نموده توبه نمایند وظالمان از راه گمراهی اصلا از لعنت خدا باکی ندارند واز پیراز موعظهٔ
خدا بد عملی را ترک نمیکنند ولیکن اگر سلطانی یا حاکمی یکی از نوکران خود بگوید
که اگر فلان کار را بکنی من ترا معزول نموده از قرب حضور دور میسازم آن نوکر
از اندیشهٔ دوری از قرب سلطان واز ترس معزولی از منصب خود اصلا
نزدیک بآن کاری که سلطان نهی کرده است نمیشود بلکه اگر سلطان بآن
نوکر بگوید که فلان کار خلاف شرع را بکن والا ترا معزول واز حضور دور میکنم
البته آن کار را میکند وخود را بلعنت خدا سزاوار می نماید که سلطان او را
مغضوب ومنکوب ومعزول نسازد سبحان الله از نادانی وگمراهی این چنین شخص
آیهٔ سیم یا ایها الذین آمنوا لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل الا ان
تکون تجارة عن تراض منکم ولا تقتلوا انفسکم ان الله کان بکم رحیما
ومن یفعل ذلک عدوانا وظلما فسوف نصلیه نارا وکان ذلک
علی الله یسیرا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که ای کسانی که بخدا و
رسول ایمان آورده‌اید نخورید وبمصرف نرسانید اموال یکدیگر را در میان خود بطریق
باطل که عبارت از غصب وجریمه ودزدی وربا وغیر این باشد وفروختن

کما اخذ مال

که اخذ مال شما بر یکدیگر حرامست مگر اینکه آن اخذ از راه تجارت وتراضی طرفین وفروخت باشد
که باید شما یکدیگر را بقتل نرسانید بدرستیکه خدا بر شما مهربانست که شما را
از وبال این اعمال آگاه کرده است وفرموده است که اگر کسی مال مردم را بطریق
ظلم وبخلاف شرع بگیرد ویا مردم را بناحق وبظلم بکشد پس زود باشد
که آن کس را در آتش دوزخ در آوریم وعذاب کردن ظالمان وعقاب نمودن
ایشان بر خدا سهل وآسانست آیهٔ سی یکم ویوم یعض الظالم علی یدیه یقول
یا لیتنی اتخذت مع الرسول سبیلا یا ویلتی لیتنی لم اتخذ
فلانا خلیلا لقد اضلنی عن الذکر بعد اذ جاءنی وکان الشیطان
للانسان خذولا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که آن کسی که در دنیا
بر نفس خود وبر مردم ظلم وستم کرده است از کثرت حسرت وندامت
وپشیمانی دست های خود را در روز قیامت بدندان میگزد ومی خاید واز راه پشیمانی
میگوید که ای کاشکی که در متابعت پیغمبر خدا میگرفتم راه نجات را وگوید
که ای وای بر من کاشکی که من فلان کس را در دنیا دوست نمیگرفتم واو را
صدیق وخیرخواه نمی پنداشتم بدرستیکه آن دشمن دوست نما مرا گمراه

برای خود

گرد و در سنگلاخی که بسوی من آمده بود دلیل راه رستگاری در آن سنگلاخ
آن شقی مرا از بندگی خدا و راه درست باز داشت و فرموده است که شیطان
انس و جن مردم را مخذول و منکوب میکنند و ایشان را از قرب خدا دوری سازند حقیر گوید
که درین آیه شریفه کیفیت رسوائی حال ظالمان در روز قیامت و حسرت و ندامت
ایشان بیان شده است و حق تعالی از راه مهربانی مردم را آگاه کرده است
که هر کس که ایشان را بظلم وامیدارد و از راه خدا ایشان را دوری سازد آنکس دشمن
ایشانست اگرچه خود را در لباس دوستی درآورد پس سزاوار است
که مردم از دنیا از چنین دوستانی که در حقیقت دشمن میباشند دوری کنند
و ایشان را اطاعت ننمایند زیرا که اگر دوری نکنند و اطاعت ایشان نمایند
در روز قیامت از آن دوستی نمودن پشیمان خواهند شد و آن پشیمانی
سودی بحال ایشان نخواهد داشت آیه سوم فلما نسوا ما ذکروا
به فتحنا علیهم ابواب کل شیء حتی اذا فرحوا بما اوتوا اخذناهم
بغتة فاذا هم مبلسون فقطع دابر القوم الذین ظلموا والحمد لله
رب العالمین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که چون متمردان

عاصیان

و عاصیان و ظالمان فراموش کردند آن چیز را که بایشان پند داده بودیم و نصیحت
نموده بودیم دران وقت بگشادیم بر روی ایشان از راه استدراج درهای هر
راحتی و هر نعمتی را تا وقتی که بسیار شاد شدند بآن نعمتهائی که بایشان داده بودیم پس
آنوقت ناگاه فرا گرفتیم ایشانرا و در صدد مواخذه آنها بر آمدیم پس ناگاه از اعمال زشت
خود نادم و پشیمان شدند و مایوس کلی از برای آنها حاصل شد پس ریشه گروه ظالمان
قطع شد و سپاس مر خدای را سزاست که پروردگار عالمیانست حقیر گوید
که این آیه شریفه بر نکات و علامات بسیار مشتمل است و ما سه نکته را ذکر میکنیم
اول اینکه اگر درهای نعمت بر روی ظالمان و عاصیان باز شود و بایشان وسعت
روی نماید این مرحله دلیلست بر استدراج آنها نه دلیل بر خوبی آنها و هنگامی که
نعمت آنها بنهایت کثرت و وسعت برسد آنوقت باید مظلومان شادمان و امیدوار
باشند که هلاک و وبال و زوال ظالمان نزدیک شده است دوم اینکه بنعمت
و راحت دنیا مسرور و فرحناک شدن دلیل کراهت است سیم اینکه حق تعالی در دفع
ظالمان خود را حمد فرموده است و این مرحله دلیلست بر اینکه مردم نیز چون دیدند
که ظالمی دفع شد در آن هنگام خدا را شکر و حمد بکنند و بر ظالم لعنت بفرستند

وازخدا زیادتی عذاب او در انجا بخواهند وازینجاست که حدیث وارد که مرده‌های خود را یعنی اموات
مسلمانان را بخیر و خوبی یاد کنید و این آیه شریفه دلیلست بر انکه ظالمان را به بدی و زشتی
باید یاد کرد و چنان مستفاد میشود که ظالم در نفس الامر از مسلمانان محسوب نیست که
او را به بدی یاد نموده‌اند بلکه کسی از دفع او ملول بشود و هر کس که از هلاک شدن
ظالم مسرور بشود و شکر بکند ثواب برده است و هر کس که ملول بشود عصیان کرده است
پس چرا باید که کسی آنقدر نادان و بدبخت و بد عمل باشد که خدا و خلق در دفع او شکر
و حمد بکنند و چرا چنان نباشد که مردم بعد از فوت او افسوس بخورند و ملول بشوند و از برای
او طلب آمرزش بکنند آیه سی سیم وکذلک نولی بعض الظالمین بعضا
بما کانوا یکسبون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که ما مسلط میکردانیم
بعضی از ظالمان و ستمکاران را بر بعضی دیگر بسبب آنچه کسب کردند یعنی بسبب معاصی
و ستمهائی که بعضی از ظالمان مرتکب شدند ما از ایشان ظالم تری را بر ایشان مسلط نمودیم
حقیر گوید که در خبر است که خدا اکثر یاری میکند دین خود را واینکه ظالمی را بر ظالمی
دیگر مسلط میکند تا اینکه ظلم آن ظالم اول از بندگان رفع بشود پس ظالمان اگر از عذاب
روز قیامت نمی‌ترسند باری از این بترسند که چون ظلم ایشان بسیار شود

وطغیان

وطغیان نماید خدا ظالم دیگر را بر ایشان مسلط میسازد تا انتقام مظلومان را از ایشان
بکشد و ما بسیار شنیده‌ایم و دیده‌ایم که چون ظلم کسی شدت نموده است خدا ظالمی
دیگر را بر آنکس مسلط کرده است و ظالم دوم ظالم اول را ذلیل و خوار و بی اعتبار کرده است
آیه سی و چهارم ان المجرمین فی عذاب جهنم خالدون لا یفتر عنهم
وهم فیه مبلسون وما ظلمناهم ولکن کانوا هم الظالمین ونادوا یا
مالک لیقض علینا ربک قال انکم ماکثون لقد جئناکم بالحق
ولکن اکثرکم للحق کارهون ام ابرموا امرا فانا مبرمون ام یحسبون
انا لا نسمع سرهم ونجواهم بلی ورسلنا لدیهم یکتبون حاصل معنی
اینست که حق تعالی فرموده است که گناهکاران در عذاب دوزخ جاویدان خواهند
بود و سست نمیشود و کم نمیگردد عذاب و عقاب ایشان و آنها در دوزخ ناامید
و مأیوس از نجات یافتن خواهند بود و بعضی آنها در دوزخ مخلد خواهند بود و فرموده است
این مخلد بودن ایشان در عذاب و عقاب از ما نیست که ما بر ایشان ظلم و ستم نمودیم
بلکه ایشان خود بر نفسهای خود ظلم و ستم کرده‌اند بسبب ظلم خود این عذاب و عقاب را
برای خود آماده نموده‌اند و فرموده است که آن ظالمان از شدت آلام عذاب بمالک

دوزخ التماس کنند و گویند که ای مالک از خدا درخواست کن که ما را مرگ بدهد
تا ازین عذابها خلاص شویم پس مالک دوزخ در جواب ایشان گوید که از برای شما خلاصی
و نجاتی نیست و باید که شما در دوزخ مکث و درنگ دائمی داشته باشید
و فرموده است که بتحقیق که ما فرستادیم بسوی شما سخنان حق ولکن حق را
و بسیاری از شما از شنیدن سخن حق و از عمل کردن بآن اکراه داشتند
و فرموده است که نه چنانست که ظالمان و عاصیان همان از اطاعت حق اکراه
داشتند بلکه ایشان اصرار و ابرام نیز بر عدم اطاعت و بر شنیدن حق داشتند
و ما نیز امر خود در تلافی مکر ایشان اصرار و ابرام بر معاصی داشتند در عذاب
نمودن ایشان اصرار و ابرام داریم و فرموده است که آیا آن ظالمان و عاصیان
گمان میکنند که ما سخنان پنهانی و نجوای ایشان را نمیشنویم آری ما آن سخنان
پنهانی ایشان را میشنویم و فرشتگان ما که بر ایشان موکل میباشند نیز
آن سخنان ایشان را میشنوند و مینویسند حقیر گوید که حق تعالی درین آیه
شریفه چیزی از تهدید عاصیان و ستمکاران فروگذاشت نفرموده است لیکن
کسانی که از شنیدن سخن حق اکراه دارند و بر ظلم و ستم و عصیان ابرام مینمایند آنکسان

باین آیه

باین آیه شریفه نظر نمایند و اگر هوش دارند فکر آن روز را بکنند که حق تعالی نیز در عذاب
و عقاب ایشان ابرام و اصرار خواهد فرمود آیه سی چهارم وتری الظالمین لما
رأوا العذاب یقولون هل الی مرد من سبیل وتریهم یعرضون
علیها خاشعین من الذل ینظرون من طرف خفی وقال الذین آمنوا
ان الخاسرین الذین خسروا انفسهم واهلیهم یوم القیمة الا ان
الظالمین فی عذاب مقیم حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که ای حبیبی
تو ای محمد ظالمان و ستمکاران را در روز قیامت آن هنگام که علانیه
عذاب را ببینند گویند که آیا برای بازگشتن و عود نمودن ما بسوی دنیا هیچ
راهی هست و می بینی تو ایشان را که وانموده شوند بآتش دوزخ در حالتی که
آنها نهایت فروتنی و عجز نمایند و از شدت ترس و خوف بسوی آتش دوزخ
بزیر چشم پنهانی نگاه میکنند و در آن وقت کسانی که ایمان بخدا و رسول و روز
جزا آورده بودند بایشان گویند که براستی که زیانکاران کسانی اند که در معامله
روز قیامت در حق نفسهای خود و در حق اهل بیت و عیال و خویشان خود زیان
و خسران نموده اند پس آگاه باشید و بدانید که ظالمان و ستمکاران در عذاب

دوزخ مخلد خواهند بود **حقیر گوید** که ظالمان و ستمکاران نظر باین آیهٔ شریفه نمایند
دنیا هنوز نمرده‌اند و بعذاب ابدی گرفتار نشده‌اند اگر بر درستی خود بنمایند و فرصت را
غنیمت بشمارند و خیال کنند که ایشان را بدوزخ برده‌اند و التماس کرده‌اند که آنها را بدنیا
برگردانند چنانکه التماس آنها را قبول کرده است و ایشان را بدنیا برگردانیده است
پس در صدد اطاعت و تلافی عصیانهائی که کرده‌اند برآیند آیهٔ سی و ششم

ولا تتبع اهواء الذين لا يعلمون انهم لن يغنوا عنك من الله
شيئا وان الظالمين بعضهم اولياء بعض والله ولي المتقين

حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول فرموده‌اند که متابعت مکن هوای
نفس و خواهشها و آرزوهای کسانی را که از دانشمندی و طریقهٔ علم دین
اطلاع ندارند بدرستیکه بر فرضی که تو متابعت هوای نفس آنها را بکنی پس اگر خدا
خواهد که ترا عذاب بکند ایشان آن عذاب را از تو دفع و منع نتوانند نمود و بدرستیکه
ظالمان و ستمکاران بعضی دوست بعضی دیگرند و خدا دوست پرهیزکاران است
حقیر گوید که درین آیهٔ شریفه حق تعالی حضرت رسول را از متابعت ظالمان
نهی فرموده است و فرموده است که هر کس که ظالم را دوست بدارد و آنکس نیز از ظالمان است

و فرموده است

و فرموده است که من دوست پرهیزکارانم پس کسی که عقل و هوش دارد باید
که با ظالمان دوستی ننماید و از ایشان تا ممکن است دوری نماید و هم گرد مرتکب ظلم نشود
و طریقهٔ پرهیزکاری و تقوی را شعار خود بسازد تا هم از عذابهای دنیا و آخرت محفوظ باشد
و هم خدا را با خود دوست نماید آیهٔ سی و هفتم **ومن اظلم ممن منع مساجد الله**
ان يذكر فيها اسمه وسعى في خرابها اولئك ما كان لهم ان يدخلوها
الا خائفين لهم في الدنيا خزي ولهم في الاخرة عذاب عظيم
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که کیست ظالم تر و ستمکارتر از کسی که
منع کند مردم را از دخول مساجد و از نماز گذاردن و ذکر خدا نمودن در آنها و آنکس
سعی نماید در معطل گذاشتن و خراب شدن آنها و از برای این چنین کسان نیست
مگر اینکه خدا ایشان را چنان مغلوب و منکوب خواهد ساخت که خود داخل آن مسجدها
که مردم را از دخول آنها منع میکردند نتوانند شد مگر با ترس و خوف و از برای
این منع کنندگانست در دنیا خواری و ذلت و در آخرت عذابی دردناک
حقیر گوید که مفسرین در سبب نزول این آیهٔ شریفه تعمیم داده‌اند و آن را شامل مسجد الحرام و غیر
آن دانسته‌اند و ما در بعضی از بلاد دیده‌ایم که فلان کس که ظاهراً در لباس علم است

ودر باطن از منافقانند فلان مؤمنی را که منظور نظر است که در مسجدی از مساجد نماز کند منع از نماز
کردن نموده است بلکه مریدان آن فاسق بقصد آزار نمودن آن مؤمن را نموده اند بلکه آزار نیز
کرده اند و نیز شنیده ایم که بعضی از بزرگان اهل دنیا چون دیدند که فلان فقیه یا فلان
مؤمن که در فلان مسجد نماز میگذارد و مردم اجماع بر پیروی آن پیش نماز میکنند
پس آن ظالم اندیشه نموده است که مبادا آن فقیه از کثرت اجتماع مردم مطاعش
شده بر آن ظالم تفوق جوید و باز از ظلم او کاسته شود پس آن ظالم آن فقیه یا آن
مؤمن را از نماز جماعت و از مسجد منع نموده است و لهذا آن ملای فاسق و آن بزرگ
که مردم را از نماز مسجد منع میکنند هر دو بمدلول این آیه شریفه از ظالمان شدید الظلم
میباشند و حقیر این آیه شریفه را درین رساله بجهت آن ایراد نمودم تا معلوم شود
که مراد غرضی باحکام و ظالمان که از غیر سلسله ملا میباشند نیست بلکه هر کس که در رویه
ودر محل خود ظالم و ستمکار باشد مغضوب و ملعون درگاه خداست
چه آن ظالم ملا و عالم باشد یا حاکم یا رئیس یا بقال و بانان و اولیا یا سایر مردم چنانچه
در مقدمه بیان شد آیه سی هشتم وکم اهلکنا من قریة بطرت
معیشتها فتلک مساکنهم لم تسکن من بعدهم الا قلیلا وکنا نحن

الوارثین

الوارثین وما کان ربک مهلک القری حتی یبعث فی امها رسولا
یتلوا علیهم آیاتنا وما کنا مهلکی القری الا واهلها ظالمون
حاصل معنی آنست که حق تعالی از برای تنبیه و تهدید متمردان و ظالمان فرموده است که بسیار
هلاک نمودیم بعقوبات خدائی قریه هائی را که از کثرت نعمت شادی و طرب بودند که ناز
خود میکردند مثل قوم عاد و ثمود و قوم فرعون و سایر ظالمان پس اینست جاها و مسکن
و مقام های آنها که بعد از هلاک شدن آنها در آن مساکن و مقام ها کسی ساکن نشده است
مگر اندکی و قلیلی از مردم و فرموده است که ما وارث مکانهای ایشان میباشیم
و نیز باشد پروردگار تو ای محمد هلاک کننده قریه ها تا اینکه برانگیزد و نفرستد
در شهرهائی که مرجع آن قریه هاست پیغمبری که بخواند بر اهل آن قریه ها و شهرها آیات
کتاب ما را و نیستیم ما هلاک کننده شهرها و قریه ها و ویران نمی نمائیم آنها را مگر که
آنها ظلم کننده و ستمکار باشند حقیر گوید که شک نیست که تمامی اهل بلادی
که خدا آنها را هلاک کرد ظالم و عاصی نبودند بلکه در میان آنها مؤمن نیز بسیار بوده
که آن مؤمنان نیز بشومی ظالمان هلاک شده اند چنانچه قبل ازین در قصه قوم شعیب
ذکر نموده ایم پس عاقل آنست که تا ممکن باشد بهر تدبیری که هست از باب امر بمعروف

و نهی از منکر ظالمان را از ظلم منع نماید و در صورتی که از منع او ثمری حاصل نشود تا ممکن است
از آن دیاری که ظلمه ساکن میباشند فرار کند که از شومی آنها او نیز ببلا مبتلا نشود و در خبر است
که چون حکام در حکم خود ظلم و جفا کنند خدا باران قطع میکند و مردم بقحطی و تنگی مبتلا
میشوند و از این قبیل اخبار بسیار است که دلالت دارند که بسبب ظلم و عصیان
بعضی مردم بعضی دیگر نیز ببلا مبتلا میشوند آیه سی ام ومن الناس من یتخذ من دون
الله اندادا یحبونهم کحب الله والذین آمنوا اشد حبا لله ولو
یری الذین ظلموا اذ یرون العذاب ان القوة لله جمیعا
وان الله شدید العذاب اذ تبرأ الذین اتبعوا من الذین
اتبعوا ورأوا العذاب وتقطعت بهم الاسباب
وقال الذین اتبعوا لو ان لنا کرة فنتبرأ منهم کما تبرءوا منا کذلک
یریهم الله اعمالهم حسرات علیهم وما هم بخارجین من النار حاصل معنی آیت
که حق تعالی فرموده اند که بعضی از مردم آن کسانی اند که برای خود غیر خدا دوستان و همتایان
و مطاعان گرفته اند و ایشان بزرگان و مطاعان و دوستان خود را چنان
دوست میدارند که دوستان خدا را با آن اندازه دوست میدارند و کسانی که ایمان

کامل دارند دوستی ایشان بخدا محکم تر و سخت تر است از دوست داشتن مردم بدیگران
و چون ظالمان و ستمکاران عذاب خدا را معاینه ببینند آنوقت یقین کنند که
تمامی قوت و قدرت مر خدای را بوده و میباشد و کسی را در مقابل خدا اصلا قوت
و قدرتی نیست که عذاب خدا را از ایشان دفع کند و در ان هنگام آنها خواهند
دانست که عذاب خدا بسیار سخت است و در آن وقت که عذاب خدا را معاینه
ببینند و از علاج و دفع آن عاجز باشند و راه حیله و چاره از ایشان منقطع شده
باشد آن بزرگان و مطاعان از تابعان و مطیعان خود بیزاری و دوری جویند پس مطیعان
و تابعان آن بزرگان چون ببینند که بزرگان از ایشان بیزاری میجویند و از متابعت
آنها خیلی پشیمانی میکنند و در آن وقت آن تابعان گویند که ای کاشکی ما را بازگشت
بدنیا باشد تا ما نیز از این بزرگان بیزاری بجوییم چنانکه امروز ایشان از ما بیزاری جستند
و در آن وقت خدا اعمال آنها را در نظر آنها چنان مینمایاند تا اینکه چون اعمال زشت خود را
ببینند حسرت و ندامت ایشان زیاده گردد و تابعان و مطیعان تمامی
در دوزخ خواهند بود و از برای ایشان خلاصی از آتش دوزخ نخواهد بود حقیر گوید
که آنکسانیکه امروز در خرابی دین و اخذ مال مسلمین و در تمرد نمودن از فرمودهٔ الله تغییر

با یکدیگر اتفاق دارند و یکی مطاع و دیگری مطیع است و مطاع معاونت مطیع بر مردم
ظلم و ستم میکند و مطیع بسبب وابستگی او با آن مطاع بقوت و شوکت او آتش ها
روشن می نماید و مردم را میسوزانند و آن مطاع و مطیع هر دو در شب و روز در تدبیر آزار
و الم اهل اسلام و جلب نفع خود میباشند و حیله و تدبیرات در تحصیل قوت
و قدرت خود میکنند فردا است که بمضمون این آیه شریفه اتفاق آنها مبدل بنفاق
خواهد شد و از یکدیگر بیزاری خواهند جست و نزاعها با یکدیگر خواهند کرد و این حیله ها
و تدبیرهائی که در امور دنیاداری میکردند در آنجا بکار نخواهد رفت و از اعمال خود همگی
پشیمان خواهند شد و آن پشیمانی را سود بحال ایشان نخواهد بود و هرگز از آتش
دوزخ خلاصی نخواهند داشت پس بهتر اینست که از خواب غفلت بیدار شوند و توبه
نمایند و در فکر چاره آن روز باشند و لیکن حق تعالی فرموده است که از برای این ظالمان
و مطیعان ایشان از دوزخ خلاصی نیست زیرا که آن مطاعان خود را واجب الاطاعه
میشمارند و اگر مطیعان از فرموده ایشان تخلف بورزند نهایت تغیر را بر مطیعان
میکنند که اولی بود که خدا چرا از حکم و فرموده ما تمرد ورزیدید و مطیعان نیز
مطاعان را چنان اطاعت میکنند که سزاوار بود که خدا را در آن مرتبه و بآن

اندازه

اندازه متابعت و اطاعت بکنند پس هر یک از مطیع و مطاع در مرحله شرک خفی
میباشند و مشرک باید که در دوزخ مخلد باشد و ما بسیاری از مردمان را دیده ایم
که نماز و سایر عبادات ابتداء جرمی نمیدانند بلکه عبادات را ترک میکنند که امری که
از بزرگان بایشان محول شده است آن امر را انجام دهند که تقرب در نزد بزرگان
حاصل نمایند و حال آنکه اصل آن امر معصیت و باعث غضب خداست و این آیه
شریفه بدون کم و زیاد در شان این چنین کسان نازل شده است ای کاشکی که این
مردم گوش شنوا و دیده بینا پیدا کنند و این آیات و احکام را میدیدند و بگوش جان
می شنیدند و نگاه بر خود میکردند این آیه جمله کیف یهدی الله قوما
کفروا بعد ایمانهم و شهدوا ان الرسول حق و جاءهم البینات
والله لا یهدی القوم الظالمین اولئک جزاؤهم ان علیهم لعنة الله والملائکة
والناس اجمعین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که چگونه خدا هدایت
میکند و بسوی حق میرساند گروهی را که کافر شدند بخدا و تمرد ورزیدند از اطاعت
و پیروی امر و نهی او بعد از آن که ایمان بخدا آورده اند و شهادت دادند که رسول خدا
برحق است و بعد از انکار آمده بود بسوی ایشان آیات قرآن و هذا المطلوب و معجزات حق

برسانند گروه ظالمان وستمکاران را واین گروه بجزاء وپاداش اینست که برایشان
لعنت خدا ولعنت ملائکه ولعنت تمامی مردمان حقیر گوید که در این آیه شریفه
اشاره است بلکه تصریح است باینکه اگر کسی دلایل توحید ونبوت برخورد واحکام
شرع بگوشش رسیده باوجود آن تمرد از حکم خدا بکند آنکس مرده ومطعون خدا
ورسول وملائکه ومؤمنان خواهد بود وکسی که مرده وایشان را کشته هرگز رستگار وسایر مردمان
نخواهد شد واز نجات که اگرچه گنهکار تمامی در جزای اعمال خود معاقب خواهد بود
ولکن جزای گناه علما بمراتب بدتر است از جزای کسی که علم ندارند وحلال
وحرام را از دیگران تمیز ندادند وبدلیل تفصیلی خدا را نشناخته اند بلکه خدا
شناسی ایشان بدلیل اجمالی وعبادات ایشان محض تقلید است ولکن بدلیل
آیات واخباری که در این رساله ذکر نمودیم عامی ظالم وعالم ظالم اگر بدون توبه وعالم ظالم
از دنیا بروند هر دو مرده ومطعون درگاه خدا میباشند وهر دو در دوزخ مخلد خواهند
بود وآیه چهل یکم فلما جاء امرنا جعلنا عالیها سافلها وامطرنا علیهم
حجارة من سجیل منضود مسومة عند ربك وما
هی من الظالمین ببعید حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که پس آنوقتی

که مقدر شد

که مقدر شده ووقت آمد حکم ما بر قوم لوط گردانیدیم زیر شهر وبلده ایشان را
زیر وزبر آن را زیر وزبر گون ساختیم بلده ایشان را وبباراندیم بر آن بلده
وبر اهل آن بلده سنگها از گل سخت که مثل آجر بودند وآن سنگها پی
در پی ومتعاقب یکدیگر فرود می آمدند در حالی که آن سنگها در خزانه علم پروردگار
نشان کرده بودند بخطها ونقطه های سیاه وسفید ومثل این عذاب قوم لوط
از ظالمان وستمکاران دور نیست حقیر گوید که در کتاب کافی از حضرت
امام محمد باقر مرویست که معنی فقره آخر این آیه شریفه اینست که اگر از امت محمد
وظلم وستم کسی مثل قوم لوط مرتکب لواطه وسایر معاصی بشود از برای آنکس نیز عذابی
مثل عذاب قوم لوط خواهد بود واز حضرت صادق علیه السلام مرویست که کسی
تا هنگام مردن اصرار کند بر عمل قوم لوط یعنی بر لواطه نمیرد آنکس نخواهد
مرد مگر اینکه خدا سنگی از آن سنگهائی که بر قوم لوط فرستاد برای آنکس
بهمان سنگ بمیرد ولکن کسی نبیند که خدا آنکس را بآن سنگ هلاک
کرده است واز حضرت رسول مرویست که چون قوم لوط مرتکب عمل لواطه
شدند زمین چندان بدرگاه خدا گریه کرد که اشکش بعرش خدا رسید

پس حق تعالی بغضب آمد و با آسمان امر فرمود که سنگ بر ایشان ببارد و بزمین امر کرد
که ایشان را فرو برد و نیز از آنحضرت مرویست که آن جناب از جبرئیل پرسید
که این ظالمانی که خدا فرموده است که بلای قوم لوط از ایشان دور نیست کیستند
پس جبرئیل عرض کرد که ایشان ظالمان امت تواند و هیچ ظالمی نخواهد بود
از امت تو مگر اینکه با آن ظالم خواهد بر خورد سنگی و بآن سنگ خواهد مرد حقیر
گوید که این حدیث نبوی عموم دارد و شامل هر ظالمی از امت رسول میباشد
چه ظلم آن ظالم لواطه باشد و چه غیر لواطه آیهٔ چهل دویم ولا ترکنوا الی
الذین ظلموا فتمسکم النار وما لکم من دون الله من اولیاء
ثم لا تنصرون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که دوستی و اندک میلی مکنید
بسوی ظالمان و ستمکاران پس بسبب میل نمودن شما بایشان آتش دوزخ
شما را فرا خواهد گرفت و از برای شما بغیر از خدا دوستانی نیستند و نخواهند بود
که آن دوستان توانند شما را از آتش دوزخ نجات بدهند پس شما در آن وقت
یاری کرده نشوید و از برای شما شفیعی نخواهد بود حقیر گوید که در کتاب
کافی از حضرت صادق ع مرویست که مراد از میل و اعتماد نمودن بسوی ظالم

که باعث دخول

که باعث دخول دوزخ میشود اینست که کسی حیات ظالم را آنقدر نخواهد که آن ظالم
دست در کیسه خود کند و چیزی در آورد و با کسی بدهد پس این آیهٔ شریفه و این حدیث
شریف نهایت تهدید را دارند در میل نمودن بسوی ظالمان و در صورتی که بظالم
فی الجمله میل نمودن را جزا آتش دوزخ باشد پس عذاب خود آن ظالم چه خواهد بود
و نیز در صورتی که میل نمودن بظالم را دوزخ سزا باشد پس سزای کسی که ظالم را
اعانت کند چه خواهد بود آیهٔ چهل سیم وان منکم الا واردها کان
علی ربک حتما مقضیا ثم ننجی الذین اتقوا ونذر الظالمین فیها جثیا
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که هیچ کس از شما نیست مگر اینکه البته وارد دوزخ میشود
و بدان ای محمد که این وارد شدن همه کس بر دوزخ بر سبیل حتمیت و حکم از جانب
پروردگار تو شده است پس بعد از ورود دوزخ پرهیزکاران و مؤمنان را ما
نجات دهیم و بگذاریم در آن آتش دوزخ ظالمان و ستمکاران را در حالتی
که از شدت عذاب بجای بزانو در آمده باشند حقیر گوید که مراد از ورود
دوزخ بنا بر قولی اینست که هر کسی در اطراف دوزخ حاضر میشود چنانچه مردم بر سر
چشمهٔ آبی حاضر میشوند و بنا بر قول دیگر چون پل صراط بر روی دوزخ کشیده شده است

همه کس باید از روی آن پل بگذرند لهذا باید که هر کس این اعتبار دارد دوزخی نشوند
پس هر کس که پاک است آتش دوزخ باو ضرر نخواهد رسانید و بآسانی از آن عقبه نجات
خواهد شد و هر کس که عاصی باشد البته در دوزخ خواهد افتاد و اینکه حق تعالی فرموده
که ظالمان در دوزخ بزانو در آمده باشند مراد اینست که ظالمان از شدت عذاب
و از بی حالی قوه و طاقت ایستادن ندارند پس القعود بزانو در آیند آیه
چهل چهارم ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون
انما یؤخرهم لیوم تشخص فیه الابصار مهطعین مقنعی
رؤسهم لا یرتد الیهم طرفهم وافئدتهم هواء حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده ای محمد گمان مکن که اینکه ظالمان را یک دو روزی در دنیا مهلت است
این مهلت از راه اینست که خدا از عملهای زشت ایشان غافلست بلکه اینکه خدا از عملهای
زشت ایشان غافل نیست ولیکن عذاب آنها را تأخیر انداخته است از برای آن
روزی که در آن روز خیره بشود چشمهای آن ظالمان در حالتی که ایشان شتابند
بسوی اسرافیل که ایشان را در صحرای قیامت ندا کند و ایشان در آن روز سرهای
خود را از راه حیرت و حسرت ببالا برداشته باشند و از راه استیلا(?)

[illegible]

و از شدت خوف چشمهای آنها بسوی خودشان برنگردد یعنی اصلا اطراف چشم را نمی‌بندند و دلهای
ایشان از راه وحشت و دهشت از ادراک و فهم خالی باشد یعنی اصلا چیزی
حالی آنها نشود حقیر گوید که رسوائی حال ظالمان از این آیه شریفه در نهایت وضوح
معلوم است و اگر کسی فی الجمله هوش داشته باشد و بمضمون این آیه شریفه
برخورد و خدا را در این مقال صادق بداند هرگز مرتکب ظلم نمیشود پس کسانی که بعد از
دیدن و شنیدن این آیه شریفه باز بر ظلم کردن اصرار دارند گویا آنها خدا را در این
مقال صادق نمیدانند و این خطاب را افسانه می‌پندارند آیه چهل پنجم وانذر
الناس یوم یأتیهم العذاب فیقول الذین ظلموا ربنا اخرنا الی اجل
قریب نجب دعوتک ونتبع الرسل اولم تکونوا اقسمتم من قبل ما
لکم من زوال وسکنتم فی مساکن الذین ظلموا انفسهم وتبین
لکم کیف فعلنا بهم وضربنا لکم الامثال وقد مکروا مکرهم
وعند الله مکرهم لتزول منه الجبال فلا تحسبن الله
مخلف وعده رسله ان الله عزیز ذو انتقام یوم تبدل
الارض غیر الارض والسموات وبرزوا لله الواحد القهار

وان کان مکرهم

وتری المجرمین یومئذ مقرنین فی الاصفاد
سرابیلهم من قطران وتغشی وجوههم النار لیجزی الله کل
نفس ما کسبت ان الله سریع الحساب هذا
بلاغ للناس ولینذروا به ولیعلموا انما هو اله
واحد ولیذکر اولوا الالباب حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که ای محمد بترسان
و تخویف نما و آگاه کن مردمان را از آن روزی که بیاید بسوی ایشان عذاب که عبارت
از روز موت و روز قیامت است پس در آن روز ظالمان و جفاکاران از
ندامت و پشیمانی بگویند که پروردگارا ما را چند روزی مهلت بده و بدنیا برگردان
تا بکار طاعت و اجابت کنیم آن چیزی را که تو ما را بسوی آن خوانده و آن چیز را
از ما خواسته و تا اینکه متابعت کنیم پیغمبران ترا پس بعد از این تمنای آنها حق تعالی
در جواب ایشان خطاب میفرماید که آیا شما همان نیستید که در دنیا قسم
میخوردید که از برای شما نعمت و قدرت و سلطنت و حیات شما زوالی نخواهد بود
و حال اینکه شما ساکن بودید در جاها و مقامهای کسانی که ظلم بر نفسهای خود کرده
بودند و دانسته بودید و بر شما ظاهر شده بود که ما بر آن ظالمان چه کردیم و ایشان را

چگونه

چگونه هلاک نمودیم و ما مثلها زدیم از برای شما از حکایات ایشان و به درستیکه آن ظالمان
کوششها نمودند در مکر و حیله با آنچه نهایت مکر و حیله ایشان بود و نزد خداست
باطل کردن و جزای آن مکرها اگرچه مکر ایشان به نهایتی باشد که از جا در آورد
کوهها را پس گمان مکن ای محمد که خدا وعده که به رسولان خود داده است تخلف
بنماید به درستی که خدا غالب است بر همه چیز و بر هر کسی و خدا انتقام کشنده است
میکشد از ظالمان در روزی که متبدل میشود زمین بغیر این زمین و آسمانها
بغیر این آسمانها و ظاهر میشوند و بیرون آیند مردم از قبرها برای محاسبه
در نزد خداوند یگانه قهار و خواهی دید تو ای محمد در آن روز گناهکاران را بسته
بزنجیرها و بندها و غلها در حالیکه پیراهنهای آنها از مس گداخته باشد
و فرا گرفته باشد روی آنها را آتش دوزخ و این عذابها برای آنست
که خدا جزا دهد هر نفسی را با آن چیزی که آن نفس برای خود کسب کرده است
و ذخیره نموده است به درستیکه خدا زود حساب کننده است
بطریقی که تمام اهل محشر را بیک هنگام حساب میکند و رسیدن بحساب
یکی مانع از رسیدن بحساب آن دیگری نمیشود و این قرآن با این آیات

کفایت میکند مردم را در پند دادن و اینکه بترسانند آنها را از روز واپسین و از عذاب خدا
و این پندها را برای این بیان فرمودیم که تا مردم بدانند که بدرستیکه خداوند عالم
یکیست و تا پند بگیرند صاحبان ادراک عقل و از مناهی باز ایستند
و باوامر قیام نمایند و مرتکب منهیات نشوند حضرت گوید که حق تعالی درین
آیات شریفه نیز حرفی از نصیحت و تهدید ظالمان فرو گذاشت نفرموده است
و دلالات و علامات این آیات بسیار است و ذکر آنها درین کتاب مختصر
مناسب نیست آیه چهل و ششم قل ارأیتکم ان اتیکم عذاب الله بغتة
او جهرة هل یهلك الا القوم الظالمون حاصل معنی اینست که حق تعالی حضرت
رسول فرموده اند که بگو ای محمد بعاصیان و ظالمان که چه خواهید کرد اگر عذاب خدا در دنیا بیاید
بسوی شما ناگهان و بیرون مظنه و گمان و یا عذاب خدا بسوی شما آشکار بیاید
و آیا بعذاب خدا هلاک و گرفتار میشود دیگر کسی که ظالم و جفا کار باشد
حضرت گوید که حق تعالی درین آیه شریفه عذاب و عقاب دنیا و آخرت را منحصر
ساخته است بظالمان و چنانچه سابق برین عرض شد که هیچ معصیتی خارج
از ظلم نیست زیرا که هر معصیت کننده در مرحله ظلم بر نفس خود کرده است

بازغرخود

بازغر خود اید آیه چهل و هفتم ذلك بان الله لم یك مغیرا نعمة انعمها
علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم وان الله سمیع علیم
کدأب آل فرعون والذین من قبلهم کذبوا بآیات
ربهم فاهلکناهم بذنوبهم واغرقنا آل فرعون وکل کا
نوا ظالمین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که ما این عذابها و عقابها که
کافران و ظالمان را مرتب مقرر نمودیم بسبب این بود که ایشان حالات
خود را تغییر دادند و بدرستیکه خدا تغییر نمیدهد هیچ نعمتی را که بقومی داده باشد
چه آن نعمت دولت باشد و چه عزت و چه صحت و چه راحت و چه خوردنی
و چه پوشیدنی و جز اینها مگر اینکه آن قوم تغییر بدهند و عوض و بدل نمایند آن حالت
زشتی را که مقارن نفسهای ایشانست بحالتی بدتر از آن و یا تغییر بدهند حالت
خوب را بحالت بد و بدرستیکه خدا شنوا و داناست باقوال و افعال مردم
و این تغییر دادن حال که باعث وبال است مثل عادت قوم فرعون
و آن کسانیست که پیش از قوم فرعون بودند و آنها آیات و احکام کتاب
پروردگار خود را تکذیب کردند پس ما هلاک کردیم ایشان را بسبب

کناهان ایشان و ما غرق نمودیم آل فرعون را و حال اینکه تمامی آنها چه قوم فرعون و چه
غیر ایشان ظلم کنندگان بودند و ما آنها را باین بلاها مبتلا نمودیم حقیر گوید
که حق تعالی درین آیهٔ شریفه بیان فرموده است که ظلم و ستم و جزای آن مخصوص بقوم
فرعون نداشت و ندارد بلکه هر کس که مثل آنها از فرمودهٔ خدا و رسول او تمرد نورزد
آن کس نیز در هلاک شدن و عذابهای دنیا و آخرت مبتلا گردید مثل قوم فرعون او خواهد بود
آیهٔ چهل هشتم ولقد اهلکنا القرون من قبلکم لما ظلموا وجاءتهم ر
سلهم بالبینات وما کانوا لیؤمنوا کذلک نجزی القوم
المجرمین ثم جعلناکم خلائف فی الارض من بعدهم لننظر حاصل معنی اینست کیف تعملون
که حق تعالی فرموده اند که بدرستیکه ما هلاک نمودیم اهل قرنهائی که پیش از شما
در دنیا بودند در وقتی که آنها ظلم و ستم کردند و حال اینکه آمده بود بسوی آنها
پیغمبران ایشان با حجج و براهین و ایشان ایمان نیاوردند و خدا و رسولان او را
اطاعت نکردند و ما همچنانکه عاصیان و ظالمان اهل قرنهای سابق را در جزای اعمال
ایشان هلاک کردیم همچنان جزا میدهیم و هلاک میسازیم گروه عاصیان
و ظالمان و گناهکاران دیگر را پس ما بعد از هلاک نمودن اهل قرنهای گذشته

شما

شما را خلیفه گردانیدیم در زمین تا ببینیم که شما چگونه عمل خواهید کرد آیا مثل ظالمان
اهل قرنهای سابق رفتار خواهید کرد و عصیان خواهید ورزید و مستوجب
عذابها و عقابها و بلاها خواهید شد یا برخلاف آنها خدا را اطاعت خواهید
نمود تا خیر دنیا و آخرت بشما برسد حقیر گوید که حق تعالی تمامی بلاها و عذابهای
اهل قرنهای سابق را مستند بظلم کردن آنها نموده است و اینکه حق تعالی فرموده است
که ما شما را خلیفه و جانشین آن ظالمان نمودیم تا ببینیم که از شما چه عملها خواهد سر زد
مراد این نیست که خدا قبل از صدور فعل اطلاع و علم ندارد که شما عاصی خواهید بود
یا مطیع بلکه مراد اینست که بدلیل آیهٔ شریفه لیهلک من هلک عن بینة
ویحیی من حی عن بینة خداوند عالم بر حیوان نعمت حیات و سایر نعمتها را
داده است و آنها فاعل مختار نموده است تا بعد از عصیان ورزیدن ایشان
بر خدا حجتی نباشد و بر خدا بحث نکنند که چرا ما را بدوزخ برده و دیگران را ببهشت در قیامت
و تحقیق این مقام طولی دارد و این رساله گنجایش تفصیل آن را ندارد و در رساله
تحفة الامر بین الامرین مسئله را فی الجمله تفصیل داده ایم اگر کسی خواهد که حقیقت حال را بداند
بآن رساله رجوع کند و ما نظیر این آیهٔ شریفه و نظیر این تحقیق را قبل ازین ذکر نمودیم

و چون مقام تفاوت دارد پس در حقیقت تکرار نیست آیه چهل هفتم ولولا کلمة
الفصل لقضی بینهم وان الظالمین لهم عذاب الیم تری الظالمین مشفقین
مما کسبوا وهو واقع بهم حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که اگر نه این بود
که ما مکافات و عذاب ایشان را بروز قیامت گذاشته بودیم و اگر نه این بود
که از برای روز قیامت موعدی مقرر فرموده بودیم هر آینه حکم میشد در میان ظالمان
و مظلومان و در میان مومنان و فاسقان و به درستی که از برای ظالمان و ستمکاران
عذاب دردناک آماده است و می بینی تو در روزی که عذاب خدا نازل بشود آن ظالمان
را که هراسان و ترسانند تو و از اندیشه جزای اعمال زشتی که از ایشان
سرزده است و حال آنکه رسیدن ایشان در آن روز ثمری ندارد و جزای اعمال
ایشان که عذاب الیم است بر ایشان واقع خواهد شد حقیر گوید که مراد آنست
که اگر بمقتضای حکمت از برای قیامت و از برای مکافات عمل موعدی مقرر نفرموده
بودیم هر آینه ظلم هر ظالمی را رفع میکردیم و بر او بلاها نازل می نمودیم و این مرحله
لازم داشت که نظام عالم بر هم بخورد و قیامت بر پا شود و حال آنکه
بمقتضای حکمت وقت قیام قیامت حالا نیست و از اینجاست که در خبر است که حضرت

ابراهیم

ابراهیم علی نبینا وعلیه السلام ترقی کمال بلند کرد بمرتبه که کل زمین و اهل آن در پیش نظرش پیدا بود
پس آنحضرت نظر باهل زمین نمود دید که کسی زنا میکند عرض کرد که خداوندا این
شخص بی وجود از فرموده مثل تو خداوندی تخلف نموده و مشغول زنا شده است
پس او را هلاک کن پس حق تعالی آن زانی را هلاک کرد پس باز دید که دیگری لواطه
میکند باز همان عرض و همان دعا کرد و حق تعالی آن لواطه کننده را نیز هلاک
کرد پس باز کسی را دید که عصیانی دیگر میکند آنحضرت باز همان عرض و همان دعا
کرد پس حق تعالی فرمودند که ای ابراهیم من برای عذاب عاصیان دار عقبا را
قرار داده ام و اگر بنای من باین طریق باشد که هر کس که عصیان بورزد در همان ساعت
او را هلاک کنم امر نظام عالم تمام نمیشود و بمقتضای حکمت بعضی را بتوبه و انابه

و مصلحت نظام کل

و بازگشت عفو میکنم و بعضی را در دنیا ببلاها مبتلا میکنم و هلاک می نمایم و بعضی را
چند روزی مهلت میدهم که در قیامت آنها را عذاب کنم آیه پنجاهم تلک
الدار الاخرة نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض
ولا فسادا حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که این بهشت و نعمتها
و لذتهای او که مکرر توصیف آنها را فرموده ایم تمامی آنها را از برای کسانی قرار داده ایم

که ایشان هرگز در زمین اراده طغیان و سرکشی و قهر و غلبه نمی نمایند و هرگز اراده آن
ندارند که بر کسی ظلم و ستم بکنند حقیر گوید که در خبر است که حضرت امیر در بازارها
راه میرفتند و بهر کس از اهل معاملات که برمیخوردند این آیه شریفه را برای آنکس میخواندند
و منع مینمودند که این آیه شریفه از برای امیدواری آن حکام و آن اهل تسلط نازل
شده است که ایشان بعدالت و تواضع در میان مردم رفتار میکنند و نیز
از آن جناب روایت شده است که هرکسی که از بند نعلین خود خوشش
آید و آن بند نعلین خود را بهتر از بند نعلین دیگران بداند آنکس داخل این آیه شریفه
خواهد بود و بعضی آنکس از بهشت و از نعمتهای آخرت محروم خواهد گشت و بالجمله این
آیه شریفه صریحست در اینکه ظالم و متغلب و متکبر را اصلا در آخرت بهره و نصیبی از بهشت
و نعمتهای آن نخواهد بود آیه پنجاه و یکم فذرهم فی غمرتهم حتی حین ایحسبون
انما نمدهم به من مال و بنین نسارع لهم فی الخیرات بل لا یشعرون
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که واگذار ای محمد متمردان و ظالمان و عاصیان را
در نادانی و گمراهی خودشان تا زمانی که در دنیا یا در آخرت عذاب برایشان — یا هم در دنیا و هم در آخرت ۴
نازل بشود و آیا گمان میکنند این متمردان که این مال و اولادی که ما بایشان داده ایم

ازراه

از راه اینست که ما خیر بایشان رسانیده ایم و خیر ایشان را منظور داشته ایم
بلکه ما این مال و این اولاد را از راه استدراج بایشان داده ایم تا حجت برایشان
تمام بشود و بعد از آن آنها را بعذابها مبتلا میسازیم و این مال و اولاد باعث زیادتی
طغیان و گمراهی ایشانست و لیکن ایشان از راه غفلت نمیدانند که این استدراجست
بلکه چنان می پندارند که آنها نشانه خوبی خدا میباشند و خدا از راه
خوبی ایشان این مال و اولاد را بآنها داده است حقیر گوید که بر اینکه کثرت مال
و اولاد و جلال عاصیان و ظالمان و کافران دلیل استدراج آنها و علامت
اینست که این مال و اولاد اسباب زیادتی گمراهی آنهاست آیات قرآن و احادیث بسیار
دلالت دارند و ما بعضی از آنها را سابق برین ذکر کردیم و ذکر آیات دیگر طولی
دارد آیه پنجاه و دوم ام حسب الذین یعملون السیئات ان یسبقونا
ساء ما یحکمون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که آیا کسانیکه در نهایت
جرأت مرتکب معاصی میشوند چنان می پندارند که بر عذاب ما پیشی میتوانند — و بر قدرت ۳
گرفت و خود را از عذاب ما خلاص میتوانند نمود و از تحت قدرت ما میتوانند
بیرون رفت نه چنانست که ایشان گمان کرده اند و آنها خیال باطلی نموده

و به فهمیده اند و به جلی کرده اند زیرا که از عذاب و عقاب ما در دنیا و آخرت گریزگاهی
از برای ایشان نخواهد بود حقیر گوید که این آیهٔ شریفه اشاره است بانکه کسانی
که مرتکب معاصی میشوند و خلاف فرموده خدا و رسول را بجای آورند گویا در حقیقت گریزگاهی
برای خود جسته اند زیرا که اگر عاقل مرتکب کاری بشود چون ببیند که عاقبت
آن کار فساد دارد یا آن کار را ترک میکند و یا برای خود راه خلاصی از آن فساد
میجوید و مردم ستمکار و عصیان کننده اگرچه در ظاهر خود را بنده خدا
میدانند و بزبان اقرار بمعاد دارند و لیکن افعال آنها دلالت دارد که اقرار بمعاد
ندارند و این کسان از عذاب خدا در امان نخواهند بود آیهٔ پنجاه و سیم و من یعص
الله و رسوله فقد ضل ضلالا بعیدا حاصل معنی اینست که کسی که از فرموده خدا و رسول
تمرد و سرکشی نماید بدرستیکه آنکس گمراه شده است گمراه شدنی آشکار او از راه
دانشمندی بدور افتاده است و کسی که راه گم کند البته بمقصد نمیرسد آیهٔ پنجاه
چهارم ثم لننزعن من کل شیعة ایهم اشد علی الرحمن عتیا ثم لنحن اعلم
بالذین هم اولی بها صلیا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که بعد از آنکه ما مردم
در روز قیامت زنده بگردانیم و بپای حساب آوریم پس آن هنگام

جدا کنیم

جدا کنیم و بیرون آوریم از هر گروهی آن کسانی را که سرکشی و تمرد ایشان از حکم خدا بیشتر
و سخت تر بود و پس ما داناتریم بحال کسانی که سزاوار داخل شدن دوزخ میباشند
آیهٔ پنجاه پنجم و من یعص الله و رسوله و یتعد حدوده یدخله نارا
خالدا فیها و له عذاب مهین حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که هرکس که تمرد و نافرمانی
بکند از فرموده خدا و رسول و درگذرد و تجاوز کند از حدودی که خدا قرار داده است
داخل میسازد خدا آنکس را در آتش دوزخ در حالتی که مخلد باشد در آن آتش دوزخ
و از برای آنکس است عذابی خوار کننده حقیر گوید که از این آیهٔ شریفه نیز مستفاد
که تمرد کننده از حکم خدا و رسول در دوزخ مخلد است و خلود در دوزخ
اختصاص بکفار ندارد و نکتهٔ این مرحله را قبل از این ذکر کردیم آیهٔ پنجاه و ششم
وتری کثیرا منهم یسارعون فی الاثم والعدوان واکلهم السحت
لبئس ما کانوا یعملون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که ای محمد
می بینی تو بسیاری از یهودان و منافقان را که سعی و شتاب مینمایند
در تحصیل ارتکاب معاصی و در ظلم و ستم نمودن و در خوردن مال حرام
و هر آینه بسیار بد است عملهائی که از ایشان سر میزند حقیر گوید که اگرچه

و جاویدان

اصل این آیهٔ شریفه در شان یهودان و منافقان نازل شده است و لیکن مفهوم
و مفاد آن عموم دارد و شامل هر ظالمی و هر گناه کاری میباشد چنانچه فقها
و علما و مفسرین رضوان الله علیهم فرموده اند که مناط اعتبار عموم لفظ
قرآن و حدیث است نه بخصوص محل نزول آیه و ورود حدیث آیه پنجاه
هشتم وکیف اخاف ما اشرکتم ولا تخافون انکم اشرکتم
بالله ما لم ینزل به علیکم سلطانا فای الفریقین احق بالامن
ان کنتم تعلمون الذین امنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم اولئک لهم
الامن وهم مهتدون حاصل معنی اینست که حق تعالی از حضرت ابراهیم علی نبینا و علیه السلام
حکایت نموده و فرموده است که آنحضرت بعاصیان و متمردان قوم خود فرموده
که چگونه بترسم من از خدایان و از بتهای شما که انهارا شریک برای خدا
قرار داده اید و حال آنکه شما اندیشه ندارید و نمی ترسید از اینکه خدا شریک قرار
داده اید آن چیزی را که خدا برای اطاعت نمودن آن چیز بسوی شما کتابی و برهانی
و دلیلی نفرستاده است پس اگر شما از دانایان میباشید بیان کنید
که کدام یک از ما و شما سزاوارتریم باینکه ایمن باشیم از بلاهای دنیا و آخرت

وان کسا

و آن کسی که ایمان بخدا و رسول او آورده اند در دنیا ایمان خود را بظلم و ستم آلوده
نساخته اند این کسانند که از برای ایشانست ایمن بودن از عذابهای دنیا و آخرت
حقیر گوید که این آیهٔ شریفه صریحست در اینکه ظالمان و عاصیان ایمن از عذابهای
دنیا و آخرت نیستند و کسی که از آن عذابها در امان خدا باشد البته مؤمنانی
میباشد آیه پنجاه و هشتم وذروا ظاهر الاثم وباطنه ان الذین یکسبون
الاثم سیجزون بما کانوا یقترفون حاصل معنی اینست که حق تعالی از راه مهربانی
ببندگان خود خطاب نموده و فرموده اند که واگذارید و دست بردارید
و خود را باز دارید از ارتکاب گناهان آشکارا و از ارتکاب گناهان پنهانی بدرستیکه
کسانیکه کسب میکنند گناهان آشکارا و گناهان پنهانی را زود باشد که ایشان
جزا داده شوند بآن چیزی که کسب کرده اند آیه پنجاه و نهم ءامنتم من فی
السماء ان یخسف بکم الارض فاذا هی
تمور ام امنتم ان یرسل علیکم حاصبا فستعلمون کیف نذیر
حاصل معنی اینست که حق تعالی بمتمردان و عاصیان خطاب فرموده اند که آیا شما
ایمن و خاطر جمع میباشید از عذاب خدائی که بزعم شما در آسمانست از اینکه

فرو برد و شما را بزمین پس آن هنگام زمین باضطراب درآید و شما را بیشتر فرو
برد و آیا خاطر جمع و ایمن می باشید از کسی که بزعم شما در آسمانست از اینکه فرو فرستد
بر شما بادی را که در آن باد سنگ ریزها باشد پس زود است که بدانید که
بیم دادن خدا مر شما را از چه راه بوده است و عذاب شما چه چیز خواهد بود حقیر
گوید که این آیه شریفه صریحست در اینکه از برای عاصیان و طاغیان این امت
نیز مثل امم سابقه خسف و زلزله و سایر عذابهای دنیائی میباشد پس عاصیان
و متمردان این امت چند و چنان خیال کنند که ازین قبیل بلاها بر ایشان نخواهد بود
بلکه ما خود دیدیم و شنیدیم که عاصیان این امت نیز بچنین بلاها مبتلا شده اند
چنانچه چند سال قبل ازین کاشان را زلزله خراب و ویران نمود و جمع کثیری
هلاک شدند و نیز از اهل تبریز هم چندین هزار کس بسبب زلزله هلاک شدند
و در اکثر بلاد اسلام طاعون و وبا اتفاق افتاده است و جمع کثیری هلاک شده اند
و همچنین بسبب قحط و تنگی بسیاری از مردم در بلاد اسلام هلاک شده اند و همچنین
طغیان سیلاب بسیاری از بلاد را خراب کرده و اهل آن بلاد را هلاک ساخته است
و در همین سال زلزله شیراز را چنان ویران نموده که کسی یاد ندارد که تا حال زلزله

بچنین

چنین خرابی در جائی کرده باشد و اصلا اثری از آثار آن بلده باقی نمانده و چندین نفس هلاک
شدند پس اگر کسی گوید که این آیه شریفه و این حکایاتی که از حوادث اهل ایران نقل
نمودی با آیه شریفه **وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم** منافات دارد در جواب
گوئیم که تا جناب رسول در میان قوم خود و در دنیا بودند حق تعالی بدلیل این آیه
شریفه امت آنحضرت را مثل امم سابقه ببلاهای سخت مثل بلاهای امم سابقه مبتلا
نفرمودند و این مرحله منافات ندارد با اینکه بعد از رحلت آنحضرت خدا مردم را ببلاها
و عذابها گرفتار کند و جواب دیگر اینست که هر کس با خدا یاغی و طاغی باشد بدلیل آیات و اخباری
که بعضی از آنها را درین رساله درج نمودیم تا توبه ننموده است اگر کسی در باطن از کفار است
اگرچه در ظاهر بسبب اظهار شهادتین از مسلمانان محسوب باشد و کفار از امت آنحضرت
محسوب نیستند پس بلائی که در بعضی از بلاد اسلام وارد میشود در حقیقت آن بلا بر امت
آنحضرت نازل نشده است و این جواب تعمیم دارد و شامل آن بلاهائی که در زمان حضرت
رسول بر بعضی از مردم نازل شده است نیز هست و در صورتی که بلاها مثل زلزله
و سایر بلاها در بلدی از بلاد اسلام وارد بشود و آن بلا مؤمنان آن بلده را نیز فرا گیرد
بدلیل آیات و اخباری که قبل ازین ذکر نمودیم مؤمنان بشوم عاصیان با آن بلا

گرفتار شده ویشوند آیه شصتم فذرهم یخوضوا ویلعبوا حتی یلاقوا
یومهم الذی کانوا یوعدون یوم یخرجون من الاجداث سراعا کانهم الی
نصب یوفضون خاشعة ابصارهم ترهقهم ذلة ذلک الیوم الذی
کانوا یوعدون حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول ع فرموده اند که واگذار ای محمد آن
عاصیان و متمردانی را که در تمرد نمودن از حد تجاوز کرده اند و اصلا سخن حق را قبول ایشان
نمیکنند و این واگذاشتن تو ایشانرا تا ابد اینست که آنها شروع کننده و فرو روند
در امرها باطل و لهو و لعب مشغول باشند تا آن زمانی که ملاقات کنند
آن روز خود را که وعده داده شده بودند و در آن روز ایشان بیرون خواهند آمد
از قبرهای خود با شتاب و سرعت و گویا ایشان بسوی بتهای و علمی که بر پا شده باشد
می شتابند در حالتی که ذلیل و فرو افتاده باشد چشمهای ایشان و بپوشد چهرهای
ایشان را خواری و روسیاهی و اینست آن روزی که ایشان وعده داده شده بودند
حقیر گوید که سابق برین بیان نموده ایم که مراد از واگذاشتن حضرت رسول ع
این گونه عاصیان را هیچست پس اعاده نمیکنم آیه شصت یکم ومن یعص الله
ورسوله فان له نار جهنم خالدین فیها ابدا حتی اذا

را و

راوا ما یوعدون فسیعلمون من اضعف ناصرا واقل عددا حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده اند که کسی که سرکشی و تمرد بورزد از فرموده خدا و رسول او بدرستیکه
از برای آنکس است آتش دوزخ در حالتی که در آن آتش پیوسته و جاویدان باشند
و آن تمرد کنندگان در طغیان خود مشغول اند تا زمانی که ببینند آن چیزیرا که وعده
داده شده بودند پس آن وقت دانسته خواهند شد که کیست ضعیف تر از جهت یار
و مددکار و اعوان و انصار حقیر گوید که در این آیه شریفه نیز حق تعالی فرموده است که هر کس
که عاصی و متمرد کننده باشد مخلد در دوزخ خواهد بود اگرچه آنکس از امت حضرت مصطفی ص
باشد و این آیه شریفه اختصاص بکفار ندارد و نیز در این آیه شریفه اشاره است باینکه
کسانیکه امروز بلشکر و اعوان و انصار خود دنیا نازند و بوسیله کثرت و جمعیت
خود در زمین فساد میکنند آن کسان در روز قیامت نه یاور نه مددکار و شفیع دارند
بلکه یاران ایشان چنانچه سابق برین عرض شد در آن روز مدعی ایشان خواهند بود
آیه شصت دوم فاصبر لحکم ربک ولا تطع منهم آثما او کفورا
حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول ع فرموده اند که صبر نما ای محمد بر حکم پروردگار خود
یعنی در اطاعت نمودن و بجا آوردن اوامر و نواهی پروردگار خود صابر باش

و از تبلیغ آنها تجاوز منما و اطاعت مکن امر کسی را که گناه کار و ناسپاس باشد
حقیر گوید که اطاعت نمودن عاصیان و فاسقان و گناه کاران بصریح این آیه
شریفه و باتفاق علما گناه کبیره است پس کسی که این گروه را باختیار اطاعت کند
آن کس از ظالمان و عاصیان میباشد و سزاوار عقاب پروردگار است آیه شصت و
ششم ویل لکل افاک اثیم یسمع آیات الله تتلی علیه ثم یصر مستکبرا کان لم یسمعها علیه
فبشره بعذاب الیم حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که چاه ویل که آن چاهیست
در قعر دوزخ که پر از چرک و خون اهل دوزخ است آماده است از برای هر دروغ گوینده
و عصیان کننده که این صفت دارد که میشنود آیات کتاب خدا را در وقتی که براو
خوانده میشود پس بعد از شنیدن آیات قرآن اصرار در عصیان و طغیان میکند
در حالتی که تکبر میورزد پس بشارت بده او را ای محمد بعذابی دردناک
حقیر گوید که از آیات و احادیث بسیار مستفاد است که کسی بزبان بگوید
که من ایمان بخدا و رسول او آورده ام و مرتکب معاصی شده تمرد از فرموده خدا و رسول
بنماید آن کس در ادعای اسلام از دروغ گویانست پس هر گناه کاری و هر ظالم دروغ
گو میباشند و این آیه شریفه در شان او نازل شده است آیه شصت و چهارم

یا ایها

یا ایها الذین آمنوا اذا تناجیتم فلا تتناجوا بالاثم والعدوان و
معصیة الرسول و تناجوا بالبر والتقوی واتقوا الله الذی
الیه تحشرون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که ای کسانی که بخدا و رسول او
ایمان آورده اید اگر با یکدیگر راز و سرگوشی بگوئید پس نمیباید که آن سرگوشی گفتن شما با یکدیگر
بگناه و بظلم و بتمرد نمودن از فرموده حضرت رسول نباشد و باید که سرگوشی
بگوئید با یکدیگر به نیکوکاری و پرهیزکاری و بترسید از آن خدائی که بسوی او محشور
میشوید حقیر گوید که این آیه شریفه در تهدید کسانیست که پیوسته با یکدیگر مشورت
میکنند و یا در غیر خلوت سرگوشی میگویند که باید مال مردم را بفلان تدبیر گرفت در خلوت
و فلان کس را بفلان حیله و یا بفلان سبب باید کشت و یا فلان ولایت مسلمانان را
باید خراب کرد و یا فلان زن را باید بفلان وسیله از دست فلان کس گرفت
و فلان بدعت را باید گذاشت که فلان قدر نفع دارد پس این کسان گویا اصلا
از خدا اندیشه و ترس ندارند زیرا که حق تعالی فرموده است که از خدا بترسید
و سرگوشی بطریق عصیان نکنید پس از اینجا میرسد که هر کس که بر خلاف رضای خدا
سرگوشی بگوید آن کس از خدا نمیترسد و هر کس که از خدا نترسد ظالم و کافر است

آیه شصت پنجم وکأین من قریة عتت عن امر ربها ورسله فحاسبناها
حسابا شدیدا وعذبناها عذابا نکرا فذاقت وبال
امرها وکان عاقبة امرها خسرا اعد الله لهم عذابا شدیدا فاتقوا الله
یا اولی الالباب حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که ای بسا و چه بسیار
از اهل بلاد و دهات که اعراض کردند و سرباز زدند از فرمان پروردگار خود پس ما
در دنیا حساب گناهان ایشان را بدقت رسیدیم و ایشان را ببلاها مبتلا
ساختیم پس چشیدند ایشان عقوبت و جزای اعمال خود را و سرانجام کار ایشان
که عبارت از روز قیامت است زیان و خسارت است و آماده کرده است خدا
از برای ایشان عذابی سخت پس بترسید از عذاب خدا ای صاحبان عقلهای
کامل حقیر گوید که این آیه شریفه صریحست در اینکه هر گناهکار و عصیان کننده
از عقل عاریست و در حقیقت از مجانین و سفها میباشد زیرا که عاقل آنست که از
خدا بترسد و عصیان را مرتکب نشود و اینکه ظالمان و عاصیان دارند عقل نیست
بلکه نام آن در اصطلاح شرع شیطنت و نکرا میباشد و حق تعالی در قرآن مکرر عاصیان را
مثل چارپایان شمرده است از آنجمله فرموده است اولئک کالانعام بل هم اضل

حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که متمردان و عاصیان از حیثیت گمراهی و نادانی و بی عقلی
مثل چارپایان میباشند بلکه از چارپایان نادانتر و گمراه‌تر میباشند و ما باین
معنی سابق برین نیز اشاره نمودیم و منظور از تکرار تاکید مدعا است آیه شصت و
ششم ومن الناس من یقول آمنا بالله وبالیوم الآخر وما هم
بمؤمنین یخادعون الله والذین آمنوا وما یخدعون الا
انفسهم وما یشعرون فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا ولهم عذاب الیم
بما کانوا یکذبون واذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا انما نحن
مصلحون الا انهم هم المفسدون ولکن لا یشعرون حاصل معنی
اینست که حق تعالی فرموده اند که بعضی از مردمان آنکسانست که بزبان میگوید که من بخدا
و بروز جزا ایمان آورده ام و حال اینکه آنها در باطن و در نفس الامر ایمان بخدا و بروز جزا
نیاورده اند و این چنین کسان خدعه میکنند و حیله میورزند با خدا و با مؤمنان و چنین نیست
که ایشان خدا و مؤمنان را فریب داده باشند بلکه فریب نمیدهند مگر نفس خود را
و حیله نمیکنند مگر با نفس خود و آنها از راه نادانی و غفلت نمیدانند و بر نمیخورند که
خود را فریب داده اند زیرا که این فریب ایشان بخود آنها عاید میشود و فرموده است

که در دلهای ایشان چنین کسان مریض و ناخوش شک است و در اینکه روز جزائی هست
پس خدا ایشان را بخودشان واگذاشته است و مرض شک آنها را زیاده کرده است
و از برای ایشانست عذابی شدید و دردناک و فرموده است که علامات این کسان
و علامت نفاق ایشان آنست که چون بایشان گفته شود که در زمین فساد
نکنید ایشان در جواب گویند که بتحقیق که ما در زمین اصلاح کننده ایم نه فساد
کننده کان و فرموده اند که بدان ای محمد که ایشان مفسدان و تباهکارانند ولیکن
ایشان از راه گمراهی فعل قبیح خود را نیکو میدانند و بقبح آن بر نمیخورند جبیر
گوید که اگر چه این آیه شریفه در شان منافقان زمان رسول [illegible] نازل
شده است ولیکن مفسرین گفته اند که این آیه مبارکه شاملست هر کسی را که در ظاهر
اظهار ایمان و اسلام کنند و اعمال و افعال و مخالف اعمال و افعال اهل ایمان باشند
و ما بسیاری از اهل روزگار را دیده ایم و می بینیم که تمامی اعمال و اقوال آنها بر خلاف
فرموده خدا و رسول است و از اسلام همان اظهار شهادتین و بعضی اعمال
ظاهری دیگر را بر خود بسته اند و انواع معاصی را چون قتل نفس و بردن اموال
مردم بطریق جفا و ظلم و فسادها و خرابیهای دیگر را مرتکب میشوند و اگر کسی بایشان

بگوید

بگوید که چرا چنین میکنید و چرا تباهکاری و فساد در زمین می نمائید در جواب میگویند که آنچه
ما میکنیم صلاح کار مردم است و صلاح نظم امور آنها بما شد زیرا که اگر فلان کس را
نکشیم و فلان کس را کور نکنیم و مال فلان کس را نگیریم ایشان طغیان میکنند و باعث میشود
و از فساد منجر میشود و غافل از این میباشند که اگر این کارها را باذن خدا و رسول میکنند
کجاست دلیل ایشان بر اذن خدا و رسول و اگر از خدا و رسول اذن ندارند پس
هر چه میکنند افساد است نه اصلاح و عجب تر از این قول ایشان اینست که اگر کسی
ایشان را از افساد منع میکند و باید بری میکند که رفع فساد ایشان بشود آن کس را
از راه نادانی مفسد می نامند و در صدد آزار و اضرار آن بیچاره بر می آیند و لیکن
مناسب است حکایت این مفسدانی که با وجودیکه خود مفسدند مصلحین را مفسد
می نامند بحکایتی که حق تعالی از گروه فرعونیان در قرآن بیان نموده و ذکر فرموده
که وقال الملأ من قوم فرعون اتذر موسی وقومه لیفسدوا فی الارض یعنی گفتند بزرگان
قوم فرعون باو که آیا مهلت میدهی و میگذاری موسی و قوم او را که در زمین فساد
کنند و گو با این کسان نموده اند و نشنیده اند که حق تعالی فرموده است که والله
یعلم المفسد من المصلح یعنی خدا میداند که مفسد کیست و مصلح کیست و اوصفات

این دو طایفه را در قرآن بیان فرموده است و آنها را از یکدیگر امتیاز داده است و نمیدانم
که با وجود دیگر از برای سلاطین و امرا و حکام ممکن است که رفتار خود را مثل رفتار
بعضی از سلاطین قرار بدهند که در نهایت اقتدار و تسلط سلطنت کردند و در
احکام محاکمات و سیاسات تابع مجتهدین بودند و احکام سیاسات
و محاکمات و سایر امورات را از آن مجتهد استفسار می‌نمودند و بنیابت
آن مجتهد امور را انجام میدادند و دین و دنیای خود را منضبط میداشتند آیا چه چیز
سلاطین و حکام جور کننده را براین مرحله واداشته است که روزی خدا را
میخورند و در زمین خدا فساد میکنند و چرا اطاعت فرمان خدا را نمیکنند که فرموده است
که کلوا واشربوا من رزق الله ولا تعثوا فی الارض مفسدین یعنی بخورید
و بیاشامید از روزی خدا و تجاوز از حد نکنید در حالتی که فساد کنندگان
باشید و این کلام حق تعالی تهدید و توبیخ است بر کسانیکه با وجود که روزی خدا را میخورند
شیطان را اطاعت میکنند و در زمین خدا افساد می‌نمایند و حق تعالی در حدیث
قدسی فرموده اند که ای فرزند آدم روزی مرا میخوری و غیر مرا عبادت میکنی آیه
شصت هفتم ومن الناس من یعجبک قوله فی الحیوة الدنیا ویشهد الله

علی ما فی قلبه وهو الد الخصام واذا تولی سعی فی الارض لیفسد
فیها ویهلک الحرث والنسل والله لا یحب الفساد واذا قیل
له اتق الله اخذته العزة بالاثم فحسبه جهنم ولبئس المهاد حاصل معنی آیت
کریمه آنکه حضرت رسول فرموده اند که بعضی از مردمان آنکسیست که خوش می‌آید ترا
از او در ظاهر زندگانی دنیا و آنکس قسم میخورد که از دل و جان فرمان بردار
و دوست تو و دوست مسلمانانست و حال اینکه آنکس در باطن از دشمنان دین و مسلمین
میباشد و چون آنکس در امور مسلمانان متولی و حاکم و مسلط بشود فساد باطنی
او بروز میکند و بر خلاف اینکه قسم خورده بود که معین دین و مسلمین باشد
سعی و کوشش میکند در فساد نمودن در زمین و بر طرف و ضایع میسازد
زراعات و باغات مسلمانان را و قطع میکند نسل حیوانات ایشان را — (حاشیه: را و هلاک میسازد)
و خدا دوست نمیدارد فساد و تباهی را و چون بآن کس گفته شود که از خدا بترس
و فساد و ظلم مکن آنگاه وا میدارد او را حمیت و غیرت و نادانی بر اینکه زیاده
نماید فساد و طغیان و ظلم و جفا را پس بس است آنکس را آتش دوزخ و آن دوزخ
بد جایگاهی میباشد حقیر گوید که در این آیه شریفه چیزها درج شده است

و از راه اعجاز قرآنست که هر چیزی را که خدا در این آیهٔ شریفه بیان فرموده است ما همگی را
بچشم خود دیدیم از انجمله فرموده است که بعضی مردم در وقتی که کاری در دست ایشان
نیست و بر کسی مسلط نیستند عهدها با مردم میکنند و قسم ها میخورند که ما خیرخواه
دین و مسلمین میباشیم و اگر ما را تسلطی باشد در خیرخواهی مردم چنان و چنین
خواهیم کرد پس همین که سر رشته بدست ایشان آمد و مسلط شدند و ریاست و اقتدار
یافتند آن عهدها و قسمها را فراموش میکنند و در آزار مسلمین و خرابی دین و ارتکاب
ظلم و ستم اصلا خودداری نمی نمایند و چقدر بسیاری از مردم را دیدیم که در زمان
معزولی و بی تسلطی با بندگان خدا و دوستان خود شیرینها نمودند و قرارها دادند
و دعاها و اورادها خواندند و گریه ها کردند و از خدا درخواست کردند که ایشان را تسلط
و عزت بدهد تا آنها در رفاه حال عباد و در اصلاح بلاد بکوشند و همینکه خدا برای
امتحان بایشان دو روز تسلط داد لشکرها بر سر مسلمانان کشیدند و زراعات
ایشان را چرانیدند و باغات آنها را خراب کردند و حیوانات ایشان را بغارت
بردند و خوردند و تلف کردند و نفسهای بسیار را بقتل رسانیدند و بیوت
مسلمانان را بر باد دادند و زن و فرزند آنها را اسیر کردند و بدعتها از برای اخذ مال

مردم وارد آوردند و اگر از راه خیرخواهی واعظی در آن بین کلمه آیه یا حدیثی از برای آنها بیان
میکرد و با آنها میگفت که از خدا بترسید و این افعال را ترک کنید آن ظالمان
متغیر و غضبناک میشدند که چرا آن واعظ با آنها با این روش حرف زد و چرا بی ادبی کرد
و گفت که کارهای شما ناپسندیده و زشت است و از راه لجاجت و غرت
بجا بعد از موعظهٔ آن واعظ فساد و ظلم و جسارت و آزار مسلمانان را زیاده نمودند
در مذمت این کسان خدای تعالی فرموده است که واذا مس الناس الضر دعوا
ربهم منيبين اليه ثم اذا اذاقهم منه رحمة اذا فريق منهم بربهم
يشركون ليكفروا بما آتيناهم فتمتعوا فسوف تعلمون که خدای تعالی فرموده است

حاصل معنای آیت

که چون بمردمان سختی و شدتی و بلائی برسد خدا را بخوانند و در درگاه او
تضرع و زاری کنند پس چون نعمتی و بخشایشی و رحمتی از جانب خدا بایشان برسد
و لذت آن نعمت را بچشند پس آنگاه گروهی از ایشان ناسپاسی کنند و خدا را
فراموش نمایند و هوای نفس یا چیز دیگر را از برای خدا شریک قرار بدهند و در عاقبت
امر کفران نمایند آن نعمتهائی را که ما بایشان دادیم پس دو روزی با آن نعمتها
متمتع باشند و زود است که بدانند و ببینند که مآل ایشان را بلاها در دنیا و آخرت

مبتلا بشیاریم حقیر گوید که این قبیل آیات در چند موضع از قرآن هست که ذکر تمامی
آنها طول دارد و در خانه اگر کسی تحریف بست آیه شصت هشتم فهل عسیتم
ان تولیتم ان تفسدوا فی الارض وتقطعوا ارحامکم اولئک الذین
لعنهم الله فاصمهم واعمی ابصارهم افلا یتدبرون القران ام علی
قلوب اقفالها حاصل معنی اینست که حق تعالی بحکام و ولات و سلاطین و صاحبان تسلط
خطاب فرموده‌اند که آیا توقع و چشم داشت و منظور را از شما این بود و هست
که اگر متولی امور مردمان بشوید و ار برای شما سلطنت یا حکومت یا شوکت و قدرتی
بهم برسد در آن هنگام فسادها در زمین بکنید و از رحم و خویشان خود صله را
قطع بکنید و با ایشان عداوت و دشمنی بورزید و آزار شان نمائید و فرموده‌اند که این
گروهی که بعد از تسلط و اقتدار چنین رفتار میکنند بر ایشان لعنت خدا و دوری
از رحمت او پس خدا ناشنوا و کر گردانیده است گوشهای ایشان را از شنیدن
سخن حق و نابینا و کور گردانیده است چشمهای آنها را از دیدن حق یعنی خدا ایشان را
مستدرج نموده و آنها را بخود شان واگذاشته است و نظر لطف را از آنها باز گرفته است
و ایشان بسبب آن استدراج از شنیدن کلام حق اعراض نموده‌اند و دیدن

طریقه

طریقه هدایت را از نظر اعتبار انداخته‌اند پس نه سخن حق را میشنوند و نه راه حق را منظور
دارند و فرموده است که آیا این کسان تفکر نمیکنند در آیات قرآن و موعظه‌های
آنها را بسمع قبول گوش نمیدهند تا هدایت یابند و آیا بر دلهای ایشان
قفلهای دلی زده شده است حقیر گوید که کسانی که در سلطنت و حکومت
در زمین فسادها میکنند و لشکرها باطراف بر سر مسلمانان میکشند و اموال و زراعات
و باغات مردم را بتلف میرسانند و برادران و خویشان نزدیک و دور
خود را بسبب حب ریاست کور میکنند و یا میکشند آن کسان بدیده بصیرت
این آیه شریفه را ببینند و بدانند که خدا این چنین کسان را لعنت کرده است
و اینها بسبب شوکت و نعمت دو روزه دنیا ابد الاباد از رحمت خدا دور خواهند ماند
تا شاید بعد از دیدن و فهمیدن این آیه شریفه از این افعال دست بردارند و در ایام
تسلط و حکومت خود زمین را باصلاح آورند و صله رحم را مراعات کنند
و لیکن مشکل است که این گروه از خواب غفلت بیدار شوند و بفکر کار خود بیفتند
زیرا که شیطان ایشان را چنان سوار شده است و گمراه کرده است که کلام
الملک عقیم را که از هارون الرشید بعد العزه صادر شده است بر آیات

قرآن مجید ترجیح مید هند و هرچه نفس اماره و شیاطین جن و انس در نظر ایشان جلوه میدهند
آنرا بر سبیل حتم و لزوم بجا می آورند و اصلا متابعت خدا و رسول را منظور
نمیدارند آیه شصت ۷ نهم ولو کان من القرون من قبلکم اولوا
بقیة ینهون عن الفساد فی الارض الا قلیلا ممن انجینا منهم واتبع الذین ظلموا ما اترفوا
فیه وکانوا مجرمین حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که چرا نبودند صاحبان
عقل و رای صایب و عاقبت اندیشان در قرنهای پیش از شما که نهی و منع کنند
مفسدین را از فساد نمودن در زمین تا آنکه بسبب آن فساد ببلا مبتلا نشوند و مستاصل
نگردند و آن بزرگان و عقلا مردم مفسد را از فساد نهی نکردند مگر اندکی از آن کسانی
که ما ایشان را از بلا و استیصال نجات دادیم و آنکسانی که ظالم و ستمکار
بودند تابع شدند آنچه ما بایشان داده بودیم اسباب گمراهی و تباهی او ترک
نمودند اسباب نجات و رستگاری را یعنی با وجود آنکه ایشان را ملکی بوده
که در آن نعمتی که ما بایشان داده بودیم تسلط و وسعت و غیر اینها اسباب
تحصیل رضای خدا را تابع نشوند تا در دنیا مستاصل نگردند و در آخرت معذب
بعذابهای غیر محصور نباشند ایشان در ایام جلال تسلط خود از راه بی فکری و گمراهی

از قبیل ۱۴

الجبر

اسباب استیصال دنیائی و عذاب اخروی را تابع شدند محقر گوید که حقتعالی
از راه مهربانی ارباب ثروت و تسلط را آگاه نموده است و بایشان فهمانیده است
که ما ارباب تسلط و اقتدار و ثروت از امم سابقه را باین سبب مستاصل و هلاک
نمودیم که ایشان آن نعمتها و تسلطی را در راه صرف کردند که باعث
غضب ما شد و اینها را در دنیا عقوبتها نمودیم و در آخرت معذب بعذابها
خواهند بود پس شما که بعد از اینها بدنیا آمده اید از استیصال اینها عبرت بگیرید
و نعمتهائی را که بشما داده ایم صرف تحصیل رضای ما بکنید تا بهره کامل از آن نعمتها
ببرید و آن نعمتها را صرف تحصیل غضب ما نکنید تا مثل امم سابقه مستاصل
و پراکنده و پریشان نشوید و نعمت شما بنکبت مبدل نگردد و پس عاقل کسی است
که عبرت از مردم دیگر بگیرد و غافل کسیست که کاری بکند که مردم از او عبرت
بگیرند و از اینجاست که چهارده معصوم در فقرات دعا پناه بخدا برده اند از اینکه عبرت
دیگران بشوند و نیز از اینجاست که حقتعالی عبرت گرفتن را امر کرده است بصاحبان عقل
چنانکه مکرر فرموده است که فاعتبروا یا اولی الالباب فاعتبروا یا اولی
الابصار و در این کلام و این فقرات اشاره است باینکه دلیل و علامت

که ما بایشان داده بودیم ۳

عقل کامل و بصیرت آنست که کسی از احوال گذشتگان و دیگران عبرت بگیرد پس هر کس
که از دیگران و گذشتگان عبرت نگیرد آن کس از عقلا و از اهل بصیرت محسوب نیست
بلکه از جاهلان و ابلهان و نادانان محسوب است اگرچه خود را از عاقلان بشمارد
و ما بسیاری از اهل دنیا دیدیم که خود را از اعقل عقلا ~~و بصیران شمرده است~~ در عاصیان و ظالمان
و کدام ~~بی عقلی بدتر از آنست~~ میشمارند و در جنب خود هیچکس را عاقل نمیدانند و حال آنکه
از آنجا که عبرت از حال ظالمان گذشته نمیگیرند و مرتکب ظلم میشوند خدا ایشان را از بی‌عقلان
و بی‌بصیرتان شمرده است و کدام بی‌عقلی بدتر از آنست که کسی که با وجود که هیچ
قوت و شوکت و قدرتی بخدا ندارد با خدای قوی قادر قاهر درآویزد و دشمنی در جنب قوت و قدرت
با او بورزد و دست از فرموده او بکشد و خود را به بلاها و عقوبتهای دنیا و آخرت
مبتلا سازد آیه هفتاد دوم قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن
والاثم والبغی بغیر الحق و ان تشرکوا بالله ما لم ینزل به سلطانا
و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون حاصل معنی آنست که حق تعالی بآنحضرت رسول فرموده اند که بگوی
محمد که نیست و جز این نیست که پروردگار من حرام کرده است گناهان کبیره را چه ظاهر
پیدا باشند آن گناهان و چه پنهان و گناهان صغیره را نیز حرام کرده است

در ظلم اگر عاقد

و ظلم را که خلاف راه حقست نیز حرام کرده است و حرام کرده است که شریک
خدا قرار بدهید چیزی را که برای اطاعت و پرستش آن خبر برهانی و حجتی خدا برای
شما نفرستاده است و حرام کرده است که از پیش خود سخنی بگوئید و آن سخن را
بخدا نسبت ~~شریک~~ بدهید و بگوئید که خدا چنین فرموده است و حال آنکه ندانسته
باشید که آیا خدا راضی باین سخن هست یا نه خبر گوید که از حضرت امام
موسی کاظم روایت شده است که مراد از گناه کبیره ظاهر زنا کردن
علانیه است بطریقی که آن زناکننده میداند که آن عمل او زناست و در شرع ممنوعست
مثل زنانی که با زن مردم زنا میکنند یا با زنان فاحشه در خرابات زنا میکنند
چنانچه در ایام جاهلیت و در این زمان در بعضی از بلاد متداول بوده و هست
و آنحضرت فرمودند که مراد از گناه کبیره باطن آن زنائیست که خفا دارد و آن را مردم از راه
نادانی زنا نمیدانند مثل اینکه در ایام جاهلیت مردم زن پدر خود را بعد از فوت
پدر تزویج میکردند و بجای نکاح خود در می‌آوردند یعنی آن زنی را که مادر ایشان نبود
و از آن زن متولد شده بودند و فرموده اند که مراد از اثم شراب خوردن و قمار
بازی نمودنست و فرموده اند که مراد از بغی ظلم کردن و ستم بر مردم نمودنست

و در حدیث دیگر وارد است که مراد از آیهٔ **وان تقولوا علی الله ما لا تعلمون**
اینست که کسی افترا بر خدا ببندد و یا فتوای ناحق بدهد و یا جز باطلی را طریقهٔ خود قرار
بدهد و بگوید که خدا فرموده است و یا گوید که خدا باین امری که من طریقهٔ خود قرار داده‌ام
راضی است و حقیر قبل ازین گفتم که مراد از شرک نه همان بت پرستی و یا آفتاب
پرستی و یا گوساله پرستی است بلکه هوا پرست را نیز حق تعالی مشرک نامیده است
و اگر علما و صلحا این فقرات که عرض کردم مکدر شوند که چرا ایشان را مشرک گفته‌ام از کدورت
آنها باکی ندارم زیرا که این مطلب را از آیات کتاب خدا نقل کرده‌ام نه از پیش خود جعل
نموده‌ام پس هر کس که برین بحث وارد آورد و برین غضب کند در حقیقت آن کس
بر خدا غضب نموده است زیرا که خدا خود این اوصاف را برای عاصیان ذکر
نموده است این بود آیاتی که بقدر فرصت درین فصل ایراد نمودیم و احادیث این
باب نیز بسیار است و ما چند حدیث درین مقام ذکر میکنیم از آنجمله در کتاب
جواهر السنیه حق تعالی بحضرت موسی علی نبینا و علیه السلام فرموده است که ای موسی اگر مرا
بخوانی در درگاه من آوری پس در هنگام دعا کردن از من ترسان و هراسان
و خائف باش و روی خود را در وقت سجده کردن بر خاک بگذار و سجده بنما بارکان من

با اعضای

با اعضای پسندیدهٔ خود و قنوت بخوان در حالت قیام و در وقتی که بسوی من مناجات
میکنی باید که دل تو با ترس و اضطراب باشد و تا تو در دنیا زنده‌ای بواسطهٔ تورات زنده
بگردان رسوم دین را و تعلیم نما بجاهلان طریقهٔ حمد و ثنای مرا و بیاد ایشان بیاور نعمتهای
ظاهری و باطنی مرا و بگو با ایشان که مداومت نکنند و فرو نروند در آن گمراهی و عصیان
و طغیان یعنی که این جاهلان مرتکب آنها میباشند و بگو با آنها که گمراهی را ترک کنند
بدرستیکه اگر من کسی را مواخذه بکنم گرفتن من بسیار سخت است **و نیز فرموده**
است که ای موسی زبان خود را تابع دل خود بگردان تا از آفات سالم باشی و هرگز
دروغ مگو و نیز فرموده است که ذکر و یاد مرا بسیار بکن در شب و روز و غنیمت‌ها
و نفعها بری و تابع مشو خطاها را که بعد از آن پشیمان خواهی شد بدرستیکه جزای
خطایا و وعدهٔ آنها آتش دوزخ است **و نیز فرموده است** که ای موسی تعجیل نما بتوبه کردن
و گناه را بتاخیر انداز و آن را متروک بدار و در هنگامی که برای نماز در پیش من
می ایستی ایستادن را طول بده و امیدواری بغیر من نداشته باش و مرا برای خود پناه
در دفع اموری که ترا هلاک کنند میباشند سپر و حصار و پناه قرار بده **و نیز فرموده است**
که ای موسی چگونه امید و طمع داری از جانب من اجر و مزد عمل خود را و حال آنکه

اکتفا و قناعت بدنیا کرده باشی و اعتماد تو بر دنیا باشد قرار گاه خود نموده
چنانکه ظلمه و ستمکاران اعتماد بدنیا دارند و آن را مأوای خود قرار داده اند و از آخرت
گذشته اند و بدنیا قناعت کرده اند حقیر گوید که اگرچه این خطاب بحضرت
موسی میباشد ولیکن در نفس الامر مخاطب دیگران می باشند زیرا که اعتماد نمودن بدنیا
و قناعت نمودن بآن عصیان و ظلمت و آنحضرت معصوم بودند و از این قبیل خطابها
در قرآن بحضرت رسول بسیار شده است که در نفس الامر مخاطب امت آنحضرت میباشند
و نیز فرموده است که ای موسی خاطر و نفس خود را پاکیزه و از دنیا بیزار بدار و از دنیا روی
برگردان بدرستیکه دنیا از برای تو نیست و تو از برای دنیا نیستی تو کجا و خانه ظالمان کجا
و چه کار داری تو بخانه و مقام ستمکاران و نیز فرموده است که ای موسی اگر ببینی که
غنا و بی نیازی بسوی تو رو آورده است پس بگو که این عقوبت و ثمره گناهیست که آن
عقوبت بسرعت بسوی من آمده است و اگر ببینی که فقر و پریشانی رو بسوی تو
نموده است پس بگو که مرحبا خوش آمدی ای لباس صلحا و مؤمنان و نبوده باش ای
موسی جور و جفا کننده و بسیار ظلم و ستم نماینده و نباش رفیق و قرین ظالمان
حقیر گوید که اینکه حق تعالی فرموده است که بی نیازی عقوبت گناه میباشد

مراد

مراد اینست که چون بدلیل آیه شریفه انّ الانسان لیطغی ان رآه استغنی
بی نیازی سبب طغیانست و سبب طغیان اگر کسی رو آورد و دلیل سند و حجت
و تا کسی گناه بزرگی نکرده باشد مستوجب نمیشود و نیز فرموده است که ای موسی نظر کن
بسوی زمین بدیده عبرت و بصیرت بدرستیکه این زمین زود است که قبر تو
بشود و قبله گردان و بینداز دیده خود را بسوی آسمان بدرستیکه در آن آسمان بر بالای
سر تو پادشاه عظیم الشأنی هست و گریه کن بر نفس خود مادامی که در دنیا میباشی
و بترس از هلاک نفس و عقوباتی که بسبب معاصی بر نفس وارد می آید و مغرور نکند و فریب
ندهد ترا زینت زندگانی دور روزه دنیا و شکفتگی گلهای سرخ و زرد او و نعمتهای
الوان او و نبوده باش ای موسی ظلم کننده و در راضی ظلم نباش بدرستیکه من
در کمین ظالم میباشم تا اینکه داد مظلوم را از ان ظالم بستانم و تا نصرت بدهم
آن مظلوم را بر ان ظالم و تا انتقام بکشم از ان ظالم و آن مظلوم را از شر او برهانم
حقیر گوید که مراد از اینکه حق تعالی فرموده است که در بالای سر تو و در آسمان
سلطان عظیم الشأن میباشد نه اینست که العیاذ بالله خدا در آسمان مکانی و مقامی
داشته باشد بلکه مراد اینست که چون آسمان از اعظم و از اعجب مخلوقات

و چون انبیا و اوصیا و مؤمنین
از مال و دولت و بی نیازی
اصلا طغیان نمیکنند بلکه در
عین بی نیازی نهایت فروتنی
را دارند و اصلا اعتنائی
بمال دنیا ندارند پس بی نیازی
ایشان مثل حالت فقر و احتیاج ایشان
میباشد و از این جهت است که دولت
و بی نیازی انبیا و اوصیا و مؤمنان
مذموم نیست چون دولت حضرت
ابراهیم و حضرت یوسف و غیر ایشان
منه

خداست پس چون بنظر دقت دران نگاه کنی میدانی که سلطانی که بزرگترین سلاطین است
این مخلوق عظیم را بنا کرده است و دلیل این توجه است آیه شریفه و یتفکرون
فی خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانک
فقنا عذاب النار حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که صاحبان ایمان و عقل کامل در خلقت
آسمان و زمین تفکر میکنند و از ان تفکر اعتقاد ایشان بخدا و بقدرت و سلطنت
او زیاده میشود و میگویند که ای پروردگار ما تو این زمین و آسمان را عبث و باطل بپا
ننموده و منزهی تو از هر عیب و هر نقص پس نگاه دار ما را از عذاب آتش دوزخ و نیز
بتوان گفت که مراد از بودن خدا در آسمان اینست که بر بندگان خود در قدرت
و تسلط تفوق دارد و آیه شریفه وهو الله فی السموات و فی الارض در احتیاج بتاویل
نظیر این حدیث قدسیست و معنی اینست که پروردگار عالم در آسمانها و در زمین
معبود است و بمعبودیت موصوفست و بالجمله چون دلیل عقلی اقامه شده است
که مکان از لوازم جسم است و خدا جسم و جسمانی نیست پس هر چه از قبیل
این آیه و این حدیث قدسی ببینیم بالضروره باید آن را تاویل کنیم و از این تقریر معلوم شد
که درین حدیث شریف مجاز حذف را مرتکب شدیم و تقدیر کلام اینست که ای بسوی نگاه

بکن

بکن بسوی آسمان بدرستیکه در نگاه کردن بغیر آن دلالتست بر اینکه سلطنت بالاتر
و برتر و بزرگتر از تمامی سلاطین هست که تفوق بر تو و بر تمامی مخلوقات خود دارد
و نیز در کتاب مزبور مسطور است که حق تعالی از سبیل عموم خطاب به بندگان خود
نموده فرموده است که بهر طریق و بهر حالت و بهر شانی که میخواهی باش و تو بهر طریق
که با مردم رفتار بکنی با تو بهمان طریق رفتار خواهد شد یعنی اگر نیکی و عدالت بکنی
نسبت بخود از جانب خدا نیکی خواهی دید و اگر بدی و ظلم بر مردم بکنی از جانب خدا
در مکافات ظلم خود عذابها خواهی دید و نیز فرموده است که ای فرزند آدم هیچ روزی
نیست که از جانب ما رزق تازه نرسد و هیچ شبی نمیشود مگر اینکه ملائکه حافظ
عباد و کاتب اعمال از جانب تو بسوی من عمل قبیحی نیاورند و خیر من پیوسته
بسوی تو نازل میشود و شر تو پیوسته بسوی من بلند میشود و من بران آگاه میشوم
و نیز فرموده است که ای فرزندان آدم بقدری که حاجت بسوی من دارید مرا اطاعت
کنید و بقدری که بر آتش دوزخ طاقت دارید و صبر بران میتوانید نمود مرا عصیان
بورزید و عمل کنید از برای دنیای خود بقدری که میمانید که در ان مقر و مقام
خواهید داشت و توشه بردارید برای آخرت خود بقدری که در ان درنگ و مکث

خواهید داشت ونیز فرموده است که ای فرزند آدم اگر در دل خود قساوت و سختی
بیینی و در بدن خود ناخوشی ملاحظه کنی و در مال و رزق خود نقصان مشاهده
نمائی پس بدانکه از تو سخنی سرزده است که در گفتن آن از ما مأذون نبوده و از برای
تو فایده در گفتن آن نبوده است جعفر گوید که مراد از گفتن سخنی که باعث
نقصان مال و رزق و موجب نزول بلا و سختی و قساوت قلب است بجهت
آنکه چنین سخنی بگوید که مشتمل بر عصیان و باعث غضب خدا باشد ونیز فر
موده است که ای فرزند آدم مصیبت و خطر کسی که کشتی او بشکند و او بر روی تخته
در دریا حیران بماند از خطر تو بزرگتر نیست زیرا که تو بر گناه و عصیان و تمرد
و ظلم و ستم نمودن خود یقین داری و از عمل خود در خطری و شک داری که
آیا این عمل مثل آن تخته ترا از دریای غضب خدا نجات میدهد یا نه ونیز فرموده
است که ای فرزند آدم روز را بشام می آوری در حالتی که دل تو قساوت دارد
و تو از عظمت خدا فراموش کرده پس اگر تو که خدا را درست شناخته بودی
و عظمت او بر خود دیده بودی پیوسته از او بر حذر و ترسان می بودی و امیدوار بودی
و امیدوار شنی ای فرزند آدم وای بر تو و چه میشود ترا که بخاطر نمی آوری قبر و لحد

خود را که در آن تنها و بی انیس خواهی بود ونیز فرموده است که ای داود دانسته باش که بسبب میل
خود بسوی من مسرور باش و بذکر و یاد کردن تو مرا لذت ببری و بمناجات
نمودن تو مرا متنعم باش پس بدان که زود است که خالی گردانم دار دنیا را از مجرمین
و فرو فرستم لعنت خود را بر ظالمان ونیز فرموده است که ای عیسی مغرور نشو
و فریب نده بدرستی که آنکس که تمرد از فرموده من میورزد و مرتکب عصیان میشود و آنکس
روزی مرا میخورد و غیر مرا عبادت میکند پس چون بر آنکس از جانب من بلا و بلیّه
آن وقت مرا میخواند و من دعای او را اجابت میکنم پس چون بلا را از او دفع کردم
باز بر سر تمرد و عصیان میرود پس آیا آنکس بر من جری میشود و تمرد میکند
و یا بر غضب من جرأت میکند و خود را از آزار غضب من میاندازد پس قسم بذات
خودم که او را چنان مؤاخذه بکنم و او را چنان بعذاب مبتلا سازم که اصلاً از برای
او راه نجاتی نباشد و بسوی کسی پناهی نجوید ونیز فرموده است که ای عیسی حذر کن
از دعای مظلوم بدرستیکه من قسم بذات پاک خود یاد نموده ام و بر نفس خود
لازم کرده ام که از برای دعای مظلوم درهای آسمان را باز کنم که دعای او قبول
شود و بر خود لازم کرده ام که دعای او را مستجاب کنم اگرچه بعد از مدتی باشد

که او با هلاک شدگان مستأصل نشود و نیز فرموده است که ای عیسی دار دنیا ~~[illegible]~~
از برای کسی نیست که بران اعتماد کرده اند و به مقام میباشد و به قرارگاهی است و از ظالمان
و نیز فرموده است که ای عیسی اگر صبر کند بنده من در نزد بلاها و مکروهات ظلمی
که بر او وارد شود ثواب و اجر صبر نمودن و اجر عمل آن بنده بر من میباشد
و من در نزد او میباشم در وقتی که بسوی من دعا کند و مرا بخواند و من از او کافی
میباشم در انتقام کشیدن از کسی که بران بنده من ظلم و ستم کرده باشد
و از تو موده من تر دلنبوده باشد و بگو ای عیسی که ظالمان از دست من و از عذاب
من بکجا میشوند بگریزند و نیز فرموده است که بگو ای عیسی بظلمه بنی اسرائیل که چه خواهید کرد در وقتی
که بیرون بیاورم نامه عمل شما را براستی و درستی و شما خود نیز بران چیزهائی
که در نامه عمل شما نوشته شده باشد بران اسرار و اعمال پنهانی که در دنیا کرده اید
شهادت بدهید و نیز فرموده است که ای عیسی بگو بظلمه بنی اسرائیل که روهای خود را شسته و صفا
میدهید و دلهای خود را در چرکینی و کثافت و نجاست میگذارید آیا برحمت
من فریب خورده اید که با این اعمال ناشایسته شما از شما گذشت خواهم کرد
یا بر حرب و نزاع نمودن با من جرأت و جرأت ورزیده اید آیا که ظاهر

بدنهای

بدنهای خود و بوهای خوش بکار میبرید برای اهل دنیا و شکمها و باطنهای شما در نزد من
مثل جیفه گندیده متعفن است و گویا شما از کرده مردگان میباشید که باطن
شما نهایت تعفن را دارد و نیز فرموده است که ای عیسی بگو بظلمه بنی اسرائیل که ناخنهای خود را
قطع و کوتاه کنید از تحصیل نمودن حرام و ناشنوا و کر بگردانید و باز دارید گوشهای خود
از شنیدن غنا و روی آورید بسوی من از دل و از صدق و راستی زیرا که من بطالب
ظاهر شما نیستم بلکه باطن شما را امتحان مینمایم و نیز فرموده است که ای عیسی بگو بظلمه بنی اسرائیل که حکمت
و فضا و فقه من و ملائکه بی گناه از ترس من گریه میکنند و شما در خنده کردن
و دوری نمودن از من اشتغال دارید آیا شما از غضب من بری میباشید
یا اینکه از من در نزد شما ~~عذاب من~~ امان نامه میباشد یا اینکه اعتنا بر عقوبتی
که من وعده داده ام نمی نمائید و آن را افسانه می پندارید پس قسم بذات پاک خودم
که شما را در دنیا ببلاها و عقوبتی چند مبتلا سازم که عبرت کافی باشد
که بعد از شما بدنیا آیند حقیر گوید که اگر کسی از ظالمان بظاهر الاسلام بگوید که این احادیث
قدسیه تمامی خطاب بظلمه بنی اسرائیل است و بما وارد نیست جواب گوئیم که ما این
احادیث را از کتب احادیث مرویه از رسول و امامان خود نقل نموده ایم و رسول

که شما را عذاب نخواهم نمود

و اگر این احادیث را از برای تهدید این امت حکایت فرموده اند و بر فرضی که از توریت
و انجیل نیز نقل میکردیم باز شامل سایر امم بود و نیز اگر در تمامی این احادیث خدا
علت عذاب و عقاب ظلم را بیان فرموده است و در نزد اکثر علمای اسلام
احادیث منصوص العلة شامل هر کسی میباشند که در آن کس علتی که در حدیث
ذکر شده است موجود باشد ونیز فرموده اند که ای عیسی تعقل و تفکر نما در اطراف
زمین و ببین چگونه شده است و بکجا انجامیده است عاقبت کار ظالمان ونیز
در ان کتاب مسطور است که حق تعالی فرموده اند که چاه ویل برای کسانیست
که بعوض دین دنیا را اختیار کرده اند و وای بر کسانی که میکشند و آزار میکنند
کسی را که آن کسان ایشان را امر بعدالت ورزیدن می نمایند و وای بر گروهی
که مومنان در میان ایشان بطریق تقیه و احتیاط راه میروند آیا ایشان ل
فریب خورده اند که من با این عصیان ایشان از ایشان درگذشت خواهم کرد و یا بر من
و برترد نمودن از امر من جرأت نموده اند پس قسم بذات پاک خودم
که هر آینه برانگیزانم و بفرستم بسوی ایشان فتنه که حکیم ها از علاج آن فتنه حیران
شوند ونیز فرموده اند که منم معبودی که بغیر از من معبودی نیست و منم درهم شکننده ظالم

ظالمان و جباران و ستمکاران را و منم نصرت دهنده و یاری کننده مظلومان
و منم قرار دهنده رسوم دین پس هر کس که امید بغیر فضل من داشته باشد
و از عدل من نترسد و از غیر عدل من بترسد عذاب میکنم او را چنان عذابی
که هیچکس از اهل عالم را مثل آن عذاب نکرده باشم ونیز در آن کتاب مسطور است
که روزی حضرت موسی بمردی از صحابه خود برخورد دید که آن صحابه او در سجده است
پس آنحضرت از او گذشت و رفت از پی انجام کاری چون آن کار را انجام داد
و برگشت دید که هنوز آن صحابه در سجده است پس آنحضرت فرمودند که اگر حاجت
تو در دست من بودی هر آینه روا میکردم برای تو حاجت ترا پس خدا بسوی آنحضرت
وحی فرستاد و فرمود که ای موسی اگر این مرد آنقدر سجده بکند که گردن او
از کثرت سجود قطع بشود من دعای او را قبول نخواهم کرد تا آنکه او برگردد از چیزی (و حاجت او را روا نخواهم نمود)
که من آن چیز را ناخوش دارم و میل کند بسوی چیزی که من آن چیز را دوست میدارم
حقیر گوید که این حدیث دلالت دارد که آن مرد از مومنان بوده است
که خدا فرموده است که تا تابع امر و نهی نشود من دعای او را اجابت نخواهم ساخت
ونیز فرموده است که کسی که فاسد سازد امر باطن خود را خدا فاسد میسازد امر

شریف این فصل درج نمودیم آنست که ادعای بزرگی نمودن و مرتکب تکبر شدن از کناهان
کبیره و از اقسام ظلمست و بسیاری از مردم مرتکب این دو صفت بوج
هستند و چنان می پندارند که همینکه شرب خمر و زنا و لواطه یا غیر اینها از کبایر از اینها صادر
نشود ایشان از ظالمان و عاصیان محسوب نیستند و نهم در کتاب [illegible]
از حضرت امام محمد باقر روایتست که فرمودند که خدا کتابی بسوی یک پیغمبری از پیغمبران
خود فرستاد و در آن کتاب مسطور بود که حق تعالی فرموده اند که از مخلوقات
من جمعی هستند که کارشان رسیده از نعمتهای دو روزه دنیا در عوض نعمتهای — در کروهی
فراوان و دائمی آخرت اکتفا میکنند و پوست میش را میپوشند و حال آنکه دل ایشان
مثل دل گرگ است و عملهای ایشان از تزاک و صبر تلخ تر است و زبانهای
ایشان از عسل شیرین تر است و عملها و اعتقاد باطن ایشان گندیده تر و
متعفن تر از جیفه گندیده است پس آیا این اشخاص فریب خورده اند که با این
اعمال و اعتقادات ایشان ایشان را عذاب نخواهیم نمود و ایشان را به بهشت خواهیم برد
و یا آنکه با من مکر و حیله و خدعه میکنند پس بعزت خودم قسم که برمی انگیزانم از برای
ایشان فتنه و بلائی که آن فتنه اطراف زمین را فرا بگیرد بمرتبه که از آن فتنه

هر مرد حلیم و عاقل و بردباری حیران بشود و رأی هر حکیمی از دفع و چاره آن عاجز شود
و حکمای خود از علاج آن کم کنند و فرا بگیرم هر گروهی از اینها را بجهت کم بعضی
از اینها سیاست و عقاب بعضی دیگر را و بعضی از دشمنان خود از بعضی دشمنان
دیگر خود انتقام بکشم و بعد از آن هر طایفه را که دشمن من بوده اند عذاب کنم
حقیر گوید که این حدیث شریف ظاهر است در مذمت طایفه ظلم ضاله
صوفیه که در ظاهر بلباس تقوی در آمده اند و خود را از زهاد و تارکان دنیا جلوه
میدهند و در باطن نهایت حرص را به دنیا دارند و در ظاهر خود را از تابعان
رسول میشمارند و در باطن از دشمنان خاندان نبوت میباشند و بلکه گفته نبی
فرموده است که بدن خود را بپوست میش ملبس میکنند و دلهای ایشان مثل
دل گرگ است اشاره بآنست که این طایفه در ظاهر خود را چنان جلوه میدهند که — در نظرها ۳
ما قوت نفس داریم و دنیا را ترک کرده ایم که پوست میپوشیم و لباسهای
درشت و کهنه قناعت کرده ایم و لیکن در باطن اصلا قوت نفس ندارند
و بشهوات دنیا مثل گرگ حریص میباشند و مثل گرگ از راه حرص گاه آنها کاسه
لیسیدنست حتی از انقدر انگور که ... بیز دنیا بگذارند یا مراد آنست که اگرچه اینها

در ظاهر تقنعت رفتار بکنند ولیکن در باطن هیچ قناعت ایشان نیز از راه حرص ایشان باشد که مردم
اظهار استغنای خود بدانند و با ایشان بکرم و نه چنانکه کسی در ظاهر بلباس بدن اکتفا دارد
اما حرص او زیاده از حد است پس مضمون این حدیث قدسی باید که ما در احوال چنین کسان
تامل بکنیم پس اگر اصلا آلوده دنیا نشوند و از کسی چیزی نگیرند و طالب مرحمت نباشند
ایشان را از زاهدان بدانیم و اگر ببینیم که طالب مرحمت هستند و از هر کسی
چیزی میگیرند و در باطن قناعت ندارند و مال دنیا را میگیرند و سوای لباس ...
ظاهری صرف مخارج دیگر خود میکنند پس از ایشان دوری نمودن لازم است در مذمت
این طایفه احادیث بسیار وارد است که علما در کتب خود ضبط کرده اند و ذکر آنها
مناسب این رساله نیست و این یک حدیث را بجهت این ایراد نمودیم تا آنکه دلیل
باشد که این گروه نیز از ظالمانند چنانچه در مقدمه باین مطلب اشاره نمودیم
و دو حدیث دیگر نیز در اینجا نوشتیم و نیز در آن کتاب از حضرت امام محمد باقر
روایت که حق تعالی بسوی یکی از پیغمبران خود وحی فرمود که بگو بقوم خود که نپوشند لباس دشمنان مرا
... و نخورند چیزی که دشمنان من میخورند و خود را شبیه دشمنان من نکنند که اگر
چنین بکنند پس قوم تو نیز از دشمنان من خواهند بود حقیر گوید که از اینجا که
خدا

خدا در قرآن در آیه شریفه لا تتخذوا عدوی وعدوکم ان استحبوا الکفر علی الایمان
دشمن خود نامیده است و کفار شراب میخورند و مرتکب سایر معاصی میشوند ظالم بر نفس خود هستند
پس حق تعالی درین حدیث شریف امت آن پیغمبر را نهی از ارتکاب معاصی نموده و فرموده است
که اگر مرتکب معاصی و افعال کفار بشوند اگرچه ایشان در ظاهر ایمان آورده باشند ولیکن در باطن
کفارند و ما این مطلب را درین رساله مکرر بیان نمودیم که ایمان ظاهری حاصلی ثمری
در آخرت ندارد و نیز در آن کتاب مسطور است که آن جناب فرمودند که حق تعالی فرموده
که اگر فرزند آدم را دو وادی باشد که از یکی از آنها طلا سیلان بکند و از دیگری نقره
باز آن فرزند آدم از راه حرص میل دیگری دارد که یک وادی دیگر نیز داشته باشد
که از آن نیز طلا و نقره سیلان بکند و نیز در آن کتاب مسطور است که حق تعالی
فرموده اند که ای فرزند آدم آنست چرا این نیست که شکم تو دریاییست از دریاها
و وادییست از وادیها و آن شکم را هیچ چیز پر نمیکند مگر خاک حقیر گوید که این دو
حدیث شریف دلالت بر مذمت حرص و بخل دارند و این دو صفت از اقبح الصفات
میباشند و در حقیقت هر دو ظلم بزرگ میباشند که صاحب این دو صفت بر
نفس خود نموده است و ازین راهست که این دو حدیث را درین فصل ایراد

نمودم و نیز در آن کتاب مسطور است که حضرت صادق ع فرمودند که هر کسی که مسلمانی
بسوی او بیاید و آن مسلمان را حاجتی بسوی او باشد و آن کس قادر بر روا نمودن حاجت او باشد
پس آن کس با وجود قدرت حاجت آن مسلمان را روا نکند حق تعالی در روز قیامت آن کس را
ملامت و سرزنش بزرگ و سخت مینماید و با او خطاب میفرماید که در دنیا
برادر دینی تو آمد بسوی تو بجهت قضای حاجتی از حوایج خود و تو او را منع کردی و حاجت
او را روا ننمودی و میل بثواب روا کردن حاجت او نکردی پس قسم بعزت
و جلال خود که امروز من در روا کردن حاجت تو بسوی تو نگاه نخواهم کرد چه
تو از جمله آمرزیدگان باشی و چه در زمره اهل عذاب حقیر گوید که یکی از حوایج مسلمانان
اینست که چون ظلم و ستمی بر ایشان وارد میشود میروند پیش حاکم پس اگر آن حاکم
باوجود قدرت داشتن ظلم را از آن مظلوم رفع و منع نکند آن حاکم بجا داده
لیکن ترک اجر را که عبارت از نهی منکر است کرده است و مرتکب گناه کبیره
شده است این آن شخصیست که خدا او را در قیامت ملامت و توبیخ خواهد
فرمود و هرگز نظر رحمت بسوی آن کس نخواهد نمود و هیچ حاجت او را روا نخواهد
کرد و مراد از اینکه حق تعالی با این کس خواهد فرمود که من امروز حاجت ترا روا نخواهم کرد

اگرچه

اگرچه آمرزیده باشی اینست که حق تعالی سوای آمرزیدن حاجت های دیگر خواهشها در قیامت
برای مؤمنان روا میکند پس از برای آن کسی که امروز حاجت برادر دینی خود بجا و با وجود قدرت
روا نکند در روز قیامت حاجتی روا نخواهد شد و او را درجه بسیار پستی از درجات
بهشت خواهد بود و پس حاصل آنست که امروز حاجت شرعی مسلمان را روا کند تا فردا
صد هزار حاجت او را خدا روا کند و نیز در آن کتاب از آن جناب روایت شده است
که حق تعالی فرموده اند که ایمان بمن نیاورده است کسی که آن کس با شکم سیر بخوابد و برادر دینی
او گرسنه بخوابد حقیر گوید که در صورتی که اگر کسی نان خود نیز را بفقرای
مسلمانان که گرسنه باشند ندهد آن کس از جمله کسی باشد که ایمان بخدا نیاورده
پس آن کسی که نان و مال مسلمانان را بظلم میگیرد و الوان نعمتها را برای خود ترتیب
میدهد و آن مسلمانان بیچاره گرسنه وی شام میخوابند بطریق اولی از ایمان
آورندگان نخواهد بود و نیز در آن کتاب مشهور بچهل حدیث قدسی مسطور است که حق تعالی
بحضرت موسی ع فرمودند که عجب دارم از کسی که یقین بمرگ داشته باشد
چگونه آن کس فرح خواهد بود و عجب دارم از کسی که یقین بحساب روز محشر داشته باشد
چگونه آن کس مال دنیا را جمع میکند و عجب دارم از کسی که یقین داشته باشد که آخر الامر

یعنی داشته باشد که آخرت در روز جزا
هست چگونه آنکس در دنیا مشغول
استراحت میشود عجب دارم از کسی که

جای او در خواهد بود و چگونه آنکس میخندد و عجب دارم از کسی که با وجود آنکه میداند که خدا بر احوال
او مطلع است چگونه مرتکب معصیت میشود حقیر گوید که چون مکرر گفتیم که هر
معصیتی ظلمت است از این جهت این حدیث را در مقام قبائح ظلم ایراد نمودیم
و نیز در کتاب مطهرات که حق تعالی فرموده اند که هر کس که صبح از خواب
برخیزد و حزن و اندوه او از برای امر دنیا باشد پس مثل اینست که آنکس صبح
باشد در حالتی که بر من غضبناک باشد و هر کس که باکی نداشته باشد
از حرام و حلال و هر چه برسد بخورد من نیز باکی ندارم که آنکس را از هر دری از درهای
جهنم داخل کنم و هر کسی که در صدد زیادتی دین نباشد پس آنکس در نقصان
در زیان دین خود خواهد بود و کسی که دین او در نقصان باشد مرگ از برای
آنکس از زندگانی بهتر است حقیر گوید از جناب امیر المؤمنین ع و از حضرت صادق ع
در تفسیر آیه شریفه لها سبعة ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم
دو حدیث در تفسیر صافی نقل شده است که دلالت دارند که نام هفت در دوزخ
یکی جهنم و یکی لظی و یکی حطمه و یکی سقر و یکی جحیم و یکی سعیر و یکی هاویه است
و چهار در ان که لظی و سعیر و هاویه و حطمه است اختصاص بغیر امیه دارد و ایشان از آن

درها

درها داخل دوزخ میشوند و یکی از آن چهار در که سخت تر از سه در دیگر است اختصاص
بابی سفیان و معاویه و آل مروان دارد که آنکسها از آن در داخل دوزخ
میشوند و یک در از آن هفت در [illegible] باشد که فرعون و هامان و قارون از آن در داخل
میشوند و از یک در دیگر کفار و مشرکین و کسی که بقدر طرفة العین بخدا ایمان نیاورده است
داخل میشوند و از یک در دیگر کسانی داخل میشوند که با آل رسول منازعه و محاربه کرده
و کسانی که بغض آن حضرات را در دل داشته باشند و کسانی که آل آنحضرت را
مخذول و از منصب امامت و ریاست و خلافت معزول نمودند پس اینکه حق تعالی
در این حدیث شریف فرموده اند که باکی ندارم که کسی را که از مال حرام باکی ندارد
از هر دری که باشد داخل آتش کنم اشاره باینست که کسی که مال مردم را بظلم بگیرد
بخورد و یا بدزدد و بخورد و یا دیگری بظلم و دزدی در راههای خلاف شرع بگیرد
و این کس آنرا بخورد آن خورنده مال مردم مثل فرعون و مشرکین و بنی امیه
و دشمنان آل رسول است پس از هر دری که داخل شود باستحقاق داخل شده است
و نکته این که چرا باید کسی که مال مردم را بدون اذن ایشان بخورد مثل فرعون و کفار
باشد در ضمن آیات و احادیث و در ضمن سایر مطالب این رساله ایراد شده است

بوده یا داشته‌اند

خوردن

پس عادة میکنیم پس هر کس که فی الجمله در فکر کار خود باشد و خواهد که بر خود رحم بکند
این حدیث قدسی را بر بسته و خاکی بر سر بکند و مال مردم را بخلاف شرع تصرف
نکند تا دینش سالم بماند و شریک فرعون و یزید و دشمنان آل رسول نباشد و
این جاست که حق تعالی در حدیث قدسی در جای دیگر فرموده اند که کسی که از مال حرام
اجتناب بکند دین آنکس خالص و بی عیب میشود و نیز در کتاب مزبور مسطور است
که حق تعالی فرموده اند که ای فرزند آدم تو که با آن چیزی که میدانی و علم داری و آن چیز
بتوسط انبیا و اوصیا بتو رسیده است عمل نمیکنی پس چگونه طلب میکنی چیزی را
که نمیدانی که آن جهت یعنی بهشت و رضوان الله و نعمت های آخرت را که نمیدانی که
چگونه ایجاد شده اند و چگونه طلب مینمائی و نیز در آن کتاب مسطور است که حق تعالی دانی چه چیز ایجاد شده اند
فرموده اند که ای فرزند آدم در وقتی که تو عمر خود را در طلب دنیا صرف نموده و میخواهی
پس چه زمان و چه وقت و کی آخرت را طلب خواهی کرد و نیز فرموده است که ای فرزند
آدم هر کس که صبح کند و حرص بر مال و جلال دنیائی داشته باشد آن حرص او
برای او چیزی زیاد نمیکند مگر دور شدن او از خدا و آنکس در دنیا زندگانی نخواهد کرد
مگر بزحمت و ابتلا و در آخرت از برای آنکس چیزی نخواهد بود مگر مشقت و بلا

وخدا

و خدا ملزم و موظف میگرداند دل او را بغمی که هرگز رفع نشود و بفقری که هرگز بی نیاز
نشود و بآرزوهائی که هرگز بآنها نرسد حقیر گوید که مراد از اینکه حق تعالی فرموده است
که حریص را بفقری مبتلا میکنم که هرگز غنی نشود نه اینست که هرگز حریص مال دنیا را
پیدا نمیکند زیرا که اکثر دنیا در نزد کسی است که حریص باشد چنانچه حدیث وارد مال دنیا
که در اغلب اوقات و در اکثر اشخاص مال دنیا جمع نمیشود مگر بحرص بلکه مراد اینست که
خدا حریص را با آن وامیدارد که از آن مال هرگز نخورد و نپوشد و لذت نبرد و فقرا
با وجود فراوانی نعمت های دنیا پیش از آن حریص لذت میبرند زیرا که فقیر اگر نان
و پنیری پیدا کند در نهایت لذت میخورد و حریص بدبخت همان نان و پنیر را از راه
خست و لئامت بناگواری میخورد و نهایت ملال دارد که چرا یک درهم صرف
آن نان و پنیر شده است و نیز در آن کتاب مسطور است که ای فرزند آدم هر روزی از
عمر تو چیزی کم میشود و تو نمیدانی و مؤنه معاش تو هر روز بتو میرسد و تو شکر
نمیکنی پس نه تو بچیز کم قناعت میکنی و نه بچیز بسیار سیر میشوی حقیر گوید که مراد
از شکر کردن که در این حدیث شریف است نه اینست که کسی بزبان بگوید که شکر
مر خدا را زیرا که بسیاری از مردم هستند که مال حرام مردم را نیز میدزدند و میخورند

چون از آن بر سبیل عادت شکر میکنند بلکه مراد از شکر نکردن آنست که روزی خدا را
کسی بخورد و از قلب شکر آن نعمت را بجا نیاورد و اگر کسی از روی اعتقاد در خوردن
روزی شکر بکند پس اگر کسی آن روزی را از جانب خدا میداند و بمدلول حدیثی که در
اربعین شیخ بهائی علیه الرحمه و در بعضی از کتب دیگر مسطور است مال حرام روزی نیست
و از جانب خدا نرسیده است بلکه چون کسی حرام را تحصیل کند و صرف نماید خدا
بهمان قدر حلال را از روزی او باز میدارد و در آخرت اولی بسبب کسب حرام
عذاب خواهد کرد پس بدبخت کسی که از حلال خدا خود را محروم بدارد و بطلب کسب
حرام بکند و در دنیا و آخرت بعذاب خدا گرفتار گردد و نیز فرموده اند که ای فرزند
آدم روزی مرا میخوری و شکر دیگری از غیر من میکنی و نیز فرموده اند که ای فرزند
آدم تو مرا در حوائج خود میخوانی و من دعای ترا باستجابت میرسانم ۷
و تو فرموده مرا اجابت نمیکنی و مرا اطاعت نمی نمائی و نیز فرموده اند که ای
فرزند آدم خیر من پیوسته بسوی تو نازل میشود و شر تو دایم بسوی من صعود میکند
و چه بسیار خوب مولائی میباشم من و چه بسیار بد بنده میباشی تو
و تو از من چیزها سؤال میکنی و من آن چیزها را بتو عطا میکنم و من از تو سؤال

بکنم

۷ و حاجت ترا بر میاورم و چون ترا بسوی بندگی خود میخوانم ۴

میکنم و امر مینمایم که قلیلی از مال خود را در راه من بدهی و تو بخل می ورزی و نمیدهی
و من اگر بمان بگرد ترا میپوشم و از تو حیا میکنم و تو از من حیا نمیکنی و مرا فراموش
میکنی و غیر مرا یاد میکنی و از مردم اندیشه و خوف میکنی و از عذاب من خوف
نداری و خاطر خود را از عقاب من ایمن میداری ~~و از غضب من نمیترسی~~
و از غضب من نمیترسی و نیز در از کتاب مسطور است که حق تعالی فرموده است
که زمین هر روز میگوید که ای فرزند آدم بر پشت من خدا را معصیت میکنی و فردا
که در شکم من بغنی در قبر عذاب خواهی شد ای فرزند آدم من خانه تنهائی ام
و من خانه تاریکیم و من خانه وحشت و حشرم و من خانه خوراک مور و من خانه عقرب ها و مارهایم
پس مرا معمور دار با دنیا و مرا خراب مکن و نیز در از کتاب فرموده است که ای بندگان
درهم و دینار وای کسی که درهم و دینار را خدای خود قرار داده اید بتحقیق که من درهم و
دینار را آفریده ام مگر اینکه آنها را بصرف خوراک و پوشاک خود بکنید و بخورید و بپوشید
و در راه من آن درهم و دینار را انفاق کنید پس شما کتاب مرا که در آن کلام
و نواهی من بود در زیر قدمهای خود گذاشتید و دینار و درهم را گرفتید و در
بالای سر خود قرار دادید ای بندگان دنیا و ای بندگان مال دنیا

و از غضب مردم میترسی

وای دنیاپرستان بدرستیکه حکایت شما چون حکایت قبرهای گچ کاری میباشد که ظاهر آنها
سفید و پاکیزه است و باطن آنها در نهایت خرابی و نجاست است و نیز فرموده اند
که ای فرزند آدم همچنانکه چراغی که در پشت بام است میان خانه را روشن نمیکند
و دیوار برای درون خانه تاریکی خانه را رفع نمیکند همچنین کلامهای شما که در ظاهر
خوب بنماید از برای شما ثمری ندارند و چاره اعمال زشت شما را نمی کنند و نیز
فرموده اند که ای فرزندان آدم آسمانهای من بدون ستون بر کت و ثمر کم ایم
از آسمانهای من ایستاده اند و دلهای شما بهزار موعظه از کتاب من راست نمیشوند
و به استقامت نمی آیند و نیز فرموده اند که ای مردمان عصیان کننده همچنانکه سنگ
اگر هزار سال در آب بماند نرم نمیشود همچنین پندها و موعظه ها دلهای سخت شما را
ملایم و نرم نمیسازد و نیز فرموده اند که ای فرزندان آدم چگونه اجتناب از حرام
نمیکنید و احتراز از کسب گناه نمی نمائید و از آتش دوزخ نمی ترسید و از غضب خدا اندیشه
ندارید پس اگر مؤمن پشت خمیده شما و طفلهای شیرخواره شما و حیوانهای بی زبان مردم پیر ۳
شما که چرندگان علف و خاشاک زنده اند و جوانان شما که با خضوع و خشوع عبادت
میکنند نمی بودند هر آینه آسمانها را در بالای سر شما آهن میگردانیدم و زمین را مثل

از آب و علف

از آب و علف و اشجار و غیر اینها می نمودم و خاک زمین را خاکستر میساختم که قابل
روئیدن چیزی نباشد و هر آینه از آسمان برای شما یک قطره باران نمی آمد (نمی فرستادم)
و از زمین برای شما یک دانه نمی رویانیدم و بر سر شما می ریختم و نازل میساختم عذاب عظیم را
بسختی و نازل میساختم شدید و عظیم و نیز فرموده است که ای مردمان بتحقیق که دنیا خانه
و منزل و ماوای کسیست که آنکس را در آخرت خانه و مقام و منزل نباشد و مال دنیا
و نعمتهای آن را کسی طالب است که از مال آخرت و نعمت آن بهره و نصیبی
نداشته باشد و در دنیا کسی مال را جمع میکند که اصلا عقل نداشته باشد
و دنیا کسی مرده میباشد که او را یقین کامل نباشد یعنی یقین نداشته باشد
که دنیا در معرض زوال است و بر دنیا کسی حریص است که توکل نداشته باشد
و شهوتها و لذتهای دنیا را کسی طالب است که معرفت نداشته باشد پس کسی که
نعمت زایل شونده دنیا و زندگانی قطع شونده را و لذتهای فانی شونده را طلب کند
هر آینه آنکس بر نفس خود ظلم کرده است و از فرموده خدا تمرد و عصیان ورزیده است
و آخرت و روز قیامت را فراموش نموده است و زندگانی دو روزه دنیا او را فریب
داده است و نیز فرموده است که ای موسی بشنو سخنی را که بتو میگویم و هر سخنی را

که من بگویم این سخن حق است پس بدانکه هر کس که تکبر بکند بر فقرا و مسکینی من در قیامت روز آنکس را بصورت
مورچه کوچکی محشور میگردانم که در زیر پای اهل محشر پامال باشد و هر کسی اطاعت بکند تا مردم
از مجالس فارغ بشوند و هر کس که پرده مردم را بدرد و مردم را رسوا بکند من پرده او را
در قیامت در مرتبه بدرم و او را رسوا سازم و کسی که تواضع بکند برای عالمی
من او را در دنیا و آخرت بلند مرتبه گردانم و کسی که خواری برساند بمومنی بدرستیکه
آنکس با من منازعه و محادله کرده است و کسی که دوست بدارد دوستی را مصافحه بکند
با آنکس کل ملائکه در دنیا و آخرت اما در دنیا چنان مخفی مصافحه میکنند که آنکس نمیداند
و اما در آخرت علانیه مصافحه میکنند و نیز فرموده است که ای فرزندان آدم اگر شما
بترسید از آتش دوزخ باندازه که از فقر میترسید هر آینه اجابت بکنم شما را
از جاهائی که احتمال گمان نداشته باشید و اگر رغبت بکنید در بهشت باندازه
که بدنیا رغبت دارید هر آینه شما را در دنیا و آخرت سعادتمند میگردانم و باید
که شما بیرون کنید دلهای خود را بسبب محبت دنیا و لذتهای آن و نیز فرموده
است که ای فرزند آدم بدرستیکه موعظه نمودن نسبت بکسی که رغبت بشنیدن
موعظه ندارد مثل نی نواختن است در سر قبرها و بدرستیکه کسی که صدقه بدهد

از مال

از مال حرام آنکس مثل کسی است که غایط را از بدن و لباس خود ببول بشوید و نیز فرموده است
که ای فرزند آدم اجل تو میخندد بر آرزوهای دور و دراز تو و قضای من میخندد
بر حذر کردن تو از آن و تقدیر من میخندد بر تدبیر تو و آخرت من میخندد بر جمع
تو و قسمت من میخندد بر حرص تو زیرا که روزی تو مقرر و مقدر است و سختیها
و بودن آن مقدر شده است و در نزد من و ملائکه من معلوم و نوشته شده است
پس بر تو است که مبادرت و پیش دستی بکنی بر عمل صالح و تمامی اوقات
خود را صرف تحصیل روزی نکنی بدرستی که آن رزقی را که از برای تو مقدر شده است
بغیر تو کسی نخواهد خورد و نیز فرموده است که ای فرزند آدم بدرستیکه روزی حلال و مال
حلال بسوی تو نمی آید مگر قطره قطره و حرام بسوی تو می آید مثل سیل پس هر
کس که صاف و بی غش باشد زندگانی و معاش او از حرام بری باشد و دین
آنکس نیز صاف و بی عیب و بی غش خواهد بود حقیر گوید که اگر کسی بحث بکند
که قبل از این از کتاب اربعین و غیره مدلول حدیث قدسی نقل نمودی و گفتی که هر کس
که حرام را تحصیل بکند همان قدر از حلال برای آنکس مقدر شده بوده است و بسبب
تحصیل حرام از آن حلال محروم شده است و بنا بر این حدیث لازم است که حلال

جواب اینست که حلال و حرام هر دو روزی و نصیب
تا آنچه بدو قدری که از حرام تحصیل
نمود همان قدر از حلال که مقدر بود

کمست و حرام بسیار است پس چگونه منافات این دو حدیث رفع میشود جواب گوئیم
که این حدیث شریف دلالت ندارد که حلال کمتر از حرام است بلکه دلالت دارد که حرام
بیکدفعه جمع میشود و حلال بتدریج جمع میشود و شک نیست که سیل بر قطره قطره جمع میشود
تا سیل میگردد و نیز فرموده است که ای فرزند آدم پرهیز نما از نفرین مظلوم زیرا که دعای
مظلوم بسوی من میرسد و هیچ حجابی مانع دعای مظلوم نیست و نیز فرموده است که ای فرزند آدم
بر چیزی که از تو فوت میشود و از دست تو بیرون برود محزون مباش و بر چیزی که از دنیا بدست
تو آید مسرور مباش زیرا که دنیا امروز از برای تو هست و فردا از برای دیگرانست و نیز فرموده است
که ای فرزند آدم اگر ما تعفن گناهان ترا ظاهر بسازیم و برادران و دوستان تو آن تعفن را
بشنوند هر آینه هرگز با تو مجالست نمیکنند و از تو دوری می نمایند و روز بروز گناه
تو و تعفن آن زیاده میشود و عمر تو روز بروز در نقصانست پس ضایع مگردان
عمر شریف را در ارتکاب امور باطل و در غفلت و نیز فرموده است که ای فرزند آدم
بدرستیکه من نزدیک میشوم بسوی تو باین طریق که ترا عافیت و نعمت میدهم و گناهان
ترا میپوشم و تو مرا از ارتکاب معاصی و از آباد کردن دنیای خود و خراب نمودن آخرت
خود بغضب میاوری و نیز فرموده است که ای موسی بشنو این سخنی را که من تو

بگویم

بگویم و سخن من حقست و بدان که هیچ بشری با من ایمان نیاورده است و ایمان
او در نزد من مقبول نیست الا که ایمن نباشند مردم بجمیع ظاهر و باطن از شر او
چه از شر ظلم باشد و چه مکر و حیله باشد و چه نمامی کردن باشد و چه [illegible] باشد
و چه جفا باشد و چه چیزهای دیگر باشد حقیر گوید که این حدیث شریف صریحست
در اینکه هر کس مردم از شر او ایمن نباشند آنکس اسلام و ایمان ندارد و سابق نیز اشاره
باین مطلب شد و ماقبل ازین حدیثی ذکر نمودیم که آن حدیث صریح بود در اینکه
مسلمان کسیست که مسلمانان از دست و زبان او سالم باشند پس باید که آنها
اسلام میکنند بنای اسلام خود را بر جائی قرار بدهند که خدا و رسول اسلام
ایشان را قبول داشته باشند زیرا که اسلام آنست که صاحب اسلام قبول داشته
باشد و نیز فرموده است که ای موسی بگو بظالمان بنی اسرائیل که مرا یاد نکرده و دعا نکنند
زیرا که بعد از آنکه مرا یاد کردند و خواندند من نیز ایشان را یاد خواهم کرد و یاد کردن من ایشان را
لعنت کردن ایشان را لعنت بکنم حقیر گوید که لعنت خدا تمامی عقوبات
دنیا و آخرت را لازم دارد و ما قبل ازین گفتیم که اگر ظالمی دعا بکند و از خدا طلب کند
یا رفع بلا و رفع مرض را خواسته دعا نماید خدا دعای آن ظالم را قبول بکند همان قبول

وحمای ولعن داسته راحت ودر خبر است که روزی ملکی از آسمان بزمین می آمد وملکی دیگر از زمین
باسمان میرفت پس آن ملکی که از زمین باسمان میرفت از آن ملکی که از آسمان بزمین
می آمد پرسید که بکجا میروی آن ملک گفت که ظالمی در کنار رودخانه طور می اندازد
که ماهی بگیرد و مدتیست که ماهی بدام او نیفتاده است و من از جانب خدا مامورم
که بروم و ماهی بدام آن ظالم بیندازم پس آن ملکی که از آسمان بزمین می آمد
از آن ملکی که از زمین باسمان میرفت پرسید که تو چرا بزمین نازل شده بودی آن ملک
گفت که یک مؤمنی مدتها بود که گوشت نخورده بود و بسیاری آرزوی گوشت
داشت امروز قدری گوشت پیدا کرده بود و آن گوشت را پخته بود خدا مرا مامور
نمود که بروم و ظرف گوشت آن مؤمن را بریزم **حقیر گوید** که این حدیث شریف
صریحست در این مرحله استدراج و در اینکه فقر و احتیاج مؤمن دلیل محبوبیت او و همچنین
بی نیازی و عدم احتیاج ظالم و کافر دلیل خوبی ایشان نیست و باین مدعا مکرر در این
رساله اشاره شده است **ونیز فرموده اند** که ای فرزند آدم محکم بگردان کشتی عمل
خود را از عمل صالح بدرستیکه دریای سفر آخرت عمیق است عمیق و توشه آن سفر را
بسیار بردار بدرستیکه گردنگاه و عقبه که در پیش داری بسیار سخت است

حقیر گوید که بسیار دیده ایم که اهل دنیا اگر بسفری میروند که ده روز یا یکماه طول
دارد دقتها میکنند و ساعتها می بینند و دقایق نجوم را مراعات می نمایند و تدارک
آن سفر را در نهایت اهتمام انجام میدهند و اگر مهتر یا قاطرچی آنها بایشان بگوید
که افسار فلان حیوان شکسته است و در سفر معطل خواهیم شد البته آن افسار را
درست میکنند که مبادا در سفر معطل شوند و از برای سفر آخرت که طول
آن نهایت ندارد اصلا تدارک نمی بینند و در فکر نیستند و حال آنکه خدا فرموده است
که توشه و تدارک سفر دور و دراز آخرت را زاد بسیار بردار ببین ای عزیز بیحیائی مردم را
که در تدارک سفر دو روزه دنیا حرف مهتر و قاطرچی را میشنوند و در تدارک سفر آخرت
سخن خدا را گوش نمیدهند **ونیز فرموده اند** که ای موسی چه بسیار فقیری که واگذاشت
در دنیا فقر خود را و بسوی آخرت رفت در حالتی که مسرور بود بجزای آن شکری
که در مرحله فقر داشت رسید و چه بسیار غنی و مالداری که مال خود را در
دنیا گذاشت و از دنیا بسوی آخرت رفت در حالتی که غمگین و حزین و جدا از مال خود
رفت و نادم بود از عملهای زشت خود و از جمع کردن مال و از برای وارث
گذاشتن آن مال و عذاب الهی در روز قیامت از عذاب دیگران سخت تر

فواید بوده در کتاب فتوح الابرار از حضرت امیرالمؤمنین ع مرویست که فرموده که
ظالم آماده است از برای عقوبت و مظلوم آماده است از برای اجر و ثواب
ونیز فرموده اند که مال دنیا پادشاه و مطاع عاصیان و گناهکاران و فجار است
ومعصیت شغل وشیوه و عادت کفار است ونیز فرموده اند که هر عمل ظلمی
صاحب خود را ذلیل میکند و ظلم صاحب خود را هلاک میسازد ونیز فرموده اند
که اکثر محل ومأخذ هر عیبی میباشد و حسد در دو مرض هلاکت حقیر گوید
که چون اکثر و حسد مأخذ هر گناهی و هر معصیت کبیره و ظلم بر نفس میباشند ازین
جهت درین باب این حدیث شریف را ذکر نمودیم ونیز فرموده اند که منتهای
تدبیر وعقل کسیست که آزار خود را از مردم باز دارد حقیر گوید که مفهوم
این حدیث شریف اینست که هر کس آزارش بمردم برسد آنکس از عقل و رای
وتدبیر بهره ندارد پس کسانی که شغل ایشان مردم آزاری میباشد و با وجود این خود را
عاقل میپندارند این حدیث شریف را ملاحظه کنند وادعای عقل و تدبیر ننمایند
ونیز فرموده اند که مغبون آن کسیست که دین خود را فاسد سازد یعنی بارتکاب
ظلم و معاصی زیرا که بدون عصیان دین کسی فاسد نمیشود ونیز فرموده اند که ظلم

کدورت

کدورت که هلاک کننده است وشهوت وخواهشهای نفسانی زهرهای کشنده میباشند
ونیز فرموده اند که مؤمن توبه وانابه واستغفار کننده است ومنافق در ظاهر
گناه خود را از مردم میپوشاند و در ظلم و عصیان اصرار دارد و شک در دین دارد
حقیر گوید که هر عاقلی که یقین بدین وثواب وعقاب داشته باشد
البته مرتکب معاصی نمیشود پس کسی که مرتکب معاصی میشود یا جنون دارد و یا یقین
بمعاد وثواب وعقاب ندارد اگرچه بزبان میگوید که معاد حق است و این گفتن
او مثل اینست که اطفال نیز از مادر و معلم یاد گرفته اند و میگویند که اصول دین پنج است
ومثل طوطی یک آن پنج را می شمارند و میگویند که پنجم معاد است پس هر کس
که مصداق این حدیث شریف است خود را منافق بداند و بر خودش گریسته باشد
و چنانچه نپندارد که منافق نیست ونیز فرموده اند که ذکر کن و یاد آور از عدالت خدا
در وقتی که بر مردم ظلم میکنی یعنی بدان که خدا عادلست و بعدالت در میان تو و
آنکسی که بر او ظلم کرده حکم خواهد نمود و از تو انتقام خواهد کشید ونیز فرموده اند که خود
را بکن از تکبر کردن زیرا که تکبر سر هر طغیان است و تمرد از فرموده ایزدی است ونیز فرمو
ده اند که یاد کنید در وقت ارتکاب معاصی بر طرف و زایل شدن لذات

وبجا ماندن گناهان را ونیز فرموده اند که دور شوید از ظلم نمودن ~~ببرید~~ زیرا که آن
از اعظم گناهان و بزرگترین معاصی است ونیز فرموده اند که پناه بخدا ببرید از مستی و غرور
دولت و بی نیازی زیرا که دولت و بی نیازی ما را چنان مست و مغرور میباشد
که افاقه و خلاص از آن مستی بسیار مشکل است ~~ونیز~~ ونیز فرموده اند
که حذر کنید از استغنای طبع و صولت مردم عزیز و گرامی و نجیب در وقتی که از برای
ایشان ذلتی و پریشانی رو بدهد و حذر کنید از آزار و اضرار و اذیت و جفای
مردم رذل و لئیم و نانجیب در وقتی که انها به دولت و عزت برسند حقیر
گوید که ازین حدیث شریف نجابت و عدم نجابت مردم واضح میشود پس
هر کسی که در هنگام پریشانی و ذلت خود را در نزد کسی ذلیل و خوار نکند
بلکه استغنای طبع او در زمان ادبار و پریشانی از زمان جلال و اقبال بیشتر باشد
آن کس کریم الطبع و گرامی و نجیب است اگرچه پدران او از مردمان لئام و دون
باشند و هر کس که چون به دولت و عزت رسید آزارش بمردم اکثر رسد رذل
و نانجیب خواهد بود اگرچه پدران او از اعاظم باشند ونیز فرموده
که حذر کنید از آن روزی که از اعمال مردم تفحص و تجسس میشود و تزلزل مردم

برسد اکثر رذل م

در آن

در آن روز بسیار است و از هول و هراس آن روز طفلها پیر میشوند ونیز فرموده اند
که حذر کنید از اعمال زشت و از غدر و از فریب نمودن آرزوها و در رسیدن
زمان مرگهای شما و از اینکه در آن روز کسی نخواهد بود که شما را مهلت بدهد ونیز فرموده اند
که بپرهیزید از فعل قبیح زشت زیرا که آن فعل قبیح زشت نام ترا در زمان حیات
میگرداند و هر کس در حیات و در ممات نام ترا به زشتی خواهد برد و آن فعل زشت
عقاب و وبال و عذاب ترا زیاده میگرداند ونیز فرموده اند که بپرهیزید از ظلم
پس کسی که مرتکب ظلم میشود بدبختی بسوی او روی می آورد و روزگارش تیره میگردد
ونیز فرموده اند که بپرهیزید از معاشرت و مصاحبت اشرار زیرا که اشرار مثل
آتش میباشند و معاشرت آنها ترا میسوزاند ونیز فرموده اند که حذر کن از متابعت
هوای نفس زیرا که آن سر هر گناهی و هر خطائی میباشد ونیز فرموده اند که بپرهیزید از ظلم و
از جور و جفا زیرا که ظالم بوی بهشت را نمی شنود ونیز فرموده اند که حذر کن از بدی
کردن و عصیان نمودن زیرا که بدی و ظلم کردن از عادات مردمان لئیم
و رذل و نانجیب است و لئیم را جا در دوزخ است بسبب بدی کردن او
حقیر گوید که ازین حدیث شریف مرکبست در اینکه از آدم نجیب و غیر رذل

ظلم و جفا سر نمیزند و از آدم رذل نا نجیب البته ظلم و جور و بدی سر میزند و نیز فرموده است
که بپرهیز از ارتکاب فسق و فجور و عصیان علانیه و آشکارا زیرا که این عمل
از سخت ترین گناهانست و نیز فرموده است که حذر کن از اصرار نمودن بر گناهان صغیره
زیرا که آن از اکبر کبایر و از اعظم گناهانست و نیز فرموده است که حذر کن از اینکه بوده باشی
آن قربی را که بسوی خدا داری و نصیب و بهره را که از جانب خدا داری بنعمت پر آفت
پوچ دو روزه دنیا و نیز فرموده است که بپرهیز از جبر کردن بر بندگان خدا
زیرا که خدا او را هم میشکند و ضایع و باطل و هلاک می سازد هر کسی را که بر بندگان خدا
جبر کند و نیز فرموده است که حذر کن از حاضر شدن در مجالس و مقامهای عصیان و جفا زیرا
که حاضر شدن در چنین مقامها خدا را بغضب می آورد و آدمی را در دوزخ می اندازد
و نیز فرموده است که بپرهیز از مصاحبت نمودن با اهل ظلم و اهل معاصی زیرا که کسی که راضی
بفعل قومی باشد چنانست که خود در ارتکاب آن فعل داخل آن قوم است
و نیز فرموده است که حذر کن از آنکه دوستی کنی با دشمنان خدا یا اینکه خالص گردانی
دوستی خود را از برای غیر دوستان خدا زیرا که هر کس که قومی را دوست
دارد با آن قوم محشور میشود و حقیر گوید که این حدیث سابق

بلغ صحیح

صریح میباشند در منع از دوستی و رفاقت و مصاحبت نمودن با ظالمان و اهل معاصی
و قبل ازین مکرر باین مطلب اشاره شد و نیز فرموده است که حذر کن از ارتکاب
معاصی زیرا که شخص که بهشت جاودان را بمعصیت پوچ ناچیزی بفروشد
و نیز فرموده است که بپرهیز از اینکه پیش اندازی معصیت را و پس و تاخیر اندازی
توبه را پس بزرگ بشود از برای تو عقوبت و عذاب خدا و نیز فرموده است که بکجا رفتند
و چه شدند جباران و پسران جباران و نیز فرموده اند که چه شدند و بکجا رفتند
کسانی که لشکرها ترتیب دادند و شهرها بجور بنا کردند و نیز فرموده است که بکجا رفتند
و چه شدند کسانی که میگفتند که کیست از ما قوی تر و با شوکت و جلالت
و جمعیت و سپاه دارنده تر و بکجا رفتند و چه شدند کسانی که آثار خیر آنها بیشتر و
بهتر از دیگران بود و مملکت ایشان بیشتر بود و عیالت ایشان بسیار بود
و نیز فرموده اند که چه شدند و بکجا رفتند کسانی که لشکرهای خصم را منهزم نمودند
و شکست دادند و بهر سمتی و بهر جانبی که توجه میکردند با هزاران هزار سپاه
میرفتند و چه شدند و بکجا رفتند کسانی که جمع نمودند و ذخیره کردند مالها را بر سر همدیگر
پس مال ایشان بسیار شد و اعتقاد داشتند که آن مال فایده بدنیا یا دین

و بعد ازین ترجمان آنها را
بیان خواهیم نمود ۴

ایشان خواب داد ونیز فرموده‌اند که چه شدند و بکجا رفتند سلاطین کاسره ونیز فرموده است
که چه شدند و بکجا رفتند کسانی که اقصی بلاد و دیار را بتصرف در آوردند ونیز فرموده است
که چه شدند و بکجا کسانی که ذلیل کردند دشمنان خود را و بر دشمنان خود مسلط شدند و دشمنان
مطیع فرمان ایشان شدند ونیز فرموده‌اند که چه شدند و بکجا رفتند کسانی که بلند
همت را داشتند ونیز فرموده‌اند که چه شدند و بکجا رفتند کسانی که تمام مردم
اطاعت و انقیاد امر و نهی ایشان را کردند ونیز فرموده‌اند که چه شدند و بکجا رفتند
کسانی که عمر ایشان بمراتب از شما بیشتر بود و آثار و عمارات و بلاد ایشان
بیش از شما بود ونیز فرموده‌اند که قبیح‌تر و بدترین شیوه‌ها ظلم است
ونیز فرموده‌اند که بدترین سیرتها و عادتها جور و ستم است ونیز فرموده اند
که نادان‌ترین مردم کیست که گناه و عصیان را تازه بکند و غضب او مستولی
باشد ونیز فرموده‌اند که سه کسند که باید مردم از آنها اندیشه داشته باشند
و از آنها بترسند و از ایشان دوری کنند اول سلطان جابر دوم دشمن قادر
سیم آنکسی که در ظاهر دوست باشد و در باطن با تو مکر و حیله کند ونیز فرموده است
که ظالم‌ترین مردم کیست که قرار بدهد طریقه‌های جور و ستم و بدعتها را و محو و زایل کند وصلاح

رفتند ۳

و طول عمر

سازد

سازد و طریقه‌های عدل را حقیر گوید که کسانی که از برای اخذ مال مردم بدعتها
وا میدهند و در سر راهها آدمها می‌نشانند که از تجار گمرک و عشر مالگیر
از عشر بگیرند و از برای جلب نفع خود بعضی از کاسبها را منع از خریدن و فروختن
بعضی چیزها میکنند که آن چیز را خود بفروشند مجملاً کسان این حدیث
شریف را بدیده بصیرت ببینند و فکر عاقبت کار خود را بکنند ونیز فرموده اند
که بدرستیکه آن شری که عقاب آن سریعتر باشد از سایر شرها ظلم است
ونیز فرموده‌اند که تمامی همت سباع و درندگان اینست که بر غیر خود ستم بکنند
یعنی کسی که بر مردم ستم میکند آنکس مثل سباع و از جمله آنهاست اگرچه
در صورت بشر باشد و آدمی باشد و از اینجا معلوم میشود که چنانکه دفع سباع ضرر آنها
لازمست تا مردم از شر آنها ایمن باشند همچنان دفع ظلمه نیز لازمست تا مردم
از شر آنها در امان باشند و از باب امر بمعروف و نهی از منکر در صورتی
که ظالم بموعظه و نصیحت ترک ظلم نکند و از ضرب و شتم منزجر و مرتدع نشود دفع او
لازم میشود بشروطی که در باب امر بمعروف و نهی از منکر فقها رضوان الله علیهم فرموده‌اند
ونیز ونیز آنحضرت فرموده‌اند که بقدری که عدل حسن دارد ظلم همان قدر قبح دارد

ونیز فرموده‌اند که مغضوب‌ترین [illegible]
[illegible]

و نیز فرموده اند که به درستیکه حلم خدا ترا جری بر ارتکاب معاصی نموده است و توانائی
جرأت نفس خود را به هلاکت انداخته و گمراه شده حقیر گوید که مراد حضرت اینست
که چون بعضی از مردم که می بینند که بار ارتکاب معاصی کبیره زود به بلا مبتلا نمیشوند
در معصیت نمودن جری تر میشوند و اکثر آن معاصی ایشان را هلاک میکند و غافلند
از اینکه حلم خدا اقتضا نموده که ایشان را مهلت داده است و عقوبت بلاهای دنیا و آخرت
مبتلا میشوند و نیز فرموده اند که به درستیکه از برای نفسهای شما قیمتی بغیر از بهشت
پس این نفس گران بها را نفروشید مگر به بهشت و نیز فرموده اند که به درستیکه
کسیکه نفس خود را بفروشد بدوزخ به تحقیق که مغبون گشته غبن عظیم و گرفتار شده خواهد بود
حقیر گوید که مراد اینست که نفس شما در گرو عملهای شما است پس اگر معصیت بکنید
آن نفس را فروخته اید و در عوض و قیمت آن بهشت را خریده اید و نیز فرموده اند که
و در عوض و قیمت آن دوزخ را خریده اید و اگر خدا را اطاعت و عبادت بکنید آن نفس را فروخته اید
به درستیکه دنیا دار وبال و دار زوال و دار انتقال است و برابری نمیکند لذتهای او
بنقصانهای او و وفا نمیکند سعادت او بنحوست او و مقاومت نمیکند بلندی او
به پستی آن حقیر گوید که چون وبال دنیا عاید روزگار فجار و اهل معاصی و ظلمه میشود
باین سبب این حدیث شریف را در باب ظلم ایراد نمودیم و نیز فرموده اند که به درستیکه

دعای مظلوم در نزد خدا مستجاب است زیرا که مظلوم از خدا طلب میکند که حق
او را از ظالم بگیرد و داد او را از آن بستاند و خدا عادل تر از آنست که حق صاحب حق را
باو نرساند و نیز فرموده است که به درستیکه دنیا مثل ماری میباشد که چون دست
بر آن بمالی نرم است ولیکن زهر او کشنده است حقیر گوید که زهر دنیا کشنده
عاصیان و ظالمان است نه مؤمنان و مطیعان پس هرکسی که مال دنیا را از راه حلال تحصیل بکند
و آن مال را در راهی که خدا اذن داده است صرف نماید آن دنیا زهر و ضرر او نیست و هرکسی که مرتکب
افعال زشت و اخذ مالهای حرام شود دنیا زهر و ضرر او است و نیز فرموده اند که
حق تعالی ملکی است که هر روز ندا میکند و بمردم خطاب و موعظه می نماید که بزائید از برای
مردن و بنا کنید از برای خراب شدن حقیر گوید که مراد اینست که حریص نباشید
و بسبب جمع آوری دنیا ترک نمودن احکام خدا را مکنید و نیز فرموده است که دنیا
و لبا زید م
مثل سایهٔ ابر است که به زودی در گذر است و مثل خواب و خیال است که بعد از
بیداری و هوشیاری چیزی نیست و دنیا فرح و سروری است که متصل بغم و اندوه است
و مثل عسلی میباشد که آمیخته بزهر باشد و نعمت دنیا بزودی سلب و زایل میشود
و دنیا مثل سبعی میباشد که آدم را میخورد و دنیا سبب مردم میکشد بلاها را

حقیر گوید که این حدیث شریف در موعظهٔ کسیست که مرتکب معاصی و ظلم و ستم شده
تا شاید از شنیدن این حدیث ترک معاصی و ظلم بکند و نیز فرموده‌اند که گمراهی و زینت ونترک ۴
که کسی تجاوز از حق بکند و ناحق را رواج دهد و یا خود مرتکب امر باطلی شود و نیز فرموده‌اند که ظلم
نعمتها را زایل میکند و نیز فرموده‌اند که ظلم و ستم بلاها را بسوی ظالم میکشاند و نیز
فرموده‌اند که حاصل و ثمر معاصی تلف شدنست و نیز فرموده‌اند که حب ریاست
سر هر محنتی است حقیر گوید که قبل ازین گفتیم که حدیث دارد که بزرگی و ریاست را
بجهة دنیا طالب باشد ملعونست پس اگر کسی ریاست را بجهة رواج دین و دفع ظالمین
دوست داشته باشد آنکس ملعون نخواهد بود بلکه خدا و رسول است چنانچه حضرت ممدوح ۴
رسول و حضرت سلیمان و حضرت داود و حضرت یوسف ع بجهة رواج دین
طالب ریاست بودند و نیز فرموده است که دورست بکه مغبونست کسی که عمر گرانمایه
را صرف معاصی و تمرد نمودن از فرموده خدا نماید و نیز فرموده است که خدا رحم کن از بهر آن
که فاسد می گرداند آخرت ترا و باصلاح می آورد دنیای ترا و نیز فرموده
که عاجزترین مردم کسیست که قادر باشد که از نفس خود نقص و عیب را رفع
بکند و با وجود آن رفع نکند و نیز فرموده است که خدا رحمت کند کسی را که آنکس نفس خود را

ازمعا

از معاصی لجام بکند و با همان لجام و مهار آن نفس را بسوی اطاعت خدا بکشد و
نیز فرموده است که صحبت اشرار باعث بدگمان شدن است نسبت باخیار حقیر گوید
که چون سوء ظن و بدگمانی باخیار از معاصی است و چون صحبت اشرار باعث
بدگمانی باخیار است پس صحبت اشرار نیز از معاصی است و نیز فرموده است که عجب دارم
از کسی که بر نفس خود ظلم کند چگونه آنکس نسبت بغیر خود عدالت می ورزد و نیز فرموده اند
که غلبهٔ دنیا و کثرت حرص داشتن بران عقل را فاسد میکند حقیر گوید که سابق برین
گفتیم که حضرت امام رضا ع فرموده‌اند که عقل آنست که صاحب آن عقل بواسطهٔ آن
اطاعت کند خدا را و بهشت را بان تحصیل نماید پس حرص و غلبه آوردن بدنیا که سبب نقصان
عقل است نیز از معصیت و نیز فرموده اند که سزاوارتر از هر کسی که سزاوار رحمت است
چند کس میباشند یکی عالم و فاضلی که حکم جاهلی بر او جاری باشد دیگر عزیز
و گرامی و نجیبی که بر او لئیم و رذل و بدنفس و نانجیبی مسلط باشد دیگر نیکوکاری
که فاجر و متمردی بر او امیر باشد حقیر گوید که گمان اینکه این حدیث شریف در اصل
در مذمت ظالم نوشته ام ظاهر است و حاجت ببیان ندارد و نیز فرموده اند که دنیای
رعایا خزانهٔ سلطانست پس سلطان در آن خزانه باهر یک از ظلم و عدل را که خواهد میکند

در وقت خیر ورق همان را بجوید حقیر گوید که مراد آنحضرت اینست که اگر سلطان بر رعیت ظلم
بکند در دل آن رعیت کینهٔ آن سلطان قرار میگیرد و در هنگام فرصت آخر با سلطان
نفاق را میکنند و اگر سلطان نسبت برعیت عدالت را مرعی دارد محبت
و اخلاص آن سلطان در دل رعایا قرار میگیرد و در هنگام ضرورت اخلاص رعیت
فایده بحال سلطان میدهد و شبیه این حدیث شریف قبل ازین ذکر شد و نیز
فرموده اند که چگونه هدایت می یابد کسی که هوای نفس بر او مسلط باشد و نیز فرموده اند
که هر چیزی آفتی دارد و آفت عمل خیر مصاحب بد میباشد و نیز فرموده اند که کسیکه
مرتکب امرهای باطل بشود البته پشیمان خواهد شد و نیز فرموده اند که هر کسی که بر کسی
ظلم بکند البته دیگری بر او ظلم خواهد کرد و بمکافات عمل خود خواهد رسید و نیز فرموده اند
که هر کسی که با امر باطل و شخص عاصی را اعانت بکند البته زیان خواهد کرد و نیز فرموده اند
که هر کس که ظلم و جبر بکند البته درهم شکسته و باطل و فانی خواهد شد و نیز فرموده اند
که کسی که ظلم بکند امر خود را فاسد کرده است و نیز فرموده اند که کسیکه خدا را فراموش
بکند خدا او را برای وا میدارد که از نفس خودش نیز فراموش بکند و هر کسی که از
نفس خود غافل بشود البته نفس او هلاک خواهد شد و نیز فرموده اند که هر کس که در حفظ نفس خود

~~دهشیش و جلیس~~

۱۸۱

اهمال کند ضرر میکند و هلاک میشود و نیز فرموده اند که کسی که بر رعیت خود ظلم کند آنکس
دشمنان خود را یاری کرده است یعنی آن رعیت از او روگردان میشوند و نیز دو دشمن
او میروند و در ظاهر و باطن با دشمنان او یکسان میشوند و یا مراد اینست که هر کس که
بر رعیت خود ظلم کند خدا آنکس را ذلیل و بی تسلط میکند و دشمن بر او غالب میشود
و نیز فرموده اند که کسی که با خدا منازعه و حرب کند خدا با او حرب میکند حقیر گوید
که حرب کردن با خدا اینست که کسی تمرد از فرموده و احکام او نماید و حرب خدا با آنکس
آنست که آنکس را خدا در دنیا و آخرت ذلیل و معذب دارد و وای بر کسی که خدا
با او محاربه بکند و نیز فرموده اند که هر کس که بر مردم تکبر کند البته آنکس ذلیل و خوار میشود
و نیز فرموده اند که کسی که فرو برود در دریای شرارت و عصیان البته آنکس مبتلا میشود
ببلاها و نیز فرموده اند که هر کس که از غیر اطاعت خدا و از غیر خدا عزت دنیا و آخرت را
بخواهد البته آنکس در دنیا و آخرت ذلیل میشود و نیز فرموده اند که هر کس که بر چیزهای باطل سوار شود
همان مرکب آنکس او را هلاک خواهد ساخت و نیز فرموده اند که هر کس که تجاوز از حق بکند
در هر امری کار بر او دشوار و تنگ میشود و نیز فرموده اند که کسی که بمکافات عمل اقرار
و اعتقاد داشته باشد یعنی نیکوئی کاری را اختیار میکند و نیز فرموده اند که دولت

و یا مراد این است که چون سلطان بر رعیت خود ظلم کند آن رعیت بر آن سلطان ... پراکنده میشوند و آن سلطان ... رعیت مرده و دشمن بر او غالب میشود

و نیز فرموده اند که ... [illegible]

[illegible]

وشوکت خوار و ذلت و خواری ابرار و نیکان است حقیر گوید که بمدلول این حدیث
شریف در زمان هر حاکم و هر سلطانی که نیکان ذلیل و خوار باشند بدانکه اگرچه ایشان خود را
عادل پندارند و نیز فرموده اند که زمان حاکم و سلطان ظالم بدترین زمانهاست
و نیز فرموده اند که عمل زشت از هر کس که صادر شود همان عمل او دلیلست که اکثر جهل
و رذالت حقیر گوید که پس معیار بد اصلی و رذالت و خوش اصلی و نجابت بدی
و خوبی عمل است نه جلالت شان آباء و اجداد زیرا که پسر نوح با وجود که پدرش
پیغمبر اولوالعزم بود چون ذاتش بد بود و فعلش خبیث بود جلالت شان نوح ع باعث
اصلاح اعتقاد باطل و فعل زشت پسرش نشد و پسر ابوبکر با وجود که پدرش
سگ بود چون ذاتش خوب و فعلش نیکو بود خباثت ذات پدرش
مانع فعل نیک و اعتقاد صحیح او نشد و نیز فرموده اند که بدترین سلاطین آن سلطانیست
که از طریقه عدالت مخالفت نماید و نیز فرموده اند که بدترین مردم کسیست که در ارتکاب
ظلم و سایر معاصی نه از خلق حیا کند و نه از خدا بترسد و نیز فرموده اند که بدترین دوستان
و برادران تو کسیست که ترا وادار بمتابعت هوای نفس و ترا واله و مفتون دنیا
سازد حقیر گوید چنین دوست و چنین برادری ظلم بر دوست و برادر خود کرده است و باین سبب

ان حاکم و آن سلطان البته
از فجار و ستمکاران میباشند ع م

این حدیث

این حدیث شریف را درین فصل ایراد نمودیم و نیز فرموده اند که بدترین مردم کسیست
که ظلم را اعانت بکند و تقویتش نماید و آن ظالم باعانت او بر مردم ظلم کند و نیز فرموده اند
که دو چیز است که عاقبت آن دو چیز از بلا سالم نیست یکی ظلم کردن و دویمی شرارت
نمودن و نیز فرموده اند که بدترین مردم کسیست که آرزوهای او دور و دراز باشد
و عمل او قبیح و ضایع باشد و نیز فرموده اند ابر روی معاصی کردن از عادت
و طریقه آن زنانیست که حماقت داشته باشند حقیر گوید که کسانیکه با وجود
شیوه ایشان ظلم نمودنست خود را از مردان میشمارند باین حدیث شریف
نظر کنند و خود را بشناسند و ادعای مردی نکنند و بدانند که معصوم ع
را زن نامیده است و نیز فرموده اند که ظلم کردن کسی دلیل هلاکت دولت
در دنیا و علامت شقاوت و عقاب اوست در آخرت و نیز فرموده اند که رسوا
ترین ظلمها آن ظلمیست که از شخص ضعیفی صادر شود حقیر گوید که بسیار دیده ایم
که مردمان ضعیف بعد از آنکه فی الجمله فرصتی و قدرتی بهم رسانند اگر [illegible] بر مردم ظلم نمودند
و با آنکه ظلم و هوای نفس خود را داخل سلسله ظلمه نمودند بلکه بمدلول این حدیث شریف
از سایر ظلمه بدتر شدند و عقوبت ایشان زیادتر خواهد بود و نیز فرموده اند که اعظم گناهان ظلم نمودن ع

و امل ع

کیست که در اول کسی کسی را امان بدهد و در آخر بر آن کس ظلم بکند حقیر گوید
که بسیاری از مردمان را دیدیم که در اول با مردم قسم خوردند و ایشان را اطمینان
دادند که ضرر با ایشان نرسانند و بعد از آنکه فرصت یافتند بخلاف عهد و قسم خود
نمودند و ضرر با مردم رسانیدند پس این کسان این حدیث شریف را بشنوند
و بدانند که این عمل ایشان از اعظم گناهانست و از زنا کردن و لواطه نمودن و دزدی
کردن ~~لواطه [illegible]~~ و از سایر معاصی بدتر است و نیز فرموده اند که بدترین مردم
کسیست که در آخرت لباس ملامت را بپوشد و ظلم را یاری کند حقیر گوید که مراد از لباس
ملامت پوشیدن اینست که در روز قیامت بظلم و ارتکاب معاصی و آزار نمودن بندگان
خدا مشهور باشد و مردم او را مذمت و ملامت و لعن بکنند و نیز فرموده اند که کسی که
مردم را ترغیب بظلم کردن نماید و ایشان را بظلم وا دارد آنکس خودش بهمان ظلم
مبتلا خواهد شد و نیز فرموده اند که کسی که سوار مرکب هوای نفس [illegible] میشود آنکس را
کوری [illegible] عارض میشود و بعضی راه نجات را گم میکند و بمقصد نمیرسد و نیز
فرموده است که کسی که هوای نفس را اطاعت و متابعت بکند آنکس [illegible] خود خرفت آخرت
و نیز فرموده است که کسی که شمشیر ظلم را از غلاف در آورد البته بهمان شمشیر کشته میشود

بیکسی که بر کسی ظلم بکند خودش گرفتار آن ظلم میشود و نیز فرموده اند که کسی که عزت بلا داده
ظلم و ستم بجوید البته آنکس بآن عزت نمیرسد و ذلیل و خوار میشود و نیز فرموده اند
که کسی که از دشمنان خدا نصرت و یاری بجوید آنکس سزاوار مخذول و منکوب و ذلیل شدن
میشود و خدا او را مغلوب [illegible] میسازد و نیز فرموده اند که کسیکه ظلم بکند شمشیر عمر
خود را میشکند و بهمان ظلم آنکس او را هلاک میکند و نیز فرموده اند که کسیکه عمل او جور
و ظلم و جفا باشد خدا زود او را هلاک میسازد و نیز فرموده اند که کسیکه ظلم بر رعایا
و اهل مملکت خود بکند مردم طالب هلاک شدن او می باشند و انتظار مرگ او را
میکشند و نیز فرموده اند که کسیکه خیر را از شر فرق نکند آنکس از چهارپایان دراز گوش
محجوب است حقیر گوید که هر کس که مرتکب ظلم میشود و ترک عدالت میکند البته
آنکس حقیقت عدل و ظلم را از یکدیگر امتیاز نداده است زیرا که اگر بتحقیق امتیاز داده
بود البته ظلم را بر عدل ترجیح نمیداد و از این است که حق تعالی در چند موضع از قرآن فرموده
که این گروه از چهارپایان نادانتر و گمراه تر میباشند زیرا که حمار مثلا اگر دانسته است
که علف سبز تازه بهتر است از کاه و اگر علف و کاه در پیش او بریزند البته علف را
بر کاه ترجیح میدهد و میل بآن میکند و بعضی از مردم که خود را انسان کامل می شمارند

وظلم را بر عدل ترجیح میدهند همین مرحله دلیلست بر نادانی ایشان و بر انگیزاننده دعای شنیدنی
نمودن ایشان جهل مرکب است و نیز فرموده اند که کسی که شمشیر ستم را از غلاف
در آورد قدرت و تسلط را خدا از او سلب میکند و نیز فرموده اند که کسی که چاهی از برای
برادر خود بکند که برادرش در آن بیفتد البته خودش در آن چاه خواهد افتاد و مراد اینست
که ظلم هر کسی بپایچ خودش خواهد شد و لفظ چاه درین مقام بر سبیل تمثیل
ذکر شده است و نیز فرموده اند که کسی که در آزار مومنی کسی را امداد بکند
آن امداد کننده از دایره اسلام بیرون میرود و از ایمان بری میگردد
و نیز فرموده اند که کسی که از هلاک شدن بترسد البته ظلم نمیکند زیرا که ظالم البته هلاک
میشود و نیز فرموده اند که کسی که حق را انکار بکند و خواهد که حق را باطل سازد دشمن
آنکس بسیار میشود و نیز فرموده اند که هر کس که در ظاهر و آشکارا مرتکب معاصی شود
بلاها بسوی او تیز و چپ است و نیز فرموده اند که وای بر کسی که در گمراهی چشمان
فرو رود و بسوی هدایت بر نگردد و نیز فرموده اند که هلاک میشود کسی که یقین را
بشک معامله و معاوضه بکند و حق را بباطل و نیز فرموده اند که ظلم مکن بر کسی که آنکس
یاور و معینی و دادرسی بغیر از خدا نداشته باشد و نیز فرموده اند که دست ستم را

کوتاه

بسوی کسی دراز مکن که آنکس غیر از خدا ناصر نباشد که دست تعدی ترا از خودش دور کند
حقیر گوید که مراد ازین حدیث شریف و حدیث سابق اینست که کسی یار نداشته باشد
که تلافی ظلم ترا بکند آنکس خود در چاره رفع ظلم و انتقام کشیدن میکوشد و در درگاه
خدا می آورد و شاید که انتقام کشیدن او بطول انجامد و چندی ظالم فارغ و ایمن
از تلافی باشد بخلاف کسی که غیر از خدا بر تلافی و انتقام نباشد زیرا که آنکس در اول
مرحله که بر او ظلم شده رو بدرگاه خدا می آورد و بخدا رو و انتقام از آن ظالم میکشد
و نیز فرموده اند که دین خود را مهر عجوزه دنیا قرار مده زیرا که کسی دین خود را مهر عجوزه
دنیا قرار بدهد روی می آورد بسوی آنکس شقاوت و مشقت و بدبختی و بلا و نیز فرموده اند که دنیا
مطلوب مردمان خبیث بخیل است و دنیا را مردمان عاقل و زیرک طلاق داده اند
و نیز فرموده اند که کن مال کسی که ظالم و جبار است رود او را هلاک میکند و نیز فر
موده اند که تیر دعای مظلوم از هر تیری زودتر بنشانه بر میخورد و بیشتر کارگر است
و نیز فرموده اند که شقی ترین مردمان کسی است که دین خود را بدنیای دیگران بفروشد
یعنی او دین خودش را ضایع بکند که نفع بدیگران برسد و لذت دیگران ببرند و در
کتاب روضه کافی در خطاب بعبد الله ابن جندب به آنحضرت صادق روایت شده است

اسباب انتقام کشیدن برای
آن مظلوم فراهم نیاید و یا بگیر

که فرمودند ای پسر جندب بخبر ده شیعیان ما را و بگو با ایشان که شما را مذهبهای باطل
گمراه نکند و بشیعه بودن ظاهری فریب نخورید پس قسم بخدا که بولایت
و محبت ما نمیرسد هیچ کسی مگر بسعی کردن در دنیا برای تحصیل آخرت و بکرم و مواسات
نمودن با برادران دینی خود در راه خدا و شیعه ما نیست کسی که بر مردم ظلم نماید
حقیر گوید که این حدیث شریف صریحست در اینکه هر کس که بر مردم ظلم کند
اگر از شیعه امیر المؤمنین محسوب نیست پس کسی که ظلم میکند و امیدوار است
که محبت حضرت امیر در قیامت فایده بحال او دهد باین حدیث شریف را بپسندد
و خیال باطل کند و ما انشاء الله تعالی در خاتمه و هم فی الجمله تفصیلی درین مقام خواهیم
داد و در کتاب مصباح الشریعه از حضرت صادق منقولست که فرموده که فراموش
کردن گناه باعث آنست که حق تعالی فراموش کننده را در دنیا عقوبت عظیمی میکند
میکند و همان فراموش کردن سبب عقوبت آخرت او نیز میباشد و بعضی فرموده اند
که مادامی که بنده مشغول طاعت خداست و ملتفت بعیوب نفس خود است
از آن بنده مرتکب امری نمیشود که عذر بدین خدا داشته باشد و آن بنده
از آفات دور است و در بحر رحمت خدا غوطه میکند و محفوظ و رستگار میشود

بسبب ورع و پرهیزکاری و کرم

بجواهر

بجواهر زواهر حکمت و مادامی که بنده فراموش کند گناه خود را و بعیوب نفس خود نگرد
و در هر امری رجوع بحول و قوت و تدبیرهای خود میکند البته هرگز رستگار نخواهد شد
حقیر گوید که کسی که برأی و تدبیر خود امورات دنیا داری عمل میکند و خلاف
فرموده خدا و رسول رفتار می نماید این حدیث شریف را بپسندند و بدانند که
بمطلب خود نخواهند رسید و رستگار نخواهند بود و بعضی دیگر از کتب از آن
جناب مرویست که فرمودند که حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام فرمودند که دنیا
مثل خانه ایست که آن خانه را دو در باشد که از یک در داخل شدم و از در دیگر بیرون رفتم
پس حضرت صادق فرمودند که اینست نوح که پیغمبر برگزیده خدا بود پس چگونه خواهد بود حال کسی
که اعتماد و اطمینان بدنیا داشته باشد و عمر خود را در تحصیل دنیا ضایع نموده باشد
و دین خود را در تحصیل و طلب دنیا باطل ساخته است و ایضا در حدیث طولانی
از آن حضرت منقولست که فرموده اند که طمع و رغبت نمودن در دنیا و اصل و منبع
میباشند از برای هر شری و هر معصیتی بغیر از عصیانی که از این دو صفت ناشی میشود و ایضا در
کتاب از آن جناب منقولست که فرموده اند که حریص مباش در طلب چیزی که اگر ترا ادرا
طلب نکنی آن چیز ترا طلب میکند و بتو میرسد و در نزد خدا ممدوح خواهی بود که در

طلب آن سعی و اصرار نکردی و مذموم خواهی بود اگر تعجیل در طلب آن چیز نمائی و توکل
و راضی بودن بقسمت خدا را ترک نمائی زیرا که خدا دنیا را مثل سایه تو ایجاد کرده است
که اگر تو از عقب آن بروی بمشقت می افتی و هرچند سعی کنی باو نمیرسی و اگر از آن
سایه رو بگردانی او از عقب تو می آید و تو از طلب نمودن او در استراحت
خواهی بود و نیز فرموده اند که رسول خدا فرموده اند که حریص البته محروم است و در نزد
خدا و خلق مذموم خواهد بود و چگونه محروم نباشد و حال آنکه از درگاه خدا فرار کرده است
و از قول خدا که فرموده است که هو الذی خلقکم ثم رزقکم ثم یمیتکم ثم
یحییکم تخلف ورزیده است و حریص مبتلا بهفت بلا و آفت میباشد اول
آنکه دایم در فکر است و از آن فکر ضرر ببدن او میرسد و آن فکر نفعی بحالش ندارد دوم
آنکه پیوسته او را غم و هم بسیار میباشد که آن غم و هم نهایت و تمام شدن ندارد
سیم آنکه او را بجان مشقت و رنج و تعب میباشد که هرگز استراحت از برای او نیست
مگر آنکه بمیرد و از آن مشقت خلاص شود چهارم آنکه پیوسته در خوف است از بیم
تنگی حال از آنکه مبادا بآرزوی خود نرسد و البته از هر چیزی که میرسد بهمان چیز
مبتلا میشود پنجم آنکه پیوسته از برای او حزن و اندوه و بلا میباشد که عیشش منغص

او

او در آن اندوه و حزن و ملال فاسد سازند و فایده از آن اندوه و حزن و ملال
برای او نباشد ششم حساب روز قیامت که البته با آن حساب عقابی خواهد
بود و حریص را از آن عقوبات هرگز خلاصی نخواهد بود هفتم عقابی از برای آن حریص خواهد
بود که از آن عقاب برای او نه گریزگاهی خواهد بود و نه چاره و حیله و نیز فرموده اند
که کسی که توکل بر خدا داشته باشد آنکس در پناه خدا صبح را شام و شام را
صبح میکند و آنکس از جانب خدا در امان و در عافیت خواهد بود و خدا بر وجود مهمات
او را کفایت میکند و آماده میسازد از برای او از درجات بهشت آن قدر را
که خدا میداند و غیر خدا نمیداند و نیز فرموده اند که تا بنده از بندگان خدا از مرتبه
یقین محروم نباشد از بنده حریص نخواهد بود و مرحله یقین اساس آن اسلام
و دین و ایمان است حقیر گوید که حرص و حدیث توکل را در این باب ذکر نمودن
از راه اینست که در شرع حرص و عدم توکل بسیار مذموم بجا شنیده و حریص بر نفس خود ظلم
کرده است بلکه اکثر ظلم ها از مرحله حرص ناشی میشود و نیز در آن کلام آن جناب
در حدیث طولانی که معنی منافق در آن حدیث بیان شده است مرویست که
یکی از صفات و علامات منافق اینست که گناهان او در نظرش حقیر می نماید

و ظالمان و ستمگران را اعانت میکنند و از اعمال خیر دوری می نمایند و کسانی را که مشغول
اعمال خیر میباشند خیر میشمارند و افعال زشت خود را پسندیده میدانند و افعال پسندیدهٔ
مردم را زشت میشمارند حقیر گوید که آیاتی که در مذمت و شدت عذاب
منافقان در قرآن وارد شده است بسیار است و آیهٔ شریفهٔ ان المنافقین فی الدرک
الاسفل من النار دلالت دارد که عذاب منافق بدتر و سخت تر از عذاب سایر کفار است
و هر که ظلم و عصیان و علامت منافق درین حدیث شریف بیان شده است
پس هر کس را که این صفات و علامات مذکوره باشد آنکس در زمرهٔ آن منافقان است متصف
که آیات قرآن در شأن ایشان نازل شده اند اگرچه آنکس از اهل این زمان
باشد پس کسی که چنان بداند که آیات قرآنی که در مذمت منافقان نازل شده اند
اختصاص بمنافقان زمان حضرت رسول دارد و این حدیث شریف را ببیند و خود را
از زمرهٔ منافقان خارج بداند زیرا که بعلاوهٔ این حدیث شریف از حضرت
رسول بحدیث دیگر نقل شده است که منافق کسیست که ظاهر او در امور دین موافق باطنش
نباشد چه آنکس از اهل این زمان باشد و چه از اهل زمان سابق و در کتاب کافی
از حضرت صادق روایت شده است که آنحضرت فرمودند که رسول خدا فرموده است

که مبغوض ترین

که مبغوض ترین مردم در نزد خدا کسیست که پشت مسلمانی را برهنه کند حقیر گوید که مرحوم
ملا محسن فیض در کتاب مزبور فرموده است که شاید مراد از برهنه کردن پشت ایذای
کسی پشت کسی را برهنه کند و چوب بزند و گفته است که احتمال دارد که مراد
حضرت محض برهنه کردن پشت باشد اگرچه نزند و بخاطر فاتر حقیر میرسد
که مراد این باشد که کسی که بحجت اندک لباس کسی را برهنه کند چنانچه دزدها و راه زنها
میکنند و از قبیل دزدان کسی که در شهرها و دهات مردم را بسبب توجیه و تحمیل
برهنه میکنند یا عبا و بالاپوش آنها را بر میدارند و یا هرچه مردم دارند از ایشان میگیرند و در عرف
میگویند که فلان کس فلانی را برهنه کرد یعنی هرچه داشت از او گرفت و شاید که
برهنه نمودن پشت کنایه ازین باشد که شخصی دامن کسی را بردارد که ایذای او کند
با آنکس لواطه کند و نیز در آن کتاب از آنجناب روایت کرده که فرمودند که شش نفرند
که خدا در روز قیامت نه با ایشان تکلم خواهد نمود و نه نظر بسوی ایشان خواهد انداخت
اول از آن شش نفر پیر مردیست که زنا کند دوم سلطانی که بر مردم ظلم و تعدی
کند سیم فقیریست که با وجود فقر متکبر باشد حقیر گوید که مراد از تکبر اینست که آن فقیر
با غیر متکبر تکبر نموده و اگر آن فقیر بر متکبری تکبر نمود آن تکبر عبادت است چنانچه در اخبار

که نزاع نمودن با منکران عبادت است و در کتاب کافی از حضرت صادق منقولست که
آنحضرت به سلیمان بن خالد فرمودند که آیا میدانی که مسلمان کیست پس سلیمان عرض کرد
که فدای تو شوم شما بهتر میدانید آنحضرت فرمودند که مسلمان کیست که مسلمانان
از شر دست و زبان او سالم باشند و در آخر این حدیث فرمودند که بر مسلمانان
حرامست که ظلم و ستم بکنند بر مسلمانان دیگر و یا مسکینی را مخذول و شرمنده سازند
و یا اینکه مسلمانی از روی سؤالی بکند و او سؤال آن مسلمان را رد کند و سؤال
کننده را خوار و خفیف سازد حقیر گوید که اول این حدیث شریف را قبل
از این ذکر نمودیم و درین مقام بجهت مناسبت فقرات آخر فقرات اولش نیز
ذکر شد پس کسی حمل بر تکرار نکند و نیز در اصول کافی از آن جناب منقولست که کسی که ایمان
بخدا و برسول خدا آورده باشد و مومن کامل واقعی باشد علامت ایمان او
اینست که حلیم و بردبار باشد و بی حلمی و جهالت و تیز مغزی نداشته باشد و اگر کسی با او بجهالت
و تیز مغزی رفتار کند او حلم بورزد و علامت دیگر او اینست که ظلم بر کسی نکند و اگر
کسی ظلم بر او بکند عفو نماید و علامت دیگر او اینست که با مردم نزاع نمیکند و اگر کسی با او
نزاع بکند او صبر میکند حقیر گوید که انشاء الله تعالی بعد ازین بیان میشود که ایمان ما مخصوص علامتیه کدام است

و ابطال غرض

اینکه حضرت فرمودند که مومن کامل الایمان واقعی آنست که آن مومن حلم داشته باشد
و نزاع با کسی نکند مراد این نیست که در هر حالت باید که مومن حلم داشته باشد
این آیت ۳ و نزاع نکند بلکه مراد آنکه در جاهائی که حلم و عدم نزاع ممدوحست که ضرری بدین و مسلمین
از حلم و از ترک نزاع او نرسد و مکلف بترک حلم و بنزاع نباشد مثلا اگر کسی
ببیند که کسی با زن او زنا میکند و اگر خواهد که آن مرد زانی را بکشد قدرت وی دارد
لازم نمیآید علما فرموده‌اند که زانی را باید بکشد و حلم نورزد و اگر درین مرحله حلم بورزد
هم بی غیرتی در دین کرده است و هم ترک نهی از منکر نموده است و در نزد خدا مستحق عقاب
خواهد بود و همچنین اگر کسی شخص عاصی را در حین عصیان ببیند باتفاق علما باید
که با آن عاصی مدارا نکند و حلم نورزد و از باب امر بمعروف و نهی از منکر با آن عاصی
روی خود را ترش نماید و تفصیل این مرحله انشاء الله تعالی بعد ازین در مقام عفو و انتقام
بیان میشود و نیز در اصول کافی از آن جناب منقولست که کسی که حسرت و ندامت
او در روز قیامت از همه کس شدیدتر و سخت‌تر است آن کسی میباشد که بزبان
عدالت را مدح و توصیف و تعریف بکند و عمل آنکس بر خلاف عدالت باشد و نیز
در اصول کافی از آن جناب منقولست که شدیدترین عذابها در روز قیامت عذاب

کسی است که وصف کند عدالت را و بر خلاف عدالت رفتار کند حقیر گوید که این
دو حدیث شریف صحیح که عذاب این چنین کسی در قیامت از عذاب کفاری که عادل
باشند شدید تر باشد ونیز در کافی از آن جناب مرویست که ابابصیر از آن
حضرت از تفسیر آیه شریفه فکبکبوا فیها هم والغاوون پرسید آن حضرت در جواب
فرمودند که ای ابوبصیر ایشان آن کسانی اند که عدالت را توصیف و تعریف کنند و عمل ایشان
بر خلاف عدالت باشد حقیر گوید که ابوبصیر از لفظ غاوون که در این آیه شریفه است غاوُن ۳
و بعضی گمراهان میباشد سؤال نمود و امام این تفسیر را فرمودند پس معلوم شد
که کسی که صفت عدالت را مدح کند و فعل آن کس بر خلاف مدح باشد البته در
دوزخ با کفار مخلد خواهد بود و در کتاب چهل حدیث مسطور است که حق تعالی فرموده
که ای فرزندان آدم چگونه تمرد از فرمان من میکنید و مرتکب معاصی میشوید و حال آنکه شما
از حرارت آفتاب زمین های ریگزار جزع می نمائید و متحمل نمی باشید از آنکه دوزخ
هفت طبقه است که در آن طبقات آتش ها بر افروخته است که از شدت حرارت
بعضی از آن آتش ها بعضی دیگر را میخورند و هر طبقه از آن طبقات هفتاد هزار دره است
از آتش و در هر دره هفتاد هزار شهر است از آتش و در هر شهری هفتاد هزار قصر است از آتش

و در هر قصری هفتاد هزار عمارت است از آتش و در هر عمارتی هفتاد هزار طاق است از آتش
و در هر طاقی هفتاد هزار تابوت است از آتش و در هر تابوتی هفتاد هزار عقوبت است
از آتش و در هر تابوتی هفتاد هزار درخت زقوم است و در زیر هر درختی هفتاد هزار
مار است از آتش و با هر ماری هفتاد هزار زنجیر است از آتش و در هر زنجیری هفتاد هزار
اژدها است از آتش و طول هر اژدهائی هفتاد هزار ذرع است و در شکم هر اژدهائی
دریائیست از زهر سیاه و از برای هر عرقی از آن عقوبت ها که ذکر شد هفتاد هزار
دست است از آتش و در ازای هر دستی هفتاد هزار ذراعست و در هر دستی هفتاد هزار گرز است
و در هر گرزی هفتاد هزار رطل زهر ریخته است پس قسم بذات خودم و کتاب
مسطور و به دریای پر آتش افروخته شده و به بیت المعمور و بسقف بلند که آسمانست و به دریای
موج دارنده عمیق که این طبقات آتش ها با این صفات مزبوره و این عقوبتها که گفتیم
نیافریده ایم و ایجاد ننموده ایم مگر از برای هر کافر و هر بخیل و هر سخن چین و هر کسی که
عاق والدین باشد و هر کسی که ربا بخورد و هر کسی که زنا کند و هر کسی که مال حرام
جمع کند و هر کسی که تلاوت قرآن را ترک نماید و از بسیاری ترک قرآن را فراموش
کند و هر کسی که همسایه را آزار کند مگر آنکه این کسان از این گناهان توبه کنند و ایمان

بیاورد ایمان کاملی و مرتکب عمل صالح باشند پس رحم کنید ای بندگان من بر بدنهای
ضعیف خود و بدانید که سفری که شما در پیش دارید بسیار دور است و بارهای شما بسیار
سنگین است و پل صراط بسیار باریک است و آتش دوزخ بسیار سوزنده است
و از برای حاضر ساختن شما در صحرای محشر ندا کننده اسرافیل و قصاص کننده و عقاب
نماینده شما پروردگار شماست که پادشاه عالمست **خاتمه** و در آن یازده
فایده است **فایده اول** در بیان و تحقیق ایمان عاریه است بدانکه چون ایمان
بر دو قسم است یکی ایمان ثابت و راسخ که برای آن اصلا زوالی نیست و یکی دیگر ایمان
عاریه است که در معرض زوال است و چون اکثر معاصی مرتبط است با یمان عاریه
و ایمان بسیاری از ظالمان و عاصیان عاریه است و همان ظلم و عصیان آنها باعث
زوال ایمان آنها میشود و ما بسیاری از مردم را دیده ایم که با وجود دیگر پیوسته
مشغول ظلم و عصیانند ایمان خود را ثابت و راسخ می پندارند حقیر مناسب دید که
درین رساله ایمان عاریه و علامت آنرا مجملا بیان نماید تا بر مردم معلوم شود که ایمان
عاریه را چه کسان دارند و ایمان ثابت و راسخ در چگونه اشخاص است
و لهذا دو آیه و چند حدیث درین مقام عرض میشود آیه اول اینست که حق تعالی فرموده است
وهو الذی انشاکم من نفس واحده فمستقر و مستودع

وهو

وهو الذی انشاکم من نفس واحده فمستقر و مستودع
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که پروردگار عالم آن خالقی است که تمام نوع انسان را
از یک نفس که عبارت از حضرت آدم باشد ایجاد نموده است و همگی را از صلب آن یک نفس
بوجود آورده است و از همگی آنها اطاعت را خواسته است پس بعضی از آنها را ایمان
ثابت و راسخ میباشد و بعضی را ایمان عاریه است **حقیر گوید** که در خبر است
که ابو بصیر از حضرت باقر علیه السلام تفسیر این آیه شریفه را پرسید آنحضرت فرمودند که اهل
بلد تو یعنی اهل خلاف در تفسیر این آیه چه میگویند پس ابو بصیر عرض کرد که میگویند که مراد از
مستقر آن نطفه ایست که در رحم مادر قرار میگیرد و مراد از مستودع نطفه ایست
که در صلب پدر است پس حضرت باقر علیه السلام فرمودند که اهل بلد تو دروغ گفته اند
بلکه مراد از مستقر آن کسی میباشد که ایمان او در قلبش راسخ و ثابت باشد
و هرگز ایمان آن از او زایل نشود و مستودع آن کسیست که ایمان او عاریه است
و بعد از زمانی زایل شود و فرمودند که زبیر از آن کسان بود که ایمان او عاریه بود
و زایل شد و از حضرت کاظم روایت شده است که مستقر آن ایمانیست که تا روز قیامت
زایل نشود و مستودع آن ایمانیست که خدا آنرا از صاحبش قبل از موت سلب میکند زیرا

از آن حضرت مرویست که خدا پیغمبران را در صفت عصمت و نبوت ایجاد کرده است
و آنها بجز آن نباشند مگر انبیا و مؤمنین را بر صفت ایمان خلق کرده است و ایشان
نخواهند بود مگر مؤمنین و بعاریه داده است ایمان را بقومی پس اگر خدا بخواهد ایمان
آنها را ثابت و راسخ میگرداند و اگر بخواهد ایمان آنها را سلب و زایل میسازد و در تفسیر
که آیه شریفه فمستقر و مستودع در شان این طایفه وارد شده است و فرموده
که فلان کس یعنی ابوالخطاب که فرا از کفت بود که ایمان او عاریه بود و چون ما را
تکذیب نمود ایمان او سلب و زایل شد پس از این آیه و از این اخبار معلوم شد
که ایمان بعضی از مردم عاریه است و در معرض زوال است و اگر کسی مرتکب معاصی شود
و اصرار بر معاصی داشته باشد و توبه نکند ایمان آنکس زایل خواهد شد و چون
ایمان کسی زایل بشود داخل کفار خواهد بود و کفار باید مخلد در نار باشند و از برای
آنها شفیعی و یاری و معینی نیست پس نباید که کسی بظاهر اسلام و ظاهر ایمان مغرور بوده
خاطر جمع باشد و مرتکب معاصی بشود زیرا که شاید بعد از ارتکاب معاصی
بدون توبه مرگ او را امان ندهد و بمیرد و داخل کفار باشد که ایمان آنها
عاریه بوده و زایل شده است و در محشر در زمره کفار محشور بشود پس اگر کسی گوید

که چون

که چون خدا ایمان بعضی را راسخ و ایمان بعضی را عاریه قرار داده است این
مرحله هم لازم می آید جواب گوئیم که از حضرت کاظم روحی فداه حدیثی الآن نقل نمودیم
که یکی فقره آن این بود که ایمان بعضی را خدا عاریه قرار داده است و اگر بخواهد آن
ایمان را ثابت و راسخ می سازد و اگر بخواهد سلب میکند و فرمودند که چون فلان کس
ما را تکذیب کرد خدا ایمان او را زایل و سلب نمود و از این فقره آخر معلوم شد
که اگر از کسی که ایمان عاریه دارد ظلم و عصیانی صادر بشود همان ظلم و عصیان آنکس
باعث میشود که خدا آن ایمان عاریه را سلب نماید و از این مرحله هم رسید که اگر از
صاحب ایمان عاریه عمل خیری صادر بشود و یا اینکه عصیان صادر نشود آن ایمان عاریه
ثابت و راسخ میماند و از این بالاتر نیست که اگر کسی از جمله اشقیا باشد
و روی بدرگاه خدا آورد و دعا و الحاح بکند امکان دارد که خدا آنکس را از زمره سعدا گرداند
و بر این مدعا دلالت دارد فقره دعائی که در شب بیست و سیم ماه رمضان وارد شده است
و در کتاب زاد المعاد و سایر کتب ادعیه مسطور است و آن اینست اللهم امدد لی
فی عمری واوسع لی فی رزقی واصح لی جسمی وبلغنی املی
وان کنت من الاشقیاء فامحنی من الاشقیاء واکتبنی من السعداء

پس عمل خیر و عمل شر صاحب ایمان عاریه باعث بثبوت و زوال آن ایمان عاریه است ۳۴۳

فقره دعا

فانک قلت فی کتابک المنزل علی نبیک صلواتک
علیه واله یمحوا الله ما یشاء ویثبت وعنده ام
الکتاب واین عام محبت دلیلی جز اعمال صالح و توبه و انابه بشفع را سعید میکرداند و آیه
شریفه کل یوم هو فی شأن دلیل واضح است بر این مدعا و این است معنی آنکه حدیث وارد
که اول چیزی که خدا از انبیا عهد گرفت این بود که اقرار به بدا بکنند و اعتقاد به آن داشته
باشند و اگر این معنی در شرع وجب اعتقاد درست نباشد لازم می آید که دعا
دعا و صدقه و عبادات را اثری نباشد و قول یهود که میگویند ید الله مغلوله
صحیح باشد و حال آنکه بعد از غلت ایدیهم ولعنوا بما قالوا یهود را ببدا این اعتقاد لعن
نموده است آیه دیگر نیست که حق تعالی فرموده است که ومن الناس من یعبد الله
علی حرف فان اصابه خیر اطمأن به وان اصابته فتنة انقلب علی وجهه
خسر الدنیا والاخرة ذلک هو الخسران المبین یدعوا من دون الله
ما لا یضره وما لا ینفعه ذلک هو الضلال البعید یدعوا
لمن ضره اقرب من نفعه لبئس المولی ولبئس العشیر حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده است
که بعضی از مردمان آنکسی است که خدا را بسهل انگاری و سستی و مسامحه و سر هم بندی

می پرستد فی براسته

می پرستد پس اگر بآنکس چیزی از قبیل صحت و نعمت و دولت و خوشحالی برسد دلش
بسبب آن چیز اطمینان بهم میرسد و اگر بآنکس فتنه و آزمایشی مثل ناخوشی و نحو آن
دفع و پریشانی برسد از اسلام بسوی کفر برمیگردد و این چنین کسی در دنیا و آخرت
زیان و خسران نموده است و این مرحله که عبارت از خسران دنیا و آخرت
زیانکار بودن او آشکار است و میخواند آنکس بغیر از خدا چیزی و کسی را که آن کس ضرر باو
نتواند برساند و نفع و این خواندن و متوسل شدن آنکس بچنین چیزی و بچنین کسی
گمراهی و دوری از مرحله حقیقت و این گمراهی است که آن گمراه میخواند و بآن متوسل میشود هر آینه
ضرر او نزدیکتر است از نفع او و هر آینه آنکس بد ناصر و بد معین و بد آقائی میباشد
و آنکس که او را میخواند بد خواننده و بد اطاعت کننده میباشد حقیر گوید
که معنی خسران دنیای آنکس در این مقام این است که همین آنکس بسبب فقر و مرض که در
های دیگر از اسلام برگردد مسلمانان در صدد آزار و قتل او برمی آیند و حال آنکه غره
و بود اسلام او این بود که مردم او را از مسلمانان بدانند و او را محترم بدارند
و آزارش نکنند و معنی خسران آخرت این است که عمل چیزی که از او سر زده است — آنکس
بسبب برگشتن او از اسلام باطل و زایل میشود و ثمری در آخرت از برای آنکس ندارد

وآخر این آیهٔ شریفه کنایه و تعریض فهمیده است بر کسانی که در امورات دنیوی و اخروی اعتماد بر خلق دارند
و بر خدا بقدری که بر خلق اعتماد دارند توکل و توسل ندارند بلکه بسیاری از اینجا هم امور دنیای
خود را منوط بعقلهای باطل خود و بستهٔ تدبیرات مردم میدانند کسی باین اشخاص بگوید که علم کنند و امور خود را بد نفس شریر بیابند از اند و از آن
بخدا واگذارید و در انجام امور خود از خدا امداد و اعانت بجوئید اصلا از راه کبر
و غفلت گوش بحرف آنکس نمیدهند و در حقیقت این مرحله شرک بخداست لکن کفر نیست
پس این اشخاص این آیهٔ شریفه بپسندند و بدانند که از چه فرقه میباشند و ادعای اسلام
و شیعه بودن ننمایند پس اگر کسی گوید که آخر این آیهٔ شریفه در شأن کفار است
زیرا که کسی که کافر است بغیر از خدا کسی را میخواند جواب گوئیم که ضمیری که در کلمهٔ
یدعوا مستتر است راجع بمن موصوله که در فقرهٔ من یعبد الله میباشد و کفار اهل
کسانی که خدا را نمی پرستند نیستند پس معلوم شد که این کسانی را که خدا در این آیهٔ
شریفه تهدید نموده است که آنها بغیر خدا کسی دیگر را نیز میخوانند آن کسانی اند که در ظاهر
از مسلمانان محسوب میباشند و در نزد خدا و رسول و در باطن یا کافرند یا مشرک
و هر کس که سررشته از علم نحو و بهره از انصاف دارد در این مدعا انکار نمیکند و بالجمله و بهره
چون اسلام سرمایه ایست که ربح و نفع آن در دنیا و آخرت عاید مسلمانان میشود

پس همین

پس همین که این سرمایه را باظهار شهادتین بدست بیاورد آنکس سرمایهٔ نفع دنیوی
و اخروی را بدست آورده است و شرط نفع نمودن این سرمایه اینست
که کسی باحکام اسلام عمل کند و ایمانش راسخ باشد و عاریه نباشد و بسهل
انگاری و سهو بندی خود را از نفع آن نیندازد و چون کسی این شرط را مرعی ندارد
از آن سرمایه اصلا نفعی در دنیا و آخرت نخواهد برد و آنکس مثل شخص تاجری خواهد بود
که سررشته از تجارت نداشته باشد و سرمایه را ضایع بگذارد و در ضرر [illegible]
برسد و در کتاب کافی از حضرت صادق منقولست که وای بر کسی که از آن چیزی که با آن
جنانی بهم رسانیده است یعنی منتفع نمیشود و نمیداند که این اسلامی که او دارد از اسلام چه
چه ثمر دارد و آیا نفع بحال او دارد یا ضرر پس راوی عرض کرد که فدای تو شوم بچه چیز
کسانی که ناجی و رستگارند از این گروه امتیاز می یابند و شناخته میشوند پس آنحضرت
فرمودند که کسی که قول او با فعلش در مرحلهٔ اسلام و تشیع برابر موافقت دارد
آنکس ناجی است و کسی که فعل و قول او در مرحلهٔ مزبوره موافقت ندارند ایمان آنکس
عاریه است و ایمان واقعی ندارد حقیر گوید که مراد از عدم موافقت قول با فعل مثلا
اینست که کسی بزبان گوید که عدالت ممدوح است و بجهت فعل مرتکب ظلم باشد

چنانچه سابق بر این در ضمن احادیثی که در مذمت ظلم ایراد نمودیم اشاره باین مطلب شد
و همچنین اگر کسی بر زبان شهادتین جاری لب زد ولیکن در افعال با مسلمین
در موضعی مخالفت باشد و از این قبیل مردم بسیارند و ما بسیاری از این قبیل را دیدیم
که با وجود اینکه ایشان بدلیل این حدیث شریف عاریه است و قول ایشان با فعلشان ایمان ح
منافات دارد و از نعمتهای دنیا مردند و از آلام آن از خدا مأیوس میشوند خود را
از کسانی میشمارند که ایمان کامل دارند و بالجمله ایمان در بعضی از مردمان محل انکار نیست عاریه بودن ح
و غیر از این حدیث شریف حدیث دیگر نیز بر عاریه بودن ایمان بعضی از مردمان
دلالت دارد و آن حدیث اینست که شیخ کلینی رحمه الله در کتاب کافی نقل نموده است
که یکی از اصحاب حضرت صادق روزی حضرت امام موسای کاظم را دید که چند
راس بز و بزغاله در پیش دارد و میبرد پس آن صحابی عرض کرد که ای طفل آیا نمیبینی
که پدرت بابا چه میکند گاهی ما را بچیزی امر میکند و گاهی ما را از آن چیز نهی میفرماید
پس گاهی ما را امر میکند که ابو الخطاب را دوست بداریم و بعد از آن ما را از دوستی نمودن
با او نهی میفرماید و میگوید که او را لعن کنیم و از او بیزاری جوئیم پس حضرت امام موسای
کاظم ع آن صحابی فرمودند که خدا گروهی را از برای محض ایمان آفریده است در جواب ح

درزوالی

درزوالی از برای ایمان ایشان نیست و گروهی را از برای محض کفر ایجاد نموده است و زوالی از برای
کفر آنها نیست و گروهی را ایمان عاریه داده است و نامیده میشوند این گروه
عاریه دارندگان پس اگر خدا بخواهد ایمان آنها را سلب میکند و اگر بخواهد ایمان آنها را
ثابت میگذارد و ابو الخطاب از آن کسانی است که ایمان آنها عاریه است پس آن صحابی
بخدمت حضرت صادق ع مشرف شد و عرض کرد که من امروز باین طفل شما
چنین گفتم ع و او مرا چنین جواب داد پس آنحضرت فرمودند که این طفل از سرچشمه
نبوت جاری شده است و او شاخ درخت رسالت است [illegible]
که قبل از این در نظر این حدیث گفتیم که از این مضمون جبر لازم نمی آید پس اعاده
نمیکنیم و موافق تحقیق جناب مرحوم ملا محمد صالح مازندرانی رحمه الله در شرح این
حدیث شریف گفته است که معنی اینکه معصوم فرموده اند که خدا گروهی را
از برای محض ایمان و گروهی را از برای محض کفر ایجاد نموده است اینست که
خدا گروه اول را خلق فرموده است در حالتی که عاقبت امر آنها منجر خواهد
بدوام ایمان ایشان خواهد بود و هرگز آن ایمان زایل نخواهد شد
و گروه دوم را خدا خلق نموده است در حالتی که عاقبت امر ایشان کفر خواهد بود

و نیز مرحوم مشار الیه در شرح حدیث مزبور گفته است که مراد معصوم از اینکه میفرموده
که گروهی را خدا ایمان عاریه داده است که اگر بخواهد ایمان ایشان را ثابت میگرداند
و اگر بخواهد زایل میسازد و سلب میکند اینست که چون کسی که ایمان عاریه دارد اگر میل
بسوی طاعت خدا بکند خدا نیز آنکس را توفیق بر طاعت میدهد و ایمان او را ثابت
و کامل میگرداند و اگر صاحب ایمان عاریه میل بسوی عصیان بنماید خدا او را توفیق
طاعت نمیدهد و ایمان او را سلب می نماید **حقیر گوید** که در هر جای قرآن
که خدا فرموده است که من هدایت میکنم و گمراه مینمایم مراد همین معنی است
که مرحوم ملا محمد صالح در این مقام تحقیق فرموده اند و هر کس که جزئیت این آیات
و اخبار را بهمین روش تفسیر نموده است **فائدهٔ دویم** در شناعت و قباحت
دوستی نمودن با ظالمانست که آن دوستی اعانت ظالم نیز هست باینکه چون
بعضی اشخاص دوستی و مودت میورزند و چنان می پندارند که از ظالمان محسوب
نخواهند بود و حال اینکه ایشان بجهت دوستی نمودن با ظالم داخل ظالمان می باشند
و در عذاب ظالم شریک خواهند بود و لهذا حقیر اینکه اجمالا در مطاوی مباحث سابقه
به رسوائی حال این اشخاص مکرر اشاره نموده ام چون این مرحله را در نظر باهتمام

با ظالمان ۲

لازم دیدم

لازم دیدم که مفصلا این مدعا را بیان نمایم تا اصلا اشتباهی در این مقام نماند و بدین جهت
سه آیه و چند حدیث بخط تحریر در می آوریم آیهٔ اول **ولا تجادل عن الذین
یختانون انفسهم ان الله لا یحب من کان خوانا اثیما
یستخفون من الناس ولا یستخفون من الله وهو معهم اذ یبیتون
ما لا یرضی من القول وکان الله بما یعملون محیطا ها انتم هؤلاء
جادلتم عنهم فی الحیوة الدنیا فمن یجادل الله عنهم یوم القیامة ام من یکون
علیهم وکیلا** حاصل معنی اینست که حق تعالی بآنحضرت رسول فرموده اند که خصومت و نزاع
و دشمنی مکن ای محمد با کسی از قبل و از جانب کسانی که بر نفس خود خیانت میکنند
و پیوسته آن خیانت کاران پنهان میدارند عصیان خود را از مردم و شرم
دارند که مردم بر عصیان ایشان مطلع شوند و از خدا پنهان نمی دارند و از او حیا
نمیکنند و حال اینکه خدا در هر حالی در نزد ایشان حاضر است و از افعال ایشان
و پنهان ایشان آگاهست و با ایشانست در شبهائی که آن خیانت کنندگان
با یکدیگر مشورت میکنند که چگونه و بچه تدبیر امر معصیت را انجام دهند و مردم را
چگونه آزار کنند و در آن شبها سخنی چند میگویند که خدا راضی نیست بگفتن آن سخنان

وخدا بر کاری که مردم میکنند احاطه دارد و فرموده است که ای کسی که در دنیا ظالمان
و خیانت کاران را حمایت میکنید و در امداد آنها با مردم نزاع میکنید و خیانت
و گناه آنها را میخواهید که از آنها دفع و رفع کنید پس آگاه باشید که بر فرض اینکه امروز شما
حمایت آنها را اجابت کردید و با مردم در امداد آنها نزاع نمودید تا اینکه خیانت
و گناه آنها را بر خلق مشتبه کردید پس در روز قیامت کیست که از جانب آنها
با خدا نزاع کند و عصیان ایشان را بر خدا مشتبه سازد و آیا کیست که در آن
روز وکیل خیانت کاران و ظالمان باشد و چاره عذاب و عقاب آنها را
بکند خفر گوید که حق تعالی در این آیه شریفه در تهدید و توبیخ کسانی که با عاصیان و ظالمان
دوستی میکنند و حمایت آنها را بر خود لازم نموده اند و با مردم در امداد آنها نزاع
میکنند چیزی فروگذاشت نشده است و همچنین تهدید عاصیان و ظالمان
در این آیه شریفه مبالغه دارد و هر کسی که بسبب رضای خاطر ظالمان و رزشی
اهل دنیا با مظلومان منازعه میکنند این آیه شریفه را ملاحظه کنند و تا فرصت دارند
فکری بحال خود بکنند آیه دو و سوم ان یوم الفصل میقاتهم اجمعین یوم
لا یغنی مولی عن مولی شیئا و لا هم ینصرون الا من رحم الله انه هو العزیز الرحیم

ان الشجرة

ان شجرة الزقوم طعام الاثیم کالمهل یغلی فی البطون کغلی الحمیم خذوه فاعتلوه
الی سواء الجحیم ثم صبوا فوق رأسه من عذاب الحمیم ذق انک
انت العزیز الکریم حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که آن روزیکه در آن
روز جدائی کرده و امتیاز داده میشود حق از باطل و مطیع از عاصی آن روز هنگام
جمع شدن آدمیانست در حالتی که همگی مجتمع باشند و آن روزیست که هیچ
دوستی از دوست خود چیزی از عذاب را رفع نتواند نمود و آن دوستان
از جانب یکدیگر یاری کرده نشوند مگر کسانی که رحمت خدا شامل حال آنها شده باشد
و خدا ایشان در حق یکدیگر قبول شفاعت نماید یعنی مگر دوستانی که مؤمن باشند
و از برای ترک اولی یا گناهان صغیره که از دوستان آنها صادر شده باشد شفاعت میکنند و خدا
شفاعت آنها را قبول نموده آنها را عفو کند و بدرستیکه خدا غالب است
بر عاصیان و مهربانست بر مؤمنان و بدرستیکه برگ و میوه درخت زقوم که
که در دوزخ است غذای گناه کاران است و آن میوه زقوم چون مس که گداخته در شکم
عاصیان و ظالمان می جوشد مانند جوشیدن آبی که بنهایت گرم باشد
و خطاب از رب الارباب بموکلان دوزخ میشود که بگیرید این گناهکار یاغی طاغی را که دشمن خداست

پس از روی غضب او را بکشید بسوی وسط دوزخ و قعر آن و بریزید بر سر او از آن
عذاب جوشان یعنی از مس گداخته شده تا ظاهر بدنهای آنها مثل شکم
های ایشان از آن عذاب گداخته شود ۲ خازنان دوزخ با آن عاصی گویند
که بچش مزهٔ عذاب خدا و مزهٔ زقوم را و خازنان دوزخ با آن عاصی گویند که تو بودی
که در دنیا میگفتی که من بزرگ قوم خود و عزیزترم و محترم می باشم حقیر گوید که حق تعالی
از روی مهربانی در این آیهٔ شریفه مردم را آگاه کرده است که با عاصیان و ظالمان و متمولان
دوستی نکنند بجهت آنکه عاصیان در روز محشر دوستان خود را یاری نتوانند نمود
و دوستان خود را از عذاب خدا خلاصی نتوانند داد بلکه خود در عذاب ابدی خواهند
بود و یار و معین از برای آنها نخواهد بود و در هنگام نزول عذاب بمفاد الاخلاء
یومئذ بعضهم لبعض عدو الا المتقین خلیلان و دوستان ایشان
با یکدیگر عداوت و منازعه خواهند نمود و نیز حق تعالی از راه لطف فرموده است
که دوستی با مؤمنان ثمرها دارد و چقدر بسیاری از مردمان را می بینم که از دوستی
مؤمنان عار و ننگ دارند و با فاسقان و ظالمان نهایت خلطه و دوستی و آمیزش
دارند و پیوسته در حمایت ظالمان مشغولند و مع هذا اعتقاد و یحسبون انهم

پس در آن وقت م

مهتدون

مهتدون خود را از راه نادانی از مؤمنان نیز می شمارند و نیز بعضی از مردمان را دیده ام
که چون کسی ایشان را از ظلم و ستم منع می نمود و آیه از آیات قرآن که در مذمت و
لعن و طعن ظالمان وارد شده است برای ایشان می خواند آن ظالمان از شنیدن
آن آیه و از موعظهٔ آن ۲ متغیر می شدند و میگفتند که چرا بی ادبی نسبت بما میکنی و چرا
حرمت ما را نگاه نمیداری و آیات لعن و طعن را در شأن ما میخوانی آیا نمیدانی که ما از بزرگان
و بزرگ زادگان جانشینیم و در واقع که کسی بر بزرگان چنین اعتراض نکند و نسبت
بایشان چنین بی ادبی نابجا نکند و گویا این ظالمان این آیهٔ شریفه را ندیده اند و ندانسته اند
که همین سخن ایشان و همین بزرگ و گرامی شمردن آنها خود را باعث آنست
که خدا در قیامت عذاب ایشان را زیاده بگرداند و با ایشان خطاب شود که تو بودی
که در دنیا میگفتی که من عزیز و مکرم و محترم می باشم و ما نظیر این آیهٔ شریفه را با علامات
و اشارات سابق بر این ذکر نمودیم آیه عنکبوت و قال انما اتخذتم من دون
الله اوثانا مودة بینکم فی الحیوة الدنیا ثم یوم القیمة یکفر بعضکم
ببعض و یلعن بعضکم بعضا و مأویکم النار و ما لکم من ناصرین
حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که حضرت ابراهیم بقوم خود فرمودند که بدرستیکه

مؤمنی م

بجهت اینکه در دو روز زندگانی فانی دنیا در میان شما مودت و مواصلت باشد
و مخالفت با یکدیگر نکنید و اگر فقید بتان را برای خود خدایان و از خدای یگانه بیگانه
شدید پس در روز قیامت این مودت نمودن شما با یکدیگر مبدل بعداوت
میشود و بعضی از شما بعضی دیگر را انکار خواهید کرد و بعضی از شما بعضی دیگر را لعنت
خواهید کرد و مطیعان و ضعفاء العقول های شما بیزاری خواهند جست و لعنت
خواهند نمود بزرگان و مطاعان خود را و جا و مقام تمامی شماها در آتش دوزخ خواهد بود
و نخواهد بود شما را هیچ یاری و مددکاری که شما را از آتش دوزخ خلاصی و نجات
دهد حقیر گوید که اگر چه این آیه شریفه در حکایت از قصه حضرت ابراهیم علی نبینا
و علیه السلام و بت پرستان قوم او نازل شده است ولیکن از آنجا که مفسرین
و علمای اسلام اتفاق دارند براینکه در احکام شرع اعتماد و اعتبار بر عموم لفظ است
نه بر خصوص محل و نه بر شأن نزول آیه ما این آیه شریفه را درین مقام ذکر نمودیم
و مراد ما از ایراد نمودن این آیه شریفه درین مقام اینست که خبردار و آگاه نمایم
کسی را که بزرگان ایشان آنها را بر اطاعت خود وا میدارند و از آنها عهدها
و میثاقها میگیرند و آن کسان نیز بر اطاعت و انقیاد آن بزرگان و در اطاعت

ابنغ

و متابعت و امداد آن ظالمان با یکدیگر قسم میخورند و با یکدیگر در فرمان برداری آنها
اتفاق و مودت می نمایند و آن بزرگان را مطاع خود قرار میدهند تا امر آن
ظالمان و بزرگان نظام پذیرد و در حقیقت این کسان نظیر قوم حضرت
ابراهیم میباشند که در مطاع قرار دادن بتان با یکدیگر اتفاق نمودند و فردای
که همین کسی که قسمها خوردند که ظالمان را امداد کنند چون عذاب خدا را
ببینند از اتفاق خود پشیمان خواهند شد و آن ظالمان و بزرگان
لعنت خواهند نمود و از ایشان بیزاری خواهند جست و اصلا آن بیزاری جستن
و لعنت کردن در آن روز فایده بحال این کسان نخواهد بخشید و مطاع
و مطیع هر دو در آتش دوزخ معذب خواهند بود پس اگر کسی گوید که قوم حضرت
ابراهیم بتان را می پرستیدند و نتوان این آیه شریفه را شامل حال کسانی شمرد که بزرگان
و ظالمان را مطاع خود قرار دادند و آنها را انقیاد نمودند و حال اینکه این کسان بزرگان
و ظلمه را پرستش نمیکنند جواب گوییم که کسانی که بزرگان ظالم و فاجر را اطاعت
میکنند و خود را با آنها از صمیم قلب چسبانیده اند آن کسان در حقیقت تمرد از فرمان
خدا نموده اند و همان بزرگان خود را پرستیده اند چنانکه حق تعالی درین مقام فرموده

قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا
الله و لا نشرک به شیئا و لا یتخذ بعضنا بعضا اربابا
من دون الله حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول فرموده اند که بگو ای محمد بیهود
و نصاری که بیایید بسوی کلام حق و طریق صحیح که در میان ما و شما آن طریقه حق مساوی
باشد و هیچیک از آن طریقه تخلف نورزیم و آن طریقه اینست که هیچ
چیز را عبادت نکنیم و نپرستیم مگر خدا را و از برای خدا چیزی را شریک قرار
ندهیم و بعضی از ما بعضی را پروردگار خود قرار ندهیم و از فرموده خدا تجاوز
ننمائیم حقیر گوید که این آیه شریفه و آیه شریفه اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا
من دون الله صریحند در اینکه هر کس که بزرگان عصیان کار را اطاعت کند ایشان را
خدای خود قرار داده است و شیخ بهائی علیه الرحمه در کتاب اربعین حدیثی نقل نموده
که روزی حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام با حواریون از صحرائی میگذشتند
دیدند که استخوانهای بسیاری از آدمی و سایر حیوانات در آن صحرا ریخته است
پس حضرت عرض نمودند که این مردن از قبیل مردنهای متعارفی نیست و اینها
بلائی و غضبی یکدفعه مرده اند و از حضرت عیسی استدعا نمودند که آنحضرت از خدا

حواریون یاران

سؤال

سؤال کند که حقیقت حال را بآنحضرت وحی نماید پس حضرت عیسی بر بالای تل بلندی رفتند
و نمازی کردند و از خدا کیفیت حال آن مردگان را سؤال نمودند پس حق تعالی وحی نمود
که ای عیسی سؤال از این استخوانها کن تا جواب بشنوی پس آنحضرت ایشان را صدا زدند
و تا سه دفعه جواب نشنیدند که کسی سلام بر آن حضرت نمود پس حضرت عیسی سؤال نمود
که چگونه بوده است که شما یکدفعه باین طریق مرده اید ایشان در جواب عرض کردند
که ما عبادت طاغوت می کردیم و دنیا را دوست میداشتیم پس در اول یک
شب از شبها در رختخوابهای خود خوابیدیم و در آخر آن شب خود را در
برهوت دیدیم پس حضرت عیسی فرمودند که عبادت طاغوت نمودن
شما چگونه بود ایشان عرض کردند که اطاعت بزرگان خود را می نمودیم و از فرموده ایشان
تجاوز نمی نمودیم پس آنحضرت پرسیدند که دوست داشتن شما دنیا را چه
مرتبه بود عرض کردند که چون دنیا بسوی ما رو میکرد مسرور می شدیم و چون از ما رو
میگردانید ملول می شدیم مثل طفلی که اگر مادر او را نوازش کند آن طفل می خندد
و اگر مادر میل باو نکند گریه میکند و غمگین میشود و شیخ معظم الیه رحمه الله در کتاب
مزبور اصل و شرح این حدیث شریف را بتفصیل بیان نموده است و ما موضع

و دفعه سیم صدای حضرت شنیدند

حب را درین رساله ذکر نمودیم و مراد ما اینست که معلوم باشد که اطاعت ارکان
ستمکاران و ظالم را نمودن پرستیدن ایشانست و باین معنی آیات و احادیث
بسیار است و ما انشاء الله تعالی درین مقام آیات قرآنی را ذکر خواهیم نمود و بیان
خواهد شد که صاحبان و تابعان ایشان بندگی خدا را ترک نموده اند و بندگی
شیطان را اختیار کرده اند و باجمله دوستی نمودن با ظالمان و عاصیان چه ضرری
بدین و دنیای مردم دارد و کدام ضرر بدتر از اینست که دوست ظالم از ایمان خارج
میشود چنانچه در کتاب کافی از حضرت صادق ع روایت شده است که هر کسی
که دوستی او با مردم از برای دین و از برای خدا نباشد و دشمنی او نیز با مردم از برای
دین و از برای خدا نباشد ~~دشمنی او نیز با مردم از برای دین و برای رضای خدا نباشد~~
پس دینی از برای آنکس نخواهد بود حقیر گوید از حضرت باقر ع مرویست که اگر خواهی
که بدانی که در تو خیری هست پس نظر کن بقلب خود و ببین و از حال قلب خود
تفتیش نما پس اگر دل تو دوست میدارد اهل طاعت خدا را و دشمن میدارد
اهل معصیت را پس در تو خیری هست و البته خدا ترا دوست میدارد و اگر دل
تو دوست میدارد اهل معصیت را و دشمن میدارد اهل ایمان را پس در تو خیری نیست و خدا

ترا دشمن

ترا دشمن میدارد و مرد با کسی محشور میشود با کسی که آنکس را دوست میدارد و نیز
در اصول کافی مسطور است که فضیل ابن یسار از حضرت صادق ع پرسید که آیا دوستی نمودن
در راه خدا و دشمنی نمودن در راه خدا از شعوق ایمانست پس آنحضرت فرمود
که آیا ایمان چیزی هست بغیر از دوستی نمودن در راه خدا و دشمنی نمودن در راه خدا
حقیر گوید که درین احادیث که عرض شد پنهان نیست که دوستی نمودن
با ظالمان و عاصیان آدمی را از زمره اهل ایمان بیرون میکند و ما در کتاب رایت
الهدا و بسطی در این مسئله داده ایم پس هر کس که خواهد که مفصلا بر این مرحله مطلع
بشود بآن کتاب رجوع کند فائده سیم در مرحله عقوبات بدانکه حق جل و علا در بعضی از مقامات
عفو نمودن ممدوحست و در کمال درجه عدالت و جلالت تمام دارد و در بعضی از مقامها
عفو نمودن مذمومست و از مرحله ظلم شمرده میشود و بر بسیاری از مردمان این حال
مشتبه است و توقف در میان این دو مقام نموده اند و گاهی عفو مذموم را
ممدوح میشمارند و گاهی عفو ممدوح را مذموم میدانند و لهذا در نظر حقیر مناسب نمود
که اشاره اجمالی باین مدعا بکند تا ناظران را بیداری بخشد و درین مقام نیز
چند آیه و چند حدیث ذکر میشود آیه اول وان تعفوا اقرب للتقوی

ولا تنسوا الفضل بینکم ان الله بما تعملون بصیر

حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که عفو شما نزدیکتر است بسوی تقوی و پرهیزکاری و فراموش نکنید و سهل مشمارید در میان خود تفضل و احسان نمودن با یکدیگر را بدرستیکه خدا بیناست بهر کاری که شما میکنید حقیر گوید که اول این آیه شریفه در خصوص صداق دادن بزنانست که قبل از دخول شوهر ایشان ایشانرا طلاق بدهد فرموده اند که اینکسانی که قبل از دخول زنان خود را طلاق میدهند باید که نصف صداقی که بایشان قرار داده بودند بآن زنان بدهند و فرموده اند که آن زنان یا اولیای ایشان اگر عفو کنند و آن نصف صداق را نیز از شوهران ایشان نگیرند آن عفو نمودن بمرحلهٔ تقوی و پرهیزکاری نزدیکتر خواهد بود ولیکن آخر آیه عموم دارد و شامل هر نوعی از عفو می باشد و این آیه شریفه صریحست در اینکه هرکس که با وجود تسلط شرعی بر استیفای حق خود واگذاشت و عفو از استیفای آن حق کند به پرهیزکاری نزدیکتر است از کسی که درین مقام عفو نکند ا هـ ذ ق م

وسارعوا الی مغفرة من ربکم وجنة عرضها السموات والارض اعدت للمتقین الذین ینفقون اموالهم فی السراء والضراء والکاظمین

الغیظ والعافین عن الناس والله یحب المحسنین

حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده که بشتابید و پیشی بگیرید بسوی آمرزش از جانب پروردگار خود و بشتابید بسوی بهشتی که پهنا و عرض آن بقدر پهنا و عرض آسمانها و زمین هاست و آن بهشت آماده شده است از برای پرهیزکاران و آن پرهیزکاران کسانی هستند که مال خود را در راه خدا انفاق میکنند چه در حالت غنا و بی نیازی و وسعت باشند و چه در حالت تنگی و پریشانی و ضیق معیشت و نیز پرهیزکاران کسانی اند که فرو میبرند غیظ و خشم را در حالتی که غضب برایشان عارض میشود و نیز پرهیزکاران آنکسانی اند که در مقامی که از شرع مأذونند که در هر مرحله از مراحل قادر بر هر یک از عفو و انتقام باشند در آن مقام عفو را اختیار میکنند و خدا دوست میدارد نیکوکاران را حقیر گوید که حق تعالی درین آیه شریفه و آیه شریفه سابقه صفت عفو را از کمال صفت پرهیزکاری قرار داده اند و این مرحله اشاره باینست که مقام عفو آن جائیست که کسی بحسب شرع مأذون باشد که از خصم خود انتقام بکشد و در عفو نیز مأذون باشد پس در جائی که کسی از خدا مأذون نیست که از خصم خود انتقام بکشد در آن مقام واجب است که انتقام را ترک کند و اگر انتقام بکشد آن کس مرتکب

عفو نمودند

کبیره شده است و این ترک انتقام را عفو گویند و ترک انتقام که آن را در شرع بر سه وجه

وجه اول اینکه از یک قسم انتقام که ممنوع است و در قسم دیگر مأذون است

پس باید که نوع ممنوع را ترک کند و نوع مأذون را یا انتقام بکشد و یا عفو کند

مثلاً اگر کسی بکسی فحش عرضی گوید آنکس که فحش باو گفته شده است مأذون است که از حاکم

شرع مطالبه کند که فحش دهنده را حد قذف بزنند و اگر فحش دهنده را

عفو کند و از حد زدن او بگذرد صفت کمال پرهیزگاری را مرعی داشته است — پس آنکس درین عفو

و اگر خواهد که در عوض آن فحش گوینده او نیز فحش بگوید از شرع مأذون نیست و اگر درین

مقام فحش دهنده را فحش بگوید آن فحش او درین مقام مثل سایر مقامها معصیت

و فعل حرام است وجه دوم اینست که شخصی را از شرع مأذون در اذیت

و آزار کسی نباشد و آنکس را در مقام مؤاخذه و انتقام در آورد پس درین مقام نیز ترک

انتقام کشیدن لازم است و اگر از انتقام کشیدن بگذرد نام این گونه گذشت را — درینجا مقام ۳

در شرع انور عفو نگویند وجه سیم اینست که کسی از جانب خدا و رسول مأمور

بانتقام کشیدن از کسی باشد و با وجود امر شارع و وجوب انتقام کشیدن

آنرا عفو کند مثل اینکه از باب امر بمعروف و نهی از منکر بر کسی لازم باشد

که کسی

که کسی را که مرتکب معاصی شود بدست و زبان اذیت و آزار کند و در ضرب

و شتم و تهدید او خودداری و مسامحه کند پس درین صورت اگر آنکس آن عاصی را

آزار نکند و او را بخود واگذارد درین مرحله نیز در شرع انور عفو نگویند بلکه گذشت

نمودن درین مقام عصیان و گناه کبیره است پس معلوم شد که عفو حیثیت

و مقام آن کجاست و هر کس که خواهد که از عفو کنندگان محبوب باشد باید در جائی

که از شارع مقدس در عفو کردن اذن دارد عفو بکند و در مقامی که اذن ندارد

باید که در آن مقام انتقام بکشد و اگر درین حال گذشت بکند آن گذشت عصیان

و ظلمت نه عفو آیه سیم لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم وکان الله

سمیعا علیما ان تبدوا خیرا او تخفوه او تعفوا عن سوء فان الله کان

عفوا قدیرا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که خدا دوست ندارد کسی را که آشکارا

مردم را غیبت بکند و سخن ناملایم درباره کسی بگوید مگر اینکه بر کسی ظلم و ستمی

شده باشد پس آن مظلوم مأذون است که آشکارا غیبت بکند

آنکس را که بر او ظلم نموده است و از برای آن مظلوم غیبت نمودن ظالم

روا است و فرموده است که هر سخن که خدا شنوا و بیناست و حرف نیک مصرف

زشت و قبیح را که از شما صادر میشود میداند و میشنود و فرموده است که اگر از شما کار خیری بر
به و در ظاهر و آشکارا و چه در باطن و خفا و یا اگر شما خطای کسی را عفو کنید با وجودی
که قدرت بر انتقام کشیدن از او داشته باشید پس بدرستیکه خدا عفو
کننده و قدرت دارنده است حقیر گوید که در تفسیر این آیه شریفه حدیثی
وارد شده است و آن حدیث اینست که اگر کسی بیاید بسوی تو و بر سبیل
خوش آمد و تملق ترا بصفتی و بخیری مدح کند که آن صفت و آن خیر در تو نباشد
پس تو مدح او را قبول مکن و او را تکذیب بکن و بگو که تو دروغ گو میباشی بعضی از کسی
بر تو ظلم کرده است و از برای مظلوم به دلیل این آیه شریفه جایز است که ظالم را
بسخن زشت آزار بکند یعنی اگرچه تکذیب کردن در شرع انور روا نیست
ولیکن در این صورت جایز و رواست و نیز در تفسیر همین آیه شریفه از حضرت
صادق ع روایت شده است که اگر کسی دیگری را مهمان بکند و میزبان با وجود
قدرت و استطاعت ضیافتی که لایق آن مهمان باشد نکند پس
بجهت آنکه آن مهمان علانیه و آشکارا عیب آن میزبان را بگیرد و این آیه
شریفه صریحست در مدح کسی که با وجود قدرت داشتن بر انتقام عفو کند

و خدا

و گناه و خطای

و خدا در این آیه شریفه وعده داده است که تقصیر عفو کنندگان را عفو بکند آیه
چهارم ولا تزال تطلع على خائنة منهم إلا قليلا منهم فاعف
عنهم واصفح إن الله يحب المحسنين حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت
رسول ص فرموده است که همیشه و پیوسته مطلع می شوی بر خیانت و رازها و اسرار
یهودان مگر اندکی از ایشان که خیانت نمیکنند پس اگر ایشان ایمان آورند بر خیانتی که از ایشان
دیده عفو بکن بدرستیکه خدا دوست میدارد نیکوکاران را حقیر گوید که مراد از خیانتی
که حق تعالی حضرت رسول را امر فرموده است که بعد از ایمان آوردن یهودان عفو
بکند آن خیانتی است که تعلق بحق تعالی و حق خود آنحضرت گرفته باشد نه خیانتی که تعلق بحق
الناس گرفته باشد چنانکه قبل از این بیان نمودیم و در این آیه شریفه حق تعالی در امر
عفو تاکید بلیغی فرموده اند زیرا که عفو را از جمله کارهای پسندیده شمرده است
و در جزای آن وعده فرموده است که من عفو کنندگان را دوست میدارم و کدام جزا و اجر
و ثواب بالاتر از دوست داشتن خدا است مر عفو کننده را و چه بسیار
عجب است که کسی بمحبت دوستی خدا ترک انتقام ننموده و عفو نکند و حال
اینکه اگر شخص بزرگی از اهل دنیا بکسی بگوید که بخاطر من از فلان جرم گذشته و عفو نما و انتقام را ترک

لکن اگر آن چیز بغیر از غیر برای آنکس داشته باشد برای خاطر خویش آن بزرگ آن انتقام را
ترک میکند و از برای خاطر خدا و بغو نموده او خطای عفو کند آیه خذ العفو کسی را ۴
وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلين وإما ينزغنك من الشيطان نزغ فاستعذ
بالله انه سميع عليم ان الذين اتقوا اذا مسهم طائف من الشيطان
تذكروا فاذا هم مبصرون واخوانهم يمدونهم في الغي ثم
لا يقصرون حاصل معنی اینست که حق تعالی از راه لطف بحضرت رسول آداب
آموخته و فرموده اند که فراگیر و فنیاز کن از افعال آن فعلی را که موجب عفو است
یعنی بر مردم تکلیف را دشوار مگردان و سهل القبول باش و از لغزشهای ایشان
درگذر و امر کن مردم را بکارهای نیکو و تحصیل اخلاق پسندیده و روی بگردان
از نادانان و سفیهان و با آنها بعد از اتمام حجت مدارا کن و با ایشان بر وجه جدل مقید
سفاهت مجادله مکن و اگر شیطان وسوسه کند و خواهد که ترا بر خلاف
عفو و بر خلاف مدارا وادارد پس لغزش شیطان وارو وسوسه آن بخدا پناه بر که او شنوا
خدا شنواست و از احوال تو اطلاع دارد و دانا است بمصلحت امور دین
و دنیای تو و بدرستی که آن کسانی که تقوی و پرهیزکاری دارند و از خدا می ترسند

اگر شیاطین

اگر شیاطین در صدد اغوا و فریب دادن ایشان برآیند و وسوسه کنند
ایشان اوامر و نواهی و عقاب و ثواب خدا را بیاد خود می آورند و از وسوسه شیاطین
احتراز میکنند و آن شیاطین برادران خود را گمراه میکنند و ایشان را بسوی معصیت
میکشانند و بعد از آنکه شیاطین تابعان و برادران خود را گمراه کردند هرگز کوتاهی آن شیاطین ۴
در لوازم گمراهی آنها نمیکنند حقیر گوید که ازین آیه شریفه چند فایده درج شده است
اول آنکه هر کس که تابع حضرت رسول و مطیع فرمان خداست باید که در جایی
که شرایط عفو تحقق دارد اذن در عفو کردن دارد عفو را ترک نکند دوم آنکه و آنکس ۴
حق تعالی حضرت رسول و امت او را امر بمدارا نموده است و نهی فرموده است
از تندی و از تیزمغزی و سفاهت چنانچه در خبر است که معصوم فرموده که آدمی که در بلاد و
دریا با سفیهان و جاهلان هستی و با ایشان محشور می باشی با آنها مدارا کن و در ظاهر
راضی باش بچیزی که ایشان راضی هستند وینا در خبر است که فرموده اند و از ایشان اظهار رضامندی نمایم
که اگر دولت دار سلطنت بطریق بچه بازی باشد با اهل آن دولت در ظاهر
موافقت کن و در باطن با آنها مخالف باش و این دو حدیث شریف
در حقیقت که تقیه از سلاطین لازم باشد مثل سلاطین و خلفای جور در صورتی

که مباشرت و تقیه ضرورت نداشته باشد بلکه جایز نباشد باید که راضی بفعل اتهمان شدن
ایشان نشود و آنها را منع کردن و این عمل نسبت باشخاص و اوقات تفاوت دارد سیم اینکه حق تعالی
امر فرموده است که هرکس را که شیطان وسوسه کند که او را بر ظلم یا خلاف
عدالت وا دارد باید که آنکس در آن هنگام از شر شیطان بخدا پناه برد
زیرا که تا کسی از شر شیطان بخدا پناه نبرد محال است که از شر او محفوظ بماند حقیر گوید
~~که پس مفهوم این حدیث شریف اینست که کسانی که وسوسه شیطان را قبول~~
~~در ارتکاب معاصی میشوند آن کسان از ایمان بهره ندارند و کسی که از ایمان بهره مند~~
~~باشد اگر گاهی عبادت بکند و گاهی معصیت پس آن عبادت او بیشتر نمی~~
~~دارد زیرا که با عدم ایمان عبادت را نفعی نیست ان شاء الله~~
~~در این رساله الجهاد بتحقیق در این مقام بعد از این خواهد~~ چهارم
اینکه حق تعالی در این آیه شریفه المکنونه را که متابعت شیطان میکنند برادران شیطان
نامیده است و مراد از برادر بودن در این مقام مساوی بودن در تمرد نمودن
از فرموده خداست زیرا که در آیه دیگر متابعان شیطان را خدا اولیای شیطان
نامیده است چنانکه قبل از این اشاره نمودیم پس کسی را که خدا در تمرد نمودن

برادر

> بخدا پناه بردن و متوسل بخدا شدن تا از شر شیطان ۳

> وان شاء الله تعالی در اواخر این رساله در خاتمه بتحقیق انقطاع و اوراد شیطان و پناه بردن از شر او بیان خواهد شد ۳

> نمودن و بعد از این نیز ان شاء الله تعالی ۳

برادر و مساوی شیطان بنامد یقین که اگر آنکس بر این حالت بمیرد در عذاب دوزخ
نیز با شیطان مساوی و مخلد خواهد بود چنانچه حق تعالی در قرآن بشیطان خطاب
فرموده است که ان عبادی لیس لک علیهم سلطان الا من اتبعک
من الغاوین وان جهنم لموعدهم اجمعین ترجمه این آیه شریفه ان شاء الله در فایده
پنجم ذکر خواهد شد پنجم اینکه حق تعالی بحضرت رسول آ فرموده اند که از فریب شیطان
ایمن مباش و این خطاب متوجه امت آنحضرتست زیرا که شیطان را باتفاق
شیعه بسوی آنحضرت راهی نیست زیرا که آنحضرت معصوم است ششم اینکه حق تعالی
بحضرت رسول امر فرموده اند که مردم را امر بمعروف و افعال نیکو بکن و در قرآن
و احادیث در مراعات امر بمعروف و نهی از منکر تأکیدها از خدا و از رسول و آل اطهار او وارد
شده است و ما در کتاب رسالة الجهاد فی الجمله بسطی در این مسئله داده ایم و در این
رساله یک حدیث در این باب ذکر میکنیم و آن حدیث شریف اینست که
حضرت امیر المؤمنین فرموده اند که کسی که دل او میل بمعروف و افعال پسندیده
نکند و از افعال زشت انکار نداشته باشد دل آنکس مقلوب و معکوس شده است
که هرگز هیچ عمل خیری را قبول نکند حقیر گوید دوای کسی که بمعنای آیه شریفه

> و نهی از منکر ۳

فتقلب امنه ثم هذا دل آنکس مقلوب ساختن اوست و علامت ولی که مقلوب شده باشد
هیئت که حضرت فرموده اند آیه ششم واذا خاطبهم الجاهلون قالوا
سلاما حاصل معنی اینست که حق تعالی در تعریف مؤمنان و علامت ایشان
فرموده اند که مؤمنان آن کسانی میباشند که اگر مردمان جاهل و نادان با ایشان
فحش و ناسزا گویند ایشان در جواب نادانها در عوض فحش سلام بر ایشان میکنند
حقیر گوید که این آیه شریفه صریحست در اینکه عفو نمودن از صفات و علامات ایمانست
پس در هر دلی که علامت ایمان نباشد اصل ایمان نیز نخواهد بود و آیه هفتم
ویدرؤن بالحسنة السیئة و مما رزقناهم ینفقون حاصل معنی اینست
که حق تعالی در توصیف و علامات مؤمنان فرموده اند که ایشان بدیهای مردم را
بنیکی دفع می نمایند و از آن چیزهائی که ما بایشان روزی داده ایم در راه خدا انفاق
میکنند حقیر گوید که این آیه شریفه صریحست در اینکه صفت عفو از جمله علامات
ایمانست آیه هشتم ادفع بالتی هی احسن السیئة حاصل معنی اینست
که حق تعالی بحضرت رسول از راه لطف آداب آموخته و فرموده اند که در مقابل بدی
و آزاری که مردم بتو میرسانند بایشان احسان کن و بدیهای ایشانرا بهترین نیکیها

دفع

دفع کن آیه نهم ولا تستوی الحسنة ولا السیئة ادفع بالتی هی احسن
فاذا الذی بینک و بینه عداوة کانه ولی حمیم وما یلقیها الا الذین
صبروا وما یلقیها الا ذو حظ عظیم حاصل معنی اینست که حق تعالی خطاب بحضرت رسول نموده
و فرموده اند که نیکی و بدی مساوی نیستند زیرا که جزای آن ثواب و جزای این عقابست
و فرموده اند که ای محمد بدیهای مردم را به نیکی دفع کن پس چون تو در مقابل بدیهای
مردم نیکی بکنی در آن وقت آنکسی که در میان تو و او دشمنی باشد آن دشمن با تو
دوست و مهربان میشود و این طریقه را که عبارت از عفو و نیکی نمودن در مقابل بدیست
قبول نمیکنند کسانی که صبر و حوصله داشته باشند و نیز این مرحله را قبول نمیکند
مگر کسی که صاحب بهره کامل از کمال نفس و کمال عقل باشد حقیر گوید که این آیه شریفه
در ممدوح بودن صفت عفو نهایت وضوح دارد و صریحست در اینکه هر کس که صفت
عفو را داشته باشد آنکس کمال عقل را دارد و مفهوم این آیه شریفه اینست که هر
کس صفت عفو را نداشته باشد آنکس عقل کامل ندارد آیه دهم وما عند الله
خیر و ابقی للذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون والذین یجتنبون
کبائر الاثم والفواحش واذا ما غضبوا هم یغفرون

حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که آن ثواب ها و نعمتها که در نزد خداست یعنی
نعیم جاودانی بهشت و مرحلهٔ قرب خدا و رضای او بهتر و پاینده ترست از برای کسانی
که ایمان بخدا و رسول وی بوده و جزا آورده اند و در هر امری بر خدا توکل میکنند و آن نعمتها
از برای کسانیست که از گناهان کبیره و از کارهای زشت ناپسندیده احتراز میکنند
و از تقصیر او میگذرند حقیر گوید که درین آیه شریفه حق تعالی وعدهٔ بهشت از کسانی
داده است که ایمان کامل داشته باشند و علامت ایمان کامل را بیان
فرموده است که توکل نمودنست بر خدا و اجتناب نمودنست از گناهان کبیره و حلم و
عفو نمودن را نیز از صفت ایمان و شرط و علامت آن قرار داده است و آنچه از
احادیث مستفاد میشود اینست که صفت عفو از اقوی علامات ایمانست
چنانچه در کتاب جواهر السنیه مسطور است که حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام
در مناجات بخدا عرض کرد که ای پروردگار من کدام یک از بندگان تو در نزد
تو عزیزترند حق تعالی فرمودند که آن بندهٔ من که با وجود قدرت داشتن
بر اینکه از خصم خود انتقام بکشد پس ترک انتقام کشیدن بکند و از تقصیر او گذشت
و عفو نماید نیز در آن کتاب مسطور است که حق تعالی فرمودند که ای موسی نگاه دار

و این آن کسانی اند که چون کسی ایشانرا بغضب آورد پس آنکس را عفو میکنند

غضب

غضب خود را از کسی که من او را مملوک تو کرده ام و ترا بر او مسلط نموده ام تا منهم
نیز نگاه دارم و منع کنم غضب خود را از تو نیز فرموده اند که ای فرزند آدم در هنگام
غضب خود مرا یاد کن و عفو نما تا من نیز ترا در هنگام غضب خودم یاد کنم
و ترا عفو کنم و باطل و ضایع نسازم و ترا در زمرهٔ کسانی که ایشانرا عذاب میکنم
داخل نسازم پس اگر کسی بر تو ظلمی بکند پس تو او را عفو کن و انتقام او را بمن واگذار
و راضی باش که من از آنکس از برای تو انتقام بکشم زیرا که آن انتقامی که من بجهت
خاطر تو از ظالم بکشم بهتر است از برای تو از آن انتقامی که تو خود از آن ظالم بکشی
نیز فرموده اند ای فرزندان آدم بدرستیکه کلام حق از جانب پروردگار شما
بسوی شما نازل شده است پس هر کس که میخواهد اطاعت کلام و سخن من بکند و ایمان
بمن آورد و هر کس که نمیخواهد اطاعت من نکند و بسخن من گوش ندهد و بدرستیکه
که شما نیکوئی و احسان نمیکنید مگر بکسی که آنکس بشما نیکوئی و احسان کند و صله بجا نمی آورید
مگر بکسی که آنکس نسبت بشما صله بجا آورد و متکلم نمیشوید مگر با کسی که آنکس با شما متکلم شود
و اطعام نمیکنید مگر کسی را که آنکس شما را اطعام بنماید و انصاف و عدالت و عفو را
مرعی نمیدارید مگر نسبت بکسی که آنکس بشما انصاف و عدالت و عفو را رعایت کرده

نسبت ۴

رفتار کنند و نیز فرموده‌اند که کسی که جرایم خلق را عفو نکند چگونه از خداوند جبار طمع دارد که جرایم
او بگذرد و او را عفو بکند و از حضرت رسول منقول شده است که فرموده‌اند که بر شما
باد که پیوسته شیوهٔ عفو را پیشهٔ خود بسازید زیرا که عفو نمودن عزت را زیاده
میگرداند پس از جرایم یکدیگر بگذرید و یکدیگر را عفو بکنید تا خدا شما را عزیز گرداند و نیز
در خبر است که روزی یکی از کنیزان حضرت امام زین العابدین ع ابریقی در دست
داشت و آب بر دست آنحضرت میریخت ناگاه ابریق از دست آن کنیز
افتاد و بر سر مبارک آنحضرت خورد و شکست پس آنحضرت سر برداشت و بسوی و سر مبارکش ۴
آن کنیز نگاه کرد پس آن کنیز عرض کرد که حق تعالی فرموده است که والکاظمین الغیظ
پس آنحضرت فرمودند که فرو بردم غیظ و خشم خود را پس آن کنیز عرض کرد که
والعافین عن الناس پس آنحضرت فرمودند که خدا ترا عفو کند پس آن کنیز عرض کرد که
والله یحب المحسنین پس آنحضرت فرمودند که برو که ترا آزاد کردم و در کتاب کافی
از حضرت رسول روایت شده است که آنحضرت بصحابهٔ خود فرمودند که آیا خبر ندهم
بکنم شما را به بهترین اخلاق اهل دنیا و اهل آخرت و آن اخلاق اینست که صله بجا آورید با کسی
که صله را از شما قطع کرده باشد و عطا بکنید بکسی که شما را از عطا محروم نماید و عفو کنید

کسی را

کسی را که بر شما ظلم نموده باشد حقیر گوید که مرحلهٔ عفو اختصاص بحکام و سلاطین ندارد
بلکه هر کس که بر خصم خود مسلط باشد دربارهٔ آنکس صفت عفو متحقق است اگر چه هر دو
از رعایای پست رتبه باشند و ما در مقدمه مرحلهٔ ظلم هر کسی را نسبت
بدیگران بیان کردیم و از اینجا معلوم میشود که مرحلهٔ عفو عموم دارد و شامل اوساط
ناس و اشراف و ادانی آنها نیز هست و نیز در کافی از جناب حضرت امام ۳
منقولست که فرموده‌اند که هرگز دو لشکر و دو گروه با یکدیگر منازعه و مقاتله نکردند
مگر اینکه آن طایفه که عفو آنها بیشتر بوده است غالب شده‌اند و نصرت یافته‌اند
و نیز در کافی از حضرت امام محمد باقر منقولست که فرموده‌اند که سه چیز است
که خدا زیاد نمیگرداند بآن سه چیز از برای هیچ مسلمانی مگر عزت را و آن سه چیز
اینست که کسی عفو کند کسی را که آنکس بر او ظلمی کرده باشد و عطا کند بکسی که آنکس
کسی که ۳ او را از عطای خود محروم کرده باشد و صله بجا آورد از برای آنکس که از او قطع صله نموده باشد
و نیز در کافی از حضرت امام جعفر صادق منقولست که هر کس که فرو برد خشم را
در وقتی که قدرت بر انتقام کشیدن داشته باشد خدا در روز محشر پر و مملو می
سازد دل او را از رضای خود حقیر گوید که حق تعالی در قرآن فرموده است و رضوان من الله اکبر

یعنی رضای خدا از بندگان خود و رضای بندگان خدا از خدا در روز قیامت بزرگ
تر است از همه ثوابها و ثوابی از همه عملی پس از این حدیث میرسد که ثواب فرو خوردن
غیظ و خشم بزرگترین ثوابها باشد **خبر دوازده از کتاب** از حضرت امیر روحی فداه منقول است
که هر کس که فرو برد غیظ و خشم را در حالتی که قدرت بر انتقام کشیدن داشته باشد
پر میسازد خدا دل آنکس را از امنیت و از ایمان **خبر دوازده از کتاب** از حضرت صادق روحی فداه
منقول است که فرمودند که هیچ بنده از بندگان خدا جرعه نمی نوشد
که دوست تر باشد از جرعهٔ غیظ و خشمی که آن بنده خدا بنوشد که فرو خورد
آن غیظ را از راه صبر باشد و چه از راه حلم باشد **خبر دوازده از کتاب** از حضرت رسول
مرویست که فرمودند که مدارا کردن با مردم نصف عیش زندگانی است **خبر
دوازده از کتاب** از آنجناب منقولست که فرمودند که پروردگار من مرا امر نموده است
که با مردم مدارا کنم همچنانکه مرا امر نموده است که فرایض را بجا آورم **خبر دوازده از کتاب**
از حضرت صادق روایت شده است که فرمودند که با ابرار و اخیار معاشرت و مخالطه
کنید از جهة صادق و از جهة انصاف و با فجار معاشرت و مخالطه کنید و ظاهر میل
کنید بسوی آنها از صمیم قلب و از صدق نیت که اگر چنین کنید آن فجار بر شما ظلم

خواهند کرد **حقیر گوید** که کلینی قدس سره این حدیث شریف را در باب عفو ایراد نموده
و دلیلش اینست که اگر کسی با ابرار خواهد که بر سبیل کمال صداقت رفتار کند آن رفتار
بدون عفو و گذشت هرگز انجام نمی گیرد **فایده چهارم** در بیان مرحلهٔ انتقام است
بدانکه اگر چه صفت عفو بدلیل آیات و اخبار و بدلیل عقل در بسیاری از جاها ماموربه
و ممدوحست ولیکن در بعضی از مقامها عفو و گذشت خلاف شرع و مذموم است بلکه
در آن مقامها سیاست و انتقام کشیدن لازم و ممدوحست و داخل در مرحلهٔ
عدالت است نه مندرج در مرحلهٔ ظلم چنانکه سابق اشاره باین مطلب نمودیم
پس در نظر حقیر مناسب نمود که درین رساله فی الجمله تحقیقی از مرحلهٔ انتقام نیز بشود و
چند آیه و چند حدیث ذکر کرده شود آیه اول **یا ایها النبی جاهد الکفار
والمنافقین واغلظ علیهم ومأویهم جهنم وبئس المصیر**.
و حاصل معنی اینست که حق تعالی خطاب بحضرت رسول نموده فرموده اند که ای محمد مشغول
جهاد و قتال کفار بشو با منافقان در درشتی و خشونت بنما بر کفار و جای ایشان آنها در آخرت
دوزخ بد محل نزول و بد آرامگاهیست **حقیر گوید** که حق تعالی درین آیه شریفه
حضرت رسول را امر فرموده است که با کفار جهاد کنند و آنها را بکشند و اسیر نمایند و ایشان را

اصلا عفو نکنند و برای منوال آنکه بر خطابی که در جهاد و ... بآنحضرت شده است و تمامی
آیات جهاد را در کتاب رایات الجهاد بتفصیل ایراد نموده‌ایم و از آن کتاب
به تفصیل این مدعا جویا شدن پس در صورتی که حضرت رسول با وجود یکه کریمهٔ رحمة
للعالمین و کریمهٔ انک لعلی خلق عظیم در شان ایشان نازل شده است
مأمور باشند که با کفار بغلظت و خشونت نمایند و ایشان را عفو نکنند ما بطریق
اولی مأموریم بانتقام کشیدن از آنها و عفو نکردن و شک نیست که کفار را از هیچ
سزاوار انتقام و خشونت و غلظت نیستند مگر از راه اینکه آنها اطاعت خدا را ترک
نموده‌اند و تمرد از فرمودهٔ او کرده‌اند پس هر کس از مسلمانان که خدا را اطاعت نکند و از
اوامر و نواهی او تمرد بورزد آنکس از این حیثیت سزاوارست که مؤمنین نسبت باو
عفو را مرعی ندارند بلکه از آنکس انتقام بکشند چنانچه حکام شرع دست دزد و پای
آن را قطع می‌کنند و حبسش می‌نمایند و اگر در حبس نیز دزدی بکند او را میکشند چنانچه
تفصیل این مرحله و سایر مراحل اجرای حدود در کتب فقه بتفصیل مذکورست
و درین مقام عفو نمودن کار صاحب حقست و اختیار با اوست یا با وکیل او و کسی دیگر را
نمیرسد که عفو بکند مثلاً اگر کسی مال کسی را بدزدد دیگری نمیتواند که دزد را عفو بکند

و همچنین

و همچنین اختیار انتقام کشیدن نیز با صاحب حقست یا با وکیل او و دست دیگری
نمیتواند که بدون وکالت انتقام بکشد مثل اینکه کسی سر کسی را بشکند و دیگری
از جانب رساننده انتقام بکشد و لیکن بسیار دیده‌ایم که حکام جور بدون اذن
از صاحب حق از جانب رساننده انتقام میکشند و آزار با دیر رسانند و همچنین
بدون اذن از حاکم شرع دست دزد را قطع میکنند بلکه بخلاف حکم خدا دزد را میکشند
و این مرحله از مکنونات بزرگست آیهٔ دویم الزانیة والزانی فاجلدوا کل
واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذکم بهما رأفة فی دین
الله ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر حاصل معنی آنست
که حق تعالی فرموده‌اند که هر یک از زن زانیه و مرد زانی را صد تازیانه بزنید و باید
و اگر شما بخدا و بروز جزا ایمان آورده‌اید در حفظ دین خدا و رسوم شریعت بر آنها
رحم و مهربانی نکنید و در غلظت نمودن با آنها و سخت زدن حد کوتاهی ننمائید
حقیر گوید که این آیهٔ شریفه صریحست در اینکه اگر کسی بر مرد و زن زناکننده
رحم بکند و در جاری ساختن حد بر آنها مسامحه بنماید آنکس در حقیقت بخدا
و بروز جزا ایمان نیاورده است اگرچه آنکس در ظاهر داخل زمرهٔ مسلمانان باشد

و مردی که مطیع هوای نفس میباشند
از این قبیل رسالت‌ها را اعتقاد
نمی‌پندارند ۳

و شک نیست که قتل نفس و لواطه و دزدی و راه زنی کردن و بعضی معاصی دیگر از زنا کردن
بدترند پس در صورتی که رجم کردن بر زانی و زانیه بانتقام کشیده شدن از آنها در شرع
ممنوع باشد در مثل لواطه کردن و غیر آن که بطریق اولی ممنوع خواهد بود و ما می‌بینیم
که بسیاری از مردم ارباب معاصی را دشمن نمیدارند سهل است که ایشان را دوست
میدارند و واسطه میشوند و پولها میدهند و سعیها میکنند که دزد یا راه زن یا قاتل
یا شراب خوار یا زنا کننده را از سیاست و از حد که بر آنها جاری نمودن رهائی
بدهند پس این کسان حامیان درگاه خدا می‌باشند و از زمره ظالمان محسوب
نه از جمله مومنان و انشاء الله تعالی در مسئله مکرر احادیثی که درین باب وارد شده
شد تحقیق این مقام خواهیم پرداخت و بدانکه این آیه شریفه در جاری ساختن حد بر زانی و زانیه
از جهتی اجمال دارد و اگر چه این رساله جای بیان این مطلب نیست ولیکن بجهت تفصیل
اجمال اکتفا میشود که فقهای ما رضوان الله علیهم درین مقام فرموده‌اند که صد تازیانه زدن
حد آن زن زانیه و آن مرد زانی می‌باشد که مکلف باشند و مملوک یعنی غلام
و کنیز نباشند و محصن و محصنه نباشند و از اهل ذمه نباشند نباشند و صغیر و صغیره
نباشند و هیچیک سفیه نباشند و وطی به شبهه نباشد زیرا که هر یک

از غیر مکلف

از غیر مکلف و مملوک و محصن و محصنه و سایر مذکورین حکمی جداگانه دارند و ما یک حدیث
از برای تفاوت حد آنها ذکر میکنیم تا از مطالعه آن نفعی عاید مطالعه کننده بشود و آن حدیث
شریف اینست که روزی شش نفر را نزد عمر علیه اللعنه آوردند که هر شش نفر با یک زن
زنا کرده بودند پس عمر اراده کرد که هر یک از آن شش نفر را صد تازیانه بزنند و حضرت
امیر المومنین علیه السلام در آن مجلس حضور داشتند فرمودند که ای عمر آیا نیست حکم خدا در اینها
پس عمر عرض کرد که شما برایشان حد را جاری کنید پس آن حضرت یکی را گردن زد
و یکی را سنگسار کردند و یکی را صد تازیانه زدند و یکی را تعزیر فرمودند و یکی را پنجاه
حد زدند و را رها فرمودند پس عمر از این مرحله متعجب بوده با آن حضرت عرض کرد که با وجود که
همگی این شش زنا با یک زن کرده بودند چرا در جاری نمودن حد برایشان تفاوت قرار
داده آن حضرت فرمودند که آن را که گردن زدم از اهل ذمه بود چون بسبب زنا
کردن با زن مسلمان از ذمه خارج شده بود حکم او گردن زدن بود و آنرا که سنگسار
کردم زن داشت و محصن بود و حد زنای محصن و محصنه رجم و سنگسار کردنست
و آن را که صد تازیانه زدم محصن نبود و مکلف بود و مملوک نبود و بشبهه وطی
نکرده بود و از اهل ذمه نبود پس حد او صد تازیانه بود و آن را که نصف حد زدم

و یکی را تنها تازیانه زدند

مملوک بوده و حد او نصف حد آزاد بود که پنجاه تازیانه باشد پس آن را پنجاه تازیانه
زدم و آن را که تعزیر کردم بشبهه وطی کرده بود و قصد زنا ننموده بود و تنبیها بود
که آن زن محصنه است پس حد او تعزیر بود و آن را که اسلامیه نزدم مجنون بود و بر مجنون
تکلیف نیست و حد ندارد و در روایت دیگر پنج نفر ذکر شده است و وطی بشبهه
داخل نیست و پنجم مجنونست که آنحضرت او را تعزیر فرمودند و بالجمله تحقیق این مسئله
طولی دارد و رجوع بکتب فقها باید نمود و بعض دیدن این حدیث شریف ننماید که
کسی حد را اجرا باین طریق که ذکر شد بر این اشخاص جاری سازد بلکه جاری نمودن حدود
وظیفه فقیه جامع الشرایط است آیه سیم من یشفع شفاعة حسنة یکن له نصیب
منها و من یشفع شفاعة سیئة یکن له کفل منها و کان الله علی کل شیء مقیتا یعنی
که حق تعالی فرموده اند که هر کس که بمحض رضای خدا و موافق شرع از برای کسی در نزد کسی شفاعت
بکند که رفع شر و آزاری از آن کس کرده باشد یا جلب نفعی برای آن کس نموده باشد
از برای شفاعت کننده بهره از ثواب آن شفاعت هست و هر کس که از برای
کسی شفاعتی بکند که در آن شفاعت نمودن از شرع ماذون نباشد و آن شفاعت
مستلزم اعانت ظالمی و یا مستلزم ضایع شدن حق کسی و یا مستلزم آزار کسی باشد

از برای

از برای آن شفاعت کننده بهره و نصیبی از گناه و وبال آن شفاعت خواهد بود و خدا
بر هر چیزی قادر و حافظ و نگاه دارنده است حقیر گوید که تاویل این آیه شریفه آنست که
کسی شفیع کسی بشود و آن کس را از بلائی مثل قتل خلاص کند پس اگر آنکس از اشرار است پس
بعد از شفاعت مادام الحیوة هر شری که از او سر بزند بهره از عذاب و وزر و وبال جزای عمل
آن شریر عاید آن شفیع خواهد شد و اگر آنکس از اخیار باشد بعد از شفاعت هر عمل خیری
که از آنکس سر بزند از برای آن شفیع بهره از ثواب عملهای او خواهد بود و چنانچه از حضرت امام
ابا جعفر صادق منقولست که هر کس که کسی را امر کند بفعل نیکو و پسندیده یا نهی
نماید آنکس را از عمل قبیحی یا دلالت کند آنکس را بامر خیری یا شفاعت کند کسی تا آنکس — را در امر خیر
با فاعل و آن کار با شریک است و هر کس که امر کند کسی را بفعل قبیحی یا کسی را
دلالت کند بکار بدی یا واسطه و شفیع بشود کسی را در کار زشتی پس آن کس نیز
با فاعل در آن امور ناپسندیده شریکست مثلا اگر کدخدای دهی ظالم و مردم آزار
باشد پس سلطان یا حاکم آن کدخدا را از کدخدائی معزول نمایند و کسی واسطه
و شفیع بشود و آن کدخدا را باز منصوب سازد و آن کدخدای ثانی باز مشغول
ظلم و بدنفسی بشود پس آن شفیع در هر ظلمی که از آن کدخدا سر بزند شریک و سهیم خواهد

و همچنین اگر کسی از جانب سلطانی در ولایتی حاکم باشد و خانه عاد و بدین و سلمین
پیوسته برسد و اصلا مرتکب ظلم نشود پس آن کس را سلطان از حکومت
معزول نماید و بعد از آن کسی واسطه بشود و شفاعت بکند که سلطان
آن حاکم معزول را بر منصب حکومت برقرار بدارد و آن حاکم باز مرتکب کارهای جبر
افعال ناپسندیده بشود آن شفاعت کننده در اعمال خیر آن حاکم شریک
خواهد بود و همچنین اگر کسی امر بکسی بکند که بیگناهی را بخلاف شرع بکشد
یا امر کند که کسی مال کسی را بدون جهت شرعی بگیرد پس آن امر کننده در عقاب آن قتل
نفس و در عقاب و عذاب آن گرفتن مال با آن قاتل و آن غاصب شریک خواهد بود
و بعضی فقهای ما رضوان الله علیهم فرموده‌اند که اگر کسی دیگری را امر کند که کسی را بکشد پس
قاتل همان کسیست که کشنده است و قصاص و دیت متوجه او است و بر امر کننده
قصاص و دیت نیست بلکه او را باید حبس ابدی نمودن این فتوای ایشان نظر بظاهر احکام
شرع و جاری ساختن حدود شرعیه است و لیکن در نفس الامر و در نزد خدا و در استحقاق
عذاب امر کننده با قاتل شریک است چنانکه این آیه شریفه و این حدیث شریف بحکم دین
خدا و این حدیث شریف صریح تر در این مدعا حدیث شریف است که فرموده اند که اگر

دادکر

کسی در مشرق کسی را بکشد و یا مرتکب فعل قبیحی بشود و در مغرب کسی بشنود و
راضی بفعل آن کس باشد آن مغربی در گناه آن مشرقی شریک خواهد بود و در بعضی
که کسی بمحض شنیدن و راضی بودن با وجود بعد المشرقین در خون کسی شریک
شود پس کسی که کسی را امر بقتل کسی دیگر کند آن امر کننده بطریق اولی با قاتل
شریک خواهد بود آیه چهارم محمد رسول الله والذین امنوا معه اشداء
علی الکفار رحماء بینهم حاصل معنی آنست که حق تعالی در صفت و مدح حضرت رسول و مدح
مومنان فرموده اند که آنحضرت و مومنان سخت دل و سخت گیرنده و غضب
کننده اند بر کفار و نرم دل و مهربانند در میان خود و با یکدیگر بطریق عفو و گذشت
و مهربانی رفتار میکنند خبر گوید که چون حق تعالی شدت و سخت گرفتن و انتقام
کشیدن و غضب نمودن بر کفار را از صفات حسنه حضرت رسول و از صفات
حسنه مومنان بلکه دلیل ایمان ایشان قرار داده است پس در این زمان ما را باید که
مومن را از فاجر و عاصی باین صفت امتیاز بدهیم و هر کس که با عاصیان و متمردان
آمیزش ندارد و بر ایشان غضب و تشدد بکند و با مومنان مهربانست با ایشان نشسته
آنکس را از اهل ایمان بدانیم و هر کس که با متمردان و راهکاران مهربان است و با ایشان نشسته و غضب

و علامت ایمان ایشان قرار داده است
و همچنین مهربانی نمودن مومنان را
صح

کنند و یا با مؤمنان بد رفتاری کنند و آنها را آزرده خاطر سازد و آنکس از ستمگران
و از زمرهٔ اهل ایمان نشماریم آیهٔ پنجم ولکم فی القصاص حیوة یا اولی الالباب
حاصل معنی آنست که حق تعالی به بندگان خود فرموده اند که از برای شما در قصاص کردن
بقای حیوة است ای کسانی که صاحب عقل کامل می باشید حقیر گوید که حق تعالی درین
آیهٔ شریفه بندگان خود را امر فرموده است که اگر کسی دیگری را بقتل رساند
در صورتی که شرایط قصاص متحقق باشد البته باید که قاتل را عفو نکنند و او را البته
باید بقتل برسانند تا اینکه دیگران چون بدانند که قصاص در شریعت
هست جرأت بر قتل نفس نکنند و فرموده است که هر کس که صاحب عقل و فطنت
و تأمل اندیشه وارد البته درین مقام عفو نمیکند و ازینجا میرسد که در هر امر قبیحی که اگر کسی
سارمنشود عقلای اهل ایمان باید که آنکس را عفو نکنند و مبرا نبوده جائی که در نهی از منکر
مقرر است آنکس را آزار و منع کنند تا دیگران بر ارتکاب آن امر قبیح جری و جسور
نشوند مثلا اگر مردم به بینند که کسی که مرتکب شراب خوردن یا قمار بازی یا دزدی
یا ظلم کردن است عقلا باید که او را منع و آزار کنند که ترک کند تا دیگران جرأت بر آن
عمل نکنند و درین مقام عفو کردن ممدوح نیست بلکه گناه کبیره است آیهٔ ششم

فمن اعتدی

فمن اعتدی علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم واتقوا الله واعلموا
ان الله مع المتقین حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که هر کسی که بر شما ستمی کند و از
چیزی که خدا قرار داده تجاوز کند شما نیز در تلافی آن ستم او را اذیت و آزار کنید
و از خدا بترسید و از فرموده او تخلف ننمائید و بدانید که خدا با پرهیزکاران است و بندگان
خود را در هر جائی که امر بچیزی و نهی از چیزی فرموده است صلاح حال و اصلاح امور ایشان را
منظور داشته است حقیر گوید که این آیهٔ شریفه نیز صریح است در اینکه اگر کسی که
مخالفت از فرموده خدا نموده است باید انتقام کشیدن و او را عفو نباید کردن
آیهٔ هفتم واللذان یاتیانها منکم فآذوهما فان تابا واصلحا فاعرضوا
عنهما حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که آن دو نفر یعنی آن زن و مردی
که زنا کنند پس ایشان را برنجانید و آزار کنید پس اگر توبه کنند و کار خود را بسبب
اطاعت خدا باصلاح آورند پس رنجانیدن و آزار ایشان را ترک کنید حقیر گوید
که این آیهٔ شریفه نیز صریح است در اینکه زانی و زانیه را باید آزار نمود و عفو نباید کرد
و بالجمله مقام عفو در جائیست که ضرر دین و مسلمین در آن نباشد بلکه در جائی که
ضرر دین و مسلمین محتمل باشد عفو را خدا و رسول و علما و فقها اذن نداده اند و بر این مدعا

احادیث بسیار دلالت دارند از آنجمله در کتاب کافی از حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
منقولست و در آن حدیث شریف فرموده اند که پروردگار تو پیغمبر خود فرموده که ای محمد
کسی که معطل و مهمل بگذارد یک حدی از آن حدود را که من قرار داده ام پس بتحقیق
که آنکس با من در صدد عداوت و خصومت نمودن برآمده است و طالب
آن شده است که با من ضدیت نماید و از فرموده من مخالفت ورزد و پروردگار با کسیکه
من معطل نمی گذارم حدی را که تو قرار داده و با تو در مقام ضدیت بر نمی آیم و احکام
ترا ضایع نمیکنم بلکه من ترا اطاعت میکنم و پیغمبر ترا متابعت مینمایم حقیر گوید که
این حدیث شریف صریحست در اینکه اگر کسی ضرری بدین و ملت برساند بر سلطان
لازم و واجب است که از باب نهی از منکر آنکس را بهر اندازه که از شرع رسیده است
آزار کنند و هر کس که قادر بر آزار آنکس باشد و تکلیف او در آزار نمودن آنکس
باشد و از آن عاصی گذشت بکند و آزارش نکند آنکس با خدا خصومت نموده است
و تمرد از فرموده او ورزیده مثلا اگر کسی ببیند که ظالمی مظلومی را آزار میکند
و بشروطی که در امر بمعروف و نهی از منکر مقررست مکلف باشد که آزار ظالم را از آن
مظلوم دفع و رفع کند و با وجود این مسامحه در آزار کردن او نماید بلکه باعتقاد خود

آن ظالم

آن ظالم را عفو بکند آنکس با خدا خصومت کرده است و نیز در کتاب کافی از
حضرت امام محمد باقر منقولست که اقامه کردن یک حدی از حدود الله و جاری نمودن
آن بیش از باران چهل روز از برای زمین و اهل زمین نفع و خیر و برکت دارد
حقیر گوید که مراد چهل روز بارانی است که بر سبیل انفصال ببارد و زیرا و بفاصله
که چهل روز باران اگر متصل ببارد خرابی و ضرر دارد و نیز در کتاب کافی از حضرت امام موسی
کاظم روایت شده است که راوی از آنحضرت پرسیده که معنی آیه شریفه یحیی الارض بعد موتها
چیست آنحضرت فرمودند که مراد این نیست که خدا باران نفرستد و زمین را زنده
بگرداند بلکه مراد اینست که حق تعالی بر انگیزد در زمین مردانی را که ایشان صفت عدالت
زنده و برپا میدارند پس زمین بسبب آن عدالت زنده میشود و هر آینه برپا داشتن
و جاری نمودن یک حد بر وجه عدالت نفع دارنده تر است در زمین از باران
چهل روز حقیر گوید که این حدیث شریف دلالت دارد که اگر کسی حدی از حدود الله را
بدون اذن از خدا و رسول جاری سازد آن از جمله عدل نیست بلکه ظلم است چنانکه حکام جور
دست دزد را درین زمان قطع میکنند و حال اینکه قطع کردن دست دزد وظیفه
مجتهد است و باید باذن او درین زمان دست دزد را قطع کرد و بالجمله هر گاه

~~ازعملها~~ و از عفو و انتقام را مقامی میباشد که باید در مقام خود جاری شوند و اگر کسی از مقام
آنها تجاوز بکند عصیان ورزیده از فرموده خدا نموده است پس هر کس که درین امور بپیروی
اطاعت خدا و رسول او را منظور نظر دارد باید که اول بداند که مقام لایق بهر یک
کدام است و بعد از آن مامور به و تکلیف خود را بجا آورد و از منهی عنه احتراز کند تا اجر
داشته باشد **فائده پنجم** در بیان اینست که شیطان بر چه کسان تسلط دارد
و چاره رفع تسلط او چیست بدانکه چون هر ظلم و هر فسادی که در عالم از کسی سر بزند باغوای
شیطان است و تا کسی از شر شیطان محفوظ نباشد رسوم عدالت را نمیتواند
که بر پا دارد و از ظلم و سایر معاصی احتراز نمی تواند نماید در این رساله اشاره بجهات این
مدعا نماید تا یاران بهره‌مند گردند و درین مقام نیز چند آیه و بعض ادله دیگر ایراد میشود
آیهٔ اول **ان عبادی لیس لک علیهم سلطان و کفی بربک
وکیلا** حاصل معنی اینست که چون شیطان بخدا عرض کرد که من بر اولاد
حضرت آدم مسلط خواهم شد و آنها را گمراه خواهم ساخت حق تعالی در جواب
او فرمودند بدرستی که هرگز ترا بر بندگان من تسلطی نخواهد بود و ایشان را
نتوانی گمراه بسازی لیدد و نیز **ان عبادی لیس لک علیهم سلطان**

حقیر لازم دیدم که علاوه بر آن شرح
که سابق بر بیان نمودم علاحده نیز
[illegible]

و از آن جمله لعبد کم رحیم

الا من اتبعک من الغاوین حاصل معنی اینست که حق تعالی باز در جواب شیطان
فرموده‌اند که بر بندگان من ترا تسلطی نیست مگر آن بندگان گمراهی که مطیع و تابع
تو باشند و بتحقیق که دوزخ وعده گاه و جا و مکان تو و آن گمراهان میباشد در حالتی
که تمامی ایشان در آن دوزخ مجتمع خواهند بود **حقیر گوید** که این آیه شریفه و آیه شریفه سابق
صراحت دارند در اینکه هر کس که در مرحله بندگی خدا کامل باشد شیطان را
آنکس را خدا از بندگان خود نشمرده است و در حقیقت آنکس بنده خدا
نیست که گمراه هست چه اگر بندگی خدا را کما ینبغی کرده بود هرگز شیطان بر او مسلط
نمیشد و در حقیقت آنکس بندگی شیطان را اختیار کرده است چنانچه سابق
بر این بیان نمودیم آیه دوم **و اما ینزغنک من الشیطان نزغ فاستعذ
بالله انه سمیع علیم** حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول فرموده‌اند که اگر
از جانب شیطان بسوی تو وسوسه آید که آن وسوسه ترا بر خلاف فرموده خدا
ترغیب نماید پس در آن وقت بسوی خدا پناه ببر از شر شیطان و از وسوسه او بدرستیکه
خدا شنوا و داناست و استعاذه ترا می پذیرد و ترا از شر شیطان
محفوظ میدارد **حقیر گوید** که این آیه شریفه صریحست در اینکه هر کس که خواهد که از شر شیطان

[illegible]

و وسوسهٔ آن در امان باشد باید که از صمیم قلب پناه بخدا برد زیرا که در صورتی که خدا
حضرت رسول را در محفوظ بودن از شر شیطان امر باستعاذه بکند و بدون استعاذه
از جانب آنحضرت خدا او را محفوظ ندارد پس بر ما ها بطریق اولی لازمست که از شر شیطان
پناه بخدا بریم تا خدا ما را از شر او در پناه خود جا دهد آیهٔ چهاردهم فاذا قرأت
القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم انه لیس له سلطان
علی الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون حاصل معنی اینست که حق تعالی بآنحضرت
رسول خطاب فرموده اند که چون خواهی که شروع در قرآن بکنی پس پناه ببر بخدا از شر شیطان خواندن م
و از وسوسهٔ آن بدرستیکه شیطان را تسلطی نیست بر کسانی که ایمان آورده اند
و اعتماد و توکل بر خداوند عالم دارند حقیر گوید که این آیهٔ شریفه صریحست در اینکه
هر کس که در نفس الامر ایمان کامل داشته باشد البته توکل بر خدا میکند در هر امری از اموری
که مباح باشند و هر کسی که ایمان کامل و توکل داشته باشد شیطان بر آن کس هرگز
مسلط نمیشود و هرگز عصیان بر اعضا و جوارح او جاری نمیشود پس معلومست
که هر کس که مرتکب معاصی کبیره میشود در حقیقت آنکس تابندهٔ شیطانست و نیز این آیهٔ
شریفه صریحست در اینکه ما ها مأموریم باینکه در حین قرائت قرآن از شر شیطان بخدا

در حقیقت ایمان او ثابت و راسخ
نیست بلکه در نظر اهل ایمان بر سبیل عاریه
دارد و م

پناه بریم و این مرحله شامل امورات دیگر نیست زیرا که اگر کسی در حین
قرائت قرآن بخدا پناه برد و از شر شیطان در امان باشد عمل بمدلولات
آیات قرآن میکند و هر کس که عمل بمدلولات آنها نمود البته تاجر و رستگار است

البته آنکس م

آیهٔ پنجم وقل اعوذ بک من همزات الشیاطین و اعوذ بک رب ان
یحضرون حاصل معنی اینست که حق تعالی بآنحضرت رسول فرموده اند که در وقتی که غضب
بر تو مستولی بشود یا شیطان ترا وسوسه بکند در آن وقت بگو ای پروردگار
من پناه میبرم بسوی تو از وسوسه های شیطان و از اینکه شیاطین در اطراف
من حاضر بشوند تا مرا از اطاعت تو باز دارند حقیر گوید که این آیهٔ شریفه نیز از جانب
پروردگار برسول مختار امر است که از شر شیطان پناه بخدا ببرد و در صورتی
که جناب پیغمبر که معصوم بودند مأمور باشند که از شر شیطان پناه بخدا ببرند
پس بر دیگران بطریق اولی لازمست که از شر شیطان ایمن و خاطر جمع نباشند
و پیوسته پناه از وسوسهٔ او بخدا ببرند آیهٔ ششم و اذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم
فسجدوا الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربه افتتخذونه
و ذریته اولیاء من دونی و هم لکم عدو بئس للظالمین بدلا

حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که ای محمد یاد کن وقتی را که ما امر کردیم ملائکه را که بر حضرت
آدم علیه و علیه السلام سجده کنند پس تمام ملائکه سجده کردند مگر شیطان که بر حضرت ۳
او از طایفه جن بود و تمرد از فرمان پروردگار خود نمود و از اطاعت پروردگار خود
سر باز زد و حق تعالی بخطاب عام فرموده است که آیا شما شیطان و فرزندان
او را در عوض خدا برای خود دوست قرار میدهید و مرا که آفریدگار شما میباشم
دوست و خیرخواه خود نمیدانید و اطاعت من نمیکنید و حال اینکه من دوست و نیکخواه
شما و خیر دنیا و آخرت را برای شما میخواهم و شیطان دشمن شماست و میخواهد
که شما را از خیر دنیا و آخرت محروم نماید و شیطان و فرزندان آن از برای ظالمان
و ستمکاران بد عوضی میباشند یعنی ظالمان از برای خود بعوض خدا شیطان و فرزندان
آن را معبود قرار داده اند و آنها را می پرستند و اطاعت میکنند خبر گوید که این آیه شریفه
صریحست در اینکه هر کس که ظالم و ستمکار است البته شیطان را از برای خود معبود
و مطاع قرار داده است و آیه شریفه الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا
الشیطان انه لکم عدو مبین و آیه شریفه یا ابت لا تعبد الشیطان ان الشیطان
کان للرحمن عصیا نیز صریحند در اینکه هر کس که متابعت شیطان میکند در حقیقت

البته شیطان را

البته شیطان را پرستیده است پس هر کسانی که شیطان را در ظاهر لعن میکنند
و در حقیقت ایشان مطیع او بوده خبیث را معبود خود قرار داده اند معنی نباشد
که ایشان در ادعای اسلام دروغگو باشند و در حق این کسان حق تعالی فرموده است که اف
لکم ولما تعبدون و بالجمله شرط ایمان کامل اینست کسی متابعت ابلیس که کسی متابعت
شیطان نکند و از شر او پناه بخدا برد تا از شر او محفوظ بماند و از حضرت سلمان منقولست
که علامت ایمان آنست که چون شیطان کسی را وسوسه کند و خواهد که او را بمعصیتی
وادارد اگر کسی میل بآن معصیت بکند ولیکن بعد از میل کردن خدا را بیاد آورد
و از ترس خدا مرتکب آن معصیت نشود خبر گوید که این حدیث شریف
صریحست در اینکه هر کس که وسوسه شیطان را تابع نشود و مرتکب معاصی نگردد
دارای علامت ایمان نیست بلکه از علامات ایمان عاری باشد کافرست و هر کس ۳
و در کتب ادعیه نیز بسیار منقول است و در فقرات بسیاری حضرت رسول و اوصیای دارا نشده است که ۳
او علیهم السلام از شر شیطان پناه بخدا برده اند و اگر ما خواهیم که تمامی آن احادیث
و ادعیه را ذکر کنیم طولی دارد پس چون اکثر دانشمندان مأنوس میباشند
دیده اند که اکثر دعاهایی هست که پیشوایان دین در آن دعا از شر شیطان پناه بخدا

بر روی شنیدنی که آنها پرداختیم زیرا که از قبیل اظهار بدیهی بود **فایدهٔ ششم** در بیان آیت
که اعمال خیری که از ظالمان و عاصیان و کافران صادر میشود چه ثمر دارند بگو چون
در این رساله مکرر عرض شد که عاصیان و ظالمان مادامی که توبهٔ واقعی نکرده
باشند از بندگان خدا محسوب نیستند و ثمری و اثری نسبت به آخرت
بر اعمال صالحهٔ ایشان مترتب نیست چنین بخاطر رسید که شاید کسی بحث کند و بگوید که
پس در درگاه خداوند فیاض عمل صالحی که از ظالمان و عاصیان صادر میشود چه صورت
دارد و چگونه میشود که آنها بی ثمر باشند و لهذا لازم دیدیم که در این باب چند آیه
و چند حدیث در این رساله درج نماییم تا معلوم شود که ثمر اعمال خیری که از عاصیان
در حالت عدم توبه صادر میشود چه چیز است و در این مقام چند آیه و چند حدیث ذکر میکنیم

در حقیقت اینها از مؤمنان بلکه از مسلمانان اند ۲

آیه اول من کان یرید الحیوة الدنیا وزینتها نوف الیهم اعمالهم فیها
فهم فیها لا یبخسون اولئک الذین لیس لهم فی الآخرة الا النار
وحبط ما صنعوا فیها وباطل ما کانوا یعملون حاصل معنی آیت
که حق تعالی فرموده اند که کسی که مرتکب عمل صالح و نیکوکاری میشود و مراد او از آن کار
اینها نیست مگر ثمر و خیر زندگانی دو روزهٔ دنیا و زینت آن پس میرسانیم

ما در دنیا

ما در دنیا جزای اعمال صالحهٔ این چنین کسان را به ایشان از جمله ثمرات دنیائی مثل صحت و سلامتی
بدن و وسعت روزی و ریاست و سلطنت و بسیاری مال و اولاد و از جزای
اعمال صالحهٔ ایشان در دنیا چیزی ناقص و کم نمیشود و این کسان آنانی میباشند
که در آخرت نیست از برای ایشان مگر آتش دوزخ و نسبت به ثمرات آخرت
آن اعمال صالحهٔ ایشان فاسد و ضایع خواهد بود و در حقیقت و نفس الامر آن اعمال
ایشان باطلست زیرا که در اعمال ایشان نیت قربت و قصد وجه الله نبوده است
حبط کردن که در این آیهٔ شریفه چند چیز درج شده است **اول** اینکه کسانی
که در ارتکاب اعمال صالحه قصد ایشان نفع و خیر دنیائی باشد آن کسان ظلم بر نفس
خود کرده اند و از اهل دوزخ خواهند بود و دیگر در آخرت چیزی برای ایشان نخواهد
بود و این مرحله خلود در نار است **دوم** اینکه اعمال این ظالمان و عاصیان که در آخرت
از اهل دوزخ میباشند بالمره بی ثمر نیست بلکه پروردگار دیان فیاض در جزای
اعمال صالحهٔ ایشان نعمتهای دنیائی را به ایشان میدهد **سیم** اینکه اعمال صالحهٔ
اینها نسبت به آخرت باطل و بی ثمر است **چهارم** اینکه این چنین عملی را که بجز افزونی
ندارد با وجودیکه ثمر دنیوی دارد خداوند عالم عمل حبط شده نامیده است ان شاء الله

از دوزخ در ۲

نماز دارند چنانچه جمهور تحقیق معنی حبط اعمال خواهد شد آیه دوم من كان يريد حرث الآخرة نزد
له في حرثه ومن كان يريد حرث الدنيا نؤته منها وما له في الآخرة من
نصيب حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که هر کس که اعمال حسنه را بجهت اجر آخرت
عمل آورد ما ثواب او را زیاده و مضاعف میکردانیم و هر کس که اعمال حسنه را
بجهت اجر و نعمت های دنیائی بجا آورد ما از نعمت های دنیا در جزای اعمال حسنه
او با و عطا میکنیم و از برای آنکس در آخرت بهره و نصیبی نیست حقیر گوید که این
آیه شریفه نیز مثل آیه شریفه سابقه صریحست در آنکه عمل کسانی که از آخرت بهره ندارند
در دنیا برای ایشان ثمرات دارد از قبیل نعمت های دنیائی که مذکور شد و در نزد
انصاف نعمت های دنیائی از برای چنین کسان در جزای اعمال این اشخاص
خوبست زیرا که اعمال این اشخاص مثل سکه های ناروا جست و در بهای سکه ناروا
جنس کاسدی را دادن سزاوار است و کدام جنس کاسد تر در نزد عقلا از متاع
دنیاست و آیات و اخبار در بی مقداری دنیا زیاده از حد شمار است از آنجمله
حق تعالی فرموده اند که ولولا ان يكون الناس امة واحدة لجعلنا لمن يكفر
بالرحمن لبيوتهم سقفا من فضة ومعارج عليها يظهرون ولبيوتهم

ابوابا

ابوابا وسررا عليها يتكئون وزخرفا وان كل ذلك لما متاع الحيوة
الدنيا والآخرة عند ربك للمتقين حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که اگر نه این بود که جمیع
مردم کفار را در نهایت نعمت و جلال می دیدند پس میل بسوی دین آنها می نمودند
و همگی کافر می شدند هر آینه ما قرار میدادیم از برای خانه های کسانی که بخداوند رحمان شرک
آورده اند و کافر شده اند سقفهای نقره و نردبان های مرغوب نقره که بسقف
آن خانه ها بالا بروند و نیز از برای خانه های آنها درهای نقره و تختهای نقره قرار میدادیم
که بر آن تختها تکیه کنند و بر روی آنها استراحت کنند و نیز زینت های
طلا و جواهر در دنیا بآنها میدادیم و بدرستیکه کل اینها که بیان شد متاع زندگانی
فانی دنیا و نعمت های باقی و جاودانی آخرت در نزد خدا از برای پرهیزکاران است
حقیر گوید که معنی اینکه حق تعالی فرموده است که نعمت های آخرت در نزد من از برای
مؤمنان و متقیان است اینست که چون فانی بودن نعمت های دنیا و پوچ و باطل
بودن آنها و باقی بودن نعمت های آخرت و عظمتشان و قدر و مقدار آنها در نزد خدا واضح
و برهن است آن نعمت پوچ باطل را در جزای اعمال صالحه کفار که در حقیقت مثل پول
ناروا میباشند قرار داده است و نعمت های گران بهای دائمی آخرت را در جزای

نشستند کم ۳

اعمال حسنهٔ پرهیزکاران قرار داده است زیرا که اعمال آنهاست که مرغوب و رواج است
پس در عوض آنها بهشت عالی را بمقتضای عدالت قرار داده است و بالجمله بطلان لذات و حقیر
دنیا را نزد خدا و خاصان درگاه او در کتب آسمانی و در احادیث مکرر بیان فرموده اند
و احادیث متواتره از ائمهٔ دین در این باب زیاده از حد است از آنجمله از حضرت
صادق روایت شده است که از اول ایجاد عالم تا زمان حضرت ابراهیم هر کس که کافر
بود البته غنی بود و هر کس که مؤمن بود البته فقیر بود و حضرت ابراهیم در درگاه خدا عرض نمود
که پروردگارا ما را در نزد کفار خوار و ذلیل نگذار پس حق تعالی در میان مؤمنان نیز غنی
و فقیر قرار داد و حضرت رسول فرموده اند که اگر دنیا را در نزد خدا بقدر پر مگسی قدر
و مقدار می بود هر آینه یک شربت آب از آن بکفار نمیداد و آیهٔ شریفهٔ من کان
یرید العاجلة عجلنا له فیها ما نشاء لمن نرید ثم جعلنا له جهنم
یصلیها مذموما مدحورا و من اراد الاخرة وسعی لها سعیها و هو مؤمن
فاولئک کان سعیهم مشکورا کلا نمد هؤلاء و هؤلاء من عطاء
ربک و ما کان عطاء ربک محظورا
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که هر کس که در جزای اعمال خود نعمت دنیای فانی را

اراده

اراده کند بزودی و بسرعت آماده سازیم نعمت های دنیا را برای آنکس که خواسته ما بر دادن
نعمت دنیا بآن کس قرار بگیرد پس بعد از آنکه نعمت های دنیا را بآنکس عطا کنیم قرار میدهیم
دوزخ را جای او که داخل آن دوزخ بشود در حالتی که مذمت کرده شده و نکوهیده
و از رحمت خدا دور شده باشد و کسی که در جزای اعمال خود اجر و جزای
اخروی را اراده بکند و نهایت همت و سعی خود را بر تحصیل آخرت مصروف دارد
و حال آنکه ایمان او نیز ثابت و کامل باشد پس این کسان آنان میباشند
که سعی ایشان در نزد خدا مقبول است و بثواب و مزد عمل خود میرسند و هر یک
از طالبان دنیا و طالبان آخرت را در رسانیدن بمطلوب ایشان امداد میکنیم و مطلوب
آنها را پی در پی و متصل بایشان میرسانیم و این رسانیدن بمطلوب
از راه عطا و بخشش پروردگار تو است و عطا و بخشش پروردگار تو از هیچیک
از مطیعان و عاصیان ممنوع نیست حقیر گوید که این آیهٔ شریفه نیز بر چند امر مشتمل است
اول آنکه جزای عمل خیر مردم از خاص علی الاطلاق البته بایشان میرسد چه از عمل
خیر از عاصی صادر شده باشد که در دنیا باو نعمت داده میشود و چه از مطیع بظهور
رسیده باشد که در آخرت فیض ها باو خواهد رسید دوم آنکه هر کس که

که عمل خیر را بجهت نفع دنیا بجا آورد و اگرچه معصیتی دیگر از وصادر نشده باشد لامحاله البته آن شخص را محض ۳
بهمین قصد در دوزخ داخل خواهد ساخت سیم اینکه فقره لمن نشاء که در این آیه شریفه است
دلالت دارد که نه چنانست که هر کس که عمل خیر را مرتکب شود و از برای نوعی از مال
و جلال و آمال دنیا البته بآن از زود خواهد رسید بلکه اگر مشیت خدا قرار گرفته باشد
آن مطلوب او را در عوض و جزای آن عمل باو میرساند و اگر مشیت خدا قرار نگیرد
آن مطلوب را باو نخواهد داد و نیز اگر شاید که اگر خدا همان مطلوب او را باو بدهد
فسادی لازم آید پس حق تعالی آن مطلوب را باو نخواهد داد و لیکن در عوض آن مطلوب
نعمتی دیگر از نعمتهای دنیا در جزای آن عمل باو خواهد داد تا هم عمل او بلا ثمر نمانده
باشد و هم فسادی لازم نیامده باشد چهارم اینکه فقره که در این آیه شریفه است وسعی لها سعیها
صریحست در اینکه نه چنین است که هر کسی محض اینکه بقصد اجر آخرت مرتکب عمل
خیر شود و اگرچه آن عمل خیر با شرایط شرعیه نباشد البته البته باجر اخروی میرسد
بلکه باید که البته سعیها کند که آن عمل را بر وفق شرع و بطریقی که خدا امر فرموده است
بعمل آورد تا بآن ثواب برسد مثلاً اگر کسی صدقه بدهد بقصد اینکه به بهشت
برود باید که آن صدقه را از مال خود و بدون ریا و بدون منت و سایر شرایط صحت

بدهد و اگر مثلاً مال کسی را بظلم و بسرقت اخذ کند و صدقه بدهد یا بر سبیل ریا بدهد
یا منت بگذارد بر کسی که باو صدقه داده است آن صدقه اجر ندارد بلکه در آخرت اخروی ۳
وبال و نکال دارد پنجم اینکه فقره وهو مؤمن که در این آیه شریفه است صریحست
در اینکه صاحب عمل خیر را تا ایمان کامل نباشد آن عمل ثمری برای آخرت او ندارد
و کمال ایمان بهمینست که کسی شرک خفی نداشته باشد و مراحل شرک خفی بسیار است
از آن جمله تابع هوای نفس بودن بمعناء آیه شریفه افرءیت من اتخذ الهه هواه شرک خفیست
آیه چهارم فمن الناس من یقول ربنا آتنا فی الدنیا و ما له فی الا
خرة من خلاق و منهم من یقول ربنا آتنا فی الدنیا حسنة
و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار اولئک لهم نصیب مما کسبوا و الله
سریع الحساب حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که بعضی از مردمان آن کسیست
که میگوید پروردگارا اجر و مزد اعمال حسنه ما را در دنیا بما فلان چیز را عطا نما و خدا آن
چیز را باو عطا میکند و از برای این کس در آخرت اصلا نصیب و بهره از نعیم مقیم نخواهد بود
و بعضی از مردمان آن کسیست که میگوید که پروردگارا اجر و مزد اعمال حسنه
ما را هم در دنیا از قبیل توفیق طاعت و صحت بدن و وسعت رزق و حسن خلق

و امنیت و زن خوش سلوک عطا نمائیم و هم در آخرت نعمتهای جاودانی را بما بده و نگاه
دار ما را از عذاب دوزخ و از عذاب زنی که بد سلوک و ناسازگار باشد و از برای
هر یک از این دو گروه نصیبی و بهره میباشد از جزا و جزای آن اعمال حسنه که بجا آورده‌اند
و جزای آن دعاها را که کرده‌اند و جزای سئوالها را که از خدا نموده‌اند حقیر گوید که در این آیه
نیز تصریح شده است که عمل هر کسی اجری و مزدی دارد و چه آن عمل کننده از اهل دنیا
و طالبان آن باشد و چه از اهل آخرت و طالبان آن و نیز صریحست که جمع در میان اجر
و نعمت اخروی و دنیوی امکان دارد و میشود که کسی عمل خیری را مرتکب شود و از خدا هم
مزد دنیوی را بخواهد و هم اجر اخروی را چنانکه انبیا و اوصیا و صلحا و مؤمنین در دعوات
و ادعیه هم اجر دنیوی و هم اجر اخروی را خواسته‌اند و نیز صریحست در اینکه کسی که مقصود
او از اعمال خیر رسیدن بنعمتهای دنیوی باشد او را اصلا بهره و نصیبی از اجرهای
اخروی نخواهد بود و دیگر آیات سابقه که در این فایده ذکر شدند صراحت دارند که از برای این کس
عذاب اخروی خواهد بود ~~بیست سابقه که در این~~ و از برای او اصلا نجات از عذاب
آخرت نیست و در این مضمون احادیث نیز بسیار است از آنجمله در کتاب کافی
از حضرت امام محمد باقر منقولست که آنحضرت فرمودند که یکی از پیغمبران بنی اسرائیل

ادل

روزی از جائی میگذشت دید که دیواری بر روی مؤمنی افتاده است و نصف بدن
او در زیر دیوار مانده است و مرده است و نصف بدن او بیرون مانده است و مرغان
و سگان و سایر درندگان گوشت بدن او را پاره پاره میکنند و میخورند پس آن پیغمبر
از آن موضع گذشت و داخل شهری شد پس دید که یکی از اعاظم متمردان آن شهر فوت
شده است و او را در تابوت زرنگینی گذاشته‌اند و بر آن تابوت پارچه‌های بسیار
سنگین با قیمت پوشانیده‌اند و بر اطراف آن تابوت مجمره‌های عود و عنبر گذارده‌اند نفیس لطیف ۴
پس آن پیغمبر عرض کرد که پروردگارا شهادت میدهم که تو بعدالت حکم میکنی در میان
بندگان خود و جور و جفا در حکم نمیکنی و نمیدانم که حکمت چیست که آن بنده خدا
که یک چشم بر هم زدن شرک بتو نیاورده بود او را بآن طریق و بآن خواری میرانیدی
که نه غسل و نه کفن و نه دفن داشت و مرغان و درندگان او را پاره پاره میکردند
و میخوردند و این بنده خود را که یک چشم بر هم زدن بتو ایمان نیاورده بود او را
باین اعزاز و اکرام میرانیدی پس حق تعالی بسوی آن پیغمبر وحی فرمود که ای بنده من
چنانکه تو اعتراف نمودی که من بعدالت در میان بندگان خود حکم میکنم
و بر ایشان جور و جفا و ستم نمیکنم چنین است و غیر از این نیست پس بدانکه سبب اینکه

آن مؤمن را باین خواری و این کافر را باین عزت برانیده ام اینست که آن بنده مؤمن
در نزد من یک گناه جزئی بود که در حیاتش او را مبتلا ببلائی نکرده بودم که کفاره
آن گناه او بشود پس در جزای آن گناه او را باین خواری میرانیده ام تا اینکه او رحمت
مرا دریابد در حالتی که اصلا از برای او گناهی باقی نمانده باشد و این بنده کافر را
در نزد من یک عمل خیری بود که در دنیا جزای آن عمل خیر را باو نداده بودم پس او را باین
اعزاز و احترام میرانیده ام تا اینکه عذاب و غضب مرا دریابد و حال اینکه از برای
او در نزد من اصلا عمل خیری و حسنه نباشد حقیر گوید که این حدیث شریف
صریحست در اینکه جزای عمل خیری که از کفار و کسانی که در تمرد و عصیان طغیان
دارند سر میزند در دنیا بایشان از جانب خدا میرسد و اینکه ما این مرحله را تعمیم دادیم
و شامل طاغیان این امت نیز ساختیم بسبب اینست که آیات استرجاع
عموم دارند و شامل طاغیان و عاصیانی که در ظاهر از اهل اسلام محسوبند
و در ارتکاب معاصی اصرار دارند نیز هستند چنانکه حقیر در این رساله مکرر در ترجمه
آیات و اخبار باین مطلب اشاره شده است و مفسرین و محدثین نیز در این
مرحله تعمیم داده اند و نیز در این کتاب از آن جناب منقولست که اگر بنده

از بندگان

از بندگان خدا بسبب طاعت و عبادت سزاوار این باشد که خدا او را گرامی بدارد
و او را بهشت ببرد و از آن بنده بمقتضای بشریت معصیتی سر زده باشد
خدا آن بنده را در دنیا بمرضی مبتلا میکند تا کفاره آن گناه او بشود پس اگر خدا او را در دنیا
بناخوشی و مرض مبتلا نسازد سکرات جان کندن را براو دشوار میسازد
تا کفاره آن گناه او بشود و مکافات بعمل آمده باشد و اگر بنده از بندگان
خدا بسبب شدت طغیان و عصیان سزاوار دوزخ و عذاب آن باشد
و از آن بنده عمل خیری در نزد خدا ذخیره باشد حق تعالی سلامتی و صحت
بدن را باو در دنیا عطا میکند و اگر بعد از آن بسبب مصلحت و حکمتی سلامتی بدن
روزی را بر آن بنده وسیع میگرداند و اگر بمقتضای مصلحت وسعت در روزی
او نیز نداده باشد دشواری سکرات موت را براو آسان میگرداند تا مکافات
آن عمل خیر آن طاغی در دار دنیا باو رسیده باشد حقیر گوید که اکثر این
حدیث شریف گناه مؤمن و حسنه عاصی را بلفظ نکره بیان فرموده است
تا اشاره باشد باینکه اگر از کسی عمل خیر بسیار صادر بشود و گناه قلیلی
نیز از او صادر شده باشد پس البته بسبب آن اعمال خیر سزاوار بهشت میشود

و در مکافات آن گناه قلیل او را خدا در دنیا ببعضی از بلاها مبتلا میکند و همچنین اگر کسی
اعمال زشت بسیار از او صادر شده باشد و عمل خیر قلیلی نیز از آن کس صادر شده باشد
پس آن کس بسبب آن اعمال زشت سزاوار دوزخ میشود و خداوند فیاض در مکافات
آن عمل خیر در دنیا باو نعمتی میدهد پس معیار ابتلا ببلا بجهت کفاره گناه قطع نظر از آن نعمت
و معیار رسیدن نعمتهای دنیائی در تلافی عمل خیر نیز قلت آن عمل است
پس اگر کسی مداومت بر معصیت داشته باشد و بآن سبب سزاوار عذاب
ابدی شده باشد بر فرضی که آن کس در دنیا نیز ببلا مبتلا بشود آن ابتلا دلیل نمیشود
که کسی چنان اعتقاد کند که بسبب فلان بلا که بآن کس رسیده است کفاره گناهان
بی شمار او خواهد شد و بدون توبه خدا از گناهان او گذشت خواهد نمود و چگونه چنین
اعتقادی میتوان کرد و حال آنکه اگر چنین باشد لازم می آید که مثل فرعون و کفار دیگر
که ببلاها مبتلا شده و میشوند آن ابتلا بآن بلاها کفاره گناهان ایشان باشد
و به بهشت بروند و همچنین لازم می آید که مثل یزید و معاویه و سایر ظلمه
که در ظاهر از اهل اسلام بودند با کثرت طغیان بسبب ابتلا بناخوشی و بلاهای
دیگر که بایشان رسیده خدا از گناهان آنها بگذرد و آنها را به بهشت برد و از این تحقیق

که در باب

که در باب حسنه قلیله عاصی بود دیم تحقیق گناه قلیل مؤمن نیز معلوم میشود و آنچه گفتیم
که امام گناه مؤمن و حسنه عاصی را بلفظ نکره مفرده بیان فرموده اند تا اشاره
بر مقدار مزبوره باشد تا کسی در کتاب کافی حدیث مزبور را ملاحظه نکند و
و لله الحمد اطلاعی از علوم عربیت بهم رسانیده باشد بر معنی تحقیق و تدقیق ۳
مطلع نمیشود و بر ناظران و مطالعه کنندگان در این مقام دقت و تأمل لازمست
تا بحقیقت این نکته برخورند حدیث دوم از کافی از حضرت امام جعفر صادق منقولست که فرمود
که رسول خدا فرموده اند که خدا فرموده است که قسم بعزت و جلال خودم که از هر یک از
بندگان خود که راضی باشم و آن بنده سزاوار باشد که رحمت و احسان من باو
برسد هر آینه آن بنده را از دنیا نمی برم مگر آنکه جزای هر عمل زشت خطای
او را در دنیا باو بدهم باین طریق که یا بدن آن بنده را بمرضی مبتلا سازم
و یا روزی را براو تنگ کنم و یا آنکه او را پیوسته در دنیا بخوف اندازم و اگر بعد از آن بقیه
از گناه او باقی باشد سکرات موت را براو دشوار سازم و قسم بعزت
و جلال خودم که از هر یک از بندگان خود که ناراضی باشم و او سزاوار باشد که او را
بدوزخ برم هر آینه او را از دنیا نمی برم مگر آنکه هر عمل نیکوئی که از او صادر شده باشد
تلافی آن را در دنیا باو نعمتی در دنیا بدهم باین طریق که روزی او را وسیع سازم و یا بدن

اورا صحیح و سالم از امراض تمام دنیا لیکن او را از خوفهای دنیا محفوظ بدارم و اگر بعد از آن باز از
او در نزد من عمل خیری باشد سکرات موت را بر او سهل و آسان سازم حقیر گوید
که این حدیث شریف و حدیث شریف سابق عموم دارند و شامل کفار و اهل معاصی
و طاغیان مسلمانان نیز میباشند چنانکه اشاره کردیم و تحقیقی که در حدیث
سابق نمودیم در این حدیث نیز جاریست و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست
که فرمودند که اگر خدا خیر بنده را بخواهد جزای اعمال زشت او را در دنیا باو میدهد
و اگر شر بنده را بخواهد جزای گناه او را در دنیا باو نمیدهد بلکه ذخیره میکند تا در آخرت
او را عذاب کند حقیر گوید که مراد اینست که از مؤمنان اگر معصیتی مقتضی زشتیست
صادر شود و بعد از آن مبتلا ببلائی شود آن ابتلا بجهت رفع کفاره گناهان اوست نه اینکه هر کس
که در دنیا بلائی برسد البته آن بلا و ابتلا بسبب کفاره گناهیست که از آنکس صادر شده است
زیرا که انبیا و اوصیای ایشان باتفاق علمای شیعه و فرقه حقه معصوم میباشند
و حال آنکه ابتلای ایشان در دنیا ببلاها بیش از مؤمنان بوده است پس ابتلای
ایشان بنابر این جهت اینست که درجات و قرب ایشان در درگاه خدا زیاده گردد
و باید دانست که چنانکه سابق اشاره نمودیم بسیاری از کفار و ارباب معاصی در زمان

بوده‌اند و هستند که در دنیا ببلاها مبتلا میشوند و [illegible] شده‌اند پس نشاید که هر کسی از ارباب معاصی
همینکه در دنیا ببلائی و مرضی مبتلا بشود آن ابتلا را دلیل این بکند که خدا بجهت کفاره گناه
او بلا را باو رسانیده است و نشاید که آنکس با وجود اصرارش در معاصی اعتقاد
بکند که ابتلای او ببلا بسبب اینست که او از نیکانست و آن ابتلا دلیل خوبی اوست
بلکه ابتلای چنین اشخاصی که در تمرد و عصیان اصرار دارند و مرحله تمرد و طغیان
را نهایت مردم و بر خودشان واضح است دلیل شدت طغیان ایشانست و دلیل خوبی
ایشان نیست بلکه دلیل اینست که با وجود کفر و عصیان اصلا از ایشان عمل خیری
صادر نشده است و بر فرضی که عمل خیری از ایشان صادر شده باشد البته در جزای
آن عمل ایشان در دنیا یعنی رسیده است و اگر نرسیده بود هر آینه
بلای ایشان بیشتر میشد زیرا که از سببی بسیار است مثلا اگر ظالم شدید العملی که گاهی
از او فعل خیری صادر میشود یکسال ناخوش بشود آن ناخوشی دلیل رستگاری او نیست
و کفاره گناهان او نخواهد بود بلکه چون توبه از عصیان ننموده است آن ناخوشی بسبب شدت
عمل اوست و اگر آن اعمال خیر از او صادر شده بود آن ناخوشی دو سال یا بیشتر
طول میکشید و در این مقام تأمل و دقت لازمست زیرا که فهم این مطلب بسیار مشکل

واین مدعا تقویت میکند کلامی که حضرت امام حسن با آن ملحد فرمودند که اگر جای مرا در بهشت
و جای خود را در دوزخ ببینی یقین میکنی که دنیا برای من با این خوشی و عزت
دوزخ است و اگر جای خود را در دوزخ ببینی یقین میکنی و میدانی که دنیا از برای
تو با این ناخوشی بهشت است و بالجمله این آیات و احادیث و سایر آیات و مکنت و فقر و پریشانی
دیگر که درین مقام وارد شده است دلالت و ظهور دارند برآنکه هر عمل خیری که از کسی
صادر بشود و آنکس عاصی و طاغی یا طالب دنیا باشد خدا مطلوب ورا در دنیا باو میرساند
ولیکن از برای او بهره از نعمتهای آخرت نیست پس اگر کسی گوید که تو در اول این فایده
بیان نمودی که ثمر عمل صالح ظالمان و عاصیان و کافران را بیان میکنیم و آنچه در ضمن
این آیات و احادیث بیان نمودی و دانسته شد این بود که اگر کسی در اجر و مزد
عمل خیر خود محض دنیا را بخواهد آنکس از اجر اخروی محروم میشود و لازم نکرده است
که هر ظالم و هر عاصی و هر متمردی و هر کافری در جزای عمل خیر خود محض دنیا را
طالب باشد بلکه ممکن است که کافر یا ظالمی مرتکب عمل صالحی بشود و در مزد و اجر
آن را از خدا مثل بعضی مؤمنان محض اجر اخروی قصد بکند و یا مثل بعضی مؤمنان
دیگر هم نعمت دنیا را بخواهد و هم نعیم آخرت را چنانکه آیه شریفه ربنا آتنا

فی الدنیا

فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة و قنا عذاب النار در این مطلب
صراحت دارد پس این آیات و احادیثی که درین مقام ایراد نمودی بر مدعای تو
بر سبیل عموم دلالت ندارند جواب گوئیم که نظر بظاهر این آیات و اخبار
این بحث وارد است ولیکن چون باتفاق علما و مفسرین بعضی از آیات و بعضی برین حقیر ۳
از احادیث مفسر بعضی دیگرند چون آیات و اخبار دیگر را با این آیات و اخبار ضمیمه
نمائیم و مدلول همه را با یکدیگر موافق سازیم مدعای ما بهمین آیات و اخباری که درین
مقام ایراد نمودیم ثابت میشود و پس میگوئیم که آیه شریفه ربنا آتنا فی الدنیا حسنة و فی الآخرة حسنة
و قنا عذاب النار و در شان مؤمنان نازل شده است و آن دنیائی را
که مؤمنان و بندگان خاص خدا از پروردگار خود میخواهند پس در حقیقت برای تحصیل آخرت
مؤمن مال و جلال دنیا را از برای لذات این دار فانی نخواسته است خود میخواهند ۴
مثلا اگر بندهٔ خاص خدا سلطنت را از خدا بخواهد از برای دفع دشمنان
دین و نظم شریعت و وا داشتن مردم بر عبادات و بندگی خدا میخواهد نه از
برای آنکه حکمرانی کند و از زینتهای دنیا لذتها ببرد و مردم او را مطیع و منقاد
و اطاعتش بکنند و بشفای نفس از دشمنان خود انتقام بکشد چنانکه حضرت پیغمبر و حضرت امیرالمؤمنین و حضرت ۴

داود و حضرت سلیمان و حضرت یوسف و اسکندر ذو القرنین از خدا سلطنت را
خواستند و در عین سلطنت بنای اطاعت خدا را بجا آوردند بر خلاف عمر علیه اللعنة
و مثل تمامی خلفای بنی امیه و خلفای بنی عباس و غیر ایشان از سلاطین جور
که سلطنت را از برای محض اغراض نفسانی طالب بودند و فساد در زمین
نمودند و ائمه اهل خود را بقتل رسانیدند و بدعت ها قرار دادند و همچنین بندگان
خاص خدا دولت و صحت و فراغت و امنیت و راحت را از درگاه خدا برای
آن خواستند و میخواهند که بسبب آنها فوت عبادت داشته باشند و رضای
خدا را نیز بسبب آنها بدست آورند و در احادیث و فقرات دعاها انبیا و اوصیا
تصریح نموده اند که خداوندا ما این نعمت های دنیا را برای خواهش نفس از تو نمیخواهیم
بلکه بجهت تحصیل رضای تو میخواهیم چنانچه حضرت سید الساجدین فرموده اند
که پروردگارا صحت را بمن بده تا عبادت ترا توانم بر وجه اکمل بجا آورم
و نیز فرموده اند که پروردگارا مرا عمر طولانی عطا کن و هر وقت عمر من چراگاه شیطان
بشود یعنی طالب رضای تو نباشم و تابع شیطان و هوای نفس بشوم
پس در آن وقت بزودی مرگ را بمن برسان و برخلاف بندگان

و اصلا طالب لذتهای دنیا نبوده و تابع هوای نفس نبودند و بیشتر عمر خود را صرف نظم دین و دادرسی مظلومین نمودند ۴۳

خاص خدا

خاص خدا تا بجان هوای نفس نعمت صحت و دولت و سلطنت و غیرها را از برای آن میخواهند
که لذتها ببرند و ایشان چنان زندگی دنیا میباشند که زندگی بدون زینتهای دنیا نمیخواهند
و ما بسیار شنیده ایم که این گروه گفته اند که خداوندا ما طاقت ذلت و خواری و طاقت بیبدل شدن اساس
و اسباب دنیا را نداریم و اگر خواهی ما را باین چیزها مبتلا گردانی ما را امر کن بعد از آنکه ما این گونه زندگانی را
هرگز نمیخواهیم و بر فرضی که این اشخاص از برای آخرت عمل کنند و قصد ایشان از آن عمل جز دنیا نباشد
این قصد ایشان از عین اخلاص نیت و ریا ایشان مشتبه است که میگویند که ما فلان عمل را
از عین اخلاص برای تحصیل رضای خدا و تحصیل آخرت کرده ایم و دلیل اینکه عمل این شخص
خالص نیست و اغراض نفسانی را نیز از اعمال خود منظور دارد نیست که اگر فی المثل یکی از این اشخاص
خواهد که برای رضای خدا و برای تحصیل آخرت مسجدی بسازد پس اگر شخصی بگوید که مسجد ساختن از برای
سلسله شما میمنت ندارد زیرا که پدر تو مسجد ساخت دولت و سلطنت از دست
او بیرون رفت و جد تو نیز چنین کرد و چنین شد پس آن کس بمحض شنیدن این
سخن مسجد ساختن را ترک میکند بلکه اگر نصف مسجد را نیز ساخته باشد موقوف
میدارد و ما بسیاری از این قبیل اشخاص را دیده ایم که اگر خوابی دیده بودند که
آن خواب تعبیر بجلال و جلال و سلطنت کرد از آن تعبیر بسیار مسرور شدند

و ثمر آن اجر اخروی مترتب آن عمل نشوند ۴

واگر دیگری آن خواب را به شکاری و فتوحات اخروی تعبیر نمود از آن تعبیر مسرور و محظوظ
نشد پس معلوم شد که اصل غرض ظالمان و متمردان از طاعات و عبادات
امور دنیاست و همت ایشان مصروف بتحصیل لذات نفسانیست و اگر قصد آخرت
بکنند آن قصد عارضی و عاریه است و این اشخاص اند که خدا ایشان را در آیات قرآن
طالب حیات دنیا نامیده است و در احادیث قدسیه ایشان را بنده درهم
و دینار و فرزند دنیا نامیده است چنانچه سابق بر این در فصل ظلم بیان نمودیم پس
باین علامات مأخذ و معیار طالب دنیا و طالب آخرت معلوم شد و از اینجا
واضح گشت که این اشخاص اگرچه در ظاهر از اهل اسلام محسوب باشند و گاهی
عمل صالحی را بقصد آخرت بجا آورند ولیکن در نفس الامر طالب دنیا میباشند و ثمر عمل
ایشان در دنیا بایشان خواهد رسید و از ثمرات اخروی بهره نخواهند داشت ۷
و اگر چنین باشد که بعض اراده هر کس که عمل خیری بجهت اجر اخروی مرتکب شود
البته در آخرت ثمر آن عمل را باید بیابد پس لازم می آید که رهبانان و عابدان یهود
و نصاری که تمام اعمال ایشان بقصد اجر اخرویست در آخرت به بهشت بروند و از
فیوضات عقبی بهره ها داشته باشند و حال اینکه ایشان بدوزخ میروند و مخلد در انجا

دیروقت محال که عمل صالح از ظالمان
و عاصیان صادر نشود که اصلا از
ارتکاب این عمل فرد نبوی را
قصد نکرده باشند و وجود کم ایشان
در درگاه خدا مردود میباشند
و از اهل تقوی محسوب نیستند آن
عمل ایشان مقبول بارگاه قدس
نخواهد بود زیرا که حق جل و علا در
قرآن فرموده است که خدا الا من قطع مجرم را
از گبر قبول نمیکند مگر از پرهیزگاران ۲۳۳

خواهند

خواهند بود و عجب است که اگر کسی که مرض سرایت کننده داشته باشد
یا لباس و خف و نجاست آلوده و ملوث باشد و تعفن بکند و آنکس خواهد که داخل مجلس ظالمان
اهل دنیا و سلاطین جبابره بشود یا خواهد که نزدیک ایشان برود یا خواهد که بر روی فرشهای
پاکیزه ایشان بنشیند آنکس را نمیدهند و غلامان و فراشان و خدمتکاران
خود را امر میکنند که آنکس را از عمارات ایشان و از نزد ایشان دور سازند و بر فرض که آنکس
مائده و غذای لباس ...حی از برای ایشان بهدیه برد آن چیز را اصلا نزدیک
خود راه نمیدهند که مبادا از نجاستی که دست آنکس با آن چیز رسیده است آن مرض او بایشان
سرایت کند و با وجود اینکه تعفن و کثافت باطنی خود از کثرت ارتکاب به معاصی بمراتب بیشتر
از کثافت و نجاست ظاهر آنکس است و نظافت بارگاه قدس و بهشت بمراتب
بالاتر از نظافت عمارات و فروش ایشان است توقع دارند که ایشان با این تعفن
باطنی که در حشر ظاهر میشود در بارگاه قدس و در بهشت راه داشته باشند
و خدا هدیه ایشان که عبارتست از اعمال ظاهر لطیف ایشانست قبول کند و از نجاست
که در کتاب کافی از حضرت صادق ع روایت شده است که فرمودند که قسم بذات
پاک خدا که خدا عمل خیر کسی را که اصرار بر یک معصیتی از معاصی داشته باشد قبول نمیکند

بمدلول حدیث قدسیکه
قبل از این ذکر نمودیم ۴

چه آن معصیتی که آن کس اصرار بر آن دارد شراب خوردن باشد یا زنا کردن و یا لواطه نمودن
و یا مال مردم را بظلم گرفتن و یا در دیگر گفتن و یا سایر اقسام ظلم و عصیان پس معلوم شد که در عمل
محض قصد و اراده آخرت کافی نیست بلکه شروط بسیار دارد که از آنجمله بدلیل آیتی که قبل از این
ذکر نمودیم قبول عمل صالح و فایده اخروی بعد از توبه مشروط بایمان کامل است پس کسی که بعد از
توبه دو در عین صحت عمل صالحی را بجهت نعمت آخرت بجا آورد و بطریق ولایت با آن نعمت
اخروی نرسد و چنانچه بارها گفتیم اجر و مزد همان عمل او نیز در دنیا باو خواهد رسید
پس باید که کسی که مرتکب عمل صالح میشود آن کس بحال خود رجوع کند و در خود ببیند
که بطیب خاطر و میل کامل از آن عمل صالح دارد از ... اخروی را قصد نموده است
یا ثمرات دنیوی را پس اگر چنان قوت نفس دارد که ثمر اخروی را انتخاب میکند بداند
که از مؤمنان و اهل التقوی است و ان ... الآخرت واگر ثمر دنیوی را اختیار میکند
پس بداند که او از اهل دنیا و طالب الآخرت ولیکن ... بآخرتش ندارد اگر چه در ظاهر
قصد ثمر اخروی را نموده باشد **فایده هفتم** در بیان معنی حبط عملست بدانکه چون
در فایده ششم بیان نمودیم که اعمال حسنه که از کفار و فساق صادر میشود در دنیا ثمری
برای ایشان دارند لازم دیدیم که درین فایده معنی حبط اعمال کفار و فساق را بیان کنیم تا کسی خیال

اعمال و افعال و اقوال و حرکات و سکنات او ... در آخرت ۴

و بالجمله تا کسی از نفس خود مرتبه تقوی و ایمان کامل را حاصل نکند طمع نداشته باشد که از عمل صالح او فایده آخرتی خواهد داد و دلیل بر این در اثبات این مدعا حدیثی است که از حضرت صادق نقل نمودیم که آن حضرت فرمودند ... عمل کسی که اصرار بر معاصی دارد قبول نیست ۴۴۴

نکته

نکته که اگر هر عمل خیری یا در دنیا یا در آخرت البته اجر و مزدی دارد پس معنی حبط اعمال
چیست و لهذا چند آیه و چند حدیث نیز درین باب ایراد نمودیم تا حقیقت حال
بر اهل کمال واضح شود و الله اعلم اقول **و من یکفر بالایمان فقد حبط عمله و هو**
فی الآخرة من الخاسرین حاصل معنی آیت که حق تعالی فرموده اند که هر کس که احکام شریعت را انکار کند یا اینکه
انکار نکند ولیکن با وجود اقرار داشتن عمل ننمودن بآن احکام را ترک نماید پس هر عمل خیری
که از آن کس صادر شده باشد هدر شود و باطل میشود و آن کس در آخرت از زیان
کاران است **حقیر گوید** که در کتاب کافی از حضرت صادق علیه السلام در تفسیر این
آیه شریفه روایت شده است که مراد کسی که اگر ایمان را انکار نماید عمل صالح او
باطل و حبط میشود و آن کسیست که از احکام ترک کند آن چیزی را که خدا آن چیز را از بندگانش
خواسته است مثل اینکه بدون ناخوشی و بدون عذر شرعی دیگر نماز را ترک کند و یا اینکه
میداند که خدا ترک ظلم را خواسته است بطریق ظلم در مال و جان مردم تصرف
بکند پس اگر کسی بحث کند که بمدلول این حدیث شریف از برای این چنین کسی
تارک احکام شرع باشد عمل خیری نخواهد بود که آن عمل حبط و باطل شود پس معنی
اینکه خدا فرموده است که ما عمل او را حبط میکنیم چیست جواب گوییم که این حدیث

اقرار دارد که ۴

~~کز این جهت~~ شریف نمیرسد که از چنین کسی اصلا عمل خیری سر نزند و نزده باشد
بلکه امکان دارد که شخصی تارک الصلوة باشد ولیکن بزیارت ائمه برود و حج
بجا آورد و روزه بگیرد و صدقات بدهد و مرتکب سایر اعمال خیر بشود اما بسبب
همان ترک نماز این اعمال خیر او باطل بشود و نیز امکان دارد که کسی مدتی مرتکب
نماز و روزه و تمامی عبادات باشد و بعد از آن تمامی آنها یا بعضی از آنها را ترک
کند پس بسبب این ترک هر عمل خیری که قبل از آن از او سر زده است باطل بشود
و نیز اگر کسی گوید که در صورتی که خدا عمل خیر این چنین کسان را باطل سازد
و حبط نماید پس چه معنی دارند آن آیات و اخباری که در فایده ششم ذکر نمودیم
و مدلول آنها این بود که جزا و مزد اعمال این کسان در دنیا بآنها داده میشود و عمل
کسی هم باطل باشد و هم ثمر داشته باشد جواب گوئیم که حبط و بطلان عمل
نسبت بثمرات اخروی میباشد که اصلا آن ثمرات بران عمل مترتب نمیشود
و مزد و اجری که داده میشود نسبت بثمرات دنیوی میباشد که در آیات
و اخبار سابق بیان نمودیم و چون نعمتهای فانی دنیا در جنب نعمتهای آخرت
اصلا قدر و مقداری ندارند پس همین که بر عمل خیر کسی از آن نعمتهای دائمی اخروی چیزی

و آیا امکان دارد و میشود که ۲

از

مترتب نشود در حقیقت آن عمل باطل و ضایع شده است اگرچه در دنیا خدا ثمره
بران عمل مترتب سازد و نظیر این مسئله اینست که اگر در باغ کسی فی المثل انگور
بسیاری باشد که امکان داشته باشد که آنکس آن انگور را بخورد و یا از آن انگور
غذاهای بسیار صحیح بسازد از قبیل اقسام دوشابها و اقسام مویزها و سرکه
و می فتح و غیر اینها و آنکس آن انگورها را بچیند و در یکجا جمع کند و از راه غفلت آن انگور
های لطیف را نخورد و نه مویز بکند و نه دوشاب و نه چیز دیگر و آن انگورها
دران مکان فاسد شوند و گندیده گردند و بعد از مدتی مثل خاکستر بشوند
پس آن کس آن خاکستر را ببرد و در عوض خاک و به در زمینی بریزد و آن زمین را خربزه
بکارد و خربزه های خوب از آن زمین بعمل آید پس هر عاقلی میگوید که انگورهای باغ فلان
کس ضایع و فاسد و باطل شد با وجودی که ~~بعد از فاسد شدن آن انگور ثمری داشت~~
و زمین را قوت داد و خربزه بسیار خوب بسبب آن قوت از آن زمین
بعمل آمد پس هر عمل خیری که از کفار و فساق سر میزند بالذات آن عمل مثل آن
انگور است که نفعهای کامل بسیار بران عمل مترتب میشد ولیکن بسبب عصیان
و عدم تحقق شرایط معتبره آن عمل مثل آن انگور پوسیده شده است و آن ثمرات

آن انگور بعد از فاسد شدن ثمر نفع و فایده داشت ۲

ودنیوی که بر آن عمل مترتب شده اند از قبیل آنست که آن انگور خاک رو به بوستان قانع
شده است آیه دوم سأصرف عن آیاتی الذین یتکبرون فی الارض
بغیر الحق وان یروا سبیل الرشد لا یتخذوه سبیلا وان یروا سبیل الغی
یتخذوه سبیلا والذین کذبوا بآیاتنا ولقاء
الآخرة حبطت اعمالهم هل یجزون الا ما کانوا
یعملون حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که زود باشد که از تفکر نمودن در
آیات قرآن واز قبول نمودن اسلام واقعی محروم بگردانم کسانی را که در زمین بدون اذن
از خدا وبدون طریقهٔ شرع تکبر می ورزند وطریقهٔ ایشان اینست که امر حق وطاعت وعبادت را
می پسندند ومذهب وطریقهٔ خود قرار میدهند وان کسانی که آیات قرآن را
تکذیب می نمایند وبروز قیامت اقرار واعتماد واعتقاد ندارند باطل وضایع میشود اعمال
حسنه که از ایشان صادر شده وصادر میشود وآیا اجر ومزد داده میشوند ایشان مگر بقدر
مقدار عملی که از ایشان صادر شده است حقیر گوید که از این آیهٔ شریفه چند امر مستفاد است اول
اینکه از تقیید نمودن تکبر باینکه بغیر حق باشد میرسد که نوعی از تکبر را خدا ورسول اذن
داده اند وآن اینست که کسی با متکبران تکبر نورزد وما قبل از این گفتیم در جزو است که تکبر نمودن

همینه هند واگر طریقهٔ باطل و
راه گمراهی وعصیان را
می بینند آن را قبول می نمایند
وطریقه ومذهب خود قرار م

با متکبر عبادت است دوم اینکه هر تکبری که بدون اذن از خدا باشد آن تکبر از گناهان
کبیره است سیم اینکه تکبر کنندگان را خدا متدرج نموده است واز فیض تفکر نمودن
در آیات قرآن واز قبول نمودن اسلام واقعی محروم مینماید اگر چه در ظاهر از اهل
اسلام محسوب باشند چون در اسلام بدانند وچنان بپندارند که ناجی ورستگارند
چهارم اینکه علامت متکبرانی که در حقیقت از تفکر نمودن در آیات واز اسلام واقعی
محروم اند اینست که چون معاصی وراههای باطل را کسی در نظر ایشان جلوه دهد وقادر
بر ارتکاب ایشان باشند آن معاصی را مرتکب میشوند واگر کسی در نظر ایشان اطاعت خدا
وراههای حق را جلوه دهد وقادر بر ارتکاب ایشان باشند ایشان را مرتکب نمیشوند ومیل
بایشان نکنند وما اکثر از مردمان را می بینیم که اگر خواهند که ظلمی بر کسی بکنند یا مرتکب معصیتی
بشوند وکسی بایشان بگوید که از خدا بترس ومرتکب ظلم مشو اگر هزار آیه وحدیث از برای
ایشان بیاورد باز از ظلم ومعصیت دست برنمیدارند پنجم اینکه کسانی که عمل
باحکامی که در آیات قرآن است نمیکنند خدا اعمال حسنهٔ ایشان را باطل میسازد که اصلا ثمر اخروی بر
ایشان مترتب نخواهد شد ششم اینکه اینست که این کسانی را که خدا از نور ایمان
واز فیض قبول اسلام واقعی محروم کرده است از راه ظلم وخطا باشد که خدا العیاذ بالله

کرده است بلکه این مرحله در جزای اعمال زشت آنهاست که بایشان عاید شده است چنانچه از حضرت
رسول روایت شده است که فرموده اند که چون امت من دنیا را بزرگ شمارند
هر آینه که میل کامل و وافر بآن داشته باشند هیبت اسلام از ایشان سلب
میشود و اگر امت من امر بمعروف و نهی از منکر را ترک کنند از برکت وحی و از
فکر نمودن در آیات قرآن محروم میشوند پس در نظر ایشان آیات قرآنی
بی قدر و اسلام حقیر می نماید و اعتنای کاملی بآنها نمیکنند و این مرحله از جانب خداست
که چون اصلا در ایشان خیر و هدایتی باقی نبود ایشان را از این دو فیض محروم ساخت تا سبب
محروم شدن از آن دو فیض از اجرهای ممنوع باشند آیه سیم من کان
یرید الحیوة الدنیا و زینتها نوف الیهم اعمالهم وهم فیها لا یبخسون
اولئک الذین لیس لهم فی الآخرة الا النار وحبط ما صنعوا فیها وباطل ما کانوا
یعملون حقیر گوید که حاصل معنی این آیه شریفه در فایده ششم ذکر شده
بر اهل و منکن و این آیه شریفه صریحست در اینکه اعمال حسنه طالبان دنیا نسبت بثواب
آخرت باطل و فاسد است اگر چه آن طالب دنیا از اهل اسلام باشد زیرا که
من موصوله از ادات عموم است شامل جمیع کسانی که متصف بصفت دنیا طلبی باشند

حباشد

حباشد آیه چهارم ولقد اوحی الیک والی الذین من قبلک لئن اشرکت
لیحبطن عملک ولتکونن من الخاسرین بل الله فاعبد وکن
من الشاکرین حاصل معنی اینست که خدا بحضرت رسول فرموده است که هر آینه وحی فرستاده
شده است بسوی تو و بسوی انبیائی که پیش از تو بر خلق مبعوث شده اند و باید که تو طاعت
کنی خدا را مثل اینکه ایشان خدا را اطاعت نمودند پس اگر تو بخدا شرک بیاوری اعمال حسنه
که از تو صادر شده است تمامی باطل خواهند شد و هر آینه خواهی بود از زیانکاران
بلکه باید که خدا را در هر حکمی از احکام اطاعت نمائی و خدا را شکر کنی که راه هدایت را بتو نموده است
حقیر گوید که در ظاهر است که این خطاب در ظاهر بحضرت رسول شده است ولیکن در حقیقت این
خطاب بامت آنحضرت است بلکه هر خطابی که از این قبیل تهدیدات وارد شده در ظاهر اگر چه خطاب
متوجه بحضرت رسولست در نفس الامر امت آنحضرت باین خطاب مخاطبند چنانچه از
حضرت صادق روایت شده است که حضرت رسول از خدا مبعوث فرموده است
باین طریق که از این قبیل هر خطابی که وارد شده باشد آن خطاب متوجه امت آنحضرت است
و غرض اینکه در ظاهر این خطاب از خدا بحضرت رسول فرموده اند اینست که امت آنحضرت
بدانند که در جائی که مثل آنحضرت بر فرض محال اگر شرک آورد عمل او باطل میشود پس از جمله شرک آوردن امت بطریق
اولی عمل ایشان باطل میشود

اینکه حق تعالی در این آیه شریفه حبط عمل را معلق بر حلول شرک نموده است نیز
عموم دارد و اختصاص بشرک ظاهری ندارد زیرا که شرک بر دو قسمت است یک شرک
جلی مثل بت پرستی و گوساله پرستی و آفتاب پرستی و غیر اینها است که مخصوص که آن
بغیر اهل اسلام است و دوم دیگری شرک خفیست از قبیل هوا پرستی و ریاکاری
و متابعت شیطان نمودن است و این شرک شامل همگی اهل اسلام و سایر
ملل اهل کفر است و فرقی در میان این شرک و شرک جلی نیست مگر همان ظهور و خفا
و شاید که شرک خفی بدتر از شرک جلی باشد زیرا که آنکسی که شرک جلی دارد ممکن از راهی
است که بعد از استدلال و دانستن او که دینش باطلست از آن دین برگردد
و یا چون مردم او را مشرک می‌پسندند در صدد اسلام او برآیند و او را بدلیل و برهان از
مرحلهٔ شرک برگردانند و شرک خفی از آنکه از افعال قلب است کسی بغیر از خود آنکس
اطلاع ندارد که او را از آن منع بکند و خودش نیز خود را مشرک نمیداند که در صدد اصلاح
برآید و ترک آن بکند پس در آن شرک همیشه خواهد بود و در مرحلهٔ شرک خفی کلینی علیه الرحمه
یک بابی در کتاب کافی قرار داده است و احادیث بسیاری در آن باب ذکر فرموده است
از آنجمله از حضرت باقر روایت نموده است که آنحضرت در تفسیر آیه شریفه وما یؤمن اکثرهم
بالله

بالله الا وهم مشرکون فرموده اند که معنی آنکه خدا فرموده است که اکثر مردم ایمان بخدا
نمی‌آورند مگر اینکه آنها مشرک میباشند اینست که اکثر مردم ~~ایمان بخدا و رسول~~
در ظاهر اسلام را قبول نموده اند و در باطن اطاعت و متابعت شیطان می‌نمایند
حقیر گوید که این آیه را خدا در قرآن فرموده است و حضرت امام محمد باقر علیه السلام که وصی
پیغمبر او و از خاندان نبوتست و حقیقت علم قرآن و تفسیر آن در نزد ایشانست
فرموده است که مراد از شرک متابعت شیطانست و ما که بهمین ظاهر اسلام با وجودی
که مداومت داریم بر عصیان و بر متابعت شیطان خود را مسلمان و مؤمن
میدانیم علاوه بر اینکه بفرمودهٔ خدا و رسول او و اوصیای او عمل نمیکنیم و از مشرکان میباشیم
در این عقیدهٔ فاسده هم خدا را تکذیب نموده ایم و هم کتاب او را رد کرده ایم و هم
رسول او و اوصیای رسولش را تکذیب نموده ایم و این نیز شرک دیگر است و از وسوسهٔ شیطان
و متابعت آنست که ما را فریب داده است که باین اعتقاد فاسد ما را او داشته است
تا اینکه بر قبحت افعال قبیحه خود در نگذریم و بهمین حالت بمیریم و در قیامت
در زمرهٔ مشرکان محسوب بشویم و اگر این فریب را نمی‌خوردیم متفطن بودیم که بفکر روز
سیاه خود بیفتیم و فکری بسبب نکنیم و از این متابعت شیطان و ارتکاب

وازمداومت معاصی دست برداریم تا از مرحلهٔ شرک خفی بیرون آییم و ان شاء الله تعالی بعد ازین فایدهٔ
وهم زایل و برین بیان مرحلهٔ شرک خفی خواهد شد و عجب است از کسانیکه با وجود که
بر معاصی مداومت دارند و این آیه و این حدیث و سایر آیات و احادیثی که در شان
ایشان نازل شده است دیده اند باز از راه غفلت در چنین مناظره بعیتری میکنند
که تو گناهکاران را مایوس میکنی که ایشان را گاهی مشرک میگوئی و گاهی میگوئی که مخلد
در نار[۲] و گاهی میگوئی که اعمال حسنهٔ ایشان در آخرت ثمری بحال ایشان ندارد و گویا — و در دوزخ خواهند بود ۳
این کسان اصلا دیدهٔ بینا و گوش شنوا ندارند و نمی بینند و نمی شنوند
که من این حرفها را پیش خود نگفته ام و بر خدا و رسول افترا نبسته ام و اینست آیات
قرآن و اینست احادیث خاندان رسول انس و جان که برای ایشان بیان کرده ام
پس اگر ایشان را مشرک نامیده است خدا و رسول و نامیده اند و اگر عملهای
نیک ایشان را در آخرت بی ثمر شمرده است خدا و رسول او شمرده اند پس بر من چه تقصیری
لازمست و نمیدانم که این گمراهان چرا این بحث را با من جنگ میکنند زیرا که اگر ایشان از آن کسان
نیستند که این آیات و این احادیث در شان ایشان نازل شده است چرا از شنیدنش
متغیر میشوند و چرا برنجیده بحث وارد می آورند و اگر از کسانی هستند که مصداق اینهااند

واین اعمال

واین اعمال ثبت میباشند چرا در عوض بحث نمودن با بنده توبه نمیکنند و چارهٔ
درد خود را نمی نمایند و بالجمله حبط عمل این کسانی که گفتیم واضح است و اگر کسی انکار کند از راه لجاج و مکابره است ۳
نه از راه انصاف پس اگر کسی گوید که آیات و اخبار بسیار بلکه اجماع دلالت دارند
که برای هر کسی دو ملک موکل شده اند که عمل خیر و شر او را در نامهٔ عمل وی می نویسند
و در روز قیامت با آن کس محاسبه میشود و عملهای خیر و شر او در ترازوی میزان
سنجیده میشود و این آیات و احادیث با آیات و احادیثی که دلالت بر حبط
اعمال دارند منافات دارند و در صورتی که عمل صالح گنهکاران حبط شود پس میزان
عمل و محاسبهٔ روز قیامت و حفظ و ضبط نمودن و نوشتن آن دو ملک اعمال مردم
چه معنی دارد جواب گوئیم که منافات در میان این دو مسئله نیست زیرا که مراد
از حبط شدن عمل صالح این نیست که بالمره آن عمل از نامهٔ عمل ایشان محو و زایل شود بلکه — غافلان و متمردان ۳
معنی حبط اینست که آن ثمری که در آخرت مترتب است که بر آن عمل صالح مترتب
بشود و اصل عمل بدون ثمر در نامهٔ آن کس میماند و در محاسبه اعمال نوشته میشود و در ترازوی
میزان نیز آن را می سنجند ولیکن چون آن عمل نسبت بثمرات آخرت حبط و فاسد
و باطل شده است نه در محاسبه ثمری و نفعی بحال عامل دارد و نه در ترازوی میزان

آن عمل را سنگینی و وزنی نمی‌باشد که در مقابل اعمال زشت کارسازی بکنند و بجهان
مثلی که قبیل این در این باب نوشتیم نسبت باین مقام نیز مفید است یعنی عملی که حبط
میشود از قبیل انگوریست که بپوسد و مثل خاکستر و خاک گردد و بشود آن خاکستر و خاک نه
نه در وزن مثل انگور است و نه در قیمت و نه در منافعی که از انگور حاصل میشود دیگران
خاک رو به نسبت بانگور رو در جنب آن اصلا موجود حساب نمیشود و نیز اگر کسی گوید
که آیات و اخباری که دلالت دارند که از هر کس که عمل خیر و عمل شری صادر بشود البته
باید ثمر آن عمل را دریابد با آیات و اخباری که دلالت بر حبط عمل دارند منافات دارند
مثل آیه شریفه فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره
و مثل سایر آیات و اخباری که در رشحه سابقه ذکر نمودیم جواب گوئیم که این آیات
و اخبار دلالت ندارند که البته باید که عامل جزای عمل خیر و عمل شر خود را در قیامت
ببیند بلکه نسبت بدنیا و آخرت عموم دارند پس میگوئیم که اعمالی که از عامل صادر
میشود بر سه نوع می‌باشند اول آنکه در دنیا ثمر دارند و در آخرت اصلا ثمر
ثمر ندارند و این اعمال کسانیست که در آخرت نفع بحال عامل دارند و در دنیا ثمر ندارند
و این اعمال خاصان درگاه خداست که دنیا را با لمره طلاق داده‌اند و اصلا میل بسوی

دوم اعمال کسانی که ...

آن ندارند و عمل ایشان برای محض تحصیل رضای خداست و پیوسته از خدا درخواست میکنند
که خداوند محبت دنیای فانی را از دل ما دور گردان سیم اعمال کسانیست که از خدا
در جزای اعمال خود هم نعمت آخرت را درخواست میکنند و هم نعمت دنیا را
از برای اینکه بسبب آن نعمتها رضای خدا را تحصیل کنند پس در حقیقت هیچ
عملی نیست که عامل آن عمل ثمر آنرا در نیابد چه در دنیا و چه در آخرت و چه در هر دو طرف
پس منافاتی در میان آیات و اخباری که دلالت بر حبط عمل دارند با آیات و اخباری
که دلالت دارند که البته هر کسی باید که جزای اعمال خود را ببیند نیست و نیز
اگر کسی گوید که آیه شریفه اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس که موافق اخبار دلالت
دارد که هر عمل خیری که از کفار و از منافقان سر میزند چون بسبب مخلوط شدن
طینت ایشانست با طینت مومنان و طینت همان حصه طینت مومنان آن عمل
جز از کفار و عاصیان صادر شده است پس جزای آن عمل خیر را که بهشت و نعیم
آنست در قیامت بصاحبان آن طینت پاک که مومنان باشند میدهند و
و نیز چنین آن اخبار دلالت دارند که چون اعمال زشت قبیحی که از مومنان صادر
میشود بسبب مخلوط شدن طینت ایشانست با طینت منکران پس در قیامت

جزای گناهان ایشان که دوزخست بمنزدان داده میشود پس در صورتی که اعمال حسنه
کفار و منافقان بسبب طینت مؤمنانست که با طینت ایشان مخلوط شده است
چرا باید که آن اعمال حبط نشوند و چرا باید در دنیا ثمر آن اعمال بکفار و منافقان برسد
ولیکن و مسئله منافات دارند جواب گوئیم که تفصیل این مقام اینست که گر بعضی از کافران
یا منافقی اسلام آورند و در ظاهر و باطن عبادات ایشان صحیح باشد و بعد از چندی
آن کافر باز عود بسوی کفر نماید و آن منافق عود بسوی نفاق کند در این مقام آن
عبادات ایشان که بی نقص بوده است بمیراث بمؤمنان داده میشوند زیرا که این
عملهای بی عیب ایشان از خلط طینت مؤمنان حاصل شده است و اختصاص
بایشان دارد و ثمرات این اعمال در آخرت بمؤمنان داده خواهد شد و شاید
که چون در ظاهر آن اعمال از کفار و منافقان صادر شده است فی الجمله نفعی در دنیا بایشان
نیز بسبب آن اعمال برسد و اگر اعمالی از کفار و منافقان صادر میشود که صدور
آن اعمال در حقیقت بسبب اغراض نفسانی باشد و در آن عمل اجر دنیوی
منظور ایشان باشد این عمل دخلی بطینت مؤمنان ندارد و ثمرش در دنیا
بمنافقان و کفار برسد چنانکه مکرر بیان نمودیم مثال اول مثل عمل ابوالخطاب

بعض مسلم حبط عمل کافران
و منافقان است بمجرد
اخروی و عاید شدن ثمرش
آن عمل بایشان در دنیا
و مسلم میراث بردن مؤمنان
اعمال حسنه کافران و
منافقان را نسبت
بثمرات اخروی ۱۲

کوفی

کوفی است که در یک وقتی اعمال او بحسب ظاهر و باطن بی عیب بود و امام علیه السلام
او را مدح میفرمودند و در وقتی دیگر غالی شد بطریقی که امام او را لعن میفرمودند
پس عمل اول او از برکت آنکه طینتش خلط بوده است بطینت مؤمنان و ثمره
آن عمل بمیراث بمؤمنان میرسد و عمل دوم او یعنی اعمالی که در زمان غالی شدن
از او صادر شده اند از آن جمله است که ثمر ایشان در دنیا بخودش میرسد و نسبت
بثمر آخرت حبط میشود و این عمل دوم از طینت خبیث خودش بوده است
مثال دوم مثل اعمال ظالمان و فاسقانست که بحسب ظاهر اسلام آن
اعمال از ایشان صادر میشوند و مقصود ذاتی ایشان از آن اعمال بهوای نفس بوده است و
این اعمال دخلی بطینت مؤمنان ندارند زیرا که از طینت مؤمن چنین عملی که
از قصد صحیح ناشی نباشد صادر نمیشود و عنقریب تحقیق دیگر از برای این مقام
ان شاء الله تعالی بیان خواهیم نمود فائده هشتم در اثبات حالیت
بعکس آن گناهانی که بسبب عبادات و حسنات محو میشوند گناهان کیست
و چه نحو گناهیست و معنی محو گناه چیست بدانکه چون در فائده سابقه بیان نمودیم
که بعضی از گناهان اعمال حسنه را حبط میکنند بخاطر خطور گذشت که شاید بعضی

کند که اگر از کسی یک حسنه و یک سیئه صادر شود احتمال دارد که آن حسنه سیئه را
محو کند پس چرا تو مرحله حبط را اختیار نمودی و مرحله محو قابل نشدی و اصلا آن را بیان
نکردی لهذا لازم دیدیم که مرحله محو را نیز درین کتاب بیان نماییم تا رفع بحث حقیقت ۴
بحث بشود پس میگوییم که آن حسنه که گناه را رفع میکند طاعتی است که از مؤمنی
صادر بشود چه آن طاعت نماز باشد و چه غیر نماز باشد پس آن حسنه گناهی را
که از آن مؤمن صادر شده است محو میکند چنانکه حق تعالی فرموده است که اقم الصلوه
طرفی النهار وزلفا من اللیل ان الحسنات یذهبن السیئات
ذلک ذکری للذاکرین حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول فرموده است که ای محمد برپا دار
نماز را در صبح و ظهر و عصر و مغرب و عشا بدرستیکه حسنات و اعمال نیکو برطرف
و زایل میسازند سیئات و اعمال زشت را و اینکه فرمودیم که نماز را برپا بدار
که آن حسنه ایست بزرگ و حسنات سیئات را زایل میسازند موعظه ایست
از برای کسانی که پند و موعظه پروردگار خود را قبول کرده اند و قبول میکنند حقیر گوید
که در کتاب کافی از حضرت صادق روحی فداه در تفسیر این آیه شریفه منقولست که نماز
مؤمن در شب زایل و باطل میکند آن گناهی را که از آن مؤمن در روز صادر شده باشد

و ما میگوییم

و ما میگوییم که حضرت نفرموده اند که هر نمازی که از هر کسی بعمل در برسد هر گناهی را که از آن
کس صادر شده باشد باطل میکند بلکه فرموده اند که نمازی که از مؤمن بعمل در برسد نماز گناهی را که از بیان ۴
آن مؤمن بعمل در رسیده باشد زایل میکند پس ما باید بدانیم که مؤمن کیست
و نماز مؤمن کدام است و گناه او کدام است که آن نماز او آن گناه او را زایل میکند
و هر یک از این سه مرحله درین مقام انشاء الله تعالی دانسته میشود پس میگوییم که نمازی
که از مؤمن صادر میشود نمازیست که از روی معرفت و با حضور قلب و با شروط
و آدابی که از شارع مقدس رسیده است بعمل در رسیده باشد پس
چنین نمازی که از چنین کسی صادر شده باشد گناه چنین کسی را محو و زایل
میسازد و گناه این چنین کسان در قرآن بیان شده است و حق تعالی فرموده است
الذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش الا اللمم حاصل معنی اینست که حق تعالی در وصف
مؤمنان فرموده اند که مؤمنان کسانی اند که اجتناب و احتراز میکنند
از گناهان کبیره و از فواحش که بزرگترین کبایرند چون زنا و دزدی و لواطه
و امثال آن مرتکب نمیشوند مگر جزئی و قلیلی را که در یک هنگامی از آنها صادر از معاصی چیزی را ۴
میشود و بعد از آن بلا فاصله نادم و پشیمان میشوند و چنان توبه میکنند که اصلا

دیگر قصد رجوع نمودن بآن گناه را ندارد حقیر گوید که بعضی از اهل لغت گفته‌اند
که لمم آن فعلی میباشد که در یک هنگامی از کسی صادر بشود و آن فعل عادت
او نباشد و بعضی دیگر گفته‌اند که لمم آن گناه صغیره است که بنده از بندگان
خدا از راه غفلت و نادانی مرتکب آن صغیره بشود و بعد از آن آگاه و متنبه بشود
که مرتکب گناه شده است پس توبه و انابه و استغفار بکند و خدا از آن
گناه او درگذرد و او را بیامرزد و بعضی گفته‌اند که لمم آنست که کسی بگناه
نزدیک بشود و قصد آن گناه بکند ولیکن مرتکب آن گناه نشود و این سه
معنی بیکدیگر نزدیکند و آنچه از احادیث مستفاد میشود دو تا از این سه معنی مناسبت
دارد چنانچه در کتاب کافی و غیره از حضرت امام محمد باقر یا از حضرت صادق روحی
فداهما منقولست که لمم آنست که گناه قلیلی بعد از گناه قلیلی از کسی صادر شود
و نیز در آن کتاب از حضرت صادق منقولست که لمم آنست که کسی برود
بگناهی بشود و قصد آن را بکند و بعد از آن استغفار بکند و از خدا درخواست
بکند که از او مؤاخذه نکند پس بعد از این تحقیق معلوم شد که این گناه جزئی
مؤمن بسبب نمازی که از آن مؤمن با شروط و آداب صادر بشود

زایل

زایل میگردد و در این مرحله استبعادی ندارد زیرا که نمازی که با شرایط و آداب و با یقین
و معرفت کامل باشد اگر صد هزار چنین گناهان قلیل را زایل نماید بعید نیست
بعلت اینکه بهترین عبادات نماز است که با این اوصاف متصف باشد
و اما چند حدیثی در فضیلت نماز ایراد نمائیم از آنجمله در کتاب کافی از حضرت صادق
منقولست که یک نماز فریضه بهتر است از بیست حج و هر حجی بهتر است از یک خانه
پر از طلا که تمامی آن طلاها در راه خدا صدقه داده شود و نیز در آن کتاب
از آن جناب منقولست که کسی که دو رکعت نماز بجا آورد که بداند که در آن
نماز چه میگوید وقتی که از آن دو رکعت نماز فارغ بشود در میان او و خدا
گناهی باقی نمی‌ماند مگر آمرزیده میشود و نیز در آن کتاب از آن جناب منقولست
که نماز مثل ستون خیمه است پس مادامی که ستون خیمه درست و محکم و برپا باشد
طناب و میخ و اصل خیمه برپا میماند و نفع از اینها میتوان برد و اگر
خیمه ستون نداشته باشد از طناب و میخ و خیمه نفع نتوان برد و نیز در آن
کتاب از آن جناب روایت شده است که فرمودند که رسول خدا ص فرمود
که چون بنده مؤمن بنماز بایستد خدا روی رحمت بسوی او میکند و نظر رحمت

بسوی او نگاه میکند تا هنگامی که آن مؤمن از نماز فارغ بشود و رحمت خدا از جانب
سر او تا بالای آسمان ممتد و بلند میشود و ملائکه او را در میان میگیرند و صف
میکشند تا بافق آسمان و خداوند ملکی را بر آن نمازکننده موکل میسازد
که در بالای سر او می‌ایستد و پیوسته با وی خطاب میکند که ای نمازگذارنده
اگر بدانی چه کسی بسوی تو نظر میکند و با که مناجات میکنی هر آینه ازین مقام هرگز زایل
نمیشوی و هرگز مشغول کار دیگر نمیگردی حقیر گوید که معصوم علیه السلام در حدیث
شریف اول گفته نمازی را بقدر قصه دادن بیت خانه طلا قرار داده اند و در حدیث ثواب م
دوم فرموده اند که اگر کسی نمازی بکند و بداند که در نماز چه میگوید الحال از گناهان
بیرون می‌آید و در حدیث سیم فرموده اند که بدون نماز هیچ عملی قبول نمیشود
و در حدیث چهارم فرموده اند که نماز مؤمن را فلان و فلان اجر است
و این احادیث شریفه علاوه احادیث متکاثره دیگر و بدلیل عقل و باجماع شیعه
بلکه باتفاق اهل اسلام دلالت دارند که آن نمازی که ستون دین است
و متصف بفلان صفت و فلان درجه است و گناه را زایل میکند آن نمازیست
که از مؤمن صادر بشود و اوصاف مؤمن در کتاب خدا و احادیث مرویه از خاندان

نبوت

نبوت بسیار است که ذکر تمامی آنها کتاب و رساله جداگانه ضرور دارد و این
رساله جای آنها نیست و ما یک آیه و سه حدیث از آن آیات و اخبار را
ذکر میکنیم اول خدا فرموده انما المؤمنون الذين اذا ذكر الله وجلت قلوبهم
واذا تليت عليهم آياته زادتهم ايمانا وعلى ربهم يتوكلون الذين
يقيمون الصلوة ومما رزقناهم ينفقون اولئك هم المؤمنون
حقا لهم درجات عند ربهم ومغفرة ورزق كريم حاصل معنی این آیه کریمه که خدا
فرموده اند که این است و جز این نیست که مؤمنان آن کسانی اند که اگر اسم خدا
در نزد ایشان گفته شود از هیبت و عظمت و جلالت خدا خوف و فزع در دلهای
ایشان داخل میشود و چون آیات کتاب خدا در نزد ایشان ذکر شود
اطمینان و ایمان اینها کامل تر میگردد و در مقام ترسیدن از چیزها و در مقام
امید داشتن بچیزها و در مقام دیگر امور خود را بخدا وا میگذارند و بر او اعتماد
دارند و نیز ایشان آن کسانی اند که از هر چیزی که خدا بایشان عطا و روزی
نموده است در راه او انفاق میکنند چه آن عطا مال دنیا باشد و چه قوت
بدنی و چه شوکت و جاه و جلال باشد و چه علم باشد پس زکوة مال را

بآهلش میدهند و بمحتاجان قرض میدهند و سعی در روا نمودن حاجات اهل حاجت
می نمایند و ضعفا را در بلایا و شداید امداد میکنند و در مأکولات و مشروبات
و در احترام از خود پیرتر و کامل تر را بر خود مقدم میدارند و با کسیکه با ایشان
در ایمان مساوی باشند بمواسات رفتار میکنند و در امر معاش و غیره خود برایشان
ترجیح میدهند و علمی را که دارند باهلش یاد میدهند و فضایل خاندان رسالت را
پیوسته از کثرت اخلاص در نزد مردمی که اهلیت دارند ذکر میکنند پس این
گروه و این کسان در حقیقت مؤمن واقعی میباشند و از برای ایشانست
در نزد پروردگار ایشان درجات و مراتب عالیه در نزد خدا و از برای ایشانست
آمرزش آن گناهی که از ایشان بر سبیل ندرت صادر شده باشد و از برای
ایشانست در نزد خدا در بهشت روزی نیکو و پسندیده از هر چیزی
که بخواهند حقیر گوید که از حضرت صادق (ع) روایت شده است که تمام اهل ایمان مؤمنان
داخل بهشت میشوند و بزیادتی ایمان درجات ایشان بر یکدیگر زیاده میشود و بنقصان
ایمان بدوزخ میروند این آیه در تیم قد افلح المؤمنون الذین هم فی صلوتهم
خاشعون والذین هم عن اللغو معرضون والذین هم للزکوة فاعلون

و ایشان را از مهالک نجات
میدهند و بار محنت مردم
درمانده را بر دوش خود
میگذارند ۴

والذین هم

والذین هم
لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم
غیر ملومین فمن ابتغی وراء ذلک فاولئک هم العادون
والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون والذین هم علی صلوتهم یحا
فظون اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس هم فیها خا
لدون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که برستیکه رستگارند و رستگار
شده اند مؤمنان و صفت ایشان اینست که ایشان آن کسانی اند که در نماز خود
ترس و خشوع و دل بسوی خدا دارند و آن کسانی اند که از غنا و سایر لهو و لعب
و حرفها و فعلهای بیهوده و بی فایده که اجر اخروی ندارند اعراض می نمایند و آن
کسانی اند که زکوة مال خود را بدون نقصان میدهند و آن کسانی اند که آلت فرج
خود را از مواقعه غیر زنان و کنیزان خود محافظت و نگاه داری میکنند یعنی اصلا
مرتکب زنا و لواطه و وطی بهایم و استمنا نمیشوند و در مواقعه و وطی زنان
و کنیزان خود ملامتی برایشان نیست و کسیکه تجاوز از زنان و کنیزان
خود نماید و مرتکب لواطه و زنا و غیر اینها شوند پس این گروه بر نفس خود ظلم نموده اند
و در رتبه بندگی خدا از حد تجاوز کرده اند و نیز مؤمنان آن کسانی اند

که امانتها و عهدهای خود را مراعات میکنند یعنی اگر کسی امانتی پیش ایشان
بگذارد مراعات حفظ آن امانت را می نمایند و آن را از تلف شدن و ضایع شدن
نگاه میدارند و اگر صاحبش آن امانت را مطالبه نماید بدون مسامحه آن را بسوی
صاحبش رد می نمایند و نیز مؤمنان آن کسانی اند که اوقات نماز و رسوم و آداب
آن را نگاه میدارند و شرائط آن را مراعات میکنند و این کسانی که متصف باین
صفات مزبوره میباشند ایشان وارثان میباشند آنچنان وارثانی
که فردوس جنان را بمیراث میبرند **حقیر گوید** که از حضرت صادق ع روایت شده است
که در وقتی که حق تعالی بهشت را ایجاد نمود فرمود که ای بهشت تکلم بکلامی کن پس بهشت
گفت قد افلح المؤمنون الی الذین یرثون الفردوس هم فیها خالدون الخ
و نیز از آن حضرت منقولست که خدا هیچ کسی را نیافریده است مگر اینکه از برای
آن کس منزلی در بهشت قرار داده است و منزلی در دوزخ پس چون اهل بهشت در بهشت
و اهل دوزخ در دوزخ قرار گیرند منادی از جانب خدا ندا کند که ای اهل بهشت
نظر کنید بسوی اهل دوزخ پس آنها نظر میکنند و منزلهای خود را در جهنم می بینند
پس بایشان گفته میشود که اینست جاهای شما در دوزخ و اگر شما در دنیا عصیان ورزیده

و عهدهایی که در روز الست بحکم
خدا کرده اند و یا با خلق عهدی که
بکنند البته وفا با آن عهدها می نمایند
منه

بودید هر آینه در این مقام داخل میشدید پس آنحضرت فرمودند که اگر کسی از شادی
می مرد هر آینه اهل بهشت در آن وقت از شادی اینکه عذاب دوزخ از ایشان دور شده است
و داخل آن منزل نشده اند می مردند و بعد از آن ندا کننده ندا کند که ای اهل
دوزخ سر خود را بالا بردارید چون سر خود را بالا برمیدارند جاهای خود را در بهشت
با آن نعمتهائی که خدا در آن جاها قرار داده است می بینند پس بایشان گفته
میشود که این جاهای شماست که اگر اطاعت خدا نموده بودید در این جاها داخل میشدید
پس آنحضرت فرمودند که اگر کسی از حزن و اندوه می مرد هر آینه اهل دوزخ از اندوه
و حزن اینکه از مکانهائی که در بهشت داشتند محروم شده اند می مردند
پس بعد از این حکایت میراث داده میشوند اهل بهشت مکانهائی را که اهل دوزخ
در بهشت داشتند و میراث داده میشوند اهل دوزخ مکانهائی را که اهل
بهشت در دوزخ داشتند ع فرمودند که اینست معنی اولئک هم الوارثون الذین یرثون الفردوس
حقیر گوید که در تفسیر میراث بردن هر یک از اهل بهشت و دوزخ از آن
دیگری حدیثی دیگر وارد است که منافات با این حدیث شریف ندارد و سابق برین
تحقیق در این مرحله نموده ایم و در این جا نیز تحقیق دیگر بخاطر خطیر میرسد و آن اینست که

پس آنحضرت م

وارد شده است م

که میراث بردن مؤمنان بهشت طاغیان را و همچنین میراث بردن طاغیان دوزخ مطیعان را
یا بسبب طینت و عمل هر یک از صالح و طالح است چنانکه بتفصیل بیان نمودیم
و یا اصلا عمل را از طرفین در میراث بردن مدخلی نیست و میراث بردن از جهت محض
طینت و نور و ظلمتی میباشد که طینت هیچ مؤمن و هیچ متمرّدی از این دو
خالی نیست ولیکن اینقدر هست که در طینت مؤمن نور غالب و قاهر و ظلمت
مقهور و مغلوب است و در طینت متمرّد ظلمت غالب و قاهر و نور مقهور و مغلوب است
و بهشت از برای حصّه نور طینت هر یک از مؤمن و متمرّد و بملایمت و مناسبت
آن نور ایجاد شده است و دوزخ از برای حصّه ظلمت طینت هر یک از مؤمن و متمرّد
ایجاد شده است پس چون حصّه نور مؤمن که باعث ایجاد بهشت است غالب
و قاهر است آن حصّه بهشت متمرّد را نیز بسوی خود میکشاند زیرا که جزو تابع
کلّست و نور مؤمن که غالب است باعتبار غلبه بمنزله کلّست نسبت بنور
متمرّد که باعتبار مغلوبیّت بمنزله جزو میباشد و همچنین چون حصّه ظلمت متمرّد
قاهر است که باعث ایجاد دوزخ میباشد حصّه دوزخ مؤمن را نیز بسوی خود
میکشاند زیرا که همان نسبت کل و جزوی که در مرحله نور گفتیم در مرحله ظلمت

غالب و قاهر است آن م

نیز میباشد و این مقدار از تحقیق دقیق است و تأمّل صرف در دارد و نظیر این نور و ظلمتی که در مؤمن
و متمرّد بیان نمودیم درین عالم نیز موجود است و آن اینست که هر کسی باعتبار
جنبه و حصّه ظلمت خود شیطانی دارد که آن شیطان نیز باعتبار ظلمت
ایجاد شده است بلکه عین ظلمت است و همچنین باعتبار جنبه و حصّه نور خود هر
کسی ملکی دارد که آن ملک باعتبار مناسبت نور ایجاد شده است و چون در جانب
مؤمن آن ملک غالب است و شیطان مغلوب است پس در هر وقتی که آن
شیطان مؤمن را وسوسه میکند که بمعصیتی وادارد آن ملک وسوسه شیطان را
دفع میکند و مؤمن مرتکب آن معصیت نمیشود و همچنین چون در جانب
متمرّد شیطان قاهر و غالب و ملک مغلوب و مقهور است پس هر وقتی
که آن ملک آن متمرّد را خواهد بطاعتی وادارد آن شیطان قلب آن متمرّد را
بسوی خود میکشاند و او را از ارتکاب آن طاعت منع میکند و در کتاب کافی
از حضرت صادق ع روایت شده است که هیچ دلی نیست مگر اینکه از برای آن دل
دو گوش است که بر یکی از آن دو گوش ملکی موکّلست که صاحب آن دل را
ارشاد بطاعات میکند و بر گوش دیگر آن دل شیطانی موکّلست که صاحب

بلکه عین نور است م

آنکه دل او وسوسه میکند و ترغیب بمعاصی مینماید و همچنین از انسان نیز شیاطین هست
که مردم را بمعاصی وا میدارد و حقیر قبل از این نیز حدیثی نقل نمودم که در جانب مؤمن قوت
ایمان غالب است و او را از ارتکاب معاصی باز میدارد و در جانب منافق بعکس است
و شک نیست که بهشت و دوزخ مرتبط بطاعت و معصیت میباشند آیه کریمه
المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولیاء بعض یامرون بالمعروف و
ینهون عن المنکر ویقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة ویطیعون
الله ورسوله اولئک سیرحمهم الله ان الله عزیز حکیم حاصل معنی آنست
که حق تعالی فرموده اند که مردان مؤمن و زنان مؤمنه بعضی دوستان بعضی دیگرند
و امر میکنند مردم را بمعروف و چیزهای نیکو و نهی میکنند مردم را از امرهای زشت
و منکر و بر پا میدارند نماز را و میدهند زکوة مال خود را و خدا و رسول او را اطاعت
میکنند و این گروه را زود است که خدا رحم کند و در دنیا و آخرت بخشاید و بدرستیکه
خدا غالب است بر هر امری و حکیم است و هر چیزی را بموضع خود قرار داده و قرار میدهد
حقیر گوید که این است آیه در وصف مؤمنان و در بیان علامات ایشان وضوح
دارند و حاجت بتوضیح ندارند و اما آن سه حدیث که وعده کردم که در بیان صفات

مؤمن ذکر نمایم حدیث اول آنست که در کتاب کافی از حضرت صادق روایت
شده است که مؤمن کیست که دین او قوی است و جزم و ثبات در امور دارد
با وجودیکه نهایت ملایمت را دارد و ایمان او از روی یقین است نه از روی
تقلید و شک و عدم ثبات ندارد و در مرحله دانستن مسائل فقه و اصول
و فروع حریص میباشد و در مرحله هدایت نمودن مردم نشاط دارد و نیکوکار است
در حالتیکه رای مستقیم دارد و علم او مقرونست بحلم و زیرکی و دانش او مقرونست
بمدارا و سخاوت او مقرونست برویه حق و در امر معاش با وجودیکه غنی باشد میانه
روی میکند و اگر فقیر باشد خود را عفیف و متجمل در نظرها وا مینماید و در رحمت عبادت
عفو میکند و اطاعت میکند خدا را در حالتیکه نصیحت کننده نفس خود میباشد
و با وجودیکه شهوت و خواهش نفس دارد خود را از مقتضای شهوت باز میدارد
با وجودیکه میل و رغبت بچیزی دارد ورع و زهد و بی رغبتی در تحصیل آن چیز میورزد
و در جهاد نمودن حرص و رغبت کامل دارد و با وجود کثرت مشغله نماز را از وقتش
بتاخیر نمی اندازد و در حین شدت و سختی و نزول بلاها صبر دارد و در حین اضطراب
وقار پیشه میکند و امر عز میدارد و در نزول مکروهات نیز صبر دارد و در حالتیکه وسعت

در امر معاش داشته باشد شکر میکند و غیبت نمیکند و تکبر نمی ورزد و قطع صله رحم
نمیکند و در امور دین سهل انگاری نمیکند و بد خلق نیست و حیا از چشم او در دست
خودش میباشد و شکم او او را برسوائی نمی اندازد یعنی اختیار شکم خود را دارد
و از حرام اجتناب میکند و فرج او در میل نمودن بحرام بر او غالب نیست و حسد
بمردم نمی ورزد و مردم او را سرزنش میکنند و او مردم را سرزنش نمیکند و مظلوم را
یاری میکند و بر فقرا و مساکین رحم میکند و نفس او از خودش در مشقت است
و مردم از او در راحت میباشند و نه بعزت دنیا میل دارد و نه از ذلت
دنیا ملال و جزع دارد و هرگز بجهت حاجت خود رو بسوی خلق نمی آورد بلکه رو بسوی
خدا می آورد و او را شغل و فکری هست که او را از رو آوردن بسوی مردم
باز میدارد و هرگز در حکم او نقصان و شکستگی نیست و در رای او سستی نیست و دین خود را
ضایع نمی گذارد و راه نمائی میکند کسی را که از او استعانت بجوید و اجتناب
میکند از فحش دادن و از جاهلی کردن حدیث دویم اینست که در کتاب
از حضرت صادق حدیث طولانی در علامات مؤمن نقل شده است
که آنحضرت از حضرت امیرالمؤمنین روایت نموده اند و آن حدیث مشهور است بحدیث همام

ضبط نفس مؤمن

و اسراف در امر معاش نمیکند

همام که اسم کسیست که آنحضرت صفات مؤمن را از برای او شمرده اند و این رساله
گنجایش ذکر تمام آن حدیث را ندارد و ما از کلمات آن حدیث شریف چند کلمه
می نویسیم و آن اینست که آنحضرت بهمام فرمودند که ای همام مؤمن زیرک است
و اهل فهم است و در رویش بشاشت دارد و دلش محزونست و وسعت خلق دارد
و مردم را فحش نمیگوید و مردم را غیبت نمیکند و از فکر آخرت مغموم و از فقر خود
مسرور است و وفای او محکم است و اذیت و آزار او کم است و در حال غضب
نیز عدالت می ورزد و در حالت طلب مدارا می نماید و یاری کننده دین است و
حمایت نماینده مؤمنین است و حیله و مکر ندارد و اعانت کننده ضعفا است
و فریاد رس گرفتارانست و پرهیزکار و پاک است و با مردم در راه خدا از روی
دانش دوستی میکند و از مردم قطع الفت میکند از روی عزم و ثبات و از برای
نفس خود از مردم انتقام نمی کشد و مردم از شر او در امانند و از اذیت و آزار
رسانیدن او خاطر جمعند و همنشین فقرا است و صدیق راستگویانست
و مادر غریبانست و پدر یتیمانست و شوهر بیوه زنانست و مردم در رفع هر کربی
بسوی او امیدوارند و در هر سختی و شدتی توقع رفع آن سختی و شدت را از او دارند

دفرو برنده غیظ و خشم است و تبسم کننده است بر روی مردم و نظرش دقیق است
و بسبب عقل صدرش از مهالک بزرگتر و حیا دارد و بسبب قناعت
استغنا دارد و خوف بسیار بحق و لباس میانه روی در امر معاش پوشیده است
و در زینت داده علم و کرم و حیله نیست و نظرش عبرت است و سکوتش تفکر است
و مردم را ~~حب میکند~~ در آشکارا و نهان و دلش با خشوع و زبانش ذاکر است
و از ترس گناه خود محزونست و شهوتش مرده است و همسایه او از شر او
محفوظ است و اگر از کسی دوری احتراز کند از راه تکبر نیست و اگر با کسی دوستی و نزدیکی
بکند از راه حیله نیست حدیث سیم اینست که در ان کتاب از حضرت رسول
منقول است که آنحضرت بحضرت امیر المؤمنین فرمودند که اگر بیست صفت و خصلت در کسی
باشد از مؤمنین شمرده میشود تا آن بیست خصلت را کسی نداشته باشد
از مؤمنان محسوب نیست یا علی بدرستیکه از اخلاق مؤمنان اینست که بنماز حاضر
میشوند و زکوة مال خود را میدهند و مساکین را اطعام می نمایند و دست بر سر یتیمان
میکشند و لباسهای خود را از نجاسات پاک میدارند و میان خود را از برای
عبادت محکم می بندند و آن کسانی اند که اگر حدیثی نقل کنند دروغ نمیگویند و اگر وعده

بکنند

بکنند خلاف نمیکنند و اگر امانتی در پیش ایشان گذاشته شود خیانت در ان امانت
نمیکنند و در تکلم راست گفتار میباشند و در شب نماز شب را بجا می آورند و در
غذا در روز مثل شیر درنده میباشند و روز شانرا بروزه بشب می آورند
و شبشانرا بروز می آورند و همسایه را آزار نمیکنند و از ایشان همسایه متأذی
نمیشود و آن کسانی اند که راه رفتن ایشان در زمین بنرمی و بدون تکبر است
و قدم برداشتن ایشان بسوی خانهای بیوه زنان است و از عقب جنازها است
حقیر گوید بعد از تأمل نمودن در آیات و احادیثی که درین فایده ایراد شده
معلوم میشود که آن حسنه که سیئات را زایل میکند فی المثل نماز است
و آن نماز را باید که مؤمن بجا آورد با آداب و شرایطی که مقرر است و مؤمن
کسی است که او را صفات مزبوره باشد و آن سیئات و گناهانی
که این نمازی که صادر از مؤمن میشود زایل میگرداند گناهان صغیره و لمم است
که دانسته شد پس هر کس که در مرحله ایمان متصف بصفات مزبوره
باشد و از او صغیره و لمم صادر شده باشد و بعد از ان چنان نمازی که مذکور
شد از او بعمل در آید آن نماز او آن صغیره را که از او صادر شده زایل میکند و خدا

واخرت جزای آن صغیره را نخواهد دید و اگر کسی که متصف بصفاتی که از برای مؤمنین
مذکور شد نباشد و گناهان او از قبیل زنا و لواطه و قتل نفس و سایر کبایر باشد
و نمازی که از و بصدور برسد بشرایط و آداب مقرره نباشد البته از مدلول
آیهٔ شریفهٔ ان الحسنات یذهبن السیئات بهره ندارد و اگر کسی خواهد
که از مضمون این آیه بهره مند گردد باید که توبه از کبایر بکند و خود را متصف بصفات
مؤمنان بسازد و چنان نمازی بجا آورد که خدا خواسته است تا داخل ما صدق
این آیهٔ شریفه باشد و از مدلول آن بهره مند گردد و باید دانست که حسنات
درین آیهٔ شریفه بتوبه نیز در احادیث تفسیر شده است و لیکن باید چنان توبه باشد
که در فایده یازدهم ان شاء الله تعالی ذکر میشود **فائده نهم** در تحقیق معنی حسن ظن بخدا است
بدانکه چون اکثری از عاصیان و ظالمان را شیطان باین طریق فریب داده است
که خدا کریم است و باید کسی حسن ظن بخدا باشد که بمحض حسن ظن خدا را از جزای
گناه البته میگذرد و یک حدیث ضعیفی موافق مدعای خود در دست دارند و آن
حدیث اینست که در روز قیامت یکی از عاصیان را برای حساب می‌آورند
که اصلا آن عاصی را عملی که باعث نجات او باشد نخواهد بود پس حق تعالی بملائکه

یعنی توبه حسنه‌ایست که گناهان را زایل می‌سازد ۴

امر میفرماید

امر می‌فرماید که او را بدوزخ ببرند پس آن کس را می‌برند بسوی دوزخ و در آن هنگام
آن عاصی نگاهی بعقب سر خود میکند پس ملائکه از وی می‌پرسند که چرا بعقب نگاه
میکنی آن عاصی در جواب میگوید که من بتو چنین مظنه نداشتم که کرم خدا بسیار است
و مرا در جزای گناهانم بدوزخ نخواهد برد و حال خلاف مظنهٔ من بظهور رسیده
است پس حق تعالی بملائکه خواهند فرمود که بعزت خود قسم که این
عاصی دروغ میگوید و اصلا در دنیا او را حسن ظنی بمن نبوده و اگر حسن ظنی میداشت امروز
امر میکردم که او را بدوزخ ببرند و حال که دروغ گفته است او را بهمین قدر که
بر سبیل دروغ ادعای حسن ظن بما نموده است بسوی بهشت ببرید
و این حدیث بر فرض صحت منافات با آیات و احادیث بسیاری
که مخالف وی باشند دارد و دلیل عقل نیز با این حدیث منافات
دارد و نشاید که کسی دلیل عقل و آیات و احادیث متکاثره را طرح کند
و اعتقاد بمدلول این یک حدیث نماید و حال آنکه بقاعده که در باب تعارض
بین الاخبار مقرر است راههای دیگر نیز بر طرح نمودن این حدیث هست
و لهذا ضرور دیده که علاوهٔ سابق براین اجمالا این مدعا را بیان نمودم درین فایده

برانکه ۴

فی الجمله تفصیل بیان نمایم تا معلوم شود که مقام حسن ظن بخدا کدامست و مقام خوف
کدامست و مقام یأس کدامست و کسی که حسن ظن او ثمر دارد کیست
و درین مرحله نیز ~~[illegible]~~ چند آیه ذکر می‌کنیم و در ضمن اینها این مقاصد و چند حدیث ۴
معلوم خواهد شد آیه اول ان الذین آمنوا والذین هاجروا
وجاهدوا فی سبیل الله اولئک یرجون رحمة الله والله غفور
رحیم حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که بدرستیکه آنانکه ایمان آورده‌اند بخدا و رسول او ۳
و در نصرت و یاری رسول خدا و دین اسلام از خانهای خود هجرت نموده اند
و در راه خدا جهاد کرده اند پس این اشخاص که متصف باین صفات می‌باشند
امید دارند که خدا ایشان را بیامرزد و خدا آمرزنده گناهان و مهربان و بخشنده است
حقیر گوید که این آیه شریفه صریح است در اینکه حسن ظن و امید داشتن بعفو و آمرزش خدا فایده
بحال آن مؤمنانی دارد که مجاهد و مهاجر شده و خدا بسبب ایمان آنها و هجرت
نمودن آنها از خانهای خود و جهاد نمودن ایشان در راه خدا آن قلیل گناهی
که بر سبیل ندرت از ایشان بی اختیار شده است ~~[illegible]~~ می‌آمرزد
پس هر کس که متصف بصفت ایمانست اگر ظن نیک بخدا و امید بعفو او

باین گناهان در حال کفر و قبل از هجرت / و از آنها بظهور رسیده است خدا / [illegible]

داشته

داشته باشد امید آنکس بموقع و با ثمر است و در فایده سابقه دانسته شد که مؤمن
کیست و علامت او چیست و از چنین کسی اگر صد هزار گناه کبیره قبل از توبه
و قبل از رسیدن بدرجه ایمان کامل صادر شده باشد بعد از آنکه توبه کرد و
متصف بصفات مؤمنین شد البته خدا از گناهان او گذشت می‌نماید و هرگاه
این درجه اگر گمان بد بخدا برد و چنان گمان کند که خدا گناهی که گذشته او را نخواهد آمرزید
خطا کرده است و حال آنکه این چنین کسی این خطا را نخواهد کرد و این ظن بد را
بخدا نخواهد برد و اگر کسی در عین ضلالت و گمراهی و یاغی گری با خدا باشد
و با وجود آن امید داشته باشد که خدا گناهان او را بدون توبه کامل و بدون
اینکه حال خود را باصلاح آورد خواهد آمرزید پس این مرحله را حسن ظن بخدا
نتوان نامید بلکه این ظن او در این حال نزد خدا و رسول و اوصیاء و علما ایمن بودن
از مکر خداست نه حسن ظن بخدا و ایمن بودن از مکر خدا از گناهان کبیره است
چنانچه حق تعالی در قرآن فرموده است که افامنوا مکر الله فلا یأمن مکر
الله الا القوم الخاسرون یعنی آیا عاصیان از مکر خدا ایمن شده اند
که مرتکب معاصی می‌شوند پس اگر آنها از مکر خدا ایمن باشند آن ایمن بودن

اینها از راه آنست که ایشان زیانکاران می‌باشند و از مکر خدا ایمن نمی‌شوند مگر گروه زیانکاران

تفسیر

و مراد از مکر خدا بنا بر بعضی از مفسرین عذاب و عقاب اوست مر عاصیان را
در دنیا و آخرت و بنا بر تفسیر بعضی دیگر مکر خدا عبارت از مرحلهٔ استدراج است
که قبل از این ذکر شد و اکثر مردم را شیطان باین مرحله فریب میدهد و دام بزرگ
شیطان اینست که وسوسه میکند و در خاطر مردم می‌آورد که باکی از زنا و لواطه
و ظلم و مال مردم خوردن نداشته باشید که کرم خدا بسیار است
و شما را عذاب نخواهد نمود و آن گمراهان بهمین عقیده مرتکب معاصی میشوند و بفکر
توبه نیز نمی‌افتند تا اینکه بهمین حال ناگهان از دنیا تشریف می‌برند با ضلال
و وبال بی‌شمار و از اینجاست که خدا در قرآن خطاب به بندگان خود نموده
فرموده است که یا ایها الناس اتقوا ربکم واخشوا یوما لا یجزی والد
عن ولده ولا مولود هو جاز عن والده شیئا ان وعد الله
حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم بالله الغرور حاصل معنی
اینست که حق تعالی فرموده اند که ای مردمان بترسید از عذاب پروردگار خود و
بترسید از آن روزی که نه پدر از فرزند خود تواند چیزی از عذاب را برگرداند

دور کند

و دور کند و نه پسر از پدر چیزی از عقاب و نکال آن روز را دفع و رفع میتواند نمود
بدرستیکه وعدهٔ خدا حق است و در وقوع آن شکی نیست پس فریب ندهد شما را زندگانی
و مال و جلال دنیا و فریب ندهد شیطان شما را بکرم و عفو و گذشت خدا و نیز فرموده
یا ایها الناس ان وعد الله حق فلا تغرنکم الحیوة الدنیا ولا یغرنکم
بالله الغرور ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا انما
یدعوا حزبه لیکونوا من اصحاب السعیر حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده
که ای مردمان بدرستیکه وعده‌ها که خدا بگناهکاران داده است که چنین و چنان
شما را عذاب خواهم نمود تمام آن وعده‌ها حق و صدق است پس شما را زندگانی
دو روزه دنیا فانی فریب ندهد و شیطان نیز شما را بکرم خدا امیدوار
نکند و فریب ندهد و در خاطر شما در نیاورد که بهمین قدر که شما حسن ظنی بکرم
خدا داشته باشید خدا شما را با حالت عصیان و عدم بازگشت
از گناه خواهد آمرزید و به بهشت خواهد برد و بدرستیکه شیطان از برای شما
دشمن بزرگیست پس شما او را دشمن خود قرار بدهید و فریب او را نخورید
و شیطان گروه تابعان خود را براه عصیان میخواند و بکرم و عفو و گذشت

خدا ایشانرا فریب میدهد تا بوده باشند از اهل آتش دوزخ حشر کو بد
کراین دو آیه تفسیر صریح میباشند در اینکه اگر کسی با وجود عصیان ورزیدن
چنان اعتقاد کند که خدا کریم است و او را بدون بازگشت و بدون عمل صالح
خواهد آمرزید و نام این اعتقاد را حسن ظن بخدا بگذارد البته خطا کرده است
و تفسیر صریح میباشد در اینکه این مرحله حسن ظن نیست بلکه مرحلهٔ فریب شیطان
خوردن است و این اعتقاد و نیز عصیان تازه و تمرد نمودن از فرموده خداست
زیرا که خدا میگوید که وعده من حقست و فریب شیطان را نخورید با وجود تمرد
و عدم توبه امیدوار بکرم من نباشید و مردم زیان کاران بوسوسه شیطان
میگویند که با وجود تمرد و عدم توبه نیز خدا مارا می آمرزد و کرم او بسیار است پس
این ظن و این عقیده ایشان تکذیب خدا و تمرد از فرموده او و تصدیق شیطان
و اطاعت آن مردود درگاه خداست و منتهای بی حیائی بلکه کفر است که کسی خدا را
تکذیب و شیطان را تصدیق نماید و چون خدا فرموده است که شیطان
که شمارا بکرم خدا فریب میدهد دشمن شماست پس هر کسی که ~~دم~~
را بکرم ۲ . ذکر حدیثی که ماخذ آن را نمیدانند مردم خدا بحسن ظن فریب میدهد و ایشانرا جری

بر معاصی

بر معاصی میکند البته پیرو شیطان انسی و دشمن مردمست آیه دوم ام حسب
الذین اجترحوا السیئات ان نجعلهم کالذین امنوا و عملوا
الصالحات سواء محیاهم و مماتهم ساء ما یحکمون حاصل
معنی اینست که خدا فرموده اند که آیا مظنه و گمان میکنند کسانی که کسب گناهان
کرده اند اینکه ما ایشان را مثل کسانی قرار بدهیم که ایمان کامل بخدا و رسول
او آورده اند و مرتکب عبادات و اعمال شایسته شده اند در حالتی که حیات
و ممات ایشان مساوی بودن حیات و ممات درین مقام چند وجه
گفته اند اول اینکه این فقره راجع بعاصیان است و مراد اینست که عاصیان چنان نپندارند
که چنانکه در دنیا صحت بدن و نعمت و وسعت رزق دارند و درین امر اجل در دوره دنیای فانی هم
بر مؤمنان ترجیح دارند در آخرت نیز چنین خواهند بود که بر مؤمنان
در نعمات اخروی ترجیح خواهند داشت یا با ایشان مساوی خواهند بود بلکه بعد از
مردن در آخرت عاصیان با زندگانی دنیای ایشان مساوی نخواهند بود و در آخرت
ایشانرا انواع عقوبات خواهد بود دوم اینکه مراد اینست که چون متمردان در دنیا
خدا را اطاعت نمیکنند پس زندگی ایشان با مردن ایشان مساویست زیرا که مراد

[illegible] در بیان معنی [illegible]

ومقصود اصلی از زندگانی اطاعت خداست پس چون آنها اطاعت نکردند گویا مرده
میباشند سیم اینکه مراد اینست که ما کفار و عاصیان را مثل مومنان نگردانیده‌ایم
و حال اینکه زندگی مومنان مساوی با مردگی اینهاست از جهت اینکه در زندگی اطاعت
خدا میکنند و در مردگی بثواب آن طاعت برسند و عاصیان و متمردان
در دنیا اطاعت نمیکنند و عصیان می ورزند و در آخرت بجزای آن عصیان خواهند
رسید پس نه دنیای عاصیان مثل دنیای مومنانست و نه آخرت اینها
مثل آخرت مومنان خواهد بود و پس بعد از بیان این معنی معلوم میشود که عاصیان
و ظالمانی که بسوی خدا بازگشت نکرده و اندکی ملاحظه بکنند و چنان پندارند که خدا این
حالت از تقصیر اینها خواهد گذشت و ایشان را مثل مومنان به بهشت خواهد برد
این ملاحظه اینها محض غلط و خطاست آیه سیم قال آمنتم له قبل ان اذن لکم
انه لکبیرکم الذی علمکم السحر فلسوف تعلمون لاقطعن ایدیکم وار
جلکم من خلاف ولاصلبنکم اجمعین قالوا لا ضیر انا الی ربنا
منقلبون انا نطمع ان یغفر لنا ربنا خطایانا ان کنا اول المومنین
حاصل معنی اینست که حق تعالی در قصه ایمان آوردن ساحران فرموده است

که فرعون

که فرعون باینان گفت که آیا ایمان آوردید بموسی قبل از آنکه من شما را اذن بدهم که
ایمان بیاورید بدرستیکه موسی بزرگ و استاد و معلم شماست در سحر کردن و او شما سحر را — باو بیاورید ۳
تعلیم نموده است و زود است که بدانید که چگونه شما را عقاب و سیاست
خواهم نمود هر آینه قطع میکنم دستها و پاهای شما را بر خلاف یعنی دست
راست و پای چپ شما را یا دست چپ و پای راست شما را و هر آینه تمام — قطع میکنم ۳
شماها را بر دار خواهم کشید پس ساحران در جواب فرعون گفتند که ضرر و رنج
و محنتی از سیاست تو برای ما نخواهد بود زیرا که ما بعد از سیاست تو بسوی رحمت
پروردگار و نعمتهای شما آخرت منتقل خواهیم شد بدرستیکه ما امیدواریم
و طمع داریم که چون از مرحله کفر بازگشت نموده‌ایم و ایمان آورده‌ایم پروردگار ما
خطاها و گناهان ما را که در زمان کفر از ما سرزده است بیامرزد حقیر گوید
که از این آیه بنحو صراحت دریافت طمع آمرزش گناهان از خدا نمودن در وقتی است
که کسی مثل آن ساحران از کفر و طغیان و عصیان نادم و پشیمان شده بازگشت
و توبه بکند و از ترس عذاب و عقاب فرعون باک نداشته باشد نه اینکه
در عین طغیان و عصیان بدون توبه و بازگشت طمع آمرزش از خدا داشته باشد

وقطع نظر از اینکه این طمع باطل و این حسن ظن بی‌ثمر است چنین طمعی و چنین حالتی مستلزم
آنست که کسی انکار وعید خدا را نموده باشد و وجود خود را مهمل بپندارد و تکالیف
خدا را عبث بشمارد و بر رد این چنین کسان حق تعالی فرموده است که ایحسب
الانسان ان یترک سدی یعنی آیا انسان گمان میکند که ما او را مهمل و عبث
ایجاد کرده‌ایم و تکلیفی باو ننموده‌ایم و با او در محشر محاسبه نخواهیم نمود و ازو سؤال
نخواهیم کرد که در دنیا چه کردی و آیا در جزای گناهان او عذابش نخواهیم فرمود
و بهمین قدر که بگوید که من خدا را کریم میدانستم و امید کرم او داشتم مرتکب معاصی
شدم خدا او را بهشت خواهد برد حقیر گوید که این آیه شریفه نیز صریحست
در اینکه این مظنه نمودن و پنداشتن عاصیان باینکه خدا با وجود عدم بازگشت ایشان
از معاصی ایشان را خواهد آمرزید از جمله منهیات است زیرا که استفهام در این
مقام انکاریست و معنی آن اینست که نباید که ایشان چنین اعتقادی داشته باشند
و بالجمله حسن ظن در شان مؤمنانست چه پیوسته مؤمن باشند و چه بعد از عصیان
توبه کنند و بسبب عمل صالح بکمال درجه ایمان رسیده باشند
نه در شان فاسقان و عاصیانی که پیوسته در دریای غفلت و طغیان و عصیان

غوطه میخورند و شیطان و تابعان انسی و جنی او پاره از ظاهر آیات متشابهات
و اخبار متواتره را که هر یک مقامی دارند در نظر آن عاصیان جلوه میدهند تا ایشان را
در وادی غفلت بگذارند و آخر الامر ناگهان مرگ ایشان را دریابد و بدوزخ برند
و حق تعالی خود در قرآن فرموده است که هو الذی انزل علیک الکتاب منه آیات
محکمات هن ام الکتاب واخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم
زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء
تأویله وما یعلم تأویله الا الله والراسخون فی العلم حاصل معنی آیت
که حق تعالی فرموده اینست که خدای تو آن خدائیست که فرستاده است بسوی تو قرآن را
که بعضی از آن قرآن آیات واضح و محکم می‌باشند که اصلا در افاده معنی اجمال و ابهام
ندارند و آن آیات محکمات اصل قرآن میباشند که سایر آیات بسوی آنها
و بعضی دیگر از آن قرآن آیاتی میباشند متشابه
راجع میباشند که بر احتمالات بسیار مشتملند و در افاده معنی اجمال دارند و باید
که آنها را بسوی محکمات راجع ساخت پس کسانی که در دل ایشان میلهای باطل
و اعوجاجست تابع متشابهات میشوند باین طریق که بظاهر آنها عمل میکنند و با
خواهش خود آن آیات را تأویل باطلی میکنند و سبب و علت اینکار آن کسان تابع

متشابهات قرآن میباشند اینست که ایشان طالب فتنه و گمراه کردن مردم و طالب
تأویلهای باطل میباشند تا بآن تأویلهای باطل خود را ثابت کنند زیرا که محکمات
احتمال تأویل ندارند و مقصود ایشان از محکمات حاصل نمیشود و حال اینکه تأویل آیات
متشابهات بطریقی که حقیقت کسی نمیداند مگر خدا و رسول و اوصیای او علیهم السلام
حقیر گوید که در تفسیر این آیه شریفه از حضرت امام محمد باقر در کتاب کافی روایت
شده است که آنحضرت فرمودند که بدرستیکه جمعی از مردمان هستند که بدون
علم و دانش در تفسیر آیات قرآن تکلم میکنند و بمذاق خود آنها را تفسیر و تأویل
می نمایند و آنحضرت فرموده اند که حق تعالی در حق این گروه فرموده است که هو
الذی انزل علیک الکتاب منه آیات محکمات هن ام الکتاب
و اخر متشابهات فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه
منه ابتغاء تأویله و ما یعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم
پس آن آیات قرآن که حکم آنها نسخ شده است از جمله متشابهات میباشند
و آن آیات قرآن که از محکمات میباشند
آنها ناسخ متشابهاتند بدرستیکه خدای متعال حضرت نوح علی نبینا و علیه السلام را بسوی
قومش فرستاد و امر نمود که بقوم خود بگوید که خدا را بپرستند و از دو پرستند

و او را

و او را در هر تکلیفی اطاعت کنند پس حضرت نوح بفرموده خدا قوم خود را بسوی پرستیدن
خدا دلالت و راه نمائی نمود و ایشان را امر کرد که از برای خدا شریک قرار ندهند
پس خدا بعد از حضرت نوح مبعوث نمود انبیای دیگر را بسوی امتهای ایشان بهمان
طریقی که حضرت نوح را بسوی قومش فرستاده بود و تکلیف همگی امم در اول هر حال
بهمان ایمان آوردن بخدا و اطاعت نمودن رسول خدا بود تا اینکه نوبت رسالت
بحضرت محمد رسید پس آنحضرت نیز در اول امر دعوت بهدایت و تکلیف امت خود
بسوی پرستیدن خدا و شرک نیاوردن خواند و خداوند عالم در اول امر و در اول تکلیف
آنحضرت برسول فرمود که خدا قرار داده است برای شما همان شریعت و همان تکلیفی را
که از برای حضرت نوح و حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت عیسی قرار داده بود
و خدا امر نموده است شما را که برپا دارید دین خدا را و متفرق نشوید در این دین و اختلاف نکنید
و بسیار دشوار است بر مشرکان اینکه تو ایشان را بسوی این طریقه و شریعت
مزبوره بخوانی و خدا از برای تبلیغ رسالت اختیار میکند و برمی گزیند بسوی خود هر کس را
که بخواهد و راه نمائی میکند بسوی خود هر کسی را که در هر امری بسوی خدا رجوع بکند پس خدا مبعوث
و آنحضرت فرموده که
نمود هر یک از انبیا را بسوی قومشان و از قوم هر یک دو چیز خواست یکی شهادت بوحدانیت

خدا و آن دیگری اقرار نمودن برسالت آن رسول و اقرار بانکه آن رسول از جانب
خدا آمده است پس هر کس از امت انبیا که اقرار به همین دو چیز داشت و بر همان
اقرار باقی بود تا مرگ او را دریافت حق تعالی آنکس را بهمان قدر اطاعت داخل
بهشت نمود اگر چه از آن کس گناهان دیگر سر زده بود و این داخل نمودن بهشت بهمین
دو چیز با وجود ارتکاب معاصی دیگر از آنست که خدا ظلم بر بندگان خود
نمیکند یعنی کسی را بر ارتکاب معاصی از قبیل قتل نفس و سایر معاصی تا مادامی که آن بنده زیرا که خدا ظلم نمیکند
از آن معاصی بطریق توبه شده و تهدید بمنع نکند پس چون مومنین امت هر یک
از انبیا دعوت نبی خود را قبول نمودند و دین آن انبیا قوت گرفت و جمعیت
انها مستحکم گردید آن وقت حق تعالی از برای هر یک سوای آن دو چیز شریعت
و تکلیفی قرار داد و حق تعالی بمحمد رسول خود فرموده که بدرستیکه ما وحی فرو فرستادیم
دین و آیینی برای تو قرار دادیم همچنانکه بسوی نوح و انبیای دیگر که بعد از نوح مبعوث
شدند وحی فرستادیم خدا امر نمود هر یک از انبیا را باینکه قرار کرد شریعت
و راهی را که برای او قرار داده بود و ~~از جمله چیزهائی که حق تعالی از برای حضرت موسی سوای آن~~
~~دو چیز که عبارت از توحید و نبوت است شریعتی و تکلیفی قرار داده~~ و از جمله

دین و آیینی برای انها قرار دادیم پس آنحضرت فرمود که

بوم نبی

چیزهائی که حق تعالی از برای حضرت موسی سوای آن دو چیز که عبارتست از توحید و نبوت است
شریعتی و تکلیفی قرار داده بود این بود که امت او روز شنبه را حرمت بدارند پس
هر کس از امت او که تعظیم شنبه را بجا آورد و ترک تعظیم آن را از ترس خدا روا نداشت
خدا آنکس را داخل بهشت نمود و هر کس از امت حضرت موسی که حرمت روز شنبه را
نگاه نداشت و استخفاف آن روز را روا داشت و آن عملی را که خدا بر او در روز
شنبه حرام کرده بود مرتکب شد خدا آنکس را داخل دوزخ نمود چنانکه بعضی از قوم
آنحضرت صید ماهی و خوردن آن را روا داشتند و در روز شنبه ماهی را
حبس کردند و خوردند و خدا بهمین سبب برایشان غضب کرد با وجودیکه انها بخدا اقرار
پیدا کرده بودند و به نبوت حضرت موسی و شریعت او شک نکرده بودند
و حق تعالی از حال آنها در قرآن خبر داده و فرموده است که ولقد علمتم الذین
اعتدوا منکم فی السبت فقلنا لهم کونوا قردة خاسئین پس بعد از حضرت
موسی حق تعالی حضرت عیسی را بسوی خلق مبعوث نمود و شهادت بوحدانیت خدا
و اقرار بنبوت آنحضرت را از برای امت او قرار داد و لیکن حرمت روز شنبه که
در شریعت حضرت موسی فرض بود و سایر تکالیف شریعت آنحضرت را در شریعت

حضرت عیسی بر هم زد و نسخ فرمود پس هر کس که حضرت عیسی را متابعت نکرد خدا آنکس را داخل
دوزخ نمود اگرچه آنکس اعتقاد داشت بیکی که تمامی پیغمبران از جانب خدا آورده بوده
یعنی شرک بخدا و انکار رسالت پیغمبران را نداشت پس بعد از حضرت عیسی حق تعالی آنحضرت
محمد را بر خلق مبعوث نمود و آن حضرت ده سال در مکه معظمه بودند و در آن ده سال
هر کس که اقرار بشهادتین داشت و باین اعتقاد از دنیا رفت خدا آنکس را داخل بهشت
نمود و این درجه ایمان امت آنحضرت بمحض تصدیق بود و عذاب نکرد و نکند خدا
هیچ یک از آن کسانی را که درین مرحله متابعت آنحضرت نموده بودند مگر آنکه بعد از آن
شرک آورنده بودند و دلیل آنکه اول اسلام یعنی در آن ده سالی که آنحضرت
در مکه معظمه تشریف داشتند شریعت و تکلیف امتش در حقیقت همان نه نهی دینی
بود و اگر تکلیف دیگر بود آن تکلیف بمبالغه نداشت و سهل و آسان بود
اینست که حق تعالی در سوره بنی اسرائیل که آن سوره در مکه نازل شده است بحضرت
رسول فرموده اند که وقضی ربک ان لا تعبدوا الا ایاه وبالوالدین
احسانا اما یبلغن عندک الکبر احدهما او کلاهما فلا تقل لهما
اف ولا تنهرهما وقل لهما قولا کریما واخفض لهما جناح الذل

من الرحمة وقل رب ارحمهما کما ربیانی صغیرا ربکم اعلم بما فی
نفوسکم ان تکونوا صالحین فانه کان للاوابین غفورا وآت
ذا القربی حقه والمسکین وابن السبیل ولا تبذر تبذیرا ان المبذ
رین کانوا اخوان الشیاطین وکان الشیطان لربه کفورا
واما تعرضن عنهم ابتغاء رحمة من ربک ترجوها فقل لهم قولا
میسورا ولا تجعل یدک مغلولة الی عنقک ولا
تبسطها کل البسط فتقعد ملوما محسورا ان ربک یبسط
الرزق لمن یشاء ویقدر انه کان بعباده خبیرا بصیرا
واین آیه شریفه از جانب خدا ادب و موعظه و تعلیم و نهی خفیف میباشد
و هر یک از نهی و منعی که درین آیه شریفه است و بر کننده ارتکاب چیزی
از چیزهایی که درین کلام مذکور شده اند و نهی از انها فرموده است تشدید و تخویف و تهدید
ننموده است و نیز در این سوره از چیزهای دیگر حق تعالی نهی فرموده است ولیکن در آن
نهی غلظت و تشدید و مبالغه نفرموده است و گفته است که ولا تقتلوا
اولادکم خشیة املاق نحن نرزقهم وایاکم ان قتلهم کان

كان خطأ كبيرا ولا تقربوا الزنى انه كان فاحشة وساء سبيلا
ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق ومن قتل مظلوما فقد
جعلنا لوليه سلطانا فلا يسرف في القتل انه كان منصورا
ولا تقربوا مال اليتيم الا بالتي هي احسن حتى يبلغ اشده
واوفوا بالعهد ان العهد كان مسؤلا واوفوا الكيل اذا كلتم
وزنوا بالقسطاس المستقيم ذلك خير واحسن تاويلا ولا
تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك
كان عنه مسؤلا ولا تمش في الارض مرحا انك لن تخرق
الارض ولن تبلغ الجبال طولا كل ذلك كان سيئه عند ربك
مكروها ذلك مما اوحى اليك ربك من الحكمة ولا تجعل مع الله
الها آخر فتلقى في جهنم ملوما مدحورا و دوزخ را در سوره واللیل فرموده است که
فانذرتكم نارا تلظى لا يصليها الا الاشقى الذي كذب وتولى
پس این کسی که خدا درین آیه شریفه او را اشقی نامیده است مشرکست و نیز دوزخ را
در سوره اذا السماء انشقت فرموده است که واما من اوتي كتابه

وراء ظهره فسوف يدعوا ثبورا ويصلى سعيرا انه كان في
اهله مسرورا انه ظن ان لن يحور بلى پس این کسی که خدا درین آیه شریفه
او را وعده دوزخ داده است مشرکست و نیز در سوره مبارک فرموده است که
كلما القي فيها فوج سالهم خزنتها الم ياتكم نذير قالوا بلى قد جاءنا
نذير فكذبنا وقلنا ما نزل الله من شيء پس گروه و فوجهائی که خدا جماعات
از دخول آتش دوزخ فرموده است از مشرکین میباشند و نیز در سوره اذا وقعت در دوزخ ۴
فرموده است که واما ان كان من المكذبين الضالين فنزل من حميم
وتصلية جحيم بیان کرده و نیز از مشرکانند که خدا وعده دوزخ بایشان داده است
و نیز در سوره الحاقه فرموده است که واما من اوتي كتابه بشماله فيقول
يا ليتني لم اوت كتابيه ولم ادر ما حسابيه يا ليتها كانت
القاضية ما اغنى عني ماليه هلك عني سلطانيه خذوه
فغلوه ثم الجحيم صلوه ثم في سلسلة ذرعها سبعون ذراعا فا
سلكوه انه كان لا يؤمن بالله العظيم و این کس نیز از مشرکانست
که خدا وعده دوزخ باو داده است و نیز در سوره طه فرموده است که

وبرزت الجحيم للغاوين وقيل لهم اينما كنتم تعبدون من دون الله
هل ينصرونكم او ينتصرون فكبكبوا فيها هم والغاوون وجنود
ابليس اجمعون و لشکر شیطان اولاد او میباشند و فرموده است که
وقالوا وهم فيها يختصمون تالله ان كنا لفي ضلال مبين اذ نسويكم
برب العالمين وما اضلنا الا المجرمون و مراد از مجرمین درین مقام
آن شرکائی می باشند که گمراهان این امت پیروی ایشان نموده و در شرک
تابع ایشان شده اند و این گروه که در شان ایشان گفته شده که تابع مشرکان شده اند
بنا بعقیده ایشان خود نیز مشرک شده امت محمد میباشند و درین مقام یهود و نصاری
مراد نیستند و دلیل آنکه مراد این اشخاص یهود و نصاری نیست آنست که حق تعالی
فرموده است که كذبت قبلهم قوم نوح و فرموده است که كذب
اصحاب الايكة و فرموده است که كذبت قوم لوط زیرا که
مقصود درین مقامها نیز یهود نیستند که گفتند عزیر پسر خداست
و نصاری نیستند که گفتند مسیح پسر خداست و یهود و نصاری
نیز داخل دوزخ میشوند بدلیل آیات دیگر هر گروهی از کفار گذشته

بجهای

دیگر در م

بجهای خود داخل دوزخ میشوند و دلیل آنکه مراد این کسانی تابع دیگران در کفر
و شرک شده اند امت حضرت رسول است نه یهود و نصاری اینست که این گروه
خود از یکدیگر بیزاری جستند و نزاع با یکدیگر نمودند و یکدیگر را لعن نمودند و نجاتی
برای ایشان از عذاب دوزخ حاصل نشد و گفتند که وما اضلنا الا
المجرمون یعنی کفار ما را بسوی طریقه باطل خود می خواندند و ما ایشان را
اطاعت میکردیم و حق تعالی در حق ایشان فرموده است که وقالت اولیهم
لاخریهم ربنا هؤلاء اضلونا فآتهم عذابا ضعفا من النار و حق تعالی
حکایت از قول ایشان نموده است و فرموده است که كلما دخلت امة
لعنت اختها حتى اذا اداركوا فيها جميعا و ازین منازعه ایشان را امید نجات
از عذاب نخواهد بود زیرا که دوزخ جای عذر آوردن و عذر قبول شدن نیست
و جای امتحان و آزمایش نیز نیست و این آیات و آنچه ازین قبیل است
در مکه نازل شده اند و در آن زمان که اول امر اسلام و اول اظهار دین بود و از
آن یهود و نصاری این قدر که مذکور شد بوده اند داخل دوزخ نمود مگر کسی را که در
زمان شرک بخدا و رسول آورده بود پیش حق تعالی حضرت رسول را اذن

داد که از مکه بمدینه هجرت نماید احکام اسلام را با جواز آن حکمی که در مکه بود
مقرر داشت و قرار آن را بر پنج چیز داد اول شهادت بکلمهٔ لا اله الا الله و ان محمدا
رسول الله دوم برپا داشتن نماز سیم ادای زکوة چهارم حج بیت الله پنجم
روزهٔ ماه رمضان و نازل شود بر حضرت رسول حدود و قسمت میراث
و با آنحضرت خبر داد گناهانی را که واجب نموده است آتش دوزخ را بر کسی که
مرتکب آنها شود و در بیان جزای کسی که قتل نفس را مرتکب شود فرموده که
ومن یقتل مؤمنا متعمدا فجزاؤه جهنم خالدا فیها وغضب الله
علیه ولعنه واعد له عذابا عظیما و قاتل را خدا در این آیه شریفه
لعن نموده است خدا مؤمن را هرگز لعن نمیکند یعنی کشنده نفس بی گناه
کافر است نه مؤمن و اگر مؤمن میبود خدا او را لعن نمیکرد و لعن خدا مختص کافران است
چنانکه فرموده است که ان الله لعن الکافرین واعد لهم سعیرا خا
لدین فیها ابدا لا یجدون ولیا ولا نصیرا و چگونه میشود که در بهشت
خدا قاتل مسلمان بی گناه داخل بهشت شود و حال اینکه خدا غضب
و لعنت خود را ملحق ساخته است باو و در جهنمی که او را داخل

دوزخ میکند و در کتاب خود او را ملعون نامیده است و نیز خدا رسول خود در حق
کسی که مال یتیم را برخلاف شرع و بطریق ظلم بخورد در قرآن آیه نازل نموده و
فرموده است که ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلما انما یأکلون
فی بطونهم نارا وسیصلون سعیرا و کیفیت حال خورنده مال یتیم
در روز قیامت اینست که او وارد صحرای محشر میشود و آتش در شکم او شعله
میکشد و آن شعله از دهن او بیرون می آید و تمامی اهل محشر میدانند که او مال یتیم
خورده است که باین بلا و عذاب گرفتار شده است و نیز در حق کسی
که در کیل و وزن خیانت میکند فرموده است که ویل للمطففین و حال آنکه
چاه ویل را خدا قرار نداده است از برای کسی مگر اینکه آنکس را کافر نامیده باشد
چنانکه فرموده است که فویل للذین کفروا من مشهد یوم عظیم و نیز در باب
عهد و نقض آن فرموده است که ان الذین یشترون بعهد الله ثمنا قلیلا
اولئک لا خلاق لهم فی الآخرة ولا یکلمهم الله ولا ینظر الیهم یوم
القیمة ولا یزکیهم ولهم عذاب الیم و خلاق نصیب و بهره است پس کسی که
اصلا نصیب و بهره در آخرت از رحمت خدا نداشته باشد پس بچه چیز

داخل بهشت خواهد شد و نیز در مدینه آیه نازل نموده و فرموده است که الزانی لا
ینکح الا زانیة او مشرکة والزانیة لا ینکحها الا زان او مشرک وحرم
ذلک علی المؤمنین پس خدا مرد زانی و زن زانیه را مؤمن و مؤمنه نخوانده است
و اهل علم انکار ندارند که رسول خدا فرموده است که زنا نمیکند زنا کننده
و حال آنکه او ایمان داشته باشد و از اهل ایمان محسوب شود و فرموده است
که دزدی نمیکند کسی و حال آنکه او از اهل ایمان شمرده شود و هر کسیکه کسی که زنا یا دزدی
بکند لباس ایمان از وی دور میشود چنانکه پیراهن را کسی از تن خود بیرون آورد
و نیز در مدینه آیه نازل نموده است و فرموده است که والذین یرمون
المحصنات ثم لم یأتوا باربعة شهداء فاجلدوهم ثمانین
جلدة ولا تقبلوا لهم شهادة ابدا واولئک هم الفاسقون الا الذین
تابوا من بعد ذلک واصلحوا فان الله غفور رحیم پس خدا از ایمان
عاری و بری شمرده است کسی را که تهمت بزن خود یا بزن دیگری
بزند و بگوید که زنا کرده است و چنین کسی را خدا مؤمن نامیده است
مادامی که بران حال باقی باشد و توبه نکرده باشد و خدا این چنین کسی را

فاسق نامیده است و در عدم مناسبت میان مؤمن و فاسق فرموده است که
افمن کان مؤمنا کمن کان فاسقا لا یستوون و فاسق را خدا در یک
موضع از قران منافق نامیده است و فرموده است که ان المنافقین هم
الفاسقون و در موضع دیگر فاسق را تابع و قرین شیطان نامیده است
و فرموده است که الا ابلیس کان من الجن ففسق عن امر ربه و در موضع
دیگر فاسق را ملعون نامیده است و فرموده است که ان الذین یرمون المحصنات
الغافلات لعنوا فی الدنیا والاخرة ولهم عذاب عظیم یوم تشهد
علیهم السنتهم وایدیهم وارجلهم بما کانوا یعملون و جوارح و اعضا در روز
محشر بر معصیت مؤمن شهادت نمیدهند و شهادت بر معصیت کسی
میدهند که عذاب خدا بر او ثابت و لازم باشد و ثواب عمل مؤمن بهشت
را سزاوار میشود و خدا در حکایت حال مؤمنان فرموده است که ولما من
اوتی کتابه بیمینه فاولئک یقرؤن کتابهم ولا یظلمون فتیلا
و در سوره نور که بعد از سوره نسا نازل شده است حق تعالی فرموده است که
واللاتی یاتین الفاحشة من نسائکم فاستشهدوا علیهن اربعة

منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفیهن الموت او یجعل الله
لهن سبیلا و مراد از قرار دادن خدا راهی برای زنان زانیه نیست که ایشان را
حد بزنند زیرا که نیز در سوره نور حق تعالی فرموده است که سورة انزلناها و
فرضناها و انزلنا فیها آیات بینات لعلکم تذکرون
الزانیة والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة ولا تأخذکم
بهما رأفة فی دین الله ان کنتم تؤمنون بالله والیوم الآخر ولیشهد
عذابهما طائفة من المؤمنین حقیر گوید که با وجود که این حدیث
شریف طولانی بود و این رساله جای ذکر آن نبود ما آن را ایراد نمودیم بجهت آنکه
درین حدیث حضرت باقر روحی فداه که حامل قرآن است استدلال
بآیات و احادیث نبوی نموده اند و این استدلال آنحضرت صریحست در آنکه
صاحبان [illegible] و فاسقان و متمردان این امت منافق و کافر و مشرک
و مخلد در نارند و نیز صریحست در اینکه هر کس که با وجود ارتکاب معاصی و اصرار نمودن
بر آنها خود را مسلمان بداند و متمسک بظاهر بعضی آیات بشود هم این مرحله را
حسن ظن بگذارد اکثر از جمله نادانان و کسانیست که در دل ایشان مرض و عیبی است

کلا آیاتی را که در اول اسلام و در مکه معظمه که تکلیف سهل بوده است امروز دلیل
نجات خود نموده اند و غافل ازین میباشند که آن آیات در شان کسانی میباشند
که در اول اسلام بودند و دران زمان تکلیف واقعی منحصر بشهادتین بوده است
و تکلیف دیگر نبوده و بر معاصی دیگر اصلا تشدید و تخویف و عقابی از شرع
متوارد نبوده نه در شان این فاسقان و ظالمانی که درین زمان میباشند
که تکلیف ایشان غیر تکلیفی میباشد که در اول اسلام بود پس هر کس که غیر از
باین عقیده کار باب معاصی را که بی توبه میمیرند مشرک بشرک خفی و مخلد در
دوزخ میدانم مورد بحث میکند اول بر مولا و امام خود بحث دارد آورد که استدلال
بر کفر و شرک و نفاق اینکسان فرموده اند بعد از آن بر بنده و شک نیست که غیر بحث کند ۴
که معصوم دران حدیث استدلال بر مطلبی نموده باشد آن حدیث قابل
تأویل و توجیه و احتمال نیست زیرا که هر کس که مدعا و مطلبی داشته باشد استدلال
بر اثبات آن مدعا میکند پس با وجود مدعی بودن معصوم بر اینکه فلان عاصی اگر
بدون توبه بمیرد کافر و منافق و مشرک و در دوزخ مخلد خواهد بود و با وجود
استدلال نمودن او برین مدعا بآیات قرآن چگونه میتوان گفت که مراد معصوم

ازکفر و غلو و عاصیان و ظالمان در دوزخ چیزی دیگر است و کفر و نفاق و غلو دوام قطعی
مراد او نیست و چگونه میتوان این استدلال معصوم را تأویل نمود و بر فرض که کسی در
این مقام بر معصوم بحث وارد آورد که از آن کس که غیر کفری دیگر سوای کفر معاصی بسیار
شده است و چقدر عجب دارم ازین ظالمان و عاصیان که از عقب آیه و حدیثی
میکردند که متمسک بمدلولات آن آیه و آن حدیث شوند و خود را از جمله ناجی‌ها
محسوب بدارند و حال اینکه معنی آن آیه و آن حدیث را نفهمیده‌اند و آیات و احادیثی را
که ضد آن آیه و آن حدیث است برنخورده‌اند و چرا این گمراهان توبه نمیکنند و باصلاح
حال خود نمی‌پردازند تا بدون بحث و تشویش و نزاع خدا از گناهان ایشان گذشت
کند و بهشت بروند و بالجمله حسن ظن از برای آن مؤمنی ثمر دارد که از گناه
خود توبه نموده باشد و اصلا اراده عود نمودن بگناه را نداشته باشد
و بعد از توبه از و صادر شده است که گذشت خواهد نمود و در اعقاب نخواهد کرد و حسن ظن
ظن را از برای کسی که در عین عصیان باشد و توبه نکرده باشد و حال
خود را باصلاح نیاورده باشد اصلا ثمری ندارد و حدیث طولانی که از حضرت
باقر نقل نمودیم بر این مدعا دلالت واضح دارد و غیر از آن حدیث احادیث دیگر

دسخن او ... کند ۳

در اصلاح حال خود کوشیده و دائم مشغول طاعت و عبادت شده و حسن ظنی داشته باشد که خدا از گناهانی که قبل از توبه

بر این

نیز بر این مطلب دلالت دارند از آن جمله در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام
روایت شده که آنحضرت فرموده‌اند که حضرت رسول فرموده‌اند که خدا فرموده است
که کسانی که مرتکب عمل خیر و طاعات از برای ثواب من میشوند باید اینکه از جانب من اجر و ثوابی
بایشان برسد اتکال ننمایند که اعتماد و اعتقاد و تکیه بر آن اعمال خود بکنند زیرا که اگر
آن کسان در عبادت من سعی بکنند باز در عبادت و طاعت من
مقصر خواهند بود و حق عبادت مرا بجا نخواهند آورد و بسبب آن عبادات
بنعمتهای بهشت من و بدرجات بلند قرب من نخواهند رسید ولیکن باید
که آن کسان اعتماد بر رحمت من بکنند و امیدوار بفضل من باشند و خاطر جمعی
و اطمینان بحسن ظنی که بمن دارند داشته باشند بدرستیکه آن کسان از رحمت
و از حسن ظنی که ایشان نسبت بمن دارند رحمت و فیض خواهد رسید و شامل
حال ایشان خواهد بود و من از ایشان راضی خواهم بود و آمرزش من بایشان خواهد رسید
بدرستیکه من خداوند آمرزنده و بخشاینده میباشم و باین صفت نامیده شده‌ام
حقیر گوید که این حدیث شریف صریح است در اینکه حسن ظن از برای کسانی که
عمر خود را صرف عبادت و طاعت خدا نموده باشند ثمر دارد نه از برای کسانی

و نفس خود را بتعبها بیندازند و تمام عمر خود را صرف طاعت خدا بکنند م

که عمر و اوقات شب و روز خود را صرف معصیت میکنم و میدانم که کسی که بر جرم بخشـ
میکند که تو ما را مأیوس میکنی همت که بسبب آن حسن ظن ما را خواهد آمرزید اگر آن کس
این حدیث شریف را پسندیده خوشحال گشت و نیز در آن کتاب

و میگوید بنده که با وجود ارتکاب معاصی ما را بخدا حسن ظنی م

از آن جناب منقولست که آنحضرت فرمودند که در کتاب حضرت امیرالمؤمنین
یافتم که آنحضرت نوشته بودند که روزی رسول خدا در منبر فرمودند که قسم بآن خدائی
که بغیر از و خدائی نیست که هیچ مؤمنی هرگز بخیر دنیا و بخیر آخرت نرسید مگر بسبب
حسن ظنی که بخدا داشته باشد و امیدوار بکرم خدا باشد و خوش خلق باشد
و خود را از غیبت نمودن مؤمنان باز دارد و قسم بخدائی که بغیر از و خدائی
نیست که خدا هیچ مؤمنی را بعد از توبه و بعد از استغفار نمودن او
عذاب نمیکند مگر اینکه آن مؤمن ظنش بخدا بد بوده و در امیدواری و نسبت بخدا
تقصیری واقع شده باشد و مگر اینکه آن مؤمن بدخلق باشد و یا غیبت
بکند و قسم بخدائی که بغیر از آن خدائی نیست که هیچ مؤمنی حسن ظن بخدا نخواهد
داشت مگر اینکه خدا در نزد ظن آن مؤمن خواهد بود و موافق ظن او با او رفتار
خواهد فرمود زیرا که خدا کریمست و در دست قدرت اوست هر چیزی و خط

مؤمنان را م

حیا

حیا و شرم میکند از اینکه بنده مؤمن او با او حسن ظن داشته باشد و او مخالفت
با ظن آن بنده مؤمن بکند پس آنحضرت فرمودند که حسن ظن بخدا داشته
باشید و میل بسوی کرم او بکنید حقیر گوید که این حدیث شریف نیز
صریحست در اینکه حسن ظنی که مؤمن بخدا داشته باشد ثمرها دارد و بسی از عاصیانی
که بمدلول آیات قرآن و احادیث مرویه از خاندان رسول انس و جان ازجمله
مؤمنان اصلا محسوب نمیشوند خود را داخل بمدلول این حدیث می پندارند و خود را
فریب میدهند و در حقیقت این کسان در ادعای حسن ظن دروغ میگویند
زیرا که اگر خدا را درست شناخته باشند و او را کریم و غفور بدانند البته او را قادر
نیز میدانند و چنانکه در عفو جرم بخدا حسن ظن دارند و امید دارند که خدا از گناهان گذشت
خواهد فرمود پس در مرحله قدرت نیز باید بر خدا حسن ظن داشته باشند
که امورات دنیا و آخرت ایشان را بقدرت خود انجام خواهد داد و حال
اینکه در انجام امورات دنیا بر قدرت خدا اعتماد ندارند بلکه انها را موقوف
بتدبیر و قدرت خود می پندارند و هر روزی هزار بار خدا را از ظلم و ستم
بغضب می آورند پس معلوم شد که این مردم را هوای نفس و شیطان فریب

و خطاهای ایشان بعد از توبه و انابه م

انجام م

داده اند هر گناهی که بکنند بخدا امیدوار باشند که ایشان را خواهد آمرزید
و بسیار شبیه است این مرحله بحکایت اینکه میگویند که کسی علف اسب
دیگری را بر میداشت و پیش اسب خود میریخت پس صاحب اسب خواست
که آنکس را آزار بکند شخصی گفت که این مرد را آزار مکن که دیوانه میباشد
پس صاحب اسب گفت که اگر دیوانه است پس چرا علف اسب خود را
پیش اسب من نمیریزد پس این جماعت نیز اگر حسن ظن بخدا دارند چرا در حق حضرت
بخدا حسن ظن ندارند و نیز در آن کتاب از حضرت امام رضا علیه السلام
روایت شده است که فرموده اند که حسن ظن بخدا داشته باش زیرا که خدا
فرموده است که من در نزد ظن مؤمن میباشم پس اگر آن بنده مؤمن
ظن نیک و امید خیر بخدا داشته باشد خدا نیز نیکی و خیر را باو میرساند
و اگر ظن بد بخدا داشته باشد خدا آن بدی را باو میرساند حقیر گوید
که این حدیث شریف نیز صریحست در اینکه خدا در نزد ظن بنده مؤمنست
نه بنده فاسق و ظالم و عاصی پس ظالمان و عاصیان و فاسقان اول خود را
متصف بصفات اهل ایمان و داخل مؤمنان بکنند بعد از آن توقع

دروغ نیکو نبود در حقیقت ۴

دارند

داشته باشند که خدا بحسن ظن آنها با ایشان رفتار بکند و صفت
مؤمن را قبل ازین بیان نمودیم دیگر اعاده نمیکنیم و فقرات ادعیه مأثوره
از ائمه علیهم السلام نیز صریح میباشند در اینکه مرحله ظن بخدا اینست که کسی
که از معاصی توبه بکند باید که امیدوار باشد که خدا بعد از توبه از گناهان
گذشته او گذشت خواهد فرمود و او را عذاب نخواهد فرمود از آنجمله
در دعای کمیل حضرت امیر علیه السلام فرموده اند که کاشکی میدانستم ای آقا و معبود
من که آیا مسلط خواهی نمود آتش دوزخ را بر روهائی که از برای عظمت
تو بسجده در افتاده اند و بر زبانهائی که از روی صدق تکلم بوحدانیت
تو کرده اند و بطریق شکرگذاری ترا مدح نموده اند و بر دلهائی که بر سبیل
یقین اعتراف بمعبودیت تو نموده اند و بر خاطرهائی که فرا گرفته اند علم بکمالات
قدرت ترا تا اینکه بسبب آن علم خضوع و خشوع بهم رسانیده اند و بر اعضا و جوارحی که بطوع
و رغبت بسوی مواضع عبادت تو سعی کرده اند و شتافته اند و بطریق
اذعان اشاره بتوبه و بطلب مغفرت از درگاه تو نموده اند و چنین گمان
بتو نداریم و از فضل و کرم تو با چنین خبر داده نشده است که بعد از توبه و بعد از این

حالات بنده خود را باتش دوزخ بسوزاند واین فقرات دلالت واضحه دارند
براین مدعا زیرا که حضرت امیر المؤمنین بنظر نمودند که امید دارم که بر قلب و زبان و جوارح
من که در عین عصیان میباشند آتش دوزخ را مسلط نسازی و عجب دارم از تو
و ستمگر واز که باوجود مرحلهٔ عصیان باین احادیثی که در حسن ظن وارد شده است و احادیث شامل
حال اینهاست و اختصاص بمؤمنان دارد تمسک میشوند و خود را راضی و خاطر جمع
باین حسن ظن غیر صحیح خود مینمایند و مرحلهٔ خوف از خدا را پیش نمیگیرند و توبه از عصیان
نمیکنند و بمواظبت عبادت خود را از عقاب و عذاب نجات نمیدهند و حال آنکه
حقتعالی در مرحلهٔ آنکه بندگان باید پیوسته ترس و خوف داشته باشند تا شاید رستگار شوند
در قرآن و در احادیث قدسیه ایشان را بسیار موعظه و نصیحت و تخویف و تهدید فرموده است
از انجمله در قرآن فرموده است وقال الذین کفروا لرسلهم لنخرجنکم من ارضنا او لتعودن
فی ملتنا فاوحی الیهم ربهم لنهلکن الظالمین ولنسکننکم الارض من بعدهم
ذلک لمن خاف مقامی وخاف وعید حاصل معنی اینست که حقتعالی فرموده است که گفتند آنکسانیکه
کافر بودند به پیغمبران خود که هرآینه ما شما را از ولایت و از زمین خود بیرون میکنیم شما را در ملت خود داخل خواهیم کرد
تا به دین و ملت ما داخل بشوید پس خدا وحی فرستاد بسوی آن پیغمبران که ترا نخواهد ... تا کافران ... که هرآینه هلاک خواهم کرد ظالمان را

دیگر چنان باشد که در حالت عصیان
و تمرد نیز حسن ظن بخدا نمی داشته
باشد پس باید که خدا شیطان را
نیز بسبب حسن ظن که بخدا دارد
بهشت ببرد زیرا که در خبر است که
روزی شیطان رفت نزد حضرت
عیسی ع و باره وسوسه ها کرد که
شاید آنحضرت را گمراه کند چون
دید که وسوسه او تأثیر نکرد
دامان آنحضرت کامل است رفت
بکنار دریای آنحضرت و بسجده افتاد
پس زنی از زنان جن دید که آن
ملعون بر روی سنگی افتاده است
و در سجده گریه میکند و سنگ او
بر روی بخشش جاریست و آن زن
شیطان گفت که چرا سجده دراز
میکنی و حال آنکه از زاری تو
از عذاب خدا خلاص نخواهی شد
پس شیطان ملعون گفت که ای
زن ای صالحه دختر مرد صالح
بدان که چون خدا قسم خورده است که مرا البته بدوزخ ببرد خواهد برد لیکن مرا بعد از آن از دوزخ
بیرون خواهد آورد و داخل بهشت خواهد نمود و بهشت را دریافت خواهم کرد

باز

و بعد از آن شما و مؤمنان را بعد از هلاک نمودن ظالمان در زمین و در جا و مکان
ایشان ساکن خواهیم فرمود و مصداق این مرحله جانشین شدن مالک جا و مقام
ظالمان شدن وعده ایست از جانب خدا از برای آن کسانی که از روز
قیامت و از ایستادن در موقف حساب پروردگار خود خوف داشته
باشند و از وعید خدا بترسند حفیظ گوید که این آیه شریفه صریحست در اینکه
هر کس از خدا اندیشه ندارد و از عذاب و عقاب او نمی ترسد اگرچه ظالم است
و از مؤمنان محسوب نیست زیرا که خدا فرموده که ما ظالمان را هلاک میکنیم
و کسانی را که از خدا میترسند و اندیشه از حساب و عقاب او دارند در جای
ظالمان و مقام و مملکت ایشان جا میدهیم پس معلوم است که ظالمان
در حقیقت از خدا اندیشه نداشتند که مرتکب ظلم شدند و بآن سبب هلاک
گردیدند و اگر از خدا خوف میداشتند ظلم نمیکردند و هلاک نمیشدند تا کسانی
که از خدا ترس و خوف دارند در جای ایشان بنشینند و این آیه شریفه
دلیلست بر آنکه هر ظالمی را خدا دفع و هلاک میسازد و بعد از آن جا و مکان
او را بعادلی میدهد و این مرحله بشارتست از برای مؤمنان و عادلان

و صریح است در اینکه اگر مرد از خدا ترس
و اندیشه میداشت ظلم نمیکرد

و ما باین مضمون آیات و احادیث چند در فصل ظلم ایراد نموده‌ایم دیگر آنها را اعاده نمیکنیم
و نیز در مذمت طغیان و خوف از خدا فرموده است که فاما من طغی و آثر الحیوة الدنیا
فان الجحیم هی المأوی و اما من خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی
فان الجنة هی المأوی حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده‌اند که کسی که
طغیان کند از اطاعت خدا سر بپیچد و زندگانی دو روزهٔ دنیا را بر آخرت ترجیح دهد
پس بدرستیکه مکان و جای او در دوزخ خواهد بود و کسی که از خدا چنان ترسیده
که گویا او در پیش خدا بجهت حساب وا داشته اند و نهی کند و باز دارد نفس
امارهٔ خود را از خواهشهای باطل پس بدرستیکه جا و مکان او البته بهشت خواهد بود
حقیر گوید که از حضرت امیر المؤمنین در تفسیر این آیهٔ شریفه روایت
شده است که مراد از طغیان کننده کسیست که مداومت بر عملی کند
که از شرع و عقل دلیلی بر ارتکاب آن عمل نرسیده باشد و این حدیث شریف
صریحست در اینکه کسانیکه مرتکب بعضی عملها میشوند و چنان اعتقاد دارند
که بمحض اینکه کلمهٔ شهادت را بر زبان جاری میسازند و بمحض اینکه خود را شیعه
میشمارند هر عصیانی که بکنند و هر عملی که از ایشان سر بزند اگرچه آن عمل شبیه عمل

کفار

کفار و اهل خلاف باشد خدا بمحض اسلام زبانی و شیعه بودن ظاهری
ایشان مؤاخذه نخواهد کرد العیاذ بالله چنین کسان از جملهٔ طاغیان میباشند
و از اهل دوزخ و نیران خواهند بود و همچنین این حدیث صریحست در اینکه
کسانی که در زمرهٔ شیعه یا سنی یا سایر ملل میباشند و بدون اینکه بدلیل
عقلی بنای مذهب خود را بر جائی گذاشته باشند و بمحض تقلید پدر و مادر
و نشو و نما در میان اهل آن مذهب بودن برای خود مذهبی فرا گرفته‌اند
و عبادتی میکنند و رسوم آن مذهب را بر پا میدارند آنکسان نیز از جملهٔ طاغیان
و اهل دوزخ میباشند و نیز در خبر است که بنده از بندگان خدا اگر برخورد
بر معصیتی از معاصی و قدرت بر ارتکاب آن معصیت داشته باشد
پس از ترس خدا آن معصیت را ترک کند پس خدا بمکافات اینکه آن بنده از ترس
خدا آن معصیت را ترک نموده است او را به بهشت میبرد و در کتاب کافی از حضرت
صادق منقولست که کسی که اعتقاد داشته باشد که خدا افعال او را می‌بیند
و اقوال او را میشنود و چه آن افعال و اقوال خیر باشند و چه شر باشند پس
همان اعتقاد آنکس او را از ارتکاب معاصی منع نماید پس آنکس کسیست

[illegible] ۴

پروردگار ۴

که خدا او نبوده است که از جلالت و از مقام خود می‌ترسد و جای او بهشت خواهد بود و دوزخ
نبوده است انما یعمر مساجد الله من آمن بالله والیوم الآخر واقام الصلوة
وآتی الزکوة ولم یخش الا الله فعسی اولئک ان یکونوا من المهتدین
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که اینست و جز این نیست که تعمیر نمیکند مساجد را
مگر کسی که ایمان بخدا و بروز جزا آورده باشد و برپا دارد نماز را و زکوة مال خود را بدهد و در
هیچ حالی و در هیچ امری از امور دین و دنیا نترسد مگر از خدا یعنی رضای
خدا را از ترس خدا بر خلق ترجیح بدهد پس شاید که این چنین کسان از هدایت
یافتگان و از رستگاران باشند حقیر گوید که حق تعالی در این آیه شریفه ترسیدن
از خودش را جزو اعظم ایمان قرار داده و شک نیست که هر کس که فی الحقیقه از خدا
اندیشه داشته باشد و بترسد هرگز تمرد از فرموده او نمیکند و اگر ادعا
بکند که من از خدا میترسم و با وجود این ادعا تمرد از امر و نهی خداوند قهار بکند پس آن کس در ادعای
ترسیدن از خدا دروغگو خواهد بود زیرا که هر عاقلی که یقین بکند که فی المثل عقربی
یا ماری در سوراخی هست البته آن عاقل هرگز باختیار انگشت خود را در آن سوراخ
داخل نمی‌سازد پس اگر کسی خدا را صادق بداند و اعتقاد داشته باشد که خدا را

برضای ۴

دوز

دوزخی هست و مار و عقرب و زقوم و آتش سوزنده و سایر عقوبات و عذابها و عقوبات
در آن دوزخ مهیا شده که تمامی آنها را از برای عاصیان آماده کرده است و در حقیقت آن کس
از خدا و از عذاب و عقاب او بترسد چنانکه آن کس انگشت خود را از ترس
گزیدن مار و عقرب داخل سوراخ آنها نمیکند پس از ترس دوزخ و عذاب و عقاب
خدا بطریق اولی مرتکب معصیت نمیشود و اگر با وجود این مراحل مقرره مرتکب
معاصی شود آن کس یا از عقلا محسوب نیست و از مجانین شمرده میشود یا آنکه ادعایی
که میکند که از خدا میترسم در آن ادعا دروغ میگوید و یا آنکه در وعده دوزخ و عذاب
و عقاب قول خدا را دروغ میداند پس اگر کسی که تمرد از فرموده خدا بکند
بگوید که من مجنونم و بر من تکلیفی نیست با عقلا و با قرار خودش باید او را زنجیر
نمود و نگذاشت که در هیچ امری از امورات خود یا غیر خود دخل و تصرف بکند
و اگر آن کس گوید که از خدا نمی‌ترسم و یا بگوید که خدا در وعده و وعید صادق نیست کافر شده است
و باید که او را کشت و اگر گوید که از عذاب و عقاب خدا میترسم و او را صادق
نیز میدانم و مجنون نیز نیستم ولیکن خدا رحیم و آمرزنده میدانم و امیدوارم
که خدا از تقصیر من بگذرد جواب گوئیم که خدا آمرزنده و رحیم میباشد و جزا این

اگر کسی اعتقاد بکند کافر میشود ولیکن رحمت خدا در جائی شامل حال گناهکاران
میشود که گناه کننده از افعال خود پشیمان بشود و بشروطی که ان شاء الله تعالی
در باب توبه خواهیم گفت توبه بکند در آن وقت رحمت خدا شامل حال او خواهد
شد و رحمت خدا از برای کسانی که یاغی و طاغی باشند و تمرد از فرموده
خدا و رسول بکنند و بندگان خدا را پیوسته آزار نمایند از کجا ثابت است
و کجا فایده بحال ایشان خواهد داد و در این مقام حق تعالی فرموده است که ورحمتی
وسعت کل شیء فساکتبها للذین یتقون ویؤتون الزکوة
والذین هم بایاتنا یؤمنون حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند
که رحمت من بسیار است و وسیع است بهر چیزی بیش از همه چیز میباشد و هر چیزی را فرا گرفته
و زود است که آن رحمت خود را ثابت و لازم سازم از برای کسانی که از ترک
و معاصی پرهیز نمایند و زکات مالهای خود را بدهند و ایشان آن کسانی اند
که بآیات قرآن ایمان آورده اند و تخلف از هیچ آیه نکنند حضر گوید که کسی که
توبه از گناهان نکرده باشد و در عین عصیان باشد شک نیست که در شرع
و عرف آن کسی را متقی و پرهیزکار نگویند و چون حق تعالی رحمت خود را

از برای پرهیزکاران ثابت و لازم گردانیده است پس آن رحمت شامل حال
عاصیان نخواهد شد و نیز معلوم است که عصیان کننده ایمان بتمامی آیات
قرآن نیاورده است زیرا که حق تعالی در آیات قرآن بندگان خود را نهی از
معاصی نموده است پس اگر ایمان بآیات قرآن آورده بود عصیان نمیکرد
و بر فرضی که ایمان بآیات قرآن نیاورده باشد و عمل بمضمون آنها نکند از
پرهیزکاران شمرده نخواهد شد پس رحمت خدا در این حالت شامل حال او نخواهد
بود زیرا که ایمان آوردن بآیات قرآن را خدا از صفات پرهیزکاران
شمرده است و هرکس که متصف باین صفت نباشد بصریح این آیه شریفه
البته از رحمت خدا بهره نخواهد بود و نیز در جای دیگر حق تعالی فرموده است که
ومن یطع الله ورسوله ویخش الله ویتقه فاولئک هم الفائزون
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که هرکس که فرمان برداری کند خدا و رسول را
و از خدا بپرهیزد و بترسد پس اینچنین کسان از رستگاران میباشند حضر گوید
که از این آیه شریفه نیز میرسد که اطاعت خدا و رسول نمودن در مرحله رستگاری
کفایت نمی نماید و شرط رستگاری اینست که با وجود اطاعت خدا و رسول

خدا و عذاب و عقاب او
خوف دارند ۴

مؤمن از برای اطاعت کننده ترس از خدا نیز باید باشد و در اینکه ترسیدن
از خدا شرط ایمان بلکه عین ایمانست گویا شبهه نباشد و بر این مدعا احادیث
بسیاری دلالت دارند از انجمله در کتاب کافی از حضرت امام جعفر صادق منقولست
که آنحضرت باسحق بن عمار فرمودند که ای اسحق بترس از خدا مثل اینکه تو او را می‌بینی
و چنان بدان که تو او را نمی‌بینی او ترا می‌بیند پس کافر شده و اگر چنان
دانی که او ترا می‌بیند و با وجود آن باز مشغول معصیت و تمرد نمودن از فرموده
او بشوی پس خدا را از جمله نظر کنندگان پنداشته که اصلا از نظر کردن او باکی
نداری **حقیر گوید** که این مرحله آخر کفر است زیرا که کسی در حین ارتکاب
معاصی از دیدن و نظر کردن کسی باک ندارد البته او را اعتقاد اینست که آن نظر
کننده را اصلا بر او تسلطی نیست و خدا را بی تسلط دانستن کفر است
و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که هر کس که از خدا ترسد
خدا هر چیزی را از او می‌ترساند و خوف او را در دلها می‌اندازد و کسیکه از خدا
نترسد و مرتکب معاصی شود خدا آنکس را از هر چیزی می‌ترساند و خوف هر
چیزی را در دل او قرار میدهد **حقیر گوید** که نظر باهل دنیا بودن او ن

واگر چنان دانی که او ترا نمی‌بیند

از خدا و رسول و بر خلاف شرع مردم را سیاست میکنند و میکشند و چشم
آنها را بیرون می‌آورند و گوش و دماغ و سایر اعضای آنها را قطع مینمایند و جریمه میکنند
که مردم از ایشان ترسند و از خوف ایشان مرتکب تمرد نشوند تا در سلطنت و حکومت
و جلالت ایشان خللی راه نیابد و غافلند از اینکه خدا این عملها ترس ایشان را از دلها
بیرون میکند و آخر همین افعال خلاف شرع آنها مردم را برایشان جری میکند که طغیان
و تمرد می‌ورزند و حکومت و سلطنت ایشان را زوال حاصل میشود **و نیز در آن
کتاب** از آن جناب منقولست که هر دلی که در آن خوف خدا باشد در آن دل
محبت ریاست و عزت دنیائی و محبت اینکه مردم او را مدح بکنند قرار داشته
باشد در آن دل خوف خدا نیست و هر دلی که از خوف خدا خالی باشد
خدا آن دل را پر از خوف مردم میکند و دایم از مردم اندیشه خواهد داشت و سابق
بر این در مذمت حب ریاست حدیثی عرض شده و در این خصوص روایات
دیگر نیز هست **و نیز در آن کتاب** از آن جناب در مرحله خوف از خدا منقولست
که شخصی از راویان حدیث از آن جناب پرسید که جمعی و گروهی از دوستان شما
مرتکب معاصی میشوند و میگویند که از خدا امید بخشش و از پیغمبر و از امامان خود

امید شفاعت داریم پس آنحضرت در جواب فرمودند که دروغ میگویند ایشان
موالیان ما نیستند و ایشان کسانی اند که آرزوهای باطل ایشان را از راه حق عدول داده
و دانکه کسی که امید از کسی داشته باشد عمل برای او بغیر مرضاة آنکس میکند و کسی که از چیزی
و از کسی ترسد از آن کس و از آن چیز احتراز میکند و گریزان میشود حقیر گوید
که این حدیث شریف از آن احادیثی است که محدثین در باب کیفیت محبت و اطاعت
حضرت رسول و آل او علیهم السلام ذکر نموده اند و حقیقت کسی که ادعای اخلاص کسی بکند
چگونه میشود که از فرمایش آنکس تخلف بورزد و از نجاست که حضرت صادق ع
فرمودند که این کسان در ادعای محبت ما دروغ میگویند **فائده دهم**
در تحقیق معنی شفاعت است بدانکه چون اکثر ظالمان و ستمکاران بهمین قدر که خود
در ظاهر در زمره امت رسول مختار و آل اطهار او علیهم السلام می بستند بامید شفاعت
چهارده معصوم علیهم السلام مرتکب انواع معاصی و ظلم و ستم میشوند و چنان اند که
شیطان ایشان را فریب داده و باین راه انداخته است تا ایشان را
از رحمت خدا و از فیوضات اخروی محروم نماید حقیر مناسب دید که درین مقام
چند آیه و چند حدیث نقل نماید تا بر ناظران معلوم شود که شفاعت چیست

المنزل

و تابعان و پیروی کنندگان ا ه

و امت رسول مختار و آل اطهار او علیهم السلام همه کسان میباشند و شفاعت ایشان
شامل حال کدام عاصی میباشد اید اقول ان ربکم الله الذی خلق السموات
والارض فی ستة ایام ثم استوی علی العرش یدبر الامر ما من
شفیع الا من بعد اذنه ذلکم الله ربکم فاعبدوه افلا
تذکرون الیه مرجعکم جمیعا وعد الله حقا حاصل معنی آیت
که حق تعالی فرموده اند که بدرستیکه پروردگار شما آنکسیست که آسمانها و زمینها را در مدت
شش روز ایجاد کرده است پس مسلط و مستولی شده است بر عرش و تدبیر امور
میکند و آن امر را چنان قرار میدهد که پسندیده و با تمامیت محمود باشد
و عظمت و جلالت و جبروت خدا در مرتبه ایست که تا اذن از خود ندهد
هیچ پیغمبری و هیچ ملکی و هیچ مؤمنی شفاعت هیچ گناهکاری را
نمیتواند نمود و این کسی که آسمان و زمین باین عظمت را در شش روز ایجاد کرده
و تدبیر امور را در نهایت متانت فرموده است آن خداوندیست که پروردگار
و پادشاه شماست نه غیر او پس چنین خدائی را عبادت کنید و عبادت غیر او را مرتکب
نشوید و آیا تفکر نمیکنید و پند نمی پذیرید و حال آنکه بسوی من است بازگشت شما و وعده

خدا حقیقت و تخلف ندارد حقیر گوید که این آیه شریفه صریحست در اینکه هر کس که امید نجات از عذاب خدا و توقع از فتوحات اخروی دارد باید که آن کس عبادت خدا را بجا آورد و فرمودهای او را اطاعت نماید و نیز صریحست در اینکه بدون عبادت و اطاعت پروردگار از شفاعت شفیعان بهره برای کسی نخواهد بود و نیز صریحست در اینکه هر وعده که خدا فرموده است تخلف ندارد و این فقره اشاره باینست که چون خدا هر یک از ارباب معاصی را وعده عذابی داده است پس بدون اطاعت خدا و بدون توبه آن عذاب موعود از کسی بشفاعت هیچ نبی و هیچ وصی و هیچ ملکی رفع نخواهد شد ایه دویم له ما فی السموات وما فی الارض من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه یعلم ما بین ایدیهم وما خلفهم حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که از برای خداست هر چیزی که در آسمانست و هر چیزی که در زمین است و آیا کیست آن کسی که تواند کنده شده را در نزد خدا شفاعت بکند مگر اینکه خدا آن کس را در شفاعت نمودن اذن بدهد و خدا میداند هر چیزی که در پیش رو و در پس سر شماست یعنی از اعمال گذشته و آینده شما آگاهست حقیر گوید که این آیه شریفه نیز شبیه بآیه شریفه اولست و لیکن حق تعالی فرموده اند

که خدا

که خدا میداند اعمال گذشته و آینده شما را اشاره باینست که بوجهی که تمامی اعمال شما بخلاف رضای خداست و خدا علم بآنها دارد چگونه شما را ببهشت می برد و چگونه کسی را اذن میدهد که آن کس شما را شفاعت بکند ایه سیم یومئذ یتبعون الداعی لا عوج له وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الا همسا یومئذ لا تنفع الشفاعة الا من اذن له الرحمن ورضی له قولا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که در روز قیامت تمامی مردم تابع ندای اسرافیل میشوند و از قبرهای خود بیرون می آیند و در صحرای محشر حاضر میشوند و از ندای اسرافیل کسی تمرد نمیکند و در آن روز از کثرت اهوال و از شدت هراس و خوف و اضطراب صداهای مردم باهستگی و نرمی از سینه ایشان بیرون خواهد آمد پس تو نخواهی شنید در آن روز هیچ صدائی را مگر بر سبیل آهستگی و در آن روز هیچ شفاعتی نفعی و فایده از برای هیچ کسی ندارد مگر از برای آن کسی که خدا از جهت قول آن کس اذن داده باشد یعنی قول آن کس و ایمان آن کس نزد خدا چنان باشد که خدا از آن قول راضی باشد حقیر گوید که این آیه نیز شبیه بآیه شریفه سابقه است و صریحست در اینکه شفاعت هیچ شفیعی بدون اذن خدا ثمری از برای کسی ندارد بلکه هیچ کسی بدون اذن خدا

هیچکس را شفاعت نمیکنند و در آیه چهارم ان الله لا یخفی این مدعا بیان میشود
آیه چهارم وما ارسلنا من قبلک من رسول الا نوحی الیه انه
لا اله الا انا فاعبدون وقالوا اتخذ الرحمن ولدا سبحانه بل
عباد مکرمون لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون یعلم
ما بین ایدیهم وما خلفهم ولا یشفعون الا لمن ارتضی وهم
من خشیته مشفقون حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول ص
خطاب نموده و فرموده است که ای محمد ما پیش از تو هیچ رسولی را بسوی خلق
نفرستاده ایم مگر اینکه بسوی آن رسول وحی نموده ایم که هیچ معبودی بغیر از من نیست
پس مرا عبادت بکنید و جمعی از مردم گفتند که خداوند بخشاینده مهربان
فرزند گرفته است مانند اینکه عیسی یا عزیر را فرزند خود و پاک و منزه است پروردگار
عالم و بری است از آنکه فرزند از برای خود اختیار کند بلکه ملائکه و عیسی و عزیر تمامی
بندگان گرامی خدا میباشند و اصلا ابتدا در اقوال و فرموده های خدا بر خدا
پیشی نمیگیرند و اصلا ترک از فرموده او نمی کنند و عمل بغیر فرموده او نمی نمایند
و خدا میداند و آگاهست بر هر عملی که آن بندگان گرامی و سایر مردم در زمان سابق

کرده اند و در زمان حال میکنند و در زمان استقبال خواهند کرد و آن بندگان
گرامی که مردم ایشان را پرستیده اند و سایر پیغمبران در قیامت شفاعت نمیکنند (و اوصیا و ملائکه و مؤمنان)
مگر از برای کسی که خدا از دین آن کس راضی باشد و آن شفیعان خود نیز در همان
روز از ترس عذاب ترسان و خوف دارنده گان خواهند بود حقیر گوید که در این چهار
آیه شریفه حق تعالی فرموده است که شفاعت شفیعان در روز حشر از برای کسی است
که خدا از دین و اقوال و افعال آن کس راضی باشد و این چهار آیه صریح میباشند
در اینکه شفاعت انبیا و اوصیا و ملائکه شامل حال کسی نخواهد شد که خدا از دین
و آیین و اقوال و افعال آن کس راضی نباشد و شفاعت آنها مخصوص آن مؤمنانی
است که از ایشان گناهی بر سبیل غفلت صادر بشود و بعد از آن از ارتکاب
آن گناه پشیمان بشوند و از آن گناه توبه بکنند بشرطی که در باب توبه
ان شاء الله تعالی بیان خواهد شد و در این باب احادیث بسیار است
از آنجمله در کتاب توحید صدوق از حضرت صادق ع روایت شده است
که آن جناب فرموده اند که رسول خدا ص فرموده اند که بدرستیکه شفاعت من از برای
اهل کبایر از امت منست و اما نیکوکاران امت من پس بر ایشان عقابی نیست

نیست که شفاعت درحق ایشان ضرور باشد پس کسی عرض کرد که یا ابن رسول خدا چگونه شفاعت
تو شامل حال اهل کبایر خواهد شد و حال آنکه خدا از اهل کبایر راضی نیست و خدا
فرموده است که ولا یشفعون الا لمن ارتضی پس آنحضرت در جواب
فرمودند که هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه در وقتی که گناهی ازو صادر میشود بعد از صدور
آن گناه آن مؤمن پشیمان میشود و پشیمانی از گناه توبه است یعنی حقیقت
پشیمانی آنست که آنکس دیگر عود بآن گناه نکند چنانچه معنی توبه همین است
و بعد از این ان شاء الله تعالی بیان این معنی خواهد شد و نیز حضرت فرموده اند که هر کسی
که از حسنهٔ صادر بشود از صدور آن حسنه مسرور میشود و اگر ازو گناهی صادر
بشود از صدور آن گناه نادم و پشیمان میشود آنکس از مؤمنانست و کسی که چون
از آن کس گناهی صادر بشود از صدور آن گناه نادم و پشیمان نگردد آنکس
از مؤمنان محسوب نیست و از ظالمانست و شفاعت شفیعان شامل
حال ظالمان نمیشود و آنحضرت فرمودند که حق تعالی فرموده است که و ما للظالمین من
حمیم ولا شفیع یطاع یعنی از برای ظالمان در روز قیامت نه دوستی
مهربان خواهد بود و نه شفاعت کننده که شفاعت او در نزد خدا مطبوع

صادق ع

چون ع

و آنحضرت ع

باشد

باشد پس کسی بحضرت صادق ع عرض کرد که ای فرزند رسول خدا چگونه است که کسی که از
گناه خود پشیمان نشود آنکس از مؤمنان نخواهد بود پس آنحضرت فرمودند
که هیچ کس نیست که با وجود آنکه آنکس اعتقاد داشته باشد که خدا او را
در قیامت بسبب گناهانش معاقب خواهد نمود مگر آنکه چون ازو گناهی
صادر شود البته از ارتکاب آن گناه نادم و پشیمان میشود و هرکس که از گناه
خود نادم شد آنکس از توبه کنندگان خواهد بود یعنی دیگر مرتکب آن معصیت
نخواهد شد و کسی که بعد از ارتکاب معاصی پشیمان نشود آنکس از جملهٔ اصرار
کنندگان بر معاصی خواهد بود و آمرزش نیست از برای کسی که اصرار بر ارتکاب
معاصی داشته باشد و آنحضرت فرمودند که جد من رسول خدا فرموده است
که هیچ گناه کبیره با وجود توبه و استغفار باقی نمی ماند و ضرری بمرتکب شونده
آن گناه نمیرساند و هر گناه صغیره که اصرار بر ارتکاب آن بشود آن گناه
صغیره نخواهد بود یعنی همینکه کسی بر ارتکاب صغیره اصرار نمود آن صغیره
کبیره میشود و فرمودند که اما معنی قول حق تعالی که فرموده اند که ولا یشفعون
الا لمن ارتضی اینست که پیغمبران شفاعت نمیکنند مگر از برای کسی که خدا

ازدین آن کس راضی باشد و فرموده اند که دین اقرار نمودن بروز جزاست پس کسی که
خدا از دین آنکس راضی باشد آنکس از ارتکاب معاصی پشیمان بشود و آنچنان
پشیمان که بمعنی توبه است **حقیر گوید** که ازین حدیث شریف معلوم شد
که از برای کسانی که مرتکب کبایر میشوند و با اصرار بر صغایر دارند اصلا شفاعت
نخواهد بود و پس کسی که بعد از ارتکاب معاصی توبه نکند آنکس از شفاعت بهره
ندارد و نیز معلوم شد که شفاعت از برای آن مؤمنی ثمر دارد که صغیره و لممی یا غیر آنها کبیره از او صادر
بشود و بعد از ارتکاب آنها پشیمان بشود بطریقی که همان پشیمانی توبه
او باشد یعنی بعد از آن اصلا مرتکب آن گناه نشود و عزم نیز بر ارتکاب آن
نداشته باشد پس هرکس که متصف بصفاتی که از برای مؤمنان قبل ازین
بیان نمودیم نماید و گناهی مثل گناه مؤمنان از آنکس صادر بشود اگر آنکس از شفاعت
امیدوار باشد جا دارد ~~اینجا بر سر که شفاعت بعد از توبه نفع دارد~~
پس اگر کسی گوید که تو قبل ازین حدیث نقل نمودی که مؤمن حاجت بشفاعت
ندارد و درین جا حدیث دیگر نقل کردی و گفتی که شفاعت از برای مؤمنانست
و این دو سخن منافات با یکدیگر دارند جواب گوییم که در حدیث سابق

و از برای کسانی که متصف بصفت ظلم و اصرار بر معاصی باشند امید شفاعت نخواهد بود مگر اینکه اینها توبه کامل بکنند و حال خود را باصلاح آورند ۹۹م

آن

حضرت نفرموده اند که شفاعت از برای مؤمنان نیست و حاجت بآن ندارند بلکه فرموده اند
که نیکوکاران حاجت بشفاعت ندارند پس شاید که مراد از نیکوکاران آئمه معصومین باشند ۴
و فاطمه زهرا باشد و شک نیست که اینها خود شفیع روز جزا میباشند و حاجت
بشفیع ندارند و ازین چهارده تن که گذشت همه کس حاجت بشفاعت دارند و مؤید این توجیه است آنکه ۴
در خبر است که هیچ کسی در روز قیامت از شفاعت مستغنی نیست بلکه
همه کس محتاج بشفاعت میباشند ولیکن بعضی را شفاعت در می یابد
و بعضی دیگر از شفاعت محروم میشوند پس اگر کسی گوید که ازین حدیث شریف
و از تحقیق تو رسید که مؤمن بعد از گناه البته توبه میکند و متصف بآن صفات میشود
که بیان نمودی پس چنین کسی را چه حاجت بشفاعت است ما در جواب این سؤال
میگوییم **اول** آنکه لازم نکرده است که هر مؤمنی از اول عمر تا آخر عمر مرتکب گناهان
کبیره نشده باشد و بسیار میشود که کسی سالها مرتکب گناهان کبیره شود
بعد از آن توبه بکند و حال خود را باصلاح آورد و متصف بصفات کمال ایمان
بشود و حاجت او بشفاعت از برای گناهان سابق او باشد که توبه کرده است ازالمام
و ما بعد ازین ان شاء الله تعالی بیان خواهیم نمود که صاحب توبه نیز بشفاعت حاجت

دارد دوم آنکه مراد از صاحب مؤمن شفاعت است که چون مؤمن بعد از ارتکاب
گناه البته پشیمان میشود و توبه میکند همان توبه او شفیع او میباشد و اطلاق
شفیع در اخبار بر توبه بسیار شده است چنانکه حضرت امیر المؤمنین فرموده اند
که هیچ شفیعی نجات دهنده تر از توبه نیست و جواب دیگر در این مقام است
که ان شاء الله تعالی عن قریب بیان خواهد شد آیه نهم یوم نحشر المتقین الی
الرحمن وفدا ونسوق المجرمین الی جهنم وردا لا یملکون الشفاعة
الا من اتخذ عند الرحمن عهدا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند
که در روز قیامت جمع میکنیم متقیان و پرهیزکاران را بسوی پروردگار بخشنده
در حالتی که ایشان مثل میهمانان عزیز وارد پروردگار خود میشوند و از برای ایشان
جایزه ها و نعمتها آماده میباشند و در آن روز گناهکاران را مثل گله گوسفند
و گله گاو میرانیم و میبریم بسوی دوزخ در حالتی که آن گناهکاران بسیار تشنه باشند
و در آن روز کسی مالک شفاعت نیست یعنی هیچکس شفاعت کسی نمیتواند
نمود مگر کسی که آنکس در نزد خدا عهدی را اخذ نموده باشد و یا مراد اینست که از برای
هیچ گناهکاری شفیعی نیست مگر آنکسی که عهدی که با خدا نموده است وفا کرده باشد

گویند که مراد از عهدی که باید کسی در نزد خدا آن عهد را اخذ نموده باشد تا شفاعتش
مقبول شود و یا شفاعت کسی نفع بحال وی دهد آن عهد نظر بحدیث مروی از حضرت
صادق ولایت و محبت جناب امیر المؤمنین و اولاد اوست آن چنان ولایت و [illegible]
بعد از این ان شاء الله تعالی بیان خواهد نمود و یا مراد عهدیست که بندگان در عالم
ذر با خدا کرده اند که خدا را اطاعت بکنند و شیطان را اطاعت نکنند و یا مراد
از عهد توبه ایست که کسی قبل از آنکه بمیرد توبه کرده باشد با آن شروطی که در
توبه مقرر است پس این آیه شریفه صریحست در اینکه هر کس که از برای او عهد
نبوده در نزد خدا نباشد آنکس از شفاعت انبیا و اوصیا و ملائکه بهره ندارد
پس کسانی که پیوسته آلوده معاصی هستند و ایشان بدلیل احادیثی که ان شاء الله
تعالی ذکر میشود در حقیقت از شیعه امیر المؤمنین محسوب نیستند و توفیق توبه
بر ترک نموده باشند و با وجود این حالت امید شفاعت دارند این گروه
خیال باطلی کرده اند و شیطان ایشان را بامید شفاعت فریب داده است
تا مرتکب معاصی باشند که بدوزخ بروند پس این چنین کسان این خیال
باطل را از سر بیرون کنند و بعهدی که با خدا کرده اند وفا نمایند

و بعد از توبه نشکنند تا آنکه
ناگاه مرگ ایشان را
در یابد ۱۲

تا شاید آنها از شفاعت شفیعان بهره داشته باشند امام ششم
كل نفس بما كسبت رهينة الا اصحاب اليمين في جنات يتساءلون
عن المجرمين ما سلككم في سقر قالوا لم نك من المصلين
ولم نك نطعم المسكين وكنا نخوض مع الخائضين وكنا نكذب بيوم
الدين حتى اتانا اليقين فما تنفعهم شفاعة الشافعين فما لهم عن
التذكرة معرضين كانهم حمر مستنفرة فرت من قسورة حاصل
معنی آیت که حق تعالی فرموده اند که هر نفسی در رهن و گرو عمل خود میباشد یعنی
در جزای عمل زشت خود معاقب خواهد بود مگر اصحاب یمین که ایشان داخل
بهشت خواهند شد و اصحاب یمین در آن حالت گناهکاران را در دوزخ
خواهند دید و از ایشان سؤال خواهند نمود که چه چیز شما را در دوزخ داخل نمود گنه
کاران در جواب خواهند گفت که ما نبودیم از نماز گذارندگان و نبودیم از آنکه تعظیم
رسول و آل او را میکردند و بر رسول و آل او درود نفرستادیم و فقرا را اطعام
نکردیم و ما در امور باطل شروع میکردیم با شروع کنندگان و ما روز حشر را
انکار داشتیم و مطلقا این عقاید را نداشتیم و بر این گمراهی باقی بودیم تا مرگ ما

مرگ ما

که مرگ ما را در یافت ~~این مقالات آن گناهکاران~~ شفاعت شفیعان
نفعی بحال ایشان نخواهد بخشید و چه میشود این مردم را که از موعظه و نصیحت اعراض
و مومنان گریزان و متنفر میباشند و فرار میکنند چنانکه حمار وحشی از شیر درنده
وحشت دارد و فرار میکند حقیر گوید که این آیه شریفه صریحست در اینکه از برای
کسانی که اصرار بر ظلم و عصیان و طغیان دارند شفاعت هیچ شفیعی نخواهد بود
هر فرضی که کسی برای ایشان شفاعت بکند از آن شفاعت اصلا نفعی عاید ایشان نخواهد
شد پس اگر کسی گوید که این آیه شریفه در شان کسی نازل شده است که معاد را
انکار دارند و نماز نمیکنند جواب گوئیم که ما قبل ازین بدلیل آیات و اخبار و به دلیل
عقل ثابت نمودیم که اسلام ظاهری و نماز ظاهری و اقرار ظاهری بمعاد نفعی بحال
کسی ندارد و آن اقرار باسلام و آن اقرار بمعاد و آن نماز نفع بحال کسی دارد که
آن کس را ایمان کامل باشد و نماز مومن و صفت ایمان را قبل ازین بیان
نمودیم و اثبات نمودیم که کسی که ایمان کامل داشته باشد و نماز مومن
لکن اصرار بر معاصی ندارد و بیان نمودیم و بدلیل ثابت شد که ظالمان و کسانی
که اصرار بر معاصی دارند در دوزخ مخلد خواهند بود و کسی که مخلد در دوزخ باشد

پس بعد از دخول ایشان
گناهکاران در دوزخ
بسبب اعتراف نمودن ایشان بگناه
خود و بسبب عذر آوردن
و التماس نمودن ایشان

شفاعت هیچ شفیعی برای او نخواهد بود و بالجمله تا کسی را از ایمان کامل بهره نباشد
از برای آنکس اصلا از شفاعت شفیعان بهره نخواهد بود و باین اسلام ظاهری و شیعه
بودن ظاهری و عبادات بی مأخذ ظاهری نتوان اطمینان بهم رسانید و نتوان
بظاهر بعضی احادیث که فهم معنی آنها مشکل است خود را از [illegible] شمرد
که از برای آنها شفیعی خواهد بود زیرا که شفیع واقعی در روز محشر از برای مردم حضرت
رسول و آل او خواهند بود و حضرت رسول در آن روز خود مدعی ظالمان و عاصیان
و کسانی که بآیات و احکام قرآن عمل نمیکنند خواهد بود و در آن روز آنحضرت
قرآن را بر روی دست خود خواهند گرفت و بخدا عرض خواهند نمود که رب ان قومی
اتخذوا هذا القرآن مهجورا حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که حضرت
پیغمبر در روز محشر بخدا عرض خواهند نمود که ای پروردگار من بدرستیکه امت
من این قرآن را متروک و مهجور گذاشتند و بآنچه تو در آن حکم و امر و نهی نموده
بودی عمل نکردند حقیر گوید که این آیه شریفه صریحست در اینکه حضرت رسول
در روز قیامت مدعی عاصیان و ظالمان و کسانی که باحکام آیات قرآن
عمل نکنند خواهند بود و هر عاقلی میداند که مدعی شفیع نمیشود پس عاصیان

باید که تو کوشند دائم خود را باصلاح آورند تا حضرت رسول مدعی ایشان نباشند
و آنها را شفاعت نمایند و معلومست که در صورتی که حضرت پیغمبر مدعی عاصیان
باشند آل اطهار او نیز مدعی عاصیان خواهند بود و در روایات بسیار وارد
شده است که پیغمبر و ائمه از عاصیان بیزارند و از ائمه علیهم السلام نیز روایات
بسیاری رسیده است که ایشان عاصیان را شیعه خود نشمرده اند
از آن جمله در کتاب کافی از حضرت امام محمد باقر مرویست که آنحضرت بمحمد بن مسلم
فرموده اند که شیطان شما را فریب ندهد و براه باطل نرویده و فکرهای [illegible]
کنند قسم بخدا که شیعه ما نیست مگر آن کسی که خدای عز و جل را اطاعت کند
و نیز در آن کتاب از آن جناب مرویست که بجابر فرمودند که آیا کسی که
بر خود شیعه بودن را می بندد و لکن بهمین قدر که شیعه بودن را بر خود
بسته است اکتفا میکند و میگوید که ما اهل بیت را دوست میداریم پس قسم
بخدا که شیعه ما نیست مگر کسی که از خدا بترسد و تقوی داشته باشد و اطاعت
کند خدا را و نشناخته نمیشدند ای جابر شیعیان ما در زمان پیش از ما مگر باینکه
متواضع بودند و متذلل و تضرع و زاری در درگاه خدا می نمودند و امین بودند و پیوسته

وختم القرآن [illegible]

در ذکر خدا بودند و در روزه و نماز را بجا می آوردند و نیکویی بوالدین خود میکردند و متوجه
و کفیل حال همسایگان و فقرا و مساکین و قرض داران و یتیمان بودند
و در سخن گفتن صادق و در راست گفتار بودند و هرگز در قرآن خواندن مضایقه
و کوتاهی نمی کردند و زبانهای خود را از مردم در غیبت و حضور نگاه میداشتند
و هرگز با مردم سخنی نمی گفتند مگر آنکه خیر ایشان و خیر مردم در آن سخن
بود و ایشان در میان عشیره و قبیله خود در هر امری مشهور و معروف
بامانت و دیانت بودند پس جابر عرض کرد که ای فرزند رسول خدا امروز هیچ
کسی از شیعیان شما را باین صفتها که فرمودید نمی یابیم و نمی شناسیم پس آنحضرت
فرمودند که ای جابر ترا شیطان فریب ندهد و براههای باطل مرو آیا بس است
که کسی مردی بگوید که من دوست میدارم علی ابن ابی طالب را و آن مرد بجا نیاورد
آن افعال نیکی را که علی علیه السلام فرموده است و اگر آن مرد بگوید که من دوست
میدارم رسول خدا را پس رسول خدا بهتر از علی ابن ابی طالب است پس اگر کسی
بعد از آنکه بگوید که من رسول خدا را دوست میدارم سیرت و طریقه آنحضرت را
متابعت نکند و عمل بفرموده های آنحضرت ننماید دوست داشتن آنحضرت اصلا

نفعی بحال

نفعی بحال آنکس نخواهد داشت پس از خدا بترسید و عمل کنید بآن خبرهایی که در نزد خدا
مطلوبست و در میان خدا و کسی خویشی و قرابتی نیست که بسبب آن خویشی و قرابت
خدا کسی را دوست بدارد بلکه دوست ترین مردمان در نزد خدا کسی است
که پرهیزکار باشد و تقوی بیشتر داشته باشد و عمل بفرموده های خدا بیشتر بکند ای جابر
بخدا که نزدیک بسوی خدا نمیشود مگر باطاعت و عبادت و با ما اهل بیت برات
آزادی از آتش دوزخ نیست و کسی را بر خدا حجتی نیست پس هر کس که مطیع فرمان
خدا باشد آنکس دوست ماست و هر کس که تمرد از فرموده خدا بکند و
عصیان بورزد پس آنکس دشمن ماست و کسی بولایت و محبت ما نمیرسد
مگر بعمل صالح و پرهیزکاری و تقوی و نیز در آن کتاب از آن جناب
روایت شده است که فرمودند که والله که با ما برات آزادی از غضب خدا
و عذاب روز جزا نیست و در میان ما و خدا نسبت خویشی نیست و از برای ما
بر خدا حجتی نیست و بدون عبادت و اطاعت قرب خدا محال است پس کسی
که مطیع فرمان خدا باشد ولایت و محبت ما برای آنکس فایده دارد و هر
کس که تمرد از فرموده خدا نموده عصیان بورزد ولایت و محبت ما فایده و نفعی

مجال آنکس ندارد پس آنحضرت دو مرتبه فرمودند که بشیعه بودن مغرور نباشید
بشیعه بودن مغرور نباشید و نیز در کتاب مزبور از حضرت صادق
مرویست که آنحضرت بمفضل فرمودند که حذر کن از مردم سفله زیرا که
خود را شیعه ما میشمارند بدرستیکه شیعه علی کسیست که نگاه بدارد شکم و فرج
خود را از حرام و با کفار و عاصیان و با نفس خود دایم در مجاهده باشد و آن
مجاهده در نهایت شدت و درشتی و سختی باشد و عمل آنکس از برای رضای
خدا و امید اجر از خدا باشد و آنکس از عقاب خدا بترسد پس ای مفضل اگر چنین
گروهی را ببینی پس ایشان شیعه جعفرند حقیر گوید که این سه حدیث
شریف نهایت تهدید و تنبیه میباشند از برای کسی که پیوسته تمرد از فرموده
خدا و رسول و آل وی ورزند و متمسک بهمین حیله میباشند که ما شیعه امیر
المؤمنین میباشیم و دلیل گمراهی خود حدیث حب علی حسنة لا تضر
معها سیئة را نموده اند و حال آنکه این گروه معنی این حدیث را نخوانده اند
و نفهمیده اند که معنی محبت آنحضرت که با وجود آن محبت هیچ گناهی ضرر
بآن محبت دارنده نمیرساند این نیست که کسی بزبان بگوید که من محبت آنحضرت

علی دارم و دوست او میباشم و این گروه ندانسته اند که این محبتی که دارند از راه
الفتی است که پرورش و نشو و نما در مذهب اثنی عشری کرده اند و این محبت
عاریتی است که در نظر ایشان جلوه کرده است بلکه مراد از محبت آنحضرت الفتی است
که خود و فرزندانش مکرر فرموده اند که دوست ما کسیست که خدا را اطاعت کند
و کسی که اطاعت خدا نکند دشمن ماست و عجب اینست که با وجودیکه صاحب
شرع خود میگوید که عاصیان و تمرد کنندگان دشمنان ما میباشند
و از شیعیان ما نیستند باز مردم نادان اصرار دارند که ما دوستان ایشانیم
و این ادعای تمامی اینها تکذیب امام است و تکذیب امام کفر است پس اگر کسی گوید
که در صورتی که کسی که اطاعت خدا را نکند و تقوای کامل نداشته باشد و گناهی
از آن کس سر زند محبت حضرت امیر المؤمنین و اولاد او چه مصرف دارد و چه ثمری
دارد جواب گوئیم که قبل از این شبیه این سؤال را ذکر نمودیم و دو جواب نیز گفتیم
و وعده نمودیم که جواب دیگر عنقریب گفته میشود پس میگوئیم که هر چند کسی تقوی داشته
باشد و در تمام عمر عبادت خدا را بکند آن عبادت او در مقابل نعمتهائی
که خدا بآنکس داده است از قبیل حیات و وجود و چشم و گوش و سایر جوارح

در عین تمرد و عصیان

وسایر نعمتها اصلا جلوه و برابری ندارد زیرا که عملهای آنکس محدود و محصور است
و نعمتهای خدا بی‌منتها دوان تعدوا نعمة الله لا تحصوها محدود و محصور نیست
بلکه غیر متناهیست پس محبت آنحضرت و اولاد او را ثمر اینست که بعد از آنکه در روز حشر
محاسبه آن مومن را کردند و تمامی عمل او را در عوض بعضی از نعمتهائی که باو داده
بودند محسوب داشتند و در آن کس گناه دیدند او را بدوزخ نخواهند برد و لیکن
بهشت رفتن آن کس بشفاعت و محبت چهارده معصوم خواهد بود و بر فرضی
که بسبب تقوایش او را ببهشت نیز برند درجات عالیه بهشت و مقام محمود
که آن مقام پیغمبر و دیگر آنهاست را در جواب نخواهند داد و شفاعت آن بزرگواران
از برای آن شیعه مومن خواهد بود و اگر کسی گوید که پس معنی اینکه فرموده اند
که با محبت حضرت امیر هیچ گناهی ضرر نمیرساند چیست ما در این مقام
چند جواب میگوییم اول آنکه مراد از حدیث شریف حب علی حسنة
لا یضر معها سیئة اینست که هر کس که محبت امیر المومنین را داشته
باشد اگر چه زنا و لواطه و قتل نفس و شرب خمر و دزدی و غیبت و سایر معاصی
مرتکب شود و بدون توبه بمیرد آن معاصی باعث عقاب و دخول دوزخ آنکس نمیشود

الحق

[illegible]

و بخصوص همان محبت آنکس ببهشت برود بلکه مراد اینست که هر کس که و نفس الامر محبان — در حقیقت
حضرت امیر باشد آن محبت اینست که آن کسی که این محبت را دارد پیروی
آنحضرت را کامل میکند و هرگز نزدیک معاصی نمیرود و شک نیست که کسی که اصلا
مرتکب معاصی نشود آنکس از عذاب و عقابی که خدا برای جزای معاصی قرار داده
است محفوظ خواهد بود و چون در حقیقت باعث و سبب نزدیک نشدن بمعاصی
همان دوستی و پیروی حضرت امیر شده است پس از عذابهای اخروی و دنیوی
نیز بهمان سبب محبت و دوستی آنحضرت محفوظ مانده است و نظیر این مطلب
بسیار است از تحفة المحتاج در کتب طب بسیاری از ادویه را نوشته اند که اگر با کسی
باشند خاصیت آن ادویه اینست که مار و عقرب و سباع نزدیک آن کس نمیروند — [illegible]
و آنکس از شر آنها ایمن خواهد بود و مثل اینکه نوشته اند که اگر انگشتر زمرد با کسی باشد
آنکس نمیرود و اگر موی گرگ یا شاخ گوزن را کسی در خانه اش دود کند جانوران موذی
از آن خانه دور میشوند و از این قبیل بسیار است و همچنین در کتب ادعیه
از حضرت رسول و ائمه دعاهای بسیار وارد است که اگر کسی آنها را با خود
داشته باشد سباع و دزد و هوام و جانوران اصلا بآن کس نزدیک نمیشوند

پس خاصیت محبت امیرالمؤمنین اینست که چون در دل کسی آن محبت قرار گیرد اصلا
آنکس مرتکب معاصی نمیشود و پس از ضرر جزای آن معاصی ایمن میشود و دو سه حدیث که گذشت
دلالت بر این مدعا دارند زیرا که معصوم علیه السلام فرمودند که کسی که محبت امیرالمؤمنین را
داشته باشد آنکس پیروی آنحضرت را میکند و از اینجا معلوم شد که محبت امیرالمؤمنین و
شیعه بودن اینست که کسی که محبت را دارد دیگر مرتکب معاصی کبیره نمیشود ~~دیگر مرتکب صغیره نمیشود و توبه میکند و در ترک رجوع باو~~
دیگر مرتکب صغیره نمیشود و اصرار بر ارتکاب آن نمی نماید و متصف بصفاتی که حضرت
باقر روحی فداه برای شیعه شمردند خواهد بود و باید دانست که در فقره لا تضر
معها سیئة مضاف محذوف است و تقدیر چنین میشود حب علی لا تضر معها
جزاء سیئة و نظر دیگر اینست اگر با کسی یراق و اسلحه جنگ کامل باشد
و آنکس در بکار بردن آن اسلحه مهارتی کامل داشته باشد بمرتبه که تا آن اسلحه
با آن کس باشد هیچ خصم جرأت نکند که نزدیک آنکس برود پس کسی که محبت
حضرت امیر را کامل داشته باشد آنکس مثل آنکسی است که اسلحه کامل دارد
و هیچ دشمنی پیش او نتواند رفت علی الخصوص شیطان که دشمن بزرگ آدمی است
اصلا آنکس را وسوسه نتواند نمود و او را بر ارتکاب معاصی جری نتواند ساخت

و درین

و درین مقام نیز بر ناظران تأمل کامل لازم است تا بر مدعای حقیر کماهو بر خورند
دویم آنکه بدلیل آیه شریفه الذین یجتنبون کبائر الاثم والفواحش الا اللمم
هیچ مؤمنی نیست که از وی گناه صغیره سر نزند و گناه صغیره نیز بدلیل فمن یعمل
مثقال ذرة شرا یره عذاب و عقابی دارد پس برکت محبت و شفاعت
صغیره را ۴ چهارده معصوم خدا از شیعیان و دوستان خاندان آن عصیان را عفو میکند
نه اینکه اگر کسی عمر خود را صرف انواع معاصی کند و خود را شیعه و دوست حضرت
امیر شمارد و آنکس را خدا عذاب نخواهد نمود سیم آنکه عقاب گناه کبیره نیز بتوبه از بنده
رفع میشود و در روز ایجاد عالم تا روز قیامت هر کس که بعد از عصیان و بعد از ترک
نشده و ۴ اولی توبه کرده است و توبه آنکس تا متوسل بچهارده معصوم نشود توبه
آن کس بدرجه قبول نرسیده است و نخواهد رسید چنانچه در احادیث
وارد است که حضرت آدم علی نبینا و علیه السلام محمد و آل او را شفیع کرد
و خدا از ترک اولای او گذشت نمود و توبه آنحضرت را قبول فرمود و همچنین
هر یک از انبیا و اولیا و اوصیا در هنگام نزول بلا و در ترک اولی و در توبه
از معاصی تا آن بزرگواران را شفیع نکردند خدا بلا را از آنها رفع ننمود و ترک

اولای ایشان را نبخشید و از گناه عاصیان گذشت نکرد پس مراد از حدیث حب
علی لا تضر معها سیئة اینست که هر کس که محبت امیر المؤمنین ع داشته باشد — حسنة م
و از گناهان توبه بکند توبهٔ الکن بسبب محبت حضرت امیر ع قبول میشود و خدا او را
عذاب و عقاب نمیکند و بدون محبت آنحضرت که عین محبت رسول خداست
بلکه عین محبت بخداست توبهٔ کسی قبول نمیشود و این مدعا بر دانشمندان
و بر اهل هوش مخفی نیست چهارم آنکه بر فرضی که این حدیث و امثال
او در قوت و در صحت مثل آن سه حدیث و مثل احادیث دیگر که بمضمون
آن سه حدیث وارد شده اند باشد قاعده تعارض بین الاخبار را در ین مقام
جاری می سازیم و یکی از شقوق جمع نمودن بین الاخبار المتعارضه اینست که وقت
تعارض آنها بر کتاب خدا عرض کنیم پس هر کدام که با کتاب خدا موافقت
دارد آن را قبول میکنیم و هر یک که با کتاب خدا مخالفت دارد آن را رد
میکنیم حب علی حسنة لا تضر معها سیئة و امثال آن با آیات قرآن مطابقت — و حدیث م
ندارند بلکه بسیاری از آیات با این سه حدیث و امثال آنها مطابقه دارند
که از آنجمله اینست که حق تعالی فرموده است لیس بامانیکم ولا امانی اهل

الکتاب

الکتاب من یعمل سوء یجز به حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که نه آرزو
و خواهش یهود و نصاری معتبر است که بگویند که چون موسی و عیسی دو پیغمبر بزرگوار
ما باشند و محبت ما امت آن دو بزرگوار هم خدا ببرکت ایشان از گناهان ما در میگذرد
و ما را عذاب نمیکند و نه آرزوی امت محمد مصطفی معتبر ~~ایشان از گناهان [illegible]~~
میباشد که بگویند که چون ما امت پیغمبر آخر الزمانیم و آنحضرت پیشوا و مقتدای
انبیاست پس خدا ببرکت آن بزرگوار از گناهان ما در میگذرد و فرموده اند که نه
چنین است که یهود و نصاری می پندارند و نه چنین است که شما که امت حضرت
محمد مصطفی میباشید پنداشته اید بلکه هر یک از اهل کتاب و از امت رسول
مختار که مرتکب عمل زشتی بشوند بآن عمل خود جزا داده میشوند و از ین قبیل آیات بسیار
مثل آیهٔ شریفهٔ فمن یعمل مثقال ذرة شرا یره که ذکر کردیم و لفظ جزاء
بما کانوا یعملون که در چندین جا از قرآن وارد شده است و سایر
آیات که در جزای ظالمان و عاصیان و مفسدان وارد شده اند بر این مدعا
شاهد میباشند پس این سه حدیث و امثال آنها را قبول میکنیم و حدیث حب — که مطابقه با قرآن دارند م
علی حسنة لا تضر معها سیئة و امثال آنرا قبول نمیکنیم پنجم آنکه ترجیح این سه حدیث — که موافقت با قرآن ندارند م

بر حدیث حب علی و بر غیر آن اینست که معصوم فرموده که فریب شیطان را نخورید و بمحض
ادعای دوستی اهل بیت اکتفا نکنید پس معلوم است که اکتفا کردن باین مرحله از تسویلات
و فریبهای شیطانست و هرچه از جانب شیطان باشد مردود است **ششم**
اینکه حضرت باقر روحی فداه در این مقام فرمودند که بخدا قسم که بدون تقوی
و اطاعت خدا دوستی ما ثمری بحال کسی ندارد پس اگر دوستی با این بزرگواران بدون
اطاعت خدا نفع و ثمر داشته باشد لازم می آید که آن حضرت قسم دروغ
خورده باشد و قسم دروغ خوردن از گناهان کبیره است و منافات با عصمت
دارد **هفتم** اینکه اگر مراد معصوم از این حدیث شریف این باشد که هر کس که بحضرت
امیرالمؤمنین ع محبت داشته باشد هیچ گناهی ضرر بحال آنکس نمیرساند لازم
آید که معصوم مردم را اغوا و گمراه و جری بر ارتکاب معاصی نموده باشد و قطع
نظر از اینکه اغوا نمودن کار شیطان است نه کار خاصان درگاه پروردگار
عالمیان از این مرحله لازم می آید که تمام احکام قرآنی مهمل و بی ثمر و بی فایده باشند
و تخویفها و آیات عذابیه
و تکلیف منحصر بهمین یک مرحله که عبارت از محبت اهل بیت است باشد
و این مرحله وقف دارد دیگر اینکه خداوند حکیم تمام احکام قرآن و تکالیف را عبث

مقرر داشته باشد و عبث بر حکیم روا داشتن کفر است و دیگر اینکه
ظاهر این حدیث شریف اعتماد کنیم پس هر کسی که خود را در زمره شیعه و محبان
امیرالمؤمنین ع بشمارد آنکس در نهایت جرأت و اطمینان مرتکب لواطه و زنا و شرب
خمر و قتل نفس و سایر معاصی میشود و از این مرحله هرج و مرج در دین لازم می آید سبحان الله
از ادراک مردمان نادان که کلام معصوم را نفهمیده متمسک باین سخنان
واهی میشوند و این مرحله را که مذهب اباحی مذهب است مبالغت مذهب و شعار خود
قرار میدهند و بالجمله بطلان آن با آیات و اخبار و دلیل عقل نیز منافات با مضمون حدیث شریف
حب علی حسنة لا تضر معها سیئة دارد پس باید که چنانکه بیان نمودیم یا تصرف
در سند و اصل این حدیث بکنیم و آن را رد نموده و کلام معصومش ندانیم و یا بعد از قبول
آن تصرف نمائیم و بر یکی از آن معنیها که گفتیم حملش نمائیم و حقیر را اراده اینست
که ان شاء الله تعالی در این مطلب رساله علیحده بنویسم هم جلالت قدر و قرب چهارده
معصوم را در نزد خدا موافق آیات و اخبار در آن رساله بیان کنم و هم قبح
سیرت و اعمال مردمی را که کلام معصوم را نفهمیده از برای خود بمحض شنیدن
حدیث مذهبی می تراشند واضح نمایم مختصر عرض اینکه اگر کسی را شیطان گمراه

کرده باشد و از انصاف بیگانه نباشد و این آیات و این احادیث و این دلیل های عقلیه
بشنود باید که با وجود اینکه مرتکب معاصی میشود امید شفاعت نداشته باشد و خود را
شیعه نشمارد و خود را فریب ندهد و چگونه کسی که مرتکب معاصی میشود و اصرار نیز
بر ارتکاب آنها دارد امید شفاعت از حضرت رسول و آل او میتواند داشت
و حال آنکه در کتاب روضة الواعظین در تفسیر مقام محمود از حضرت رسول روایت شده است
که فرمودند که مقام محمود آن مقامیست که من در آن مقام شفاعت میکنم از برای
امت خود مگر از برای کسانی که ذریه مرا اذیت و آزار نموده باشند و بخدا قسم
که از برای آن کسان شفاعت نخواهم نمود حقیر گوید شک نیست که هر کس
که مرتکب کبایر باشد و توبه نکند البته حضرت رسول و ذریه او را که امامان می باشند
اذیت کرده است زیرا که اگر کسی خنجری بر کسی بزند و آن کس را مجروح سازد آن مجروح
از آن خنجر چندان متألم نمیشود و آزار نمی بیند ~~ابن عم~~ که رسول و آل و مثلا از لوط
کردن یکنفر از خدا بیخبری متألم میشوند و آزار می بینند زیرا که دین و احکام آن در نزد
رسول و آل و بسیار عزیزتر است از جان و مال در نزد دیگران و در خبرست که هر شام
اعمال امت حضرت رسول را بر آن حضرت عرضه میدارند پس چون عمل خیر امت خود را ملاحظه میفرمایند

الذین یحملون العرش ومن حوله یسبحون بحمد ربهم ویؤمنون به ویستغفرون للذین آمنوا ربنا وسعت کل شیء رحمة وعلما فاغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم عذاب الجحیم

[illegible]

مسرور میشوند و چون عمل زشت امت را ببینند متألم و محزون میشوند و متألم شدن
آنحضرت لازم دارد که ذریه آنحضرت نیز متألم شوند پس بمدلول این حدیث شریف
بر ظالم و بر عصیان کنندگان رسول خدا و ذریه او را اذیت و آزار نموده است و هرگز
از شفاعت آن بزرگواران بهره مند نخواهد شد مگر اینکه توبه بکند و حال خود را
از عبادات باصلاح آورد و در کتاب عیون اخبار الرضا از جناب ثامن حجج
روایت شده است که آنحضرت فرمودند که اسمعیل پسر امام جعفر صادق
از پدر خود سؤال نمود که آیا در میان گناهکاران ما که اولاد امام میباشیم و گناهکاران
دیگر هیچ فرقی هست پس آنحضرت در جواب فرمودند که لیس بامانیکم ولا
امانی اهل الکتاب من یعمل سوء یجز به حقیر گوید
که صورت که خدا از گناه پسر امام گذشت کند و در جزای عمل زشت او را عذاب بکند و امام
پسر خود را مأیوس کند و بگوید که پسر امام بودن ثمری بحال کسی ندارد و اطاعت خدا ثمر دارد
پس از تمامی دوستی امام با وجود عصیان در روز جزا ثمری بحال کسی ندارد و بخدا که
از آن جناب روایت شده است که فرمودند که کسی که عاصی و گناهکار را دوست
داشته باشد البته خود از عاصیان میباشد و کسی که دوست داشته باشد اطاعت کنندگان

توفیق اگر فته هر خیری را از حیثیت رحمت و
نجات نفس و از حیثیت علم پس بیامرز مرا
گناهان را که از گناهان خود توبه کرده اند و
متابعت نموده اند راه شریعت را که تو قرار
داده و نگاه دار از آنچنین توبه کنندگان
را از عذاب دوزخ حقیر گوید که
در خبرست که حاملان عرش خدا حضرت
رسول و آل او میباشند و مراد
از عرش خدا علم او میباشد و کسانی که
در اطراف عرش میباشند ملائکه اند پس
از این آیه شریفه معلوم شد که شفاعت
پیغمبر و آل او و ملائکه از برای آن توبه
کنندگانی میباشد که آنها با وجود توبه
نمودن از راه تابع شرع باشند و از فسق
و فساد حال خود را باصلاح آورند
نه از برای کسانی که توبه نمیکنند و
یا اینکه بعد از توبه در راه فسق و
و عبادت [illegible] رو بکنند

نمودن با ۴

ومطیع خدا را پس آنکس خود از مطیعانست وکسی که ظالمی را اعانت کند آنکس خود از ظالمانست
وکسی که ظالم را منکوب ومخذول سازد آنکس عادلست وفرمودند که بدوستی ما
کسی نخواهد رسید مگر باینکه آنکس خدا را اطاعت کند وفرمودند که رسول خدا باولاد
عبد المطلب فرمودند که اگر عمل صالحی دارید نزد من بیائید و رید ولی حسب
خود را نزد من نیاورید زیرا که حق تعالی فرموده است که فاذا نفخ فی الصور فلا انساب
بینهم یومئذ ولا یتسائلون فمن ثقلت موازینه فاولئک
هم المفلحون ومن خفت موازینه فاولئک الذین خسروا انفسهم
فی جهنم خالدون حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده که چون بصور جماعت را
از قبیل بدمند پس در آن روز نسبهای مردم فایده بحال ایشان نمیدهد و در آن روز
از کثرت هول و وحشت و تحیر کسی بدرد خود [illegible] گرفتار است وکسی در فکر کسی نیست
وکسی از کسی سؤال نمیکند که چه واقع شده است و چه هنگامه است در روز
محشر ترازوی عمل صالح کسی که سنگین باشد آنکسان رستگاران
میباشند وکسانی که ترازوی عمل ایشان سبک باشد آنکسان نفسهای
خود را بزیان کاری انداخته اند وایشان در دوزخ مخلد خواهند بود حقیر گوید

کاین

کاین حدیث شریف واین آیه شریفه که ذکر شد صریح میباشند در اینکه در روز محشر
در نزد خدا عمل صالح ثمر دارد نه فرزند پیغمبر وفرزند امام بودن ونه ظاهرا در زمره
شیعه بودن ونیز در ان کتاب از آن جناب در حدیث طولانی
روایت شده است که چون زید بن موسی که برادر حضرت امام رضا بود خروج
کرده در بصره خانهای بنی عباس را تمام آتش زده بود واو را گرفته بودند ونزد
مأمون الرشید علیه العذاب الشدید آورده بودند وآن ملعون زید را بخدمت حضرت
رضا روحی فداه فرستاد آنحضرت با زید مکالمات بسیاری فرمودند
از آنجمله فرمودند که ای زید آیا گمان داری که مرتکب معاصی بشوی وبا وجود آن رحمت
خدا را دریابی وبه دوزخ نروی پس خیال بد گمانی کردی پس در آن وقت زید
عرض کرد که من برادر تو وپسر پدر تو میباشم پس حضرت امام رضا فرمودند که
در وقتی که ۴ مادامی که تو خدا را اطاعت بکنی برادر من میباشی وفرمودند که حضرت نوح دید که
پسرش نزدیک است که در طوفان غرق شود بخدا عرض کرد رب ان ابنی
من اهلی وان وعدک الحق وانت احکم الحاکمین یعنی پروردگارا
بدرستیکه پسر من از جمله فرزندان واز جمله اهل بیت منست وبدرستیکه وعده

که تو بمن فرمودی که اهل بیت مرا از طوفان نجات میدهی حق است و تو حکم کننده ترین
حکم کنندگانی و حال آنکه این پسر من که از اهل بیت منست نزدیک است
که غرق شود و هلاک گردد پس حق تعالی در جواب آنحضرت فرمودند انه لیس من
اهلک انه عمل غیر صالح فلا تسئلن ما لیس لک به علم انی
اعظک ان تکون من الجاهلین حاصل معنی آنست که حق تعالی در جواب
سؤال حضرت نوح ع فرمودند که این پسر تو از جمله آن اهل بیت تو نیست
که ما وعده دادیم که ایشانرا از طوفان نجات میدهیم زیرا که او بدین و طریقه و آئین
تو عمل نمیکند و پیروی تو در بندگی خدا نمیکند پس تو از من سؤال مکن چیزی را
که علم بآن چیز نداری و من ترا موعظه میکنم که مبادا از جمله جاهلان و نادان باشی
پس حضرت نوح از سؤال خود پشیمان شد و عرض کرد که انی اعوذ بک
ان اسئلک ما لیس لی به علم والا تغفر لی و ترحمنی اکن من
الخاسرین یعنی ای پروردگار من پناه میبرم بسوی تو از اینکه سؤال کنم از تو چیزی را
که مرا علم بآن چیز ندارم و اگر تو از این تقصیر من گذشت نکنی هر آینه من از زیانکاران
خواهم بود پس در حدیث معتبر از حضرت رضا علیه السلام فرمودند که چنانکه پسر نوح بسبب

عصیان از اهل بیت آنحضرت خارج شد همچنان از ما نیست هر کس که خدا را اطاعت
نکند حقیر گوید که این حدیث شریف و این آیه شریفه که در حکایت
حضرت نوح وارد شده اند صریح نمیباشند در اینکه اگر پسر پیغمبر و برادر امام ظالم
و عاصی باشند اینها در نفس الامر پسر پیغمبر و پسر و برادر امام نیستند
زیرا که طینت پیغمبر و طینت امام چنان طینتی نمیباشد که دقیقه خدا را فراموش
نکند و هرگز عصیان نمی ورزد پس اگر پسر پیغمبر و فرزند و برادر امام از طینت
پدر و برادر خود می بودند ایشان نیز مطیع فرمان خدا میشدند و حقیر شنیدم که بعضی از سادات
که مرتکب معاصی میشوند میگویند که چون ما از اولاد رسول میباشیم مردم را
نمیرسد که بسبب عصیان ما با ما عداوت بکنند و ما را آزار نمایند زیرا که ما آقازاده
مردم هستیم و نمیشود که کسی آقازاده خود را بسبب عصیانی که از آن آقا
زاده سر زده است آزار بکند و نسبت باو بی حرمتی بکند و گویا این سادات
و آنکسانی که باین عقیده میباشند از این قبیل آیات و اخبار را ندیده اند
و نشنیده اند که این سخنان را بی ادبی میگویند پس در صورتی که رسول خدا و امام
چنین کسان را از فرزندی و برادری خود اخراج نموده باشند و از آنها بیزاری

اگر کسی در وقتی از انها عصیانی بیند ایشان را آزار بکند در حقیقت فرزند رسول خدا
و فرزند و برادر امام را آزار و منع نکرده است بلکه کسی را منع و آزار نموده است که خدا
و رسول و امام از او بیزارند و اگر آنکس چنین سید عصیان کننده را از باب امر
بمعروف و نهی از منکر از عصیان و طغیان و تمرد منع نکند آنکس خودش از عاصیان
خواهد بود زیرا که آنکس باعتقاد خود بسبب حرمت پیغمبر از فرموده خدا تمرد ورزیده است
و هر کس که از فرموده خدا تمرد بورزد بدلیل آیات و اخباری که قبل ازین ذکر نمودیم
خدا و پیغمبر و امام دشمن آنکس میباشند و کدام عاقلی که از دین داری خبر داشته باشد
مردم را اذن میدهد که سید عاصی را آزار نکنند و نترسانند و از آزار نکردن او
خدا و رسول و امام را دشمن خود نمایند و امر بمعروف و نهی از منکر که از اعظم شعائر
دین اسلام میباشند و بدلیل آیات و اخبار بی شمار دین اسلام باین دو برپا
میباشد ترک کنند و عجب دارم از کسی که بدون دلیل شرعی مردم را
منع از آزار نمودن سیدی که عاصی باشد می نمایند چگونه جرأت میکنند که
تکلم باین کلام های بی مأخذ که خرابی دین در آنهاست می نمایند و اگر کسی از ایشان دلیل
بخواهد گاهی بحدیث الصالحون لله و الطالحون لی که محققین علما گفته اند که این حدیث

جعلی

جعلی و موضوعیت متمسک میشوند و گاهی متمسک باین میشوند که فلان کس در شهر قم با فلان
سید عاصی عداوت و بی حرمتی نمود و امام علیه السلام در مدینه مشرفه آنکس را دید و پرخاش
نمود پس باین دلیل نشاید که کسی سید عاصی را آزار کند و او را از معصیت منع بکند
و گاهی متمسک باین میشوند که فلان کس با فلان سیدی که ظالم و عاصی بود منازعه کرد
و او را از معصیت منع کرد و بی حرمتی نسبت باو نمود پس شب در خواب دید
که قیامت برپا شده است و حضرت رسول و حضرت امیر المؤمنین بر آن کس
غیظ نمودند و از وی بیزاری جستند و گاهی متمسک باین میشوند که اگر پسر پادشاهی با پدرش
مخالفت بکند و پدر را آزرده خاطر سازد و اگر چه آن پادشاه خودش آن پسر را
آزار میکند بلکه او را کور میکند یا میکشد و لیکن اگر کسی از رعایا و اهل لشکر آن پادشاهی
آن پسر را آزار بکند آن پادشاه را از فعل آنکس خوش نمی آید بلکه آنکس را آزار میکند
که چرا با آقازاده خود بی حرمتی و دست درازی نمودی و گویا این کسی که باین دلیلهای
پوچ متمسک میشود ندانسته است که اولاً از کجا که هر پادشاهی چنین باشد
بلکه بسیار شنیده بودیم و در تواریخ بسیار دیده ایم که سلاطین مردم را امر کردند
که پسران و برادران ایشان را که یاغی و طاغی بودند کشتند و کور کردند

وبعد از آن که کور کننده و آن کشنده را نوازش ها نمودند و بر فرضی که بعضی از سلاطین
از کشنده و کور کننده اولاد یاغی خود مؤاخذه کرده باشند قیاس کردن پیغمبر
و امام بپادشاهان غلط است زیرا که آن پادشاهی که از کشنده و کور کننده اولاد
یاغی خود مؤاخذه میکند تابع هوای نفس و طالب دنیاست و هر چه از و صادر
میشود از راه علاقه دوستی این عالم که اولاد و نیز از اجزای این عالم میباشند و
پیغمبر و امام تابع خدا و طالب رضای او میباشند و مقصود اصلی ایشان نظام
شعار دین است و در راه خدا راضی میباشند که آن اولاد و برادران ایشان
که کافر یا عاصی باشند شخص کافری بکشد و یا آزار کند چه جای اینکه شخص مؤمنی
آنها را بکشد یا آزار کند و نیز پادشاه پسر یاغی خود را در حقیقت پسر می شمارد
که دلش از هلاک او میسوزد و پیغمبر و امام که از عالم طینت و از حقیقت امور خبردارند
پسران و برادران عاصی خود را در حقیقت پسر و برادر خود نمیشمارند و قطع دارند
که چنین برادرها و پسرها در نفس الامر پسر و برادر آنها نیستند پس درین مقام قیاس
کردن پیغمبر و امام بپادشاه مجازی خطاست و از اینجاست که کسانی که خویشان
و برادران کافر پیغمبران را میکشتند آن کسان در نزد پیغمبران محبوب تر ا

مردم

مردم بودند و حقیر حیرت دارم که چگونه بعضی از مردم جرأت میکنند که در مقابل
آیات قرآن و احادیث صحیحه خاندان رسول الثقلین و جان متمسک باین دلیلهای باطل
و این خوابها و خیالها میشوند و نیز عجب دارم از کسانی که لا اقل این آیات و اخباری که
حقیر درین رساله ایراد نموده ام در کتاب خدا و در کتب اخبار ندیده اند و نفهمیده اند
چگونه این چنین اشخاص یاوه گویند گمراه کننده ها میدهند و گویا عالم کج باز راست
و عجب تر از این ها اینست که با وجودی که رسول خدا و امام و فرزندان و برادران
عاصی خود را از فرزندی و برادری خود اخراج نموده اند بعضی از مردمان نادان با وجود اصرار
ایشان بر عصیان متمسک باین میشوند که چون ما در ظاهر شیعه و دوستدار رسول خدا
و امیر المؤمنین و اولاد او علیهم السلام میباشیم خدا از عصیان های ما گذشت خواهد فرمود
و ما را داخل بهشت خواهد نمود فاعتبروا یا اولی الابصار و اینکه حقیر اشخاصی را
که در خصوص آزار نمودن سادات عصیان کننده متمسک باین کلمات
واهی و دلیلهای پوچ میشوند جاهل و نادان نامیده ام خلاف ادب و خلاف
قاعده را مرتکب نشده ام زیرا که در صورتی که خدا با حلم خداوندی مثل حضرت نوح پیغمبر
اولو العزمی را بسبب اینکه فرزند عاصی خود را فرزند حقیقی و از اهل خود شمرد جاهل نامیده شد و او را تهدید فرموده که
چرا فرزند عاصی خود را فرزند حقیقی
و از اهل خود نامیدی ۴

کوشش نسخان ۴

پس این کسانی را که از نادانی متمسک باین سخنان بشوند و سادات
عصیان کننده را از اولاد حقیقی پیغمبر و امام می شمارند و میگویند که با وجود
عصیان احترام اینها لازم است بطریق اولی جاهل بتوان نامید و این اشخاص را
نمیرسد که بربنده بگویند که چرا نسبت بما بی ادبی مینمائی بلکه بر ایشان لازم است
که ازین اعتقاد باطل برگردند و توبه بکنند و از خدا طلب عفو و گذشت نمایند که چرا
چنین اعتقادی را کردند چنانکه حضرت نوح علیه السلام ازین اعتقاد برگشت و از خدا طلب
عفو و گذشت نمود و بالجمله شفاعت شفیعان شامل حال هر کسی نخواهد
شد چنانکه بیان نمودیم شفاعت بجا دار دو نشاید که کسی بامید اولاد
رسول خدا بودن و ظاهراً از زمرهٔ شیعه شمردن اصرار بر معاصی نماید و چنان
پندارد که اصلا داخل دوزخ نخواهد شد و یا اگر داخل بشود از برای او خروجی از آن
و نجاتی از عذاب خواهد بود پس اگر کسی گوید که در احادیث متکاثره وارد
شده است که بعضی از اهل دوزخ از شفاعت شفیعان در می یابند و از
دوزخ بیرون می آیند و داخل بهشت میشوند این اشخاص چه کسانند
جواب گوئیم که درین مرحله احادیث را نهایت اختلاف حاصل است

دخول در ۱/۵

زیرا که بعضی دلالت دارند که از برای بعضی از مردمان که از اهل دوزخ میباشند
بعد از دخول دوزخ خلاصی و نجات خواهد بود و بعضی احادیث دیگر دلالت
دارند که از برای کسانی که داخل دوزخ بشوند خلاصی و نجاتی هرگز نخواهد بود و چه آنکه
از اهل توحید باشند و چه نباشند و وجه جمع این احادیث درمیان آنها این است که اهل
دوزخ چند صنف ۷ باتفاق شیعه در دوزخ مخلد خواهند بود و کسی از شیعه
درین مرحله خلاف نکرده است مگر بعضی از متأخرین که علما او را نهایت تقبیح
نموده اند و حکم بکفر او نیز نموده اند و صنف دیگر از اهل دوزخ آن کفاری میباشند
که کفر از راه اینهاست که ترک اوامر و نواهی خدا را نموده اند و از آن عاصیانی
میباشند که ظاهراً از اهل توحید محسوبند و کافر نامیدن این اشخاص در نزد
کسی که تتبع در اخبار داشته باشد تحقیقی ندارد و از الجمله از حضرت صادق علیه السلام حدیثی
صاحب مجمع البحرین نقل نموده است که آنحضرت در آن حدیث شریف کفر را
پنج قسم فرموده اند و یک قسم از آنها کفر این اشخاص را شمرده اند و این صنف
منقسم بدو فرقه اند یک فرقه آن کسانی میباشند که اصرار بر ارتکاب
معاصی دارند و از ارتکاب معاصی نادم و پشیمان نمیشوند اینها بعضی

بیان آنکه صنف ازینها کافر نمیباشند
ازین صنف ...

توبه نکنند و این فرقه نیز بدلیل آیات و اخباری که درین رساله ذکر و ایراد نمودیم
و بدلیل آیات و اخبار دیگر که ذکر نکردیم در دوزخ مخلد خواهند بود و ظاهر آنست
که نجاتی از برای ایشان نباشد زیرا که این کسان را خدا مشرک نامیده است و آیات
و اخبار در مخلد بودن در دوزخ بسیار است و شاهد بر اینکه این کسان مشرک می‌باشند مشرکین ۴
اینست که خدا در قرآن فرموده است که وما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم
مشرکون حاصل معنی آنست که حق تعالی فرموده اند که اکثر مردمان ایمان بخدا نمی‌آورند
مگر اینکه ایشان مشرک می‌باشند و از اطاعت خدا تمرد می‌ورزند و از حضرت امام محمد
باقر علیه السلام روایت شده است که مراد ازین شرک درین آیه شریفه آنست
که اکثر آن کسانی که در ظاهر ایمان بخدا و رسول آورده اند و در اقوال و افعال و در
ارتکاب معاصی شیطان را اطاعت میکنند و حقیر قبل ازین آیات و اخبار چند
ایراد نمودم که صریح بودند در اینکه متمردان و عاصیان بندهٔ شیطان میباشند
و شکی نیست که بندهٔ شیطان را خدا از بندگی خودش معزول نموده است
و او هرگز داخل بهشت نخواهد بود و در کتاب توحید الصدوق از حضرت
امام موسای کاظم روایت شده است که فرموده اند که هرکس که از عمل صالح خود

مسرور

مسرور بشود و از عمل زشت خود غمناک گردد پس آنکس مؤمن است و کسی که از عمل زشت
خود پشیمان نشود آنکس مؤمن نیست و از برای او شفاعت هیچ شفیعی
نخواهد بود و آنکس ظالم خواهد بود و خدا فرموده است که از برای ظالمان دوست
و شفیعی که مطاع باشد نخواهد بود و آنحضرت در آخر این حدیث فرموده اند
که هرکس که اصرار بر معاصی داشته باشد آنکس مؤمن نیست و از برای اصرار
کننده بر معاصی هرگز آمرزش نخواهد بود حقیر گوید که این حدیث
شریف طولی دارد و ما موضع حاجت را بیان نمودیم و این حدیث شریف
در عدم نجات کسی که اصرار بر معاصی نماید و توبه نکند صراحت دارد و دو فرقه
دیگر از اهل دوزخ آن کسانی اند که اصرار بر ارتکاب معاصی ندارند و این فرقه دو
طائفه اند یکی آن کسانی میباشند که چون از ایشان معصیتی صادر میشود
فی الفور توبه میکنند و بعد از توبه پیوسته مواظب اعمال صالحه میشوند و این طائفه
باتفاق مسلمین از اهل بهشت خواهند بود طایفهٔ دوم آن کسانی میباشند که
عمر خود را صرف طاعات و عبادات نموده اند و در اثنای آنها یک معصیت
یا بیشتر که صادر میشود و بعد از آن بدون توبه از دنیا میروند و بدلیل بعضی

از آیات و اخبار از برای این طایفه بسبب شفاعت انبیا و اوصیا و مومنان از
دوزخ نجات خواهد بود و داخل بهشت خواهند شد بشرط آنکه آن کسان بر خلاف امر ایشان مصر نبوده
باشند و اگر بر خلاف مصر باشند اگر هزار سال عبادت کرده باشند مخلد در دوزخ
خواهند بود و ما قبل از این حقیقت اصرار را بدلیل آیات و اخبار بیان نمودیم
و معلوم شد که معصوم فرموده اند که از برای کسی که اصرار بر معاصی دارند شفاعت
نیست و در دوزخ مخلد خواهند بود و آخوند علی رحمه الله در کتاب بحار الانوار و بعضی از علمای
دیگر گفته اند که اگر خدا این طایفه را در دوزخ مخلد سازد خلاف عدالت است
و چگونه خلاف عدالت نباشد و حال آنکه آن کس عمر خود را صرف طاعت
و عبادت خدا نموده است و اعتقادات او صحیح بوده است پس بسبب یک گناهی
که از او صادر شده و بعد از آن بدون توبه مرده باشد چگونه بر خدا رواست که ابد الآباد او را
در دوزخ عذاب نماید و اخباری که وارد شده است که اهل توحید و شیعه مخلد
در دوزخ نخواهند بود مراد این طایفه است و نشاید که مدلول این اخبار شامل کل آن کسانی
باشد که در ظاهر از اهل توحید میباشند زیرا که بعضی از آن کسانی که ظاهرا از اهل توحید
شمرده میشوند از اهل خلاف و سنی میباشند که مشهور در میان علمای شیعه است

که اینها

که اینها در دوزخ مخلد خواهند بود و بعضی دیگر بمدلول آیه شریفه الم اعهد الیکم یا بنی آدم
ان لا تعبدوا الشیطان بنا که آن کسان شیطان میباشند و اینها نیز در دوزخ
مخلد خواهند بود و بعضی دیگر بدلیل آیه شریفه افرأیت من اتخذ الهه هواه بنده هوای
نفس خود میباشند و این کسان نیز در دوزخ مخلد خواهند بود و بالجمله معیار خروج
از دوزخ توحید حقیقی و نفس الامری میباشد و توحید حقیقی آنست که موحد
نه از برای خدا اصلا شریکی قرار داده باشد و نه در خلیفه بلا فصل بودن رسول خدا کسی را بر آنحضرت
و اثنی عشری بوده
ترجیح داده باشد پس هر کس که از اهل توحید حقیقی باشد و اصرار بر معاصی نداشته
باشد امید است که انشاء الله تعالی بسبب شفاعت شفیعان از برای او بعد از زمانی
از دوزخ نجات و خلاصی باشد و کسانی که توحید حقیقی نداشته باشند
از شنیدن و دیدن بعضی احادیث که در مقابل از آیات و اخبار معارض هم
دارند نباید که دل خود را خوش کنند که از اهل توحید واقعی محسوب خواهند بود
و از دوزخ برای ایشان خلاصی و نجاتی خواهد بود پس سزاوار آنست که این
کسان تا فرصت دارند فکری بحال خود کنند و حال خود را باصلاح آورند
تا در حقیقت از اهل توحید شمرده شوند و بغیر از آن ندارم که کسی که مهارت

در تتبع آیات و اخبار داشته باشند در این مقام از آنچه بیان نمودیم اظهار
نمایند و بمحض لا اله الا الله محمد رسول الله گفتن بدون ایمان واقعی کسی را که از اهل
توحید حقیقی نشمارند و حال آنکه این کس بمضمون لکل الف معبود و مطاع امره دون الآله
و تدعی التوحید بغیر از خدای واحد چندین خدا دارد و از اینجاست که از حضرت
صادق ع روایت شده است که اگر کسی بگوید که اگر فلان کس نمی بود من هلاک
میشدم و اگر فلان کس نبود بفلان بلا مبتلا میشدم و اگر فلان کس نمیبود عیال
من تلف میشدند این چنین کسی مشرک میباشد و فرمودند که آیا نمی بینی
که چنین کسی از برای خدا شریک قرار داده است و چنان پنداشته است
که آن شریک او را روزی داده است و او را از بلا خلاص نموده است پس کسی
بان حضرت عرض کرد که اگر کسی بگوید که اگر خدا بوجود فلان کس منت بر من
نمی گذاشت و او را وسیله امورات من نمی کرد و آنکس مرا یاری نمی نمود هر آینه
من هلاک می شدم آیا گوینده این سخن نیز مشرک است پس آنحضرت فرمودند
که اگر کسی چنین بگوید ضرر ندارد و از حضرت امام محمد باقر ع روایت شده است
که اگر کسی بجان و بحیات کسی قسم بخورد آنچنین کسی که چنین قسمی خورده باشد

مر آن

شرکست جعفر گوید که مراد آنحضرت اینست که چون قسم بذات خدا و باسم
خدا باید خورد پس اگر کسی بجان و حیات کسی قسم بخورد آنکس از برای خدا شریک
قرار داده است و فقهای ما رضوان الله علیهم گفته اند که چنین قسمی حرامست و لیکن
اگر کسی از راه تقیه و صلاح دین و مسلمین بجان و بحیات کسی قسم بخورد
بقول فقها جایز است بلکه چنین قسمی گاهی واجب میشود و بالجمله در صورتی
که قسم بجان کسی خوردن و یا کسی را معین و یاور خود دانستن شرک باشد پس کسی
که در افعال و اقوال تابع و مطیع کسی یا تابع هوای نفس یا تابع شیطان
باشد آنکس بطریق اولی مشرک خواهد بود و حق تعالی فرموده است که ان الله
لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء حاصل معنی
اینست که حق تعالی فرموده اند که بدرستیکه خدا نمی آمرزد گناهان کسی که شرک بخدا
بیاورده باشد و در خبر است که حضرت رسول فرموده اند که شرک آوردن
بخدا در امت من از راه رفتن مورچه در شب تاریکی تر است یعنی بسیاری
از مردم مانند که چیزی مشرک میشوند و بر آنها مبهم و مشتبه می ماند و نمیدانند
که مشرک شده اند چنانکه راه رفتن مورچه در شب تار بر اکثر مردم مبهم

و می آمرزد گناهان کسی را
که شرک بخدا نیاورده باشد

دوزخ است و باین سبب است که معصوم بار در لفظ ابسیار شرک نامیده است
زیرا که ریا کننده کان نظر کنندها و شنونده را در عبادت خود با خدا شریک
نموده است و عبادت او از برای محض رضای خدا نیست و مختصر کلام درین
مقام اینست که با اصرار بر ارتکاب کبایر و عدم توبه از دوزخ بیرون آمدن
و داخل بهشت شدن اشکال دارد و خدا فرموده است که ان تجتنبوا کبائر
ما تنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم و ندخلکم مدخلا کریما
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که اگر شما اجتناب و احتراز بکنید از ارتکاب
گناهان کبیره که ما شما را از ارتکاب آنها نهی فرموده ایم ما گناهان صغیره شما را می آمرزیم
و شما را داخل بهشت میکنیم حقیر گوید که مفهوم این آیه شریفه اینست که اگر کسی
از گناهان کبیره اجتناب و احتراز نکند و بدون توبه بمیرد خدا آنکس را اصلا نخواهد آمرزید و آنکس
هرگز داخل بهشت نخواهد شد و در کتاب روضه کافی از حضرت صادق علیه السلام
روایت است که آنحضرت بعبد الله ابن جندب فرموده که کسی که فرمان بردار
اوامر و نواهی و احکامی که از جانب خدا بر او شده است لباس سهل انگاری و مسامحه را
بپوشد و متلذذ و تابع هوای نفس خود باشد و مقتضیات شهوتهای خود را

که خدا و خاصان درگاه او
این مرحله را ترک نمیده اند

عمل آورد

بعمل آورد و دنیای دنی را بر آخرت ترجیح بدهد و آنکس با این حالت امید بهشت
داشته باشد بی خیال باطلی کرده است زیرا که سزاوار نیست که فساق و فجار
داخل منازل ابرار بشوند حقیر گوید که این حدیث شریف صریح است در اینکه
ظالمان و عاصیان و طالبان دنیا و هوا پرستان محالست که تا توبه
نکرده باشند و حال خود را باصلاح نیاورده باشند داخل بهشت بشوند
و احادیث و اقوال علما در تعیین عدد گناهان کبیره بحسب دلالت اختلاف دارند و قول حق
چنانکه از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده است اینست که گناهان
کبیره نزدیک به هفتصد است بلکه بعضی از علما فرموده اند که هر گناهی کبیره است
و اطلاق صغیره بر بعضی از گناهان نسبت ببعضی دیگر است پس تا در توبه باز است
و فرصت از دست نرفته است سزاوار آنست که عاصیان از عصیان
توبه بکنند و حال خود را باصلاح آورند تا امید نجاتی برای ایشان باشد و خود را
بایمان ظاهری و شیعه بودن ظاهری فریب ندهند و بر فرضی که کسی
با ارتکاب معاصی چیزی داشته باشد آنکس از اهل توحید شمرده بشود و
امید بیرون آمدن از دوزخ برای او باشد بمدلول آیه شریفه لابثین فیها احقابا

از گناهان کبیره اجتناب و

باید که اگر کسی چندین سال در دوزخ بسوزد و که ام عاقل لذت کل دنیا را اختیار میکند
که او را با آتش دنیا که چندین درجه از آتش دوزخ سهل تر است بسوزانند و او در حالت
سوختن زنده باشد چنانکه اهل دوزخ به مدلول آیه **لا یموت فیها و لا یحیی**
می سوزند و نمی میرند و از حضرت رسول روایت شده است که کسی که داخل دوزخ
بشود بیرون نمی آید مگر چند حقب در دوزخ بماند و فرموده اند که هر حقبی شصت و شش
روز است و هر روزی هزار سال این دنیاست و فرموده اند که پس کسی امیدوار نباشد
و اعتماد بر بیرون آمدن از دوزخ نداشته باشد و از حضرت صادق علیه السلام
روایت شده است که احقابی که خدا فرموده است که باید عاصیان اهل دوزخ توضیح در ان مدت دوام
باشند هشت حقب است و هر حقبی هشتاد هزار سال است و هر سالی
سیصد و شصت روز است و هر روزی هزار سال از سالهای دنیاست **حقیر گوید**
که بنابر مدلول حدیث دوم هر کس که داخل دوزخ بشود باید که مدت دویست و سی هزار هزار
سال و چهارصد هزار سال که عبارت از چهارصد و شصت کرور و هزار سال
و چهارصد هزار سال است در دوزخ بسوزد که هر کروری عبارت از پانصد هزار
سال است و حدیث شریف اول نیز قریب باین حدیث شریف است

و از اینجاست

و از اینجاست که حضرت رسول در حدیث مزبور بعد از بیان احقاب فرموده اند
که پس کسی اعتماد نکند و امیدوار نباشد که بعد از دخول دوزخ از برای او خروجی خواهد
بود زیرا که احقاب بنابراین حساب زمانیست که با نتها رسیدن و تمام
شدن ان طولی دارد که به حد یاس است و بعضی از علما گفته اند که مراد از احقاب
درین آیه شریفه اینست که کسی که داخل دوزخ بشود هرگز برای او خلاصی نیست
و هر حقبی که از احقاب که با نتها برسد حقبی دیگر از عقب آن میرسد و این قول را
صاحب مجمع البحرین و صاحب جامع الجوامع و دیگران نقل نموده اند و بعضی دیگر گفته اند
~~احقاب با کرام الکاتبین است و درین مقام کلام طولی دارد و ما بهمین قدر~~
اکتفا نمودیم ~~فائده یازدهم که بعض~~ که احقابی که خدا درین آیه شریفه فرموده
چهل و نه حقب است و هر حقبی هفتاد خریف است و هر خریفی هفتصد سال است
از سالهای دنیا و هر سالی سیصد و شصت روز است و هر روزی هزار سال است از سالهای
دنیا و بنابرین قول حساب احقاب با کرام الکاتبین است و درین مقام کلام
طولی دارد و ما بهمین قدر اکتفا نمودیم **فائده یازدهم** در بیان توبه و بیان
کیفیت آن است بدانکه چون درین رساله مکرر به دلیل و برهان بیان شد

و توبه نکند

که هر کس که اصرار بر معاصی داشته باشد و حال خود را باصلاح نیاورد آن کس پیوسته
در دوزخ معذب خواهد بود و راه نجاتی از برای وی نیست حقیر لازم دید که حقیقت توبه و شروط
و ثمرات آن را مجملاً درین رساله بیان نماید تا اگر کسی خواهد که توبه بکند بصیرت
داشته باشد و بداند که چگونه توبه بکند تا خدا از خطاهای او درگذرد و نیز بداند که
کدام توبه است که اصلا اثری بحال او ندارد و درین مقام بر چند آیه و چند حدیث
ذکر میکنیم آیه اول فمن تاب من بعد ظلمه واصلح فان الله غفور رحیم
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که کسی که بعد از آنکه بر نفس خود یا بر مردم
ظلم بکند از صمیم قلب توبه از آن ظلم نماید و حال خود را بسبب کثرت
عبادات و اطاعت خدا و مواظبت نمودن باعمال صالحه باصلاح آورد
پس بدرستیکه خدا توبه آن کس را قبول میکند و بتحقیق که خدا گناهانی را که از آن کس
قبل از توبه صادر شده باشد می آمرزد و خدا آمرزنده و بخشاینده و مهربانست
حقیر گوید که درین آیه شریفه حق تعالی بندگان خود را امیدوار نموده است
که هر کسی که ظلمی و معصیتی را مرتکب شود و بعد از آن توبه بکند خدا توبه او را قبول میفرماید
و اینکه حق تعالی فرموده اند که بعد از توبه حال خود را باصلاح آورد اشاره باینست در مرحله

توبه حال

توبه همان لفظ اتوب الی الله گفتن یا ترک معاصی کردن کافی نیست بلکه شرط
توبه اینست که آن توبه کننده بعد از آنکه توبه کرد باید که در دو مرحله امر خود را
باصلاح آورد یکی اینکه با وجود عدم ارتکاب معاصی خدا را عبادت و اطاعت
کند و هر چیزی که خدا او را امر فرموده است آن چیز را بهمان شروطی که خواسته است
بعمل آورد و دیگر اینکه اگر ظلم و معاصی او در مرحله حق الناس بوده است حق مردم را
بایشان رد کند و یا ایشان را راضی نماید و ان شاء الله تعالی در ضمن احادیثی
که درین مرحله ذکر میکنیم سایر شروط توبه و حقیقت آن و تفصیل باصلاح
آمدن حال توبه کننده معلوم خواهد شد آیه دوم قل یا عبادی
الذین اسرفوا علی انفسهم لا تقنطوا من رحمة الله ان الله یغفر
الذنوب جمیعا حاصل معنی اینست که حق تعالی بحضرت رسول فرموده اند
که ای محمد از جانب من ببندگان من بگو که ای بندگان من که در ارتکاب
معاصی افراط و اسراف کرده اید و نفس خود را بسبب آن معاصی در معرض
عقاب و عذاب خدا در آورده اید پس بسبب کثرت عصیان خود
مأیوس از رحمت خدا نباشید زیرا که خدا تمام گناهان شما را می آمرزد

اگرچه گناهان بزرگ باشند حقیر گوید که در قرآن آیه امیدوارکننده‌تر
ازین آیه شریفه بلا فاصله فرموده‌اند که وانیبوا الی ربکم واسلموا له
من قبل ان یاتیکم العذاب ثم لا تنصرون واتبعوا احسن
ما انزل الیکم من ربکم من قبل ان یاتیکم العذاب بغتة
وانتم لا تشعرون ان تقول نفس یا حسرتی علی ما فرطت
فی جنب الله حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده‌اند که بسوی پروردگار
خود توبه و انابه و بازگشت کنید و انقیاد و اطاعت نمایید مر خدا را در هر چیزی
که خدا شما را بآن چیز تکلیف فرموده است و این توبه و انابه و بازگشت
و اطاعت و انقیاد شما باید که پیش ازان باشد که سزاوار عذاب پروردگار
خود بشوید پس بعد از استحقاق عذاب و نزول آن شما در رفع آن عذاب
یاری کرده نشوید و از برای شما دران وقت هیچ شفیعی و هیچ دادرسی نخواهد
بود و پیروی کنید نیکوترین آن چیزهایی را که بسوی شما فرستاده شده‌اند
پیش از آنکه عذاب خدا بر شما ناگاه نازل شود و شما غافل از نزول آن باشید و دران
وقت هر کس که ظالم و عاصی باشد گوید که ای وای بر من وای وای و افسوس

ازبرای ظالمان و عاصیان
سینت و ضد العبد ازین آیه شریفه

و شما

ازین کثرت

ازین کثرت حسرت و ندامتی که بر من روی داده است بسبب آن
تقصیری که من در بندگی خدا کردم و با وجود نزدیک بودن رحمت خدا بسوی من ازمن
تقصیرها و عصیانها صادر شد حقیر گوید که ذکر این آیه شریفه بعد از آیه شریفه سابقه
اشاره باینست که خدا تمامی گناهان را می‌آمرزد بشرطی که آن گناه کننده توبه کند
و بسوی خدا بازگشت نماید و مشغول اعمال حسنه شود زیرا که اگر چنین نکند خدا
گناهان او را نخواهد آمرزید و او را در محشر شفیع و یار و معینی نخواهد بود که از عذاب
خدا نجاتش بدهند و از برای آن گناه کننده بجز افسوس و حسرت ندامت
و ندامت چیزی نخواهد بود و پس آن کسانی که از آیه سابقه چنان می‌فهمند که خدا
بدون توبه ایشان را خواهد آمرزید و با اینکه بمحض اینکه لفظ استغفر الله را بر زبان
جاری سازند و بعد ازان اصلا مرتکب عمل صالح نشوند خدا از گناهان ایشان
گذشت خواهد نمود و ایشان را بهشت خواهد برد این کسان آیه لاحقه را
ملاحظه بکنند و این خیال خام را نمایند و قبل از آنکه ناگاه اجل در رسد و دست
ایشان از همه جا کوتاه شود توبه و انابه بکنند و حق الناس را بصاحبش رد کنند
و عبث مغرور نشوند و فریب شیطان را نخورند و نظر به آیه سابقه اکتفا

نکنند و امیدوار نباشند زیرا که خدا عادل تر از آن است که با وجودی که حق مردم
در نزد کسی و بر ذمه او باشد آن کس را بیامرزد و بعد از آیه لاحقه تا آخر این سوره
تهدیدها وارد شده است تا آنکه کسی چنان نداند که بدون توبه و بدون شرایط توبه
خدا گناه کسی را می‌آمرزد و اگر کسی خواهد که این مطلب درست حالی او بشود رجوع
بسوره زمر کند و بعد از آیه امیدواری قیدها و شرطهای آمرزش را که خدا فرموده است
ملاحظه نماید تا معلوم شود که عبث گناه کسی آمرزیده نمیشود و تا بداند که همان خدائی که آیه
رحمت را درین سوره فرموده است شرط رحمت و بخشایش را نیز در همین سوره
بیان فرموده است و چگونه است که خدا در آیه رحمت و آمرزش راست گفته است
و تصدیق باید نمود و در آیه عذاب و در شرط آمرزش العیاذ بالله دروغ گفته است
و تکذیبش باید کرد سبحان الله از غفلت مردم که خود را به آیه رحمت بازی میدهند
و اصلا ملتفت آیه عذاب نمیشوند و چه بسیار شبیه است این خطاب بحکایت
آن کسی که گفت که من نماز نمیکنم پس کسی از او پرسید که چرا نماز نمیکنی جواب گفت
که خدا در قرآن فرموده است که لا تقربوا الصلوة یعنی نزدیک نماز نشوید پس آن کس دیگر
باو گفت که لا تقربوا الصلوة را در اول آیه دیده و از آخرش که وانتم سکاری باشد غافل

ملتفت شرط رحمت و م

شده

شده و نداند که خدا نفرموده است که اصلا نماز نکنید بلکه فرموده است که در حالت
مستی که هوش ندارید و حرف کلام شما نفهمید داخل نماز نشوید آیه انما التوبة علی
الله للذین یعملون السوء بجهالة ثم یتوبون من قریب فاولئک
یتوب الله علیهم وکان الله علیما حکیما ولیست التوبة للذین یعملون
السیئات حتی اذا حضر احدهم الموت قال انی تبت الآن ولا
الذین یموتون وهم کفار اولئک اعتدنا لهم عذابا الیما
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که اینست و جز این نیست که خدا از راه
لطف بر خود لازم نموده است قبول نمودن توبه کسانی را که از روی نادانی و جهالت
مرتکب معاصی میشوند و پس از آن پشیمان میگردند و بسوی خدا برمیگردند و بدون تأخیر
بعد از آن گناه توبه و بازگشت میکنند پس این کسان آنان میباشند که خدا توبه
ایشان را قبول می‌فرماید و خدا دانا و آگاه میباشد بر حال و بر نیت توبه کنندگان
و هر کاری را موافق حکمت و مصلحت میکند و قبول نمیشود توبه از برای کسانی
که مرتکب معاصی میشوند و توبه را ترک میکنند و بتأخیر می‌اندازند تا آن هنگامی
که موت یکی از ایشان برسد و در آن وقت گوید که این زمان و الآن توبه کردم

ونیز توبه نیست از برای کسی که در حالت کفر میمیرند و ما آماده کرده ایم از برای چنین کسان

عذابی دردناک **جعفر گوید** که در این آیه شریفه تحقیقات بسیار است

که این رساله گنجایش ذکر تمامی آنها را ندارد ولیکن بعضی از آن تحقیقات اشاره اجمالی

میکنیم و میگوئیم که اینکه حق تعالی فرموده است که توبه کسی را قبول میکنیم که از روی

نادانی مرتکب معاصی شده باشد اشاره است باینکه اگر کسی از روی دانستگی

گناه بکند و بداند که تمرد از فرموده خدا نمودن و مرتکب عصیان شدن امر بسیار

خطرناکیست پس مقبول شدن توبه این کس آسان نیست و از اینجاست که چون

انبیا و اولیاء خدا را از دیگران بهتر دانسته بودند اگر فی الجمله ترک اولائی از ایشان سرزده

حق تعالی ایشان را امتحان ها می فرمود و ایشان را ابتلاهای عظیم مبتلا میساخت

و اگر از غیر انبیا مثل آن ترک اولی سر میزد با هر چند آن ابتلا و امتحانی برای آنها نبود و نیست

چنانکه از برای حضرت یعقوب علی نبینا و علیه السلام بسبب ندادن طعام بسائلی

غصه مفارقت حضرت یوسف و نابینا شدن آنحضرت از مفارقت او

و آن حزن ها و اندوه ها و گریه ها روی داد و همچنین از برای هر یک از حضرت ایوب

و حضرت داود و حضرت سلیمان علیهم السلام بسبب ترک اولائی

بهتر شناخته بودند و عصیان کردن

و مخالفت نمودن از فرموده خدا را

٤

آن ابتلاها روی داد که در کتب تفاسیر و کتب احادیث و کتب تواریخ مذکور شده‌اند

و نیز از اینجاست که حدیث دارد که حق تعالی در روز قیامت در بیچاره گناه عامی

آنقدر سخت گیری نمی فرماید که در یک گناه عالم سخت گیری می فرماید و مراد

از عامی نه کسیست که درس نخوانده باشد و فاضل و مجتهد نباشد بلکه هر کسی که

ادراک و شعور و هوش و زیرکی داشته باشد و بدنیک را از یکدیگر امتیاز

کامل داده باشد الکن از دانشمندان و علما محسوب است نه از عامی ها

و دیگر اینکه حق تعالی فرموده است که خدا داناست بحال توبه کنندگان و غرضهای

ایشان و این فقره اشاره است باینکه کسی که توبه میکند باید که از روی صدق و اخلاص

توبه بکند و شروط توبه را بعمل آورد و عزم را جزم کند که دیگر مرتکب معصیت

نشود و بجهت فرض اینکه کسی العیاذ بالله ساده پسر نگاه داشته است و با او لواطه

میکند و یا کسی که شراب میخورد و یا زنا میکند بعد از لواطه کردن یا بعد از شراب خوردن

یا بعد از زنا کردن آن کس را فی الجمله پشیمانی عارض بشود و بگوید که خداوندا غلط کردم

و بد کردم و توبه کردم و با وجود اینکه این کلمات را بر زبان جاری ساخته است

باز آن ساده پسر را در نزد خود نگاه داشته باشد و خم های شراب

[illegible]

در خانه پنهان نموده باشد و با آن زن زانیه الفت و مراوده را ترک نکرده باشد
آنکس در حقیقت توبه نکرده است و توبه او در نزد خدا مقبول نخواهد بود بلکه آنکس نعوذ بالله
بر خدا استهزا کرده است و اگر توبه آنکس از صمیم قلب می بود در زمان که توبه کرده بود
ساده پسر را از خود دور میکرد تا هرگز او را نبیند و خم های شراب را
می شکست و با آن زن زانیه ترک الفت می نمود و دیگر اینکه حق تعالی فرموده است
آنکسی که چون یقین کند که مرگ او در رسیده است و در آن وقت توبه بکند توبه
آنکس در نزد خدا اصلا اعتباری نیست و این فقره اشاره است باینکه تا کسی یقین بمردن
خود نکرده است و علامت مرگ بر او ظاهر نشده است باید توبه از معاصی بکند
تا توبه او قبول درگاه خدا بشود و در وقتی که آثار و علامات موت او بر خودش ظاهر
بشود و یقین بکند که مرگ او در رسیده است و توبه بکند توبه آنکس ثمری از برایش ندارد
چنانکه فرعون در هنگامی که غرق شد و یقین کرد که هلاک میشود توبه کرد و گفت
که امنت انه لا اله الا الذی امنت به بنوا اسرائیل توبه اش از او قبول
نکرد و در جواب او فرمود که الان وقد عصیت من قبل وکنت من المفسدین
یعنی آیا این زمان که یقین کردی که هلاک میشوی از مرحله طغیان خود توبه میکنی

نبوده وقبول

وایمان

وایمان بخدا می آوری و حال اینکه قبل از اینکه فرصت داشتی و یقین بمرگ و هلاک
شدن خود نداشتی بر زمین فساد میکردی و خود گمراه بودی و مردم را نیز گمراه میکردی
سخن دیگر است که کسی از حضرت صادق پرسید که مراد از حضور موت
که در آن وقت توبه کسی قبول نمیشود چه وقت است آنحضرت فرمودند که مراد
از وقت حضور موت آن وقتی است که کسی معاینه مرگ در رفتن بسوی
آخرت را بداند و یقین برای آنکس حاصل بشود که می میرد حقیر گوید که این حدیث
شریف را صاحب تفسیر مجمع و غیر او نقل نموده اند پس کسی که حضور موت را
تفسیر بیقین نمودن بمرگ نکند آنکس این حدیث شریف و امثال آن را
نپسندد و از این عقیده برگردد و حقیر از بعضی شنیده ام که میگفتند که مراد از حضور موت
اینست که کسی معاینه ملک الموت و جا و مقام خود را در دوزخ ببیند
پس اگر در آن وقت توبه بکند توبه آنکس قبول نمی شود و میگفتند که اگر کسی یقین
بمرگ خود نیز بکند تا جان در گلوی او هست توبه اش قبول است
پس در جواب گفتیم که اولاً دیدن ملک الموت و دیدن دوزخ منافات
با یقین نمودن بمرگ که ما حضور موت را بآن تفسیر نمودیم ندارد در بر

که از برای یقین نمودن کسی بموت علامتها هست که یکی از آنها دیدن ملک الموت
و دوزخ است وثانیا اینکه قبول شدن توبهٔ کسی با وجود اینکه آنکس جزم بموت
داشته باشد با معنی توبه منافات دارد زیرا که عزم نمودن بر عدم عود بگناه
بنابر مدلول بعضی احادیث و بنابر قول بعضی از محققین جزو معنی توبه است
و بنابر مدلول بعضی احادیث دیگر و بنابر قول بعضی از علما شرط توبه است و در صورتی
که کسی یقین و جزم بهم رسانیده باینکه اجل و موت او رسیده است پس آنکس یقین دارد که
دیگر زنده نخواهد بود که تواند عود بمعصیت بکند پس چگونه عزم میکند که بگناه عود نکند و در
صورتی که عزم بر عدم عود بگناه از چنین کسی لغو و بی ثمر باشد پس توبه او در نفس الامر
توبه نخواهد بود زیرا که بنابر قول اول که جزء توبه محقق نشده است و بنابر قول دوم که شرط
توبه بود نیز مفقود است و بدیهی است عبادات بدون جزء و بدون شرط باطل میباشد
و توبه نیز یکی از عبادات است پس اگر بحث کننده گوید که اگر کسی یقین بکند که اجل او رسیده است
و در آن وقت توبه بکند و از اتفاقات اجل او نرسیده باشد و فوت نشود و مدتی
بعد از آن زنده بماند آیا توبهٔ آنکس چه صورت دارد جواب گوئیم که چنین کسی اگر
بعد از آن بهمان پشیمانی و بهمان توبه مستمر و برقرار بماند و در ثانی عود بسوی معاصی نکند

وتلا

وتلافی فائت را از عمل صالح بجا آورد ان شاء الله تعالی این چنین کسی از توبه کنندگان محبوب
خواهد بود اگرچه او را اصلا قدرت بر ارتکاب معاصی نباشد یا قدرت داشته
باشد ولیکن میل بمعاصی داشته باشد زیرا که قبول توبه مشروط باین نیست
که توبه کننده قادر بر معاصی باشد و یا میل بمعاصی ~~داشته~~ داشته باشد و توبه
بکند بلکه شرط توبه اینست که توبه کننده از صمیم قلب از ارتکاب معاصی
پشیمان شود و عزم بکند که هرگز مرتکب معاصی نشود و لیکن اگر توبه کننده قادر
بر ارتکاب معاصی باشد و او را میل کامل بلذتهای معاصی باشد و با وجود
آن خود را از ارتکاب معاصی باز دارد ثواب و اجر او بمراتب بیش از کسی است که
چند وقتی مرتکب معاصی بوده و بعد از آن اصلا قادر نباشد که مرتکب معاصی شود
و یا قادر باشد ولیکن او را اصلا میل بمعاصی باقی نمانده باشد و در این حال توبه
بکند و اگر آنکسی که در حضور موت توبه کرده است و از اتفاقات نمرده است — در هنگام
و بعد از آن توبه و پشیمانی او مستمر و برقرار نمانده و در نظر داشته باشد که هر وقت
که قدرت و میل بسوی معاصی برای او بهم برسد باز مرتکب آنها بشود آنکس از توبه
کنندگان محبوب نخواهد شد و گناهان گذشته او را خدا عفو نخواهد نمود اگرچه الله ان

اصلا قادر بر ارتکاب معاصی نباشد و یا قادر باشد و او را میل بسوی معاصی نباشد و نیز
اگر بحث کنند گوییم که اگر کسی که اصرار بر ارتکاب معاصی دارد و ظاهر نخواهد که
او را بخلاف شرع بکشد پس در آن وقت آنکس از معاصی توبه بکند توبهٔ او درین صورت
دارد جواب گوئیم که چنین کسی احتمال میدهد که شاید او را نکشند انشاء الله تعالی
توبهٔ او قبول خواهد بود و اگر چنین احتمالی نمیدهد و یقین دارد که او را میکشند
و توبه بکند و او را بکشند توبه اش قبول نخواهد بود و همچنین است حال کسی که اصرار بر
معاصی داشته باشد و او را بطریق شرع خواهند بکشند از قبیل قصاص و غیره
پس اگر آنکس خودش از خوف خدا اقرار بگناهی کرده است که قتل او بهمان اقرار لازم
شده است توبهٔ آنکس در نزد خدا مقبول است چنانچه در زمان حضرت رسول و در زمان
حضرت امیر المؤمنین اتفاق افتاده مثل قصهٔ ماعز که در کتب احادیث و در کتب
فقه بیان شده است و اگر آنکس خود از خوف خدا اقرار نکرده است و بسبب بینه
یا قصاص یا غیر اینها واجب القتل شده است و او را خواهند که بکشند پس اگر او نیز
احتمال میدهد که شاید بسببی از اسباب او را نکشند و توبه بکند انشاء الله توبهٔ او مقبول است
و اگر احتمال نمیدهد و توبه میکند آیهٔ حضور موت شامل است و توبه اش نامقبول

نیست

نیست و در صورتی که این شخص و شخص سابق یقین داشتند که ایشان را میکشند
و در آن حال توبه بکنند و لیکن اتفاقاً ایشان را نکشند و چندی دیگر در دنیا زنده بمانند پس
تفصیل حال ایشان از قرار یست که در حق کسی که بعد از یقین بموت توبه بکند و لیکن
اتفاقاً اجل او نرسیده باشد و نمرده و دیگر از نکات آیهٔ مذکوره
اینست که اینکه حق تعالی فرموده آنکسانی که مرتکب معاصی میشوند و بعد از آن بلا فاصله
رو بتوبه میکنند ما توبهٔ ایشانرا قبول میکنیم اشاره است باینکه هر کس که بعد از ارتکاب
گناه زود و بلا فاصله توبه نکند و توبه را بتأخیر اندازد همان تأخیر انداختن توبه بزرگ گناه
کبیره ایست علاوه بر آن گناهی که کرده است آیهٔ چهاردهم يا ايها الذين امنوا
توبوا الى الله توبة نصوحا عسى ربكم ان يكفر عنكم سيئاتكم
حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده اند که ای کسانی که ایمان بخدا و رسول او آورده اید
بازگشت کنید از گناهان خود و توبهٔ خالص نمائید تا شاید پروردگار شما از گناهان
شما درگذرد و معاصی و قبایح اعمال شما را بپوشاند و شما را عفو نماید حقیر گوید
که مفسرین فرموده اند که توبهٔ نصوح آنست که کسی توبه بکند و بعد از آن تا حیات
دارد دیگر گرد آن توبه را نشکند و رجوع بمعاصی ننماید و از حضرت صادق منقول است

که توبهٔ نصوح آنست که باطن توبه کننده بعد از توبه از ظاهرش بیشتر باصلاح آمده باشد
یعنی چنانکه در ظاهر صیغهٔ توبه را بر زبان جاری نموده است در باطن نیز پشیمانی کامل
از ارتکاب معاصی داشته باشد و نیز از آن حضرت منقولست که چون بنده
از بندگان خدا توبهٔ نصوح نماید خدا آن بنده را دوست میدارد و گناهان او را
در دنیا و آخرت از نظر مردم می پوشاند پس راوی بآنحضرت عرض کرد که چگونه
است پوشانیدن گناه و آنحضرت در جواب فرمودند که خدا گناهان آنکس را
از یاد دو ملکی که بر او موکل میباشند و گناهان آنکس را می نویسند
محو میکند و خدا در روز قیامت وحی میکند بجوارح و اعضای او که بپوشانید
گناهان او را و وحی میکند بزمینهائی که آنکس در آن زمینها گناه کرده است
که هر گناهی را که این بندهٔ من در روی شما کرده است آن گناه را بپوشانید
پس آنکس در روز قیامت بپای حساب که می آید هیچ چیزی نیست
که شهادت بدهد که فلان گناه از آنکس سر زده است پس از این حدیث
شریف چنان بر میآید که توبهٔ کسی که بغیر این طریق باشد آن توبه از برای آنکس ثمری
ندارد و باید دانست که اینکه حق تعالی بمدلول عسی ربکم ان یرحمکم دراین آیهٔ شریفه

انتهی

فرموده است که توبهٔ نصوح کنید تا شاید که خدا از گناهان شما درگذرد اشاره است
بآنکه کسی که تمرد از فرمودهٔ خدا نموده و مرتکب عصیان شده است و بعد از آن توبه نموده
نباید که آنکس در نهایت اطمینان چنان اعتقاد کند که خدا بیقین از تقصیر او گذشته
فرموده است بلکه آن توبه کننده را در میان خوف و رجا باشد که آیا خدا از
آن توبه از آن گناه گذشت خواهد کرد و یا نه تا آنکه بهمان تردید و خوف و رجای او ما
و ترک گناه شود و با آنکه بعد از توبه پیوسته مرتکب عمل صالح باشد تا شاید رستگار شود
و بر این معنی دلالت دارد آیهٔ شریفه وانی لغفار لمن تاب وآمن وعمل صالحا
ثم اهتدی حاصل معنی اینست که حق تعالی فرموده است که به درستیکه من می آمرزم
کسی را که از گناهان خود توبه و بازگشت بکند و بعد از آن در مرحلهٔ ایمان ثابت قدم
باشد و از او اعمال شایسته و افعال پسندیده صادر شود پس از آن براه هدایت
درآید و این آیهٔ شریفه صریحست در آنکه محض توبه چارهٔ گناه را نمیکند بلکه عمل صالح نیز
لازم است بلکه از این آیهٔ شریفه چنان بر میآید که اگر کسی توبه از گناه بکند و بعد از آن
مرتکب عمل صالح نشود آن کس از اهل ایمان و از هدایت یافتگان نخواهد بود
و نیز از آیهٔ شریفه صریحست در آنکه اگر کسی جز یک گناه از گناهان کبیره را مرتکب شده

می باید کرد ۳

بعد از توبه ۴

مثل شرب خمر و زنا و لواطه و امثال آنها پس اگر کسی از شرب خمر توبه بکند و از گناهان دیگر توبه
نکند توبه اگر کسی را در شرع توبه نگویند و ثمری از آن توبه برای او نخواهد بود و خدا از سر تقصیر
سابق او را بچنین توبه عفو نمیکند زیرا که این چنین کسی نه از مؤمنان محسوب است
و نه از صالحان و نه از هدایت یافته‌گان و خدا درین آیه شریفه فرموده است
که من می‌آمرزم گناهان آن توبه کننده را که بعد از توبه مؤمن و صالح و از هدایت
یافته‌گان باشد پس چنین کسی را در شرع تائب نگویند بلکه تارک از شرب خمر گویند
و ثمر ترک شرب خمر اینست که بهمان قدر از عذاب او تخفیف میدهد آیه هفتم نبئ
عبادی انی انا الغفور الرحیم و ان عذابی هو العذاب الالیم حاصل معنی اینست
که حق تعالی بآنحضرت رسول خطاب نموده فرموده اند که آگاه نمای محمد و خبر ده بندگان مرا
باینکه بدرستیکه من که خداوند ایشانم بسیار آمرزنده و بخشاینده ام و نیز ایشان را آگاه
نما که عذاب من عذاب شدید و دردناک است حقیر گوید که حق تعالی درین آیه
شریفه بندگان خود را برحمت خود امیدوار نموده است و لیکن بعد از امیدوار
نمودن فرموده است که عذاب من شدید و دردناک است و این فقره آخر اشاره
باینست که نباید که کسی که امیدوار برحمت خدا غافل از عذاب او باشد

دم الا

و مرتکب معاصی نشود و متوقع اینکه با وجود ارتکاب معاصی و عدم توبه رحمت خدا شامل
حال او خواهد شد بلکه شرط شامل شدن رحمت خدا اینست که از خدا بترسد و هر کس ۲ — که کسی از عذاب ۲
که از عذاب خدا بترسد البته مرتکب معاصی نمیشود و بر فرضی که مرتکب معاصی بشود و بلا فاصله
مرتکب معاصی پشیمان میشود و توبه میکند و از عبادت و طاعت حال خود را
باصلاح می‌آورد و ما قبل ازین آیه ایراد نمودیم که صریح بود در اینکه رحمت خدا شامل
حال متقیانست و غیر متقی را از آن بهره نیست مگر بعد از توبه مقبول آیه ششم
والذین اذا فعلوا فاحشة او ظلموا انفسهم ذکروا الله فاستغفروا لذ
نوبهم و من یغفر الذنوب الا الله و لم یصروا علی ما فعلوا
و هم یعلمون اولئک جزاؤهم مغفرة من ربهم و جنات تجری
من تحتها الانهار خالدین فیها و نعم اجر العاملین حاصل معنی اینست
که حق تعالی فرموده اند که متقیان آن کسانی اند که اگر کار ناشایسته از ایشان سر بزند
یا اینکه بنفسهای خود ستم بکنند بلا فاصله بیاد خدا و عقوبات روز جزا
افتند پس توبه و انابه مینمایند و طلب آمرزش از خدا میکنند که خدا از گناهان
ایشان گذشت بکند و کیست بجز خدا که گناهان را بیامرزد و آن کسانی اند که اصرار — و نیز متقیان ۲

برارتکاب گناه نمیکنند و دوباره مرتکب آن معصیتی که از صدور آن توبه کرده اند نمیشوند
و ایشان علم دارند بآنکه خود نمودن بگناه خطا و غلط است پس جزا و پاداش این کسان
آنست که پروردگار ایشان گناهان ایشانرا می آمرزد و نیز جزا و پاداش ایشان بوستانها
و باغهای بهشت است که از زیر قصور و اشجار آن باغها نهرها جاریست در حالیکه
ایشان در آن بوستانها و باغها مخلد و جاویدان خواهند بود و نیکو است مزد
کسانیکه عمل صالح از ایشان صادر میشود حضرت گوید که در خبر است که چون این آیه شریفه
نازل شد شیطان بر سر کوه بلندی رفت پس فریادی عظیم کرد و تابعان
و اولاد خود را جمع نمود پس تابعان او باو گفتند که ای مولا و آقای ما آیا چه روی داده است
و ما را برای چه چیز احضار نمودی پس شیطان گفت که چنین آیه نازل شده است
که از فرزندان آدم هر کس که گناه بکند و توبه بکند او را خدا عذاب نخواهد
کرد و بهشت خواهد رفت و بنابراین هر قدری که ما مردم را اغوا و گمراه بکنیم
و ایشان عصیان سار شوند و ایشان توبه خواهند کرد و از عذاب آن کسان چیزی
نخواهند داشت و بهشت خواهند رفت پس شیطان بتابعان خود گفت
که آیا کسی از شما میتواند که کاری بکند که فرزندان آدم از این آیه شریفه منتفع نشوند

وبدوزخ

و بدوزخ بروند پس عفریتی از تابعان آن ملعون گفت که من فلان تدبیر چاره این آیه را
میکنم پس شیطان باو گفت که این تدبیر تو چاره نمیکند و همچنین هر یک
از تابعان او چیزی تعهدی کردند و شیطان قبول نکرد پس وسواس خناس
گفت که من چاره این آیه را میکنم شیطان از او پرسید که بچه طریق چاره میکنی
خناس گفت که من ایشان را وسوسه میکنم که هنوز وقت توبه باقیست
و حال زود است که توبه بکنید و وقت توبه خواهد آمد و از عمر شما هنوز سالها
باقی مانده و ایشان را امیدوارم بر ارتکاب معاصی و چون از ایشان
معصیت بسیار شود توبه را از یاد ایشان میبرم پس شیطان بخناس وسواس گفت
که چاره این آیه در دست تو میباشد پس او را بر این آیه شریفه موکل کرد تا
روز قیامت و نیز در خبر است که روزی معاذ بن جبل گریه کنان بخدمت حضرت
رسول رفت و سلام کرد آنحضرت جواب سلام او را فرمود و فرمودند
داشتند که چه چیز باعث گریه تو است پس معاذ عرض کرد که در درب
سرای شما جوانی تر و تازه خوش رنگی خوش صورتی ایستاده است
و با وجودی که جوانست و مظنه گناهی که او را بگریه آورده باشد در باره او نمیرود

مثل نی که بجای اش مرده باشد گریه میکند والتماس دارد که او را اذن بدهید که بخدمت
شما برسد پس آنحضرت فرمودند معاذ که برود او را بیاورد پس معاذ رفت و آن جوان را
بخدمت آنحضرت شرفیاب نمود پس آن جوان بر آنحضرت سلام کرد
و آنحضرت جواب سلام او را فرمودند و گفتند که ای جوان چه چیز باعث شده است
که این قدر گریه میکنی آن جوان عرض کرد که چگونه گریه نکنم و حال اینکه من مرتکب گناهانی
چند شده ام که اگر خدا بسبب بعضی از آن گناهان از من مؤاخذه بکند هر آینه
البته مرا داخل دوزخ خواهد ساخت و من چنان میدانم که زود است که
خدا از من بسبب آن گناهان مؤاخذه بکند و مرا هرگز نیامرزد پس آنحضرت
فرمودند که آیا مشرک شده و از برای خدا شریک قرار داده عرض کرد که پناه
میبرم بر خدا از شرک پس آنحضرت فرمودند که آیا کسی را کشته که کشتن او در شرع
جایز نبوده است عرض کرد که کسی را نکشته ام پس آنحضرت فرمودند که بدان
و آگاه باش که می آمرزد خدا گناهان ترا اگر چه بقدر کوههای بسیار بلند باشند
پس آن جوان عرض کرد که گناه من از کوههای بلند بزرگ تر است پس آنحضرت
فرمودند که خدا گناهان ترا می آمرزد اگر چه بقدر زمینها و دریاها و ریگ بیابانها

ودرختان

و درختان و همه خلق که در زمین است باشند پس آن جوان عرض کرد که گناهان من
از زمینها بزرگ تر است پس آنحضرت فرمودند که خدا گناهان ترا می آمرزد
اگر چه مثل آسمانها و ستارهای آنها و مثل عرش و کرسی باشند پس آن جوان عرض
کرد که گناهان من از اینها نیز بزرگ تر است پس آنحضرت مثل کسی که بر کسی
غضب بکند بر آن جوان نظر فرمودند پس گفتند که ای جوان چه میشود ترا آیا گناهان
تو بزرگ تر است یا پروردگار تو پس آن جوان بسجده افتاد و گفت که پاک
و منزه است پروردگار من و هیچ چیز از پروردگار من بزرگ تر نیست و پروردگا
من از همه چیز بزرگ تر است پس آنحضرت فرمودند که آیا کسی گناه بزرگ را بغیر از تو
بیامرزد بغیر از پروردگار تو پس آن جوان عرض کرد که چنین است که فرمودید و گناه
بزرگ را بغیر از پروردگار من کسی نمیتواند بیامرزد پس آن جوان ساکت شد و آنحضرت
از او پرسیدند که ای جوان آیا خبر نمیدهی مرا از یکی از گناهان خود پس آن جوان عرض
کرد که آری عرض میکنم و گناه من اینست که من مدت هفت سال نباش
بودم و مرده ها را از قبر بیرون می آوردم و کفنهای آنها را بر میداشتم پس دختری
از دختران انصار مرد پس چون خویشان آن دختر او را بردند و دفن کردند و برگشتند

وشب شد من رفتم لب قبر آن دختر و قبر آن دختر را شکافتم و او را از قبر بیرون آوردم
و کفن او را برداشتم و او را در کنار قبر برهنه گذاشتم و براه افتادم و چند قدمی
که رفتم شیطان مرا وسوسه کرد و آن دختر را در نظر من جلوه داد و گفت
که آیا نمی بینی که شکم و بدن او چه قدر سفید است و آیا نمی بینی که کفلهای
او چه قدر فربه و خوبست و آنقدر از این قبیل وسوسه کرد که من برگشتم بسوی
آن دختر و بی اختیار با او جماع کردم و بسوی منزل خود براه افتادم پس ناگاه از عقب سر
خود صدای کسی را شنیدم که میگفت که ای جوان وای بر تو که از عقاب
و جزای خداوندی که در روز قیامت من و ترا برهنه در صحرای محشر وا میدارد
نترسیدی و این عمل را کردی چنانکه این زنان مرا در میان لشکرهای
مردگان برهنه کردی و چنین عملی با من نمودی که من در روز قیامت جنب
بجای حساب بروم پس آن جوان عرض کرد که با وجود این گناه مظنه دارم که هرگز
بوی بهشت را نشنوم پس چگونه می بینی حال مرا ای رسول خدا پس آنحضرت
فرمودند که دور شو از من ای فاسق زیرا که من می ترسم که با آتش تو بسوزم چه بسیار
نزدیکی تو با آتش دوزخ پس آنحضرت این سخن را مکرر میفرمودند تا وقتی که آن جوان

از نزد آنحضرت

از نزد آنحضرت رفت پس آن جوان رفت بمنزل خود فی الجمله توشه برداشت و رفت
بسوی کوهی که در حوالی مدینه مشرفه بود پس در آن کوه متوجه عبادت شد و پلاسی
پوشید و دست خود را در گردنش مغلول ساخت و پیوسته زاری میکرد و
میگفت ای پروردگار من منم بنده تو بهلول که در حضور تو ایستاده ام
با غل و زنجیر ای پروردگار من تو مرا می شناسی و بر ذلت و خواری من
علم داری ای سید و مولای من وای خداوندگارا نه بدرستیکه من پشیمان
شده ام از عمل قبیحی که از من صادر شده است و رفتم بخدمت پیغمبر تو
پس او مرا از ترس عذاب تو از پیش خود دور کرد پس سؤال میکنم از تو بحق
اسم تو و بجلال و عظمت و بزرگی و پادشاهی تو اینکه مرا از درگاه خود نومید برنگردانی
ای سید و مولای من باطل مگردان دعای مرا و از رحمت خود مرا محروم مگردان
پس آن جوان پیوسته باین طریق تضرع و زاری میکرد تا چهل روز و چهل شب
و در حال او وحوش و طیور گریه میکردند پس چون چهل شبانه روز تمام شد
دستهای خود را بسوی آسمان بلند کرد و گفت که خداوندا چه کردی با حاجت
من پس اگر دعا و تضرع مرا قبول فرموده و از تقصیر من گذشته وحی بفرست

بحضرت سوی پیغمبر خود که خاطرم جمع بشود و اگر دعا و تضرع مرا قبول نفرمودهٔ و از تقصیر
من گذشت نکردهٔ و اراده داری که مرا عذاب بکنی پس استدعای من از تو این است
که در دنیا بفرستی بسوی من آتشی را که مرا بسوزاند و یا مرا عقوبتی دیگر بفرما که هلاک
بشوم و مرا از عذاب و عقاب آخرت و رسوائی روز قیامت خلاصی ده
پس حق تعالی آیهٔ شریفهٔ والذین اذا فعلوا فاحشة تا آخر آیهٔ شریفه بسوی حضرت
رسول نازل فرمود و در ضمن این آیهٔ شریفه بآنحضرت وحی فرمود که ای محمد بندهٔ من
بسوی تو آمد در حالتی که توبه کرده بود و اراده نداشت که دوباره خود بآن گناه (زگناه)
بکند پس تو او را از نزد خود راندی و دور کردی پس آن بیچاره بکجا برود
و از که سؤال کند که گناه او را بیامرزد ~~جز~~ آیا بغیر از من کسی هست که گناه
او را بیامرزد پس آنحضرت از دولت سرای مبارک بیرون آمدند و آیهٔ مزبوره را
میخواندند و تبسم می فرمودند پس از صحابه پرسیدند که کیست که سراغ بدهد مرا
که آن جوان در کجاست پس معاذ بن جبل عرض کرد که بما معلوم شده است
که او در فلان کوه و در فلان مکانست پس آنحضرت با صحابه رفتند تا بآن کوه
رسیدند پس بر آن کوه بالا رفتند و از آن جوان تفحص می نمودند پس نگاه دیدند

که آن جوان ایستاده است و دستهایش را در گردنش مغلول کرده و از شدت
گرمی آفتاب روی او سیاه شده است و مژه چشمهای او از کثرت
گریه ریخته است و پیوسته میگوید که ای سید و مولای من بدرستی که خلقت
مرا نیکو فرمودی و صورت مرا مطبوع آفریدی پس کاش میدانستم که چه اراده
با من داری آیا مرا بآتش دوزخ خواهی سوزانید یا اینکه مرا در جوار رحمت خود جا خواهی داد
ای پروردگار من بدرستیکه تو احسانهای بسیار بمن فرمودهٔ پس کاش
پی میبردم که آخر کار من بکجا منجر خواهد شد آیا مرا بسوی بهشت خواهی کشید یا بسوی
دوزخ مرا خواهی برد ای پروردگار من بدرستیکه گناهان من از آسمانها و زمینها
و از عرش و کرسی بزرگ تر است ای کاش که پی میبردم و میدانستم که آیا خطاهای
مرا می آمرزی و یا مرا در روز قیامت در میان مردم رسوا می سازی و پیوسته
این کلمات را میگفت و میگریست و خاک بر سر خود میریخت و درندگان
و وحوش بر اطرافش حلقه زده بودند و طیور در بالای سر او صف کشیده بودند
و بحال او از کثرت گریهٔ او می گریستند پس حضرت رسول نزدیک
آن جوان آمدند و غل را از دستهای او برداشتند و بدست مبارک خاک را

که خدا ترا م

از سر و روی او پاک فرمودند و گفتند که ای بهلول بشارت باد ترا که خدا ترا از آتش دوزخ
آزاد فرمود پس آنحضرت ~~…~~ روی مبارک را بسوی اصحاب گردانیدند و فرمودند
که تلافی گناهان چنان کنید که این جوان کرد پس این آیه شریفه را از برای آن جوان
خواندند و او را بشارت بهشت دادند و بسوی مدینه مشرفه عود فرمودند
حقیر گوید که چنانکه حضرت رسول فرمودند هر کس که مثل آن جوان توبه
بکند و حالش چنین تغییر یابد که از آن حالت شقاوت که داشت باین حالت
سعادت که دارد میل نمود البته آنکس مثل آن جوان بهشت عنبر سرشت میرود
اگر چه گناه آنکس مراتب بیش از این جوان باشد پس باید توبه کننده با مره حالات
و اوضاع خود را تغییر بدهد تا امید نجات داشته باشد چنانکه از حضرت رسول ص
در کتاب جامع الاخبار روایت شده است که فرمودند که آیا میدانید که توبه
کننده کیست پس اهل مجلس عرض کردند که نمیدانیم پس آنحضرت فرمودند که اگر
بنده توبه کند و خصم های خود را از خود راضی نکند آن بنده از توبه کنندگان محسوب
نیست و کسی که توبه بکند و رفقای خود را تغییر نه دهد پس آن کس از توبه کنندگان
محسوب نیست و کسی که توبه بکند و عبادت و طاعت خود را زیاده نکرد و انکس

آنکس از توبه

آنکس از توبه کنندگان محسوب نیست و کسی که توبه بکند و مجلس خود را تغییر نه دهد
آنکس از توبه کنندگان محسوب نیست و کسی که توبه بکند و لباس خود را تغییر نه دهد
آنکس از توبه کنندگان محسوب نیست و کسی که توبه بکند و رختخواب و تکیه و بالش و فرش خود را تغییر
نه دهد آنکس از توبه کنندگان محسوب نیست و کسی که توبه بکند و خلق و خوی و صحبت خود را تغییر نه دهد
آنکس از توبه کنندگان محسوب نیست و کسی که توبه بکند و دل و دست خود را وسیع نگرداند
آنکس از توبه کنندگان محسوب نیست و کسی که توبه بکند و آرزو و امل خود را کوتاه نسازد
و زبان خود را از سخن زشت و ناروا محافظت نکند آنکس از توبه کنندگان محسوب
نیست و کسی که توبه بکند و زیادتی رزق خود را صدقه نه دهد و از برای ذخیره روز قیامت
خود پیش نفرستد آنکس از توبه کنندگان محسوب نیست و اگر کسی که توبه میکند
آراسته باین صفات مزبوره باشد پس آنکس از توبه کنندگان محسوب
میشود و توبه او قبول خواهد شد حقیر گوید که این حدیث شریف تصریحیست باینکه
اگر کسی از یکی از گناهان خود توبه بکند و از گناهان دیگر توبه نکند آنکس را در شرع
تایب نگویند و این توبه او باعث آمرزیدن و عفو همان گناهی که از آن توبه
نموده است نیز ~~…~~ نمیشود بلکه آنکس را در شرع چنانکه قبل از این گفتیم مثلا

تارک شرب خمر گویند وثمرهٔ این ترک اینست که عذاب او ارکسی که شرب خمر

بزرگ کرده است کمتر خواهد بود و این حدیث شریف برآنکه چنین کسی مشروع

از توبه کننده کان محسوب نیست واضح است وحاجت ببیان ندارد

و نیز درین مقام از حضرت رسول در کتاب منقولست که فرموده اند که اگر

توبه ازکسی که توبه میکند ظاهر نشود توبهٔ آنکس قبول نیست ودر حقیقت آنکس توبه نکرده است

خصم های خود را راضی بکند یعنی اگر مال کسی را بغیر حق گرفته است آن مال را بصاحبش

رد بکند و یا بطریق دیگر صاحب مال را راضی نماید وهمچنین اگر جنایتی یا ضرری

دیگر بکسی رسانیده است آنکس را راضی بکند اگر چه آن ضرر تصرف در بشرت

مردم باشد و فرموده اند که اثر توبه آنست که اگر توبه کننده قبل از توبه

متکبر بوده است بعد از توبه در میان مردم بطریق تواضع رفتار بکند و اگر بزدمه

او نماز قضائی باشد آن را بجا آورد و نفس خود را از شهوات نگاه بدارد

و بدن خود را بسبب روزه گرفتن لاغر بکند و بسبب نماز شب رنگ خود را

زرد نماید و شکم خود را بسبب کم خوردن کوچک سازد و پشت خود را از ترس

آتش دوزخ مثل کمان خم سازد و استخوانهای خود را از شوق بهشت آب بکند

ودر نسخهٔ [illegible] بعد از آن توبه [illegible] کننده م

دلالت ۳

~~[illegible]~~

~~[illegible] توبه ۳~~

ودل خود را بسبب اندیشه وتشویش از ملک الموت نرم ورقیق سازد

وپوست خود را از یاد آخرت بر بدن خود بخشکاند وفرموده اند که اینست

اثر توبه پس چون توبه کننده را متصف باین صفات ببینید بدانید که او از

صمیم قلب توبه کرده است ونفس خود را باصلاح آورده است حقیر گوید

که این حدیث شریف نیز صریحست درآنکه اگر کسی مواظب چند نوع از گناهان

باشد و از یکی از آن گناهان توبه بکند و از گناهان دیگر توبه نکند آن توبه اصلا ثمری برای

آنکس ندارد واین عمل او باعث اینست که قدری تخفیف در عذاب او خواهد بود

چنانکه سابق برین بیان نمودیم و دلالت این حدیث شریف نیز بر عدم قبول

چنین توبه واضح است وحاجت به بیان ندارد پس اگر کسی گوید که این صفاتی

که حضرت رسول درین حدیث شریف مقرر فرموده اند از برای کسی ممکن است

که بعد از توبه چندی زنده باشد پس اگر کسی توبه بکند و بلا فاصله یا بعد از قلیل مدتی

بمیرد آیا حال آنکس چگونه خواهد بود و جزای او چیست جواب گوئیم که در مرحلهٔ توبه

قصد و عقیده معتبر است پس اگر کسی باین قصد و عقیده توبه بکند که تا حیات

دارد مشغول بندگی خدا باشد وهرگز مرتکب معاصی نشود بعد از توبه بلا

مرتکب و ۳

و اگر زنده بماند خود را متصف بصفتی که آنحضرت فرموده نماید آنکس از قبیل توبه کنندگان
اگرچه بعد از توبه بلافاصله بمیرد توبه آنکس را خدا قبول خواهد فرمود و همان اجری که از
برای توبه کنندگان باشد برای او خواهد بود و مطابق این جواب احادیث
بسیار وارد شده است از انجمله در کتاب مزبور مسطور است که حضرت
رسول در آخر خطبه که امت را وداع مینمودند فرمودند که هرکس که یکسال پیش از مردن خود
توبه بکند توبه او را خدا قبول میکند پس فرمودند که یکسال بسیار است کسی که
یکماه پیش از مردن خود توبه بکند توبه آنکس قبولست پس فرمودند که یک ماه زیاد است
کسی که یک هفته پیش از مردن خود توبه بکند خدا توبه او را قبول می فرماید
پس فرمودند که یک هفته زیاد است کسی که یک روز پیش از مردن خود
توبه بکند خدا توبه او را قبول میکند و بعد از آن فرمودند که یک روز زیاد است
کسی که یک ساعت پیش از مردن خود توبه بکند خدا توبه او را قبول میکند و بعد از آن
نیز فرمودند که یک ساعت نیز زیاد است کسی که قبل از آنکه مرگ را
معاینه ببیند توبه بکند خدا توبه او را قبول میفرماید حقیر گوید که بدلیل
آیه شریفه که قبل از این ذکر نمودیم و بدلیل این حدیث شریف تفصیل این

مقام

مقام اینست که اگر توبه کننده یقین بکند که عمر او تمام شده است و توبه
بکند و بعد از آن بلافاصله بمیرد خدا توبه او را قبول نمی فرماید و کسی که گمان داشته
باشد که عمر و زندگانی او باقیست و از صمیم قلب توبه بکند و در فکر آن باشد
که تلافی اعمال ناپسندیده را بعمل آورد و فرمان برداری خدا بجا آورد پس
اجل او را امان ندهد و بمیرد آنکس نیز مثل کسی است که بعد از توبه سالها
در دنیا مانده است و متصف بصفتی که حضرت رسول برای توبه کنندگان
شمرده بوده است و از برای آنکس مثل کسی که بعد از توبه زنده مانده است
و صفات مزبوره را تحصیل نموده است اجرهاست که ظاهرا از برای کم کسی
آن اجرها باشد و در ثواب و اجر توبه کنندها احادیث بسیار وارد است
از انجمله در کتاب مزبور روایت شده است که اگر مؤمنی از گناهی که از او سرزده است — از حضرت رسول ص ۳
از صمیم قلب توبه بکند و پشیمان بشود خدا در دنیا و آخرت هزار در از رحمت
بر روی او بگشاید و روز را شام و شب را صبح بکند در حالتی که خدا از او راضی
باشد و خدا در عوض هر رکعتی از نمازهای نافله او ثواب عبادت
یکسال را می نویسد و عطا میکند با و بهر آیه که از قرآن بخواند نوری که سبب

آن نور از پل صراط آسان بگذرد و در هر شبانه روزی از برای او ثواب یک
شهیدی را می نویسد و بعوض هر حرفی از استغفار و از تسبیحی که از آن کس صادر
میشود خدا ثواب یک حج و یک عمره باو عطا میکند و نیز هر آیه که از قرآن می خواند
در بهشت شهری باو میدهد و خدا قبر توبه کننده را روشن و پر نور می سازد
و خدا روی توبه کننده را روشن و پر نور میسازد و بعدد هر موئی که در بدن
توبه کننده است او را نوری در قیامت خواهد بود و گویا توبه کننده
بقدر سنگینی خود طلا در راه خدا صدقه داده است و گویا توبه کننده
بعدد هر ستاره یک بنده در راه خدا آزاد نموده است و توبه کننده
شدت روز قیامت را نمی بیند و توبه کننده را در قبر انیس ها خواهد بود
و قبر خود را مثل روضه از ریاض بهشت خواهد یافت و هر روز هزار ملک از زیارت
قبر او خواهند آمد و با او الفت و انس خواهند گرفت که در قبر وحشت برو غالب
نشود و در روز محشر از قبر خود بیرون خواهد آمد در حالتی که هفتاد حله
از حله های بهشت پوشیده باشد و بر سر او تاجی از کرامت و رحمت
خدا باشد و توبه کننده در زیر سایه عرش خدا با انبیا و شهدا آسوده

خواهد بود و مشغول خوردن و آشامیدن خواهد بود تا وقتی که مردم از حساب
فارغ بشوند و بعد از آن خدا او را داخل بهشت خواهد ساخت حقیر گوید که آیات
و اخبار در خصوص توبه و شرایط و آداب و اجر آن بسیار است و ما بهمین قدر
اکتفا نمودیم زیرا که در خانه اگر کس است یک حرف بس است و چون دعای
توبه در کتب ادعیه بسیار است و بر توبه کننده لازم است که در مقام توبه تضرع
و زاری بدرگاه خدا نماید و دعائی که درین خصوص وارد است بخواند حقیر سه دعا را
دعا را درین مقام و درین رساله ایراد می نماید و آن دعا اینست که در کتاب
جواهر السنیه بسند بسیار صحیح از حضرت امام محمد باقر منقولست که حضرت
امیر المؤمنین فرمودند که در نزد حضرت رسول صلی الله علیه و آله سری بود که در دو
که من بر آن سر مطلع شدم گفتم که لعنت کند خدا و پیغمبران و رسولان و تمام خلق
کسی را که این سر رسول خدا را افشا نماید در نزد کسی که مومن و عادل نباشد
پس پوشانیدند سر رسول خدا را و فرمودند که بدرستیکه من شنیدم
از رسول خدا که فرمودند که ای علی بتحقیق که من خبر نمیدهم شما را مگر با آن
چیزی که بگوش خود شنیده ام و دل من آن چیز را فرا گرفته است و چشم من

آن چیز را دیده است و اگر از خدا نشنیده باشم از جبرئیل شنیده ام پس حذر کن ای علی از
اینکه این سر را ضایع نمائی بدرستیکه من از خدا درخواست نموده ام هر کس که
این سر را بروز بدهد خدا بآن کس بچشاند عذابهای دوزخ را ای علی بدانکه بسیاری
از مردمان اگرچه عبادت ایشان کم باشد اگر عمل کنند باین چیزی که من بتو میگویم
هر آینه از ایشان بظهور رسیده است عبادتهای بسیار و بهترین جهادها
و اگر از طاغیان این امت احتیاط نمیکردم هر آینه این سر را فاش و آشکارا
میکردم ولیکن دانسته ام که اگر این سر را آشکارا و منتشر سازم دین
ضایع میشود و دوست دارم که این سر نرسد مگر بکسی که ثقه و عادل باشد
پس بدان ای علی که چون در شب معراج باسمان هفتم رسیدم بینائی داده شد
به چشم من و نظر کردم بر فرجه و شکافی که از عرش افتاده که آن فرجه مانند دیگ جوش
پس در نزد آن فرجه نشستم پس ندا رسید که ای محمد بدرستیکه پروردگار عالم
ترا سلام میرساند و میفرماید که تو گرامی ترین مخلوقاتی در نزد پروردگار خود
و در نزد پروردگار تو علمی هست که بتحقیق که آن علم را منع نمودست از غیر آن از جمیع

امتهای

امتهای ایشان بجز تو و بجز آنکسی از امت تو که از آنها صفا الله راضی هستی و میداند
که ایشان سر را بروز نخواهند داد و بکسانی که بعد از ایشان بدنیا خواهند آمد مگر از
برای کسانی که صفا الله از آنها راضی باشند و بدانند که اینها این سر را بروز نمیدهند
و آن سر اینست که بتحقیق که ضرر نرساند بیکان امت ترا هیچ گناهی بعد از آنکه — و مؤمنان ۴
بخوانند و عمل کنند بآن چیزی که من بتو میگویم و بسبب اینکه هیچ گناهی ضرر
نرساند گفتم که این دعا را پنهان دار از ناپسندیده گان امت خود تا اینکه
مبادا کسانیکه عمل باین دعا میکنند و آنرا میخوانند بگویند همین دعا بس است مارا
و ضرور نیست که عبادت و طاعت دیگر بکنیم ای محمد بگو بکسانیکه از امت
تو اند و مرتکب گناهان کبیره شده اند و بعد از آن پشیمان گشته اند و خواهند
که آن گناهان کبیره از عمل نامه اینها محو شود و از کثافات و وبال آن گناه پاک شوند پس
باید که آنکس برای رضای من بدن خود را پاک بکند یعنی غسل نماید و لباس خود را
نیز پاک کند و باید که برود بسوی بیابانی از زمینهای من پس بعد از آن رو بسوی
قبله بکند و چنان کند که کسی او را نه بیند پس دستهای خود را بسوی من
بلند بکند زیرا که در میان من و او در آن هنگام حاجب و مانعی نمی باشد پس

بالنهایت تضرع و زاری بگوید که یا واسعاً بالحسنات عائدته یا ملقیاً فضل
رحمته ویا مهیباً لشدة سلطانه و یا کاشفاً بکل مکان ضر من
اصابه الضر اخرج الیک متعوذاً بک هارباً الیک یقول
عملت سوءاً وظلمت نفسی فاغفر لی هربت الیک استجیر بک
فاجرنی من النار وبعز جلالک تجاوزت دیانتک
الذی تمت به وحولته فی کل عظمتک ومع کل قدرتک
وفی کل سلطانک وصیرته فی قبضتک ونورته بکتابک
والبسته وقاراً منک یا الله اطلب الیک ان تمحوه
عنی فامح عنی ما اثبتک وانزع بدنی عن مثله فانک
لا اله الا انت باسمک الذی فیه تفصیل الامور کلها مؤمن من
هذا افتراقی فلا تخذلنی وانجنی من الذنب العظیم هلک
فلاقی بحق حقوقک یا کریم پس حق تعالی بحضرت رسول فرموده
که بدرستیکه اگر کسی این دعا را بخواند و غیر مرا اراده نکند و متوسل بسوی من باشد
هر آینه خلاص میکنم او را از عقاب گناه کبیره که کرده است و از آن گناه

الفقر نسخه

منک نسخه

انت م

کلها م

توبه نمود

توبه نموده است و او را می آمرزم و پاکش میگردانم از لوث گناه و این آمرزیدن
من خواننده این دعا را بسبب اینست که بتحقیق که من تعلیم نمودم تو
چند اسم از اسمهای خود را که باستجابت میرسانم بسبب این اسمها
دعاهای دعاکننده را کاتب حقیر گوید که در فقرات این حدیث قدسی
و در فقرات این دعا تصریح فرموده است که هر مؤمنی که در مقام توبه بخواند
از صمیم قلب متوسل بسوی من بشود و از غیر من منقطع باشد و قصد او این باشد
که تائب شده است رجوع بمعاصی ننماید چه معاصی و گناهانی که قبل از توبه مرتکب
آنها بوده است و چه غیر آن معاصی پس اگر کسی که این دعا را میخواند چنین توبه بکند
خدا گناهان گذشته الکل را عفو میکند و حق تعالی در این حدیث فرموده است
که اگر کسی مؤمن نباشد و در عین تمرد و عصیان باشد و لیکن بعد از قصد ورود
گناه این دعا را بخواند من از گناه الکل میگذرم و او را می آمرزم اگرچه الکل اراده
عود نمودن بگناه را نیز داشته باشد و حقیر قبل از این در ترجمه آیات
و احادیث بیان نمودم که علامت قصد عود نداشتن بگناه اینست
که کسی که توبه میکند الکل اساس معاصی را بالمره از خود دور سازد مثل

ابن عمار م

اینکه اگر شراب میخورده است خمهای شراب را بشکند و اسباب شراب
خوردن را برهم بزند و از رفقای مجلس شراب بیزاری جوید و اگر آن توبه کننده قبل
از توبه لواطه میکرده است اگر او را ساده پسری بوده است یا با ساده پسران
دیگر الفت داشته است آن ساده پسر را چنان از خود دور کند که هرگز او را
نبیند و با سایر ساده پسران ترک الفت بکند و بالمره قطع علاقه از آنها نماید
زیرا که الفت با این طایفه و دیدن ایشان دام بزرگ شیطانست علی الخصوص
از برای کسی که میل با یشان داشته باشند و اگر توبه کننده حاکم ولایتی
و که خدا و یا کار یا صاحب منصبی دیگر بوده است که در آن منصب ظلم میکرده است
پس اگر آن شغل و منصب ظلم کردن را لازم دارد باید که توبه کننده از اصل
آن منصب خود استعفا دارد و اگر اصل آن منصب ظلم کردن را لازم
ندارد باید که توبه کننده بعد از توبه اسباب ظلم و کسانی را که او را محرک
بر ظلم بودند از خود دور کند و اگر مال مردم را بظلم از ایشان گرفته است
یا ظلمی دیگر بر کسی کرده است ایشان را راضی بکند و با خدای خود چنان
قرار بدهد که بعد از این هرگز بر کسی ظلم نکند و بالجمله قصد عود نکردن به هر گناهی علامت

توبه کننده ۴

دارد

دارد که آن علامت را هم آن توبه کننده میداند و هم مردم دیگر و اگر این قصد از برای
توبه کننده نباشد توبه او ثمری ندارد بلکه العیاذ بالله بر خدا استهزا
نموده است و از این قبیل است اینکه کسی از یک گناه یا از تمامی گناهان در یک
مجلس توبه بکند مثل اینکه قصد کند که خداوندا توبه کردم که تا یک سال شراب
نخورم زیرا که این مرحله نیز استهزا نمودن است بر خدا و نیز این حدیث شریف
صراحت در آنچه سابق بر این گفتیم که مراد از حسن ظن این است که کسی که
از گناهان گذشته توبه میکند باید امیدوار باشد که اگر بعد از توبه پیوسته
مواظب عمل صالح باشد و از دوری جستن از گناهان خدا از گناهان گذشته
او گذشت خواهد نمود نه اینکه اگر کسی در عین عصیان و بدون توبه صحیح حسن
ظن بخدا داشته باشد که خدا کریم است و او را خواهد آمرزید و بهشتش خواهد
برد و نیز در آن کتاب مسطور است که حق تعالی بحضرت رسول وحی نمود
که هر کسی از امت تو که گناهان صغیره اش بسیار باشد بحیثیتی که آن کس مشهور
بارتکاب آن گناهان باشد و مردم او را بسبب ارتکابش بآن گناهان
دشمن داشته باشند پس آن کس مرا قصد بکند در هنگام طلوع صبح قبل از

در دعای اوراد اثری نخواهد بود ۴

از بر طرف شدن شفق روی ظاهر و باطن خود را بسوی من بکند و با اخلاص بگوید که

یا رب یا رب فلان ابن فلان عبدک قد بدحیاؤه

لتعرضه لرحمتک لاصراره علی ما نهیت عنه من الذنب

العظیم یا عظیم یا عظیم ان عظیم ما اتیت به لا یعلمه غیرک

قد شمت فیه القریب والبعید واسلمنی فیه العدو

والحبیب والغیب بیدیا الیک طمعا لامر واحد وطمعی

فی ذلک رحمتک فارحمنی یا ذا الرحمة الواسعة وتلافنی

بالمغفرة والعصمة من الذنوب انی الیک متضرع اسئلک

باسمک الذی یذل قدام حملة عرشک ذکره وترعد

لهما عند ارکان العرش الی اسفل التخوم انی اسئلک بعزة ذلک

الاسم الذی ملأ کل شیء دونک الا رحمتنی باستجابتی

الیک وباسمک هذا یا عظیم اتیتک بکذا وکذا الامر الذی

قد اتی له فاغفر لی تبعته وعافنی من اتباع بعد مثلها می

هذا یا رحیم و خوش با حضرت فرمودند که کسی که این دعا را بخواند بدل عوض

در عوض بکذا و کذا گناهای خود را بشمارد منه

فیمابین

فیمابین گناهان او و حسنات و بلند میگردانم دعای او را در حالتی که مستجاب شده باشد

و هوای نفس آنکس را مغلوب میسازم حقیر گوید که مثل این کلام در این حدیث شریف

فرموده اند که من دعای ~~مستجاب~~ کسی را که در هنگام خواندن این

دعا بسوی من تضرع بکند مستجاب میسازم و بدلیل آیه شریفه انما یتقبل الله

من المتقین تا کسی متقی و پرهیزکار نباشد خدا دعای آنکس را مستجاب و قبول

نمی فرماید و شک نیست که کسی که در عین طغیان و عصیان باشد و در هنگام

خواندن این دعا از صمیم قلب بازگشت از گناهان نکرده باشد آنکس از متقیان

و پرهیزکاران محسوب نیست و بمحض خواندن این دعا و دعاهای دیگر از توبه کنندگان

نخواهد بود و توبه او ثمری برایش نخواهد داشت زیرا که توبه نیز از آن اعمالی میباشد

که خدا از غیر پرهیزکاران قبول نمی فرماید و این آیه شریفه نیز صریحست در آنکه اگر

کسی مرتکب چند گناه از گناهان کبیره بشود مثل شرب خمر و زنا و لواطه لیکن

از شرب خمر مثلا توبه بکند و از گناهان دیگر توبه نکند توبه او از شرب خمر نیز برای او

ثمری ندارد چنانچه قبل از این مکرر باین مدعا اشاره نمودیم و بزودی آن

کتاب مسطورست که حق تعالی فرمودند که ای محمد کسی که کافر باشد و اراده

نسبت با آخرت و نیز از آن م

و فقرات این دعا صریح است در آنکه کسی که اینقدر دعا را بخواند باید که از صمیم قلب بخدا متوسل و ملتجی باشد و از گناهان خود پشیمان باشد و توبه واقعی با شروط و آداب آن قصد کرده باشد م ه

نماید که از کفر توبه بکند و ایمان آورد پس غسل بکند و لباسهای خود را پاک و پاکیزه نماید
و روی خود را بسوی قبله برگرداند و جبین و دو طرف روی خود را از برای سجده
بر زمین بگذارد و بدرستیکه اگر چنین بکند در میان من و او مانع و فاصله
و حاجبی نخواهد بود پس در آن وقت در سجده بگوید یا من تغشی لباس النور
الساطع الذی استضاء به اهل سمواته و یا من بنوره
علا کل من هو دونه کذلك ینبغی لوجهه الذی عنت
له وجوه الملائكة المقربون له الذی کنت لك فیه المقربین نسخه
من عظمتك جاحدا انت من كل نفاق فاغفر لی جحودی فانی
اتیتك تائبا وها انا ذا اعترف لك علی نفسی بالفرية
فاذا مهلت لی فی الکفر ثم خلصتنی منه فطوقنی حب الایمان
الذی اطلبه منك بحق ما تملك من الاسماء التی منعت
من دونك علمها العظیم شانها و شدة جلالها و بالاسم
الواحد الذی لا یبلغ احد صفة کنهه و بحقها کلها
اجرنی ان اعود الکفر بك سبحانك لا اله الا انت الی الکفر نسخه

غفرانك

غفرانك انی کنت من الظالمین و فرموده حضرت رسول فرموده
که هر کافری که در حین توبه از کفر این دعا را بخواند هنوز سر از سجده برنداشته نموده ۳
باشد که از او راضی میشوم و توبه او را قبول مینمایم حقیر گوید که این سه
دعای مختصر را از احادیث قدسیه نقل نمودیم تا اصحاب کبایر و اصحاب
صغایر و کافران هر یک را که توفیق توبه رفیق شود بخوانند و اگر هر سه دعا را آن دعا را که مناسب حال او است ۳
هر یک از این سه طایفه بخوانند بهتر است زیرا که نظر بآیات و احادیث
بسیاری که بعضی آنها را درین رساله ذکر نمودیم ظالمان و ارباب معاصی
قبل از توبه از شرک و کفر خفی دور نیستند و ما این کتاب را برین مقام ختم
نمودیم و لله الحمد که مطالب آن هیچیک بهوای نفس و بدون دلیل بیان نشده است
بلکه از کلام خدا و رسول و آل او علیهم السلام بر هر مقصودی دلیلی واضح و برهانی
جلی اقامه شده است و کدام دلیل بر اثبات مطلبی بهتر و قوی تر است از کتاب
خدا و سنت حضرت رسول و آل او علیهم السلام و در کتاب کافی از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام روایت شده است که هر کس که دین خود
از کتاب خدا و سنت رسول خدا اخذ کند و فرا گیرد دین آنکس نبان

چنان ثابت و راسخ میشود که کوهها زایل میشوند پیش از زایل شدن دین و اعتقاد آنکس
و کسی که دین خود را از دهن ها و زبانهای مردم فرا گیرد مردم آن کس را از آن دین
و از آن اعتقاد بر میگردانند حفظ کو بدا و این حدیث شریف صریحست در اینکه تمام
اصول و فروع دین و اعتقادات مردم اگر مستند بکتاب خدا و احادیث
خاندان رسول خدا نباشند آن مسائل و آن اعتقادات را نه دوام و ثبات
خواهد بود و نه اعتبار خواهند داشت و دلیل عقل نیز اگر مطابق با قرآن و حدیث
خاندان نبوت و رسالت بکند معتبر است و الا فلا و محققین علما گفته اند
که عقل کاشف از شرع است و عقل و شرع با یکدیگر مطابقت دارند پس هر عقلی که
با کتاب خدا و سنت رسول مطابقه نداشته باشد در حقیقت آن عقل
نیست بلکه شیطنت است و گمان دارم که باین مضمون حدیثی دیده باشم
پس اگر فی المثل دو کس در مسئله مخالفت کنند و هر یک آیه یا حدیثی دلیل خود قرار
دهند البته یکی از آن دو خطا کرده است و آن آیه و آن حدیثی را که دلیل مدعای خود
قرار داده است نفهمیده است و راه ترجیح در آن وقت موازنه نمودن آیه و حدیث
هر یک است با سایر آیات و احادیث پس هر یک را که آیات

که مراد معصوم علیه السلام اینست
که زایل شدن کوهها امکان دارد
و زایل شدن آن اعتقادی
که از کتاب خدا و سنت رسول اخذ شده
امکان ندارد و این مبالغه
جهت در استحکام آن اعتقادی
که از کتاب خدا و سنت حضرت
رسول و آل او فرا گرفته
شود بخلاف غیر این اعتقاد
منه

رأی و اعتقاد یکی از آن
دو کس بر دیگری م

و با اجماع و ضرورت و مذهب م

و اخبار

و اخبار دیگر تقویت نموده اند آن یکی را باید معتبر دانست و در این مقام جهات ترجیح دیگر
نیز هست که علما در کتب کلام و در کتب اصول فقه بیان نموده اند و اینکه معصوم علیه السلام
در این حدیث شریف فرموده اند که هر کس که دین خود را از دهن ها و زبانهای مردم
فرا گیرد مردم آن کس را از اعتقاد بر میگردانند مراد این است که همین که بنای
کسی بر این شد که مسائل اصول و فروع خود را از دهن های مردم فرا گیرد
در هر مسئله یک ملائی حرفی با آن کس میزند و دلیلی بیان میکند و آنکس بحرف
او اعتقاد میکند و در ثانی ملا و عالمی دیگر حرفی دیگر با آن کس میگوید و دلیل دیگر
برایش بیان میکند پس آن بیچاره از آن اعتقاد اول بر میگردد و همچنین
ملای سوم برمیگرداند پس آنکس عمر خود را صرف این نموده است که هر روزی اعتقادی بهم
برساند و در روز دیگر از آن اعتقاد برگردد و تحقیق این مقام و تفصیل آن نسبت
باشخاص و نسبت بمسائل اصول دین و فروع دین و نسبت بمجتهد و مقلد طولی دارد
و این رساله جای تحقیق آن نیست و ما ثواب این تألیف را هدیه بارواح چهارده
معصوم و انبیا و اوصیا علیهم السلام و جمیع مؤمنین اولین و آخرین از جن و انس
علی الخصوص والدین و اقربا و اصدقای خود از اهل ایمان و دور نیست که ثواب

و اجماع و ضرورت دین
و ضرورت مذهب
منه

باندازه رأی خود از غیر کتاب
خدا و سنت رسول م

دیگر او را از اعتقاد م

نمودیم م

تألیف

بجهت اینکه تمامی انبیا و
رسل بر خلق بهمین سبب
مبعوث شده اند

واجر این کتاب که سراپا مواعظ و نصایح است عاید او و تمامی اشخاصی که مذکور شده
بشود و این حقیر از بهره کاملی از آن ثواب برسد زیرا که هیچ عبادتی بعد از خدا
شناسی ثواب و اجر ارشاد و براه آوردن غافلان و گمراهان را ندارد و شک نیست
که اجر و درجه انبیا در نزد خدا از سایر مخلوقات بیش است و از اینجاست که در کتاب
جواهر السنیه روایت شده است که حق تعالی بحضرت موسی علی نبینا و علیه السلام
فرمودند که ای موسی مردم را ترغیب نما که مرا دوست بدارند تا من نیز ایشان را
دوست بدارم پس حضرت موسی عرض کرد که پروردگارا چگونه کنم تا مردم را بسوی
دوست داشتن تو میل بدهم حق تعالی فرمودند که بیاد مردم بیاور نعمتهای مرا
تا ایشان مرا دوست بدارند بدرستیکه اگر یک بنده را که بجهت ارتکاب
معاصی از درگاه من گریخته باشد بسوی درگاه من برگردانی یا اینکه یک بنده گمراهی را
بجانب من هدایت و راه نمائی کنی این عمل بهتر است از برای تو از عبادت یکساله
که روزش را روزه بداری و شبش را بنماز برپا داری و بعبادت بسر بری پس حضرت موسی
عرض کرد که خداوندا آن بنده گریخته کیست حق تعالی فرمودند که آن بنده ایست که متمرد
و عاصی باشد حقیر گوید که اگر ثواب و اجر ارشاد نمودن و براه آوردن یک نفر

این قدر

این قدر باشد پس اجر و ثواب کسی که چندین هزار نفس را هدایت و ارشاد بکند چه قدر
خواهد بود و بباید دانست که در مطاوی مباحث این رساله بعضی از آیات و اخبار
و بعضی از مطالب بحسب ظاهر و در بادی نظر مکرر می نماید و چنان نیست که در حقیقت
تکرار واقع شده باشد بلکه در هر مقامی بمناسبتی آیه یا حدیثی یا مطلبی ذکر شده است
و در بعضی مواضع مراد از تکرار زیادتی در تاکید مدعا است و در کتاب خدا و احادیث
خاندان نبوت نیز شبیه تکرار بسیار است و برفرضی که در حقیقت این رساله
مشتمل بر تکرار یا خطا یا سهو یا نسیانی باشد از ناظران امید عفو دارم والحمد لله کما هو اهله و مستحقه
اللهم تقبل منی واصلح لی یا رب تقبل من یقول حسن و تعفو عن الزلات و السیئات
ونضرع الیک بحق من رضیت وانفعنا بهذا الکتاب بحق اولیائک الاعظم وبحق ملکوتک
الاکرم وآلهم الاطیاب الانجاب صلواتک وبرکاتک وتحیاتک وبرکاتک
علیهم اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین وقد فرغ من اتمام هذا التألیف
المنیف یوم السبت الخامس من شهر ذی قعدة الحرام
وهو فضلا لمائتین و ستة و ثلاثین بعد الالف من الهجرة
النبویة علی هاجرها الاف تحیات من ربنا الاکبر ... والسلام علی من اتبع
۱۲۳۶
الهدی